



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

خزانه گزینی

وقت آلوده است

فارسی - عربی

محمد علی شیری

پانگه‌های دارمنا برنگار و پانگه‌های سعادت

ترجمه: محمد علی مسعودی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خردگرایی در قرآن و حدیث

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	خردگرایی در قرآن و حدیث
۱۶	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۲۹	سخن مترجم
۳۱	مقدمه
۳۳	درآمد
۴۵	بخش اول: خرد
۴۵	اشاره
۴۷	فصل یکم: شناخت خرد
۴۷	۱/۱ حقیقت خرد
۵۰	۲/۱ آفرینش خرد و نادانی
۵۲	چشم اندازی بر آفرینش عقل و جهل
۵۸	۳/۱ جایگاه خرد
۶۲	۴/۱ انواع خرد
۶۲	۵/۱ فزونی و کاستی خرد در دوران زندگی
۶۸	فصل دوم: ارزش خرد
۶۸	۱/۲ ارمغان خدایی
۷۰	۲/۲ بهترین بخشش
۷۳	۳/۲ بنیاد انسان
۷۵	۴/۲ ارزش انسان
۷۸	۵/۲ نخستین پایه اسلام
۷۸	۶/۲ دوست انسان
۸۱	۷/۲ دوست و راهنمای مؤمن

۸۱	۸/۲ پشیمان مؤمن
۸۴	۹/۲ زیباترین آرایه
۸۷	۱۰/۲ بزرگترین بی نیازی
۸۹	۱۱/۲ نیاز دانش به خرد
۹۲	۱۲/۲ گوناگون
۹۷	فصل سوم: خرد ورزی
۹۷	۱/۳ اهتمام بر خردورزی
۱۱۱	۲/۳ زنده‌ار از کنار نهادن خردورزی
۱۱۹	۳/۳ حجیت خرد
۱۲۱	۴/۳ نقش خرد در حسابرسی اعمال
۱۲۳	۵/۳ نقش عقل در پاداش اعمال
۱۲۹	فصل چهارم: عوامل رشد خرد
۱۲۹	۱/۴ آنچه خرد را نیرومند می‌سازد
۱۲۹	الف: وحی
۱۳۱	ب: دانش
۱۳۴	ج: ادب
۱۳۷	د: تجربه
۱۳۷	ه: گردش در زمین
۱۳۹	و: رایزنی
۱۳۹	ز: تقوا
۱۳۹	ح: جهاد با نفس
۱۴۲	ط: یاد خدا
۱۴۲	ی: زهد در دنیا
۱۴۲	ک: پیروی از حق
۱۴۴	ل: همنشینی حکیمان
۱۴۴	م: ترحم بر نادانان

- ن: کمک خواستن از خداوند ۱۴۴
- ۲/۴ آنچه مغز را قوی می سازد ۱۴۷
- الف: روغن (چرب کردن پوست) ۱۴۷
- ب: کدو ۱۴۷
- ج: گلابی ۱۴۷
- د: کرفس ۱۴۷
- ه: گوشت ۱۵۰
- و: شیر ۱۵۰
- ز: سرکه ۱۵۰
- ح: سداب ۱۵۰
- ط: عسل ۱۵۳
- ی: انار با لایه نازک آن ۱۵۳
- ک: آب ۱۵۳
- ل: خجامت کردن ۱۵۳
- م: خُرفه ۱۵۳
- ن: تُرنج ۱۵۳
- س: باقلا ۱۵۵
- فصل پنجم: نشانه های خرد ۱۵۷
- ۱/۵ لشکریان خرد و نادانی ۱۵۷
- ۲/۵ نشانه های خرد ۱۶۳
- الف: دانش و حکمت ۱۶۳
- ب: شناخت خدا ۱۶۸
- ج: دین ۱۷۲
- د: کمال دین ۱۷۵
- ه: مکارم اخلاق ۱۷۵
- و: کارهای نیک ۱۸۸

- ز: گذاشتن هر چیزی بر جای خود ۱۹۳
- ح: گزینش بهتر ۱۹۵
- ط: بهره وری از عمر ۱۹۵
- ی: گفتار درست ۱۹۵
- ک: تجربه اندوزی ۱۹۸
- ل: تدبیر نیکو ۱۹۸
- م: گمانه زنی درست ۱۹۸
- ن: بی رغبتی به دنیا ۲۰۱
- س: ترک بیهودگی ها ۲۰۱
- ع: توشه گیری برای آخرت ۲۰۴
- ف: رستگاری ۲۰۶
- ص: فرجام بهشتی ۲۰۸
- ق: درستی هر کار ۲۱۱
- ر: خوبی دنیا و آخرت ۲۱۱
- ۳/۵ آنچه خرد با آن آزموده شود ۲۱۳
- الف: عمل ۲۱۳
- ب: سخن ۲۱۳
- ج: سکوت ۲۱۶
- د: رأی و نظر ۲۱۸
- ه: پیام رسان ۲۱۸
- و: نوشتن ۲۱۸
- ز: تصدیق و انکار ۲۲۰
- ح: دوست ۲۲۰
- ۴/۵ بنیادهای سنجش خرد ۲۲۰
- ۵/۵ ویژگی های خردمندان ۲۲۴
- ۶/۵ ویژگی های خردمندان ۲۴۵

- ۲۴۸ ۷/۵ ویژگی های خردمندان
- ۲۵۳ ۸/۵ نشانه های کمال عقل
- ۲۵۸ ۹/۵ خردمندترین انسان
- ۲۶۶ فصل ششم: آسیبهای خرد
- ۲۶۶ ۱/۶ هوای نفس
- ۲۷۲ ۲/۶ گناه
- ۲۷۴ ۳/۶ مَهر زدن بر قلب
- ۲۷۶ ۴/۶ آرزو
- ۲۷۶ ۵/۶ نخوت
- ۲۷۹ ۶/۶ فریب
- ۲۷۹ ۷/۶ خشم
- ۲۷۹ ۸/۶ آز
- ۲۸۲ ۹/۶ خودپسندی
- ۲۸۴ ۱۰/۶ بی نیازی جُستن به عقل
- ۲۸۴ ۱۱/۶ دنیا دوستی
- ۲۸۶ ۱۲/۶ باده نوشی
- ۲۸۶ ۱۳/۶ مست کننده های پنجگانه
- ۲۸۹ ۱۴/۶ خوشگذرانی زیاد
- ۲۸۹ ۱۵/۶ تنبلی
- ۲۹۱ ۱۶/۶ زیاده طلبی
- ۲۹۱ ۱۷/۶ همنشینی نادان
- ۲۹۱ ۱۸/۶ مرزشکنی
- ۲۹۳ ۱۹/۶ جدال با ابله
- ۲۹۳ ۲۰/۶ نشنیدن سخن خردمند
- ۲۹۳ ۲۱/۶ زیاده روی در خوردن گوشت گاو و حیوانات وحشی
- ۲۹۵ فصل هفتم: وظایف خردمند

- ۲۹۵ ۱/۷ واجبات خردمند
- ۲۹۷ ۲/۷ آنچه بر خردمند حرام است
- ۳۰۴ ۳/۷ آنچه سزاوارست برای خردمند
- ۳۱۴ ۴/۷ آنچه سزاوار خردمند نیست
- ۳۲۰ بخش دو: نادانی
- ۳۲۰ اشاره
- ۳۲۲ فصل یکم: معنای نادانی
- ۳۲۲ اشاره
- ۳۲۵ پژوهشی در معانی جهل
- ۳۳۲ فصل دوم: پرهیز دادن از نادانی
- ۳۳۲ ۱/۲ سرزنش نادانی
- ۳۳۲ اشاره
- ۳۳۲ الف: بزرگ‌ترین مصیبت
- ۳۳۵ ب: ناگوارترین بیماری
- ۳۳۵ ج: بدترین تنگدستی
- ۳۳۵ د: زیانبارترین دشمنان
- ۳۳۸ ه: رسواترین کار زشت
- ۳۳۸ ۲/۲ سرزنش نادان
- ۳۴۳ ۳/۲ گوناگون
- ۳۴۷ فصل سوم: انواع نادانان
- ۳۵۲ فصل چهارم: نشانه‌های نادانی
- ۳۵۲ ۱/۴ آثار نادانی
- ۳۵۲ الف: کفر
- ۳۵۶ ب: بدی‌ها
- ۳۵۹ ج: دشمنی با دانش و دانشمند
- ۳۵۹ د: مرگ جان

- ه:اخلاق زشت ۳۶۲
- و:اختلاف و جدایی ۳۶۲
- ز:لغزش ۳۶۵
- ح:خواری ۳۶۵
- ط:افراط و تفریط ۳۶۸
- ی:بدی دنیا و آخرت ۳۶۸
- ک:گونگون ۳۶۸
- ۲/۴ ویژگیهای نادانان ۳۷۳
- ۳/۴ برای نادانی همین بس ۳۸۵
- الف:خودرأیی ۳۸۵
- ب:از خود راضی بودن ۳۸۵
- ج:نادانی به عیبهای خویش ۳۸۵
- د:نادانی به حدّ خویش ۳۸۵
- ه:تنافی دانش و عمل ۳۸۸
- و:زشت دانستن آنچه خود،مانندش را انجام می دهد ۳۸۸
- ز:انجام گناهان ۳۸۸
- ح:اظهار هر آنچه می داند ۳۸۸
- ط:انکار هر آنچه می شنود ۳۹۱
- ی:فریفتگی به خداوند ۳۹۱
- ک:خنده بدون شگفتی ۳۹۱
- ۴/۴ نادان ترین مردم ۳۹۱
- فصل پنجم:وظایف نادان ۳۹۶
- ۱/۵ آنچه بر نادان واجب است ۳۹۶
- الف:آموزش ۳۹۶
- ب:توبه و بازگشت ۴۰۱
- ج:تقوا ۴۰۱

- د:توقف به هنگام شبیهه ----- ۴۰۱
- ه:اعتراف به نادانی ----- ۴۰۶
- و:عذرخواهی از نادانی ----- ۴۰۶
- ز:به خدا پناه بردن از نادانی ----- ۴۰۸
- ح:طلب آموزش از نادانی ----- ۴۰۸
- ۲/۵ آنچه بر نادان حرام است ----- ۴۱۱
- الف:سخن ندانسته ----- ۴۱۱
- ب:انکار آنچه نمی داند ----- ۴۱۳
- ۳/۵ نادانی پسندیده ----- ۴۱۶
- ۴/۵ آنچه در رفتار با نادان شایسته است ----- ۴۲۲
- الف:سلام گفتن به هنگام گفتگو ----- ۴۲۲
- ب:سکوت هنگام نزاع و درگیری ----- ۴۲۴
- ج:بردباری ----- ۴۲۷
- د:تعلیم ----- ۴۲۹
- ه:عدم اطمینان ----- ۴۲۹
- و:نافرمانی ----- ۴۲۹
- ز:روگردانی ----- ۴۳۲
- فصل ششم:جاهلیت نخست ----- ۴۳۶
- ۱/۶ معنای جاهلیت ----- ۴۳۶
- اشاره ----- ۴۳۶
- سخنی درباره جاهلیت ----- ۴۴۹
- ۲/۶ دین جاهلیت ----- ۴۵۵
- الف:عبادت غیر خدا ----- ۴۵۵
- ب:فرزند قرار دادن برای خداوند ----- ۴۵۵
- ج:جن را شریک خداوند قرار دادن ----- ۴۵۸
- ه:برخی چارپایان را حرام کردن ----- ۴۵۸

- ۴۶۴ و: کشتزارها و دامها را بین خدا و بُتان تقسیم کردن
- ۴۶۶ ز: طواف برهنه
- ۴۶۸ ح: انکار رستاخیز
- ۴۶۸ پژوهشی در عقاید جاهلیت
- ۴۷۳ ۳/۶ خُلق و خوی جاهلی
- ۴۷۷ ۴/۶ کارهای جاهلی
- ۴۷۷ الف: زنده به گور کردن دختران
- ۴۸۰ ب: فرزند گُشی
- ۴۸۳ ج: زشتی ها
- ۴۸۵ د: واداشتن دختران به فاحشگی
- ۴۸۵ ه: شراب و قمار، بتها و تیره‌های قرعه
- ۴۸۷ و: خون آلود کردن کودک
- ۴۸۷ ز: فال بد زدن
- ۴۹۰ ح: به جن پناه بردن
- ۴۹۰ ط: قربانی برای جن
- ۴۹۰ ی: مُهره بستن
- ۴۹۰ ک: نوحه گری
- ۴۹۳ ل: سوگند به غیر خدا
- ۴۹۳ ۵/۶ اسلام، ناپود کنندۀ سنتهای جاهلی
- ۵۰۲ ۶/۶ سنتهای تأیید شده خوب
- ۵۱۱ فصل هفتم: جاهلیت دیگر
- ۵۱۱ ۱/۷ بازگشت به عقب
- ۵۱۴ ۲/۷ اسباب بازگشت به جاهلیت
- ۵۱۴ الف: نشناختن امام
- ۵۱۷ ب: پاده نوشی
- ۵۱۸ پژوهشی در اسباب بازگشت به جاهلیت

۵۱۸	اشاره
۵۱۹	هشدار قرآن
۵۲۰	عوامل ارتجاع
۵۲۵	فصل هشتم: پایان جاهلیت
۵۶۹	فهرست ها
۵۸۵	فهرست منابع تحقیق
۵۸۵	حرف الالف
۵۸۷	حرف البا
۵۸۸	حرف التا
۵۹۰	حرف الثا
۵۹۰	حرف الجیم
۵۹۱	حرف الحا
۵۹۱	حرف الخا
۵۹۱	حرف الدال
۵۹۲	حرف الذال
۵۹۴	حرف الرا
۵۹۴	حرف السیرا
۵۹۵	حرف السیر
۵۹۵	حرف الصاد
۵۹۶	حرف الطا
۵۹۷	حرف العیر
۵۹۷	حرف الغیر
۵۹۷	حرف الغیر
۵۹۸	حرف الفاء
۵۹۸	حرف القاف
۵۹۸	حرف الکاف

٦٠٠ ----- حرف اللام

٦٠٠ ----- حرف الميم

٦٠٤ ----- حرف النون

٦٠٥ ----- حرف الواو

٦٠٥ ----- حرف اليا

٦٠٦ ----- دربارہ مرکز

سرشناسه: محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵ -

Muhammadi Reyshahri, Muhammad

سرشناسه: دار الحدیث

عنوان و نام پدیدآور: خردگرایی در قرآن و حدیث / محمدی ری شهری؛ با همکاری رضا برنجکار و عبد الهادی مسعودی؛ ترجمه مهدی مهریزی.

مشخصات نشر: قم: دار الحدیث، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری: ۵۰۸ ص.

شابک: ۱۸۵۰۰ ریال: ۹۶۴-۵۹۸۵-۸۱-۱؛ ۲۶۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)؛ ۲۶۰۰۰۰ ریال (چاپ پنجم)

یادداشت: این کتاب بخشی از کتاب "میزان الحکمه" می باشد که به صورت مستقل ترجمه و چاپ شده است.

یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۹۳.

یادداشت: این کتاب در سال های ۱۳۷۸ - ۱۳۹۶ تجدید چاپ شده است

یادداشت: کتابنامه: ص. [۴۸۹] - ۵۰۸.

موضوع: عقل گرایی (اسلام)

موضوع: قرآن و عقل

موضوع: احادیث

موضوع: احادیث -- قرن ۱۴

موضوع: جهل (فقه) -- احادیث

شناسه افزوده: برنجکار، رضا، ۱۳۴۲ -

شناسه افزوده: مسعودی، عبد الهادی، ۱۳۴۳ -، خلاصه کننده

شناسه افزوده: مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ - مترجم

رده بندی کنگره: BP۱۰۴/ع۷ م ۳ ۱۳۷۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۱۱۷۱۳

ص: ۱

اشاره

خردگرایی در قرآن و حدیث

محمدی ری شهری

با همکاری رضا برنجکار و عبد الهادی مسعودی

ترجمه مهدی مهریزی.

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

فهرست مطالب

ص: ۵

فهرست مطالب

ص: ۶

فهرست مطالب

ص: ۷

فهرست مطالب

ص: ۸

فهرست مطالب

ص: ۹

خردورزی و خردمندی را باید جانمایهٔ دین و دینداری دانست؛ چرا که عقل پیامبر باطنی است و شکوفایی آن، هدف برانگیخته شدن پیامبران ظاهری.

جامعهٔ خردمند و آرمانی اسلام، جامعه ای است که از خرد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و خرد در عبادت و معاشرت، برخوردار باشد و عقل را حکمران همهٔ ساحت های زندگی بداند. جامعهٔ عصر موعود، نیز جامعه ای است که از بالندگی و رشد عقلانی برخوردار شده است.

آنچه از پیشوایان دینی در باب خرد و خردمندی به ما رسیده، روشنگر جایگاه خرد در زندگی، کاربرد آن، نشانه های خردمند، اسباب بالندگی و پرورش خرد، و راههای بازدارنده از سقوط در ورطهٔ جهل و نادانی است. این احادیث، در این کتاب، با گزینش و ترتیب مناسب سودمند در اختیار ارباب فضل قرار گرفته که برگردان آن به زبان فارسی می تواند در تعمیم فایدهٔ آن سودمند باشد.

دربارهٔ ترجمه

۱. ترجمه آیات قرآنی در بیشتر موارد بی کم و کاست از ترجمهٔ قرآن کریم استاد محمد مهدی فولادوند گرفته شده است.

۲. درآمد کتاب، بیان ها و چند توضیح بلند، به قلم نویسندهٔ کتاب بوده که بی کم و

کاست در برگردانِ فارسی جای گرفته است.

۳. مترجم، بر آن بوده است که در حدّ امکان از ترجمهٔ ساختاری خارج نشود؛ چنانکه بر آن بوده تا از رسایی و روانی ترجمه نیز کم نگذارد.

۴. از حجّه الاسلام سید حسن اسلامی که رنج مقابلهٔ ترجمه را با متن عربی بر عهده داشته اند و نیز آقای سید محمد دلّال موسوی که زحمت ویراستاری ترجمه را بر خود هموار ساختند، و آقایان فخرالدین جلیل وند و ضیاء سلطانی که دشواری تایپ و صفحه آرایی را بر دوش کشیدند، صمیمانه سپاسگزارم.

مهدی مهریزی

[رمضان ۱۴۲۰]

ص: ۱۴

در مقدمه کتاب «العلم و الحکمه فی الکتاب و السنه» یاد آور شدیم که برای تکمیل مباحث آن، باید به کتاب «العقل و الجهل فی الکتاب و السنه» مراجعه کرد. اینک این کتاب به عنوان پنجمین اثر از موسوعه «میزان الحکمه» به چاپ می رسد.

این کتاب از لابه لای آیات و روایات، نکته های جدیدی را در حوزه معرفت عرضه می دارد، بدان امید که جایگاه مناسب را نزد صاحبان دانش و حکمت بیابد.

یادآوری این نکته لازم است که بخش اول این کتاب با همکاری فاضل ارجمند جناب آقای رضا برنجکار و بخش دوم آن با مساعدت فاضل ارجمند جناب آقای عبدالهادی مسعودی به ثمر رسیده است که باید از آنان و تمامی برادرانی که در آماده سازی این اثر سهیم بوده اند، سپاسگزاری نمود.

در پایان اشاره می کنیم که روش ما در گزینش و ثبت نشانی در این موسوعه، از این قرار است:

۱. تلاش شده تا تمامی روایات مربوط به یک موضوع، از مصادر روایی شیعه و اهل سنت، پس از فیش برداری مستقیم، با کمک گرفتن از نرم افزارهای رایانه ای گرد آید و سپس، جامع ترین، استوارترین و کهن ترین مصدر گزینش شود.

۲. از تکرار روایات پرهیز شده است؛ مگر در موارد ذیل:

الف. متنها کاملاً متفاوت و مروی عنه متعدد باشد،

ب. نکته مهمی در تفاوت واژه ها و الفاظ نهفته باشد،

ج. تفاوت لفظی در متون شیعی و سنی وجود داشته باشد،

د. متن روایت، کمتر از یک سطر و مربوط به دو باب باشد.

۳. در صورتی که متنهایی از پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان نقل شده باشد، حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله در متن می آید و روایت سایر معصومان در پاورقی.

۴. پس از ذکر آیات در هر موضوع، روایات به ترتیب معصومان علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله تا امام دوازدهم، نقل می گردد؛ مگر آنکه روایتی در تفسیر آیه وارد شده باشد که بر تمامی روایات، مقدم می شود و یا آنکه تناسب موضوعی روایات، این ترتیب را بر هم زند.

۵. در ابتدای روایات، فقط نام رسول خدا و دیگر معصومان ذکر می شود؛ مگر آنکه راوی، ناقل فعل معصوم باشد یا سؤال و جوابی در میان باشد، و یا آنکه راوی، لفظی را در متن آورده که سخن مروی عنه نیست.

۶. با توجه به تعدد اسامی معصومان علیهم السلام نام واحدی برای آنها انتخاب شده که در ابتدای روایت ذکر می شود.

۷. مصادر روایات، در پاورقی و به ترتیب معتبرترین مصدر، تنظیم شده است.

۸. در صورتی که دسترسی به منابع اولیه، ممکن باشد، حدیث از مصادر اولیه نقل می گردد؛ مگر نشانی بحار الأنوار در احادیث شیعه و کنز العمال در احادیث اهل سنت که در پایان نشانی آن خواهد آمد.

۹. پس از ذکر مصادر، گاه ارجاعاتی به برخی از منابع با تعبیر «راجع» داده شده است.

در چنین مواردی، متن ارجاعی، تفاوت فاحشی با متن نقل شده داشته است.

۱۰. ارجاعاتی که به ابواب دیگر این کتاب داده شده، به جهت تناسب محتوایی میان روایات آنهاست.

۱۱. در آمد، توضیحات و جمع بندی هایی در پایان برخی فصول و ابواب ذکر شده که چشم انداز کلی روایات کتاب و باب، و گاه حل پاره ای از دشواری های موجود در احادیث را نشان می دهد.

۱۲. و مهم ترین نکته اینکه تلاش شده حتی المقدور از طریق تأیید مضمون احادیث باب، به وسیله قرائن عقلی و نقلی، تحصیل نوعی وثوق به صدور مجموعه آنها امکان پذیر باشد.

محمد محمدی ری شهری

۸ صفر ۱۴۱۹

ص: ۱۶

اندیشه و تعقل، اصلی ترین تکیه گاه اسلام در عقاید، اخلاق و اعمال است. از نظر این آیین آسمانی، انسان حق ندارد آنچه را که عقل نادرست می داند، باور کند؛ صفاتی را که عقل ناپسند می داند، بدان متصف شود. و کارهایی را که عقل ناشایست می داند، انجام دهد.

از این رو، در فرهنگ قرآن و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سخنان اهل بیت علیهم السلام آن بزرگوار، واژه هایی که مردم را به تعقل و اندیشه دعوت می کنند؛ مانند تفکر، تدبیر، تعقل، تعلم، تفقه، ذکر، لب و نهی، که محور و اساس سخن با مردم بوده، بیش از هر چیز دیگر، مورد توجه و تأکید است.

در قرآن کریم، مشتقات علم ۷۷۹ بار، عقل ۴۹ بار، فقه ۲۰ بار، فکر ۱۸ بار، ذکر ۲۷۴ بار، تدبیر ۴ بار و لب ۱۶ بار آمده است.

از نظر اسلام، عقل، اصل انسان، معیار ارزش و درجات کمال او، ملاک ارزیابی اعمال، میزان جزا و حجت باطنی خداوند متعال است. (۱)

عقل، از بهترین هدیه های الهی به انسان، نخستین پایگاه اسلام، اساسی ترین پایه های زندگی و زیباترین زیور انسان است. عقل، گرانبها ترین ثروت، بهترین

ص: ۱۷

دوست و راهنما، و اصلی ترین تکیه گاه اهل ایمان است. از نظر اسلام، علم، نیازمند عقل است؛ زیرا علم بدون عقل برای عالم، زیانبار است. (۱)

کوتاه سخن اینکه از نظر اسلام، تنها راه تکامل مادی و معنوی و سازندگی دنیا و آخرت و رسیدن به جامعه مطلوب و مقصد اعلی انسانیت، درست فکر کردن است و همه گرفتاری های انسان، نتیجه به کار نگرفتن اندیشه و جهل است.

از این رو، در جهان پس از مرگ، آنان که به فرجام عقاید، اخلاق و اعمال ناشایسته خود گرفتار می شوند، درباره ریشه گرفتاری های خود چنین می گویند:

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ. ۲

و گویند اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم، در [میان] دوزخیان نبودیم. پس به گناه خود، اقرار کنند؛ و مرگ باد بر اهل جهنم!

واژه عقل در لغت

واژه عقل، در زبان عرب به معنای نگه داشتن، بازداشتن و حبس کردن است، مانند بستن شتر با عقال. (۲)

همان گونه که عقال، شتر را از حرکت بیجا باز می دارد، نیرویی در جان انسان وجود دارد به نام عقل، که او را از جهل و لغزش در اندیشه و عمل، باز می دارد. لذا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

العقل عقال من الجهل. (۳)

ص: ۱۸

۱- (۱). همان.

۲- (۳). ر.ک: النهایه، ج ۵، ص ۲۱۳۹؛ الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۶۹؛ المصباح المنیر، ص ۴۲۲-۴۲۳؛ معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص

۶۹؛ المفردات للزّاعب، ص ۵۷۷-۵۷۸؛ التعریفات للجرجانی، ص ۶۵؛ کتاب العین للخلیل، ص ۵۶۵.

۳- (۴). ر.ک: حدیث ۲۷۷.

خرد، بازدارنده از نادانی است.

واژه عقل در روایات اسلامی

فقیه و محدث بزرگوار، شیخ حرّ عاملی (رض) درباره معانی عقل، چنین می فرماید:

عقل در سخن اندیشمندان و حکیمان، معانی بسیار دارد (۱) و با جستجو در احادیث، سه معنا برایش به دست می آید:

۱. نیرویی که بدان خوبی ها و بدی ها و تفاوتها و زمینه های آن، شناخته گردد، و این، معیار تکلیف شرعی است.

۲. ملکه ای که به انتخاب خوبی ها و پرهیز از بدی ها فرا می خواند.

۳. تعقل و دانستن؛ و از این روست که در برابر جهل و نادانی قرار می گیرد، نه در برابر دیوانگی. بیشترین استعمال عقل در احادیث، معنای دوم و سوم است. (۲)

با تتبع و تأمل در مواردی که کلمه «عقل» و کلمات هم خانواده آن در نصوص اسلامی به کار رفته است، معلوم می شود که این کلمه، گاه در مبدأ ادراکات انسان به کار رفته است و گاه، در نتیجه ادراکات او، و در هر یک از این دو نیز کاربردهای مختلفی دارد.

الف: کاربردهای عقل در مبدأ ادراکات

مبدأ معارف انسانی

احادیثی که حقیقت عقل را به نور تفسیر می کنند، (۳) و یا مبدأ پیدایش عقل را

ص: ۱۹

۱- (۱) ر.ک: نهاییه الحکمه، مؤسسه النشر الإسلامی، ص ۳۰۵ و ۳۰۸؛ کشف المراد، ص ۲۳۴ و ۲۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۱.

۲- (۲) وسائل الشیعه، تحقیق مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ص ۲۰۸-۲۰۹.

۳- (۳) ر.ک: ص ۳۱ و ۳۳.

نور می دانند (۱) و یا عقل را هدیة الهی و اصل انسان می دانند، (۲) اشاره به این معنا دارند.

طبق این احادیث، انسان در ژرفای هستی خود، از نیرویی نورانی برخوردار است که حیات روح او محسوب می شود. اگر این نیرو پرورش پیدا کند، در پرتو آن، انسان می تواند حقایق هستی را درک کند و حقایق محسوس را از نامحسوس، حق را از باطل، خیر را از شر و نیک را از بد، تشخیص دهد.

اگر این نیروی نورانی و این شعور مرموز و پیچیده، تقویت شود، انسان از ادراکاتی فوق اندیشه برخوردار می گردد و با دیدة غیبی با جهان غیب آشنا می شود و غیب برای او مبدل به شهود می گردد، (۳) که از این مرتبة از عقل، در نصوص اسلامی به «یقین» تعبیر می شود.

مبدأ تفکر

کاربرد دیگر عقل در متون اسلامی، مبدأ فکر و اندیشه است. در این کاربرد، عقل به عنوان منشأ «الفطنه (زیرکی)» و «الفهم (دانستن)» و «الحفظ (نگهداری)» (۴) تعریف می شود و «دماغ»، جایگاه آن معرفی می گردد. (۵)

آیات و احادیثی که بر تعقل و تفکر تأکید می کنند و نیز احادیثی که عقل تجربی و عقل تعلیمی را در کنار عقل طبع و عقل موهبتی مطرح می نمایند، نمونه هایی از استعمال واژه عقل در مبدأ اندیشه است.

مبدأ الهام

وجدان اخلاقی، نیرویی است در متن وجود انسان که او را به ارزشهای اخلاقی دعوت می کند و از ضد ارزشها باز می دارد. به عبارت دیگر، احساس جاذبه فطری

ص: ۲۰

۱- (۱). همان.

۲- (۲). ر.ک: ص ۵۳، ۵۱ و ۵۵.

۳- (۳). ر.ک: العلم و الحکمه فی الکتاب والسنه، ص ۱ (ح ۳).

۴- (۴). ر.ک: حدیث ۵۵ و ۲۸۷.

۵- (۵). ر.ک: حدیث ۲۰، ۱۹ و ۲۱.

نسبت به ارزشهای اخلاقی و احساس نفرت طبیعی نسبت به ضد ارزشها، وجدان اخلاقی نامیده می شود.

اگر انسان خود را از همه عقاید و سنن و آداب مذهبی و اجتماعی جدا فرض کند و مفهوم عدل و ظلم، خیر و شر، صدق و کذب، وفای به عهد و عهدشکنی را تصور نماید، فطرت او داوری می کند که عدل، خیر، صدق و وفای به عهد، زیباست و ظلم، شر، کذب و عهد شکنی، زشت است. (۱)

احساس جاذبه نسبت به ارزشها و نفرت نسبت به ضد ارزشها، از نظر قرآن کریم، الهام الهی است:

وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا. ۲

سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد. سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد.

این احساس و الهام، اساسی ترین بخشهای هدیه معرفتی خداوند متعال به انسان است و مبدأ آن، یعنی شعور مرموزی که احساس ارزشهای اخلاقی را در انسان به وجود می آورد، در متون اسلامی، عقل نامیده می شود و همه ارزشهای اخلاقی، جنود عقل (۲)، و همه ضد ارزشها، جنود جهل شمرده می شوند.

توجه به یک نکته

در برخی از کتب فلسفی، سخنی به امام علی علیه السلام درباره تفسیر عقل نسبت داده شده که منطبق با یکی از معانی عقل در فلسفه است. متن سخن این است:

قال السائل: یا مولای وما العقل؟ قال علیه السلام: العقل جوهر درآک، محیط بالأشیاء من جمیع جهاتها، عارف بالشیء قبل کونه فهو عله الموجودات ونهایه المطالب. (۳)

پرسشگر گفت: «آقای من! خرد چیست؟». فرمود: «خرد، گوهری درک کننده

ص: ۲۱

۱- (۱). ر.ک: کتاب الحسن و قبح عقلی، ص ۴۹.

۲- (۳). ر.ک: ص ۱۲۳.

۳- (۴). اتحاد عاقل به معقول، ص ۱۲.

است که بر حقایق از همه جهت احاطه دارد، اشیا را قبل از آفرینش می شناسد.

این گوهر، سبب و علت موجودات و پایان خواسته ها است.»

با همه تفحصی که در منابع حدیثی در این زمینه انجام گرفت، مصدري برای آن، یافت نشد.

ب) کاربردهای عقل در نتیجه ادراکات

شناخت حقایق

در نصوص اسلامی، کلمه عقل، علاوه بر استعمال در مبدأ ادراکات شعور مُدرک، گاه در مُدرکات عقلی و شناخت حقایق مربوط به مبدأ و معاد و آگاهی نیز به کار می رود. نمونه آن، احادیثی است که عقل را در کنار انبیای الهی، حجت باطنی خداوند متعال معرفی می کنند. (۱) همچنین احادیثی که عقل را قابل تعلّم می دانند، یا آن را به معیار ارزش انسان، و پاداش اعمال او ذکر می کنند، یا عقل را به «طبع» و «تجربه»، و «مطبوع» و «مسموع» تقسیم می کنند، مقصود از عقل، شناخت و آگاهی است.

کار بر پایه خرد

گاه کلمه عقل، در عمل کردن به مقتضای قوه عاقله - از باب مبالغه - به کار می رود؛ چنانکه از پیامبر اسلام در تعریف عقل روایت شده است:

□ □
العمل بطاعة الله، و إن العمال بطاعة الله هم العقلاء. (۲)

خرد، پیروی از دستورهای خداوند است. به درستی که خردمندان، کسانی اند که فرمان خداوند را پیروی می کنند.

یا از امام علی علیه السلام روایت شده است:

العقل أن تقول ما تعرف و تعمل بما تنطق به. (۳)

ص: ۲۲

۱- (۱). ر.ک: ص ۹۱.

۲- (۲). ر.ک: حدیث ۳۶۱.

۳- (۳). ر.ک: حدیث ۳۵۰.

خرد، آن است که آنچه می دانی، بر زبان آوری و به آنچه می گویی، عمل کنی.

جهل نیز مانند عقل، در عمل کردن به مقتضای نادانی به کار رفته است؛ مثلاً آمده است:

وکل جهل عملته... (۱)

و هر نادانی را که انجام دادم...

زندگی عقل

عقل، حیات روح است؛ لیکن خود او نیز از نظر نصوص اسلامی، حیات و مرگ دارد، و تکامل مادی و معنوی انسان، در گرو حیات آن است. رمز اصلی حیات عقلی بشر، زنده شدن قوه عاقله، به معنای وجدان اخلاقی اوست و این، یکی از رازهای اصلی بعثت انبیای الهی است.

امام علی علیه السلام با جمله

«و یشیروا لهم دفائن العقول (۲)؛ گنجینه های خرد را در آنان، آشکار کنند»، به فلسفه بعثت انبیاء اشاره کرده است.

زنده کردن اندیشه در جهت کشف اسرار طبیعت، از انسان ساخته است؛ ولی زنده کردن عقل در زمینه شناخت کمال مطلق و برنامه ریزی جهت حرکت در مسیر مقصد اعلای انسانیت، جز از انبیای الهی ساخته نیست.

آنچه در کتاب و سنت درباره عقل و جهل، از اسباب و موانع عقل و آثار و علائم و احکام آن آمده است، همگی مربوط به این معنا از معانی عقل و اندیشه است.

هنگامی که انسان در پرتو تعالیم پیامبران الهی به بالاترین مراتب حیات عقلی رسید، به نورانیت و معرفتی دست می یابد که نه تنها خطا پذیر نیست؛ بلکه او را تا رسیدن به مقصد اعلای انسانیت همراهی می کند. علی علیه السلام در این باره می فرماید:

خردش را زنده گردانید و نفسش را میرانید تا پیکر ستر او لاغر شد و دل سختش به لطافت گرایید؛ فروغی سخت روشن بر او تابید و راهش را روشن ساخت و به راه راستش روان داشت؛ درها او را به آستان سلامت و سرای

ص: ۲۳

۱- (۱). مفاتیح الجنان، دعای کمیل. [۱]

۲- (۲). ر.ک: حدیث ۶۰۸.

اقامت راندند. و به آرامشی که در بدنش پدید آمده بود، پاهایش در قرارگاه ایمنی و آسایش استوار بماند؛ به آنچه دل خود را به کار واداشت و پروردگارش را خشنود ساخت. (۱)

بر این اساس و بر مبنای آنچه در کتاب «العلم و الحکمه فی الکتاب و السنه» در تعریف علم و حکمت حقیقی بیان کردیم، علم و حکمت و عقل، در متون اسلامی سه تعبیر مختلف از یک نیروی نورانی سازنده باطنی در وجود انسان است. این نیرو، از آن جهت که انسان را به تکامل مادی و معنوی هدایت می کند، نور علم، و به دلیل آنکه از استحکامی برخوردار است که خطاپذیر نیست، حکمت حقیقی، و به لحاظ آنکه انسان را به انتخاب کردار نیک، وادار می سازد و از لغزشهای فکری و عملی باز می دارد، عقل نامیده می شود. بررسی مبادی، اسباب و آثار، آفات و موانع علم، حکمت (۲) و عقل (۳) به روشنی این مدعا را اثبات می کند.

عقل نظری و عقل عملی

در تفسیر عقل نظری و عقل عملی، دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول این است که عقل، مبدأ ادراک است و در این مورد، تفاوتی میان عقل نظری و عقل عملی وجود ندارد؛ بلکه تفاوت در هدف است. اگر هدف از ادراک چیزی، شناخت بود، مبدأ ادراک آن، عقل نظری نامیده می شود؛ مانند شناخت حقیقت هستی؛ و اگر هدف از ادراک چیزی عمل بود، مبدأ ادراک آن، عقل عملی نامیده می شود؛ مانند شناخت نیکو بودن عدل و زشت بودن ظلم، پسندیده بودن صبر، ناپسند بودن جزع و... این نظریه به مشهور فلاسفه نسبت داده شده است.

بر اساس این نظریه، عقل عملی، مبدأ ادراک است نه تحریک.

نظریه دوم، این است که تفاوت میان عقل نظری و عقل عملی، جوهری است، یعنی تفاوت در مبدأ ادراک بودن آنهاست. عقل نظری، مبدأ ادراک است؛ خواه هدف از ادراک، معرفت باشد یا عمل؛ و عقل عملی، مبدأ تحریک است و نه ادراک.

ص: ۲۴

۱- (۱). نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰. [۱]

۲- (۲). ر.ک: العلم و الحکمه فی الکتاب و السنه، ص ۱۵۷، ۱۴۵ و ۱۸۳.

۳- (۳). ر.ک: ص ۲۱۱، ۱۲۲، ۱۰۱ و ۲۳۵.

وظیفه عقل عملی، اجرای مدرکات عقلی نظری است.

نخستین کسی که این نظریه را در برابر مشهور اختیار کرده، ابن سینا و پس از وی، قطب الدین رازی، صاحب محاکمات و اخیراً محقق نراقی، صاحب جامع السعادات است. (۱)

به نظر می رسد که نظریه نخست، به مفهوم کلمه عقل، نزدیک تر است و صحیح تر آن است که عقل عملی، به مبدأ ادراک و تحریک تفسیر شود؛ زیرا شعوری که بایدها و نبایدهای اخلاقی و عملی را هدف قرار می دهد، هم مبدأ ادراک است و هم مبدأ تحریک، و این نیروی ادراکی، همان است که قبلاً وجدان اخلاقی نامیده شد و در نصوص اسلامی در باره آن آمده: «عقل طبع نام کما سنوضحه».

عقل طبع و عقل تجربه

در متون اسلامی به جای تقسیم عقل به نظری و عملی، تقسیم بندی دیگری وجود دارد و آن، تقسیم عقل به «عقل طبع» و «عقل تجربه» یا «عقل مطبوع» و «عقل مسموع» است. امام علی علیه السلام می فرماید:

العقل عقلان: عقل الطبع و عقل التجربة، و كلاهما يؤدي المنفعه.

عقل دو گونه است: طبیعی و تجربی، و هر دو سودآور است.

و نیز فرموده است: رأیت العقل عقلین

عقل را دو گونه یافتم، طبیعی و شنیدنی. عقل شنیدنی، بدون عقل طبیعی، سودمند نیست؛ چنانکه با فقدان نور چشم، خورشید، سودی ندارد (۲).

جالب توجه است که همین تقسیم، درباره علم از آن حضرت روایت شده است:

العلم علمان: مطبوع و مسموع و لا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع. (۳)

ص: ۲۵

۱- (۱). برای توضیح بیشتر ر.ک: «حسن و قبح عقلی»، فصل ششم: «عقل نظری و عقل عملی».

۲- (۲). ر.ک: ص ۴۵. [۱]

۳- (۳). ر.ک: العلم والحکمه فی الكتاب والسنه، ص ۳۶ (ح ۴). [۲]

دانش، دو گونه است: طبیعی و شنیدنی. دانش شنیدنی، بدون دانش طبیعی، سودمند نیست.

سؤال این است که عقل و علم مطبوع چیست و چه تفاوتی با عقل و علم مسموع دارد، و چرا اگر عقل و علم مطبوع نباشد، عقل تجربه و علم مسموع برای انسان مفید نیست؟

پاسخ این است که به حسب ظاهر، مقصود از عقل و علم مطبوع، معارفی است که خداوند متعال در طبیعت همه انسانها نهاده، تا بتوانند راه کمال را بیابند و به مقصد نهایی آفرینش خود، راه یابند. قرآن کریم، از این معارف فطری به الهام فجور و تقوا تعبیر کرده است:

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. ۱

سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترده؛ سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد.

که امروزه آن را وجدان اخلاقی می نامند.

عقل طبع و یا وجدان اخلاقی، هم مبدأ ادراک است و هم مبدأ تحریک، و اگر بر اساس تعالیم پیامبران الهی احیا شود و رشد کند، انسان می تواند از سایر معارفی که از طریق تحصیل و تجربه اندوخته است، بهره گیرد و به حیات طیبه انسانی دست یابد.

اگر عقل طبع در اثر پیروی از هواهای نفسانی و وساوس شیطانی بمیرد، هیچ معرفتی برای رساندن انسان به زندگی مطلوب او سودمند نیست. همان گونه که در کلام زیبای امیرالمؤمنین آمده، عقل طبع، نقش شمع را دارد و عقل تجربه، نقش خورشید را. برای دیدن حقایق، هم چشم سالم لازم است و هم نور خورشید، و همان طور که نور خورشید نمی تواند جلوی لغزش نابینا را بگیرد، عقل تجربه هم نمی تواند مانع لغزش و انحطاط کسانی گردد که عقل طبع و وجدان اخلاقی آنها مرده است.

فرق عاقل و عالم

در درآمد کتاب العلم و الحکمه فی الكتاب والسنه، توضیح دادیم که واژه علم، در

نصوص اسلامی دو کاربرد دارد: یکی جوهر و حقیقت علم، و دیگری، پوسته و ظاهر دانش.

در کاربرد اول، عقل و علم تلازم دارند، همان گونه که امیرالمؤمنین فرموده است:

العقل و العلم مقرونان فی قرن لا یفترقان ولا یتباینان. (۱)

خرد و دانش همراه اند، نه از یکدیگر جدا شوند و نه با یکدیگر ستیز کنند.

و بر این مبنا فرقی میان عالم و عاقل نیست. عاقل، عالم است و عالم، عاقل.

خداوند نیز فرموده است:

تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ. ۲

و این مثلها را برای مردم می زنیم؛ و [ولی] جز دانشوران آنها را در نیابند.

اما در کاربرد دوم، عاقل و عالم متفاوت اند و علم، به عقل نیازمند؛ چرا که ممکن است کسی عالم باشد، ولی عاقل نباشد. اگر علم همراه عقل شد، برای عالم و عالم سودمند است، و اگر از عقل جدا شود، نه تنها سودمند نیست، بلکه زیانبار و خطرناک است.

خطر علم بدون عقل

به فرموده امام علی علیه السلام:

العقل لم یجن علی صاحبه قطّ والعلم من غیر عقل یجنی علی صاحبه (۲).

خرد، هرگز، بر صاحبش جنایت نرزد؛ اما دانش بدون خرد، بر صاحب خویش جفا کند.

در جهان امروز، علم رشد کرده؛ ولی عقل کاهش یافته جامعۀ کنونی، مصداق این فرمایش آن امام بزرگ است که می فرماید:

من زاد علمه علی عقله کان وبالاً علیه. (۳)

ص: ۲۷

۱- (۱). ر.ک: حدیث ۲۷۵ و ص ۱۲۷.

۲- (۳). ر.ک: حدیث ۱۰۵.

۳- (۴). ر.ک: حدیث ۱۰۷.

آنکه دانش وی بر خردش افزون شود، باری بر او باشد.

و مصداق این شعر إذا كنت ذا علم و لم تك عاقلاً فانت كذی نعل لیس له رجل (۱)

اگر دانشور بدون خردی، به سان کسی باشی که نعل دارد، ولی پا ندارد.

امروز علم در اثر جدا شدن از عقل، به جای آنکه عامل آرامش و آسایش و رشد و تکامل مادی و معنوی جامعه بشر باشد، موجب ناامنی و اضطراب و فساد و انحطاط مادی و معنوی انسانها گردیده است.

در جهان امروز، علم به صورت ابزاری درآمده برای رسیدن به مطامع سیاسی و اقتصادی و لذایذ مادی جمعی رفاه طلب و مستکبر و بی عقل که با استفاده از این ابزار کارآمد، بیش از هر زمان دیگر، توده های مردم را به انحراف و استضعاف می کشند.

تا علم در کنار عقل قرار نگیرد و عقل به موازات علم، رشد نکند، جامعه بشر روی آرامش و آسایش را نخواهد دید، و به گفته امام علی علیه السلام:

□
أفضل ما منّ الله سبحانه به علی عباده علم و عقل، و ملک و عدل. (۲)

برترین بخشش خداوند بر بندگانش دانش و خرد است و حکمرانی و عدالت پیشگی.

بنابر این، علم در جهان امروز، بیش از هر وقت دیگر، نیازمند عقل است و کتاب «خرد گرایی در قرآن و حدیث» که اینک در برابر شماست، بیش از هر زمان دیگر، کاربرد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارد.

ص: ۲۸

۱- (۱). ر.ک: حدیث ۱۱۰.

۲- (۲). ر.ک: حدیث ۱۰۸.

بخش اول: خرد

اشاره

ص: ۲۹

١-رسول الله صلى الله عليه و آله: العقل نور خلقه الله للإنسان، وجعله يضيء على القلب ليعرف به الفرق بين المشاهيد من
المعيبات (١).

٢-عنه صلى الله عليه و آله: العقل نور في القلب، يُفرق به بين الحق والباطل (٢).

٣-عنه صلى الله عليه و آله: مثل العقل في القلب كمثل السراج في وسط البيت (٣).

٤-الإمام علي عليه السلام -في الحكم المنسوبة إليه-: الروح حياة البدن، والعقل حياة الروح (٤).

٥-الإمام الصادق عليه السلام: خلق الله تعالى العقل من أربع أشياء: من العلم، والقدرة،

ص: ٣٠

١- (١) عوالي اللآلي: ٤/٢٤٨/١. [١]

٢- (٢) إرشاد القلوب: ١٩٨؛ [٢] ربيع الأبرار: ٣/١٣٧. [٣]

٣- (٣) علل الشرايع: ١/٩٨ [٤] عن عمر بن علي عن أبيه الإمام علي عليه السلام.

٤- (٤) شرح نهج البلاغه: ٢٠/٢٧٨/٢٠٤.

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله: خرد، نوری است که خداوند، آن را برای انسان آفرید و وسیلهٔ روشنی بخشی دل قرار داد، تا بدان، تفاوت دیدنی ها را از نادیدنی ها بازشناسد.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله: خرد، نوری است در دل که بدان، میان حق و باطل را جدا می کند.

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله: خرد در دل، مانند چراغ در میان خانه است.

۴. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - :جان، حیات تن و خرد، حیات جان است.

۵. امام صادق علیه السلام: خداوند، خرد را از چهار چیز آفرید: دانش، قدرت، نور و ارادهٔ کاری. پس آن را متکی بر دانش و جاودانه در ملکوت، قرار داد.

والتور، والمشيئة بالأمر، فجعله قائماً بالعلم دائماً في الملكوت (١).

٦- عنه عليه السلام: قوام الإنسان وبقاؤه بأربعه: بالنار، والتور، والريح، والماء. فبالنار يأكل ويشرب، وبالتور يبصر ويعقل... ولولا أن التور في بصره لما أبصر ولا عقل (٢).

٧- الإمام الكاظم عليه السلام: إن ضوء الروح العقل (٣).

٢/١ خلق العقل والجهل

الكتاب

و نفس و ما سواها * فآلهمها فجوهرها و تقواها (٤).

و لا أقسم بالنفس اللوامة (٥).

و ما أبرئ نفسي إن النفس لأمارة بالسوء إلا ما رحم ربي إن ربي غفور رحيم (٦).

* الحديث

٨- رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله تبارك وتعالى خلق العقل من نور مخزون مكنون في سابق علمه الذي لم يطَّلِعَ عليه نبي مرسل ولا ملك مقرب (٧).

٩- عنه صلى الله عليه وآله: أول ما خلق الله سبحانه وتعالى العقل (٨).

١٠- عنه صلى الله عليه وآله: خلق [الله] العقل فاستنطقه فأجابه، فقال: وعزتي وجلالي ما خلقت خلقاً هو أحب إلي منك، [بك] أخذ وبك أعطى، وعزتي لأكملتك فيمن أحببت، ولأنقصتك فيمن أبغضت (٩).

ص: ٣٢

١- (١) الاختصاص: ٢٤٤.

٢- (٢) الخصال: ٦٢/٢٢٧ عن المفضل بن عمر.

٣- (٣) تحف العقول: ٣٩٦.

٤- (٤) الشمس: ٧ و ٨. [١]

٥- (٥) القيامة: ٢. [٢]

٦- (٦) يوسف: ٥٣. [٣]

٧- (٧) معاني الأخبار: ١/٣١٣، الخصال: ٤/٤٢٧ كلاهما عن يزيد الكجالي عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، الأمالي

- للطوسي: ١١٦٤/٥٤٢ [٤] عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، مشكاة الأنوار: ٢٥٠، [٥] روضه الواعظين: ٧. [٦]
- ٨- (٨) حليه الأولياء: ٣١٨/٧ عن عائشه؛ عوالي اللآلى: ١٤١/٩٩/٤، [٧] المحجّه البيضاء: ٧/٥، سعد السعود: ٢٠٢ [٨] وفيه «وكان المسلمون قد رووا:... إلخ»، بحار الأنوار: ٨/٩٧/١. [٩]
- ٩- (٩) مسند زيد: ٤٠٩ عن زيد عن أبيه عن جدّه عن الإمام عليّ عليهم السلام؛ وراجع: نوادر الأصول: ٦٠/٢.

۶. امام صادق علیه السلام: بنیاد و بقای انسان به چهار چیز است: آتش، نور، باد و آب؛ با آتش می خورد و می نوشد، با نور می بیند و تعقل می کند...؛ و اگر در چشم آدمی نور نبود، توان دیدن و خردورزی نداشت.

۷. امام کاظم علیه السلام: خرد، روشنایی جان است.

ر.ک: ص ۱۹ «درآمد»/ حدیث ۲۹۳ و ۲۹۴ «مبدأ معارف انسانی».

۲/۱ آفرینش خرد و نادانی

قرآن

سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد؛ سپس پلیدی و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرد.

و سوگند به وجدان بیدار و ملامتگر [نفس لوامه] (که رستاخیز حق است).

و من نفس خود را تبرئه نمی کنم؛ چرا که نفس، قطعاً به بدی امر می کند، مگر کسی را که خدا به او رحم کند؛ زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است.

حدیث

۸. پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند تبارک و تعالی، خرد را از نور ذخیره شده و پنهان در علم پیشین خود، آفرید؛ دانشی که هیچ پیامبر مرسل و فرشته مقرب بر آن آگاهی نیافت.

۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: خرد، نخستین آفریده خداوند سبحان است.

۱۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند، خرد را آفرید؛ سپس او را به سخن آورد و او پاسخ داد.

آن گاه خداوند فرمود: سوگند به عزت و جلالم که آفریده ای دوست داشتنی تر از تو نیافریدم؛ به وسیله تو می گیرم و می بخشم. به جلالم سوگند که تو [خرد] را در هر که دوست بدارم، کامل سازم و در هر کس که مبعوض بدارم، ناقص بگذارم.

ص: ۳۳

١١-الإمام عليّ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلا شَهْوَةٍ، وَرَكَّبَ فِي الْبُهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلٍ، وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا، فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبُهَائِمِ (١).

١٢-الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوْلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ، فَقَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ، فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَكَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي.

ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاجِ ظُلْمَانِيًّا فَقَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ؛ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبَلْ، فَقَالَ لَهُ: اسْتَكْبَرْتَ، فَلَعَنَهُ (٢).

١٣-عنه عليه السلام -فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا -: بَيَّنَّ لَهَا مَا تَأْتِي وَمَا تَتْرُكُ (٣).

١٤-عنه عليه السلام -فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا -: خَلَقَهَا وَصَوَّرَهَا، وَقَوْلُهُ: فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا أَيْ عَرَّفَهَا وَالْهَمَّهَا، ثُمَّ خَيَّرَهَا فَاخْتَارَتْ (٤).

ص: ٣٤

١- (١) علل الشرايع: ١/٤، [١] مشكاة الأنوار: ٢٥١ [٢] عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ٥/٢٩٩/٦٠. [٣]

٢- (٢) الكافي: ١٤/٢١/١، [٤] الخصال: ١٣/٥٨٩، علل الشرايع: ١٠/١١٤، [٥] المحاسن: ١/٣١١/١، ٦٢٠، [٦] مشكاة الأنوار: ٢٥٢ [٧] وليس فيه «من البحر الأجاج ظلمانيًّا» وكلها عن سماعة بن مهران، بحار الأنوار: ٧/١٠٩/١. [٨]

٣- (٣) الكافي: ٣/١٦٣/١، [٩] التوحيد: ٤/٤١١، المحاسن: ١/٩٩٣/٤٣٠، [١٠] كلها عن حمزة بن الطيار، الاعتقادات: ٣٦، [١١] تفسير مجمع البيان: ٧٥٥/١٠ عن زرارة وحمزان ومحمد بن مسلم عن الإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام، بحار الأنوار: ٣/١٩٦/٥. [١٢]

٤- (٤) تفسير القمّي: ٢/٤٢٤ [١٣] عن أبي بصير، بحار الأنوار: ٤/٧٠/٢٤. [١٤]

۱۱. امام علی علیه السلام: خداوند عزوجل، در نهاد فرشتگان خردی بدون شهوت، نهاد و در چارپایان، شهوتی بدون خرد آفرید؛ اما در آدمیان، خرد و شهوت را با هم نهاد. پس هر آن کس خردش بر شهوتش پیروز گردد، از فرشتگان برتر است و هر آن کس که شهوتش بر خردش غالب گردد، از چارپایان پست تر است.

۱۲. امام صادق علیه السلام: خداوند، خرد را که نخستین آفریده روحانی او در سمت راست عرش خود است، از نور خود آفرید. آن گاه بدو گفت: «پشت کن». او نیز پشت کرد. پس فرمود: «روی آور». خرد نیز روی آورد. پس از آن، خداوند تبارک و تعالی فرمود: تو را آفریده ای بزرگ آفریدم و بر تمام آفریده هایم ارجمند داشتم. پس از آن، جهل و نادانی را از دریای شور و تاریک خلق کرد و بدان فرمود: «پشت کن». او نیز پشت کرد. پس فرمود: «روی آور». پس او رو نیاورد.

آنگاه به جهل فرمود: «گردنکشی کردی». پس او را لعنت کرد.

۱۳. امام صادق علیه السلام - در تفسیر آیه «فَاللَّهُمَّ فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» - [خداوند] برای عقل روشن ساخت چه کاری انجام دهد و از چه چیزی دوری گزیند.

۱۴. امام صادق علیه السلام - در تفسیر آیه «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا» - [خداوند] نفس آدمی را آفرید و صورت داد؛ - و در تفسیر آیه «فَاللَّهُمَّ فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» فرمود:-

[خداوند،] به نفس، خوبی ها و بدی ها را شناساند و الهام کرد. آن گاه مخیرش کرد و او برگزید.

ر.ک: حدیث ۲۷۲. «لشکریان خرد و نادانی»

چشم اندازی بر آفرینش عقل و جهل

آفرینش عقل و جهل، چگونگی ترکیب این دو عنصر متضاد و فلسفه ترکیب آنها در انسان، از اصلی ترین مسائل انسان شناسی اسلامی و مهمترین مبانی تربیتی در این آیین الهی است و اینک، با الهام از احادیث این باب، توضیحات کوتاهی در باره این مسائل، ارائه می شود:

۱. خلقت عقل

در پرتو احادیثی که ذکر شد می توان گفت که مقصود از خلقت عقل، آفرینش شعور مرموزی است که حقیقت آن را خدا می داند و بس. لذا نمی توان انتظار داشت که تحقیقات علمی، بتواند کُنه نیروی عقل را کشف کند؛ لیکن از طریق ویژگی ها و علائم، می توان این پدیده را تعریف کرد. مهمترین این خصائص، عبارت اند از:

الف) نخستین آفریده

این خصوصیت که در چند حدیث (۱) مورد توجه است، ممکن است اشاره به این نکته باشد که هویت واقعی انسان، چیزی جز عقل نیست؛ نکته ای که در روایات دیگر نیز بدان تصریح شده است. (۲) طبق این احادیث، اصل و اساس انسان در خلقت، عقل است و دیگر چیزها به تبع عقل برای او آفریده شده است.

ب) آفرینش از نور

اشاره به این است که کار اصلی عقل، روشنگری، (۳) واقع نمایی، آینده نگری و قراردادن انسان در مسیر عقاید، اخلاق و اعمال شایسته (۴) و در یک جمله، رساندن به کمال است.

ج) حق گرای محض

نیروی عقل، تسلیم محض حق است و اگر تنها باشد و با جهل آمیخته نگردد، از حق تبعیت می کند و چیزی جز حق را نمی پذیرد:

... فقال له: أدبر، فأدبر، ثم قال له: أقبل، فأقبل. (۵)

[خداوند] بدو [عقل] فرمود: «پشت کن»؛ او نیز پشت کرد. سپس فرمود:

ص: ۳۶

۱- (۱). ر.ک: حدیث ۹ و ۱۲ و ۲۷۲.

۲- (۲). ر.ک: ص ۵۱: «ارزش خرد».

۳- (۳). ر.ک: ص ۳۱.

۴- (۴). ر.ک: حدیث ۲۷۲.

۵- (۵). ر.ک: حدیث ۱۲.

«روی آور». پس او روی آورد.

۲. آفرینش جهل

در نگاه ابتدایی به نظر می‌رسد که آفرینش جهل بی‌معناست؛ چه اینکه جهل، عدم علم است و عدم، آفرینش ندارد. بنابراین، این باید احادیثی را که دلالت بر خلقت جهل دارد، توجیه کرد. لیکن با تأمل در این روایات، معلوم می‌شود که مقصود از خلقت جهل، آفرینش شعور مرموزی است در مقابل عقل که به لحاظ آنکه انسان را به کارهای ناشایست دعوت می‌کند، «جهل» و «حمق»، و به لحاظ آنکه او را به زشتی‌ها و اوا می‌دارد، «نفس اماره بالسوء» و به لحاظ آنکه کارهای زشت را لذیذ و دلپذیر جلوه می‌دهد، «شهوة» (۱) نامیده می‌شود، و ویژگی‌هایی بدین شرح دارد:

الف) پس از عقل آفریده شد

این خصوصیت، اشاره به آن است که وجود جهل، یک وجود تبعی است و به دنبال آفرینش عقل با فلسفه و حکمت خاص خود، در وجود انسان قرار داده می‌شود.

ب) آفرینش از تلخی و تاریکی

در مقابل نیروی عقل که از نور آفریده شده، نیروی جهل از تلخی و تاریکی آفریده شده است و این اشاره بدان است که مقتضای نیروی جهل، ندیدن حقایق، گرایش به باورهای موهوم و اخلاق و اعمال ناشایست و در یک جمله، ضلالت و گمراهی است (۲) و ثمری جز تلخی و ناکامی ندارد.

ج) باطل‌گرایی محض

برخلاف عقل، نیروی جهل، تسلیم محض باطل است و اگر تنها باشد، هیچ‌گاه از حق تبعیت نمی‌کند.

ص: ۳۷

۱- (۱). ر.ک: حدیث ح ۱۱.

۲- (۲). ر.ک: ص ۲۹۲.

فقال له: «أدبر» فأدبر، ثم قال له: «أقبل» فلم يقبل (۱).

پس [خداوند] بدو [جهل] فرمود: «پشت کن»، او نیز پشت کرد. سپس بدو فرمود: «رو آور». پس رو نیاورد.

۳. ترکیب عقل و جهل

یکی از مهمترین نکاتی که درباره خلقت عقل و جهل، قابل تأمل است، مسئله ترکیب این دو عنصر در وجود انسان است. امام علی علیه السلام درباره شرح این ترکیب فرمود:

إِنَّ اللَّهَ -عَزَّوَجَلَّ- رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلا شَهْوَةٍ، وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلِ، وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا (۲).

خداوند، در نهاد فرشتگان، خردی بدون شهوت نهاد و در چارپایان، شهوتی بدون خرد آفرید؛ اما در آدمیان، خرد و شهوت را با هم قرار داد.

عنصر جهل در این سخن، شهوت نامیده شده است. فرشتگان، فقط از عنصر عقل برخوردارند و بهائم، فقط از عنصر شهوت. فرشته، عقل محض است و بهیمه، جهل محض. انسان نیز ترکیبی است از عقل و جهل، یا عقل و شهوت، یا عقل و نفس اماره.

۴. حکمت ترکیب عقل و جهل

مهمترین مسئله در مورد آفرینش عقل و جهل، حکمت و فلسفه ترکیب این دو عنصر متضاد است. اما چرا خداوند حکیم، به انسان نفس اماره داد؟ چرا به او شهوت داد تا به جاهلیت گرایش پیدا کند؟ چرا به انسان، مانند فرشته، عقل بدون شهوت داده نشد تا هرگز زشتی ها نگردد؟

پاسخ این است که: چون خداوند حکیم می خواست انسان بیافریند؛ چون

ص: ۳۸

۱- (۱). ر.ک: حدیث ۱۲.

۲- (۲). ر.ک: حدیث ۱۱.

می خواست موجودی بیافریند که بتواند انتخاب کند. فلسفه و حکمت و رمز ترکیب عقل و جهل در انسان، آفرینش موجودی آزاد و انتخابگر است.

فرشتگان چون شهوت ندارند، صدور اعمال ناشایست از آنها ممتنع است (۱)؛ لذا نمی توانند جز راهی را که عقل می گوید، انتخاب کنند. بهائیم نیز چون عقل ندارند، نمی توانند جز راهی را که شهوت آنها را بدان می خواند، انتخاب کنند؛ اما انسان، چون آمیخته ای است از عقل و شهوت، آزاد است و می تواند انتخاب کند.

آنچه موجب برتری خمیر مایه انسان بر سایر پدیده هاست، آزادی و قدرت انتخاب اوست و شاید همین امر، موجب شد که آفریدگار، هنگام آفرینش به خود تبریک گوید. (۲) از این رو، از پیامبر اسلام روایت شده که فرمود:

ما من شیء أكرم على الله من ابن آدم. قيل: «يا رسول الله! ولا الملائكة؟»، قال:

الملائكة مجبورون بمنزلة الشمس والقمر. (۳)

هیچ چیزی نزد خداوند گرامی تر از فرزندان آدم نیست. گفته شد: حتی فرشتگان؟ فرمود: فرشتگان مانند ماه و خورشید مجبورند.

البته این فضیلت، بالقوه هنگامی فعلیت می یابد که انسان از این آزادی در جهت تکامل اختیار خود، بهره برداری نماید؛ اما اگر از آزادی سوء استفاده کند و در مصاف عقل و شهوت، عقل مغلوب گردد، نعمت آزادی به نعمت تبدیل می گردد. لذا امام علیه السلام در ادامه سخنی که در تبیین ترکیب عقل و جهل از ایشان نقل کردیم، می فرماید:

فمن غلب عقله شهوته هو خیر من الملائكة، ومن غلبت شهوته عقله فهو شر من البهائم. (۴)

آنکه عقلش بر شهوتش پیروز گردد از فرشتگان برتر است، و آنکه شهوتش بر عقلش غالب گردد، از چارپایان پست است.

ص: ۳۹

۱- (۱). سوره تحریم، آیه ۶: «[۱] لا- یَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ. از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند، انجام می دهند.»

۲- (۲). سوره مؤمنون، آیه ۱۲-۱۴. «و به یقین ایشان را از عصاره ای از گل آفریدیم... آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.»

۳- (۳). شعب الایمان ج ۱، ص ۱۵۳ و ۱۷۴، [۲] تاریخ بغداد ج ۴، ص ۴۵ (ش ۱۶۵۲)، الفردوس ج ۴، ص ۱۰۵ (ش ۶۲۳۱)، کنز العمال ج ۱۲، ص ۱۹۲ (ش ۳۴۶۲۱).

۴- (۴). ر.ک: حدیث ۱۱.

١٥- الإمام علي عليه السلام: إِنَّ الْعَقْلَ فِي الْقَلْبِ (١).

١٦- عنه عليه السلام: الْقَلْبُ وَهُوَ أَمِيرُ الْجَوَارِحِ الَّذِي بِهِ تَعْقِلُ وَتَفْهَمُ وَتَصْدُرُ عَنْ أَمْرِهِ وَرَأْيِهِ (٢).

١٧- الإمام الصادق عليه السلام: الْعَقْلُ مَسْكَنُهُ فِي الْقَلْبِ (٣).

١٨- في مُنَاطَرَةِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ الطَّبِيبِ الْهِنْدِيِّ قَالَ [الطَّبِيبُ]: أَخْبِرْنِي بِمِ تَحْتِجُّ فِي مَعْرِفَةِ رَبِّكَ الَّذِي تَصِفُ قُدْرَتَهُ وَرُبُوبِيَّتَهُ، وَإِنَّمَا يَعْرِفُ الْقَلْبُ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا بِالذَّلَالَاتِ الْخَمْسِ الَّتِي وَصَفْتَ لَكَ؟

[قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ]: بِالْعَقْلِ الَّذِي فِي قَلْبِي، وَالذَّلِيلِ الَّذِي أَحْتَجُّ بِهِ فِي مَعْرِفَتِهِ (٤).

١٩- الإمام الصادق عليه السلام: مَوْضِعُ الْعَقْلِ الدِّمَاغُ، أَلَا تَرَى أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ قَلِيلَ الْعَقْلِ قِيلَ لَهُ: مَا أَحْفَّ دِمَاغَكَ؟! (٥)

٢٠- ابنُ عَبَّاسٍ: أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... أَنْظِرْ إِلَى ابْنِكَ فَاسْأَلْهُ عَنْ أَرْبَعِ عَشْرَةَ كَلِمَةً، فَإِنْ أَخْبَرَكَ فَوَرِّثْهُ الْعِلْمَ وَالتَّوْبَةَ... فَقَالَ دَاوُدُ لِسُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْبِرْنِي يَا بُنَيَّ أَيْنَ مَوْضِعُ الْعَقْلِ مِنْكَ؟ قَالَ: الدِّمَاغُ... (٦).

٢١- وَهَبُ بْنُ مُبَيَّهٍ: إِنَّهُ وُجِدَ فِي التَّوْرَةِ صِفَةُ خَلْقِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... وَجُعِلَ عَقْلُهُ فِي دِمَاغِهِ (٧).

ص: ٤٠

١- (١) الأدب المفرد: ٥٤٧/١٦٦ [١] عن عياض بن خليفة، شرح نهج البلاغه: ١٠/٢٥٦/٢٠.

٢- (٢) الفقيه: ٣٢١٥/٦٢٧/٢.

٣- (٣) الكافي: ٢١٨/١٩٠/٨، [٢] علل الشرايع: ٣/١٠٧ [٣] كلاهما عن أبي جميله عمّن ذكره عن الإمام الباقر عليه السلام.

٤- (٤) بحار الأنوار: ١٥٣/٣ [٤] في نقل الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.

٥- (٥) تفسير القمّي: ٢٣٩/٢ [٥] عن أبي خالد القمّاط، تحف العقول: ٣٧١ وفيه صدره فقط.

٦- (٦) تفسير الدر المنثور: ١٧٦/٧؛ [٦] بحار الأنوار: ٣٢/٣٣١/٦١ [٧].

٧- (٧) علل الشرايع: ٩/١١٠ [٨].

۱۵. امام علی علیه السلام: خرد، در قلب جای دارد.

۱۶. امام علی علیه السلام: قلب، فرمانروای اعضاست که بدان می‌سنجند و می‌فهمند و با رأی و دستور قلب به حرکت درمی‌آیند.

۱۷. امام صادق علیه السلام: جایگاه خرد، قلب است.

۱۸. امام صادق علیه السلام - در گفتگو با پزشک هندی: - پزشک: «به من بگو چگونه بر شناخت پروردگاری که او را به توانایی و ربوبیت وصف می‌کنی، استدلال می‌کنی، حال آنکه قلب همه چیز را با حواس پنجگانه که شرح دادم، باز می‌شناسد؟». امام صادق علیه السلام فرمود: «[شناخت خداوند] با خردی است که در قلب من جای دارد و به برهانی که در شناخت خداوند، بدان استدلال می‌کنم».

۱۹. امام صادق علیه السلام: جایگاه خرد، مغز است. آیا نمی‌بینی به انسان کم خرد می‌گویند: چقدر سبک مغزی؟

۲۰. ابن عباس: خداوند تبارک و تعالی به داوود علیه السلام وحی فرستاد: «...به فرزندت بنگر و از چهارده چیز از او پرسش کن، اگر پاسخ گفت، دانش و نبوت را برایش به ارث گذار... آن گاه، داوود علیه السلام به سلیمان علیه السلام گفت: «فرزندم! به من بگو جایگاه عقل تو در کجاست؟». سلیمان گفت: «مغز...»

۲۱. وهب بن منبه: درباره چگونگی آفرینش آدم علیه السلام در تورات چنین آمده است: ...و خرد او در مغزش گذاشته شد.

چنانکه ملاحظه گردید، در پاره ای روایات، «قلب [دل]» جایگاه عقل و ادراک معرفی شده، در حالی که در پاره ای دیگر، «دماغ [مغز]»، جایگاه ادراک دانسته شده است.

آیا این دو دسته احادیث با یکدیگر تعارض دارند یا ادراکات انسانی دو جایگاه دارند و «قلب» و «دماغ»، دو مرکز شناخت و در عرض یکدیگرند؟ یا اینکه دو مرکزند و در طول یکدیگر واقع شده اند؟

پاسخ این است که در این روایات، تعارضی نیست و حلّ مسئله در این نکته نهفته است که واژه «قلب»، در نصوص اسلامی به چهار معنا به کار رفته است:

(۱) تصفیه کننده خون.

(۲) عقل.

(۳) جایگاه شناخت شهودی.

(۴) روح.

«قلب» به معنای چهارم، مبدأ اصلی تمامی ادراکات انسانی است و احادیثی که قلب را جایگاه خرد می دانند، به این معنا اشاره دارند. در این صورت، مغز - که به حواس پنج گانه مربوط است - در طول قلب قرار دارد، نه در عرض آن.

بر پایه این تصوّر، می توان گفت که جایگاه عقل، دماغ است؛ زیرا ادراکات انسانی، از

طریق مغز به روح منتقل می گردد و می توان گفت که جایگاه عقل، قلب است؛ زیرا هنگامی که قلب به معنای روح باشد، مبدأ تمامی ادراکات حسی، عقلی و شهودی است.

ص: ۴۳

٢٢- الإمام علي عليه السلام: العقل عقلاّن: عقل الطبع وعقل التجربة، وكلاهما يُؤدّي المنفعة (١).

٢٣- عنه عليه السلام:

رَأَيْتُ الْعَقْلَ عَقْلَيْنِ

٥/١ زيادَةُ الْعَقْلِ وَتُقْصَانُهُ فِي أَدْوَارِ الْحَيَاةِ

٢٤- الإمام علي عليه السلام: إذا شاب العاقل شبَّ عقله، إذا شاب الجاهل شبَّ جهله (٢).

٢٥- عنه عليه السلام: لا يزال العقل والحُمق يتغالبان على الرجل إلى ثمانى عشرة سنه، فإذا بلغها غلب عليه أكثرهما فيه (٣).

٢٦- عنه عليه السلام: يثغر (٤) الصبى لسبع، ويؤمر بالصلاه لتسع، ويفرق بينهم فى المضاجع لعشر، ويحتلم لأربع عشرة، وينتهى طوله لأحدى وعشرين سنه وينتهى عقله لثمان وعشرين إلّا التجارب (٥).

٢٧- عنه عليه السلام: إن الغلام إنما يثغر فى سبع سنين، ويحتلم فى أربع عشرة سنه،

ص: ٤٤

١- (١) مطالب السؤل: ٤٩. [١]

٢- (٣) غرر الحكم: ٤١٦٩ و ٤١٧٠. [٢]

٣- (٤) كنز الفوائد: ٢٠٠/١، [٣] كشف الغمه: ١٤٠/٣ [٤] عن الإمام الجواد عليه السلام.

٤- (٥) الأثغار: سقوط سنّ الصبى ونباتها (النهاية: ٢١٣/١). [٥]

٥- (٦) الكافي: ٨/٦٩/٧، و ج ١/٤٦/٦، [٦] تهذيب الأحكام: ٧٣٨/١٨٣/٩ كلّها عن عيسى بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام وفى الثانى من دون إسناده إلى الإمام علي عليه السلام.

۲۲. امام علی علیه السلام: خرد، دو گونه است: فطری و اکتسابی، و هر دو، منفعت می رسانند.

۲۳. امام علی علیه السلام: خرد را دو گونه یافتیم: سرشتی و شنیدنی [اکتسابی]. خرد اکتسابی، بدون خرد فطری سودمند نیست؛ همان گونه که نور خورشید، بی فروغ چشم، سودی نمی بخشد.

ر.ک: ص ۲۵ «درآمد»، «عقل طبع و عقل تجربه»/ص ۵۱ «ارمغان خدایی».

۵/۱ فزونی و کاستی خرد در دوران زندگی

۲۴. امام علی علیه السلام: چون خردمند، پیر شود، عقلش جوان می گردد و چون نادان پیر گردد، نادانی اش جوان شود.

۲۵. امام علی علیه السلام: خرد و نادانی تا حدود هیجده سالگی برای چیرگی بر آدمی در نبردند؛ چون به هیجده سالگی رسید، هر یک از آن دو در او افزون بود، بر او چیره می شود.

۲۶. امام علی علیه السلام: بچه ها در هفت سالگی کودکی را رها می کنند؛ در نه سالگی به نماز واداشته می شوند؛ در ده سالگی جای خوابیدن آنان جدا می گردد؛ در چهارده سالگی بالغ می شوند؛ تا ۲۱ سالگی قد می کشند و تا ۲۸ سالگی خردشان رشد می کند؛ بجز تجربه [که پس از آن نیز زمینه رشد دارد].

۲۷. امام علی علیه السلام: بچه ها در هفت سالگی کودکی را کنار می گذارند؛ در چهارده سالگی بالغ می شوند؛ قدشان در ۲۴ سالگی به بیشترین حد خود می رسد، و خردشان در ۲۸ سالگی به کمال می رسد؛ پس هر چه پس از آن باشد، بر اثر تجربه است.

وَيَسْتَكْمِلُ طَوْلَهُ فِي أَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً، وَيَسْتَكْمِلُ عَقْلَهُ فِي ثَمَانٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً، فَمَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَإِنَّمَا هُوَ بِالتَّجَارِبِ (١).

٢٨- عنه عليه السلام: يُرَبِّي الصَّبِيَّ سَبْعًا وَيُؤَدِّبُ سَبْعًا وَيُسْتَحْدِمُ سَبْعًا وَمُنْتَهَى طَوْلِهِ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً...، وَعَقْلِهِ فِي خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ (سَنَةً)، وَمَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَبِالتَّجَارِبِ (٢).

٢٩- الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَبِرَ ذَهَبَ شَرُّ شَطْرِيهِ وَبَقِيَ خَيْرُهُمَا؛ ثَبَّتَ عَقْلَهُ، وَاسْتَحْكَمَ رَأْيَهُ، وَقَلَّ جَهْلُهُ (٣).

٣٠- الإمام الصادق عليه السلام: يَزِيدُ عَقْلَ الرَّجُلِ بَعْدَ الأَرْبَعِينَ إِلَى خَمْسِينَ وَسِتِّينَ، ثُمَّ يَنْقُصُ عَقْلَهُ بَعْدَ ذَلِكَ (٤).

ص: ٤٦

١- (١) الجعفریات: ٢١٣ [١] عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام.

٢- (٢) الفقيه: ٣/٤٩٣/٣: ٤٧٤٦.

٣- (٣) الفقيه: ٣/٤٦٨/٣: ٤٦٢١ عن جابر، مكارم الأخلاق: ١/٤٩٤/١: ١٧١٠ [٢].

٤- (٤) الاختصاص: ٢٤٤.

۲۸. امام علی علیه السلام: بچه ها هفت سال پرورش یابند؛ هفت سال تربیت شوند؛ هفت سال به کار گماشته گردند؛ نهایت افزایش قدشان در بیست و سه سالگی است، و پایان دوره رشد خردشان سی و پنج سالگی است؛ پس از آن هرچه [رشد عقلشان] باشد، بر اثر تجربه است.

۲۹. امام باقر علیه السلام: انسان چون بزرگ شود، نیمه بد خصلتهایش از میان برود و نیمه خوب آنها باقی ماند؛ خردش پابرجا شود؛ رأی و نظرش استوار گردد و نادانی اش اندک شود.

۳۰. امام صادق علیه السلام: خرد آدمی از چهل سالگی تا پنجاه، شصت سالگی افزایش یابد و پس از آن، رو به کاستی نهد.

ر.ک: ص ۱۰۱ «آنچه خرد را نیرومند می سازد».

پژوهشی در باره زمان افزایش و کاهش رشد عقل

یکی از مسائل مهم در تعلیم و تربیت، رعایت هنگام آن است. بی تردید، تعلیم و تربیت نابهنگام، موقوف نیست. از این رو، تحقیق در باره اینکه تا چه سنّی قوای عقلی در انسان رشد می کند و در چه زمانی رشد عقلی او متوقف می گردد، برای تعیین بهترین فرصت تربیت او ضروری است و احادیث این باب، به این مسئله مهم، اختصاص دارد.

در این احادیث، مقطع سرنوشت ساز عمر انسان، سنّ توقّف رشد عقلی، آغاز فرسودگی عقل و امکان جوان ماندن همیشگی اندیشه، مورد توجه قرار گرفته است.

الف) مقطع سرنوشت ساز

در روایت شماره بیست و پنجم مقطع سرنوشت ساز عمر انسان تا سن هیجده سالگی تعیین شده است و در این هنگام، سرنوشت پرورشی او مشخص می شود؛ یا قوای عقلی، او را تسخیر می کنند و یا در چنبر هوس و شهوت قرار می گیرد. از این پس، تغییر مسیر زندگی انسان، دشوار می گردد.

ب) سنّ توقّف رشد عقلی

براساس روایات بیست و ششم و هفتم، رشد طبیعی عقل انسان در سن

۲۸ سالگی متوقف می شود و مطابق روایت بیست و هشتم مقطع توقّف رشد طبیعی عقل ۳۵ سالگی است و پس از آن، تنها از طریق تجربه افزایش نیروی عقل، امکان پذیر است.

ج) آغاز فرسودگی عقل

مطابق روایت سی ام افزایش قوای عقلانی در انسان تا شصت سالگی امکان پذیر است و از این هنگام، فرسودگی عقل آغاز می گردد. قرآن کریم نیز بدون مشخص کردن دقیق هنگام آغاز فرسودگی عقل، در دو آیه به فرسوده شدن نیروی ادراک در هنگام پیری در انسان، اشاره کرده است. ۱

د: جوان شدن عقل در پیری

در روایات نوزدهم و بیست و چهارم، امکان جوان شدن و توانمند شدن عقل در پیری، مورد توجه قرار گرفته است؛ با این توضیح که شخص عاقل، نه تنها پیری از عقل وی نمی کاهد و عقلش فرسوده و پیر نمی گردد؛ بلکه عقلش جوان تر و نیرومندتر می گردد. لذا در روایتی دیگر از امام علی علیه السلام آمده:

رأى الشيخ أحبّ إلى من جلد الغلام. ۲

نظر پیر، نزد من از تیزی جوان، پسندیده تر است.

و در حدیثی دیگر چنین نقل شده:

رأى الشيخ أحبّ إلى من حيله الشاب. ۳

نظر پیر، نزد من از چاره جویی جوان، پسندیده تر است.

اما جاهل، نه تنها پیری از جهلش نمی کاهد، بلکه به عکس، جهل وی را

افزایش می دهد. بنابراین، فرسودگی عقل در پیری، ویژه کسانی است که در جوانی عوامل تقویت آن را فراهم نکرده باشند.

در پایان، در زمینه تفسیر روایات این باب بر اساس دسته بندی ارائه شده، چند نکته حائز اهمیت است:

۱. توجه به مفهوم عقل

تأمل در این روایات، نشان می دهد که مقصود از عقل در همه این روایات، یکسان نیست؛ بلکه مراد از عقل در بندهای «الف» و «د» عقل عملی و در بند «ب» و «ج»، مقصود، نخستین معنا از معانی عقل، یعنی استعداد معرفت و آگاهی است.

۲. اختلاف روایات بند «ب»

مقطع توقّف رشد طبیعی عقل، در روایات بیست و یکم و بیست و دوم، ۲۸ سالگی و در روایت بیست و سوم، ۳۵ سالگی تعیین شده است. در صورتی که بتوانیم صدور هر دو را از معصوم اثبات کنیم، اختلاف روایات، حمل بر اختلاف اشخاص می شود.

۳. ضرورت پژوهش میدانی

با عنایت به اهمیت موضوع و با توجه به اینکه روایات باب، از نظر سند دارای اعتبار لازم نیست، برای اثبات صدور آنها از طریق قرائن و تأیید آنچه ذکر شد، پژوهش میدانی، ضروری است و امید است که مرکز تحقیقات دارالحدیث، مقدمات این پژوهش را فراهم سازد. ان شاء الله.

۴. سایر عوامل کاهش یا افزایش رشد عقل

مقاطع مختلف زندگی، یکی از عوامل افزایش یا کاهش و یا توقّف رشد عقل است. عوامل دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که در فصل پنجم، با عنوان «اسباب تقویت عقل» و در فصل ششم، با عنوان «آفات عقل» خواهد آمد.

٣١-رسول الله صلى الله عليه و آله: الْعَقْلُ هَدِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ (١).

٣٢-الإمام علي عليه السلام: الْعُقُولُ مَوَاهِبُ، الْآدَابُ مَكَاسِبُ (٢).

٣٣-عنه عليه السلام: الْعَقْلُ وَلَاذَةٌ، وَالْعِلْمُ إِفَادَةٌ (٣).

٣٤-عنه عليه السلام: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعِيدٍ خَيْرًا مَنَحَهُ عَقْلًا قَوِيًّا وَعَمَلًا مُسْتَقِيمًا (٤).

٣٥-عنه عليه السلام: إِنَّ مِنْ رَزَقِهِ اللَّهُ عَقْلًا قَوِيًّا وَعَمَلًا مُسْتَقِيمًا فَقَدْ ظَاهَرَ لَدَيْهِ النَّعْمَةُ وَأَعْظَمَ عَلَيْهِ الْمِنَّةُ (٥).

٣٦-أبو هاشم الجعفرِيُّ: كُنَّا عِنْدَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَيَّدَا كَرْنَا الْعَقْلَ... قَالَ: يَا أبا هَاشِمٍ، الْعَقْلُ جِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ... مَنْ تَكَلَّفَ الْعَقْلَ لَمْ يَزِدْ بِذَلِكَ إِلَّا جَهْلًا (٦).

ص: ٥٠

١- (١) شعب الإيمان: ٥/٣٨٨/٧٠٤٠، [١] الفردوس: ٣/١٥٥/٤٤١٩، كلاهما عن عائشه؛ جامع الأحاديث للقمي: ١٠١ عن إسماعيل

عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وليس فيه «من الله»، بحار الأنوار: ١٧٥/٧٧. [٢]

٢- (٢) غرر الحكم: ٢٢٧. [٣]

٣- (٣) كنز الفوائد: ١/٥٦، [٤] إرشاد القلوب: ١٩٨. [٥]

٤- (٤) غرر الحكم: ٤١١٣. [٦]

٥- (٥) غرر الحكم: ٣٥٤٥. [٧]

٦- (٦) الكافي: ١/٢٣/١٨، [٨] تحف العقول: ٤٤٨، بحار الأنوار: ٣٥٥/٧٨ [٩] نقلًا عن كتاب الدرّ.

۳۱. پیامبر صلی الله علیه و آله: خرد، ارمغان خداوند است.

۳۲. امام علی علیه السلام: خردها بخشیدنی اند و آداب، کسب کردنی.

۳۳. امام علی علیه السلام: خرد، سرشتی است و دانش، به دست آوردنی.

۳۴. امام علی علیه السلام: هرگاه خداوند بنده اش را بخواهد، خردی استوار و کرداری درست بدو بخشد.

۳۵. امام علی علیه السلام: هرگاه خداوند به انسانی خرد استوار و کرداری درست روزی کند، نعمت خود را بر او فراوان ساخته و ممت خود را بر او بزرگ داشته است.

۳۶. ابوهاشم جعفری: نزد امام رضا علیه السلام بودم که از خرد سخن به میان آمد. ایشان فرمود: «ای ابوهاشم! خرد، بخشش خدایی است. هر آن کس بخواهد با تکلف خود را خردمند بنماید؛ جز نادانی چیزی بر او افزوده نگردد».

٣٧- فى سنن إدريس عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَمَّا أَحَبَّ عِبَادَهُ وَهَبَ لَهُمُ الْعَقْلَ وَاخْتَصَّ أَنْبِيَاءَهُ وَأَوْلِيَاءَهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ (١).

٢/٢ خَيْرُ الْمَوَاهِبِ

٣٨- رسول الله صلى الله عليه وآله: مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ، فَنَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَيِّئِ الْجَاهِلِ، وَإِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ شُخُوصِ الْجَاهِلِ. وَلَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ، وَيَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ.

وما يُضْمِرُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي نَفْسِهِ أَفْضَلَ مِنْ اجْتِهَادِ الْمُجْتَهِدِينَ، وَمَا أَدَّى الْعَبْدُ فَرَائِضَ اللَّهِ حَتَّى عَقَلَ عَنْهُ، وَلَا بَلَغَ جَمِيعُ الْعَابِدِينَ فِي فَضْلِ عِبَادَتِهِمْ مَا بَلَغَ الْعَاقِلُ، وَالْعُقَلَاءُ هُمْ أَوْلُو الْأَلْبَابِ، الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (٢)(٣).

٣٩- عنه صلى الله عليه وآله: تَبَارَكَ الَّذِي قَسَمَ الْعَقْلَ بَيْنَ عِبَادِهِ أَشْتَاتًا، إِنَّ الرَّجُلَيْنِ لَيْسَتْوَى عَمَلُهُمَا وَبُرُّهُمَا وَصِيَوْمُهُمَا وَصَلَاتُهُمَا، وَلَكِنَّهُمَا يَتَفَاوَتَانِ فِي الْعَقْلِ كَالذَّرَّةِ فِي جَنْبِ الْحَدِّ، وَمَا قَسَمَ اللَّهُ لِخَلْقِهِ حَقًّا هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْعَقْلِ وَالْيَقِينِ (٤).

٤٠- تاريخ يعقوبى: أَنَّهُ قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ الْعَبْدُ؟ قَالَ:

نَحِيْزَةُ (٥) مِنْ عَقْلٍ يَوْلَدُ مَعَهُ، قَالُوا: فَإِذَا أَخْطَأَهُ ذَلِكَ؟ قَالَ: فَلْيَتَعَلَّمْ عَقْلًا (٦).

٤١- جامع الأحاديث: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ الْإِنْسَانُ؟ قَالَ:

غَرِيْزَةُ عَقْلٍ، قِيلَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ؟ قَالَ: فَأَخْ مُسْتَشِيرٌ، قِيلَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ؟

ص: ٥٢

١- (١) سعد السعود: ٣٩ [١] عن إبراهيم بن هلال الصابغى.

٢- (٣) البقره: ٢٦٩. [٢]

٣- (٤) الكافي: ١١/١٢/١ [٣] عن أحمد بن محمد بن خالد عن بعض أصحابه رفعه، المحاسن: ١/٣٠٨/١، ٦٠٩، [٤] غرر

الحكم: ٩٦٠٥، بحار الأنوار: ١/٢٢/٩١، [٥] وراجع تحف العقول: ٣٩٧.

٤- (٥) كنز العمال: ٣/٣٨٢/٧٠٥٣ عن الحكيم عن طاووس.

٥- (٦) نحيزه الرجل: طبيعته (ترتيب كتاب العين للخليل: ٧٩٤).

٦- (٧) تاريخ يعقوبى: ٩٨/٢. [٦]

۳۷. ادریس علیه السلام - چنانکه در سنن او آمده - هرگاه خداوند، بندگانش را دوست بدارد، به آنان خرد می بخشد و روح القدس را ویژه پیامبران و اولیای خود قرار داده است.

ر.ک: ص ۴۵ «انواع خرد».

۲/۲ بهترین بخشش

۳۸. پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند، چیزی با ارزش تر از خرد در میان بندگان، تقسیم نکرد. لذا خواب خردمند، از بیداری نادان برتر است و برجا بودن خردمند، برتر است از به حرکت در آمدن نادان. خداوند، هیچ پیامبر و فرستاده ای را بر نینگیخت؛ مگر آن زمان که خردش کامل گشت و خردش از خردهای همه امتش بیشتر بود. آنچه را پیامبر در خود نهان می دارد، از کوشش کوشندگان، برتر است.

هیچ بنده ای، واجبات الهی را به جای نیاورد؛ مگر آنکه آن را درک کند. همه پرستشگران با زیادتی عبادت و پرستش، به پایه خردمندان نرسند و خردمندان، همان «اولوالالباب» (صاحبان خرد) هستند که خداوند، در باره آنان فرمود: «جز صاحبان خرد، پند نگیرند».

۳۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: خجسته است آنکه خرد را میان بندگانش گوناگون قسمت کرد. گاه دو انسان کردار، نیکی ها، روزه و نمازشان برابر است؛ اما در خرد، متفاوت اند؛ به سان ذره ای در کنار کوه احد. خداوند، بهره ای برتر از خرد و یقین در میان آفریدگانش قسمت نکرد.

۴۰. تاریخ یعقوبی: از رسول خدا پرسیدند: «برترین چیزی که به بندگان بخشیده شده، چیست؟». فرمود: «خرد سرشتی که با آن زاده شود». گفتند: «اگر از آن بی بهره شد؟». فرمود: «خرد بیاموزد».

۴۱. جامع الاحادیث: از امیر مؤمنان سؤال شد: «برترین چیزی که به انسانها بخشیده شده چیست؟». فرمود: «خرد سرشتی». گفته شد: «اگر نباشد؟». فرمود: «برادری که با او مشورت شود». گفته شد: «اگر

قَالَ فَصَمْتُ فِي الْمَجَالِسِ، قِيلَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ؟ قَالَ: فَمَوْتُ عَاجِلٌ (١).

٤٢- الإمام علي عليه السلام: خَيْرُ الْمَوَاهِبِ الْعَقْلُ (٢).

٤٣- عنه عليه السلام: مِنْ كَمَالِ النَّعْمِ وَفُورِ الْعَقْلِ (٣).

٤٤- عنه عليه السلام: أَفْضَلُ النَّعْمِ الْعَقْلُ (٤).

٤٥- عنه عليه السلام: أَفْضَلُ حَظِّ الرَّجُلِ عَقْلُهُ، إِنْ ذَلَّ أَعَزَّهُ، وَإِنْ سَقَطَ رَفَعَهُ، وَإِنْ ضَلَّ أَرْشَدَهُ، وَإِنْ تَكَلَّمَ سَدَّدَهُ (٥).

٤٦- عنه عليه السلام: لَا نِعْمَةَ أَفْضَلُ مِنْ عَقْلٍ (٦).

٤٧- الإمام الحسن عليه السلام: الْعَقْلُ أَفْضَلُ مَا وَهَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْعَبْدِ، إِذْ بِهِ نَجَاتُهُ فِي الدُّنْيَا مِنْ آفَاتِهَا وَسَيِّئَاتِهَا فِي الْآخِرَةِ مِنْ عَذَابِهَا (٧).

٤٨- الإمام علي عليه السلام - فِي الدِّيْوَانِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ -:

وَأَفْضَلُ قِسْمِ اللَّهِ لِلْمَرْءِ عَقْلُهُ

٣/٢ أَصْلُ الْإِنْسَانِ

٤٩- رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، إِنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دِينُهُ، وَمُرُوءَتُهُ خُلُقُهُ، وَأَصْلُهُ عَقْلُهُ (٨).

٥٠- الإمام علي عليه السلام: أَصْلُ الْإِنْسَانِ لُبُّهُ، وَعَقْلُهُ دِينُهُ، وَمُرُوءَتُهُ حَيْثُ يَجْعَلُ نَفْسَهُ (٩).

٥١- عنه عليه السلام: الْكَيْسُ أَصْلُهُ عَقْلُهُ، وَمُرُوءَتُهُ خُلُقُهُ، وَدِينُهُ حَسْبُهُ (١٠).

ص: ٥٤

١- (١) جامع الأحاديث للقمي: ١٩٤.

٢- (٢) غرر الحكم: ١٠٦٧٢، ٣٣٥٤، ٢٨٨١، ٩٣٠٠، ٤٩٤٧. [١]

٣- (٣) غرر الحكم: ١٠٦٧٢، ٣٣٥٤، ٢٨٨١، ٩٣٠٠، ٤٩٤٧. [٢]

٤- (٤) غرر الحكم: ١٠٦٧٢، ٣٣٥٤، ٢٨٨١، ٩٣٠٠، ٤٩٤٧. [٣]

٥- (٥) غرر الحكم: ١٠٦٧٢، ٣٣٥٤، ٢٨٨١، ٩٣٠٠، ٤٩٤٧. [٤]

٦- (٦) غرر الحكم: ١٠٦٧٢، ٣٣٥٤، ٢٨٨١، ٩٣٠٠، ٤٩٤٧. [٥]

٧- (٧) إرشاد القلوب: ١٩٩. [٦]

٨- (٩) الكافي: ٢٠٣/١٨١/٨، [٧] الأملالي للطوسي: ٢٤١/١٤٧ [٨] كلاهما عن سدير الصيرفي عن الإمام الباقر عليه السلام، روضه

الواعظين: ٣١٠ [٩] عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله.

٩- (١٠) روضه الواعظين: ٨، [١٠] الأمالى للصدوق: ٣٦١/٣١٢ عن جميل بن درّاج عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام وفيه «عقله ودينه» بدل «عقله دينه» والظاهر زياده الواو وأنها اشتباه من المصحح؛ إذ أنّ المستنسخ وضع ضمّه كبيره على هاء كلمه «عقله» في الطبعة القديمه والحجريّه، فظنّ المصحح أنّها واو، وفي بحار الأنوار: ٢/٨٢/١ [١١] نقل الحديث أيضاً عن الأمالى من دون واو. راجع في خصوص هذه المسأله الأحاديث الوارده في: تحف العقول: ٢١٧ والفقّه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: ٣٦٧ [١٢] وبحار الأنوار: ١١/١٠٨/٧٥.

١٠- (١١) غرر الحكم: ١٧٣٩. [١٣]

نمود؟». فرمود: «خاموشی در مجلسها». گفته شد: «اگر این هم نبود؟». فرمود:

«مرگ زودرس».

۴۲. امام علی علیه السلام: بهترین بخشش ها خرد است.

۴۳. امام علی علیه السلام: نشانه نعمت کامل، زیادتى خرد است.

۴۴. امام علی علیه السلام: برترین نعمت، خرد است.

۴۵. امام علی علیه السلام: برترین بهره آدمی، خرد اوست؛ اگر خوار شد، خرد، او را عزیز گرداند؛ اگر فرو افتاد، خرد او را رفعت بخشد؛ و اگر گمراه شد، او را راهنمایی کند؛ اگر سخن گفت، او را نگه دارد.

۴۶. امام علی علیه السلام: نعمتی برتر از خرد نیست.

۴۷. امام حسن علیه السلام: خرد، بهترین بخشش خداوند به بنده است؛ زیرا بدان از آفتهای دنیا بَرهد و از عذاب دوزخ در امان ماند.

۴۸. امام علی علیه السلام - در دیوان شعر منسوب به ایشان - بهترین بهره خداوند بر انسانها خرد است و هیچ یک از خوبی ها به پایه آن نرسد. اگر خدای رحمان، خرد انسانی را کامل کرد، اخلاق و بصیرت او نیز به کمال رسد.

۳/۲ بنیاد انسان

۴۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: ای گروه قریش! همانا تبار آدمی، دین اوست؛ جوانمردی، خلق و خوی اوست؛ و بنیادش خرد اوست.

۵۰. امام علی علیه السلام: بنیاد آدمی، خرد اوست. مرام و آیین هر کس به عقل اوست، و جوانمردی هر کس به آن است که خود را در کجا قرار دهد.

۵۱. امام علی علیه السلام: بنیاد انسان زیرک، خرد اوست، و جوانمردی او، به خلق و خویش بسته است، و تبار او به دین اوست.

٥٢- الإمام الصادق عليه السلام: أصل الرّجل عقله، وحسبُه دينه، وكرمه تقواه، والناس في آدم مُستون (١).

٥٣- الإمام عليّ عليه السلام: الإنسان عقلٌ وصورة، فمن أخطأه العقل ولزمته الصورة لم يكن كاملًا وكان بمنزلة من لا روح فيه، فمن طلب العقل المتعارف فليعرف صورة الأصول والفضول، فإن كثيرًا من الناس يطلبون [الفضول] (٢) ويضيعون الأصول، من أحرز الأصل اكتفى به عن الفضل (٣).

٥٤- عنه عليه السلام: عقل المرء نظامه، وأدبُه قوامه، وصدقُه إمامه، وشكرُه تمامه (٤).

٥٥- الإمام الصادق عليه السلام: دعامة الإنسان العقل، والعقل منه الفطنة والفهم والحفظ والعلم، وبالعقل يكمل، وهو دليله ومبصره ومفتاح أمره (٥).

٤/٢ قيمة الإنسان

٥٦- ابن عباس رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: أَفْضَلُ النَّاسِ أَعْقَلُ النَّاسِ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَذَلِكَ نَبِيُّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (٦).

٥٧- الإمام عليّ عليه السلام: قيمه كل امرئ عقله (٧).

٥٨- عنه عليه السلام: يُنْبِئُ عَن قِيَمِهِ كُلِّ امْرِئٍ عِلْمُهُ وَعَقْلُهُ (٨).

٥٩- عنه عليه السلام: الإنسان بعقله (٩).

٦٠- عنه عليه السلام: عنوان فضيلة المرء عقله وحسن خلقه (١٠).

ص: ٥٦

١- (١) كشف الغمّة: ٢/٣٧٠، إحقاق الحقّ: ١٩/٥٣٣، نقلًا عن الأنوار القدسيه.

٢- (٢) ما بين المعقوفتين نقلناه من بحار الأنوار: ٧/٥٩، [١] وفيه أيضًا «يضعون» بدل «يضيعون».

٣- (٣) مطالب السؤل: ٤٩. [٢]

٤- (٤) غرر الحكم: ٦٣٣٥. [٣]

٥- (٥) الكافي: ١/٢٣/٢٥١، [٤] عن أحمد بن محمد مرسلًا، علل الشرايع: ٣/٢١٠٣، [٥] عن الحسن بن محبوب عن بعض أصحابه.

٦- (٦) تيسير المطالب: ١٤٦. [٦]

٧- (٧) غرر الحكم: ٩٧٤٩، ٣٨٧٣، ٩٧٦٦، ٦٣٧٦، ٧٣٥٦، ٢٥٢، ٦٣٤٣، ٢٣٠، ٢٧، ١١٠، ٦٧٦٣.

٨- (٨) غرر الحكم: ٩٧٤٩، ٣٨٧٣، ٩٧٦٦، ٦٣٧٦، ٧٣٥٦، ٢٥٢، ٦٣٤٣، ٢٣٠، ٢٧، ١١٠، ٦٧٦٣. [٧]

٩- (٩) غرر الحكم: ٩٧٤٩، ٣٨٧٣، ٩٧٦٦، ٦٣٧٦، ٧٣٥٦، ٢٥٢، ٦٣٤٣، ٢٣٠، ٢٧، ١١٠، ٦٧٦٣. [٨]

١٠- (١٠) غرر الحكم: ٩٧٤٩، ٣٨٧٣، ٩٧٦٦، ٦٣٧٦، ٧٣٥٦، ٢٥٢، ٦٣٤٣، ٢٣٠، ٢٧، ١١٠، ٦٧٦٣. [٩]

۵۲. امام صادق علیه السلام: بنیاد انسان، خرد اوست، و شرافت او به دین، و کرامت آدمی به پارسایی است. انسانها در فرزندى آدم، برابرند.

۵۳. امام علی علیه السلام: آدمی، عقل و صورت است؛ هر آنکه از عقل تهی شود و تنها صورت آدمی داشته باشد، کامل نیست و به سان موجود بی جان است. هر کس که خرد تجربی را جستجو کند، باید اصول و حواشی را بشناسد. چه بسیارند کسانی که در جستجوی حواشی اند و اصول را از دست می دهند. هر آن کس که اصول را به دست آورد، از زیادتى هم بی نیاز است.

۵۴. امام علی علیه السلام: خرد، نظام نامۀ آدمی است؛ استواری او به ادب است؛ راستی، پیشوای اوست و با سپاسگزاری از نقص می رهد.

۵۵. امام صادق علیه السلام: پشتیبان انسان، خرد است. از خرد، زیرکی، فهم، بردباری و دانش حاصل آید؛ با خرد به کمال رسد و همو راهنما، بیناکننده و کلید کارهاست.

ر.ک: ص ۶۱ «پشتیبان مؤمن».

۴/۲ ارزش انسان

۵۶. پیامبر صلی الله علیه و آله - چنانکه ابن عباس از ایشان نقل می کند-: برترین مردم، خردمندترین آنهاست. ابن عباس گفت: و آن، پیامبر شماست.

۵۷. امام علی علیه السلام: ارزش هر انسانی، خرد اوست.

۵۸. امام علی علیه السلام: دانش و خرد، از ارزش آدمی خبر می دهد.

۵۹. امام علی علیه السلام: انسان به خردش است.

۶۰. امام علی علیه السلام: نشان فضیلت انسان، خرد و خوش خلقی است.

ص: ۵۷

٦١- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ فَضِيلَةُ الْإِنْسَانِ (١).

٦٢- عنه عليه السلام: لِلْإِنْسَانِ فَضِيلَتَانِ: عَقْلٌ وَمَنْطِقٌ، فَبِالْعَقْلِ يَسْتَفِيدُ، وَبِالْمَنْطِقِ يُفِيدُ (٢).

٦٣- عنه عليه السلام: غَايَةُ الْفَضَائِلِ الْعَقْلُ (٣).

٦٤- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ أَشْرَفُ مَزِيَّةٍ (٤).

٦٥- عنه عليه السلام: إِنَّمَا الشَّرْفُ بِالْعَقْلِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْمَالِ وَالْحَسَبِ (٥).

٦٦- عنه عليه السلام: مِيزَةُ الرَّجُلِ عَقْلُهُ، وَجَمَالُهُ مَرْوَتُهُ (٦).

٥/٢ أَوَّلُ قَوَاعِدِ الْإِسْلَامِ

٦٧- الإمام علي عليه السلام: قَوَاعِدُ الْإِسْلَامِ سَبْعَةٌ: فَأَوَّلُهَا الْعَقْلُ وَعَلَيْهِ بُنِيَ الصَّبْرُ، وَالثَّانِي صَوْنُ الْعِرْضِ وَصِدْقُ اللَّهْجَةِ، وَالثَّلَاثَةُ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ عَلَى جِهَتِهِ، وَالرَّابِعَةُ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ، وَالْخَامِسَةُ حَقُّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَعْرِفَةُ وَلَايَتِهِمْ، وَالسَّادِسَةُ حَقُّ الْإِخْوَانِ وَالْمُحَامَاةُ عَلَيْهِمْ، وَالسَّابِعَةُ مُجَاوَرَةُ النَّاسِ بِالْحُسْنَى (٧).

٦/٢ صَدِيقُ الْمَرْءِ

٦٨- الإمام علي عليه السلام - فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ -: يَا بُنَيَّ، الْعَقْلُ خَلِيلُ الْمَرْءِ (٨).

٦٩- عنه عليه السلام: الْمَرْءُ صَدِيقُ مَا عَقَلَ (٩).

٧٠- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ صَدِيقٌ مَقْطُوعٌ، الْهَوَى عَدُوٌّ مَتَّبَعٌ (١٠).

ص: ٥٨

١- (١) غرر الحكم: ٩٧٤٩، ٣٨٧٣، ٩٧٦٦، ٦٣٧٦، ٧٣٥٦، ٢٥٢، ٦٣٤٣، ٢٣٠، ٢٧، ١١٠، ٦٧٦٣، [١]

٢- (٢) غرر الحكم: ٩٧٤٩، ٣٨٧٣، ٩٧٦٦، ٦٣٧٦، ٧٣٥٦، ٢٥٢، ٦٣٤٣، ٢٣٠، ٢٧، ١١٠، ٦٧٦٣، [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ٩٧٤٩، ٣٨٧٣، ٩٧٦٦، ٦٣٧٦، ٧٣٥٦، ٢٥٢، ٦٣٤٣، ٢٣٠، ٢٧، ١١٠، ٦٧٦٣، [٣]

٤- (٤) غرر الحكم: ٩٧٤٩، ٣٨٧٣، ٩٧٦٦، ٦٣٧٦، ٧٣٥٦، ٢٥٢، ٦٣٤٣، ٢٣٠، ٢٧، ١١٠، ٦٧٦٣، [٤]

٥- (٥) غرر الحكم: ٩٧٤٩، ٣٨٧٣، ٩٧٦٦، ٦٣٧٦، ٧٣٥٦، ٢٥٢، ٦٣٤٣، ٢٣٠، ٢٧، ١١٠، ٦٧٦٣، [٥]

٦- (٦) غرر الحكم: ٩٧٤٩، ٣٨٧٣، ٩٧٦٦، ٦٣٧٦، ٧٣٥٦، ٢٥٢، ٦٣٤٣، ٢٣٠، ٢٧، ١١٠، ٦٧٦٣، [٥]

٧- (٧) تحف العقول: ١٩٦ عن كميل.

٨- (٨) الأمل للطوسي: ١٤٦/٢٤٠ [٦] عن أبي وَجْزَةَ السَّعْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ.

٩- (٩) غرر الحکم: ٤٢٤، (٣٢٤ و ٣٢٥)، [٧] ٢٢١٨.

١٠- (١٠) غرر الحکم: ٤٢٤، (٣٢٤ و ٣٢٥)، [٨] ٢٢١٨.

۶۱. امام علی علیه السلام: فضیلتِ انسان به خرد است.

۶۲. امام علی علیه السلام: آدمی دو فضیلت دارد: خرد و سخنوری؛ با خرد می آموزد و با سخن آموزش می دهد.

۶۳. امام علی علیه السلام: خرد، والاترین فضیلت هاست.

۶۴. امام علی علیه السلام: گرمی ترین درجه، خرد است.

۶۵. امام علی علیه السلام: بزرگواری و شرافت به عقل و ادب است، نه به ثروت و قبيله.

۶۶. امام علی علیه السلام: شاخص انسان به خردش است و زیبایی او، به جوانمردی اوست.

۵/۲ نخستین پایه اسلام

۶۷. امام علی علیه السلام: پایه های اسلام، هفت است: خرد، نخستین پایه است و بر آن، شکیبایی استوار است. دومین پایه، راستگویی و آبروداری است. پایه سوم، تلاوت قرآن است، آن گونه که هست. چهارمین پایه، دوستی و دشمنی برای خداست. پایه پنجم، شناخت ولایت خاندان پیامبر و رعایت حقوق آنان است. ششمین پایه، حمایت از دوستان و برادران و ادای حقوق آنان است.

پایه هفتم، به نیکی با مردم رفتار کردن است.

۶/۲ دوست انسان

۶۸. امام علی علیه السلام - در سفارش به فرزندش امام حسن علیه السلام - : فرزندم! خرد، دوست آدمی است.

۶۹. امام علی علیه السلام: آدمی، دوستِ دانستنی های خویش است.

۷۰. امام علی علیه السلام: خرد، دوستی است که با او قطع رابطه می شود و میل نفسانی، دشمنی است که از او پیروی می شود.

٧١- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ صَدِيقٌ مَحْمُودٌ (١).

٧٢- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ خَيْرٌ صَاحِبٍ (٢).

٧٣- الإمام الرضا عليه السلام: صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ، وَعَدُوُّهُ جَهْلُهُ (٣).

٧/٢ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَدَلِيلُهُ

٧٤- رسول الله صلى الله عليه وآله: الْعِلْمُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ، وَالْعَقْلُ دَلِيلُهُ، وَالْعَمَلُ قَيْمُهُ، وَالْحِلْمُ وَزِيرُهُ، وَالصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ، وَالرَّفْقُ وَالِدُهُ، وَاللَّيْنُ أَخُوهُ (٤).

٧٥- الإمام علي عليه السلام: الْعَقْلُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ (٥).

٧٦- عنه عليه السلام: حُسْنُ الْعَقْلِ أَفْضَلُ رَأْدٍ (٦).

٧٧- الإمام الصادق عليه السلام: الْعَقْلُ دَلِيلُ الْمُؤْمِنِ (٧).

٨/٢ دِعَامَةُ الْمُؤْمِنِ

٧٨- رسول الله صلى الله عليه وآله: لِكُلِّ شَيْءٍ دِعَامَةٌ وَدِعَامَةُ الْمُؤْمِنِ عَقْلُهُ، فَبِقَدْرِ عَقْلِهِ تَكُونُ عِبَادَتُهُ لِرَبِّهِ (٨).

٧٩- عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ مِنْ دِعَامَةِ الْبَيْتِ أَسَاسَهُ، وَدِعَامَةَ الدِّينِ الْمَعْرِفَةُ بِاللَّهِ تَعَالَى وَالْيَقِينُ بِتَوْحِيدِهِ وَالْعَقْلُ الْقَامِعُ، فَقَالُوا: وَمَا الْقَامِعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْكَفُّ عَنِ الْمَعَاصِي وَالْحِرْصُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَالشُّكْرُ عَلَى جَمِيعِ إِحْسَانِهِ وَإِنْعَامِهِ وَحُسْنُ بَلَائِهِ (٩).

ص: ٦٠

١- (١) غرر الحكم: ٤٢٤، (٣٢٤ و ٣٢٥)، [١] ٢٢١٨.

٢- (٢) شعب الإيمان: ٤/٦٤٦/٢٤٦، [٢] تاريخ دمشق: ٥٠٩/٤٢، كلاهما عن إبراهيم.

٣- (٣) الكافي: ٤/١١/١، [٣] المحاسن: ١/٣٠٩/٦١ عن رسول الله صلى الله عليه وآله، علل الشرايع: ٢/١٠١ [٤] كلها عن الحسن بن الجهم، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١/٢٥٨/١٥ [٥] عن حمدان الديواني، تحف العقول: ٤٤٣، كنز الفوائد: ٣٢/٢ عن الإمام علي عليه السلام وفيه «إنسان» بدل «امرئ»، غرر الحكم: ٥٨٥٤.

٤- (٤) شعب الإيمان: ٤/١٦١/٤٦٥٩ [٦] عن الحسن، نوادر الأصول: ١/١٣٠ عن ابن عباس، كنز العمالي: ١٠/١٣٣/٢٨٦٦٣ وص ١٤٤/٢٨٧٣٢؛ تحف العقول: ٥٥، بحار الأنوار: ٦٩/٣٦٧/٣ [٧] نقلًا عن كتاب الشهاب.

٥- (٥) تحف العقول: ٢٠٣، غرر الحكم: ٢٠٩٢. [٨]

٦- (٦) غرر الحكم: ٤٨٢٦. [٩]

٧- (٧) الكافي: ٢٤/٢٥/١، [١٠] كنزالفوائد: ١٩٩/١ [١١] كلاهما عن إسماعيل بن مهران عن بعض رجاله.

٨- (٨) كنزالفوائد: ٣١/٢؛ [١٢] الفردوس: ٤٩٩٩/٣٣٣/٣ عن أبي سعيد وزاد فيه «أما سمعتم قول الفاجر عند ندامته يقول: لو كنا نسمع أو نعقل».

٩- (٩) إرشاد القلوب: ١٦٩؛ [١٣] وراجع الفردوس: ٣٠٧٧/٢٢٢/٢.

۷۱. امام علی علیه السلام: خرد، دوستی پسندیده است.

۷۲. امام علی علیه السلام: خرد، بهترین همراه است.

۷۳. امام رضا علیه السلام: دوست هر انسانی، خرد اوست و دشمنش نادانی او.

۷/۲ دوست و راهنمای مؤمن

۷۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: دانش، دوست مؤمن است و خرد، راهنمای او؛ کار و تلاش، سرپرست او و بردباری، وزیرش؛ شکیبایی، فرمانده سربازان اوست و رفق و مدارا، پدرش و نرم خوئی برادرش.

۷۵. امام علی علیه السلام: خرد، دوست مؤمن است.

۷۶. امام علی علیه السلام: نیک خردی، برترین راهبر است.

۷۷. امام صادق علیه السلام: خرد، راهنمای مؤمن است.

۸/۲ پشتیبان مؤمن

۷۸. پیامبر صلی الله علیه و آله: هر چیزی پشتیبانی دارد و پشتیبان مؤمن، خرد اوست؛ لذا بندگی مؤمن برای پروردگارش به اندازه خرد اوست.

۷۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: تکیه گاه خانه، پایه آن است و تکیه گاه دین، شناخت خداوند متعال، یقین به یگانگی او و خردی سرکوب کننده است. پرسیدند: «ای رسول خدا! سرکوب کننده چیست؟». فرمود: «بازداری از گناهان، شوق داشتن بر پیروی از خداوند و سپاسگزاری بر همه بخشش ها و نعمت ها و آزمایش های نیکوی خداوند».

٨٠- عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ آلَهُ وَعُمِدَّتَهُ وَآلَهُ الْمُؤْمِنِ وَعُمِدَّتُهُ الْعَقْلُ، وَلِكُلِّ تَاجِرٍ بِضَاعُهُ وَبِضَاعُهُ الْمُجْتَهِدِينَ الْعَقْلُ، وَلِكُلِّ خَرَابٍ عِمَارَةٌ وَعِمَارَةُ الْآخِرَةِ الْعَقْلُ، وَلِكُلِّ سَفَرٍ فِسْطَاطٌ يَلْجَأُونَ إِلَيْهِ وَفِسْطَاطُ الْمُسْلِمِينَ الْعَقْلُ (١).

٨١- الإمام علي عليه السلام: الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ عَاقِلٌ (٢).

٩/٢ أَجْمَلُ زَيْنِهِ

٨٢- الإمام علي عليه السلام: الْعَقْلُ أَجْمَلُ زَيْنِهِ، وَالْعِلْمُ أَشْرَفُ مَزِيئِهِ (٣).

٨٣- عنه عليه السلام: لَا جَمَالَ أَزِينُ مِنَ الْعَقْلِ (٤).

٨٤- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ أَحْسَنُ حَلِيهِ (٥).

٨٥- عنه عليه السلام: زَيْنَةُ الرَّجُلِ عَقْلُهُ (٦).

٨٦- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ زَيْنُ الْحُمُقِ شَيْنٌ (٧).

٨٧- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ زَيْنٌ لِمَنْ رُزِقَهُ (٨).

٨٨- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ ثَوْبٌ جَدِيدٌ لَا يَبْلَى (٩).

٨٩- عنه عليه السلام: حَسَبُ الْمَرْءِ عِلْمُهُ، وَجَمَالُهُ عَقْلُهُ (١٠).

٩٠- عنه عليه السلام: حُسْنُ الْعَقْلِ جَمَالُ الظَّوَاهِرِ وَالْبَوَاطِنِ (١١).

٩١- عنه عليه السلام: مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَقْلٌ يَزِينُهُ لَمْ يَبْتَلِ (١٢).

ص: ٦٢

١- (١) كتر الفوائد: ٥٦/١. [١]

٢- (٢) غرر الحكم: ٧١٤، ١٩٤٠. [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ٧١٤، ١٩٤٠. [٣]

٤- (٤) الكافي: ٤/١٩/٨ [٤] عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام، الفقيه: ٤/٤٠٦/٤٠٦، التوحيد: ٢٧/٧٣ [٥] كلاهما عن

جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عن آبائهم عليهم السلام عنه عليه السلام، تحف العقول: ٩٣

وفيه «أحسن» بدل «أزين»، كتر الفوائد: ٢٠٠/١، [٦] غرر الحكم: ١٠٦٣٩. [٧]

٥- (٥) غرر الحكم: ٨١٣. [٨]

٦- (٦) كتر الفوائد: ١٩٩/١. [٩]

- ٧- (٧) غرر الحكم: ٥٤٦٦٦: ٩٠٠٢، ٤٨٠٧، ٤٨٩٢، ١٢٣٥، ١٢٧٦، ١٤. [١٠].
- ٨- (٨) غرر الحكم: ٥٤٦٦٦: ٩٠٠٢، ٤٨٠٧، ٤٨٩٢، ١٢٣٥، ١٢٧٦، ١٤. [١١].
- ٩- (٩) غرر الحكم: ٥٤٦٦٦: ٩٠٠٢، ٤٨٠٧، ٤٨٩٢، ١٢٣٥، ١٢٧٦، ١٤. [١٢].
- ١٠- (١٠) غرر الحكم: ٥٤٦٦٦: ٩٠٠٢، ٤٨٠٧، ٤٨٩٢، ١٢٣٥، ١٢٧٦، ١٤.
- ١١- (١١) غرر الحكم: ٥٤٦٦٦: ٩٠٠٢، ٤٨٠٧، ٤٨٩٢، ١٢٣٥، ١٢٧٦، ١٤. [١٣].
- ١٢- (١٢) غرر الحكم: ٥٤٦٦٦: ٩٠٠٢، ٤٨٠٧، ٤٨٩٢، ١٢٣٥، ١٢٧٦، ١٤. [١٤].

۸۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: هر چیزی به ابزار و نیروی نیازمند است و ابزار مؤمن، خرد است. هر بازرگانی، سرمایه ای دارد و سرمایه مجتهدان، خرد است.

هر ویرانی را آبادانی است و آبادانی آخرت به خرد است. در هر مسافرتی خیمه ای به پا می کنند که بدان پناه می برند و خیمه مسلمانان [در سفر آخرت]، خرد است.

۸۱. امام علی علیه السلام: مؤمن، زیرک و خردمند است.

ر.ک: ص ۵۵ «بنیاد انسان».

۹/۲ زیباترین آرایه

۸۲. امام علی علیه السلام: خرد، زیباترین آرایه و دانش، گرامی ترین رتبه است.

۸۳. امام علی علیه السلام: هیچ زیبایی بی نیکوتر از خرد نیست.

۸۴. امام علی علیه السلام: خرد، زیباترین زیور است.

۸۵. امام علی علیه السلام: آرایه آدمی خرد است.

۸۶. امام علی علیه السلام: خرد، زیبایی است و نادانی زشتی.

۸۷. امام علی علیه السلام: عقل برای خردمند، زیبایی است.

۸۸. امام علی علیه السلام: خرد، لباسی است نو که کهنه نمی شود.

۸۹. امام علی علیه السلام: تبار آدمی دانش اوست و زیبایی او به خرد است.

۹۰. امام علی علیه السلام: نیک خردی، زیبایی ظاهر و باطن است.

۹۱. امام علی علیه السلام: هر که از خردی که او را بیاراید، بی بهره باشد، رشد نخواهد یافت.

٩٢- عنه عليه السلام: زَيْنُ الدِّينِ العَقْلُ (١).

٩٣- الإمام العسكري عليه السلام: حُسْنُ الصُّورَةِ جَمَالٌ ظَاهِرٌ، حُسْنُ العَقْلِ جَمَالٌ بَاطِنٌ (٢).

٩٤- الإمام علي عليه السلام - فِي الدِّيوانِ المَنسُوبِ إِلَيْهِ -:

يَعِيشُ الفَتَى فِي النَّاسِ بِالعَقْلِ إِنَّهُ

١٠/٢ أُغْنَى العِنَى

٩٥- رسول الله صلى الله عليه و آله: لا فَقرَ أَشدُّ مِنَ الجَهِلِ، ولا مالَ أَعوَدُ مِنَ العَقْلِ (٣).

٩٦- الإمام علي عليه السلام: أُغْنَى العِنَى العَقْلُ (٤).

٩٧- عنه عليه السلام: العَقْلُ أُغْنَى العِنَى، وَغَايَةُ الشَّرَفِ فِي الآخِرَةِ وَالدُّنْيَا (٥).

٩٨- عنه عليه السلام: لا غِنَى أَكْبَرُ مِنَ العَقْلِ (٦).

٩٩- عنه عليه السلام: لا عُدَّةَ أَنْفَعُ مِنَ العَقْلِ (٧).

١٠٠- عنه عليه السلام: كَفَى بِالعَقْلِ غِنَى (٨).

١٠١- عنه عليه السلام: لا غِنَى مِثْلُ العَقْلِ (٩).

ص: ٦٤

١- (١) غرر الحكم: ٥٤٦٦، ٩٠٠٢، ٤٨٠٧، ٤٨٩٢، ١٢٣٥، ١٢٧٦، ١٤.

٢- (٢) الدرر الباهرة: ٤٣، نزاهة الناظر: ٩/١٤٥، أعلام الدين: ٣١٣، [١] غرر الحكم: ٤٨٠٥ و ٤٨٠٧ [٢] نحوه.

٣- (٣) الكافي: ٢٥/٢٥/١ [٣] عن السري بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام، الفقيه: ٥٧٦٢/٣٧٢/٤ عن حماد ابن عمرو وأنس

بن محمّد عن أبيه جميعاً عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، غرر الحكم: ١٠٦١٩ و ١٠٦١٨؛

[٤] الفردوس: ٧٨٨٩/١٧٩/٥، كنز العمال: ١٦/١٢٠/١٦٤ وفيه «لا غنى أعود...» وكلاهما عن الإمام علي عليه السلام.

٤- (٥) نهج البلاغة: الحكمه ٣٨، [٥] غرر الحكم: ٢٨٤٣؛ [٦] مائه كلمه للجاحظ: ٨٣/٩٩، سجع الحمام: ٢٦٣/٨٦ نقلًا عن الإعجاز

والإيجاز، كنز العمال: ١٦/٢٦٦/٤٤٣٨٨ نقلًا عن تاريخ ابن عساكر عن عقبه بن أبي الصهباء.

٥- (٦) غرر الحكم: ١٨٢٢. [٧]

٦- (٧) كشف الغمّة: ١٩٨/٢. [٨]

٧- (٨) الإرشاد: ٣٠٤/١، [٩] كنز الفوائد: ١٩٩/١. [١٠]

٨- (٩) غرر الحكم: ٧٠١٥. [١١]

٩- (١٠) تحف العقول: ٢٠١، روضه الواعظين: ٨، غرر الحكم: ١٠٤٧٢ وفيهما «كالعقل» بدل «مثل العقل».

۹۲. امام علی علیه السلام: آرایش دینداری به خرد است.

۹۳. امام عسکری علیه السلام: زیبایی اندام، زیباییِ ظاهری است و زیباییِ خرد، زیباییِ باطنی است.

۹۴. امام علی علیه السلام - در دیوان شعر منسوب به ایشان - : جوان، در میان مردم با خرد، زندگی می کند و برپایه خرد، دانش و تجربه هایش کارساز است. درستی عقل، جوان را در میان مردم می آراید؛ گرچه کسب و کارش بی رونق باشد. کم خردی، جوان را زشت جلوه دهد؛ گرچه از خانواده ای بزرگ و صاحب منصب باشد.

ر.ک: ص ۱۲۳ «نشانه های خرد» / ص ۱۳۹ «مکارم اخلاق» / ص ۱۴۹ «کارهای نیک».

۱۰/۲ بزرگترین بی نیازی

۹۵. پیامبر صلی الله علیه و آله: هیچ تنگدستی بی سخت تر از نادانی نیست و هیچ سرمایه ای پرسودتر از خرد نیست.

۹۶. امام علی علیه السلام: برترین بی نیازی خرد است.

۹۷. امام علی علیه السلام: خرد، برترین بی نیازی و عالی ترین رتبه در دنیا و آخرت به شمار می رود.

۹۸. امام علی علیه السلام: هیچ بی نیازی بی بزرگتر از خرد نیست.

۹۹. امام علی علیه السلام: هیچ سرمایه ای سودمندتر از خرد نیست.

۱۰۰. امام علی علیه السلام: بی نیازی خرد، کفایت می کند.

۱۰۱. امام علی علیه السلام: هیچ بی نیازی بی، مانند عقل نیست.

١٠٢- عنه عليه السلام: لا فَقَرَ لِعَاقِلٍ (١).

١٠٣- عنه عليه السلام -فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ-: أَنْفَسُ الْأَعْلَاقِ (٢) عَقْلٌ قُرِنَ إِلَيْهِ حَظُّ (٣).

١٠٤- الإمام الصادق عليه السلام: لا غِنَى أَحْصَبُ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا فَقَرَ أَحْطُّ مِنَ الْحُمِقِ (٤).

١١/٢ الْعِلْمُ يُحْتَاجُ إِلَيْهِ

١٠٥- الإمام علي عليه السلام -فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ-: الْعَقْلُ لَمْ يَجِنِ عَلَى صَاحِبِهِ قَطُّ، وَالْعِلْمُ مِنْ غَيْرِ عَقْلٍ يَجْنِي عَلَى صَاحِبِهِ (٥).

١٠٦- عنه عليه السلام: كُلُّ عِلْمٍ لَا يُؤَيِّدُهُ عَقْلٌ مَضَلَّةٌ (٦).

١٠٧- عنه عليه السلام: مَنْ زَادَ عِلْمُهُ عَلَى عَقْلِهِ كَانَ وَبَالًا عَلَيْهِ (٧).

١٠٨- عنه عليه السلام: أَفْضَلُ مَا مَنَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ عِلْمٌ وَعَقْلٌ، وَمُلْكٌ وَعَدْلٌ (٨).

١٠٩- عنه عليه السلام: لَا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنْ عَقْلٍ مَعَ عِلْمٍ، وَعِلْمٍ مَعَ جِلْمٍ، وَجِلْمٍ مَعَ قُدْرَةٍ (٩).

١١٠- عنه عليه السلام -فِي الدِّيَوَانِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ-:

إِذَا كُنْتَ ذَا عِلْمٍ وَلَمْ تَكُ عَاقِلًا

ص: ٦٦

١- (١) غرر الحكم: ١٠٤٤٩. [١]

٢- (٢) العلق: النفيس من كل شيء، جمعه الأعلاق (لسان العرب: ٢٦٨/١٠). [٢]

٣- (٣) شرح نهج البلاغة: ٤٤٨/٣٠٢/٢٠.

٤- (٤) الكافي: ٢٩/١/١٠١ ذيل ح ٣٤ [٣] عن حمران وصفوان بن مهران الجمال.

٥- (٥) شرح نهج البلاغة: ٧٠٢/٣٢٣/٢٠.

٦- (٦) غرر الحكم: ١٠٩٠٩، ٣٢٠٥، ١٠٩٠٩، ٨٦٠١، ٨٦٠١. [٤]

٧- (٧) غرر الحكم: ١٠٩٠٩، ٣٢٠٥، ١٠٩٠٩، ٨٦٠١، ٨٦٠١. [٥]

٨- (٨) غرر الحكم: ١٠٩٠٩، ٣٢٠٥، ١٠٩٠٩، ٨٦٠١، ٨٦٠١. [٦]

٩- (٩) غرر الحكم: ١٠٩٠٩، ٣٢٠٥، ١٠٩٠٩، ٨٦٠١، ٨٦٠١. [٧]

۱۰۲. امام علی علیه السلام: هیچ خردمندی، تنگدست نیست.

۱۰۳. امام علی علیه السلام -از حکمت‌های منسوب به ایشان-: گرانبهاترین دارایی، عقلی است که قرین سعادت باشد.

۱۰۴. امام صادق علیه السلام: هیچ بی نیازی یی پر بارتر از خرد نیست و هیچ تنگدستی یی پست تر از نادانی.

۱۱/۲ نیاز دانش به خرد

۱۰۵. امام علی علیه السلام -در حکمت‌های منسوب به ایشان-: هیچ گاه خرد به صاحبش آسیب نمی زند؛ لیک دانش بدون خرد، به صاحبش آسیب می رساند.

۱۰۶. امام علی علیه السلام: هر دانشی که خرد آن را تأیید نکند، گمراهی است.

۱۰۷. امام علی علیه السلام: هر که دانش او از خردش افزون باشد، دانش باری بر او خواهد بود.

۱۰۸. امام علی علیه السلام: برترین بخشش خداوند سبحان بر بندگانش، دانش و خرد است و حکمرانی و عدالت پیشگی.

۱۰۹. امام علی علیه السلام: هیچ چیز زیباتر از خرد همراه با دانش، دانش همراه با بردباری و بردباری همراه با توانمندی نیست.

۱۱۰. امام علی علیه السلام -در دیوان شعر منسوب به ایشان-: اگر دانشور باشی و خردمند نباشی، به سان کسی هستی که کفش دارد، ولی پا ندارد. اگر خردمندی و عالم نیستی، به سان کسی باشی که پا دارد، ولی نعل ندارد.

همانا آدمی چون نیام عقل و خرد است، و تیردان بدون تیر، سودی ندارد.

ر.ک: ص ۱۲۹ «نشانه های خرد»، «دانش و حکمت».

ص ۱۰۳ «آنچه خرد را نیرومند می سازد»

ص: ۶۷

١١١- رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ نُورٍ مَخْزُونٍ مَكْنُونٍ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ الَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ نَبِيٌّ مُرْسِلٌ وَلَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ؛ فَجَعَلَ الْعِلْمَ نَفْسَهُ وَالْفَهْمَ رُوحَهُ، وَالزُّهْدَ رَأْسَهُ، وَالْحَيَاءَ عَيْنِيهِ، وَالْحِكْمَةَ لِسَانَهُ، وَالرَّأْفَةَ فَمَهُ، وَالرَّحْمَةَ قَلْبَهُ، ثُمَّ حَشَأَ وَقَوَّاهُ بِعَشْرَةِ أَشْيَاءَ: بِالْيَقِينِ، وَالْإِيمَانِ، وَالصَّدْقِ، وَالسَّكِينَةِ، وَالْإِخْلَاصِ، وَالرَّفْقِ، وَالْعَطِيَّةِ، وَالْقَنُوعِ، وَالتَّسْلِيمِ، وَالشُّكْرِ (١).

١١٢- الإمام علي عليه السلام: الْعُقُولُ ذَخَائِرٌ، وَالْأَعْمَالُ كُنُوزٌ (٢).

١١٣- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ أَقْوَى أُسَاسٍ (٣).

١١٤- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ قُرْبَةٌ، الْحَمَقُ غُرْبَةٌ (٤).

١١٥- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ أَفْضَلُ مَرْجُوٍّ (٥).

١١٦- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ يُحَسِّنُ الرَّوِيَّةَ (٦) (٧).

١١٧- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ شَرَفٌ كَرِيمٌ لَا يَبْلَى (٨).

١١٨- عنه عليه السلام: تَرْكِيهُ الرَّجُلِ عَقْلَهُ (٩).

١١٩- عنه عليه السلام: لَا يَزُكُو عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا عَقْلٌ عَارِفٌ وَنَفْسٌ عَزُوفٌ (١٠).

١٢٠- عنه عليه السلام: حَسَبُ الرَّجُلِ عَقْلُهُ، وَمُرُوءَتُهُ خُلُقُهُ (١١).

١٢١- عنه عليه السلام: غَايَةُ الْمَرْءِ حُسْنُ عَقْلِهِ (١٢).

ص: ٤٨

١- (١) معاني الأخبار: ١/٣١٣، الخصال: ٤/٤٢٧ كلاهما عن يزيد بن الحسين عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، الأملی للطوسی: ١١٦٤/٥٤٢ [١] عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، روضه الواعظين: ٧، [٢] إرشاد القلوب: ١٩٧ [٣] عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله.

٢- (٢) كتر الفوائد: ٣٢/٢. [٤]

٣- (٣) غرر الحكم: ٤٧٩، ١١١، ٤٧٥.

٤- (٤) غرر الحكم: ٤٧٩، ١١١، ٤٧٥. [٥]

٥- (٥) غرر الحكم: ٤٧٩، ١١١، ٤٧٥. [٦]

٦- (٦) الروية: الفكر والتدبر (المصباح المنير: ٢٤٧).

- ٧- (٧) غررالحكم: ٢٠٦٨٢٤، ٤٢٢٧، ٣٤١٠، ٦٣٠٠، ٦٣٦٦، ٤٨٩١، ٨٨٢، ١٠٤٤٧٤، ١٥٩٠، ٤٩٥. [٧]
- ٨- (٨) غررالحكم: ٢٠٦٨٢٤، ٤٢٢٧، ٣٤١٠، ٦٣٠٠، ٦٣٦٦، ٤٨٩١، ٨٨٢، ١٠٤٤٧٤، ١٥٩٠، ٤٩٥. [٨]
- ٩- (٩) غررالحكم: ٢٠٦٨٢٤، ٤٢٢٧، ٣٤١٠، ٦٣٠٠، ٦٣٦٦، ٤٨٩١، ٨٨٢، ١٠٤٤٧٤، ١٥٩٠، ٤٩٥. [٩]
- ١٠- (١٠) غررالحكم: ٢٠٦٨٢٤، ٤٢٢٧، ٣٤١٠، ٦٣٠٠، ٦٣٦٦، ٤٨٩١، ٨٨٢، ١٠٤٤٧٤، ١٥٩٠، ٤٩٥. [١٠]
- ١١- (١١) غررالحكم: ٢٠٦٨٢٤، ٤٢٢٧، ٣٤١٠، ٦٣٠٠، ٦٣٦٦، ٤٨٩١، ٨٨٢، ١٠٤٤٧٤، ١٥٩٠، ٤٩٥. [١١]
- ١٢- (١٢) غررالحكم: ٢٠٦٨٢٤، ٤٢٢٧، ٣٤١٠، ٦٣٠٠، ٦٣٦٦، ٤٨٩١، ٨٨٢، ١٠٤٤٧٤، ١٥٩٠، ٤٩٥. [١١]

۱۱۱. پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند، خرد را از نور پنهان در علم پیشین خود، بیافرید. دانشی که هیچ پیامبر فرستاده شده و هیچ فرشته مقرب را بر آن آگاه نکرده است.

سپس دانش را نفس خرد قرار داد، و فهمیدن را جان او، و پارسایی را سر او، و حیا و پروا را دو چشم او، و حکمت را زبانش، و دهانش را مهربانی، و قلبش را رحمت. آن گاه با ده خصلت که در عقل نهاد، آن را نیرومند کرد:

یقین، ایمان، راستی، آرامش، اخلاص، رفق و مدارا، بخشش، قناعت، تسلیم و سپاسگزاری.

۱۱۲. امام علی علیه السلام: عقلها سرمایه های پنهان اند و کارها گنجها.

۱۱۳. امام علی علیه السلام: خرد، نیرومندترین بنیان است.

۱۱۴. امام علی علیه السلام: خرد، مایه نزدیکی و نادانی، سبب دوری است.

۱۱۵. امام علی علیه السلام: خرد، برترین خواسته است.

۱۱۶. امام علی علیه السلام: خرد، سبب نیکو اندیشیدن است.

۱۱۷. امام علی علیه السلام: خرد، کرامتی گرانمایه است که نابود نگردد.

۱۱۸. امام علی علیه السلام: رشد آدمی به خرد است.

۱۱۹. امام علی علیه السلام: نزد خداوند سبحان، جز عقل آگاه و نفس رویگردان [از آلودگی ها]، روسفید نباشد.

۱۲۰. امام علی علیه السلام: تبار آدمی به خرد است و جوانمردی او به خلق و خوی.

۱۲۱. امام علی علیه السلام: نهایت رشد آدمی، داشتن عقلی نیکوست.

١٢٢- عنه عليه السلام: لِكُلِّ شَيْءٍ غَايَةٌ، وَغَايَةُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ (١).

١٢٣- عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُحِبُّ الْعَقْلَ الْقَوِيمَ وَالْعَمَلَ الْمُسْتَقِيمَ (٢).

١٢٤- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ لَا يَنْخَدِعُ (٣).

١٢٥- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ شِفَاءٌ (٤).

١٢٦- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ (٥).

١٢٧- عنه عليه السلام: لَا عُدَمَ أَعْدَمٍ مِنْ عَدَمِ الْعَقْلِ (٦).

١٢٨- عنه عليه السلام: الدِّينُ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْعَقْلُ (٧).

١٢٩- عنه عليه السلام: فَقَدْ الْعَقْلِ شَقَاءٌ (٨).

١٣٠- عنه عليه السلام: لَا مَرَضَ أَضْنَى مِنْ قَلَّةِ الْعَقْلِ (٩).

١٣١- عنه عليه السلام: لَنْ يَنْجَعَ الْأَدَبُ حَتَّى يُقَارِنَهُ الْعَقْلُ (١٠).

١٣٢- الإمام الحسن عليه السلام: اعلموا أَنَّ الْعَقْلَ حِرْزٌ وَالْجِلْمَ زِينَةٌ (١١).

١٣٣- الإمام الكاظم عليه السلام - لهشام بن الحكم -: يا هشام، إِنَّ لِقَمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهَ، وَحَشَوْهَا الْإِيمَانَ، وَشِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ، وَقَيْمُهَا الْعَقْلَ، وَدَلِيلُهَا الْعِلْمَ، وَسُكَّانُهَا الصَّبْرَ (١٢).

ص: ٧٠

١- (١) غرر الحكم: ٨٢٤، ٢٠٦، ٤٢٧، ٣٤١، ٧٣٠، ٦٣٦٦، ٤٨٩١، ١٠٨٨٢، ٤٤٧٤، ١٥٩٠، ٤٩٥. [١]

٢- (٢) غرر الحكم: ٨٢٤، ٢٠٦، ٤٢٧، ٣٤١، ٧٣٠، ٦٣٦٦، ٤٨٩١، ١٠٨٨٢، ٤٤٧٤، ١٥٩٠، ٤٩٥. [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ٨٢٤، ٢٠٦، ٤٢٧، ٣٤١، ٧٣٠، ٦٣٦٦، ٤٨٩١، ١٠٨٨٢، ٤٤٧٤، ١٥٩٠، ٤٩٥. [٣]

٤- (٤) غرر الحكم: ٨٢٤، ٢٠٦، ٤٢٧، ٣٤١، ٧٣٠، ٦٣٦٦، ٤٨٩١، ١٠٨٨٢، ٤٤٧٤، ١٥٩٠، ٤٩٥. [٤]

٥- (٥) غرر الحكم: ٨٢٤، ٢٠٦، ٤٢٧، ٣٤١، ٧٣٠، ٦٣٦٦، ٤٨٩١، ١٠٨٨٢، ٤٤٧٤، ١٥٩٠، ٤٩٥. [٥]

٦- (٦) كشف الغمّة: ١٠/٢، [٦] الأما لي للطوسى: ١٤٦/٢٤٠ [٧] كلاهما عن أبى وجزه السعدى عن أبيه وفيه «من العقل» بدل «من عدم العقل».

٧- (٧) غرر الحكم: ٦٥٣٤، ١٣٤١.

٨- (٨) غرر الحكم: ٦٥٣٤، ١٣٤١. [٨]

- ٩- (٩) مائه كلمه للجاحظ: ٣٠/٤٦، سجع الحمام: ١٢٤١/٣٢٣ نقلًا عن الإعجاز والإيجاز، [٩] المناقب للخوارزمي: ٣٩٥/٣٧٥؛ غرر الحكم: ١٠٧٦٣. [١٠]
- ١٠- (١٠) غرر الحكم: ٧٤١٢. [١١]
- ١١- (١١) إرشاد القلوب: ١٩٩. [١٢]
- ١٢- (١٢) الكافي: ١٢/١٦/١ [١٣] عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ٣٨٦.

۱۲۲. امام علی علیه السلام: هر چیزی را نهایتی است و نهایتِ انسان، خرد است.

۱۲۳. امام علی علیه السلام: خداوند سبحان، خردِ استوار و کار درست را دوست می دارد.

۱۲۴. امام علی علیه السلام: خرد، فریب نمی خورد.

۱۲۵. امام علی علیه السلام: خرد، درمان [دردها] است.

۱۲۶. امام علی علیه السلام: خرد، شمشیری بُرنده است.

۱۲۷. امام علی علیه السلام: هیچ نداری یی، بدتر از نداشتن عقل نیست.

۱۲۸. امام علی علیه السلام: دین را جز خرد، اصلاح نمی کند.

۱۲۹. امام علی علیه السلام: از دست دادن خرد، بدبختی است.

۱۳۰. امام علی علیه السلام: هیچ بیماری یی، تن سوزتر از کم خردی نیست.

۱۳۱. امام علی علیه السلام: ادب سودمند نیست؛ مگر با خرد همراه گردد.

۱۳۲. امام حسن علیه السلام: آگاه باشید که خرد، نگه دارنده است و بردباری زینت.

۱۳۳. امام کاظم علیه السلام - به هشام - ای هشام! لقمان به فرزندش فرمود: «فرزندم! دنیا دریایی ژرف است که خلقی بسیار در آن غرق شدند. پس تلاش کن در این دریا کشتی ات تقوای خداوند، ساحل آن ایمان، بادبانش توکل [بر خدا]، ناخدایش خرد، راهنمایش دانش و سُکانش شکیبایی باشد».

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (١).

وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٢).

كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (٣).

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٤).

* الحديث

١٣٤-رسول الله صلى الله عليه و آله: اسْتَرَشِدُوا الْعَقْلَ تَرشِدُوا، ولا تَعْصُوهُ فَتَنْدَمُوا (٥).

ص: ٧٢

١- (١) البقره: ٢٤٢. [١]

٢- (٢) المؤمنون: ٨٠. [٢]

٣- (٣) البقره: ٧٣. [٣]

٤- (٤) الأنبياء: ١٠. [٤]

٥- (٥) كنز الفوائد: ٣١/٢. [٥]

قرآن

بدین گونه، خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، باشد که بیندیشید؛ و اوست آن کس که شما را در زمین پدید آورد، و به سوی اوست که گردآورده خواهید شد.

این گونه خدا مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما می نمایاند؛ باشد که بیندیشید. در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است؛ آیا نمی اندیشید؟

ر. ک: بقره: ۱۶۴، انعام: ۳۲ و ۱۵۱، اعراف: ۱۶۹، هود: ۵۱، یوسف: ۲ و ۱۰۹، رعد: ۴،

نحل: ۱۲ و ۶۷، حج: ۴۶، نور: ۶۱، قصص: ۶۰، عنکبوت: ۳۵، روم: ۲۴ و ۲۸، یس: ۶۲ و ۶۸، ص: ۲۹، غافر: ۶۷ و ۷۰، زخرف: ۳، جاثیه: ۵ و ۱۳، حدید: ۱۳.

حدیث

۱۳۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: از خرد راهنمایی بگیرید تا به رشد برسید، و نافرمانی خرد مکنید که پشیمان می شوید.

ص: ۷۳

١٣٥- عنه صلى الله عليه وآله: لَمْ يُعْبِدِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ (١).

١٣٦- عنه صلى الله عليه وآله: سَيِّدُ الْأَعْمَالِ فِي الدَّارَيْنِ الْعَقْلُ (٢).

١٣٧- ابنُ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ تَلَا: تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ حَتَّى بَلَغَ قَوْلَهُ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. ثُمَّ قَالَ: أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فَهُوَ أَحْسَنُ عَقْلًا، وَأَوْرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَأَسْرَعُهُمْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى (٣).

١٣٨- رسول الله صلى الله عليه وآله - في وصيته إلى ابن مسعود -: يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَاعْمَلْ بِعِلْمٍ وَعَقْلٍ، وَإِيَّاكَ وَأَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا بِغَيْرِ تَدَبُّرٍ وَعِلْمٍ، فَإِنَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا (٤).

١٣٩- عنه صلى الله عليه وآله: خِيَارُكُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُكُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَهَمُوا (٥).

١٤٠- عنه صلى الله عليه وآله: سَيِّدُ أَهْلِ الْجَنَّةِ بَعْدَ الْمُرْسَلِينَ أَفْضَلُهُمْ عَقْلًا، وَأَفْضَلُ النَّاسِ أَعْقَلَ النَّاسِ (٦).

١٤١- عنه صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ، إِذَا اكْتَسَبَ النَّاسُ مِنْ أَنْوَاعِ الْبِرِّ لِيَتَقَرَّبُوا بِهَا إِلَى رَبِّنَا فَاكْتَسِبَ أَنْتَ أَنْوَاعَ الْعَقْلِ تَسْبِقُهُمْ بِالزَّلْفِ وَالْقُرْبَةِ وَالذَّرَجَاتِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (٧).

١٤٢- عطاء: إِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ فَقَالَ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، أَرَأَيْتِ الرَّجُلَ يَقُولُ قِيَامُهُ وَيَكْثُرُ رُقَادُهُ، وَآخِرُ يَكْثُرُ قِيَامُهُ وَيَقِلُّ رُقَادُهُ، أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا سَأَلْتَنِي، فَقَالَ: أَحْسَنُهُمَا عَقْلًا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّمَا أَسْأَلُكَ عَنْ عِبَادَتِهِمَا؟ فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ، إِنَّمَا يُسْأَلَانِ عَنْ عُقُولِهِمَا، فَمَنْ كَانَ أَعْقَلَ كَانَ أَفْضَلَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (٨).

١٤٣- أبو أيوب الأنصاري عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الرَّجُلَيْنِ لَيَتَوَجَّهَانِ إِلَى الْمَسْجِدِ

ص: ٧٤

١- (١) الخصال: ١٧/٤٣٣ عن سليمان بن خالد، روضه الواعظين: ١٢ كلاهما عن الإمام الباقر عليه السلام، علل الشرايع: ١١/١١٦ عن علي الأشعري رفعه، تنبيه الخواطر: ١١٢/٢، المواعظ العددية: ٣٦٨ والثلاثة الأخيره نحوه.

٢- (٢) كنز الفوائد: ٣١/٢. [١]

٣- (٣) تيسير المطالب: ٣٧٧. [٢]

٤- (٤) مكارم الأخلاق: ٢/٣٦١/٢٦٦٠ [٣] عن ابن مسعود.

٥- (٥) صحيح البخاري: ٣/١٢٣٥/٣١٩٤، صحيح مسلم: ٤/١٩٥٨/١٩٩، مسند ابن حنبل: ٣/٥٣٦/١٠٣٠٠، [٤] سنن الدارمي: ١/٧٨/٢٢٧ كلها عن أبي هريرة، المستدرک علی الصحیحین: ٣/٢٧١/٥٠٦١ عن أم سلمه، الفردوس: ٢/١٧٣/٢٨٦٣ عن جابر.

٦- (٦) الفردوس: ٢/٣٢٥/٣٤٧٦ عن ابن عمر.

٧- (٧) الفردوس: ٥/٣٢٥/٨٣٢٨ عن الإمام علي عليه السلام.

٨- (٨) تاريخ بغداد: ٨/٣٦٠. [٥]

۱۳۵. پیامبر صلی الله علیه و آله: بهترین چیزی که با آن بندگی خدا شود، خرد است.

۱۳۶. پیامبر صلی الله علیه و آله: سرور کارها در هر دو سرای خرد است.

۱۳۷. فرزند عمر از رسول خدا چنین نقل می کند: آن حضرت آیه «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» را تا «أَيْكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا» تلاوت کرد و آن گاه فرمود: «هر یک از شما که رفتارش نیکوتر باشد، عقلی نیکوتر دارد و بیشتر از گناهان پرهیز می کند و در بندگی خدا، شتابان تر است».

۱۳۸. پیامبر صلی الله علیه و آله - در سفارش به ابن مسعود- ای پسر مسعود! هرگاه کاری انجام می دهی، برپایه دانش و خرد انجام ده. پرهیز از آنکه بی اندیشه و دانش دست به کاری زنی؛ زیرا خداوند بزرگ فرمود: «و مانند آن [زنی] مباشید که رشته خود را پس از محکم بافتن، [یکی یکی] از هم می گسست».

۱۳۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: بهترین شما در دوران جاهلیت، بهترین شما در دوران اسلام است؛ اگر بفهمید.

۱۴۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: سرور بهشتیان پس از پیامبران، خردمندترین آنهاست و برترین مردم، خردمندترین آنهاست.

۱۴۱. پیامبر صلی الله علیه و آله: ای علی! هرگاه مردم با انجام کارهای نیک به خداوند تقرب می جویند تو خردورزی پیشه ساز که از آنان در قرب به خداوند و کسب رتبه در دنیا و آخرت، پیشی خواهی گرفت.

۱۴۲. عطا: ابن عباس بر عایشه وارد شد و گفت: «ای ام المؤمنین! از میان دو انسانی که یکی کم شب زنده داری می کند و بیشتر می خوابد و دیگری که کمتر می خوابد و بیشتر شب زنده داری می کند، کدام را بیشتر دوست می داری؟».

عایشه گفت: «من همین پرسش را از رسول خدا کردم» و ایشان فرمود: «آنکه خردمندتر باشد». پرسیدم: «من از عبادت آنان پرسیدم [و شما از خردشان سخن می گویی؟]». فرمود: «ای عایشه! آنان به اندازه خردشان مورد سؤال قرار می گیرند. هر که خردمندتر باشد، در دنیا و آخرت برتر است».

۱۴۳. ابو ایوب انصاری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «دو مرد وارد

فَيَصِيءُ لِيَانٍ، فَيَنْصِيءُ رِفُّ أَحَدُهُمَا وَصِيءُ لَاتُهُ أَوْزَنُ مِنْ أَحَدٍ، وَيَنْصِرِفُ الْآخَرُ وَمَا تَعَدِلُ صَلَاتُهُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ. فَقَالَ أَبُو حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ: وَكَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِذَا كَانَ أَحْسَنَهُمَا عَقْلًا. قَالَ: وَكَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِذَا كَانَ أَوْزَعَهُمَا عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَأَحْرَصَهُمَا عَلَى الْمُسَارَعَةِ إِلَى الْخَيْرِ، وَإِنْ كَانَ دُونَهُ فِي التَّطَوُّعِ (١).

١٤٤- اللَّهُ تَبَارَكَ تَعَالَى - فِي حَدِيثِ الْمِعْرَاجِ -: يَا أَحْمَدُ، اسْتَعْمِلْ عَقْلَكَ قَبْلَ أَنْ يَذْهَبَ، فَمَنْ اسْتَعْمَلَ عَقْلَهُ لَا يُخْطِئُ وَلَا يَطْغَى (٢).

١٤٥- الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَضْلُ فِكْرٍ وَتَفَقُّهُمُ أَنْجَعُ مِنْ فَضْلِ تَكَرُّرٍ وَدِرَاسَةٍ (٣).

١٤٦- عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اسْتَرَشِدِ الْعَقْلَ وَخَالَفِ الْهَوَى تَنْجَحْ (٤).

١٤٧- عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعَقْلُ رَقِيٌّ إِلَى عِلْمَيْنِ (٥).

١٤٨- عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَرَّتَبَةُ الرَّجُلِ بِحُسْنِ عَقْلِهِ (٦).

١٤٩- عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمَالُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ، وَقِيَمَتُهُ فَضْلُهُ (٧).

١٥٠- عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمَالُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ (٨).

١٥١- عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْجَمَالُ فِي اللِّسَانِ، وَالْكَمَالُ فِي الْعَقْلِ (٩).

١٥٢- عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَتَفَاوَضُ النَّاسُ بِالْعُلُومِ وَالْعُقُولِ لَا بِالْأَمْوَالِ وَالْأَصُولِ (١٠).

١٥٣- عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الزُّهْدَ فِي الْجَهْلِ بِقَدْرِ الرَّغْبَةِ فِي الْعَقْلِ (١١).

١٥٤- عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُعْشُ الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ (١٢).

١٥٥- عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ اسْتَعَانَ بِالْعَقْلِ سَدَّدَهُ (١٣).

ص: ٧٦

١- (١) حليه الأولياء: ٣٦٢/١، [١] الفردوس: ٤٦٠٤/٢١٢/٣، المعجم الكبير: ٣٩٧٠/١٤٩/٤ وفيهما إلى «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ».

٢- (٢) إرشاد القلوب: ٢٠٥، [٢] عن الإمام علي عليه السلام.

٣- (٣) غرر الحكم: ١٣٢٥، ٢٣١٠، ٦٥٦٤. [٣]

٤- (٤) غرر الحكم: ١٣٢٥، ٢٣١٠، ٦٥٦٤. [٤]

٥- (٥) غرر الحكم: ١٣٢٥، ٢٣١٠، ٦٥٦٤. [٥]

٦- (٦) دستور معالم الحكم: ٢٢.

- ٧- (٧) غرر الحكم: ٧٢٣٥، ٧٢٤٤.
- ٨- (٨) غرر الحكم: ٧٢٣٥، ٧٢٤٤. [٦]
- ٩- (٩) كنز الفوائد: ٢٠٠/١، [٧] كشف الغمّة: ١٣٧/٣ عن الإمام الجواد عن آبائه عنه عليهم السلام.
- ١٠- (١٠) غرر الحكم: ١١٠٠٩، ٣٤٤٤. [٨]
- ١١- (١١) غرر الحكم: ١١٠٠٩، ٣٤٤٤. [٩]
- ١٢- (١٢) نهج البلاغه: الحكمه ٢٨١، [١٠] غرر الحكم: ١٠٦٩٨، [١١] وفيه «انتصحه» بدل «استنصحه».
- ١٣- (١٣) غرر الحكم: ٧٩٢٥، ٧٧٥٦، ٨٢٩٥، ٨٢٨٢، ٦٤٣٤. [١٢]

مسجد می شوند و نماز می گذارند، آن گاه باز می گردند؛ حال آنکه نماز یکی به اندازه کوه اُحُد وزن دارد و نماز دیگری، همسنگ ذره ای نیست». ابوحمید ساعدی پرسید: «چگونه چنین می شود، ای رسول خدا؟». فرمود: «اگر یکی خردمندتر باشد». باز پرسید: «چگونه می شود؟». فرمود: «اگر یکی در مقابل گناهان خود نگه دارتر باشد و در انجام دادن خوبی ها شتاب و ولع بیشتری به خرج دهد، گرچه در امور مستحبی از دیگری پایین تر باشد».

۱۴۴. خداوند -در حدیث معراج خطاب به پیامبر- ای احمد! پیش از آنکه خردت را از دست دهی، آن را به کار گیر. هر آن کس که عقلش را به کار گیرد، نلغزد و طغیان نرزد.

۱۴۵. امام علی علیه السلام: اندیشه ورزی و تفکر بسیار، از تکرار و آموختن، سودمندتر است.

۱۴۶. امام علی علیه السلام: از خرد، راهنمایی بگیر و با میل نفسانی مخالفت کن تا پیروز شوی.

۱۴۷. امام علی علیه السلام: خرد، نردبان علین است.

۱۴۸. امام علی علیه السلام: مرتبه آدمی به اندازه خرد اوست.

۱۴۹. امام علی علیه السلام: کمال آدمی به خرد است و بهای او به فضل و دانش.

۱۵۰. امام علی علیه السلام: کمال آدمی به خرد است.

۱۵۱. امام علی علیه السلام: زیبایی در زبان است و کمال در خرد.

۱۵۲. امام علی علیه السلام: درجه بندی آدمیان به دانش و خرد است، نه به ثروت و ریشه ها [ی خانوادگی].

۱۵۳. امام علی علیه السلام: بی میلی به نادانی به اندازه رغبت به خردمندی است.

۱۵۴. امام علی علیه السلام: خرد، هر که را از او خیرخواهی کند، فریب ندهد.

۱۵۵. امام علی علیه السلام: هر که از خرد کمک بخواهد، او را یاری رساند.

١٥٦- عنه عليه السلام: مَنْ اسْتَرْفَدَ الْعَقْلَ أَرْفَدَهُ (١).

١٥٧- عنه عليه السلام: مَنْ اعْتَبَرَ بِعَقْلِهِ اسْتَبَانَ (٢).

١٥٨- عنه عليه السلام: مَنْ مَلَكَ عَقْلَهُ كَانَ حَكِيمًا (٣).

١٥٩- عنه عليه السلام: غِطَاءُ الْعُيُوبِ الْعَقْلُ (٤).

١٦٠- الإمام الكاظم عليه السلام -لهشام بن الحكم-: يَا هِشَامُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (٥).

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ، وَنَصَرَ النَّبِيِّينَ بِالْبَيَانِ، وَدَلَّاهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدْلَةِ، فَقَالَ: وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (٦).

يَا هِشَامُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى مَعْرِفَتِهِ بِأَنَّ لَهُمْ مُدَبِّرًا، فَقَالَ:

وَ سَيَخْرُ لَكُمْ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (٧). وَقَالَ: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا - ثُمَّ لِيَتَّبِعُوا أَسْدَادَكُمْ ثُمَّ لِيَتَّكِفُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَّوْفَى مِنْ قَبْلِ وَ لِيَتَّبِعُوا أَجْلًا مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (٨) وَقَالَ: وَ اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ

ص: ٧٨

١- (١) غرر الحكم: ٦٤٣٤، ٨٢٨٢، ٨٢٩٥، ٧٧٥٦، ٧٩٢٥. [١]

٢- (٢) غرر الحكم: ٦٤٣٤، ٨٢٨٢، ٨٢٩٥، ٧٧٥٦، ٧٩٢٥. [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ٦٤٣٤، ٨٢٨٢، ٨٢٩٥، ٧٧٥٦، ٧٩٢٥. [٣]

٤- (٤) غرر الحكم: ٦٤٣٤، ٨٢٨٢، ٨٢٩٥، ٧٧٥٦، ٧٩٢٥. [٤]

٥- (٥) الزمر: ١٧ و ١٨. [٥]

٦- (٦) البقرة: ١٦٣ و ١٦٤. [٦]

٧- (٧) النحل: ١٢. [٧]

٨- (٨) غافر: ٦٧. [٨]

۱۵۶. امام علی علیه السلام: هر که از عقل راهنمایی گیرد، او را راهنمایی کند.

۱۵۷. امام علی علیه السلام: آنکه از خرد خویش پند گیرد، راه یابد.

۱۵۸. امام علی علیه السلام: هر که مالک خرد خود شود، فرزانه است.

۱۵۹. امام علی علیه السلام: خرد، پوشاننده عیبهاست.

۱۶۰. امام کاظم علیه السلام - به هشام بن حکم - ای هشام! خداوند تبارک و تعالی در کتابش صاحبان خرد و فهم را بشارت داده و فرموده است: پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند؛ اینان اند که خدایشان راه نموده و اینان اند همان خردمندان.

ای هشام! خداوند تعالی دلالتش را با خرد، کامل کرد، و پیامبران را با سخنوری یاری رسانید، و با برهان، آنان را به ربوبیت الهی راهنمایی ساخت.

خداوند [در کتابش] فرمود: «و معبود شما، معبود یگانه ای است که جز او هیچ معبودی نیست؛ [و اوست] بخشایشگر مهربان». راستی که در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، و کشتی هایی که در دریا روان اند، با آنچه به مردم می رساند؛ و [همچنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن، هر گونه جنبنده ای پراکنده؛ و [نیز در] گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می اندیشند، واقعاً نشانه هایی [گویا] وجود دارد.

ای هشام! خداوند این را نشانه قرار داد برای شناختنش به عنوان مدبر.

پس [او در کتابش] فرمود: «و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید، و ستارگان به فرمان او مسخر شده اند. مسلماً در این [امور]، برای مردمی که تعقل می کنند، نشانه هاست». و فرمود: «او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید؛ سپس از نطفه ای؛ آن گاه از علقه ای؛ و بعد شما را [به صورت] کودکی برمی آورد، تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید؛ و از میان شما کسی است که مرگ پیش رس می یابد، و [بالاخره] تا به مدتی که مقرر است، برسید، و امید که در اندیشه فرو روید» و فرمود: «راستی که در پی یکدیگر آمدن شب و روز و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به

بَعِيدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (١) وَقَالَ: يُحْيِي الْأَرْضَ بَعِيدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (٢). وَقَالَ: وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٍ وَ نَخِيلٍ صَوْنًا وَ غَيْرِ صَوْنًا يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نَفْضَلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْمَلِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (٣). وَقَالَ: وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (٤). وَقَالَ:

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيَّكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَ صَاكُمُ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (٥). وَقَالَ: هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (٦)...

يا هشام، ما بعث الله أنبياءه ورسله إلى عباده إلا ليعللوا عن الله، فأحسنهم استجابة أحسنهم معرفه، وأعلمهم بأمر الله أحسنهم عقلاً، وأكملهم عقلاً أرفعهم درجته في الدنيا والآخرة (٧).

١٦١- جابر بن عبد الله: إن النبي صلى الله عليه وآله تلا هذه الآية «وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» قال: العالم الذي عقل عن الله عز وجل فعمل بطاعته واجتنب سخطه (٨).

١٦٢- رسول الله صلى الله عليه وآله: قسم الله تعالى العقل على ثلاثه أجزاء فمن كن فيه كمل عقله، ومن لم يكن فيه فلا عقل له: حسن المعرفة بالله، وحسن الطاعة له،

ص: ٨٠

١- (١) مضمون مأخوذ من الآية ١٦٤ من سورة البقره [١] ومن الآية ٥ من سورة الجاثية. [٢]

٢- (٢) الحديد: ١٧. [٣]

٣- (٣) الرعد: ٤. [٤]

٤- (٤) الروم: ٢٤. [٥]

٥- (٥) الأنعام: ١٥١. [٦]

٦- (٦) الروم: ٢٨. [٧]

٧- (٧) الكافي: ١٢/١٣/١ [٨] عن هشام بن الحكم.

٨- (٨) تيسير المطالب: ١٤٦، ٣١٣، ١٦٤، ١٥٦، ١٤٨، ١٤٦. [٩]

[وسیله] آن، زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است؛ و [همچنین در] گردش بادها و ابری که در میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می اندیشند، واقعاً نشانه هایی [گویا] وجود دارد.

و فرمود: «[خدا] زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده ایم؛ باشد که بیندیشید.» و فرمود: «و باغهایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما؛ چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه که با یک آب سیراب می گردند، و [با این همه] برخی از آنها را در میوه [از حیث مزه و نوع و کیفیت] بر برخی دیگر، برتری می دهیم.»

و فرمود: «و از نشانه های او [اینکه] برقی را برای شما بیم آور و امید بخش می نمایاند، و از آسمان، به تدریج آبی فرو می فرستد که به وسیله آن، زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. در این [امر هم] برای مردمی که تعقل می کنند، قطعاً نشانه هایی است.»

و فرمود: «بگو بیاید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده، برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار مدهید، و به پدر و مادرتان احسان کنید، و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید؛ ما شما و آنان را روزی می رسانیم؛ و به کارهای زشت - چه علنی آن و چه پوشیده [اش] - نزدیک مشوید، و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز به حق مکشید. اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است؛ باشد که بیندیشید.»

و فرمود: «آیا در آنچه به شما روزی داده ایم، شریکانی از بردگانتان دارید که در آن [مال با هم] مساوی باشید و همان طور که شما از یکدیگر بیم دارید، از آنها بیم داشته باشید؟ این گونه، آیات خود را برای مردمی که می اندیشند، به تفصیل بیان می کنیم.»

ای هشام! خداوند، پیامبران و رسولان را به سوی بندگان فرستاد تا از خداوند، شناخت پیدا کنند. بهترین پاسخ دهندگان به دعوت پیامبران، کسانی اند که خدا را بهتر بشناسند، و داناترین مردم به فرمان خداوند، خردمندترین آنهاست، و خردمندان، رتبه هایی عالی در دنیا و آخرت دارند.

۱۶۱. جابر بن عبدالله: رسول خدا این آیه را خواند: «و این مثلها را برای مردم می زنیم و جز دانشوران، آن را در نمی یابند.» [آن گاه] فرمود: «دانشور، کسی است که دریافتی از خدای عزوجل دارد؛ از فرمانهایش پیروی می کند و از خشم او دوری می گزیند.»

۱۶۲. پیامبر صلی الله علیه و آله: خدای متعال، خرد را بر سه پاره تقسیم کرد، هر که آن سه پاره را دارا شود، خردش کامل است و آنکه از آن بی بهره است، خردمند نیست. شناختی نیکو

وَحُسْنُ الصَّبْرِ عَلَى أَمْرِهِ عَزَّوَجَلَّ (١).

١٦٣- عنه صلى الله عليه و آله: كَمِ مِنْ عَاقِلٍ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَمْرَهُ وَهُوَ حَقِيرٌ عِنْدَ النَّاسِ ذَمِيمٌ الْمَنْظَرِ يَنْجُو غَدَاً، وَكَمِ مِنْ ظَرِيفٍ اللِّسَانِ جَمِيلِ الْمَنْظَرِ عِنْدَ النَّاسِ يَهْلِكُ غَدَاً فِي الْقِيَامَةِ (٢).

١٦٤- عنه صلى الله عليه و آله: مَا تَمَّ دِينُ إِنْسَانٍ قَطُّ حَتَّى يَتَمَّ عَقْلُهُ (٣).

١٦٥- عنه صلى الله عليه و آله: حَيِّدِ الْمَلَائِكَةَ وَاجْتَهِدُوا فِي طَاعَةِ اللَّهِ بِالْعَقْلِ، وَحَيِّدِ الْمُؤْمِنُونَ مِنْ بَنَى آدَمَ وَاجْتَهِدُوا فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ فَأَعْمَلُهُمْ بِطَاعَةِ اللَّهِ أَوْفَرُهُمْ عَقْلًا (٤).

١٦٦- ابْنُ عَبَّاسٍ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: أَفْضَلُ النَّاسِ أَعْقَلُ النَّاسِ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَذَلِكَ نَبِيُّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (٥).

١٦٧- الإمام الصادق عليه السلام: مَا أَنْتُمْ وَالْبِرَاءَةُ؛ يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ! إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ، وَبَعْضُهُمْ أَكْثَرُ صَلَاةً مِنْ بَعْضٍ، وَبَعْضُهُمْ أَنْفَدُ بَصَرًا مِنْ بَعْضٍ، وَهِيَ الدَّرَجَاتُ (٦).

ص: ٨٢

١- (١) تيسير المطالب: ١٤٦، ٣١٣، ١٦٤، ١٥٦، ١٤٨، ١٤٦. [١]

٢- (٢) تيسير المطالب: ١٤٦، ٣١٣، ١٦٤، ١٥٦، ١٤٨، ١٤٦. [٢]

٣- (٣) تيسير المطالب: ١٤٦، ٣١٣، ١٦٤، ١٥٦، ١٤٨، ١٤٦. [٣]

٤- (٤) تيسير المطالب: ١٤٦، ٣١٣، ١٦٤، ١٥٦، ١٤٨، ١٤٦. [٤]

٥- (٥) تيسير المطالب: ١٤٦، ٣١٣، ١٦٤، ١٥٦، ١٤٨، ١٤٦. [٥]

٦- (٦) الكافي: ٤/٤٥/٢ [٦] عن الصباح بن سيابة.

از خداوند، نیک فرمانبرداری و پایداری شایسته بر دستورهای خداوند عزوجل.

۱۶۳. پیامبر صلی الله علیه و آله: چه بسیار خردمندانی که دستورهای خداوند را [به نیکی] دریافته اند؛ ولی نزد مردم، خوار و زشت منظرند، امّا در آینده رستگار می شوند؛ و چه بسیار سخنورانِ زیبا رویی نزد مردم هستند که در قیامت به هلاکت می افتند.

۱۶۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: دینداری آدمی هرگز به کمال نرسد، جز آنکه خردش کامل گردد.

۱۶۵. پیامبر صلی الله علیه و آله: فرشتگان، با خرد در راه فرمانبرداری خداوند، کوشش و تلاش کردند و انسانهای مؤمن نیز به اندازه عقلشان در راه طاعت خداوند کوشش و تلاش کردند. حقیقتاً بیشترین فرمانبرداران از دستورهای خداوند، بیشترین برخورداران از خردند.

۱۶۶. پیامبر صلی الله علیه و آله - ابن عباس از ایشان نقل می کند: «برترین مردم، خردمندترین آنهاست» ابن عباس گفت: «و آن، پیامبر شماست».

۱۶۷. امام صادق علیه السلام: شما را چه به دوری جستن، که برخی از شما از برخی دیگر دوری می جوید. بعضی از مؤمنان از برخی برترند، برخی نمازشان بیشتر است، و برخی نگاهی نافذتر دارند؛ و این است معنای رتبه ها.

ر.ک: ص ۵۱ «ارزش خرد» / ص ۱۲۳ «نشانه های خرد».

یادآوری:

همه آیات و روایاتی که مردم را به تفکر، تدبیر، تذکر، تفقه و بصیرت دعوت می کنند، بر تعقل و نقش آن در شناخت و انتخاب مسیر صحیح زندگی تأکید دارند.

ص: ۸۳

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (١).

وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (٢).

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا (٣).

أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٤).

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (٥).

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ* وَ هُمْ يَصِيءُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (٦).

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (٧).

* الحديث

١٦٨-رسول الله صلى الله عليه و آله: استرشدوا العقل ترشدوا، ولا تعصوه فتندموا (٨).

١٦٩-الإمام علي عليه السلام: من عجز عن حاضر لُبِّه فهو عن غائبه أعجز (٩).

ص: ٨٤

١- (١) الأعراف: ١٧٩. [١]

٢- (٢) يونس: ١٠٠. [٢]

٣- (٣) الإسراء: ٧٢. [٣]

٤- (٤) الأنبياء: ٦٧. [٤]

٥- (٥) الملك: ١٠. [٥]

٦- (٦) فاطر: ٣٦ و ٣٧. [٦]

٧- (٧) الفرقان: ٤٤. [٧]

٨- (٨) كثر الفوائد: ٣١/٢. [٨]

٩- (٩) غرر الحكم: ١٠٣٥٢، ٣٤٤٤، ٨٧٠١. [٩]

قرآن

و در حقیقت، بسیاری از جَنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم؛ [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان، همانند چارپایان، بلکه گمراه‌ترند. [آری،] آنها همان غافل‌ماندگان اند؛ و [خدا] بر کسانی که نمی‌اندیشند، پلیدی را قرار می‌دهد.

و هر که در این [دنیا] کوز [دل] باشد، در آخرت [هم] کور [دل] و گمراه‌تر خواهد بود.

اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید! مگر نمی‌اندیشید؟

و گویند: اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم، در [میان] دوزخیان نبودیم.

و [لی] کسانی که کافر شده‌اند، آتش جهنم برای آنان خواهد بود. حکم به مرگ بر ایشان [جاری] نمی‌شود، تا بمیرند و نه عذاب آن از ایشان کاسته شود. [آری،] هر ناسپاسی را چنین کیفر می‌دهیم؛ و آنان در آنجا فریاد برمی‌آورند: «پروردگارا! ما را بیرون بیاور، تا غیر از آنچه می‌کردیم، کار شایسته کنیم». مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم که هر کس باید در آن عبرت گیرد، عبرت می‌گرفت، و [آیا] برای شما هشدار دهنده نیامد؟ پس بچشید که برای ستمگران یاوری نیست.

یا گمان داری که بیشترشان می‌شنوند یا می‌اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند؛ بلکه گمراه‌ترند.

ر.ک: بقره: ۴۴ و ۷۶، آل عمران: ۶۵، یونس: ۱۶، عنکبوت: ۳۵ و ۴۳،

صافات: ۱۳۸، فاطر: ۳۷، جاثیه: ۲۳، احقاف: ۲۶.

حدیث

۱۶۸. پیامبر صلی الله علیه و آله: از خرد راهنمایی بگیریید تا به رُشد رسید و نافرمانی خرد مکنید که پشیمان می‌شوید.

۱۶۹. امام علی علیه السلام: آنکه از به کار گرفتن خرد، ناتوان است، از به دست آوردن آن، ناتوان‌تر است.

ص: ۸۵

١٧٠- عنه عليه السلام: العاقل يتعظ بالأدب، والبهائم لا تردع إلا بالضرب (١).

١٧١- عنه عليه السلام: إن الرُّهَدَ في الجهل بقدر الرغبه في العقل (٢).

١٧٢- عنه عليه السلام: من قعد به العقل قام به الجهل (٣).

١٧٣- عنه عليه السلام: نعوذ بالله من سبات العقل وقبح الزلل (٤).

١٧٤- عنه عليه السلام: من لا يعقل يهن، ومن يهن لا يؤقر (٥).

١٧٥- عنه عليه السلام- في كلام له:- أيتها النفوس المخلقة، والقلوب المتشتمة، الشاهده أبدانهم، والغائبه عنهم عقولهم، أظأركم على الحق وأنتم تنفرون عنه نفور المعزى من وعوه الأسد! (٦)

١٧٦- عنه عليه السلام- من كلام له لأصحابه:- أيتها القوم، الشاهده أبدانهم، الغائبه عنهم عقولهم، المخلقه أهواؤهم، المبلى بهم امراؤهم، صاحبكم يطيع الله وأنتم تعصونه، وصاحب أهل الشام يعصى الله وهم يطيعونه! (٧)

١٧٧- الإمام الصادق عليه السلام: إذا أراد الله أن يزيل من عبد نعمه كان أول ما يغير منه عقله (٨).

١٧٨- الإمام الكاظم عليه السلام- لهشام بن الحكم:- يا هشام، إن الله تبارك وتعالى أكمل للناس الحجج بالعقول... ثم وعظ أهل العقل ورغبهم في الآخرة فقال: وما الحياة الدنيا إلا لعب ولهو ولدار الآخرة خير للذين يتقون أ فلا تعقلون (٩).

يا هشام، ثم خوف الذين لا يعقلون عقابه فقال تعالى: ثم دمونا الآخرين * وإنكم لتمرون عليهم مصبحين * وبالليل أ فلا تعقلون (١٠).

ص: ٨٦

١- (١) غرر الحكم: ١٧٠، ٣٤٤٤، ١٠٣٥٢، ٨٢٠٩.

٢- (٢) غرر الحكم: ١٧٠، ٣٤٤٤، ١٠٣٥٢، ٨٢٠٩ [١]

٣- (٣) غرر الحكم: ١٧٠، ٣٤٤٤، ١٠٣٥٢، ٨٢٠٩.

٤- (٤) نهج البلاغه: الخطبه ٢٢٤. [٢]

٥- (٥) غرر الحكم: ٧٩٢٧. [٣]

٦- (٦) نهج البلاغه: الخطبه ١٣١، [٤] الإرشاد: ٢٧٩/١، [٥] الاحتجاج: ٨٩/٤١١/١، [٦] وفيهما «أيتها الشاهده أبدانهم، الغائبه عنهم عقولهم» فقط.

٧- (٧) نهج البلاغه: الخطبه ٩٧. [٧]

٨- (٨) الاختصاص: ٢٤٥؛ شرح نهج البلاغه: ٢٠/٣٠١/٤٤٥ عن الإمام علي عليه السلام.

٩- (٩) الأنعام: ٣٢. [٨]

۱۷۰. امام علی علیه السلام: خردمندان از ادب پند گیرند و چارپایان جز با کتک، باز داشته نمی شوند.

۱۷۱. امام علی علیه السلام: به اندازه بی میلی به نادانی، رغبت و میل به خردمندی حاصل شود.

۱۷۲. امام علی علیه السلام: هر که خرد او را فرو نشاند، جهل او را بر آورد.

۱۷۳. امام علی علیه السلام: به خدا پناه می بریم از خواب عقل و زشتی لغزشها.

۱۷۴. امام علی علیه السلام: هر که اندیشه نکند، سبک شود و هر که سبک گشت، مورد احترام قرار نگیرد.

۱۷۵. امام علی علیه السلام: ای مردمان گوناگون و دل‌های پراکنده که بدنهایشان حاضر و عقلهایشان از آنها پنهان است! با مهربانی تمام، شما را به طرف حق سوق می دهم و از آن می گریزید؛ مانند رمیدن بز از غرش شیر.

۱۷۶. امام علی علیه السلام - در پاره ای از سخنانش در جمع یاران - ای گروهی که بدنهایشان حاضر، و عقلهایشان از آنها پنهان، و اندیشه هاشان گوناگون است، و فرمانروایان به آنها گرفتار شده اند! امیر شما، خدا را اطاعت می کند، حال آنکه شما نافرمانی او می کنید، و فرمانده شام، خدا را نافرمانی می کند، حال آنکه اهل شام از او پیروی می کنند.

۱۷۷. امام صادق علیه السلام: هر گاه خداوند اراده کند که نعمتی را از بنده باز ستاند، نخست خردش را دگرگون سازد.

۱۷۸. امام کاظم علیه السلام - به هشام بن حکم - ای هشام! خداوند تبارک و تعالی به وسیله عقل، حجتها را بر انسانها تمام کرد... آن گاه، خردمندان را پند داد و آنان را به سوی آخرت ترغیب کرد و فرمود: «و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و قطعاً سرای بازیسین برای کسانی که پرهیزکاری می کنند، بهتر است؛ آیا نمی اندیشید؟»

ای هشام! آن گاه کسانی را که خرد پیشه نیستند، از عذاب خود ترسانید و فرمود: «سپس، دیگران را هلاک کردیم و در حقیقت، شما بر آنان صبحگاهان و شامگاهان می گذرید؛ آیا به فکر فرو نمی روید؟» و فرمود: «ما بر مردم این

وقال: إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ * وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (١).

يا هِشَامُ، إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ فَقَالَ: وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (٢).

يا هِشَامُ، ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلِ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (٣). وقال: وَمِثْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (٤). وقال: وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمْعُونَ ۗ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ (٥). وقال: أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (٦). وقال: لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَىٰ مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ حُدُودٍ بِأَسْهُمٍ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكِ بَأْنَهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (٧). وقال: وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٨).

يا هِشَامُ، ثُمَّ ذَمَّ اللَّهُ الْكَثْرَةَ فَقَالَ: وَ إِنْ تَطَّعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ (٩). وقال: وَ لَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (١٠). وقال: وَ لَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنَ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (١١).

يا هِشَامُ، ثُمَّ مَدَحَ الْقِلَّةَ فَقَالَ: وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُ (١٢). وقال:

ص: ٨٨

١- (١) العنكبوت: (٣٤ و ٣٥)، [١] ٤٣.

٢- (٢) العنكبوت: (٣٤ و ٣٥)، [٢] ٤٣.

٣- (٣) البقره: ١٧١، ١٧٠. [٣]

٤- (٤) البقره: ١٧١، ١٧٠. [٤]

٥- (٥) يونس: ٤٢. [٥]

٦- (٦) الفرقان: ٤٤. [٦]

٧- (٧) الحشر: ١٤. [٧]

٨- (٨) البقره: ٤٤. [٨]

٩- (٩) الأنعام: ١١٦. [٩]

١٠- (١٠) لقمان: ٢٥. [١٠]

١١- (١١) العنكبوت: ٦٣. [١١]

١٢- (١٢) سبأ: ١٣. [١٢]

شهر به [سزای] گناهی که می کردند، عذابی از آسمان فرو خواهیم فرستاد، و از آن [شهر سوخته] برای مردمی که می اندیشند؛ نشانه ای روشن باقی گذاشتیم».

ای هشام! خرد با دانش همراه است؛ پس خداوند فرمود: «و این مَثَلها را برای مردم می زنیم؛ و [لی] جز دانشوران آنها را در نیابند».

ای هشام! پس خداوند کسانی را که تعقل نمی کنند، سرزنش کرده و فرموده است: «و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، می گویند: نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟»

و [خداوند] فرمود: «و مَثَل [دعوت کننده] کافران، مَثَل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم، چیزی] نمی شنود، بانگ می زند. [آری،] کردند، لال اند، کورند [و] در نمی یابند؛ و فرمود: «و برخی از آنان، کسانی اند که به تو گوش فرا می دهند. آیا تو کران را - هر چند در نیابند - شنوا خواهی کرد؟»

و [خداوند] فرمود: «آیا گمان داری که بیشترشان می شنوند یا می اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه ترند؛ و فرمود: «[آنان، به صورت] دسته جمعی، جز در قریه هایی که دارای استحکامات اند، یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید. جنگشان میان خودشان سخت است. آنان را متحد می پنداری؛ و [لی] دلهایشان پراکنده است؛ زیرا آنان مردمانی اند که نمی اندیشند؛ و فرمود:

«و خود را فراموش می کنید، با اینکه شما کتاب [خدا] را می خوانید؟ آیا [هیچ] نمی اندیشید؟»

ای هشام! خداوند، بیشتری را سرزنش کرد و فرمود: «و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر] زمین هستند، پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند؛ و فرمود:

«و اگر از آنها پرسسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، مسلماً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایش از آن خداست؛ ولی بیشترشان نمی دانند؛ و فرمود: «و اگر از آنان پرسسی چه کسی از آسمان، آبی فرو فرستاده و زمین را پس از مرگش به وسیله آن زنده گردانیده است، حتماً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایش از آن خداست، با این همه، بیشترشان نمی اندیشند».

ای هشام! سپس خداوند، کمی را ستود و فرمود: «و از بنندگان من، اندکی سپاسگزارند؛ و فرمود: «و اینها بس اندک اند؛ و فرمود: «و مردی مؤمن از خاندان

وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ (١). وَقَالَ: وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ (٢). وَقَالَ: مَنْ آمَنَ وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (٣). وَقَالَ: وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (٤). وَقَالَ: وَ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (٥) (٤).

١٧٩-الإمام الرضا عليه السلام: لا يُعْبَأُ بِأَهْلِ الدِّينِ مِمَّنْ لَا عَقْلَ لَهُ (٧).

١٨٠-إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، إِنَّ لِي جَارًا كَثِيرَ الصَّلَاةِ كَثِيرَ الصَّدَقَةِ كَثِيرَ الْحِجِّ لَا بَأْسَ بِهِ.

فَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ، كَيْفَ عَقَلُهُ؟

قُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، لَيْسَ لَهُ عَقْلٌ.

فَقَالَ: لَا يُرْتَفَعُ بِذَلِكَ مِنْهُ (٨).

٣/٣ حُجَّيْهِ الْعَقْلُ

١٨١-رسول الله صلى الله عليه وآله: كُنْ مَعَ الْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَمَمِيزِ مِمَّا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ بِعَقْلِكَ، فَإِنَّ حُجَّهَ اللَّهِ عَلَيْكَ وَدِيْعَهُ فِيكَ وَبَرَكَاتُهُ عِنْدَكَ (٩).

١٨٢-الإمام عليّ عليه السلام: الْعَقْلُ رَسُولُ الْحَقِّ (١٠).

١٨٣-عنه عليه السلام: الْعَقْلُ شَرَعٌ مِنْ دَاخِلٍ، وَالشَّرْعُ عَقْلٌ مِنْ خَارِجٍ (١١).

١٨٤-الإمام الصادق عليه السلام: حُجَّهَ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيِّ، وَالْحُجَّهَ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ

ص: ٩٠

١- (١) ص: ٢٤.

٢- (٢) غافر: ٢٨. [١]

٣- (٣) هود: ٤٠. [٢]

٤- (٤) الأنعام: ٣٧. [٣]

٥- (٥) المائدة: ١٠٣. [٤]

٦- (٦) الكافي: ١٣/١ و ص ١٢/١٤ [٥] عن هشام بن الحكم.

٧- (٧) الكافي: ٣٢/٢٧/١ [٦] عن الحسن بن الجهم.

٨- (٨) الكافي: ١٩/٢٤/١. [٧]

٩- (٩) كشف الخفاء: ٢/١٣٥/٢٠٢٥، الفردوس: ٥/٣١٨/٨٣٠٧، عن الإمام عليّ عليه السلام وفيه «فإنه حجّه الله».

١٠- (١٠) غرر الحكم: ٢٧٢. [٨]

١١- (١١) مجمع البحرين: ١٢٤٩/٢.

فرعون که ایمان خود را نهان می داشت، گفت: آیا مردی را می کشید که می گوید پروردگار من خداست؟

و [خداوند] فرمود: «کسانی ایمان آورده اند، و با او جز [عدّه] اندکی ایمان نیاورده بودند»؛ و فرمود: «لیکن بیشتر آنان نمی دانند»؛ و فرمود: «بیشتر آنان نمی اندیشند».

۱۷۹. امام رضا علیه السلام: به دینداران بی خرد، اعتنا نمی شود.

۱۸۰. اسحاق بن عمّار: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «جانم فدایت! همسایه ای دارم که بسیار نماز می خواند، بسیار صدقه می دهد، بسیار حجج به جای می آورد و مردی درستکار است». فرمود: «ای اسحاق! عقل او چگونه است؟». گفتم:

«جانم به قربانت! از خرد بی بهره است». فرمود: «به همین جهت، این اعمالش پذیرفته نمی شود».

ر.ک: ص ۲۷۱ «سرزنش نادان».

۳/۳ حجّت خرد

۱۸۱. پیامبر صلی الله علیه و آله: ای علی! با حقّ باش، هر جا که باشد و کارهای شبهه ناک را با عقلت جدا ساز؛ زیرا خرد، حجّت خدا بر تو و امانت او نزد تو و برکت الهی در پیش توست.

۱۸۲. امام علی علیه السلام: خرد، فرستاده حقّ است.

۱۸۳. امام علی علیه السلام: خرد، شریعت درونی و شریعت، عقل بیرونی است.

۱۸۴. امام صادق علیه السلام: حجّت خداوند بر بندگان، پیامبر است و حجّت بین بندگان و

١٨٥- الإمام الكاظم عليه السلام - لهشام بن الحكم - يا هشام، إن لله على الناس حجتين:

حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ (٢).

١٨٦- عنه عليه السلام - أيضاً ١- يا هشام، إن الله تبارك وتعالى أكمل للناس الحجاج بالعقول، ونصير النبيين بالبيان، ودلهم على رُبوبيته بالأدلة (٣).

١٨٧- أبو يعقوب البغدادي: قال ابن السكيت لأبي الحسن عليه السلام: ...تالله ما رأيت مثلك قط، فمما حُجَّه على الخلق اليوم؟ قال: فقال عليه السلام: العقل، يُعرف به الصادق على الله فيصده دقه والكاذب على الله فيكذبه، قال: فقال ابن السكيت: هذا والله هو الجواب (٤).

٤/٣ دور العقل في حساب الأعمال

١٨٨- الإمام علي عليه السلام: إن الله عز وجل يحاسب العباد على قدر ما آتاهم من العقول في دار الدنيا (٥).

١٨٩- الإمام الباقر عليه السلام - في ذكر بعض ما أنزل الله على موسى بن عمران عليه السلام -: فأنحط عليه الوحي... فقال له: أنا أوأخذ عبادي على قدر ما أعطيتهم من العقل (٦).

١٩٠- عنه عليه السلام: إنما يُدأق الله العباد في الحساب يوم القيامة على قدر ما آتاهم من العقول في الدنيا (٧).

ص: ٩٢

١- (١) الكافي: ٢٢/٢٥/١ [١] عن عبدالله بن سنان.

٢- (٢) الكافي: ١٢/١٦/١ [٢] عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ٣٨٦.

٣- (٣) الكافي: ١٢/١٣/١ [٣] تحف العقول: ٣٨٤ وفيه «أفضى إليهم» بدل «نصر النبيين».

٤- (٤) الكافي: ٢٤/١ و ص ٢٥/٢٥، [٤] علل الشرايع: ٦/١٢٢، [٥] تحف العقول: ٤٥٠، الاحتجاج: ٣٠٩/٤٣٨/٢. [٦]

٥- (٥) الأصول الستة عشر (أصل زيد الزراد): ٤.

٦- (٦) المحاسن: ٦٠٨/٣٠٨/١ [٧] عن عبيدالله بن الوليد الوصافي عن الإمام الباقر عليه السلام.

٧- (٧) الكافي: ٧/١١/١، [٨] المحاسن: ٦١٤/٣١٠/١ [٩] كلاهما عن أبي الجارود.

خداوند، عقل است.

۱۸۵. امام کاظم علیه السلام - به هشام بن حکم - ای هشام! خداوند، دو حجت بر مردم دارد:

حجت آشکار و حجت پنهان. حجت آشکار، رسولان، پیامبران و امامان اند، و حجت پنهان عقلهاست.

۱۸۶. امام کاظم علیه السلام: ای هشام! خداوند تبارک و تعالی حجتها را با عقل بر مردم تمام کرد و پیامبران را با سخن یاری رساند و با براهین، آنان را با ربوبیت خویش آشنا ساخت.

۱۸۷. ابویعقوب بغدادی: ابن سکیت به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «...به خدا سوگند، مانند شما کسی را نیافتم؛ امروزه حجت خداوند بر مردم چیست؟». فرمود:

«خرد؛ با آن راستگویان بر خداوند شناخته شده، تصدیق می شوند و دروغگویان، شناسایی شده، تکذیب می شوند». ابویعقوب می گوید که ابن سکیت گفت: «به خدا سوگند، همین پاسخ [واقعی] است».

۴/۳ نقش خرد در حسابرسی اعمال

۱۸۸. امام علی علیه السلام: خداوند، بندگان را به اندازه عقلی که در دنیا به آنان عطا کرده، حسابرسی می کند.

۱۸۹. امام باقر علیه السلام - به هنگام یاد کردن پاره ای از آنچه بر موسی بن عمران علیه السلام فرود آمد - بر او وحی فرود آمد... آن گاه، خداوند فرمود: «به اندازه عقلی که به بندگانم دادم، آنان را حسابرسی می کنم».

۱۹۰. امام باقر علیه السلام: خداوند، در روز رستاخیز به اندازه عقلی که به بندگان بخشیده، آنان را در حسابرسی مورد موشکافی قرار می دهد.

١٩١- عنه عليه السلام: إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ لِعَلِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ: إِنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَقَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا (١).

٥/٣ دَوْرُ الْعَقْلِ فِي جَزَاءِ الْأَعْمَالِ

١٩٢- رسول الله صلى الله عليه وآله: إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْ رَجُلٍ حُسْنُ حَالٍ فَانظُرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ، فَإِنَّمَا يُجَازَى بِعَقْلِهِ (٢).

١٩٣- عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ كَثِيرَ الصَّلَاةِ كَثِيرَ الصَّيَامِ، فَلَا تُبَاهُوا بِهِ حَتَّى تَنْظُرُوا كَيْفَ عَقْلُهُ (٣).

١٩٤- عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَالْجِهَادِ، وَمَا يُجْزَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا بِقَدْرِ عَقْلِهِ (٤).

١٩٥- عنه صلى الله عليه وآله: الْجَنَّةُ مِائَةٌ دَرَجَةٍ، تَسَعُهُ وَتَسَعُونَ دَرَجَةً لِأَهْلِ الْعَقْلِ، وَدَرَجَةٌ لِسَائِرِ النَّاسِ الَّذِينَ هُمْ دُونَهُمْ (٥).

١٩٦- عنه صلى الله عليه وآله: تَعَبَّدَ رَجُلٌ فِي صَوْمَعِهِ، فَطَمَرَتِ السَّمَاءُ، فَأَعَشَبَتِ الْأَرْضُ، فَأَرَى حِمَارًا يَرْعَى، فَقَالَ: رَبِّ لَوْ كَانَ لَكَ حِمَارٌ لَرَعَيْتَهُ مَعَ حِمَارِي. فَبَلَغَ ذَلِكَ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَأَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ عَلَيْهِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: إِنَّمَا اجْزَى الْعِبَادَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ (٦).

١٩٧- تحف العقول: أَتْنِي قَوْمٌ بِحَضْرَتِهِ [صلى الله عليه وآله] عَلَى رَجُلٍ حَتَّى ذَكَرُوا جَمِيعَ خِصَالِ

ص: ٩٤

١- (١) معاني الأخبار: ٢/١ عن بريد الرزاز عن الإمام الصادق عليه السلام، الأصول الستة عشر [١] (أصل زيد الزراد): ٣ عن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «زنه» بدل «قيمه».

٢- (٢) الكافي: ٩/١٢/١ [٢] عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام، المحاسن: ١/٣١٠/١ [٣] عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، مشكاة الأنوار: ٢٤٨ [٤] عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، والجعفریات: ١٤٨ [٥] عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله.

٣- (٣) الكافي: ٢٨/٢٦/١ [٦] عن الإمام الصادق عليه السلام.

٤- (٤) المعجم الأوسط: ٣/٢٥١/٣، تاريخ بغداد: ٧٩/١٣، وج ٢/٢٠٠ [٧] كلاهما نحوه وكلها عن ابن عمر عن رسول الله صلى الله عليه وآله؛ مجمع البيان: ٤٨٧/١٠ نحوه.

٥- (٥) حليه الأولياء: ١٣٩/٤ عن عمر.

٦- (٦) شعب الإيمان: ٤/١٥٦/٤، [٨] تاريخ بغداد: ١٣/٤، و ص ٤٦ [٩] نحوه وكلها عن جابر بن عبد الله، وراجع الفردوس: ٢/١٦/٢٠١١٤.

۱۹۱. امام باقر علیه السلام: در کتاب علی علیه السلام نگاه کردم و چنین یافتم: بهای هر انسان و قدر و منزلت او به اندازه شناخت و معرفت اوست. خداوند تبارک و تعالی از بندگان به اندازه عقلی که در دنیا به آنان بخشیده، حسابرسی می کند.

ر.ک: ص ۳۳ ح ۱۰ «آفرینش خرد و نادانی».

۵/۳ نقش عقل در پاداش اعمال

۱۹۲. پیامبر صلی الله علیه و آله: اگر از رفتار نیکوی شخصی به شما خبر رسید، در نیکویی خردش بنگرید؛ چرا که به اندازه خردش پاداش داده می شود.

۱۹۳. پیامبر صلی الله علیه و آله: اگر فردی را بسیار نماز گزار و بسیار روزه گیر یافتید، به وی مباحثات نکنید تا در چگونگی خردش بنگرید.

۱۹۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: انسانی که اهل نماز، زکات، حج، عمره و جهاد است، در روز رستاخیز به اندازه خردش پاداش داده می شود.

۱۹۵. پیامبر صلی الله علیه و آله: بهشت را یکصد رتبه است؛ نود و نه رتبه آن، از آن خردمندان است و یک رتبه دیگر، از آن مردمان دیگر.

۱۹۶. پیامبر صلی الله علیه و آله: مردی در صومعه ای عبادت می کرد. از آسمان باران بارید. زمین سرسبز شد. خری را دید که [در سبزه ها] می چرد. گفت: «پروردگارا! اگر تو هم خری می داشتی، به همراه خرد خودم آن را می چراندم». این سخن به پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل رسید. خواست او را نفرین کند که خداوند به وی وحی فرستاد: «همانا بندگانم را به میزان خردشان پاداش می دهم».

۱۹۷. تحف العقول: گروهی در حضور پیامبر اسلام، مردی را ستایش کردند و همه ویژگی های خوب را برایش برشمردند. آن گاه رسول خدا فرمود: «عقل او

الْخَيْرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كَيْفَ عَقَلَ الرَّجُلُ؟ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نُخْبِرُكَ عَنْهُ بِاجْتِهَادِهِ فِي الْعِبَادَةِ وَأَصْنَافِ الْخَيْرِ تَسَأَلُنَا عَنْ عَقْلِهِ؟! فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الْأَحْمَقَ يُصِيبُ بِحُكْمِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ، وَإِنَّمَا يَرْتَفِعُ الْعِبَادُ غَدًا فِي الدَّرَجَاتِ وَيَنَالُونَ الزُّلْفَى مِنْ رَبِّهِمْ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ (١).

١٩٨-رسول الله صلى الله عليه وآله -لَمَّا وَصَفُوا عِنْدَهُ رَجُلًا بِحُسْنِ عِبَادَتِهِ-: أَنْظِرُوا إِلَى عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يُجْزَى الْعِبَادُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ (٢).

١٩٩-الإمام الباقر عليه السلام: كَانَ يَرَى مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ يُطَوِّلُ سُجُودَهُ وَيُطَوِّلُ سُكُوتَهُ، فَلَا يَكَادُ يَذْهَبُ إِلَى مَوْضِعٍ إِلَّا وَهُوَ مَعَهُ، فَبَيْنَا هُوَ يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ إِذْ مَرَّ عَلَى أَرْضٍ مُعْشِبَةٍ تَرَهُو وَتَهْتَرُ.

قَالَ: فَتَأَوَّاهُ الرَّجُلُ، فَقَالَ لَهُ مُوسَى: عَلِيٌّ مَاذَا تَأَوَّهْتَ؟ قَالَ: تَمَنِّيْتُ أَنْ يَكُونَ لِرَبِّي حِمَارٌ أَرْعَاهُ هَاهُنَا، فَأَكَبَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ طَوِيلًا بِبَصِيرِهِ عَلَى الْأَرْضِ اغْتِمَامًا بِمَا سَمِعَ مِنْهُ. فَانْحَطَّ عَلَيْهِ الْوَحْيُ، فَقَالَ لَهُ: مَا الَّذِي أَكْبَرْتَ مِنْ مَقَالِهِ عَبْدِي؟! أَنَا أُوَاخِذُ عِبَادِي عَلَى قَدْرِ مَا أُعْطِيَتْهُمْ مِنَ الْعَقْلِ (٣).

٢٠٠-سَيَلِيمَانُ الدَّيْلَمِيُّ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَانٌ مِنْ عِبَادَتِهِ وَدِينِهِ وَفَضْلِهِ [كذا وكذا] (٤)، فَقَالَ: كَيْفَ عَقَلُهُ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي، فَقَالَ: إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ، إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي جَزِيرِهِ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ خَضِرَاءَ نَضِيرِهِ كَثِيرَهُ الشَّجَرِ ظَاهِرَهُ الْمَاءِ، وَإِنَّ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَرَّ بِهِ فَقَالَ: يَا رَبِّ، أَرِنِي ثَوَابَ عَبْدِكَ هَذَا، فَأَرَاهُ اللَّهُ (تَعَالَى) ذَلِكُكَ، فَاسْتَقَلَّهُ الْمَلَكُ، فَأَوْحَى اللَّهُ (تَعَالَى) إِلَيْهِ: أَنْ اصْحَبْهُ، فَأَتَاهُ الْمَلَكُ فِي صُورِهِ إِنْسِيٍّ،

ص: ٩٦

١- (١) تحف العقول: ٥٤، مجمع البيان: ٤٨٧/١٠ عن أنس بن مالك نحوه؛ ربيع الأبرار: ١٣٧/٣ [١] عن أنس.

٢- (٢) إرشاد القلوب: ١٩٩. [٢]

٣- (٣) المحاسن: ٦٠٨/٣٠٨/١ [٣] عن عبيد الله بن الوليد الوصافي؛ وراجع عيون الأخبار لابن قتيبه: ٣٨/٢.

٤- (٤) ما بين المعقوفتين أثبتناه من أمالي الصدوق. [٤]

چگونه است؟». گفتند: «ای رسول خدا! ما از تلاش او در عبادت و دیگر خوبی‌ها سخن می‌رانیم و تو از خرد او می‌پرسی؟» فرمود: «نادان از روی نادانی دست به زشتی‌هایی بزرگتر از زشتی‌های انسانهای گنهکار می‌زند. همانا بندگان به میزان خردشان در روز واپسین به رتبه‌های بالاتر نائل می‌شوند و به پروردگار، تقرب می‌جویند».

۱۹۸. پیامبر صلی الله علیه و آله - آن‌گاه که نزد او از عبادت نیکوی مردی سخن راندند - در عقل او بنگرید؛ همانا بندگان در روز رستاخیز به اندازه عقلشان پاداش داده می‌شوند.

۱۹۹. امام باقر علیه السلام: موسی بن عمران علیه السلام مردی از بنی اسرائیل را می‌دید که سجده‌های طولانی می‌کرد و خاموشی‌اش دراز بود. هر جا موسی علیه السلام می‌رفت، آن مرد، وی را همراهی می‌کرد. روزی از روزها که موسی علیه السلام به دنبال کاری بود، از زمین سرسبزی گذشت. مرد عبادت‌پیشه، آهی کشید. موسی علیه السلام بدو گفت: «چرا آه می‌کشی؟». گفت: «آرزو کردم که ای کاش پروردگارم، الاغی داشت و من آن را در این سرزمین می‌چراندم». موسی علیه السلام مدتی طولانی چشمانش را به زمین دوخت، در حالی که از سخن آن مرد، غمگین شده بود. بر موسی علیه السلام وحی آمد که: «چرا سخن بنده ام بر تو گران آمد. من از بندگانم به میزان خردشان حسابرسی می‌کنم».

۲۰۰. سلیمان دیلمی: نزد امام صادق علیه السلام از عبادت و دینداری و فضائل شخصی سخن راندم. فرمود: «عقل او چگونه است؟». گفتم: «نمی‌دانم». فرمود:

پاداش، به اندازه عقل است. [آن‌گاه ادامه داد:] مردی از بنی اسرائیل در جزیره‌ای سرسبز، پُر درخت و پُر آب، خدا را بندگی می‌کرد. فرشته‌ای از فرشتگان از کنار او گذشت. آن‌گاه گفت: «پروردگارا! پاداش این بنده را به من نشان ده». خداوند پاداش بنده را به فرشته نشان داد؛ اما آن پاداش به نظر فرشته کم آمد.

خداوند بر فرشته وحی فرستاد که او را همراهی کن. فرشته به صورت

فَقَالَ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا رَجُلٌ عَابِدٌ، بَلَغَنِي مَكَانُكَ وَعِبَادَتُكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ فَأَتَيْتُكَ لِأَعْبُدَ اللَّهَ مَعَكَ. فَكَانَ مَعَهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ لَهُ الْمَلِكُ: إِنَّ مَكَانَكَ لَنَزَاهٌ، وَمَا يَصْلُحُ إِلَّا لِلْعِبَادَةِ، فَقَالَ لَهُ الْعَابِدُ: إِنَّ لِمَكَانِنَا هَذَا عَيْبًا، فَقَالَ لَهُ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: لَيْسَ لِرَبَّنَا بِهِيْمَةٌ، فَلَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ رَعَيْنَاهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ، فَإِنَّ هَذَا الْحَشِيشَ يَضِيعُ، فَقَالَ لَهُ (ذَلِكَ) الْمَلِكُ:

وَمَا لِرَبِّكَ حِمَارٌ؟ فَقَالَ: لَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ مَا كَانَ يَضِيعُ مِثْلُ هَذَا الْحَشِيشِ.

فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْمَلِكِ: إِنَّمَا اثْبُتْهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِ (١).

ص: ٩٨

١- (١) الكافي: ٨/١٢/١، [١] الأُمالي للصدوق: ٤٩٣/٥٠٤ [٢] نحوه.

انسانی نزد او آمد. مرد عابد از فرشته پرسید: «کیستی؟». گفت: «مردی عبادت پیشه ام که خبر جایگاه و عبادت این مکان به من رسید. آمده ام به همراه تو خدا را عبادت کنم». آن روز را با مرد بنی اسرائیلی سپری کرد. چون روز دیگر شد، فرشته به وی گفت: «مکان تو پاکیزه است و تنها برای عبادت مناسب است». مرد عابد گفت: «مکان ما عیبی دارد». فرشته پرسید: «آن عیب چیست؟». گفت: «پروردگار ما چارپایانی ندارد. اگر خداوند، الاغی داشت، در این مکان آن را می چراندیم؛ چرا که این علف ها تلف می شود!». فرشته گفت:

«خداوند، الاغ می خواهد چه کند؟». مرد عابد گفت: «اگر خدا الاغی داشت، این علفها هرز نمی رفت». آن گاه، خداوند بر فرشته وحی فرستاد که: همانا او را به اندازه عقلش پاداش می دهم.

أ: الوحي

الكتاب

يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (١).

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (٢).

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٣).

ص: ١٠٠

١- (١) النساء: ١٧٤. [١]

٢- (٢) البقرة: ٢٥٧. [٢]

٣- (٣) الأنبياء: ١٠. [٣]

الف: وحی

قرآن

ای مردم! در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است، و ما به سوی شما نوری تابناک فرستاده ایم.

خداوند، سرور کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی به در می برد؛ و [لی] کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان [همان عصیانگران]، طاغوت اند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند.

آنان اهل آتش اند که خود، در آن جاودان اند.

در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است؛ آیا نمی اندیشید؟

ر.ک: ص ۲۵ «درآمد»، «عقل طبع و عقل تجربه»/ص ۵۱ «ارمغان خدایی».

ص: ۱۰۱

٢٠١- الإمام علي عليه السلام: بَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجِّجُوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُثْبِتُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ (١).

٢٠٢- عنه عليه السلام - فِي صِفَةِ بَعْثِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - بَعَثَهُ بِالْحَقِّ دَالًّا عَلَيْهِ وَهَادِيًّا إِلَيْهِ، فَهَدَانَا بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَاسْتَقْدَنَا بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ (٢).

٢٠٣- عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى شَرَعَ الْإِسْلَامَ وَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ لِمَنْ حَارَبَهُ، وَجَعَلَ عِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ وَسِلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ... وَفَهَمًا لِمَنْ تَفَطَّنَ وَيَقِينًا لِمَنْ عَقَلَ (٣).

٢٠٤- عنه عليه السلام: إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ، وَإِتْمَامِ ثُبُوتِهِ، مَأْخُودًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ، مَشْهُورَةً سِمَاتِهِ، كَرِيمًا مِيلَادُهُ، وَأَهْلُ الْأَرْضِ (الْأَرْضِيِّينَ) يَوْمَئِذٍ مَأْسَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ، وَأَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ، وَطَرَائِقُ (طَوَائِفُ) مُتَشَتِّتَةٌ، بَيْنَ مُسَبِّهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ، فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ (٤).

ب: العلم

الكتاب

وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (٥).

* الحديث

٢٠٥- رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ مِنَ الْجَهْلِ، وَضِيَاءُ الْأَبْصَارِ مِنَ الظُّلْمَةِ،

ص: ١٠٢

١- (١) نهج البلاغه: الخطبه ١. [١]

٢- (٢) بحار الأنوار: ١٤/٢٦٦/٤ [٢] عن الحارث الأعور.

٣- (٣) الكافي: ١/٤٩/٢ [٣] عن الأصبغ بن نباته.

٤- (٤) نهج البلاغه: الخطبه ١، [٤] بحار الأنوار: ٤٨/٢١٦/١٨. [٥]

٥- (٥) العنكبوت: ٤٣. [٦]

۲۰۱. امام علی علیه السلام: ... خداوند، رسولان را در میان مردم برانگیخت و پیامبران را در پی فرستاد تا پیمان فطرت را به آنان ابلاغ کنند و نعمتهای فراموش شده الهی را بر آنان گوشزد کنند و با تبلیغ و رساندن پیام بر آنان، احتجاج نمایند و گنجینه های خرد را بر ایشان برملا سازند.

۲۰۲. امام علی علیه السلام - در وصف بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - : خداوند، او را به حق برانگیخت تا بر او راهنما باشد و به سوی او هدایت کند. خداوند ما را به وسیله او از گمراهی رهانید و از نادانی نجات داد.

۲۰۳. امام علی علیه السلام: خداوند متعال، اسلام را تشریح کرد و راههایش را برای روندگان، آسان ساخت، و ارکان آن را در برابر دشمنان، استوار ساخت، و آن را وسیله عزت پیروان و صلح و آرامش گروندگانش... و فهم برای انسانهای زیرک، و یقین برای خردمندان قرار داد.

۲۰۴. امام علی علیه السلام: ... تا آنکه خداوند سبحان، محمد صلی الله علیه و آله را فرستاده خود کرد تا وعده هایش را به ثمر رساند و نبوت را پایان بخشد؛ در حالی که برای او از همه پیامبران پیمان گرفته بود. نشانه هایش نزد همه انبیا شهرت داشت و ولادت او گرامی بود. در آن روزگار، مردمان، ملت‌هایی پراکنده، دارای خواسته های گوناگون و شیوه های [دسته جات] مختلف بودند. برخی، خداوند را به مخلوقات شبیه می کردند و برخی دیگر، منکر خدا بودند و گروهی نیز غیر خدا را می پرستیدند. خداوند به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله، آنان را از گمراهی رهانید و از نادانی نجات داد.

ب: دانش

قرآن

و این مثلها را برای مردم می زنیم؛ و [لی] جز دانشوران آنها را درنیابند.

حدیث

۲۰۵. پیامبر صلی الله علیه و آله: دانش، مایه زندگی دلهاست از نادانی، و نور چشمان است از

وَقُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ (١).

٢٠٦- الإمام علي عليه السلام: إِنَّكَ مَوْزُونٌ بِعَقْلِكَ، فَزَكِّهِ بِالْعِلْمِ (٢).

٢٠٧- عنه عليه السلام: أَعُونَ الْأَشْيَاءِ عَلَى تَرْكِهِ الْعَقْلِ التَّعْلِيمُ (٣).

٢٠٨- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ غَرِيزَةٌ تَزِيدُ بِالْعِلْمِ وَالتَّجَارِبِ (٤).

٢٠٩- عنه عليه السلام: الْعِلْمُ يَزِيدُ الْعَاقِلَ عَقْلًا (٥).

٢١٠- الإمام الصادق عليه السلام: كَثْرَةُ النَّظْرِ فِي الْحِكْمَةِ تَلْفَحُ الْعَقْلَ (٦).

٢١١- عنه عليه السلام: كَثْرَةُ النَّظْرِ فِي الْعِلْمِ يَفْتَحُ الْعَقْلَ (٧).

٢١٢- الإمام الرضا عليه السلام: مَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ، وَمَنْ فَهَمَ عَقَلَ (٨).

ج: الأدب

٢١٣- رسول الله صلى الله عليه وآله: حُسْنُ الْأَدَبِ زِينَةُ الْعَقْلِ (٩).

٢١٤- الإمام علي عليه السلام: كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَى الْعَقْلِ، وَالْعَقْلُ يَحْتَاجُ إِلَى الْأَدَبِ (١٠).

٢١٥- عنه عليه السلام: إِنَّ بَدْوِي الْعُقُولِ مِنَ الْحَاجَةِ إِلَى الْأَدَبِ كَمَا يَظْمَأُ الزَّرْعُ إِلَى الْمَطَرِ (١١).

٢١٦- عنه عليه السلام: نِعَمَ قَرِينُ الْعَقْلِ الْأَدَبُ (١٢).

٢١٧- عنه عليه السلام: الْأَدَبُ صَوْرَةُ الْعَقْلِ (١٣).

٢١٨- عنه عليه السلام: صِلَاحُ الْعَقْلِ الْأَدَبُ (١٤).

٢١٩- عنه عليه السلام: الْأَدَبُ هُوَ لِقَاحُ الْعَقْلِ وَذَكَاءُ الْقَلْبِ (١٥).

ص: ١٠٤

١- (١) الأماي للطوسي: ١٠٦٩/٤٨٨ [١] عن محمد بن علي بن الحسين بن زيد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام؛ الترغيب والترهيب: ٨/٩٥/١ نحوه.

٢- (٢) غرر الحكم: ١٧١٧، ٣٢٤٦، ٣٨١٢. [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ١٧١٧، ٣٢٤٦، ٣٨١٢. [٣]

- ٤- (٤) غرر الحكم: ١٧١٧، ٣٢٤٦، ٣٨١٢.
- ٥- (٥) بحار الأنوار: ٥٧/٦/٧٨. [٤]
- ٦- (٦) تحف العقول: ٣٦٤.
- ٧- (٧) الدعوات: ٦٠٣/٢٢١.
- ٨- (٨) بحار الأنوار: ٣٥٥/٧٨.
- ٩- (٩) جامع الأخبار: ٩٤٧/٣٣٧.
- ١٠- (١٠) غرر الحكم: ٩٨٩٤، ٣٤٧٥، ٦٩١١. [٥]
- ١١- (١١) غرر الحكم: ٩٨٩٤، ٣٤٧٥، ٦٩١١. [٦]
- ١٢- (١٢) غرر الحكم: ٩٨٩٤، ٣٤٧٥، ٦٩١١. [٧]
- ١٣- (١٣) غرر الحكم: ٩٩٦، [٨] كنز الفوائد: ١/١٩٩؛ [٩] مائه كلمه للجاحظ: ١٥٩/٧٤.
- ١٤- (١٤) غرر الحكم: ٥٧٩٩. [١٠]
- ١٥- (١٥) أعلام الدين: ٨٤، [١١] إرشاد القلوب: ١٦٠. [١٢]

تاریکی، و نیرومندی بدن است از ناتوانی.

۲۰۶. امام علی علیه السلام: تو به خردت سنجیده می شوی؛ پس آن را با دانش، رُشد ده.

۲۰۷. امام علی علیه السلام: بهترین چیزی که بر رُشد خرد کمک می کند، آموختن است.

۲۰۸. امام علی علیه السلام: خرد، طبیعتی است که با دانش و تجربه افزایش می یابد.

۲۰۹. امام علی علیه السلام: دانش به خردِ خردمند، می افزاید.

۲۱۰. امام صادق علیه السلام: در حکمت بسیار نگرستن، خرد را بارور می سازد.

۲۱۱. امام صادق علیه السلام: بسیار به دانش روی آوردن، عقل را گشایش می دهد.

۲۱۲. امام رضا علیه السلام: هر که بنگرد، بفهمد و هر که فهمید خردمند شود.

ر.ک: ص ۶۷ «نیاز دانش به خرد»/ص ۱۲۹ «دانش و حکمت».

ج: ادب

۲۱۳. پیامبر صلی الله علیه و آله: ادب نیکو، زیورِ خرد است.

۲۱۴. امام علی علیه السلام: هر چیزی به خرد نیاز دارد و خرد، نیازمند ادب است.

۲۱۵. امام علی علیه السلام: نیاز خردمندان به ادب، مانند نیاز کشتزار به باران است.

۲۱۶. امام علی علیه السلام: بهترین همنشین خرد، ادب است.

۲۱۷. امام علی علیه السلام: ادب، صورت خرد است.

۲۱۸. امام علی علیه السلام: سامان یافتن خرد، به ادب است.

۲۱۹. امام علی علیه السلام: ادب، سبب باروری خرد و پالایش دل است.

٢٢٠- عنه عليه السلام: لا عَقْلَ لِمَنْ لا أَدَبَ لَهُ (١).

٢٢١- عنه عليه السلام: ذِكُّ (٢) عَقْلِكَ بِالْأَدَبِ كَمَا تُذَكِّي النَّارُ بِالْحَطْبِ (٣).

٢٢٢- الإمام زين العابدين عليه السلام: آدابُ العُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي العَقْلِ (٤).

د: التَّجْرِبَةُ

٢٢٣- الإمام عليّ عليه السلام: العَقْلُ غَرِيزَةٌ تَزِيدُ بِالْعِلْمِ وَالتَّجَارِبِ (٥).

٢٢٤- عنه عليه السلام - فِي الحِكْمِ المَنْسُوبِ إِلَيْهِ -: العَقْلُ غَرِيزَةٌ تُرَبِّئُهَا التَّجَارِبُ (٦).

٢٢٥- عنه عليه السلام: نِعَمَ العَوْنِ الأَدَبِ لِلنَّحِيْزَةِ وَالتَّجَارِبِ لِذِي اللُّبِّ (٧).

٢٢٦- عنه عليه السلام: التَّجَارِبُ لا تَنْقُضِي، وَالعَاقِلُ مِنْهَا فِي زِيَادِهِ (٨).

٢٢٧- الإمام الحسين عليه السلام: طُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي العَقْلِ (٩).

ه: السَّيْرُ فِي الأَرْضِ

الكتاب

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لا تَعْمَى الأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى القُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (١٠).

قُلْ سِيرُوا فِي الأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الأَخْرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (١١).

وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (١٢).

ص: ١٠٦

١- (١) غرر الحكم: ١٠٧٦٩. [١]

٢- (٢) ذكي الشخص ذكي... هو سرعه الفهم... الذكاء بالمدح: حذد القلب، قال ابن الجوزي في التفسير: الذكاء في اللغة تمام الشيء، ومنه الذكاء في الفهم إذا كان تام العقل سريع القبول (المصباح المنير: ٢٠٩). [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ٥٢٠٠. [٣]

٤- (٤) الكافي: ١/١٢/٢٠، [٤] تحف العقول: ٣٩٠ وفيه «أدب العلماء» وكلاهما عن هشام بن الحكم عن الإمام الكاظم عليه السلام.

٥- (٥) غرر الحكم: ١٧١٧.

٦- (٦) شرح نهج البلاغه: ٢٠/٣٤١/٩٠٧.

٧- (٧) الفقيه: ٤/٣٨٥/٥٨٣٤.

٨- (٨) غرر الحكم: ١٥٤٣. [٥]

٩- (٩) أعلام الدين: ٢٩٨. [٦]

١٠- (١٠) الحج: ٤٦. [٧]

١١- (١١) العنكبوت: ٣٥، ٢٠. [٨]

١٢- (١٢) العنكبوت: ٣٥، ٢٠. [٩]

۲۲۰. امام علی علیه السلام: هر که ادب ندارد، از خرد بی بهره است.

۲۲۱. امام علی علیه السلام: خرد را با ادب کامل ساز؛ همان گونه که آتش را با هیزم، شعله ور می سازی.

۲۲۲. امام سجاد علیه السلام: ادب دانشمندان، سبب زیادی خرد است.

ر.ک: ص ۱۳۹ «مکارم اخلاق».

د: تجربه

۲۲۳. امام علی علیه السلام: خرد، طبیعتی است که با دانش و تجربه رشد می کند.

۲۲۴. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - خرد، نیرویی درونی است که با تجربه پرورش می یابد.

۲۲۵. امام علی علیه السلام: بهترین یاور طبیعت، ادب، و بهترین یاور خردمند، تجربه است.

۲۲۶. امام علی علیه السلام: تجربه ها تمام شدنی نیستند و خردمند با آنها رُشد می کند.

۲۲۷. امام حسین علیه السلام: تجربه های فراوان، [باعث] زیادتی خرد است.

ر.ک: ص ۱۵۷ «تجربه اندوزی» / ص ۱۸۹ حدیث ۵۶۴ «ویژگی های خردمندان».

ه: گردش در زمین

قرآن

آیا در زمین گردش نکرده اند، تا دلهایی داشته باشند که با آن بیندیشند، یا گوشه‌هایی که با آن بشنوند؟ در حقیقت، چشمها کور نیست، لیکن دلهایی که در سینه هاست، کور است.

بگو: در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است. پس [باز] خداست که نشانه آخرت را پدید می آورد؛ خداست که بر هر چیزی تواناست.

و از آن [شهر سوخته] برای مردمی که می اندیشند، نشانه ای روشن باقی گذاشتیم.

ص: ۱۰۷

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدْنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (١).

* الحديث

٢٢٨- ابن دينار: أوحى الله إلى موسى عليه السلام: أن اتخذ نعلين من حديد وعصا، ثم سح في الأرض، فاطلب الآثار والعبر، حتى تحقو النعلان وتكسر العصا (٢).

٢٢٩- داود عليه السلام: قل لصاحب العلم يتخذ عصيا من حديد ونعلين من حديد، ويطلب العلم حتى تنكسر العصا وتنخرق النعلان (٣).

و: المشوره

٢٣٠- الإمام علي عليه السلام: من شاور ذوي العقول استضاء بأنوار العقول (٤).

ز: التقوى

٢٣١- السيد ابن طاووس: وجدت في كتاب... عليه مكتوب «سین إدريس» وكان فيه: اعلما واستيقنوا أن تقوى الله هي الحكمة الكبرى، والنعمه العظمى، والسبب الداعي إلى الخير، والفتاح لبواب الخير والفهم والعقل (٥).

ح: مجاهدته النفس

٢٣٢- الإمام علي عليه السلام: جاهد شهوتك وغالب غضبك وخالف سوء عادتك، تزك نفسك ويكمل عقلك وتستكمل ثواب ربك (٦).

٢٣٣- الإمام الصادق عليه السلام: كتب أمير المؤمنين عليه السلام إلى بعض أصحابه يعظه: أوصيك ونفسي بتقوى من لا تحل معصيته ولا يرجى غيرة ولما الغنى إليه، فإن من اتقى الله، جل وعز وقوى وشبع وروى ورفع عقله عن أهل الدنيا، فبئدنه مع أهل الدنيا وقلبه وعقله معان الآخرة، فأطفا بضوء قلبه ما أبصرت

ص: ١٠٨

١- (١) يونس: ٩٢. [١]

٢- (٢) تفسير الدر المنثور: ٦١/٦ [٢] نقلًا عن ابن أبي الدنيا في كتاب التفكير، وراجع ص ٣٩٥ ح ١٦٨٦.

٣- (٣) سنن الدارمي: ٥٧١/١٤٧/١ [٣] عن عبد الله بن عبد الرحمن التستري، الفردوس: ١/١٤٠/١٤٧ عن أبي بكره نحوه.

٤- (٤) غرر الحكم: ٨٦٣٤. [٤]

٥- (٥) بحار الأنوار: ١١/٢٨٣/١١. [٥]

٦- (٦) غرر الحكم: ٤٧٦٠. [٦]

پس امروز تنت را به بلندی [ساحل] می افکنیم، تا برای کسانی که از پی تو آیند، عبرتی باشد، و بی گمان، بسیاری از مردم از نشانه های ما غافل اند.

حدیث

۲۲۸. ابن دینار: خداوند به موسی وحی کرد: کفش آهنی و عصایی بردار؛ آن گاه در زمین گردش کن و از عبرتها و نشانه ها [ی گذشتگان] جستجو کن تا کفشهایت ساییده شود و عصایت بشکند.

۲۲۹. داوود علیه السلام: به دانشمند بگو که عصا و کفشی آهنین برگزیند و در جستجوی دانش حرکت کند تا عصایش بشکند و کفشهایش پاره شود.

و: رایزنی

۲۳۰. امام علی علیه السلام: آنکه با خردمندان به رایزنی پردازد، از پرتو خرد، نورانی گردد.

ز: تقوا

۲۳۱. سید بن طاووس: کتابی یافتم که بر آن نوشته شده بود: «سنن ادریس» و در آن چنین بود: بدانید و یقین کنید که تقوای خداوند، بزرگترین حکمت و عظیم ترین نعمت است. همان وسیله ای است که به خوبی دعوت می کند و درهای نیکی، فهم و خرد را می گشاید.

ح: جهاد با نفس

۲۳۲. امام علی علیه السلام: با شهوت مبارزه کن و بر خشم غالب آی و با عاداتهای زشت، مخالفت کن تا جانت پرورش یابد، خردت به کمال رسد و پاداش پروردگار را کاملاً دریافت داری.

۲۳۳. امام صادق علیه السلام: امیرمؤمنان به یکی از یارانش نامه ای نوشت و او را چنین موعظه کرد:

تو را و خودم را سفارش می کنم به تقوای کسی که نافرمانی اش روا نیست؛ امیدی به غیر او نیست و بی نیازی، تنها از اوست.

هر کس تقوای خدا پیشه کند، بزرگ شود؛ عزیز گردد؛ نیرومند گردد؛ سیر و سیراب شود؛ خردش را از دنیا دوستان بازدارد، آن سان که بدنش با اهل دنیا است؛ اما دل و عقلش آخرت را می بیند؛ با نور دل، آنچه چشمانش

عَيْنَاهُ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا فَقَدَّرَ حَرَامَهَا، وَجَانَبَ شُبُهَاتِهَا، وَأَضَرَّ وَاللَّهِ بِالْحَلَالِ الصَّافِي، إِلَّا مَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْ كَسْرِهِ (مِنْهُ) يَشُدُّ بِهَا صُلْبَهُ، وَثَوْبِ
يُوَارِي بِهِ عَيُورَتَهُ مِنْ أَعْلَظِ مَا يَجِدُ وَأَخْشَنِهِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ فِيمَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ ثِقَةٌ وَلَا رَجَاءٌ، فَوَقَعَتْ ثِقَّتُهُ وَرَجَاؤُهُ عَلَى خَالِقِ
الأَشْيَاءِ، فَجَدَّ وَاجْتَهَدَ وَأَتَعَبَ بَدَنَهُ حَتَّى بَدَتِ الأَضْلَاعُ وَغَارَتِ العَيْنَانِ، فَأَبْدَلَ اللهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ قُوَّةً فِي بَدَنِهِ وَشِدَّةً فِي عَقْلِهِ، وَمَا ذَخَرَ
لَهُ فِي الآخِرَةِ أَكْثَرَ (١).

ط: ذِكْرُ اللهِ

٢٣٤- الإمام علي عليه السلام: الذُّكْرُ نُورُ العَقْلِ وَحَيَاةُ النُّفُوسِ وَجِلَاءُ الصُّدُورِ (٢).

٢٣٥- عنه عليه السلام: مَنْ كَثُرَ ذِكْرُهُ اسْتَنَارَتْ لُبُّهُ (٣).

٢٣٦- عنه عليه السلام: مَنْ ذَكَرَ اللهُ سُبْحَانَهُ، أَحْيَا اللهُ قَلْبَهُ وَنَوَّرَ عَقْلَهُ وَلُبُّهُ (٤).

٢٣٧- عنه عليه السلام: الذُّكْرُ يُؤْنِسُ اللَّبَّ وَيُنِيرُ القَلْبَ وَيَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ (٥).

٢٣٨- عنه عليه السلام: الذُّكْرُ هِدَايَةُ العُقُولِ وَتَبْصِرَةُ النُّفُوسِ (٦).

ي: الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا

٢٣٩- الإمام علي عليه السلام: مَنْ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ مَوَاهِبِ الدُّنْيَا فَقَدِ اسْتَكْمَلَ العَقْلَ (٧).

ك: اتِّبَاعُ الحَقِّ

٢٤٠- رسول الله صلى الله عليه وآله: وَأَمَّا طَاعَةُ النَّاصِحِ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهَا الزِّيَادَةُ فِي العَقْلِ وَكَمَالُ اللَّبِّ (٨).

٢٤١- أَعْلَامُ الدِّينِ: تَذَاكُرُوا العَقْلَ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَكْمِلُ العَقْلَ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الحَقِّ. فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: مَا فِي
صُدُورِكُمْ إِلَّا شَيْءٌ وَاحِدٌ (٩).

ص: ١١٠

١- (١) الكافي: ٢/١٣٦/٢٣، [١] مشكاة الأنوار: ٢٦٧ [٢] كلاهما عن أبي جميله.

٢- (٢) غرر الحكم: ١٤٠٣٨٩٠٤، ١٨٥٨، ٩١٢٣٨٨٧٦، ١٩٩٩. [٣]

٣- (٣) غرر الحكم: ١٤٠٣٨٩٠٤، ١٨٥٨، ٩١٢٣٨٨٧٦، ١٩٩٩. [٤]

٤- (٤) غرر الحكم: ١٤٠٣٨٩٠٤، ١٨٥٨، ٩١٢٣٨٨٧٦، ١٩٩٩. [٥]

٥- (٥) غرر الحكم: ١٤٠٣٨٩٠٤، ١٨٥٨، ٩١٢٣٨٨٧٦، ١٩٩٩. [٦]

٦- (٦) غرر الحكم: ١٤٠٣٨٩٠٤، ١٨٥٨، ٩١٢٣٨٨٧٦، ١٩٩٩. [٧]

٧- (٧) غرر الحكم: ١٤٠٣، ١٨٥٨، ١٨٧٦، ٩١٢٣، ١٩٩٩. [٨]

٨- (٨) تحف العقول: ١٨، علل الشرايع: ٩/١١٣ [٩] عن وهب بن منبه وفيه: «أنه وجد في التوراه...».

٩- (٩) أعلام الدين: ٢٩٨. [١٠]

از دوستی دنیا می بیند، خاموش سازد؛ حرام دنیا را ترک کند؛ از شبهه ها کناره گیری نماید؛ از حلال گوارا نیز دوری کند، مگر پاره ای که خود را بدان استوار نگه دارد و لباسی که خود را بدان بیوشاند، آن هم از خشن ترین لباسها؛ در نیازمندی ها به کسی تکیه نکند و امید روا مدارد، تا تکیه و امیدش بر آفریننده هستی قرار گیرد؛ تلاش و کوشش کند و بدن خود را به زحمت اندازد، تا آنجا که دنده هایش پیدا شود و چشمانش فرو رود. [هر که چنین باشد]، خداوند، نیرویی در بدن و قوتی در خردش جایگزین کند و آنچه در آخرت برایش اندوخته کند، بیش از این است.

ط: یاد خدا

۲۳۴. امام علی علیه السلام: یاد خداوند، روشنایی خرد و زندگی جانها و صیقل دلهاست.

۲۳۵. امام علی علیه السلام: هر آن کس زیاد به یاد خدا باشد، عقلش روشنایی یابد.

۲۳۶. امام علی علیه السلام: هر که خداوند سبحان را یاد کند، خداوند، دلش را زنده بدارد و عقل و خردش را نورانی گرداند.

۲۳۷. امام علی علیه السلام: یاد خدا خرد را مانوس گرداند، دل را روشنی بخشد و رحمت الهی را فرود آورد.

۲۳۸. امام علی علیه السلام: یاد خدا خردها را راهنمایی کند و جانها را بینا سازد.

ی: زهد در دنیا

۲۳۹. امام علی علیه السلام: آنکه خود را از موهبتهای دنیا بی نیاز سازد، خرد را کامل کرده است.

ک: پیروی از حق

۲۴۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: از پیروی خیرخواهان، فزونی عقل و کمال خرد سرچشمه می گیرد.

۲۴۱. اعلام الدین: هنگامی که نزد معاویه از خرد سخن به میان آمد امام حسین علیه السلام فرمود: «خرد، جز با پیروی از حق، کمال نیابد»، آن گاه معاویه گفت: «در دل شما جز یک چیز نیست».

٢٤٢- الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: تَوَاضِعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ (١).

ل: مُجَالَسَةُ الْحُكَمَاءِ

٢٤٣- الإمام علي عليه السلام: جَالِسِ الْحُكَمَاءَ يَكْمُلُ عَقْلُكَ، وَتَشْرُفُ نَفْسُكَ، وَيَنْتَفِ عَنكَ جَهْلُكَ (٢).

٢٤٤- عنه عليه السلام: مُجَالَسَةُ الْحُكَمَاءِ حَيَاةُ الْعُقُولِ وَشِفَاءُ النَّفْسِ (٣).

م: رَحْمَةُ الْجُهَالِ

٢٤٥- الإمام علي عليه السلام: مِنْ أَوْكِدِ أَسْبَابِ الْعَقْلِ رَحْمَةُ الْجُهَالِ (٤).

ن: الْإِسْتِعَانَةُ بِاللَّهِ

٢٤٦- الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلًا كَامِلًا وَعَزْمًا ثَابِتًا وَوَبًّا رَاجِحًا وَقَلْبًا ذَكِيًّا وَعِلْمًا كَثِيرًا وَأَدَبًا بَارِعًا، وَاجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ لِي وَلَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (٥).

٢٤٧- فِي الْمُنَاجَاةِ الَّتِي جَاءَ بِهَا جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَامْحُ اللَّهُمَّ رَبِّ بِالتَّوْبَةِ مَا ثَبَّتَ مِنْ ذُنُوبِي، وَاغْسِلْ بِقَبُولِهَا جَمِيعَ عُيُوبِي، وَاجْعَلْهَا جَالِيَةً لِرَيْنِ (٦) قَلْبِي، شَاحِدَةً (٧) لِبَصِيرَةِ لُبِّي (٨).

٢٤٨- الإمام المهدي عليه السلام فِي دُعَاءٍ عَلَّمَهُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَلَوِيِّ الْمِصْرِيِّ -: إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ... أَنْ تُصَيِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَهْدِيَنِي لِي قَلْبِي وَتَجْمَعَنِي لِي لُبِّي (٩).

ص: ١١٢

١- (١) الكافي: ١/١٦/١٢ [١] عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ٣٨٦، مشكاة الأنوار: ٢٢٦ [٢] عن الإمام الصادق عليه السلام، تنبيه الخواطر: ٣٤/٢ [٣] من دون إسناد إلى المعصوم عليه السلام.

٢- (٢) غرر الحكم: ٩٢٩٥، ٩٨٧٥، ٤٧٨٧. [٤]

٣- (٣) غرر الحكم: ٩٢٩٥، ٩٨٧٥، ٤٧٨٧. [٥]

٤- (٤) غرر الحكم: ٩٢٩٥، ٩٨٧٥، ٤٧٨٧. [٦]

٥- (٥) مصباح الكفعمي: ٩٣، [٧] مستدرک الوسائل: ١٠/٢٢٣/١ [٨] نقلًا عن المزار القديم.

٦- (٦) الرّين: كالصّدأ يَغْشَى القلْب (لسان العرب: ١٣/١٩٢). [٩]

٧- (٧) شَحَذَتِ السَّيْفَ وَالسَّكِينَ: إِذَا حَدَدْتَهُ بِالْمِسِّنِّ وَغَيْرِهِ (النهاية: ٢/٤٤٩). [١٠]

٨- (٨) بحار الأنوار: ٩٤/١١٧/١٧. [١١]

٩- (٩) مهج الدعوات: ٣٤٢. [١٢]

۲۴۲. امام کاظم علیه السلام: لقمان به فرزندش فرمود: «در برابر حق، فروتن باش تا خردمندترین مردمان باشی».

ل: همنشینی حکیمان

۲۴۳. امام علی علیه السلام: با حکیمان همنشینی کن تا خردت کمال یابد، جانت گرامی گردد و نادانی ات زدوده شود.

۲۴۴. امام علی علیه السلام: همنشینی حکیمان، حیات بخش عقلها و درمان جانهاست.

م: ترخم بر نادانان

۲۴۵. امام علی علیه السلام: از پایدارترین اسباب خرد، ترخم بر نادانهاست.

ن: کمک خواستن از خداوند

۲۴۶. امام سجاد علیه السلام: بار خدایا! به من عقلی کامل، تصمیمی استوار، تدبیری ممتاز، دلی پرورش یافته، دانشی بسیار و ادبی برجسته روزی کن و اینها را به سود و نفعم قرار داده، نه به زیان؛ به مهربانی ات، ای مهربانترین مهربانان.

۲۴۷. در مناجاتی که جبرئیل علیه السلام برای رسول خدا به ارمغان آورد، چنین آمده: بار خدایا! گناهان مرا با توبه پاک کن و با پذیرش توبه عیب هایم را شستشو ده و آن را صیقل دهنده زنگارهای دل و تیزی خرد قرار ده.

۲۴۸. امام مهدی علیه السلام -از دعایی که به محمد بن علی علوی مصری آموخت-: خدایا! از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی، و دلم را راهنمایی کنی، و خردم را پیوسته گردانی.

أ:الدَّهْنُ

٢٤٩-الإمام على عليه السلام: الدُّهْنُ يَلَيِّنُ البَشَرَةَ، وَيَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ (١).

٢٥٠-الإمام الصادق عليه السلام: دُهْنُ البَنْفَسِحِ يُرْزِنُ الدِّمَاغَ (٢).

ب:الدُّبَاءُ

٢٥١-رسول الله صلى الله عليه وآله -فيما أوصى به عليًا عليه السلام-: يَا عَلِيُّ، عَلَيْكَ بِالدُّبَاءِ فَكُلْهُ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ وَالْعَقْلِ (٣).

٢٥٢-أنس: كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُكْتَبِرُ مِنَ أَكْلِ الدُّبَاءِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ لَتُحِبُّ الدُّبَاءَ! فَقَالَ: الدُّبَاءُ يُكْتَبِرُ الدِّمَاغَ وَيَزِيدُ فِي الْعَقْلِ (٤).

٢٥٣-رسول الله صلى الله عليه وآله: عَلَيْكُمْ بِالْقَرَعِ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْعَقْلِ وَيُكَبِّرُ الدِّمَاغَ (٥).

٢٥٤-عنه صلى الله عليه وآله: كُلُوا اليَقِطِينَ فَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ شَجَرَةَ أَخْفُ مِنْ هَذِهِ لَأَنْبَتَهَا عَلَى أَخِي يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. إِذَا اتَّخَذَ أَحَدُكُمْ مَرَقًا فَلْيُكْتَبِرْ فِيهِ مِنَ الدُّبَاءِ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ وَفِي الْعَقْلِ (٦).

ج:السَّفَرَجَلُ

٢٥٥-الإمام الرضا عليه السلام: عَلَيْكُمْ بِالسَّفَرَجَلِ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْعَقْلِ (٧).

د:الكَرْفَسُ

٢٥٦-رسول الله صلى الله عليه وآله: عَلَيْكُمْ بِالكَرْفَسِ، فَإِنَّهُ إِنْ كَانَ شَيْءٌ يَزِيدُ فِي الْعَقْلِ فَهُوَ هُوَ (٨).

ص:١١٤

١- (١) الكافي: ١/٥١٩/٦ [١] عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام، الخصال: ١٠/٦١١ عن أبي بصير ومحمد ابن مسلم عن

الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، تحف العقول: ١٠٠، بحار الأنوار: ١/٩٠/١٠. [٢]

٢- (٢) الكافي: ٨/٥٢٢/٦ [٣] عن محمد بن سوقه، بحار الأنوار: ٨/٢٢٣/٦٢. [٤]

٣- (٣) الكافي: ٧/٣٧١/٦ [٥] عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن بعض أصحابنا عن الإمام الكاظم عليه السلام.

٤- (٤) كتر العمال: ٤١٨٠٨/٤٥٥/١٥ نقلًا عن الديلمي.

٥- (٥) شعب الإيمان: ٥/١٠٢/٥٩٤٧ [٦] عن عطاء، وراجع: المعجم الكبير: ١٥٢/٦٣/٢٢.

- ٦- (٦) مكارم الأخلاق: ١/٣٨٣/١٢٨٣ [٧] عن الإمام الحسين عليه السلام؛ الفردوس: ٣/٢٤٤/٤٧١٩ عن الإمام الحسين عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله.
- ٧- (٧) مكارم الأخلاق: ١/٣٧٣/١٢٣٦، [٨] المحاسن: ٢/٣٦٧/٢٢٨٢ [٩] عن السياري رفعه، وفيه «عليكم بالسفر جل فكلوه؛ فإنه يزيد في العقل والمروءة».
- ٨- (٨) طبّ النبيّ صلى الله عليه و آله: ١١. [١٠]

الف: روغن (چرب کردن پوست)

۲۴۹. امام علی علیه السلام: روغن، پوست را نرم می سازد و مغز را رُشد می دهد.

۲۵۰. امام صادق علیه السلام: روغن بنفشه، مغز را تقویت می کند.

ب: کدو

۲۵۱. پیامبر صلی الله علیه و آله - در سفارش به علی علیه السلام - ای علی! بر تو باد [خوردن] کدو. آن را بخور که مغز و عقل را زیاد می کند.

۲۵۲. انس: رسول خدا بسیار کدو می خورد. گفتم: «ای رسول خدا! شما کدو را دوست می دارید!». فرمود: «کدو، مغز را بسیار می کند و بر خرد، می افزاید».

۲۵۳. پیامبر صلی الله علیه و آله: بر شما باد [خوردن] کدو؛ زیرا بر عقل می افزاید و مغز را بزرگ می کند.

۲۵۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: کدو حلوایی بخورید. پس اگر خداوند می دانست که درختی سبک تر از آن هست، آن را بر برادرم یونس می رویاند. هر کس از شما آبگوشت درست کرد، در آن کدو بسیار کند؛ زیرا بر مغز و خرد می افزاید.

ج: گلابی

۲۵۵. امام رضا علیه السلام: بر شما باد [خوردن] گلابی که بر عقل می افزاید.

د: کرفس

۲۵۶. پیامبر صلی الله علیه و آله: بر شما باد [خوردن] کرفس؛ زیرا اگر چیزی بر عقل بیفزاید، کرفس است.

٢٥٧-الإمام الصادق عليه السلام: اللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَيَزِيدُ فِي الْعَقْلِ، وَمَنْ تَرَكَ أَكْلَهُ أَيَّامًا فَسَدَ عَقْلُهُ (١).

٢٥٨-عنه عليه السلام: مَنْ تَرَكَ أَكْلَ اللَّحْمِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا سَاءَ خُلُقُهُ وَفَسَدَ عَقْلُهُ، وَمَنْ سَاءَ خُلُقُهُ فَأَذَّنُوا فِي أُذُنِهِ بِالتَّثْوِيبِ (٢)(٣).

و:اللُّبَان

٢٥٩-رسول الله صلى الله عليه و آله: عَلَيكُمْ بِاللُّبَانِ، فَإِنَّهُ يَمْسِخُ الْحَرَ مِنَ الْقَلْبِ كَمَا يَمْسِخُ الْإِصْبَعُ الْعَرَقَ عَنِ الْحَبِيبِ، وَيَشُدُّ الظَّهْرَ، وَيَزِيدُ فِي الْعَقْلِ، وَيُدْكَى الذَّهْنَ، وَيَجْلُو الْبَصَرَ، وَيُذْهِبُ النَّسِيَانَ (٤).

٢٦٠-عنه صلى الله عليه و آله: أَطْعَمُوا حَبَالَكُمْ اللَّبَانَ، فَإِنَّ الصَّبِيَّ إِذَا غُذِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ بِاللُّبَانِ اشْتَدَّ قَلْبُهُ وَزِيدَ فِي عَقْلِهِ (٥).

ز:الْخَلُّ

٢٦١-الإمام الصادق عليه السلام: الْخَلُّ يَشُدُّ الْعَقْلَ (٦).

٢٦٢-مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيُّ: إِنَّ رَجُلًا كَانَ عِنْدَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخُرَاسَانَ فَقَدِمَتْ إِلَيْهِ مَائِدَةٌ عَلَيْهَا خَلٌّ وَمِلْحٌ فَافْتَتَحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْخَلِّ، فَقَالَ الرَّجُلُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَمَرْتَنَا أَنْ نَفْتَتِحَ بِالْمِلْحِ؟! فَقَالَ: هَذَا مِثْلُ هَذَا- يَعْنِي الْخَلُّ- وَإِنَّ الْخَلَّ يَشُدُّ الذَّهْنَ وَيَزِيدُ فِي الْعَقْلِ (٧).

ح:السَّدَاب (٨)

٢٦٣-الإمام الكاظم عليه السلام: السَّدَابُ يَزِيدُ فِي الْعَقْلِ (٩).

ص:١١٦

١- (١) طَبِّ الْأَثْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: ١٣٩. [١]

٢- (٢) ثَوْبُ الدَّاعِي تَثْوِيًّا: رَدَّدَ صَوْتَهُ، وَمِنْهُ التَّثْوِيبُ فِي الْأَذَانِ (المصباح المنير: ٨٧). [٢]

٣- (٣) طَبِّ الْأَثْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: ١٣٩. [٣]

٤- (٤) بحار الأنوار: ٢٩٤/٦٢، [٤] مستدرک الوسائل: ٢٠٢٢٨/٣٧٤/١٦. [٥]

٥- (٥) الكافي: ٦/٢٣/٦ [٦] عن أبي زياد عن الإمام الحسن عليه السلام، وراجع بحار الأنوار: ٨/٤٤٤/٦٦. [٧]

٦- (٦) الكافي: ٢/٣٢٩/٦ [٨] عن سليمان بن خالد وح ٥ عن إسماعيل بن جابر، المحاسن: ١٩١٣/٢٨٢/٢ وح ١٩١٤ [٩] كلاهما عن سليمان بن خالد.

٧- (٧) الكافي: ٤/٣٢٩/٦، [١٠] المحاسن: ١٩٣١/٢٨٦/٢. [١١]

٨- (٨) هو بقل، وله خواص وطبائع معروفة في كتب الطب، ومعزبه سذاب بالذال المعجمه (تاج العروس: ٦٩/٢). [١٢]

٩- (٩) الكافي: ١/٣٦٧/٦، [١٣] المحاسن: ٢/٣٢٢/٢٠٨٨ عن يعقوب بن عامر عن رجل.

ه: گوشت

۲۵۷. امام صادق علیه السلام: گوشت، گوشت می آورد و بر عقل می افزاید. هر آن کس چند روز گوشت را کنار نهد، خردش تباه گردد.

۲۵۸. امام صادق علیه السلام: هر کس چهل روز خوردن گوشت را ترک کند، بد اخلاق شود، عقلش تباه گردد، و هر آن کس که بد اخلاق شد، در گوشش به آواز، اذان گویند.

و: شیر

۲۵۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: بر شما باد خوردن شیر؛ زیرا حرارت قلب را از میان می برد؛ همان گونه که انگشت، عرق پیشانی را پاک می کند. [شیر،] کمر را محکم می کند، عقل را افزایش می دهد و ذهن را تیز می گرداند.

۲۶۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: به زنان باردار شیر بخورانید؛ زیرا هنگامی که کودک در رحم مادر از شیر تغذیه کند، دلش قوی گردد و مغزش فزونی گیرد.

ز: سرکه

۲۶۱. امام صادق علیه السلام: سرکه، مغز را محکم می سازد.

۲۶۲. محمد بن علی همدانی: مردی نزد امام رضا علیه السلام در خراسان بود. نزد حضرت خوانی گسترده که بر آن سرکه و نمک بود. حضرت، غذا را با خوردن سرکه آغاز کرد.

آن مرد گفت: «فدایت شوم! به ما فرمان دادی که با نمک آغاز کنیم؟». فرمود:

«این (سرکه) مانند آن است. سرکه ذهن را استوار می کند و بر خرد می افزاید».

ح: سداب

۲۶۳. امام کاظم علیه السلام: سداب (۱) بر عقل می افزاید.

ص: ۱۱۷

۱- (۱). سداب، گیاهی است از رده دو لپه ای های جدا گلبرگ که سر دسته تیره سداییان می باشد. فرهنگ معین، لغت نامه دهخدا، «سداب».

٢٦٤-الإمام الكاظم عليه السلام: فِي الْعَسَلِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ، مَنْ لَعَقَ لَعَقَةً عَسَلٍ عَلَى الرِّيقِ يَقْطَعِ الْبَلْعَمَ، وَيَحْسِمُ الصَّفْرَةَ، وَيَمْنَعُ الْمِرَّةَ السَّودَاءَ، وَيُصْفِي الذَّهْنَ، وَيُجَوِّدُ الْحِفْظَ إِذَا كَانَ مَعَ اللَّبَانِ الذَّكْرِ (١).

ي:الرُّمَانُ مَعَ شَحْمِهِ

٢٦٥-الإمام الصادق عليه السلام: كُلُّوا الرُّمَانَ بِشَحْمِهِ، فَإِنَّهُ يَدْبِغُ الْمِعْدَةَ وَيَزِيدُ فِي الذَّهْنِ (٢).

ك:الماء

٢٦٦-أبو طَيْفُورَ الْمُتَطَبِّبُ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَهَيْتُهُ عَنْ شُرْبِ الْمَاءِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَا بَأْسٌ بِالْمَاءِ وَهُوَ يُدِيرُ الطَّعَامَ فِي الْمِعْدَةِ، وَيُسَكِّنُ الْغَضَبَ وَيَزِيدُ فِي اللَّبِّ، وَيُطْفِئُ الْمِرَارَ (٣).

ل:الحِجَامَةُ

٢٦٧-رسول الله عليه السلام: الْحِجَامَةُ تَزِيدُ الْعَقْلَ وَتَزِيدُ الْحَافِظَ حِفْظًا (٤).

٢٦٨-عنه صلى الله عليه وآله: الْحِجَامَةُ عَلَى الرِّيقِ أَمْثَلُ، وَهِيَ تَزِيدُ فِي الْعَقْلِ، وَتَزِيدُ فِي الْحِفْظِ، وَتَزِيدُ الْحَافِظَ حِفْظًا (٥).

م:الْفَرْفَخُ

٢٦٩-رسول الله صلى الله عليه وآله: عَلَيْكُمْ بِالْفَرْفَخِ، فَهِيَ الْمُكَيْسَةُ، فَإِنَّهُ إِنْ كَانَ شَيْءٌ يَزِيدُ فِي الْعَقْلِ فَهِيَ (٦).

ن:الْأْتْرَجُ

٢٧٠-رسول الله صلى الله عليه وآله: عَلَيْكُمْ بِالْأْتْرَجِ، فَإِنَّهُ يُنِيرُ الْفُؤَادَ وَيَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ (٧).

ص:١١٨

١- (١) فقه الرضا عليه السلام: ٣٤٦. [١]

٢- (٢) الكافي: ١٢/٣٥٤/٦ [٢] عن صالح بن عقبه، المحاسن: ٢/٣٥٦/٢٢٣٢ [٣] عن النوفلي.

٣- (٣) الكافي: ٢/٣٨١/٦، [٤] المحاسن: ٢/٣٩٨/٢٣٩١. [٥]

٤- (٤) مكارم الأخلاق: ١/١٧٤/٥١٨؛ [٦] الفردوس: ٢/١٥٤/٢٧٨١ عن ابن عمر.

٥- (٥) سنن ابن ماجه: ٢/١١٥٤/٣٤٨٨ عن ابن عمر.

٦- (٦) المحاسن: ٢/٣٢٣/٢٠٩٤ [٧] عن حماد بن زكريا النخعي، مكارم الأخلاق: ١/٣٩٠/١٣١٤ [٨] كلاهما عن الإمام الصادق

عليه السلام وليس فيه «فهي المكيسة».

٧- (٧) طبّ النبيّ صلى الله عليه و آله: ٨، [٩] بحار الأنوار: ٢٩٧/٤٢، [١٠] مستدرک الوسائل: ٢٠٣٥٧/٤٠٧/١٦، [١١].

ط: عسل

۲۶۴. امام کاظم علیه السلام: عسل، درمان هر دردی است. هر کس انگشتی عسل همراه با کُنُدر، ناشتا بخورد، بلغم او را از میان برد، صفرای او را ریشه کن کند و از تلخی سودا پیشگیری نماید. [عسل،] ذهن را پیراسته و حافظه را قوی سازد.

ی: انار با لایه نازک آن

۲۶۵. امام صادق علیه السلام: انار را با لایه نازکش بخورید؛ زیرا معده را پاکسازی می کند و بر ذهن می افزاید.

ک: آب

۲۶۶. ابوطیفور متطبب (مدعی پزشکی): بر امام کاظم علیه السلام وارد شدم و ایشان را از نوشیدن آب بر حذر داشتم. حضرت فرمود: «نوشیدن آب بی زیان است؛ بلکه غذا را در معده می چرخاند، خشم را فرو می برد، بر مغز می افزاید و تلخی را از میان می برد».

ل: حجامت کردن

۲۶۷. پیامبر صلی الله علیه و آله: حجامت [خون گرفتن] بر عقل می افزاید و حافظه را زیاد می کند.

۲۶۸. پیامبر صلی الله علیه و آله: حجامت ناشتا سودمندتر است. حجامت، عقل را افزایش می دهد، حافظه را زیاد می کند و بر حافظه حافظان می افزاید.

م: خُرفه

۲۶۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: بر شما باد [خوردن] خُرفه؛ زیرا زیرکی می بخشد. به راستی اگر چیزی بر خرد بیفزاید، همان خُرفه است.

ن: تُرنج

۲۷۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: تُرنج بخورید؛ زیرا دل را روشنی می بخشد و بر مغز می افزاید.

٢٧١-الإمام الصادق عليه السلام: أكلُ الباقليِّ يُمخِّخُ السَّاقينِ وَيَزِيدُ فِي الدِّماغِ (١).

ص:١٢٠

١- (١) الكافي: ١/٣٤٤/٦، [١] المحاسن: ٢/٣٠٩/٢٠٢٨ كلاهما عن محمد بن عبد الله.

۲۷۱. امام صادق علیه السلام: خوردن باقلا، ساقها را مغزدار می کند و بر مغز می افزاید.

ر.ک: ص ۴۵ «فزونی و کاستی خرد در دوران زندگی».

ص: ۱۲۱

٢٧٢- سَمَاعُهُ بْنُ مِهْرَانَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ، فَجَرَى ذِكْرَ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اِعْرِفُوا الْعَقْلَ وَجُنْدَهُ وَالْجَهْلَ وَجُنْدَهُ تَهْتَدُوا.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْنَا، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نَوْرِهِ، فَقَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبِرْ؛ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ (١)؛ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَكَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي.

ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاجِ ظُلْمَانِيًّا فَقَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبِرْ؛ ثُمَّ

ص: ١٢٢

١- (١) شرح هذا الحديث المولى محمد صالح المازندراني بما يلي: (فقال له: أدبر فأدبر): أمره بالهبوط من عالم الملكوت والنور إلى عالم الظلمات والشرور والتوجه إلى ما يلايمه من المشتبهات والنظر إلى ما فيه هواه من المستلذات، فهبط لما في ذلك من مصلحه وهي ابتلاء العباد ونظام البلاد وعمارته الأرض، إذ لو لا ذلك لكان الناس بمنزلة الملائكة [١] عارين عن حليه التناكح والتناسل والزراعة وتعمير الأرض، وبطل الغرض المطلوب من هذا النوع من الخلق، وبطل خلافه الأرض، ولزم من ذلك بطلان الثواب والعقاب وعدم انكشاف صفات الباري وانجلاء حقايقها وآثارها، مثل العدالة والانتقام والجزائريه والقهاريه والعفو والغفران وغيرها. (ثم قال له: أقبل فلم يقبل): أمره بعد الإدبار بالإقبال إليه تعالى والرجوع إلى ما لديه من المقامات العليه والكرامات الرفيعه التي لا يتيسر الوصول إليها إلا بالانتقال من طور أخس إلى طور أشرف، ومن حاله أدنى إلى حاله أعلى، ومن نشأه فانيه إلى نشأه باقيه، وهكذا من حال إلى حال ومن كمال إلى كمال حتى يبلغ إلى غايه مشاهده جلال الله ونهايه ملاحظه أنوار الله ويرتع في جنه عاليه قطوفها دانيه، فأبى السلوك في سبيل الرشاد والتقيد بربقه الانقياد والتمسك بلوازم الوعظ والنصيحه والانقلايع عن الأفعال القبيحه، كل ذلك لشده احتجابه بحجاب الظلمات وانغماسه في بحار [٢] ذمائم الصفات؛ لتوهمه أن تلك الذمائم الخاسره والصفات الظاهره والمشتبهات الحاضره كمال له، فاعتز بها أو افتخر وأخذها بضاعه له واستكبر. (شرح اصول الكافي، كتاب العقل والجهل: ٢٦٨). [٣] وصدر أخيراً عن مؤسسه التنظيم والنشر لآثار الإمام الخميني قدس سره في هذا المجال كتاب «شرح حديث جنود العقل والجهل» للسيد الإمام قدس سره فراجع.

۲۷۲. سماعه بن مهران: نزد امام صادق علیه السلام بودم و گروهی از دوستان حضرت در آنجا حضور داشتند. سخن از خرد و نادانی به میان آمد. امام صادق علیه السلام فرمود: «خرد و لشکریانش و نادانی و لشکریانش را بشناسید تا هدایت یابید (۱)». سماعه گوید که عرض کردم: «جانم به فدایت! نمی دانیم جز آنچه شما ما را بر آن آگاه ساختید».

آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، خرد را که نخستین آفریده روحانی است، از سمت راست عرش از نور خود بیافرید». آن گاه بدو فرمود: «باز گرد».

ص: ۱۲۳

۱- (۱). امام خمینی (ره)، کتابی با عنوان «شرح حدیث جنود عقل و جهل» نگاشته که از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) به چاپ رسیده است.

قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبَلْ، فَقَالَ لَهُ: اسْتَكَبَرْتَ، فَلَعَنَهُ.

ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ جُنْدًا، فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَمَا أَعْطَاهُ، أَضْمَرَ لَهُ الْعِدَاوَةَ.

فَقَالَ الْجَهْلُ: يَا رَبِّ، هَذَا خَلَقَ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَقَوَّيْتَهُ وَأَنَا ضِدُّهُ وَلَا قُوَّةَ لِي بِهِ فَأَعْطِنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ، فَقَالَ: نَعَمْ، فَإِنْ عَصَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَجُنْدَكَ مِنْ رَحْمَتِي، قَالَ: قَدْ رَضِيتُ، فَأَعْطَاهُ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ جُنْدًا. فَكَانَ مِمَّا أَعْطَى الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَالسَّبْعِينَ الْجُنْدِ:

الْخَيْرُ وَهُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَجَعِيلٌ ضِدُّهُ الشَّرُّ وَهُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ، وَالْإِيمَانُ وَضِدُّهُ الْكُفْرُ، وَالتَّصَدِيقُ وَضِدُّهُ الْجُحُودُ، وَالرَّجَاءُ وَضِدُّهُ الْقُنُوطُ، وَالْعَيْدُ وَضِدُّهُ الْحَيُّورُ، وَالرِّضَا وَضِدُّهُ السَّخَطُ، وَالشُّكْرُ وَضِدُّهُ الْكُفْرَانُ، وَالطَّمَعُ وَضِدُّهُ الْيَأْسُ، وَالتَّوَكُّلُ وَضِدُّهُ الْحِرْصُ، وَالرَّأْفَةُ وَضِدُّهَا الْقَسْوَةُ، وَالرَّحِمِيَّةُ وَضِدُّهَا الْغَضَبُ، وَالْعِلْمُ وَضِدُّهُ الْجَهْلُ، وَالْفَهْمُ وَضِدُّهُ الْحُمُقُ، وَالْعِفَّةُ وَضِدُّهَا التَّهْتِكُ، وَالزُّهْدُ وَضِدُّهُ الرَّغْبَةُ، وَالرِّفْقُ وَضِدُّهُ الْخُرْقُ، وَالرَّهْبَةُ وَضِدُّهَا الْجُرْأَةُ، وَالتَّوَاضُعُ وَضِدُّهُ الْكِبَرُ، وَالتُّؤَدَةُ وَضِدُّهَا التَّسْرِيعُ، وَالْحِلْمُ وَضِدُّهَا السَّفَهَةُ، وَالصَّمْتُ وَضِدُّهُ الْهَذَرُ، وَالْإِسْتِسْلَامُ وَضِدُّهُ الْإِسْتِكْبَارُ، وَالتَّسْلِيمُ وَضِدُّهُ الشُّكُّ، وَالصَّبْرُ وَضِدُّهُ الْجَزَعُ، وَالصَّفْحُ وَضِدُّهُ الْإِنْتِقَامُ، وَالْغِنَى وَضِدُّهُ الْفَقْرُ، وَالتَّذَكُّرُ وَضِدُّهُ السُّهُوُ، وَالْحِفْظُ وَضِدُّهُ النِّسْيَانُ، وَالتَّعَطُّفُ وَضِدُّهُ الْقَطِيعِيَّةُ، وَالْقُنُوعُ وَضِدُّهُ الْحِرْصُ، وَالْمُؤَاسَاةُ وَضِدُّهَا الْمَنْعُ، وَالْمُودَّةُ وَضِدُّهَا الْعِدَاوَةُ، وَالْوَفَاءُ وَضِدُّهُ الْعَدْرُ، وَالطَّاعَةُ وَضِدُّهَا الْمَعْصِيَّةُ، وَالْخُضُوعُ وَضِدُّهُ التَّطَاوُلُ، وَالسَّلَامَةُ وَضِدُّهَا الْبَلَاءُ، وَالْحُبُّ

پس برگشت. سپس به او گفت: «روی آور». پس روی آورد (۱). سپس خداوند تبارک و تعالی فرمود: «آفریدم تو را آفریدنی بزرگ و بر همه مخلوقاتم، تو را گرامی داشتم».

سپس [خداوند] نادانی را از دریای شور و ظلمانی بیافرید و به او گفت: «باز گرد». پس برگشت. سپس بدان فرمود: «روی آور». پس رو نیاورد. خداوند به او فرمود: «بزرگی فروختی»، پس بر او لعنت فرستاد. آن گاه برای خرد، هفتادوپنج سرباز قرار داد. وقتی نادانی، کرامتی را که خداوند به عقل داد، مشاهده کرد، کینه او را به دل گرفت و گفت: «ای پروردگار! این آفریده ای است مانند من. او را آفریدی، کرامت بخشیدی، نیرومند ساختی و من برخلاف اویم و نیرویی ندارم. به من هم سربازانی مانند عقل ببخشای». خداوند پذیرفت و فرمود: «اگر پس از آن نافرمانی کردی، تو و سربازانت را از رحمت خویش بیرون سازم». جهل، رضایت داد. آنگاه خداوند به وی هفتادوپنج سرباز بخشید. سربازانی که خداوند به خرد بخشید، عبارت اند از: خیر که او یاور عقل است و ضد آن شر است که وزیر جهل

ص: ۱۲۵

۱- (۱). ملأ صالح مازندرانی در شرح این حدیث نوشته است: خداوند خرد را فرمان داد از عالم ملکوت و نورانی به دنیای تاریکی ها و شرور فرود آید و به خواستنی هایی که سازگار با او است، توجه کند و در لذتهای مطابق میلش، درنگ نماید سپس عقل، از آن رو که مصلحتش در آن بود، فرود آمد آن مصلحت عبارت است از آزمودن بندگان، سامان بخشی به شهرها و آبادانی زمین. اگر چنین نبود مردم بسان فرشتگان از ازدواج و تکثیر نسل، کشاورزی و آبادی زمین، دست می شستند. و انگیزه آفرینش این دسته از موجودات از میان می رفت، چنانکه جانشینی زمین زائل می شد. و نظام پاداش و کیفر نیز به هم می ریخت و صفات خداوندی و حقیقت و آغازش چون عدالت، انتقام، جباریت، قهاریت، عفو و بخشش و مانند آن آشکار نمی گشت. [وی در تفسیر «پس بدو گفت رو آور پس رو نیاورد»، فرموده است:] خداوند او را پس از ادبار به رو آوران و بازگشت به مقامات برتر و کرامت های بلند که دست یابی بدان جز با تحول و دگرگونی از صورت پست به صورت برتر و حالت پست به حالت برتر و دنیای فانی به دنیای پایدار ممکن نیست، فرمان داد. چنانکه او را به سیر و سلوک و پیمودن راه کمال تا مشاهده جلال خداوندی و دیدن انوار الهی و گشت و گذار در بهشت برین فرمان داد. لیک او از پیمودن راه توشه و گردن نهادن به بندگی و استفاده از پند و نصیحت و دوری جستن از رفتار زشت، سر باز زد. زیر که در حجابهای ظلمانی پنهان بود و در دریای بدیها فرو رفته بود با این گمان که این لذت های ظاهری و خصلت های زشت کمال اوست. از اینرو بدان مغرور شد و فخر فروشی کرد و آن را دستمایه بزرگی طلبی قرار داد. شرح اصول کافی، کتاب العقل و الجهل، ص ۲۶۸.

وَضِدُّهُ الْبُغْضُ، وَالصَّدْقُ وَضِدُّهُ الْكَذِبُ، وَالْحَقُّ وَضِدُّهُ الْبَاطِلُ، وَالْأَمَانَةُ وَضِدُّهَا الْخِيَانَةُ، وَالْإِخْلَاصُ وَضِدُّهُ الشُّبُوبُ، وَالشَّهَامَةُ وَضِدُّهَا الْبِلَادَةُ، وَالْفَهْمُ وَضِدُّهُ الْغَبَاوَةُ، وَالْمَعْرِفَةُ وَضِدُّهَا الْإِنْكَارُ، وَالْمُدَارَاةُ وَضِدُّهَا الْمُكَاشَفَةُ، وَسَيِّئَةُ الْغَيْبِ وَضِدُّهَا الْمُمَاكِرَةُ، وَالْكِتْمَانُ وَضِدُّهُ الْإِفْشَاءُ، وَالصَّلَاةُ وَضِدُّهَا الْإِضَاعَةُ، وَالصَّوْمُ وَضِدُّهُ الْإِفْطَارُ، وَالْجِهَادُ وَضِدُّهُ النُّكُولُ، وَالْحَيَجُّ وَضِدُّهُ نَبَذَ الْمِيثَاقِ، وَصَوْنُ الْحَيَاةِ وَضِدُّهُ النَّمِيمَةُ، وَبِرُّ الْوَالِدِينَ وَضِدُّهُ الْعُقُوقُ، وَالْحَقِيقَةُ وَضِدُّهَا الرِّيَاءُ، وَالْمَعْرُوفُ وَضِدُّهُ الْمُنْكَرُ، وَالسَّتْرُ وَضِدُّهُ التَّبَرُّجُ، وَالْتَقِيَةُ وَضِدُّهَا الْإِذَاعَةُ، وَالْإِنْصَافُ وَضِدُّهُ الْحَمِيَّةُ، وَالْتَهِيَةُ وَضِدُّهَا الْبَغْيُ، وَالنَّظَافَةُ وَضِدُّهَا الْقَدَرُ، وَالْحَيَاءُ وَضِدُّهَا الْجَلْعُ، وَالْقَصْدُ وَضِدُّهُ الْعُدْوَانُ، وَالرَّاحَةُ وَضِدُّهَا التَّعَبُ، وَالسُّهُولَةُ وَضِدُّهَا الصُّعُوبَةُ، وَالْبَرَكَهَةُ وَضِدُّهَا الْمَحَقُّ، وَالْعَافِيَةُ وَضِدُّهَا الْبَلَاءُ، وَالْقَوَامُ وَضِدُّهُ الْمُكَاتِرَةُ، وَالْحِكْمَةُ وَضِدُّهَا الْهَوَى، وَالْوَقَارُ وَضِدُّهُ الْخِفَةُ، وَالسَّعَادَةُ وَضِدُّهَا الشَّقَاوَةُ، وَالْتَوْبَةُ وَضِدُّهَا الْإِصْرَارُ، وَالْإِسْتِغْفَارُ وَضِدُّهُ الْإِغْتِرَارُ، وَالْمُحَافَظَةُ وَضِدُّهَا التَّهَؤُنُ، وَالْإِسْتِغْفَارُ وَضِدُّهُ الْإِسْتِنْكَافُ، وَالنَّشَاطُ وَضِدُّهُ الْكَسَلُ، وَالْفَرَحُ وَضِدُّهُ الْحُزْنُ، وَالْأَلْفَةُ وَضِدُّهَا الْفُرْقَةُ، وَالسَّخَاءُ وَضِدُّهُ الْبُخْلُ.

فَلَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ، أَوْ مُؤْمِنٍ قَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَأَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ وَيَنْقَى مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ، وَإِنَّمَا

است؛ ایمان که ضدّش کفر است؛ تصدیق و گواهی دادن که ضدّ آن انکار و پنهان سازی است؛ امید که ضدّ آن یأس و ناامیدی است؛ عدالت که ضدّ آن ستم است؛ خوشنودی که ضدّ آن خشم است؛ سپاسگرایی که ضدّ آن ناسپاسی است؛ طمع که ضدّ آن ناامیدی [از دیگران] است؛ توکل که ضدّ آن آزار است؛ رأفت و مهربانی که ضدّ آن قساوت و سنگدلی است؛ رحمت که ضدّ آن غضب است؛ دانش که ضدّ آن نادانی است؛ فهم که ضدّ آن حماقت است؛ عفت که ضدّ آن پرده دری است؛ زهد و بی میلی که ضدّ آن رغبت و میل است؛ رفق و مدارا که ضدّ آن برهم زنی و بد رفتاری است؛ هراس که ضدّ آن جرأت داشتن و بی باکی است؛ فروتنی که ضدّ آن تکبر است؛ و آرامی که ضدّ آن شتابزدگی است؛ شکیبایی که ضدّ آن نابردباری است؛ خاموشی که ضدّ آن پُرگویی است؛ رام بودن که ضدّ آن گردنکشی است؛ تسلیم شدن که ضدّ آن تردید است؛ صبر که ضدّ آن بی تابی است؛ چشم پوشی که ضدّ آن کینه توزی است؛ بی نیازی که ضدّ آن تنگدستی است؛ بیاد آوردن که ضدّ آن بی خبری است؛ در خاطر نگه داشتن که ضدّ آن فراموشی است؛ مهرورزی که ضدّ آن بریدن و جدایی است؛ قناعت که ضدّ آن حرص و آزار است؛ همدردی که ضدّ آن دریغ داشتن است؛ دوستی که ضدّ آن دشمنی است؛ پیمان داری که ضدّ آن خیانت است؛ فرمانبرداری که ضدّ آن نافرمانی است؛ فروتنی که ضدّ آن گردنکشی است؛ سلامت که ضدّ آن مبتلا بودن است؛ دوستی که ضدّ آن کینه ورزی است.

راستگویی که ضدّ آن دروغگویی است؛ درستی که ضدّ آن باطل است؛ امانت که ضدّ آن خیانت است؛ پاکدلی که ضدّ آن ناپاکدلی است؛ دلاوری که ضدّ آن درجا زدن است؛ فهم که ضدّ آن کودنی است؛ معرفت که ضدّ آن انکار است؛ مدارا و رازداری که ضدّ آن فاش کردن راز است؛ یکرویی که ضدّ آن دغلی است؛ پرده پوشی که ضدّ آن فاش کردن است؛ نماز گزاردن که ضدّ آن تباه کردن است؛ روزه گرفتن که ضدّ آن روزه خوردن است؛ جهاد که ضدّ آن باز ایستادن از جنگ است؛ حج گزاردن که ضدّ آن پیمان شکستن است؛ سخن نگه داشتن که ضدّ آن سخن چینی است؛ نیکی به پدر و مادر که ضدّ آن آزردن آنان است؛ حقیقت که ضدّ آن ریاکاری است؛ نیکی که ضدّ آن بدی است؛ پوشیدگی که ضدّ آن خودنمایی است؛ تقیّه که ضدّ آن بی پروایی است؛ انصاف که ضدّ آن جانبداری باطل است؛ پایداری در امور که ضدّ آن تجاوز است؛ پاکیزگی که ضدّ آن پلیدی است؛ حیا و آزرم که ضدّ آن بی حیایی است؛ میانه روی که ضدّ آن تجاوز از حدّ است؛ آسودگی که ضدّ آن خود را به رنج انداختن است؛ آسان گیری که ضدّ آن سختگیری است؛ برکت داشتن که ضدّ آن بی برکتی است؛ تندرستی که ضدّ آن بلا و گرفتاری است؛

يُدْرِكُ ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَجُنُودِهِ، وَبِمُجَابَّتِهِ الْجَهْلِ وَجُنُودِهِ، وَفَقْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ لِمَرْضَاتِهِ (١).

٢/٥ آثَارُ الْعَقْلِ

أ: الْعِلْمُ وَالْحِكْمَةُ

الكتاب

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (٢).

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَاهِدٌ (٣).

* الحديث

٢٧٣- شَيْلِيمَانُ بْنُ خَالِدٍ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا فَقَالَ: إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، فَمَنْ فَقَّهَ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ (٤).

٢٧٤- الإمام الكاظم عليه السلام - في وصية يتيه لهشام بن الحكم - يا هشام، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ (٥) يَعْنِي: عَقْلٌ: وَقَالَ: وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ (٦). قَالَ: الْفَهْمُ وَالْعَقْلُ...

يا هشام، ما بعث الله أنبياءه ورسله إلى عباده إلا ليَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ،

ص: ١٢٨

١- (١) الكافي: ١٤/٢١/١، [١] علل الشرايع: ١٠/١١٣، [٢] تحف العقول: ٤٠٠ [٣] كلاهما نحوه.

٢- (٢) البقرة: ٢٦٩. [٤]

٣- (٣) ق: ٣٧.

٤- (٤) تفسير العياشي: ٤٩٨/١٥١/١. [٥]

٥- (٥) ق: ٣٧.

٦- (٦) لقمان: ١٢. [٦]

اعتدال که ضد آن افزون طلبی است؛ حکمت که ضد آن پیروی از هواست؛ سنگینی و متانت که ضد آن سبکی است؛ خوشبختی که ضد آن نگویندختی است؛ توبه که ضد آن پافشاری بر گناه است؛ آمرزش خواستن که ضد آن طمع بیهوده بستن است؛ مراقبت که ضد آن سهل انگاری است؛ دعا که ضد آن خودداری از دعاست؛ شادابی که ضد آن کسالت است؛ خوشدلی که ضد آن اندوهگینی است؛ انس گرفتن که ضد آن جدایی است؛ سخاوت که ضد آن بخیل بودن است.

همه این سربازان عقل، جز در پیامبر یا جانشین وی یا مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده جمع نخواهد شد؛ اما در دیگر دوستان ما برخی از سربازان عقل جای دارد، تا آنکه به کمال رسیده، از جنود جهل پاک گردند. در این هنگام، رتبه ای عالی نزد پیامبران و جانشینانشان خواهند یافت. دستیابی به این مقام بلند، به کمک عقل و سربازانش و دوری از جهل و سربازانش حاصل خواهد شد.

خداوند ما و شما را برای پیروی و خوشنودی خویش، موفق بدارد!

۲/۵ نشانه های خرد

الف: دانش و حکمت

قرآن

[خدا] به هر کس که بخواهد، حکمت می بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است، و جز خردمندان، کسی پند نمی گیرد.

قطعاً در این [عقوبتها] برای هر صاحب‌دل و حق‌نوشی که خود به گواهی ایستد، عبرتی است.

ر. ک: آل عمران: ۷، رعد: ۱۹، ابراهیم: ۵۲، ص: ۲۹ و ۴۳، زمر: ۹ و ۲۱، غافر: ۵۴.

حدیث

۲۷۳. سلیمان بن خالد: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «هر که به او حکمت عطا شود، خیر فراوان نصیبش شده است»، سؤال کردم. فرمود: «حکمت، همان شناخت و فقیه شدن در دین است. هر کس از شما که فقیه گردد، او حکیم است».

۲۷۴. امام کاظم علیه السلام - در سفارش به هشام بن حکم - ای هشام! خداوند متعال در کتابش فرموده است: «قطعاً در این [عقوبتها] برای هر صاحب‌دل و حق‌نوشی که خود به

ص: ۱۲۹

فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً، وَأَكْمَلُهُمْ عَقْلاً أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...

يا هِشَامُ، كَيْفَ يَزُكُو (١) عِنْدَ اللَّهِ عَمَلُكَ، وَأَنْتَ قَدْ شَغَلْتَ قَلْبَكَ عَنْ أَمْرِ رَبِّكَ وَأَطَعْتَ هَوَاكَ عَلَى غَلْبِهِ عَقْلَكَ؟!...

يا هِشَامُ، نُصِبَ الْحَقُّ لِطَاعَةِ اللَّهِ، وَلَا نَجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ، وَالطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ، وَالْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، وَالتَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ، وَلَا عِلْمَ إِلَّا مِنَ عَالِمٍ رَبَّانِيٍّ، وَمَعْرِفَهُ الْعِلْمُ بِالْعَقْلِ...

إِنَّهُ لَمْ يَخْفِ اللَّهُ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ، وَمَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ (٢) لَمْ يَعْقِدْ قَلْبَهُ عَلَى مَعْرِفَةِ ثَابِتِهِ يُبْصِرُهَا وَيَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ، وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ كَذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ قَوْلُهُ لِفِعْلِهِ مُصَدِّقًا، وَسِرُّهُ لِعَلَانِيَتِهِ مُوَافِقًا، لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ لَمْ يَدُلَّ عَلَى الْبَاطِنِ الْخَفِيِّ مِنَ الْعَقْلِ إِلَّا بِظَاهِرٍ مِنْهُ، وَنَاطِقٍ عَنْهُ (٣).

٢٧٥- عنه عليه السلام - أيضًا: يا هِشَامُ، إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ، فَقَالَ: وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (٤).

٢٧٦- الإمام علي عليه السلام: الْعَقْلُ وَالْعِلْمُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ لَا يَفْتَرِقَانِ وَلَا يَتَبَايِنَانِ (٥).

٢٧٧- رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْعَقْلَ عِقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ، وَالتَّنْفَسَ مِثْلُ أَخْبَثِ الدَّوَابِّ، فَإِنْ لَمْ تُعْقَلْ حَارَتْ، فَالْعَقْلُ عِقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ (٦).

٢٧٨- الإمام علي عليه السلام: مَنْ عَقَلَ فَهَمَ (٧).

٢٧٩- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ أَصْلُ الْعِلْمِ وَدَاعِيَةُ الْفَهْمِ (٨).

٢٨٠- عنه عليه السلام: بِالْعُقُولِ تُنَالُ ذُرُوهُ الْعُلُومِ (٩).

ص: ١٣٠

١- (١) الزكاه تكون بمعنى النمو وبمعنى الطهاره، وهنا يحتملها (هامش المصدر).

٢- (٢) قال العلامة المجلسي: عقل عن الله، أي حصل له معرفه ذاته وصفاته وأحكامه وشرايعه، أو أعطاه الله العقل، أو علم الأمور بعلم ينتهي إلى الله بأن أخذه عن أنبيائه وحججه عليهم السلام، إما بلا واسطه أو بواسطه، أو بلغ عقله إلى درجه يفيض الله علومه عليه بغير تعليم بشر (مرآة العقول: ٥٨/١). [١] وقال الطريحي: عقل عن الله: أي عرف عنه، كأن أخذ العلم من كتاب الله وسننه نبيه صلى الله عليه وآله، ومنه: «من عقل عن الله اعترل عن أهل الدنيا» الكافي: ١٢/١٧/١ (٢) مجمع البحرين: ١٢٥٠/٢. [٣]

٣- (٣) الكافي: ١٢/١٦/١، [٤] تحف العقول: ٣٨٨.

٤- (٤) الكافي: ١٢/١٤/١ [٥] عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ٣٨٤، بحار الأنوار: ٣٠/١٣٤/١. [٦]

٥- (٥) غرر الحكم: ١٧٨٣. [٧]

٦- (٦) تحف العقول: ١٥، بحار الأنوار: ١١/١١٧/١. [٨]

٧- (٧) غرر الحكم: ٧٦٤٤.

٨- (٨) غرر الحكم: ١٩٥٩ و ٤٧٣ وفيه «العقل داعى الفهم».

٩- (٩) غرر الحكم: ٤٢٧٥، (٨١٦ و ٨١٧)، [٩]، ١٧٣٥، ٨٢٨.

گواهی ایستند، عبرتی است»؛ یعنی [برای] کسی که خرد دارد؛ و فرموده است: «و به راستی، لقمان را حکمت دادیم». فرمود: «یعنی فهم و خرد [دادیم]».

ای هشام! خداوند، پیامبران و رسولانش را مبعوث نکرد؛ مگر بدان جهت که از خداوند در کی پیدا کنند. بهترین کسانی که دعوت پیامبران را پاسخ گفتند، آنانی هستند که از معرفت و شناخت نیکویی برخوردارند؛ و کسانی دانایان به دستورها و شئون الهی اند که از خردی نیکوتر بهره مندند؛ و آنانی که از خردی کاملتر برخوردار باشند، به جایگاهی برجسته تر در دنیا و آخرت دست خواهند یافت.

ای هشام! چگونه کارهایت نزد خداوند پاکیزه باشد و رشد کند، با آنکه دلت از شئون الهی، دوری جُسته و با پیروی از هواها او را بر عقلت پیروز کرده ای...

ای هشام! حق برای فرمانبری از خداوند است و رستگاری، تنها در گرو پیروی است، و پیروی، جز با دانش حاصل نگردد، و دانش با آموختن به دست آید، و آموختن، به عقل گره می خورد. دانش را باید از عالم ربّانی آموخت و شناخت آن با عقل است. کسی که از خداوند در کی ندارد، از او نخواهد ترسید؛ و آنکه از خداوند، معرفت و شناختی به دست نیابد، دلش در گرو معرفتی استوار که حقیقت آن را بیابد، نخواهد شد و از چنین معرفتی بهره مند نخواهد گشت؛ مگر آنکه سخنش کارش را تصدیق کند و درونش با آشکارش موافق باشد؛ چرا که خداوند مبارک نام، ظاهر را نشانه باطن پنهان و سخنگوی آن قرار داد.

۲۷۵. امام کاظم علیه السلام - در سفارشی به هشام - ای هشام! به درستی که خرد، همراه دانش است؛ [چنانکه] خداوند فرمود: «این مثلها را برای مردم می زنیم و جز دانشوران، آن را در نیابند».

۲۷۶. امام علی علیه السلام: خرد و دانش، همپای یکدیگرند و به یک رَسَن بسته اند؛ از هم جدا نشوند و ستیز نکنند.

۲۷۷. پیامبر صلی الله علیه و آله: خرد، بازدارنده از نادانی است و نفس به سان پلیدترین چهارپاست که اگر مهار نگردد، سرگردان شود. پس خرد، مهار نادانی است.

۲۷۸. امام علی علیه السلام: آنکه خردمند شود، آگاه گردد.

۲۷۹. امام علی علیه السلام: خرد، پایه دانش و دعوت کننده به فهم است.

۲۸۰. امام علی علیه السلام: با عقلها قلّه دانشها به دست آید.

٢٨١- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ مَرْكَبُ الْعِلْمِ، الْعِلْمُ مَرْكَبُ الْحِلْمِ (١).

٢٨٢- عنه عليه السلام: الْعِلْمُ عُنْوَانُ الْعَقْلِ (٢).

٢٨٣- عنه عليه السلام: الْعِلْمُ يُدُلُّ عَلَى الْعَقْلِ، فَمَنْ عَلِمَ عَقْلًا (٣).

٢٨٤- عنه عليه السلام: بِالْعَقْلِ اسْتُخْرِجَ غَوْرُ الْحِكْمَةِ، وَبِالْحِكْمَةِ اسْتُخْرِجَ غَوْرُ الْعَقْلِ (٤).

٢٨٥- عنه عليه السلام: الْحِكْمَةُ رَوْضَةُ الْعُقَلَاءِ وَنُزْهَةُ التُّبَلَاءِ (٥).

٢٨٦- عنه عليه السلام: مَنْ مَلَكَ عَقْلَهُ كَانَ حَكِيمًا (٦).

٢٨٧- الإمام الصادق عليه السلام: دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ، وَالْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ، وَبِالْعَقْلِ يَكْمَلُ، وَهُوَ دَلِيلُهُ وَمُبَصِّرُهُ وَمِفْتَاحُ أَمْرِهِ، فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ النُّورِ كَانَ عَالِمًا حَافِظًا ذَا كِرَا فِطْنًا فَهِيمًا، فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَلِمَ وَحَيْثُ، وَعَرَفَ مَنْ نَصِيحَتِهِ وَمَنْ غَشَّهَ، فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَمَوْصُولَهُ وَمَفْصُولَهُ، وَأَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ لِلَّهِ وَالْإِقْرَارَ بِالطَّاعَةِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مُسْتَدْرِكًا لِمَا فَاتَ، وَوَارِدًا عَلَى مَا هُوَ آتٍ، يَعْرِفُ مَا هُوَ فِيهِ وَلِأَيِّ شَيْءٍ هُوَ هَاهُنَا، وَمِنْ أَيْنَ يَأْتِيهِ، وَإِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ، وَذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ تَأْيِيدِ الْعَقْلِ (٧).

٢٨٨- عنه عليه السلام - فِي بَيَانِ جُنُودِ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ -: الْحِكْمَةُ وَضِدُّهَا الْهَوَى (٨).

ب: مَعْرِفَةُ اللَّهِ

٢٨٩- رسول الله صلى الله عليه وآله: قَسَمَ اللَّهُ تَعَالَى الْعَقْلَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَجْزَاءٍ، فَمَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلُ عَقْلِهِ،

ص: ١٣٢

١- (١) غرر الحكم: ٤٢٧٥، (٨١٦ و ٨١٧)، [١] ١٧٣٥، ٨٢٨.

٢- (٢) غرر الحكم: ٤٢٧٥، (٨١٦ و ٨١٧)، [٢] ١٧٣٥، ٨٢٨.

٣- (٣) غرر الحكم: ٤٢٧٥، (٨١٦ و ٨١٧)، [٣] ١٧٣٥، ٨٢٨.

٤- (٤) الكافي: ٣٤/٢٨/١ [٤] عن الإمام الصادق عليه السلام، غرر الحكم: ٤٢٠٨ وفيه صدر الحديث.

٥- (٥) غرر الحكم: ١٧١٥ و ٨٢٨٢. [٥]

٦- (٦) غرر الحكم: ١٧١٥ و ٨٢٨٢. [٦]

٧- (٧) الكافي: ٢٣/٢٥/١ [٧] عن أحمد بن محمد مرسلًا، علل الشرايع: ٢/١٠٣ [٨] عن الحسن بن محبوب عن بعض أصحابه.

٨- (٨) الكافي: ١٤/٢٢/١، الخصال: ١٣/٥٩١ كلاهما عن سماعة بن مهران، تحف العقول: ٤٠٢ عن الإمام الكاظم عليه السلام.

۲۸۱. امام علی علیه السلام: خرد، وسیله حرکت دانش و دانش، وسیله حرکت بردباری است.

۲۸۲. امام علی علیه السلام: دانش، نشانه خرد است.

۲۸۳. امام علی علیه السلام: دانش بر خرد دلالت دارد. هر آن کس که دانست، خردمند است.

۲۸۴. امام علی علیه السلام: با خرد، گنه حکمت بدست آید و با حکمت، گنه خرد.

۲۸۵. امام علی علیه السلام: حکمت، بستان خردمندان و تفریحگاه فاضلان است.

۲۸۶. امام علی علیه السلام: آنکه مالک خرد خویش شود، حکیم است.

۲۸۷. امام صادق علیه السلام: از خرد زیرکی، فهم، حفظ و دانش سرچشمه گیرد. با خرد آدمی به کمال رسد. خرد، راهنمای انسان، بینا کننده و گشاینده کارهای اوست.

اگر بنیان خرد از روشنی باشد، آدمی دانشمند، حافظ، اهل ذکر، زیرک و فهیم خواهد بود و پاسخ چگونه، چرا و کجا را بداند و خیرخواهان را از دغل کاران، باز شناسد. اگر اینها را دانست، مسیر حرکت و وصل و فصلش را نیز خواهد شناخت و به توحید خالص رسد، و به طاعت خداوندی اقرار کند.

اگر چنین شد، از دست رفته ها را جبران کند و بر آینده سوار باشد؛ موقعیت خویش را درک کند و بداند چرا در دنیا زندگی می کند و از کجا آمده و به کجا خواهد رفت و این همه در پرتو خرد است.

۲۸۸. امام صادق علیه السلام - در توصیف سربازان عقل و جهل - [یکی از سربازان خرد]، حکمت است و ضد آن، هوا و میل نفسانی است.

ر.ک: ص ۶۷ «نیاز دانش به خرد» / ص ۱۰۳ «دانش» / ص ۲۸۹ «دشمنی با دانش و دانشمند».

ب: شناخت خدا

۲۸۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند، خرد را بر سه پاره قسمت کرد. هر که این سه پاره را دارا باشد، عقلش کامل است و آنکه از آن بی بهره باشد، از خرد بی بهره است:

ص: ۱۳۳

وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَلَا عَقْلَ لَهُ: حُسْنُ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ، وَحُسْنُ الطَّاعَةِ لَهُ، وَحُسْنُ الصَّبْرِ عَلَى أَمْرِهِ عَزَّوَجَلَّ (١).

٢٩٠- تُحْفُ الْعُقُولِ: قَدِمَ الْمَدِينَةَ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ، وَكَانَ فِيهِ بَيَانٌ وَلَهُ وَقَارٌ وَهَيْبَةٌ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَعْقَلَ هَذَا النَّصْرَانِيُّ؟! فَزَجَرَ الْقَائِلَ وَقَالَ: مَهْ! إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ وَحَدَّ اللَّهُ وَعَمِلَ بِطَاعَتِهِ (٢).

٢٩١- الإمام علي عليه السلام: بَصْنَعِ اللَّهُ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ، وَبِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ، وَبِالْفِكْرِ تَبْتُ حُجَّتُهُ (٣).

٢٩٢- عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ... الَّذِي بَطَّنَ مِنْ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ، وَظَهَرَ فِي الْعُقُولِ بِمَا يُرَى فِي خَلْقِهِ مِنْ عِلْمَاتِ التَّدْبِيرِ، الَّذِي سَلَّتِ الْأَنْبِيَاءُ عَنْهُ فَلَمْ تَصِفْهُ بِحَدٍّ وَلَا بِبَعْضٍ، بَلْ وَصَفَتْهُ بِفِعَالِهِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ بِآيَاتِهِ، لَا تَسْتَطِيعُ عُقُولُ الْمُتَفَكِّرِينَ جَحْدَهُ؛ لِأَنَّ مَنْ كَانَتْ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ فِطْرَتَهُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَهُوَ الصَّانِعُ لَهُنَّ، فَلَا مَدْفَعٍ لِقُدْرَتِهِ (٤).

٢٩٣- الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَوَّلَ الْأُمُورِ وَمَبْدَأُهَا وَقُوَّتُهَا وَعِمَارَتُهَا-الَّتِي لَا يَنْتَفِعُ شَيْءٌ إِلَّا بِه-الْعَقْلُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ زِينَةً لِحَلْقِهِ وَنُورًا لَهُمْ، فَبِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ خَالِقَهُمْ وَأَنْهَمُ مَخْلُوقُونَ، وَأَنَّهُ الْمُدَبِّرُ لَهُمْ وَأَنَّهَ الْمُدَبَّرُونَ، وَأَنَّهُ الْبَاقِي وَهُمْ الْفَانُونَ، وَاسْتَدَلُّوا بِعُقُولِهِمْ عَلَى مَا رَأَوْا مِنْ خَلْقِهِ؛ مِنْ سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ، وَشَمْسِهِ وَقَمَرِهِ، وَلَيْلِهِ وَنَهَارِهِ، وَبِأَنَّ لَهُ وَلَهُمْ خَالِقًا وَمُدَبِّرًا لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ، وَعَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنَ الْقَبِيحِ، وَأَنَّ الظُّلْمَةَ فِي الْجَهْلِ، وَأَنَّ التَّوَرَّ فِي الْعِلْمِ، فَهَذَا مَا دَلَّهُمْ عَلَيْهِ الْعَقْلُ.

قِيلَ لَهُ: فَهَلْ يَكْتَفِي الْعِبَادُ بِالْعَقْلِ دُونَ غَيْرِهِ؟ قَالَ: إِنَّ الْعَاقِلَ لِدَلَالِهِ

ص: ١٣٤

١- (١) تيسير المطالب: ١٤٨. [١]

٢- (٢) تحف العقول: ٥٤.

٣- (٣) تحف العقول: ٦٢، الأمامي للمفيد: ٢٥٤ عن محمد بن زيد الطبري، التوحيد: ٢/٣٥ عن محمد بن يحيى بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام، الاحتجاج: ٢/٢٨٣/٣٦٠ [٢] والثلاثة الأخيره عن الإمام الرضا عليه السلام وفيها «بالفطره» بدل «بالفكره»، بحار الأنوار: ٣/٢٨/٥٥ [٣] نقلًا عن جامع الأخبار.

٤- (٤) الكافي: ٧/١٤١/١، [٤] التوحيد: ١/٣١ وفيه «بنقص» بدل «ببعض» و«بأفعاله» بدل «بفعاله» وكلاهما عن الحارث الأعور.

شناختِ نیکو از خداوند، نیک فرمانبرداری و پایداری شایسته [در پیروی] از دستورهای خداوند عزوجل.

۲۹۰. تحف العقول: مردی مسیحی از اهل نجران، وارد مدینه شد. وی مردی سخنور و با وقار و هیبت بود. گفته شد: «ای رسول خدا! چه چیزی این مسیحی را خردمند کرده است؟». رسول خدا، گوینده را از سخن بازداشت و فرمود:

«ساکت! خردمند کسی است که خدا را به یگانگی باور کند و به پیروی از او پایبند باشد».

۲۹۱. امام علی علیه السلام: با خرد شناخت خداوند، پایدار شود و با اندیشه، حجت‌هایش به اثبات رسد.

۲۹۲. امام علی علیه السلام: ستایش خدای را سزاست... آن خدایی که از امور نهانی، پنهان است و در خردها آشکار است، بدانچه در آفرینش، از نشانه‌های تدبیر، عیان کرده است. آن خدایی که از پیغمبرانش پرسیدند و او را به حدّ و جزو داشتن نستودند؛ بلکه به افعالش وی را ستودند و به آیاتش بدو رهنمایی نمودند.

خرد اندیشمندان، انکارش نکنند؛ زیرا کسی که آسمان و زمین و آنچه را در آن است، آفریده اوست و او سازنده همه آنهاست. قدرتش انکار ناپذیر است.

۲۹۳. امام صادق علیه السلام: آغاز و شروع هر کار و نیرو و آبادانی آن - که هر سودی بدان بسته است - خرد است؛ آنچه که خدا زیور خلق خود و روشنی بخش آنان ساخت و به وسیله خرد بندگان، آفریننده خود را بشناسند و دانند که مخلوق اند و او مدبّر آنهاست؛ و آنها در زیر تدبیر اویند؛ هم او پاینده است و آنها راه فنا روند؛ از پرتو خردشان دلیل جویند؛ بر هر آفریده ای که بیند از آسمان و زمین، خورشید و ماه، و شب و روز، دریابند که برای آن آفریدگان و خردشان، آفریننده و سرپرستی است که همیشه بوده و خواهد بود، و به وسیله خرد، زیبا را از زشت بشناسند و بدانند که تاریکی در نادانی است و روشنی در دانش. این است آنچه که خرد بدان رهنمایی کرده است.

گفته شد: «آیا بندگان به همان عقل می توانند اکتفا کنند؟». فرمود:

عَقَلَهُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ قِيَامَهُ وَزِينَتَهُ وَهِدَايَتَهُ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ، وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّهُ، وَعَلِمَ أَنَّ لِخَالِقِهِ مَحَبَّةً، وَأَنَّ لَهُ كَرَاهِيَةً، وَأَنَّ لَهُ طَاعَةً، وَأَنَّ لَهُ مَعْصِيَةً، فَلَمْ يَجِدْ عَقْلَهُ يَدُلُّهُ عَلَى ذَلِكَ، وَعَلِمَ أَنَّهُ لَا يُوَصَّلُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَطَلْبِهِ، وَأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِعَقْلِهِ إِنْ لَمْ يُصَبِّ ذَلِكَ بِعِلْمِهِ، فَوَجَبَ عَلَى الْعَاقِلِ طَلْبُ الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ الَّذِي لَا قِيَامَ لَهُ إِلَّا بِهِ (١).

٢٩٤-الإمام الكاظم عليه السلام - في وصية لهشام: يا هشام، إن ضوء الجسد في عينه، فإن كان البصير مضيئاً استضاء الجسد كله. وإن ضوء الروح العقل، فإذا كان العبد عاقلاً كان عالماً بربه، وإذا كان عالماً بربه أبصر دينه. وإن كان جاهلاً بربه لم يقم له دين. وكما لا يقوم الجسد إلا بالنفس الحية فكذلك لا يقوم الدين إلا بالتيه الصادق؛ ولا تثبت التيه الصادقة إلا بالعقل (٢).

٢٩٥-الإمام الرضا عليه السلام: بالعقول يعتقد التصديق بالله (٣).

ج:الدين

٢٩٦-رسول الله صلى الله عليه وآله: لا دين لمن لا عقل له (٤).

٢٩٧-الإمام علي عليه السلام: هيّط جبرئيل على آدم عليه السلام فقال: يا آدم، إنني امرت أن اخيرك واحدة من ثلاث، فأخترها ودع اثنتين، فقال له آدم: يا جبرئيل، وما الثلاث؟ فقال: العقل والحياء والدين، فقال آدم: إنني قد اخترت العقل، فقال جبرئيل للحياء والدين: انصرفا ودعاه، فقالا: يا جبرئيل، إننا امرنا أن نكون مع العقل حيث كان، قال: فشأنكما، وعرج (٥).

٢٩٨-عنه عليه السلام: ما آمن المؤمن حتى عقل (٦).

٢٩٩-عنه عليه السلام: الدين والأدب نتيجته العقل (٧).

ص: ١٣٦

١- (١) الكافي: ٣٤/٢٩/١ [١] عن الحسن بن عمار.

٢- (٢) تحف العقول: ٣٩٦.

٣- (٣) التوحيد: ٢/٤٠ عن محمد بن يحيى، الاحتجاج: ٢/٣٦٤، [٢] وراجع ص ١٢٣/صفات العاقل.

٤- (٤) تحف العقول: ٥٤، روضه الواعظين: ٩، [٣] غرر الحكم: ١٠٧٦٨ عن الإمام علي عليه السلام؛ بحار الأنوار: ١/١٩/٩٤؛ [٤] شعب الإيمان: ٤/١٥٧/٤ [٥] عن جابر، كنز العمال: ٣/٣٧٩/٣٠٣٤٧.

٥- (٥) الكافي: ٢/١٠/١، [٦] الفقيه: ٤/٤١٦/٤، الخصال: ٥٩/١٠٢، الأمالي للصدوق: ١٠٤٣/٧٧٠ [٧] كلها عن الأصمغ بن نباته، روضه الواعظين: ٧، [٨] كنز الفوائد: ١/٥٦، [٩] وراجع: الاختصاص: ٢٤٥.

٦- (٦) غرر الحكم: ١٦٩٣، ٩٥٥٣. [١٠]

٧- (٧) غرر الحكم: ١٦٩٣، ٩٥٥٣. [١١]

«خردمند به دلیل عقلی که خداوند پایه زندگی و زیور برزندگی و رهیابی وی ساخته، بدانند که خدا حق است و اوست پرورنده وی، و بدانند که آفریدگار وی را خوشامد و بدآمدی است؛ طاعتی دارد و معصیتی، و تنها خردش نتواند آنها را دریابد و بدانند که بدان نرسد، جز به علم و طلب آن، و از عقل خود بهره نبرد، اگر به علم خداپرستی نرسد. پس بر خردمند است که طلب علم کند و ادبی آموزد که بی آن، پایدار نتواند بود».

۲۹۴. امام کاظم علیه السلام - در سفارش به هشام - ای هشام! روشنایی بدن در چشم است.

اگر چشم نورانی باشد، بدن روشنایی خواهد داشت و روشنی روح به عقل است. اگر بنده ای خردمند باشد، آگاه به پروردگار خواهد بود، و آنکه به پروردگار، عالم باشد، در دینش بینا شود؛ و هر کس به خداوند جاهل باشد، دینش استوار نخواهد بود. همان گونه که قوام بدن، به جان زنده است، قوام دین نیز به نیت‌های پاک است و نیت پاک هم، جز با خرد حاصل نخواهد شد.

۲۹۵. امام رضا علیه السلام: به وسیله خرد، تصدیق خداوند، حاصل می شود.

ج: دین

۲۹۶. پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه عقل ندارد، دین ندارد.

۲۹۷. امام علی علیه السلام: جبرئیل بر آدم علیه السلام فرود آمد و گفت: «ای آدم! من مأمور شده ام که تو را میان سه چیز مخیر سازم، یکی را برگزین و دو تا را رها کن». آدم گفت:

«ای جبرئیل! آن سه چیست؟». گفت: «خرد، آزر و دین». آدم گفت: «خرد را برگزیدم». آن گاه جبرئیل به آزر و دین رو کرد و گفت: «بروید و او را رها کنید». [ولی] آن دو گفتند: «ای جبرئیل! ما مأموریم همیشه با خرد باشیم».

گفت: «خود دانید»، و بالا رفت.

۲۹۸. امام علی علیه السلام: مؤمن ایمان نیاورد، پیش از آنکه خردمند باشد.

۲۹۹. امام علی علیه السلام: دینداری و ادب، نتیجه خردورزی است.

٣٠٠-الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ، وَمَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ (١).

٣٠١-إرشادُ القلوب: فى توراہ موسى عليه السلام: لا عقل كالدین (٢).

د: كمالُ الدین

٣٠٢-رسول الله صلى الله عليه وآله: ما تمَّ دينُ إنسانٍ قطُّ حتى يتَّمَّ عقله (٣).

٣٠٣-عنه صلى الله عليه وآله: لا يُعجِبَنَّكَ إسلامُ امرئٍ حتى تنظرَ ما معقولُ عقله (٤).

٣٠٤-عنه صلى الله عليه وآله: لا يُعجِبُكُمْ إسلامُ رجلٍ حتى تعلموا كنهَ عقله (٥).

٣٠٥-الإمام على عليه السلام: ثلاثٌ من كُنَّ فيه كَمُلَ إيمانهُ: العقلُ، والحلمُ، والعلمُ (٦).

٣٠٦-عنه عليه السلام: على قدرِ العقلِ يكونُ الدِّينُ، على قدرِ الدِّينِ تكونُ قُوَّةُ اليقينِ (٧).

٣٠٧-الإمام الكاظم عليه السلام: كما لا يقومُ الجَسَدُ إلا بالنفسِ الحيَّةِ فكذلك لا يقومُ الدِّينُ إلا بالتيه الصَّادِقِ، ولا تثبتُ التَّيُّه

الصَّادِقَةُ إلا بالعقل (٨).

ه: مكارمُ الأخلاقِ

٣٠٨-رسول الله صلى الله عليه وآله -لَمَنْ قَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْعَقْلِ مَا هُوَ؟ وَكَيْفَ هُوَ؟ وَمَا يَتَشَعَّبُ مِنْهُ وَمَا لَا يَتَشَعَّبُ؟ وَصِفْ لِي طَوَائِفَهُ كُلَّهَا-: إِنَّ الْعَقْلَ عِقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ، وَالنَّفْسُ مِثْلُ أَحَبِّ الدَّوَابِّ، فَإِنْ لَمْ تُعَقَّلْ حَارَتْ، فَالْعَقْلُ عِقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ، وَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ، وَقَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ، فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَعْظَمَ مِنْكَ وَلَا أَطْوَعَ مِنْكَ، بِكَ أَيْدِيٌّ وَبِكَ أَعْيُدُ، لَكَ الثَّوَابُ وَعَلَيْكَ الْعِقَابُ. فَتَشَعَّبَ مِنَ الْعَقْلِ الْحِلْمُ، وَمِنَ الْحِلْمِ الْعِلْمُ، وَمِنَ الْعِلْمِ الرُّشْدُ. وَمِنَ الرُّشْدِ الْعِفَافُ،

ص: ١٣٨

١- (١) الكافي: ٦/١١/١، [١] ثواب الأعمال: ٢/٢٩ كلاهما عن إسحاق بن عمار.

٢- (٢) إرشاد القلوب: ٧٤. [٢]

٣- (٣) تيسير المطالب: ١٦٤. [٣]

٤- (٤) جامع الأحاديث للقمي: ١٣٦.

٥- (٥) مسند الشهاب: ٩٤٢/٨٨/٢.

٦- (٦) غرر الحكم: ٤٦٥٨، (٦١٨٣) و (٦١٨٤). [٤]

٧- (٧) غرر الحكم: ٤٦٥٨، (٦١٨٣) و (٦١٨٤). [٥]

٨- (٨) تحف العقول: ٣٩٦ عن هشام بن الحكم.

۳۰۰. امام صادق علیه السلام: هر که خردمند باشد، دیندار است و آنکه دیندار است، وارد بهشت شود.
۳۰۱. ارشاد القلوب: در تورات موسی علیه السلام چنین نقل شده که هیچ خردی مانند دینداری نیست.
- ر.ک: ص ۸۵ «زنهار از کنار نهادن خردورزی».

د: کمال دین

۳۰۲. پیامبر صلی الله علیه و آله: دینداری آدمی به کمال نرسد؛ مگر آنکه عقلش کامل شود.
۳۰۳. پیامبر صلی الله علیه و آله: شیفتهٔ مسلمانی کسی مشو، تا آنکه بینی خردورزی او چگونه است.
۳۰۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: شیفتهٔ مسلمانی کسی نشوید، مگر آنکه میزان خردش را بدانید.
۳۰۵. امام علی علیه السلام: هر که سه خصلت در او باشد، ایمانش کامل است: خرد، بردباری و دانش.
۳۰۶. امام علی علیه السلام: دینداری به اندازهٔ خرد است و میزان یقین، به دینداری بسته است.
۳۰۷. امام کاظم علیه السلام: همان گونه که قوام تن به جان زنده است، قوام دینداری هم به نیت پاک است، و نیت پاک، جز با خرد، حاصل نشود.

ه: مکارم اخلاق

۳۰۸. پیامبر صلی الله علیه و آله - در پاسخ کسی که پرسید: عقل چیست و چگونه است؟ چه چیزهایی از خرد پیدا شود و انواع عقل کدام اند؟ - خرد، بازدارنده از نادانی است. نفس، به سان پلیدترین چارپایان است و اگر مهار نشود، حیران گردد.
- پس عقل، بازدارنده از نادانی است. همانا خداوند، عقل را بیافرید و بدو فرمود: «روی آور». پس روی آورد، و بدو گفت: «باز گرد». پس بازگشت. آن گاه خداوند به عزت و جلال خویش سوگند یاد کرد که: آفریده ای بزرگتر از تو و فرمانبرتر از تو نیافریدم. با تو شروع می کنم و با تو باز می گردانم؛ پاداش و کیفر، از آن توست.
- پس از خرد، بردباری سرچشمه می گیرد و از بردباری دانش؛ از دانش،

وَمِنَ الْعَفَافِ الصَّيَّانَةُ، وَمِنَ الصَّيَّانَةِ الْحَيَاءُ، وَمِنَ الْحَيَاءِ الرَّزَانَةُ، وَمِنَ الرَّزَانَةِ الْمِدَاوَمَةُ عَلَى الْخَيْرِ، وَمِنَ الْمِدَاوَمَةِ عَلَى الْخَيْرِ كَرَاهِيَةُ الشَّرِّ، وَمِنَ كَرَاهِيَةِ الشَّرِّ طَاعَةُ النَّاصِحِ (١).

٣٠٩- عنه صلى الله عليه و آله: التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ (٢).

٣١٠- عنه صلى الله عليه و آله: حُسْنُ الْأَدَبِ دَلِيلٌ عَلَى صِحَّةِ الْعَقْلِ (٣).

٣١١- الإمام علي عليه السلام: فَسَادُ الْأَخْلَاقِ مُعَاشَرَةُ الشَّفَهَاءِ، وَصَلَاحُ الْأَخْلَاقِ مُعَاشَرَةُ الْعُقَلَاءِ (٤).

٣١٢- عنه عليه السلام: الْأَدَبُ فِي الْإِنْسَانِ كَشَجَرِهِ أَصْلُهَا الْعَقْلُ (٥).

٣١٣- عنه عليه السلام: إِنَّ الْأَدَبَ حُجَّةُ الْعَقْلِ، وَالْعِلْمَ حُجَّةُ الْقَلْبِ (٦).

٣١٤- عنه عليه السلام: أَفْضَلُ الْعَقْلِ الْأَدَبُ (٧).

٣١٥- عنه عليه السلام: حُدُّ الْعَقْلِ النَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ، وَالرِّضَا بِمَا يَجْرِي بِهِ الْقَضَاءُ (٨).

٣١٦- عنه عليه السلام: لِلْحَازِمِ مِنْ عَقْلِهِ عَن كُلِّ دَيْتِيهِ زَاجِرٌ (٩).

٣١٧- عنه عليه السلام: مَا ذَلَّ مَنْ أَحْسَنَ الْفِكْرَ (١٠).

٣١٨- عنه عليه السلام: بِالْعَقْلِ كَمَالُ النَّفْسِ (١١).

٣١٩- عنه عليه السلام: الْخُلُقُ الْمَحْمُودُ مِنْ ثَمَارِ الْعَقْلِ (١٢).

٣٢٠- عنه عليه السلام: مَا جَمَلَ الْفَضَائِلَ كَاللُّبِّ (١٣).

٣٢١- عنه عليه السلام: مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَقَلَ (١٤).

٣٢٢- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ شَجَرَةٌ ثَمَرُهَا السَّخَاءُ وَالْحَيَاءُ (١٥).

ص: ١٤٠

١- (١) تحف العقول: ١٥.

٢- (٢) الكافي: ٤/٦٤٣/٢ [١] عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام، الفقيه: ٤/٤١٦/٤٠٤/٥٩٠٤ عن زراره عن الإمام الصادق عليه السلام، نهج البلاغه: الحكمة ١٤٢، تحف العقول: ٤٤٣ عن الإمام الرضا عليه السلام؛ حليه الأولياء: ٣/١٩٥ عن الأصمعي عن الإمام الصادق عليه السلام، الفردوس: ٢/٧٥/٢٤٢١ عن الإمام علي عليه السلام، مسند الشهاب: ١/٥٥/٣٣ عن ابن عمر.

٣- (٣) إرشاد القلوب: ١٩٩. [٢]

- ٤- (٤) كنز الفوائد: ١/١٩٩، [٣] كشف الغمّة: ٣/١٣٩ وفيه «بمعاشره السفهاء... بمنافسه العقلاء»، بحار الأنوار: ١/١٦٠/٤٥. [٤]
- ٥- (٥) غرر الحكم: ٢٠٠٤. [٥]
- ٦- (٦) أعلام الدين: ٩٦. [٦]
- ٧- (٧) غرر الحكم: ٩٤٧٣، ١٢٨٠، ٤٣١٨، ٩٤٥٨، ٧٣٥٠، ١، ٤٩٠، ٢٩٤٧. [٧]
- ٨- (٨) غرر الحكم: ٩٤٧٣، ١٢٨٠، ٤٣١٨، ٩٤٥٨، ٧٣٥٠، ١، ٤٩٠، ٢٩٤٧. [٨]
- ٩- (٩) غرر الحكم: ٩٤٧٣، ١٢٨٠، ٤٣١٨، ٩٤٥٨، ٧٣٥٠، ١، ٤٩٠، ٢٩٤٧. [٩]
- ١٠- (١٠) غرر الحكم: ٩٤٧٣، ١٢٨٠، ٤٣١٨، ٩٤٥٨، ٧٣٥٠، ١، ٤٩٠، ٢٩٤٧. [١٠]
- ١١- (١١) غرر الحكم: ٩٤٧٣، ١٢٨٠، ٤٣١٨، ٩٤٥٨، ٧٣٥٠، ١، ٤٩٠، ٢٩٤٧. [١١]
- ١٢- (١٢) غرر الحكم: ٩٤٧٣، ١٢٨٠، ٤٣١٨، ٩٤٥٨، ٧٣٥٠، ١، ٤٩٠، ٢٩٤٧. [١٢]
- ١٣- (١٣) غرر الحكم: ٩٤٧٣، ١٢٨٠، ٤٣١٨، ٩٤٥٨، ٧٣٥٠، ١، ٤٩٠، ٢٩٤٧. [١٣]
- ١٤- (١٤) الكافي: ١/٢٤١/٣٣١، [١٤] تنبيه الخواطر: ٢/١٥٢ [١٥] كلاهما عن جويريه بن مسهر.
- ١٥- (١٥) غرر الحكم: ١٢٥٤.

رُشد، و از رشد، پاکدامنی، و از پاکدامنی امتیّت، و از امتیّت، آزرَم، و از آزرَم، متانت و سنگینی، و از متانت، تداوم بر خوبی ها و از تداوم بر خوبی ها پرهیز از بدی، و از پرهیز از بدی، پیروی از خیرخواه حاصل گردد.

۳۰۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: مهربانی به مردم، نیمی از خردمندی است.

۳۱۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: ادب نیکو، نشانه سلامت عقل است.

۳۱۱. امام علی علیه السلام: همنشینی با ابلهان، اخلاق را فاسد کند و همنشینی با خردمندان، به نیکو شدن اخلاق انجامد.

۳۱۲. امام علی علیه السلام: ادب در آدمی، درختی است که ریشه آن خرد است.

۳۱۳. امام علی علیه السلام: ادب، دلیل عقل و دانش، دلیل دل است.

۳۱۴. امام علی علیه السلام: برترین خرد، ادب است.

۳۱۵. امام علی علیه السلام: مرز خردمندی، عاقبت اندیشی و خشنودی به قضای الهی است.

۳۱۶. امام علی علیه السلام: دور اندیش، بر پایه خردمندی اش از هر پستی یی، بازدارنده ای دارد.

۳۱۷. امام علی علیه السلام: خوار نگردد، آنکه نیک بیندیشد.

۳۱۸. امام علی علیه السلام: کمالِ نفس به خردورزی است.

۳۱۹. امام علی علیه السلام: اخلاق نیکو، از میوه های خردورزی است.

۳۲۰. امام علی علیه السلام: هیچ چیز به سان خرد، فضیلتها را زیبا نگرداند.

۳۲۱. امام علی علیه السلام: آنکه پروای الهی پیشه سازد، خردمند است.

۳۲۲. امام علی علیه السلام: خرد، درختی است که میوه اش سخاوت و آزرَم است.

٣٢٣- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ شَجَرَةٌ أَصْلُهَا التَّقْوَى، وَفَرْعُهَا الْحَيَاءُ، وَثَمَرَتُهَا الْوَرَعُ. فَالْتَّقْوَى تَدْعُو إِلَى خِصَالِ ثَلَاثٍ: إِلَى الْفِقْهِ فِي الدِّينِ، وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا، وَالْإِنْقِطَاعِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى. وَالْحَيَاءُ يَدْعُو إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: إِلَى الْيَقِينِ، وَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَالتَّوَاضُّعِ. وَالْوَرَعُ يَدْعُو إِلَى خِصَالِ ثَلَاثٍ: إِلَى صِدْقِ اللِّسَانِ، وَالْمَسَارَعَةِ إِلَى الْبِرِّ، وَتَرْكِ الشُّبُهَاتِ (١).

٣٢٤- عنه عليه السلام: كَسْبُ الْعَقْلِ الْإِعْتَابُ وَالِاسْتِظْهَارُ، وَكَسْبُ الْجَهْلِ الْغَفْلَةُ وَالِإِغْتِرَاؤُ (٢).

٣٢٥- عنه عليه السلام: يُسْتَدَلُّ عَلَى عَقْلِ الرَّجُلِ بِالتَّحَلِّيِ بِالْعِفَّةِ وَالْقَنَاعَةِ (٣).

٣٢٦- عنه عليه السلام: عَلَيْكَ بِالسَّخَاءِ فَإِنَّهُ ثَمَرَةُ الْعَقْلِ (٤).

٣٢٧- عنه عليه السلام: كَفَى بِالْمَرْءِ عَقْلًا أَنْ يُجَمِّلَ فِي مَطَالِبِهِ (٥).

٣٢٨- عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَاةُ النَّاسِ (٦).

٣٢٩- عنه عليه السلام: عُنوانُ الْعَقْلِ مُدَارَاةُ النَّاسِ (٧).

٣٣٠- عنه عليه السلام: لَا عَقْلَ كَالْتَّجَاهِلِ (٨).

٣٣١- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ حَيْثُ كَانَ آلِفٌ مَأْلُوفٌ (٩).

٣٣٢- عنه عليه السلام: الْإِحْتِمَالُ بُرْهَانُ الْعَقْلِ وَعُنوانُ الْفَضْلِ (١٠).

٣٣٣- عنه عليه السلام: ذُو الْعَقْلِ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا عَنِ احْتِمَالٍ وَإِجْمَالٍ وَإِفْضَالٍ (١١).

٣٣٤- عنه عليه السلام: لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ، وَزَكَاةُ الْعَقْلِ احْتِمَالُ الْجُهَالِ (١٢).

٣٣٥- عنه عليه السلام: مُرْوَةٌ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِ (١٣).

٣٣٦- عنه عليه السلام: جِهَادُ النَّفْسِ بِالْعِلْمِ عُنوانُ الْعَقْلِ (١٤).

ص: ١٤٢

١- (١) المواعظ العددية: ١٦٠.

٢- (٢) غرر الحكم: ٣٨٨٧، ٤٧٧٢، ٩٧٧٧، ٧٣٠١، ٥١٧٩، ١٦٠٢، ١٢٥١، ١٠٥٠٣، ٦٣٢١، ٤٦٢٩، ٧٠٤١، ٦٠٨٣، ١٠٩٥٦، ٧٢٢٧، (١) [١] ٨١٤ و (١٠٢٨).

٣- (٣) غرر الحكم: ٣٨٨٧، ٤٧٧٢، ٩٧٧٧، ٧٣٠١، ٥١٧٩، ١٦٠٢، ١٢٥١، ١٠٥٠٣، ٦٣٢١، ٤٦٢٩، ٧٠٤١، ٦٠٨٣، ١٠٩٥٦، ٧٢٢٧، (٢) [٢] ٨١٤ و (١٠٢٨).

- ٤- (٤) غرر الحكم: ٣٨٨٧، ٤٧٧٢، ٩٧٧٧، ٧٣٠١، ٥١٧٩، ١٦٠٢، ١٢٥١، ١٠٥٠٣، ١٠٥٣٢١، ٤٦٢٩، ٧٠٤١، ٦٠٨٣، ٩٥٦، ١٠٩٥٦، ٧٢٢٧، ٨١٤[٣] و (١٠٢٨).
- ٥- (٥) غرر الحكم: ٣٨٨٧، ٤٧٧٢، ٩٧٧٧، ٧٣٠١، ٥١٧٩، ١٦٠٢، ١٢٥١، ١٠٥٠٣، ١٠٥٣٢١، ٤٦٢٩، ٧٠٤١، ٦٠٨٣، ٩٥٦، ١٠٩٥٦، ٧٢٢٧، ٨١٤[٤] و (١٠٢٨).
- ٦- (٦) غرر الحكم: ٣٨٨٧، ٤٧٧٢، ٩٧٧٧، ٧٣٠١، ٥١٧٩، ١٦٠٢، ١٢٥١، ١٠٥٠٣، ١٠٥٣٢١، ٤٦٢٩، ٧٠٤١، ٦٠٨٣، ٩٥٦، ١٠٩٥٦، ٧٢٢٧، ٨١٤[٥] و (١٠٢٨).
- ٧- (٧) غرر الحكم: ٣٨٨٧، ٤٧٧٢، ٩٧٧٧، ٧٣٠١، ٥١٧٩، ١٦٠٢، ١٢٥١، ١٠٥٠٣، ١٠٥٣٢١، ٤٦٢٩، ٧٠٤١، ٦٠٨٣، ٩٥٦، ١٠٩٥٦، ٧٢٢٧، ٨١٤[٦] و (١٠٢٨).
- ٨- (٨) غرر الحكم: ٣٨٨٧، ٤٧٧٢، ٩٧٧٧، ٧٣٠١، ٥١٧٩، ١٦٠٢، ١٢٥١، ١٠٥٠٣، ١٠٥٣٢١، ٤٦٢٩، ٧٠٤١، ٦٠٨٣، ٩٥٦، ١٠٩٥٦، ٧٢٢٧، ٨١٤[٧] و (١٠٢٨).
- ٩- (٩) غرر الحكم: ٣٨٨٧، ٤٧٧٢، ٩٧٧٧، ٧٣٠١، ٥١٧٩، ١٦٠٢، ١٢٥١، ١٠٥٠٣، ١٠٥٣٢١، ٤٦٢٩، ٧٠٤١، ٦٠٨٣، ٩٥٦، ١٠٩٥٦، ٧٢٢٧، ٨١٤[٨] و (١٠٢٨).
- ١٠- (١٠) غرر الحكم: ٣٨٨٧، ٤٧٧٢، ٩٧٧٧، ٧٣٠١، ٥١٧٩، ١٦٠٢، ١٢٥١، ١٠٥٠٣، ١٠٥٣٢١، ٤٦٢٩، ٧٠٤١، ٦٠٨٣، ٩٥٦، ١٠٩٥٦، ٧٢٢٧، ٨١٤) و (١٠٢٨).
- ١١- (١١) غرر الحكم: ٣٨٨٧، ٤٧٧٢، ٩٧٧٧، ٧٣٠١، ٥١٧٩، ١٦٠٢، ١٢٥١، ١٠٥٠٣، ١٠٥٣٢١، ٤٦٢٩، ٧٠٤١، ٦٠٨٣، ٩٥٦، ١٠٩٥٦، ٧٢٢٧، ٨١٤) و (١٠٢٨).
- ١٢- (١٢) غرر الحكم: ٣٨٨٧، ٤٧٧٢، ٩٧٧٧، ٧٣٠١، ٥١٧٩، ١٦٠٢، ١٢٥١، ١٠٥٠٣، ١٠٥٣٢١، ٤٦٢٩، ٧٠٤١، ٦٠٨٣، ٩٥٦، ١٠٩٥٦، ٧٢٢٧، ٨١٤[٩] و (١٠٢٨).
- ١٣- (١٣) غرر الحكم: ٣٨٨٧، ٤٧٧٢، ٩٧٧٧، ٧٣٠١، ٥١٧٩، ١٦٠٢، ١٢٥١، ١٠٥٠٣، ١٠٥٣٢١، ٤٦٢٩، ٧٠٤١، ٦٠٨٣، ٩٥٦، ١٠٩٥٦، ٧٢٢٧، ٨١٤[١٠] و (١٠٢٨).
- ١٤- (١٤) غرر الحكم: ٣٨٨٧، ٤٧٧٢، ٩٧٧٧، ٧٣٠١، ٥١٧٩، ١٦٠٢، ١٢٥١، ١٠٥٠٣، ١٠٥٣٢١، ٤٦٢٩، ٧٠٤١، ٦٠٨٣، ٩٥٦، ١٠٩٥٦، ٧٢٢٧، ٨١٤[١١] و (١٠٢٨).

۳۲۳. امام علی علیه السلام: خرد، درختی است که ریشه آن پارسایی، شاخه هایش آزر و میوه آن، ورع است. بر این پایه، تقوا به سه خصلت فرا می خواند: فهم دین، بی رغبتی به دنیا و دلبستگی به خداوند؛ و آزر به سه خصلت دعوت می کند:
- یقین، خوش خلقی و فروتنی؛ و ورع به سه خصلت فرا خواند: راستگویی، پیشی گرفتن در نیکی و کنار نهادن امر شبهه ناک.
۳۲۴. امام علی علیه السلام: دستاورد خرد، کسب آبرو و پشتگرمی است و دستاورد نادانی، غفلت و خودبینی است.
۳۲۵. امام علی علیه السلام: خرد آدمی از آراستگی اش به پاکدامنی و قناعت شناخته گردد.
۳۲۶. امام علی علیه السلام: بر تو باد بخشندگی، که نتیجه خرد است.
۳۲۷. امام علی علیه السلام: برای خردورزی کافی است کوتاه کردن خواسته ها.
۳۲۸. امام علی علیه السلام: خوش رفتاری با مردم، نتیجه خردمندی است.
۳۲۹. امام علی علیه السلام: نشانه خردمندی، مدارا کردن با مردم است.
۳۳۰. امام علی علیه السلام: هیچ خردمندی بی، به سان خود را به نادانی زدن نیست.
۳۳۱. امام علی علیه السلام: خردمندی هر جا باشد، انس و الفت به همراه دارد.
۳۳۲. امام علی علیه السلام: بردباری، دلیل خردمندی و نشانه فضیلت است.
۳۳۳. امام علی علیه السلام: خردمند شناخته نشود، جز با بردباری، کوتاه کردن خواسته و نیکی کردن.
۳۳۴. امام علی علیه السلام: هر چیزی زکاتی دارد و زکات خردمندی، تحمّل نادانهاست.
۳۳۵. امام علی علیه السلام: جوانمردی آدمی به اندازه خردمندی اوست.
۳۳۶. امام علی علیه السلام: جهاد نفس با دانش، نشان خرد است.

٣٣٧- عنه عليه السلام: إِنَّمَا الْعَقْلُ التَّجَنُّبُ مِنَ الْإِثْمِ، وَالنَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ، وَالْأَخْذُ بِالْحَزْمِ (١).

٣٣٨- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ يُوَجِّبُ الْحَذَرَ (٢).

٣٣٩- عنه عليه السلام: ... وَمِنْ عَقْلِهِ [أَيِ الْمُؤْمِنِ] إِنْصَافُهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَتَرْكُهُ الْعَصَبَ عِنْدَ مُخَالَفَتِهِ، وَقَبُولُهُ الْحَقَّ إِذَا بَانَ لَهُ (٣).

٣٤٠- عنه عليه السلام: الْحِلْمُ نَوْزٌ جَوْهَرُهُ الْعَقْلُ (٤).

٣٤١- عنه عليه السلام: مَعَ الْعَقْلِ يَتَوَفَّرُ الْحِلْمُ (٥).

٣٤٢- عنه عليه السلام: بِوُفُورِ الْعَقْلِ يَتَوَفَّرُ الْحِلْمُ (٦).

٣٤٣- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ أَنْتَ تَقْتَصِدُ فَلَا تُسْرِفُ، وَتَعِدُ فَلَا تُخْلِفُ، وَإِذَا غَضِبْتَ حَلُمَّتَ (٧).

٣٤٤- عنه عليه السلام: السَّكِينَةُ عُنْوَانُ الْعَقْلِ (٨).

٣٤٥- عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ الْعَقْلِ لُزُومُ الْحَقِّ (٩).

٣٤٦- عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ الْعَقْلِ الصُّدُقُ (١٠).

٣٤٧- عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مَقْتُ الدُّنْيَا وَقَمْعُ الْهَوَى (١١).

٣٤٨- عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ الْعَقْلِ الْإِسْتِقَامَةُ (١٢).

٣٤٩- عنه عليه السلام: مَنْ عَقَلَ سَمَحَ (١٣).

٣٥٠- عنه عليه السلام: إِنَّ أَصْلَ الْعَقْلِ الْعَفَافُ، وَثَمَرَتُهُ الْبِرَاءَةُ مِنَ الْآثَامِ (١٤).

٣٥١- عنه عليه السلام: مَنْ عَقَلَ فَهَمَّ، مَنْ عَقَلَ عَفَّ (١٥).

ص: ١٤٤

١- (١) غرر الحكم: ٣٨٨٧، ٤٧٧٢، ٩٧٧٧، ٧٣٠١، ٥١٧٩، ١٦٠٢، ١٢٥١، ١٠٥٠٣، ١٠٥٣٢١، ٤٦٢٩، ٦٠٤١، ٨٣٦، ١٠٩٥٦، ٧٢٢٧، (١) [١] ٨١٤ و (١٠٢٨).

٢- (٢) غرر الحكم: ٣٨٨٧، ٤٧٧٢، ٩٧٧٧، ٧٣٠١، ٥١٧٩، ١٦٠٢، ١٢٥١، ١٠٥٠٣، ١٠٥٣٢١، ٤٦٢٩، ٦٠٤١، ٨٣٦، ١٠٩٥٦، ٧٢٢٧، (٢) [٢] ٨١٤ و (١٠٢٨).

٣- (٣) أعلام الدين: ١٢٧. [٣]

٤- (٤) غرر الحكم: ٧٦٩٥، ٤٥٨٩، ٤٦٥٤، ٤٦٤٣، ٤٦٠٢، ٧٨٥، ٢١٣٠، ٤٢٧٤، ٩٧٤١، ١١٨٥. [٤]

- ٥- (٥) غرر الحكم: ٧٦٩٥، ٧٥٨٩، ٤٤٥٤، ٤٤٤٣، ٤٤٠٢، ٧٨٥، ٢١٣٠، ٤٢٧٤، ٩٧٤١، ١١٨٥. [٥]
- ٦- (٦) غرر الحكم: ٧٦٩٥، ٧٥٨٩، ٤٤٥٤، ٤٤٤٣، ٤٤٠٢، ٧٨٥، ٢١٣٠، ٤٢٧٤، ٩٧٤١، ١١٨٥. [٦]
- ٧- (٧) غرر الحكم: ٧٦٩٥، ٧٥٨٩، ٤٤٥٤، ٤٤٤٣، ٤٤٠٢، ٧٨٥، ٢١٣٠، ٤٢٧٤، ٩٧٤١، ١١٨٥. [٧]
- ٨- (٨) غرر الحكم: ٧٦٩٥، ٧٥٨٩، ٤٤٥٤، ٤٤٤٣، ٤٤٠٢، ٧٨٥، ٢١٣٠، ٤٢٧٤، ٩٧٤١، ١١٨٥. [٨]
- ٩- (٩) غرر الحكم: ٧٦٩٥، ٧٥٨٩، ٤٤٥٤، ٤٤٤٣، ٤٤٠٢، ٧٨٥، ٢١٣٠، ٤٢٧٤، ٩٧٤١، ١١٨٥. [٩]
- ١٠- (١٠) غرر الحكم: ٧٦٩٥، ٧٥٨٩، ٤٤٥٤، ٤٤٤٣، ٤٤٠٢، ٧٨٥، ٢١٣٠، ٤٢٧٤، ٩٧٤١، ١١٨٥. [١٠]
- ١١- (١١) غرر الحكم: ٧٦٩٥، ٧٥٨٩، ٤٤٥٤، ٤٤٤٣، ٤٤٠٢، ٧٨٥، ٢١٣٠، ٤٢٧٤، ٩٧٤١، ١١٨٥. [١١]
- ١٢- (١٢) غرر الحكم: ٧٦٩٥، ٧٥٨٩، ٤٤٥٤، ٤٤٤٣، ٤٤٠٢، ٧٨٥، ٢١٣٠، ٤٢٧٤، ٩٧٤١، ١١٨٥. [١٢]
- ١٣- (١٣) غرر الحكم: ٧٦٩٥، ٧٥٨٩، ٤٤٥٤، ٤٤٤٣، ٤٤٠٢، ٧٨٥، ٢١٣٠، ٤٢٧٤، ٩٧٤١، ١١٨٥. [١٣]
- ١٤- (١٤) مطالب السؤل: ٥٠. [١٤]
- ١٥- (١٥) غرر الحكم: ٧٦٤٤ و ٧٦٤٦. [١٥]

۳۳۷. امام علی علیه السلام: خردمندی، دوری جستن از گناه، عاقبت اندیشی و احتیاط است.

۳۳۸. امام علی علیه السلام: خردمندی، موجب هشیاری است.

۳۳۹. امام علی علیه السلام: از نشانه های خردمندی مؤمن، انصاف با خود، کنار نهادن خشم، هنگام مخالفت با او، و پذیرش حقیقت است، آن گاه که بر او آشکار شود.

۳۴۰. امام علی علیه السلام: بردباری، نوری است که اساس آن، خردمندی است.

۳۴۱. امام علی علیه السلام: با خردمندی، بردباری افزایش یابد.

۳۴۲. امام علی علیه السلام: با افزایش خردمندی، بردباری افزایش می یابد.

۳۴۳. امام علی علیه السلام: خردمندی یعنی میانه روی؛ پس اسراف مکن، یعنی به وعده هایت وفا کن. پس خلف وعده منما و چون خشمگین شدی، بردبار باش.

۳۴۴. امام علی علیه السلام: آرامش، نشانه خردمندی است.

۳۴۵. امام علی علیه السلام: میوه خردمندی، همراهی با حق است.

۳۴۶. امام علی علیه السلام: میوه خردمندی، راستگویی است.

۳۴۷. امام علی علیه السلام: میوه خردمندی، بیزاری از دنیا و سرکوب هواهاست.

۳۴۸. امام علی علیه السلام: میوه خردمندی، پایداری است.

۳۴۹. امام علی علیه السلام: آنکه خردمند باشد، بخشنده شود.

۳۵۰. امام علی علیه السلام: ریشه خردمندی پاکدامنی است و میوه آن، دوری جستن از گناهان.

۳۵۱. امام علی علیه السلام: آنکه خردمند شود، بفهمد و آنکه خردمند شود، پاکدامن گردد.

٣٥٢- عنه عليه السلام - في الحكيم المنسوبه إليه: - لا- ترضين قول أريد حتى ترضى فعله، ولا- ترض فعله حتى ترضى عقله، ولا ترض عقله حتى ترضى حياءه، فإن الإنسان مطبوع على كرم ولؤم، فإن قوى الحياء عنده قوى الكرم، وإن ضعف الحياء قوى اللؤم (١).

٣٥٣- عنه عليه السلام - في الحكيم المنسوبه إليه: - إن ملاك العقل ومكارم الأخلاق:

صون العرض، والجزاء بالفرض، والأخذ بالفضل، والوفاء بالعهد، والإنجاز للوعد (٢).

٣٥٤- الإمام الحسن عليه السلام: لا أدب لمن لا عقل له (٣).

٣٥٥- عنه عليه السلام - لما سُئل عن العقل: - التجرع للغصه حتى تنال الفرضه (٤).

٣٥٦- الإمام الحسين عليه السلام - لما سُئل عن العقل: - التجرع للغصه ومداهنه الأعداء (٥).

٣٥٧- الإمام الصادق عليه السلام: مجامله الناس ثلث العقل (٦).

٣٥٨- عنه عليه السلام: لا يعقد العاقل عاقلًا حتى يستكمل ثلاثًا: إعطاء الحق من نفسه على حال الرضا والغضب، وأن يرضى للناس ما يرضى لنفسه، واستعمال الجلم عند العثره (٧).

٣٥٩- عنه عليه السلام: لم يقسم بين العباد أقل من خمس: اليقين، والقنوع، والصبر، والشكر، والذي يكمل له هذا كله العقل (٨).

ص: ١٤٦

١- (١) شرح نهج البلاغه: ٢٠/٣١٠/٥٥٤ و ص ٩٩/٢٦٧.

٢- (٢) شرح نهج البلاغه: ٢٠/٣١٠/٥٥٤ و ص ٩٩/٢٦٧.

٣- (٣) كشف الغمه: ٢/١٩٧.

٤- (٤) معاني الأخبار: ١/٢٤٠ عن محمد بن عبد الجبار عن بعض أصحابنا رفعه.

٥- (٥) معاني الأخبار: ٧/٣٨٠، الأمالي للصدوق: ١٠٤٢/٧٧٠ [١] عن أبي سعيد عقيصا، وذكره أيضًا في: ٤٤١/٣٥٨ عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عليه السلام وزاد فيه «ومداراه الأصدقاء»، المحاسن: ١/٣١٠/٦١٦ [٢] عن الإمام الحسن عليه السلام، روضهاواعظين: ٨ [٣] عن الإمام الرضا عليه السلام وأيضًا عن الإمام الحسن عليه السلام.

٦- (٦) الكافي: ٢/٦٤٣/٢ [٤] عن سماعه.

٧- (٧) تحف العقول: ٣١٨.

٨- (٨) الخصال: ٣٦/٢٨٥، المحاسن: ١/٣٠٦/٦٠١ [٥] وفيه «لم يقسم الله بين الناس شيئًا» بدل «لم يقسم بين العباد» وكلاهما عن عبد الله بن مسكان، روضه الواعظين: ٧. [٦]

۳۵۲. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - از سخن کسی خشنود مباش، مگر آنکه از کارش خشنود گردی، و از کار کسی خشنود مباش، مگر آنکه از خرد او راضی شوی، و از خرد کسی راضی مباش مگر آنکه آزر او را بپسندی؛ چرا که آدمی از بزرگواری و پستی ترکیب شده است. هرگاه آزر قوی شود، بزرگواری تقویت شود و اگر حیا ضعیف شود، پستی قوی گردد.

۳۵۳. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - میزان خردمندی و مکارم اخلاقی، عبارت است از: آبروداری، پاداش در برابر انجام واجبات، انجام مستحبات، پایبندی به تعهدات، و وفای به عهد.

۳۵۴. امام حسن علیه السلام: آنکه خردمند نیست، با ادب نخواهد بود.

۳۵۵. امام حسن علیه السلام - هنگامی که درباره خردمندی از ایشان پرسیده شد - [یعنی] غمها را جرعه جرعه نوشیدن تا به فرصتها دست یافتن.

۳۵۶. امام حسین علیه السلام - هنگامی که از ایشان درباره خردمندی پرسیده شد - غمها را جرعه جرعه نوشیدن و با دشمنان مدارا کردن.

۳۵۷. امام صادق علیه السلام: نیک مردم داری، دو سوم خردمندی است.

۳۵۸. امام صادق علیه السلام: خردمند، خردمند نیست تا آنکه سه خصلت را در حد کمال، دارا شود: داد از خود ستاندن به گاه خشنودی و خشم، خواستن برای دیگران، آنچه برای خود می خواهد، و بردباری به خرج دادن، هنگام لغزش دیگران.

۳۵۹. امام صادق علیه السلام: کمترین خصلتهایی که میان بندگان تقسیم شده، عبارت است از: یقین، قناعت، شکیبایی و سپاسگزاری، و آنچه همه اینها را برای آدمی کامل کند، عقل است.

ر. ک: ص ۲۴۱ «آنچه سزاوارست برای خردمند» / ص ۱۷۹ «ویژگی های خردمندان»

ص ۱۹۵ / ویژگی های خردمندان؛ ص ۱۹۷ / ویژگی های خردمندان؛

ص ۲۹۱ / اخلاق زشت.

ص: ۱۴۷

أَفَمَنْ يَغْلَمُ أَنَّمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (١).

الَّذِينَ يُوْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (٢).

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (٣).

* الحديث

٣٦٠-رسول الله صلى الله عليه و آله: جَدَّ الْمَلَائِكَةُ وَاجْتَهَدُوا فِي طَاعَةِ اللَّهِ بِالْعَقْلِ، وَجَدَّ الْمُؤْمِنُونَ مِنْ بَنَى آدَمَ وَاجْتَهَدُوا فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ، فَأَعْمَلُهُمْ بِطَاعَةِ اللَّهِ أَوْفَرُهُمْ عَقْلًا (٤).

٣٦١-عنه صلى الله عليه و آله -لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْعَقْلِ -:الْعَمَلُ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَإِنَّ الْعَمَالَ بِطَاعَةِ اللَّهِ هُمُ الْعُقَلَاءُ (٥).

٣٦٢-جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله تَلَا- هَذِهِ الْآيَةَ: وَ تَلَمَّكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا- الْعَالِمُونَ قَالَ:الْعَالِمُ الَّذِي عَقَلَ عَنِ اللَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ فَعَمِلَ بِطَاعَتِهِ وَاجْتَنَبَ سَخَطَهُ (٦).

٣٦٣-سُوَيْدُ بْنُ غَفَاةٍ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ خَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ فَاسْتَقْبَلَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقَالَ لَهُ: بِحَمِّ بُعِثْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: بِالْعَقْلِ، قَالَ: فَكَيْفَ لَنَا بِالْعَقْلِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: إِنَّ الْعَقْلَ لَا غَايَةَ لَهُ، وَلَكِنْ مَنْ أَحَلَّ حَلَالَ اللَّهِ وَحَرَّمَ حَرَامَهُ سُمِّيَ عَاقِلًا، فَإِنْ اجْتَهَدَ بَعْدَ ذَلِكَ سُمِّيَ عَابِدًا، فَإِنْ اجْتَهَدَ بَعْدَ ذَلِكَ سُمِّيَ جَوَادًا. فَمَنْ اجْتَهَدَ

ص: ١٤٨

١- (١) الرعد: ٢١، ٢٠، ١٩. [١]

٢- (٢) الرعد: ٢١، ٢٠، ١٩. [٢]

٣- (٣) الرعد: ٢١، ٢٠، ١٩. [٣]

٤- (٤) تيسير المطالب: ٣١٣. [٤]

٥- (٥) روضه الواعظين: ٨. [٥]

٦- (٦) تيسير المطالب: ١٤٦. [٦]

قرآن

پس، آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده، حَقّ است، مانند کسی است که کوردل است؟ تنها خردمندان اند که عبرت می گیرند. همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی شکنند.

و آنان که به آنچه خدا به پیوستنش فرمان داده، می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب، بیم دارند.

حدیث

۳۶۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: فرشتگان باخرد، در پیروی از خداوند، تلاش و کوشش کردند و مؤمنان به اندازه عقلشان در پیروی از خداوند، تلاش و کوشش کردند. همانا آنان که از خردی بیشتر برخوردارند، بیشتر از خداوند پیروی کنند.

۳۶۱. پیامبر صلی الله علیه و آله - هنگامی که از خردمندی از ایشان سؤال شد: [خردمندی] انجام دادن دستورهای خداوندی است. همانا خردمندان کسانی اند که به دستورهای الهی پایبندند.

۳۶۲. جابر بن عبدالله: پیامبر اسلام، این آیه را تلاوت کرد: «و این مَثَلها را برای مردم می زنیم. و جز دانشوران، آن را در نیابند». آن گاه فرمود: «دانشور، کسی است که از خداوند، دریافتی دارد و از او پیروی کند و از خشمش بپرهیزد».

۳۶۳. سوید پسر غفله: روزی ابوبکر خارج می شد. رسول خدا به استقبال وی رفت. ابوبکر عرض کرد: «ای رسول خدا! با چه چیزی برانگیخته شدی؟».

فرمود: «با عقل». ابوبکر گفت: «چگونه می توانیم به عقل دست یابیم؟».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خرد را نهایی نیست؛ لیک آنکه حلال خدا را حلال داند و حرام او را حرام بشمارد، خردمند نامیده شود؛ اگر پس از این نیز تلاش کرد، عابد نامیده شود، و اگر بیش از این کوشش کرد، جواد نامیده شود. همانا آن

فِي الْعِبَادَةِ وَسَيَمَحُّ فِي نَوَائِبِ الْمَعْرُوفِ بِإِلَّا حَظٌّ مِنْ عَقْلِ يَدُلُّهُ عَلَى اتِّبَاعِ أَمْرِ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ وَاجْتِنَابِ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ، فَأَوْلِيكَ هُمْ الْأَخْسَرُونَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (١).

٣٦٤- الإمام علي عليه السلام: العُقُولُ أئِمَّةُ الْأَفْكَارِ، وَالْأَفْكَارُ أئِمَّةُ الْقُلُوبِ، وَالْقُلُوبُ أئِمَّةُ الْحَوَاسِّ، وَالْحَوَاسُّ أئِمَّةُ الْأَعْضَاءِ (٢).

٣٦٥- عنه عليه السلام: عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ تَكُونُ الطَّاعَةُ (٣).

٣٦٦- عنه عليه السلام: مَنْ كَمَلَ عَقْلُهُ حَسَّنَ عَمَلَهُ (٤).

٣٦٧- عنه عليه السلام: مَنْ قَدَّمَ عَقْلَهُ عَلَى هَوَاهُ حَسَّنَتْ مَسَاعِيهِ (٥).

٣٦٨- عنه عليه السلام: مِنْ عَلَامَاتِ الْعَقْلِ الْعَمَلُ بِسُنَنِ الْعَدْلِ (٦).

٣٦٩- عنه عليه السلام: غَرِيزَةُ الْعَقْلِ تَحْدُو عَلَى اسْتِعْمَالِ الْعَدْلِ (٧).

٣٧٠- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ أَنْ تَقُولَ مَا تَعْرِفُ وَتَعْمَلَ بِمَا تَنْطِقُ بِهِ (٨).

٣٧١- عنه عليه السلام: مَنْ قَوَّمَ لِسَانَهُ زَانَ عَقْلَهُ (٩).

٣٧٢- عنه عليه السلام: الْمَعْدِرَةُ بُرْهَانُ الْعَقْلِ (١٠).

٣٧٣- عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ الْعَقْلِ صُحْبَةُ الْأَخْيَارِ (١١).

٣٧٤- الإمام الصادق عليه السلام: أَفْضَلُ طَبَائِعِ الْعَقْلِ الْعِبَادَةُ، وَأَوْثَقُ الْحَدِيثِ لَهُ الْعِلْمُ، وَأَجْزَلُ حُظُوظِهِ الْحِكْمَةُ، وَأَفْضَلُ ذَخَائِرِهِ الْحَسَنَاتُ (١٢).

ص: ١٥٠

١- (١) حليه الأولياء: ٢١/١. [١]

٢- (٢) كتنز الفوائد: ٢٠٠/١، [٢] بحار الأنوار: ٤٠/٩٦/١. [٣]

٣- (٣) غرر الحكم: ٦١٧٨.

٤- (٤) الخصال: ١٠/٦٣٣ عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام.

٥- (٥) غرر الحكم: ٤٦١٦، ٤٩٧، ٨٣٨١، ٢١٤١، ٦٣٩٢، ٩٤٣٠، ٨٢٧٠. [٤]

٦- (٦) غرر الحكم: ٤٦١٦، ٤٩٧، ٨٣٨١، ٢١٤١، ٦٣٩٢، ٩٤٣٠، ٨٢٧٠. [٥]

٧- (٧) غرر الحكم: ٤٦١٦، ٤٩٧، ٨٣٨١، ٢١٤١، ٦٣٩٢، ٩٤٣٠، ٨٢٧٠. [٦]

٨- (٨) غرر الحكم: ٤٦١٦، ٤٩٧، ٨٣٨١، ٢١٤١، ٦٣٩٢، ٩٤٣٠، ٨٢٧٠.

٩- (٩) غرر الحكم: ٤٦١٦، ٤٩٧، ٨٣٨١، ٢١٤١، ٦٣٩٢، ٩٤٣٠، ٨٢٧٠. [٧]

١٠- (١٠) غرر الحكم: ٤٦١٦، ٤٩٧، ٨٣٨١، ٢١٤١، ٦٣٩٢، ٩٤٣٠، ٨٢٧٠. [٨]

١١- (١١) غرر الحكم: ٤٦١٦، ٤٩٧، ٨٣٨١، ٢١٤١، ٦٣٩٢، ٩٤٣٠، ٨٢٧٠. [٩]

١٢- (١٢) الاختصاص: ٢٤٤.

کس که در عبادت بکوشد و سختی های نیکی را پذیرا شود، بدون بهره مندی از خردی که او را بر پیروی از فرمان خداوند و پرهیز از نواهی او رهنما باشد، اینان کسانی اند که کارهایشان زیانبار است و تلاش آنها در زندگی دنیایی تباه است، با آنکه گمان می کنند که کار نیکو انجام می دهند».

۳۶۴. امام علی علیه السلام: عقلها پیشوایان اندیشه اند، و اندیشه ها پیشوایان دلها، و دلها پیشوایان حواس اند، و حواسها پیشوایان اعضا.

۳۶۵. امام علی علیه السلام: اطاعت، به اندازه خردمندی است.

۳۶۶. امام علی علیه السلام: آنکه عقلش کمال یابد، رفتارش نیکو گردد.

۳۶۷. امام علی علیه السلام: آن کس که عقلش را بر میلهایش مقدم بدارد، تلاشهایش پسندیده شود.

۳۶۸. امام علی علیه السلام: از نشانه های خردمندی، به روش عادلانه رفتار کردن است.

۳۶۹. امام علی علیه السلام: نیروی خرد، [آدمی را] بر به کارگیری عدالت وادارد.

۳۷۰. امام علی علیه السلام: خردمندی آن است که بر زبان آری آنچه می دانی و به آنچه می گویی، عمل کنی.

۳۷۱. امام علی علیه السلام: کسی که زبانش را استوار کند، عقلش آراسته گردد.

۳۷۲. امام علی علیه السلام: عذرخواهی، دلیل خردمندی است.

۳۷۳. امام علی علیه السلام: میوه خردمندی، همنشینی با خوبان است.

۳۷۴. امام صادق علیه السلام: بهترین سرشت خردمندی، عبادت است؛ محکم ترین سخن برایش دانش است؛ بزرگترین بهره مندی اش حکمت، و برترین ذخیره هایش خوبی هاست.

ر.ک: ص ۱۶۹ «عمل» / ص ۱۷۹ «ویژگی های خردمندان» / ص ۱۹۵ «ویژگی های خردمندان»

ص ۱۹۷ «ویژگی های خردمندان».

ز: وَضَعُ الْأَشْيَاءِ مَوَاضِعَهَا

٣٧٥-الإمام علي عليه السلام: العاقلُ مَنْ وَضَعَ الْأَشْيَاءَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجَاهِلُ ضِدُّ ذَلِكَ (١).

٣٧٦-نهج البلاغه: أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: صِيفَ لَنَا الْعَاقِلَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ، فَقِيلَ: فَصِيفَ لَنَا الْجَاهِلَ، فَقَالَ: قَدْ فَعَلْتُ (٢).

٣٧٧-الإمام علي عليه السلام: العاقلُ مَنْ أَحْسَنَ صِنَائِعَهُ، وَوَضَعَ سَعِيَهُ فِي مَوَاضِعِهِ (٣).

٣٧٨-عنه عليه السلام: لَيْسَ عَلَى الْعَاقِلِ اعْتِرَاضُ الْمَقَادِيرِ، إِنَّمَا عَلَيْهِ وَضْعُ الشَّيْءِ فِي حَقِّهِ (٤).

ص: ١٥٢

١- (١) غرر الحكم: ١٩١١. [١]

٢- (٢) نهج البلاغه: الحكمه ٢٣٥. [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ١٧٩٨. [٣]

٤- (٤) كنز الفوائد: ٢٠٠/١. [٤]

ز: گذاشتن هر چیزی بر جای خود

۳۷۵. امام علی علیه السلام: خردمند آن است که هر چیز را بر جای خود نهد و نادان، برخلاف این است.

۳۷۶. نهج البلاغه: به امیر مؤمنان گفته شد که خردمند را برای ما وصف کن، حضرت فرمود: «خردمند، کسی است که هر چیز را بر جای خود نهد». گفته شد:

«نادان را برای ما وصف کن». فرمود: «وصف کردم».

۳۷۷. امام علی علیه السلام: خردمند، آن است که کارهایش را نیکو به انجام رساند و هر کاری را بر جای خود قرار دهد.

۳۷۸. امام علی علیه السلام: بر خردمند روا نیست از حدود بگذرد؛ بلکه بر اوست تا هر چیز را در جای خود نهد.

فایده:

چنانکه می بینیم، یکی از آثار عقل، «هر چیزی را بر جای خود نهادن» است. از سوی دیگر، همین مطلب در تعریف عدل نیز بیان شده است. (۱) نتیجه ای که از مقایسه این دو دسته احادیث می توان گرفت، این است که از آثار عقل، رعایت عدل است و عاقل، بر طبق عدل عمل می کند. این نتیجه، در برخی احادیث، مورد تصریح قرار گرفته است. (۲)

ص: ۱۵۳

۱- (۱). نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷: «[۱] العدل يضع الأمور مواضعها؛ عدالت، هر چیز را بر جای خود می نهد».

۲- (۲). محاسن الأعمال، ح ۳۶۸ و ۳۶۹؛ غرر الحکم، ح ۹۴۳۰ و ۶۳۹۲.

٣٧٩- الإمام علي عليه السلام: الْعَقْلُ يَأْمُرُكَ بِالْأَنْفَعِ، وَالْمُرْوَةُ تَأْمُرُكَ بِالْأَجْمَلِ (١).

٣٨٠- عنه عليه السلام: مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْبَهِيمَةِ (٢).

٣٨١- عنه عليه السلام: لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ، وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ (٣).

ط: اِغْتِنَاؤُ الْعُمُرِ

٣٨٢- الإمام علي عليه السلام: الْعَاقِلُ مَنْ لَا يُضَيِّعُ لَهُ نَفْسًا فِيمَا لَا يَنْفَعُهُ، وَلَا يَقْتَنِي مَا لَا يَصْحَبُهُ (٤).

٣٨٣- عنه عليه السلام: لَوْ صَحَّ الْعَقْلُ لَأَغْتَنَّمَ كُلَّ امْرِيٍّ مَهْلَهُ (٥).

ي: صَوَابُ الْقَوْلِ

٣٨٤- الإمام علي عليه السلام: مِنْ دَلَائِلِ الْعَقْلِ النُّطْقُ بِالصَّوَابِ (٦).

٣٨٥- عنه عليه السلام: جَمِيلُ الْقَوْلِ دَلِيلٌ وَفُورِ الْعَقْلِ (٧).

٣٨٦- عنه عليه السلام: يُسْتَدَلُّ عَلَى عَقْلِ الرَّجُلِ بِحُسْنِ مَقَالِهِ، وَعَلَى طَهَارَةِ أَصْلِهِ بِجَمِيلِ أَعْمَالِهِ (٨).

٣٨٧- الإمام الصادق عليه السلام: الرَّجَالُ ثَلَاثَةٌ: عَاقِلٌ وَأَحْمَقٌ وَفَاجِرٌ. فَالْعَاقِلُ إِنْ كَلَّمَ أَجَابَ، وَإِنْ نَطَقَ أَصَابَ، وَإِنْ سَمِعَ وَعَى. وَالْأَحْمَقُ إِنْ تَكَلَّمَ عَجَلَ، وَإِنْ حَدَّثَ ذَهَلَ، وَإِنْ حَمَلَ عَلَى الْقَبِيحِ فَعَلَ. وَالْفَاجِرُ إِنْ ائْتَمَنَتْهُ خَانَكَ، وَإِنْ

ص: ١٥٤

١- (١) نثر الدر: ٢٨٥/١. [١]

٢- (٢) الكافي: ٤/٢٤/٨ [٢] عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام، تحف العقول: ٩٩، الفقيه: ٤/٤٠٧/٥٨٨٠، التوحيد: ٢٧/٧٤ كلاهما عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام عنه عليه السلام وفيهما «البهيم» بدل «البهيمه».

٣- (٣) مطالب السؤول: ٤٩. [٣]

٤- (٤) غرر الحكم: ١٠٩٦١، ٤٧٧٦، ٩٤١٦، ٧٥٧٩، ٢١٦٣. [٤]

٥- (٥) غرر الحكم: ١٠٩٦١، ٤٧٧٦، ٩٤١٦، ٧٥٧٩، ٢١٦٣.

٦- (٦) غرر الحكم: ١٠٩٦١، ٤٧٧٦، ٩٤١٦، ٧٥٧٩، ٢١٦٣. [٥]

٧- (٧) غرر الحكم: ١٠٩٦١، ٤٧٧٦، ٩٤١٦، ٧٥٧٩، ٢١٦٣. [٦]

٨- (٨) غرر الحكم: ١٠٩٦١، ٤٧٧٦، ٩٤١٦، ٧٥٧٩، ٢١٦٣. [٧]

ح: گزینش بهتر

۳۷۹. امام علی علیه السلام: خرد، تو را به سودمندتر فرمان دهد و جوانمردی به زیباتر.

۳۸۰. امام علی علیه السلام: آنکه خوبی را از بدی باز نشناسد، به سان چارپایان است.

۳۸۱. امام علی علیه السلام: خردمند، آن نیست که خوبی را از بدی باز نشناسد؛ بلکه آن است که از میان بدی ها مناسب تر را تشخیص دهد.

ط: بهره وری از عمر

۳۸۲. امام علی علیه السلام: خردمند آن است که دمی را در کارهای بی سود صرف نکند و آنچه برای همیشه همراه او نماند، ذخیره نسازد.

۳۸۳. امام علی علیه السلام: اگر عقل سالم باشد، هر انسانی از فرصتهایش بهره مند گردد.

ر.ک: ص ۱۵۹ «ترک بیهودگی ها».

ی: گفتار درست

۳۸۴. امام علی علیه السلام: از نشانه های خردمندی به درستی سخن گفتن است.

۳۸۵. امام علی علیه السلام: سخن زیبا، نشانه زیادتی عقل است.

۳۸۶. امام علی علیه السلام: عقل آدمی از گفتار نیکویش استنباط شود و پاکی ریشه اش از کارهای زیبایش شناخته گردد.

۳۸۷. امام صادق علیه السلام: انسانها بر سه گروه اند: خردمند، احمق و بدکار. خردمند، کسی است که اگر از او پرسند، پاسخ دهد، و اگر سخن گوید، به درستی سخن گوید، و اگر گوش کند، استفاده برد. احمق آن است که اگر تکلم کند، شتاب کند؛ اگر سخن گوید، سراسیمه شود، و اگر بر کار زشت واداشته شود، آن را انجام دهد. بدکار، کسی است که اگر او را امین شماری، خیانت ورزد، و اگر با

حَدَّثَهُ شَانِكَ (١).

ك: حِفْظُ التَّجَارِبِ

٣٨٨-الإمام علي عليه السلام: الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَخَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ (٢).

٣٨٩-عنه عليه السلام: حِفْظُ التَّجَارِبِ رَأْسُ الْعَقْلِ (٣).

٣٩٠-الإمام الحسن عليه السلام -لَمَّا سَأَلَهُ أَبُوهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْعَقْلِ -: حِفْظُ قَلْبِكَ مَا اسْتَوَدَعْتَهُ (٤).

٣٩١-الإمام علي عليه السلام: الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظْتَهُ التَّجَارِبُ (٥).

ل: حُسْنُ التَّدْبِيرِ

٣٩٢-رسول الله صلى الله عليه وآله -فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ -: لَا عَقْلَ كَالْتَّدْبِيرِ (٦).

٣٩٣-الإمام علي عليه السلام: أَدَلُّ شَيْءٍ عَلَى غَرَاةِ (٧) الْعَقْلِ حُسْنُ التَّدْبِيرِ (٨).

٣٩٤-عنه عليه السلام: مِنَ الْعَقْلِ مُجَانَبَةُ التَّبْدِيرِ وَحُسْنُ التَّدْبِيرِ (٩).

م: إِصَابَةُ الظَّنِّ

٣٩٥-الإمام علي عليه السلام: ظَنُّ الْعَاقِلِ كَهَانَةِ (١٠).

٣٩٦-عنه عليه السلام: الظَّنُّ الصَّوَابُ مِنْ شِيمِ أَوْلَى الْأَلْبَابِ (١١).

٣٩٧-عنه عليه السلام: ظَنُّ الْعَاقِلِ أَصْحَحُ مِنْ يَقِينِ الْجَاهِلِ (١٢).

٣٩٨-عنه عليه السلام: ظَنُّ ذَوِي النُّهْيِ وَالْأَلْبَابِ أَقْرَبُ شَيْءٍ مِنَ الصَّوَابِ (١٣).

ص: ١٥٦

١- (١) تحف العقول: ٣٢٣. [١]

٢- (٢) نهج البلاغه: الكتاب ٣١، تحف العقول: ٨٠، غرر الحكم: ٦٧٣ [٢] إلى قوله: «التجارب»؛ كنز العمال: ١٦/١٧٧/٤٤٢١٥ نقلًا عن وكيع والعسكري في المواعظ.

٣- (٣) غرر الحكم: ٤٩١٦. [٣]

٤- (٤) معاني الأخبار: ٤٠١/٦٢، عن شريح بن هاني، بحار الأنوار: ١/١١٦/١٠.

٥- (٥) الفقيه: ٤/٣٨٨/٥٨٣٤، تحف العقول: ٨٥، كنز الفوائد: ١/١٩٩، [٤] تنبيه الخواطر: ١/٦٣، [٥] غرر الحكم: ١١٨٩ و ٣٨٦٣. [٦]

٦- (٦) الفقيه: ٥٧٦٢/٣٧٢/٤ عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعاً عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، التوحيد: ٢٠/٣٧٦ عن وهب بن وهب بن هشام، المحاسن: ٤٧/٨٠/١ عن السريّ بن خالد وكلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، معانى الأخبار: ١/٣٣٥ عن أبي ذرّ في وصيّته رسول الله صلى الله عليه وآله له، الكافي: ٤/٢٠/٨ [٧] عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عن الإمام عليّ عليهما السلام، نهج البلاغة: الحكمة ١١٣؛ المعجم الكبير: ١٦٥١/١٥٧/٢ عن أبي ذرّ عنه صلى الله عليه وآله.

٧- (٧) الغرّاة: الكثرة (الصحاح: ٧٧٠/٢).

٨- (٨) غرر الحكم: ٣١٥١، ٩٣٢٠. [٨]

٩- (٩) غرر الحكم: ٣١٥١، ٩٣٢٠. [٩]

١٠- (١٠) مائه كلمه للجاحظ: ٥٤/٧٠، سجع الحمام: ٨٦٥/٢٣٢ نقلًا عن الإعجاز والإيجاز.

١١- (١١) غرر الحكم: ٦٠٧٤، ٦٠٤٠، ١٣٨٦. [١٠]

١٢- (١٢) غرر الحكم: ٦٠٧٤، ٦٠٤٠، ١٣٨٦. [١١]

١٣- (١٣) غرر الحكم: ٦٠٧٤، ٦٠٤٠، ١٣٨٦. [١٢]

او سخن گویی، تو را بیالاید.

ر.ک:ص ۱۶۹ و ۱۷۱ «سخن، سکوت»/ص ۱۷۹ «ویژگی های خردمندان».

ک: تجربه اندوزی

۳۸۸. امام علی علیه السلام: خردمندی، تجربه اندوزی است و بهترین تجربه آن است که تو را پند دهد.

۳۸۹. امام علی علیه السلام: تجربه اندوزی، قلّه خردمندی است.

۳۹۰. امام حسن علیه السلام - هنگامی که پدرش از او درباره خردمندی پرسید: [خردمندی] آن است که آنچه را به دل سپاری، نگه دارد.

۳۹۱. امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که تجربه ها او را پند دهد.

ر.ک:ص ۱۰۷ «تجربه».

ل: تدبیر نیکو

۳۹۲. پیامبر صلی الله علیه و آله - در سفارش به امیرمؤمنان - هیچ خردورزی یی مانند دوراندیشی نیست.

۳۹۳. امام علی علیه السلام: بهترین دلیل بر زیادتی خرد، نیک دوراندیشی است.

۳۹۴. امام علی علیه السلام: نشانه خردمندی، دوری جستن از بیهودگی و نیک دوراندیشی است.

م: گمانه زنی درست

۳۹۵. امام علی علیه السلام: گمانه زنی خردمندان، پیشگویی است.

۳۹۶. امام علی علیه السلام: گمانه زنی درست، روش خردمندان است.

۳۹۷. امام علی علیه السلام: گمان خردمند، درست تر است از یقین نادان.

۳۹۸. امام علی علیه السلام: گمان صاحبان عقل و خرد، نزدیک ترین چیز به واقع و حقیقت است.

ص: ۱۵۷

٣٩٩- عنه عليه السلام في الحكم المنسوب إليه:- العقل الإصابه بالظن ومعرفة ما لم يكن بما كان (١).

ن: الزهد في الدنيا

٤٠٠- الإمام علي عليه السلام: حدّ العقل الانفصال عن الفاني والاتصال بالباقي (٢).

٤٠١- عنه عليه السلام: فضيلة العقل الزهاده (٣).

٤٠٢- عنه عليه السلام: ردع النفس عن زخارف الدنيا تمره العقل (٤).

٤٠٣- عنه عليه السلام: من عقل قنع (٥).

٤٠٤- عنه عليه السلام: العاقل من زهد في دنيا فانيه دنيته، ورغب في جنه سنيته خالده عاليه (٦).

س: ترك الفضول

٤٠٥- الإمام الكاظم عليه السلام: إن العقلاء تركوا فضول الدنيا فكيف الذنوب! وترك الدنيا من الفضل، وترك الذنوب من الفرض (٧).

٤٠٦- الإمام علي عليه السلام: إذا قلت العقول كثر الفضول (٨).

٤٠٧- عنه عليه السلام: من أمسك عن الفضول عدلت رأيه العقول (٩).

٤٠٨- عنه عليه السلام: العاقل من رفض الباطل (١٠).

ص: ١٥٨

١- (١) شرح نهج البلاغه: ٨٠٣/٣٣١/٢٠.

٢- (٢) غرر الحكم: ١٨٦٨، ٧٧٢٤، ٥٣٩٩، ٤٩٠٥، ٤٥٦٠. [١]

٣- (٣) غرر الحكم: ١٨٦٨، ٧٧٢٤، ٥٣٩٩، ٤٩٠٥، ٤٥٦٠. [٢]

٤- (٤) غرر الحكم: ١٨٦٨، ٧٧٢٤، ٥٣٩٩، ٤٩٠٥، ٤٥٦٠. [٣]

٥- (٥) غرر الحكم: ١٨٦٨، ٧٧٢٤، ٥٣٩٩، ٤٩٠٥، ٤٥٦٠. [٤]

٦- (٦) غرر الحكم: ١٨٦٨، ٧٧٢٤، ٥٣٩٩، ٤٩٠٥، ٤٥٦٠. [٥]

٧- (٧) الكافي: ١٢/١٧/١ [٦] عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ٣٨٧.

٨- (٨) غرر الحكم: ٤٠٤٣. [٧]

٩- (٩) الكافي: ٤/٢٢/٨ [٨] عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام، تحف العقول: ٩٧، غرر الحكم: ٨٥١٣. [٩]

۳۹۹. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - خردمندی، گمانه زنی درست و شناخت آینده بر اساس گذشته است.

ر.ک: حدیث ۴۶۶ و ۴۶۷ «رأی و نظر».

ن: بی رغبتی به دنیا

۴۰۰. امام علی علیه السلام: مرز خردمندی، جدایی از ناپایدار و پیوستن به پایدار است.

۴۰۱. امام علی علیه السلام: برجستگی خرد، در بی رغبتی به دنیا است.

۴۰۲. امام علی علیه السلام: میوه خردمندی، جان را از زرق و برق دنیا رهانیدن است.

۴۰۳. امام علی علیه السلام: آنکه خردمند شود، قناعت پیشه کند.

۴۰۴. امام علی علیه السلام: خردمند، آن است که دل از دنیای ناپایدار پست، بگند و به بهشتِ زیبای جاودان و بلند مرتبه رغبت کند.

ر.ک: ص ۲۲۵ «دنیا دوستی».

س: ترک بیهودگی ها

۴۰۵. امام کاظم علیه السلام: خردمندان از زیادی دنیا گذشتند، چه رسد به گناهان. از دنیا گذشتن، مستحب است و از گناه گذشتن، واجب و فریضه.

۴۰۶. امام علی علیه السلام: هنگامی که از عقل کاسته شود، بیهودگی ها بسیار شود.

۴۰۷. امام علی علیه السلام: آنکه خود را از زیادتی های [بیجا] باز دارد، خردها را ایش را درست گرداند.

۴۰۸. امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که باطل را کنار نهد.

ر.ک: ص ۱۵۵ «بهره وری از عمر».

٤٠٩-رسول الله صلى الله عليه وآله في حُطْبِهِ لَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ-:أَلَا وَإِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ الْعَقْلِ:

التَّجَافِي عَنِ دَارِ الْغُرُورِ،وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ،وَالتَّزَوُّدَ لِسُكْنَى الْقُبُورِ،وَالتَّأَهُبَ لِيَوْمِ النُّشُورِ (١).

٤١٠-الإمام علي عليه السلام: مِنَ الْعَقْلِ التَّزَوُّدُ لِيَوْمِ الْمَعَادِ (٢).

٤١١-عنه عليه السلام: مَنْ عَمَّرَ دَارَ إِقَامَتِهِ فَهُوَ الْعَاقِلُ (٣).

٤١٢-عنه عليه السلام: الْعَاقِلُ مَنْ هَجَرَ شَهْوَتَهُ وَبَاعَ دُنْيَاهُ بِآخِرَتِهِ (٤).

٤١٣-عنه عليه السلام: مَا الْعَاقِلُ إِلَّا مَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ وَعَمِلَ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ (٥).

٤١٤-عنه عليه السلام: الْعَاقِلُ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ وَلَمْ يَبِعْ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ (٦).

٤١٥-عنه عليه السلام: مَنْ عَقَلَ تَيَقَّظَ مِنْ غَفَلَتِهِ،وَتَأَهُبَ لِرِحْلَتِهِ،وَعَمَّرَ دَارَ إِقَامَتِهِ (٧).

٤١٦-الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّ الْعُقَلَاءَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَرَغِبُوا فِي الْآخِرَةِ،لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ مَطْلُوبَةٌ،وَالْآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَمَطْلُوبَةٌ،فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا رِزْقَهُ،وَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ،فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيَفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَآخِرَتُهُ (٨).

٤١٧-عنه عليه السلام: إِنَّ الْعَاقِلَ نَظَرَ إِلَى الدُّنْيَا وَإِلَى أَهْلِهَا فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تَنَالُ إِلَّا بِالْمَشَقَّةِ،فَطَلَبَ بِالْمَشَقَّةِ أَبْقَاهُمَا (٩).

٤١٨-سُوَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَا بُوِيَغَ بِالْخِلَافَةِ وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى حَصِيرٍ صَغِيرٍ لَيْسَ فِي الْبَيْتِ غَيْرُهُ،فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،بِيَدِكَ

ص: ١٦٠

١- (١) أعلام الدين: ٣٣٣ [١] عن أبي الدرداء، إرشاد القلوب: ٤٥. [٢]

٢- (٢) غرر الحكم: ١٧٢٧، ١٢٩٨، ٩٣٧١. [٣]

٣- (٣) غرر الحكم: ١٧٢٧، ١٢٩٨، ٩٣٧١. [٤]

٤- (٤) غرر الحكم: ١٧٢٧، ١٢٩٨، ٩٣٧١. [٥]

٥- (٥) تحف العقول: ١٠٠.

٦- (٦) غرر الحكم: ١٩٨٣، ٨٩١٨. [٦]

٧- (٧) غرر الحكم: ١٩٨٣، ٨٩١٨. [٧]

٨- (٨) الكافي: ١٢/١٨/١ [٨] عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ٣٨٧.

٩- (٩) الكافي: ١٢/١٨/١ [٩] عن هشام بن الحكم.

۴۰۹. پیامبر صلی الله علیه و آله - در یکی از خطبه های روز جمعه - بدانید که یکی از نشانه های عقل، کندن از خانه فریبنده و رو کردن به سرای جاودانه، توشه گیری برای خانه قبر و آمادگی برای روز رستاخیز است.

۴۱۰. امام علی علیه السلام: از نشانه های خردمندی، توشه برداشتن برای روز قیامت است.

۴۱۱. امام علی علیه السلام: آنکه سرای جاودانه اش را آباد کند، خردمند است.

۴۱۲. امام علی علیه السلام: خردمند آن است که با شهوتها قهر کند و دنیا را به آخرت بفروشد.

۴۱۳. امام علی علیه السلام: خردمند نیست، مگر آنکه از خداوند در کی داشته باشد و برای سرای باقی کار کند.

۴۱۴. امام علی علیه السلام: خردمند آن است که بر میلیهایش پیروز باشد و آخرتش را به دنیا نفروشد.

۴۱۵. امام علی علیه السلام: آنکه خردمند است، از غفلتها بیدار شود و برای سفر مهیا گردد.

۴۱۶. امام کاظم علیه السلام: خردمندان، در دنیا زهد پیشه اند و به آخرت میل دارند [و سرای جاودانه شان را آباد سازند]؛ زیرا می دانند که دنیا خود، جوینده ای است که او را جویند و آخرت، هم خواهان است و هم خواهان دارد. پس هر که خواهان آخرت شود، دنیا خود به دنبال او رود تا روزی اش را از آن ستاند، و هر که دنیا را طلب کند، آخرت، حق خود را از او مطالبه کند و ناگهان مرگش فرا رسد و دنیا و آخرتش را تباه سازد.

۴۱۷. امام کاظم علیه السلام: خردمند به دنیا و آنچه در آن است نظر افکند. پس دانست که جز با مشقت و سختی بدان نرسد؛ و به آخرت نظر افکند، پس دانست که جز با سختی و مشقت به دست نیاید. از این رو، با سختی و مشقت، پایدارتر را جستجو کرد و برگزید.

۴۱۸. سوید بن غفله: بر امیرمؤمنان وارد شدم پس از آنکه به خلافت رسیده بود.

بر حصیری کوچک نشسته بود و در خانه، جز آن، چیزی نبود. عرض کردم:

«ای امیرمؤمنان! بیت المال در دست توست و خانه ات را از نیازمندی ها تهی

بَيْتِ الْمَالِ وَلَسْتُ أَرَى فِي بَيْتِكَ شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ السَّبِيْتُ ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ غَفْلَةً، إِنَّ اللَّيْبَ (١)، لَا يَتَأَثُّ فِي دَارِ النُّقْلَةِ، وَلَنَا دَارٌ أَمِنْ قَدْ نَقَلْنَا إِلَيْهَا خَيْرَ مَتَاعِنَا، وَإِنَّا عَنْ قَلِيلٍ إِلَيْهَا صَائِرُونَ (٢).

ف: النَّجَاه

٤١٩-رسول الله صلى الله عليه وآله: مَا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلًا إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْمًا (٣).

٤٢٠-التاريخ الكبير: أتی قُرَّةُ بِنُ هُبَيْرَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهَا: إِنَّهُ كَانَتْ لَنَا أَرْبَابٌ تُعَيِّدُ مِن دُونِ اللَّهِ، فَبَعَثَكَ اللَّهُ، فَدَعَوْنَاهُنَّ فَلَمْ يُجِبْنَ وَسَأَلْنَاهُنَّ فَلَمْ يُعْطِينَ، وَجِئْنَاكَ فَهَيِّدْنَا اللَّهُ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَقَ لُبًّا، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكْسَيْنِي ثَوْبَيْنِ مِنْ ثِيَابِكَ قَدْ لَبِسْتَهُمَا، فَكَسَاهُ. فَلَمَّا كَانَ بِالْمَوْقِفِ فِي عَرَفَاتٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَعِدْ عَلَيَّ مَقَالَتَكَ، فَأَعَادَ عَلَيْهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفْلَحَ مَنْ رَزَقَ لُبًّا (٤).

٤٢١-الإمام علي عليه السلام: الْعَقْلُ يَهْدِي وَيُنْجِي، وَالْجَهْلُ يُغْوِي وَيُرْدِي (٥).

٤٢٢-عنه عليه السلام: زِيَادَةُ الْعَقْلِ تُنْجِي (٦).

٤٢٣-عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ الْعَقْلِ الْعَمَلُ لِلنَّجَاهِ (٧).

٤٢٤-عنه عليه السلام فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ: إِذَا خُلِّيَ عِنَانُ الْعَقْلِ وَلَمْ يُحْبَسْ عَلَى هَيْوَى نَفْسٍ أَوْ عَادَةِ دِينٍ أَوْ عَصِيْبِيَّةٍ لِسَلْفٍ، وَرَدَّ بِصَاحِبِهِ عَلَى النَّجَاهِ (٨).

٤٢٥-عنه عليه السلام: رَأَى الْعَاقِلُ يُنْجِي (٩).

ص: ١٦٢

١- (١) فِي الْمَصْدَرِ: الْبَيْتِ [العاقل] وَالصَّحِيحُ مَا فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ٣٨/٣٢١/٧٠ [١] كَمَا أُثْبِتَنَاهُ.

٢- (٢) عَدَّهُ الدَّاعِي: ١٠٩. [٢]

٣- (٣) نَهْجِ الْبَلَاغَةِ: الْحِكْمَةُ ٤٠٧، [٣] أَمْالِي الطُّوسِي: ٧٩/٥٦ [٤] عَنْ دَاوُدَ بْنِ سَلِيمَانَ الْغَازِي عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ نَشْرَ الدَّر: ١٦٨/١، الْفَرْدُوس: ٦٢٧٩/٩٠/٤ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، رِبْعِ الْأَبْرَارِ: ١٣٧/٣.

٤- (٤) التَّارِيخُ الْكَبِيرُ: ٨١٠/١٨١/٧.

٥- (٥) غُررُ الْحِكْمِ: ٤٦٢٦، ٤٤٨٤، ٢١٥١.

٦- (٦) غُررُ الْحِكْمِ: ٤٦٢٦، ٤٤٨٤، ٢١٥١. [٥]

٧- (٧) غُررُ الْحِكْمِ: ٤٦٢٦، ٤٤٨٤، ٢١٥١. [٦]

٨- (٨) شَرْحُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ: ٩٥٠/٣٤٣/٢٠.

٩- (٩) غُررُ الْحِكْمِ: ٣٠٩٣، ٥٤٢٤. [٧]

می بینم». فرمود: «ای پسرِ غفله! خردمند برای خانه گزری، اثاث جمع نکند.

ما را خانه امنی است که بهترین وسیله ها را بدان جا منتقل کرده ایم و خود نیز به زودی به سوی آن سفر خواهیم کرد».

ر.ک: ص ۱۵۹ «بی رغبتی به دنیا».

ف: رستگاری

۴۱۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند به کسی خرد را به امانت نسپرد، مگر آنکه روزی او را بدان رهایی بخشد.

۴۲۰. تاریخ کبیر: قره بن هبیره نزد پیامبر اکرم آمد و گفت: «ما را خدایانی بود که به جای خداوند، پرستیده می شدند. خداوند، تو را برانگیخت. از آن پس، هرچه آنها را خواندیم، اجابت نکردند و هرچه از آنان خواستیم، چیزی نبخشیدند.

به سوی تو آمدیم و خداوند ما را هدایت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن کس که از خرد برخوردار باشد، رستگار شده است». قره گفت: «ای رسول خدا! دو قطعه از لباسهایی که خود بیشتر پوشیده ای به من بپوشان». پیامبر صلی الله علیه و آله چنین کرد. پس هنگامی که در عرفات بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: «سخت را تکرار کن» او تکرار کرد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن کس که از خرد برخوردار باشد، رستگار شده است».

۴۲۱. امام علی علیه السلام: خرد، هدایت کند و رهایی بخشد، و نادانی، گمراه سازد و پست گرداند.

۴۲۲. امام علی علیه السلام: زیادتی خرد، رهایی بخشد.

۴۲۳. امام علی علیه السلام: میوه خردمندی، عمل برای رستگاری است.

۴۲۴. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان: - اگر زمام خرد، رها شود و در حبسِ هواهای نفس یا عاداتهای دینی و یا تعصب گذشتگان نباشد، صاحبش را به رستگاری رساند.

۴۲۵. امام علی علیه السلام: رأی خردمند، نجات بخش است.

٤٢٦- عنه عليه السلام: أصل العقل الفكر، وثمرته السلامة (١).

ص: الخنم بالجنة

٤٢٧- رسول الله صلى الله عليه وآله ففى وصيته لعلى عليه السلام: العقل ما اكتسبت به الجنة وطلب به رضا الرحمن (٢).

٤٢٨- عنه صلى الله عليه وآله: كم من عاقل عقل عن الله أمره وهو حقيز عند الناس ذميم المنظر ينجو غدا! وكم من ظريف اللسان جميل المنظر عند الناس يهلك غدا فى القيامة! (٣)

٤٢٩- أنس: قيل: يا رسول الله، الرجل يكون حسن العقل كثير الذنوب؟ قال: ما من آدمي إلا وله ذنوب وخطايا يقرؤها، فمن كانت سجيته العقل وغريزته اليقين لم تضره ذنوبه. قيل: كيف ذلك يا رسول الله؟ قال: لأنه كلما أخطأ لم يلبث أن تدارك ذلك بتوبه وندامه على ما كان منه، فيمحو ذنوبه، ويبقى له فضل يدخل به الجنة (٤).

٤٣٠- الإمام على عليه السلام: لقد سبق إلى جنات عدن أقوام ما كانوا أكثر الناس لا صوما ولا صلاة ولا حجبا ولا اعتمارا، ولكنهم عقلوا عن الله مواعظه (٥).

٤٣١- الإمام الصادق عليه السلام: من كان عاقلا ختم له بالجنة إن شاء الله (٦).

٤٣٢- محمد بن عبد الجبار عن بعض أصحابنا رفعه إلى الإمام الصادق عليه السلام قال: قلت له: ما العقل؟ قال: ما عبده به الرحمن واكتسب به الجنان. قال: قلت:

فألذى كان فى معاوية؟ فقال: تلك النكراء، تلك الشيطنة، وهى شبيهة بالعقل وليست بالعقل (٧).

ص: ١٦٤

١- (١) غرر الحكم: ٣٠٩٣، ٥٤٢٤.

٢- (٢) الفقيه: ٥٧٦٢/٣٦٩/٤ عن حماد بن عمرو وأنس بن محمد عن أبيه جميعا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام.

٣- (٣) تيسير المطالب: ١٥٦. [١]

٤- (٤) ربيع الأبرار: ١٣٧/٣؛ [٢] تنبيه الخواطر: ٦٢/١ [٣] وليس فيه «ويبقى له فضل...»، تيسير المطالب: ١٤٧ [٤] نحوه.

٥- (٥) تنبيه الخواطر: ٢/٢١٣؛ [٥] الفردوس: ٧٠٣٥/٣٦٠/٤.

٦- (٦) ثواب الأعمال: ١/٢٩ عن الفضل بن عثمان.

٧- (٧) الكافي: ٣/١١/١، [٦] معانى الأخبار: ١/٢٣٩، المحاسن: ١/١٣٠/١. [٧]

۴۲۶. امام علی علیه السلام: ریشه خردمندی، اندیشه است و میوه آن سلامتی.

ص: فرجام بهشتی

۴۲۷. پیامبر صلی الله علیه و آله - در سفارش به حضرت علی علیه السلام - عقل، آن است که بهشت با آن به دست آید و خشنودی خداوند با آن طلب گردد.

۴۲۸. پیامبر صلی الله علیه و آله: چه بسیار خردمندانی که درکی از خداوند دارند؛ گرچه نزد مردم، خوار و بد چهره اند؛ ولی در آینده رستگارند. چه بسیار خوش سخنورانی که نزد مردم، خوش چهره اند؛ ولی در قیامت، هلاک می شوند.

۴۲۹. انس: سؤال شد: «ای رسول خدا ممکن است مردی از خردی نیکو برخوردار باشد و گناهان بسیار داشته باشد؟». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ انسانی نیست، مگر اینکه گناهان و لغزشهایی را مرتکب شده است. پس هر کس سرشتش خردمندی و نهادش یقین باشد، گناهان بدو آسیبی نرساند». گفته شد: «ای رسول خدا! چگونه است این؟». فرمود: «زیرا [خردمند] هرگاه مرتکب لغزشی گردد، آن را با توبه و پشیمانی جبران کند و از این رو، گناهانش پاک گردد و تنها خوبی ها باقی می ماند که با آن وارد بهشت گردد».

۴۳۰. امام علی علیه السلام: گروههایی به سوی بهشت برین [از دیگران] پیشی گرفتند که بیش از دیگران اهل روزه، نماز، حج و عمره نبودند؛ بلکه آنان پندهای الهی را دریافتند.

۴۳۱. امام صادق علیه السلام: آنکه خردمند باشد - اگر خدا خواهد - پایانش به بهشت ختم گردد.

۴۳۲. محمد بن عبدالجبار از یکی از یاران امام صادق علیه السلام نقل می کند که عرض کردم: «خرد چیست؟» فرمود: «آن چیزی که با آن خداوند پرستش شود و بهشت با آن به دست آید». گفتم: «آنچه در معاویه بود، [چه بود]؟» فرمود:

آن تیزهوشی و شیطنت است. آن شبیه عقل است؛ ولی عقل نیست.

ق: صَلَاحُ كُلِّ أَمْرٍ

٤٣٣-الإمام علي عليه السلام: بِالْعَقْلِ صَلَاحُ كُلِّ أَمْرٍ (١).

٤٣٤-عنه عليه السلام: الْعَقْلُ مُصْلِحُ كُلِّ أَمْرٍ (٢).

ر: خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

٤٣٥-الإمام علي عليه السلام: الْعَقْلُ يَنْبِوعُ الْخَيْرِ (٣).

٤٣٦-عنه عليه السلام: بِالْعَقْلِ تُنَالُ الْخَيْرَاتُ (٤).

٤٣٧-عنه عليه السلام: كُلُّ نَجْدَةٍ تَحْتَاجُ إِلَى الْعَقْلِ (٥).

٤٣٨-عنه عليه السلام: الْعَقْلُ مَنْفَعَةٌ، وَالْعِلْمُ مَرْفَعَةٌ، وَالصَّبْرُ مَدْفَعَةٌ (٦).

٤٣٩-عنه عليه السلام: اعْقِلْ تُدْرِكْ (٧).

٤٤٠-الإمام الحسن عليه السلام: بِالْعَقْلِ تُدْرِكُ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا، وَمَنْ حُرِمَ مِنَ الْعَقْلِ حُرِمَ مَهْمَا جَمِيعًا (٨).

٤٤١-الإمام زين العابدين عليه السلام: الْعَقْلُ قَائِدُ الْخَيْرِ (٩).

٤٤٢-عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَجَلَانَ السَّكُونِيُّ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي رُبَّمَا قَسَيْتُ الشَّيْءَ بَيْنَ أَصْحَابِي أَصْلُهُمْ بِهِ، فَكَيْفَ اعْطِيهِمْ؟ فَقَالَ: أَعْطِهِمْ عَلَى الْهَجْرَةِ فِي الدِّينِ وَالْعَقْلِ وَالْفِقْهِ (١٠).

٤٤٣-الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَوَّلَ الْأُمُورِ وَمَبْدَأَهَا وَقُوتَهَا وَعِمَارَتَهَا الَّتِي لَا يُنْتَفَعُ شَيْءٌ إِلَّا بِهَا: الْعَقْلُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ زِينَةً لِخَلْقِهِ وَنُورًا لَهُمْ (١١).

٤٤٤-الإمام الكاظم عليه السلام: يَا هِشَامُ، مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِإِلَّا مَالٍ، وَرَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ،

ص: ١٦٦

١- (١) غرر الحكم: ٤٢١٢، ٤٥٧، ٤٠٤، ٤٣٢٠. [١]

٢- (٢) غرر الحكم: ٤٢١٢، ٤٥٧، ٤٠٤، ٤٣٢٠. [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ٤٢١٢، ٤٥٧، ٤٠٤، ٤٣٢٠. [٣]

٤- (٤) غرر الحكم: ٤٢١٢، ٤٥٧، ٤٠٤، ٤٣٢٠. [٤]

٥- (٥) مطالب السؤل: ٥٠. [٥]

٦- (٦) غرر الحكم: ٢٠٤١، ٢٢٥٤: [٦].

٧- (٧) غرر الحكم: ٢٠٤١، ٢٢٥٤: [٧].

٨- (٨) كشف الغمّه: ١٩٧/٢: [٨].

٩- (٩) أعلام الدين: ٩٦: [٩].

١٠- (١٠) الكافي: ١/٥٤٩/٣، [١٠] الفقيه: ٢/٣٥/٢: ١٦٣١.

١١- (١١) الكافي: ١/٣٤/٢٩ [١١] عن الحسن بن عمّار.

۴۳۳. امام علی علیه السلام: با خرد، هر کاری درست گردد.

۴۳۴. امام علی علیه السلام: خرد، اصلاح کننده هر کار است.

ر: خوبی دنیا و آخرت

۴۳۵. امام علی علیه السلام: خرد، سرچشمه خوبی هاست.

۴۳۶. امام علی علیه السلام: با خرد خوبی ها به دست آید.

۴۳۷. امام علی علیه السلام: هر دلیری، به خرد نیازمند است.

۴۳۸. امام علی علیه السلام: خرد، سود رساند، دانش، بالا برد و شکیبایی، دفاع کننده است.

۴۳۹. امام علی علیه السلام: خردورزی کن تا [به مقصود] رسی.

۴۴۰. امام حسن علیه السلام: با خرد دنیا و آخرت به دست آید و آنکه از خرد محروم باشد، از دنیا و آخرت محروم گردد.

۴۴۱. امام سجاد علیه السلام: خرد، رهبر خوبی هاست.

۴۴۲. عبدالله بن عجلان سگونی: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «گاه می خواهم مالی به عنوان صلۀ رحم میان دوستان و یارانم قسمت کنم، [بر چه معیاری] به آنان بیخشم». فرمود: «بر پایه هجرت در راه دین، خرد و دانایی».

۴۴۳. امام صادق علیه السلام: آغاز و شروع کارها و استحکام و آبادانی آن- که جز آن سود نبخشد- به عقل است؛ عقلی که خداوند، آن را آرایش بندگان و مایه روشنایی آنان قرار داد.

۴۴۴. امام کاظم علیه السلام: ای هشام! آنکه بی نیازی بدون ثروت، آسایش قلب از حسادت، و سلامتی در دینداری خواهد، باید به درگاه الهی زاری کند و از او کمال عقل

وَالسَّلَامَةَ فِي الدِّينِ، فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ، فَمَنْ عَقَلَ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ، وَمَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَغْنَى (١).

٣/٥ ما يُخْتَبَرُ بِهِ الْعَقْلُ

أ: الْفِعْلُ

٤٤٥-الإمام عليّ عليه السلام: كَيْفِيَّةُ الْفِعْلِ تَدُلُّ عَلَى كَمِّيَّةِ الْعَقْلِ، فَأَحْسِنَ لَهُ الْإِحْتِيَارَ وَأَكْثَرَ عَلَيْهِ الْإِسْتِظْهَارَ (٢).

٤٤٦-عنه عليه السلام: كُنْ حَسَنَ الْمَقَالِ، جَمِيلَ الْأَفْعَالِ؛ فَإِنَّ مَقَالَ الرَّجُلِ بُرْهَانُ فَضْلِهِ، وَفِعَالُهُ عُنوانٌ عَقْلِهِ (٣).

٤٤٧-عنه عليه السلام: مَنْ أَحْسَنَ أفعالَهُ أَعَزَبَ عَنْ وَفُورِ عَقْلِهِ (٤).

٤٤٨-عنه عليه السلام: الْعَاقِلُ مَنْ صَدَّقَ أَقوالَهُ أفعالَهُ (٥).

ب: الْكَلَامُ

٤٤٩-الإمام عليّ عليه السلام: كَلَامُ الرَّجُلِ مِيزانٌ عَقْلِهِ (٦).

٤٥٠-عنه عليه السلام: عِنْدَ بَدِيهِهِ الْمَقَالِ تُخْتَبَرُ عُقُولُ الرَّجَالِ (٧).

٤٥١-عنه عليه السلام: يُنْبِئُ عَنْ عَقْلِ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَنْطِقُ بِهِ لِسانَهُ (٨).

٤٥٢-عنه عليه السلام: يُنْبِئُ عَنْ عَقْلِ كُلِّ امْرِئٍ لِسانَهُ، وَيَدُلُّ عَلَى فَضْلِهِ بَيانُهُ (٩).

ص: ١٤٨

١- (١) الكافي: ١٢/١٨/١، [١] تحف العقول: ٣٨٨ كلاهما عن هشام بن الحكم.

٢- (٢) غرر الحكم: ١٠٩٥٧، ٢٧٣٥، ١٩٧٠، ١١٠٤٦، ١١٠٠٨، ١١٠٠٨، ٦٢٢١، ٧٢٣٤، ١٣٩٠، ١٣٩٠، ٧٢٢٦، ٧١٧٦، ٧٢٢٦، (٢) [٢] و ٥١٠١ و ٥١٠٢).

٣- (٣) غرر الحكم: ١٠٩٥٧، ٢٧٣٥، ١٩٧٠، ١١٠٤٦، ١١٠٠٨، ١١٠٠٨، ٦٢٢١، ٧٢٣٤، ١٣٩٠، ١٣٩٠، ٧٢٢٦، ٧١٧٦، ٧٢٢٦، (٣) [٣] و ٥١٠١ و ٥١٠٢).

٤- (٤) غرر الحكم: ١٠٩٥٧، ٢٧٣٥، ١٩٧٠، ١١٠٤٦، ١١٠٠٨، ١١٠٠٨، ٦٢٢١، ٧٢٣٤، ١٣٩٠، ١٣٩٠، ٧٢٢٦، ٧١٧٦، ٧٢٢٦، (٤) [٤] و ٥١٠١ و ٥١٠٢).

٥- (٥) غرر الحكم: ١٠٩٥٧، ٢٧٣٥، ١٩٧٠، ١١٠٤٦، ١١٠٠٨، ١١٠٠٨، ٦٢٢١، ٧٢٣٤، ١٣٩٠، ١٣٩٠، ٧٢٢٦، ٧١٧٦، ٧٢٢٦، (٥) [٥] و ٥١٠١ و ٥١٠٢).

٦- (٦) غرر الحكم: ١٠٩٥٧، ٢٧٣٥، ١٩٧٠، ١١٠٤٦، ١١٠٠٨، ١١٠٠٨، ٦٢٢١، ٧٢٣٤، ١٣٩٠، ١٣٩٠، ٧٢٢٦، ٧١٧٦، ٧٢٢٦، (٦) [٦] و ٥١٠١ و ٥١٠٢).

٧- (٧) غرر الحكم: ١٠٩٥٧، ٢٧٣٥، ١٩٧٠، ١١٠٤٦، ١١٠٠٨، ١١٠٠٨، ٦٢٢١، ٧٢٣٤، ١٣٩٠، ١٣٩٠، ٧٢٢٦، ٧١٧٦، ٧٢٢٦، (٧) [٧] و ٥١٠١ و ٥١٠٢).

٨- (٨) غرر الحكم: ١٠٩٥٧، ٢٧٣٥، ١٩٧٠، ١١٠٤٦، ١١٠٠٨، ١١٠٠٨، ٦٢٢١، ٧٢٣٤، ١٣٩٠، ١٣٩٠، ٧٢٢٦، ٧١٧٦، ٧٢٢٦، (٨) [٨] و ٥١٠١ و ٥١٠٢).

٩- (٩) غرر الحكم: ١٠٩٥٧، ٢٧٣٥، ١٩٧٠، ١١٠٤٦، ١١٠٠٨، ١١٠٠٨، ٦٢٢١، ٧٢٣٤، ١٣٩٠، ١٣٩٠، ٧٢٢٦، ٧١٧٦، ٧٢٢٦، (٩) [٩] و ٥١٠١ و ٥١٠٢).

بخواهد. آنکه خردمند باشد، به آنچه او را بس است، قناعت کند و آن کس که به آنچه او را بس است، قناعت کند، بی نیاز گردد.

۳/۵ آنچه خرد با آن آزموده شود

الف: عمل

۴۴۵. امام علی علیه السلام: چگونگی عمل، بر میزان خرد دلالت دارد. پس فعل نیکو انتخاب کن و آن را قوی و محکم ساز.

۴۴۶. امام علی علیه السلام: نیکو گفتار و زیبا رفتار باش؛ زیرا گفتار آدمی، نشانِ فضل اوست و رفتار او، دلیل خردمندی اش.

۴۴۷. امام علی علیه السلام: آنکه کارهایش را نیکو به انجام رساند، از زیادی عقل خود خبر دهد.

۴۴۸. امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که رفتار او، گفتارش را تصدیق نماید.

ر.ک: ص ۱۴۹ «کارهای نیک» / ص ۱۷۵ «بنیادهای سنجش خرد».

ب: سخن

۴۴۹. امام علی علیه السلام: سخن گفتنِ آدمی، میزان خردمندی است.

۴۵۰. امام علی علیه السلام: به هنگام بدیهه گویی، خردمندی آدمیان آزموده گردد.

۴۵۱. امام علی علیه السلام: آنچه آدمی بر زبان آورد، از خردمندی وی خبر دهد.

۴۵۲. امام علی علیه السلام: از خردمندی هر کس، زبانش خبر دهد و سخن او بر فضل و دانشوری دلالت کند.

ص: ۱۶۹

٤٥٣- عنه عليه السلام: اللسانُ معيارُ أَرْجَحَهُ الْعَقْلُ وَأَطَاشَهُ الْجَهْلُ (١).

٤٥٤- عنه عليه السلام: إِيَّاكَ وَالْكَلامَ فِيمَا لا- تَعْرِفُ طَرِيقَتَهُ ولا تَعَلَّمَ حَقِيقَتَهُ؛ فَإِنَّ قَوْلَكَ يَدُلُّ عَلَى عَقْلِكَ، وَعِبَارَتُكَ تُنبِئُ عَن مَعْرِفَتِكَ (٢).

٤٥٥- عنه عليه السلام: يُسْتَدَلُّ عَلَى عَقْلِ كُلِّ امْرِئٍ بِمَا يَجْرِي عَلَى لِسَانِهِ (٣).

٤٥٦- عنه عليه السلام: دَلِيلُ عَقْلِ الرَّجُلِ قَوْلُهُ، دَلِيلُ أَصْلِ الْمَرْءِ فِعْلُهُ (٤).

٤٥٧- عنه عليه السلام: مَنْ أَطْلَقَ لِسَانَهُ أَبَانَ عَن سُخْفِهِ (٥) (٦).

٤٥٨- رسول الله صلى الله عليه وآله: أَوْحَى اللَّهُ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: لا تَكُونَنَّ مِثْثًا بِالْمَنْطِقِ مَهْدَارًا (٧)؛ إِنَّ كَثْرَةَ الْمَنْطِقِ تَشِينُ الْعُلَمَاءَ، وَتُبْدِي مَسَاوِيَّ السُّخْفَاءِ، وَلَكِنْ عَلَيْكَ بِذِي اقْتِصَادٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ التَّوْفِيقِ وَالسَّدَادِ (٨).

ج: الشُّكُوت

٤٥٩- الإمام علي عليه السلام: الصَّمْتُ آيَةُ النَّبْلِ وَتَمَرَةُ الْعَقْلِ (٩).

٤٦٠- عنه عليه السلام: مَنْ عَقَلَ صَمَّتْ (١٠).

٤٦١- عنه عليه السلام: مَنْ أَمْسَكَ عَن فُضُولِ الْمَقَالِ شَهِدَتْ بِعَقْلِهِ الرَّجَالُ (١١).

٤٦٢- عنه عليه السلام: مِنَ عَقْلِ الرَّجُلِ أَنْ لا يَتَكَلَّمَ بِجَمِيعِ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُهُ (١٢).

٤٦٣- عنه عليه السلام: الْعَاقِلُ مِنَ عَقْلِ لِسَانِهِ إِلاَّ عَن ذِكْرِ اللَّهِ (١٣).

ص: ١٧٠

١- (١) غرر الحكم: ١٠٩٥٧، ٢٧٣٥، ١٩٧٠، ١١٠٤٦، ١١٠٠٨، ١١٠٢١، ٦٢٣٤، ٧٢٣٤، ١٣٩٠، ١٤١٨، ١٧٦٦، ٧٢٢٦، (١] ٥١٠١ و ٥١٠٢).

٢- (٢) غرر الحكم: ١٠٩٥٧، ٢٧٣٥، ١٩٧٠، ١١٠٤٦، ١١٠٠٨، ١١٠٢١، ٦٢٣٤، ٧٢٣٤، ١٣٩٠، ١٤١٨، ١٧٦٦، ٧٢٢٦، (٢] ٥١٠١ و ٥١٠٢).

٣- (٣) غرر الحكم: ١٠٩٥٧، ٢٧٣٥، ١٩٧٠، ١١٠٤٦، ١١٠٠٨، ١١٠٢١، ٦٢٣٤، ٧٢٣٤، ١٣٩٠، ١٤١٨، ١٧٦٦، ٧٢٢٦، (٣] ٥١٠١ و ٥١٠٢).

٤- (٤) غرر الحكم: ١٠٩٥٧، ٢٧٣٥، ١٩٧٠، ١١٠٤٦، ١١٠٠٨، ١١٠٢١، ٦٢٣٤، ٧٢٣٤، ١٣٩٠، ١٤١٨، ١٧٦٦، ٧٢٢٦، (٤] ٥١٠١ و ٥١٠٢).

٥- (٥) السُّخْفُ: رِقَّةُ الْعَقْلِ... وَثُوبٌ سَخِيفٌ رَقِيقٌ النَّسِجُ بَيْنَ السَّخْفِ، وَلا يَكادُونَ يَقُولُونَ: السُّخْفُ إِلاَّ فِي الْعَقْلِ خَاصَّةً، وَالسَّخْفِ

عَامٌّ فِي كُلِّ شَيْءٍ (العين للخليل: ٣٦٦). [٥]

٦- (٦) غرر الحكم: ٩١٧٥. [٦]

٧- (٧) فِي الْمَصْدَرِ «مَهْدَارًا» وَما أَثْبَتاهُ هُوَ الصَّحِيحُ.

٨- (٨) المعجم الأوسط: ٦٩٠٨/٧٩/٧، البدايه والنهائيه: ٣٢٩/١ [٧] وفيه «لا- تكن مكشّارًا للعلم» وكلاهما عن عمر بن الخطّاب؛ منيه المرید: ١٤٠. [٨]

٩- (٩) غرر الحكم: ٩٣٢٧، ٨٥٠٤، ٧٧٤٥، ١٣٤٣. [٩]

١٠- (١٠) غرر الحكم: ٩٣٢٧، ٨٥٠٤، ٧٧٤٥، ١٣٤٣. [١٠]

١١- (١١) غرر الحكم: ٩٣٢٧، ٨٥٠٤، ٧٧٤٥، ١٣٤٣. [١١]

١٢- (١٢) غرر الحكم: ٩٣٢٧، ٨٥٠٤، ٧٧٤٥، ١٣٤٣. [١٢]

١٣- (١٣) غرر الحكم: ١٧٤١، وأيضًا: ١٥٩١ و ٥٠٢ وليس فيهما «إلّا عن ذكر الله».

۴۵۳. امام علی علیه السلام: زبان، ترازویی است که خرد، آن را سنگین کند و نادانی، آن را سبک گرداند.

۴۵۴. امام علی علیه السلام: پرهیز از سخنی که روش آن را نمی شناسی و از حقیقتش آگاه نیستی؛ زیرا سخن تو بر عقل تو دلالت دارد و گفتارت از میزان معرفت تو خبر می دهد.

۴۵۵. امام علی علیه السلام: بر خرد آدمی از آنچه بر زبان آورد، استدلال شود.

۴۵۶. امام علی علیه السلام: نشانه خرد آدمی، سخن اوست و دلیل ریشه آدمی رفتار او.

۴۵۷. امام علی علیه السلام: آنکه زبانش را رها سازد، سبک عقلی خود را آشکار کند.

۴۵۸. پیامبر صلی الله علیه و آله: خدا به موسی علیه السلام وحی کرد: بسیار سخن مگو و آن را هدر مده؛ زیرا سخن گفتن بسیار، چهره عالمان را زشت گرداند و بدی های سبک عقلا را آشکار سازد. لیک بر تو باد میانه روی؛ زیرا از توفیق و محکمی سرچشمه می گیرد.

ر.ک: ص ۱۵۵ حدیث ۴۸۴ «گفتار درست»، «بنیادهای سنجش خرد» / حدیث ۶۰۱ «نشانه های کمال عقل»

ج: سکوت

۴۵۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: سکوت، نشانه بزرگواری و میوه خردمندی است.

۴۶۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه خردمند گردد، ساکت شود.

۴۶۱. امام علی علیه السلام: آنکه از سخن زیادی خودداری ورزد، بزرگان به خردمندی وی گواهی دهند.

۴۶۲. امام علی علیه السلام: نشانه خردمندی آدمی، آن است که تمام آنچه را که می داند، بر زبان نیاورد.

۴۶۳. امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که زبانش را جز از یاد خدا باز دارد.

ص: ۱۷۱

٤٦٤- عنه عليه السلام: العاقل لا يتكلم إلا بحاجته أو حجته (١).

د: الزأى

٤٦٥- الإمام على عليه السلام: رأى الرجل ميزان عقله (٢).

٤٦٦- عنه عليه السلام: ظن الإنسان ميزان عقله، وفعله أصدق شاهد على أصله (٣).

٤٦٧- عنه عليه السلام: ظن الرجل على قدر عقله (٤).

٤٦٨- عنه عليه السلام: إن العاقل من عقله في إرشاد، ومن رأيه في ازدياد، فلذلك رأيه سديد وفعله حميد (٥).

ه: الرسول

٤٦٩- الإمام على عليه السلام: رسولك ترجمان عقلك، وكتابتك أبلغ ما ينطق عنك (٦).

٤٧٠- عنه عليه السلام: رسولك ترجمان عقلك، واحتمالك دليل حلمك (٧).

٤٧١- عنه عليه السلام: بعقل الرسول وأدبه يستدل على عقل المرسل (٨).

و: الكتاب

٤٧٢- الإمام على عليه السلام: كتاب الرجل عنوان عقله وبرهان فضله (٩).

٤٧٣- عنه عليه السلام: إذا كتبت كتاباً فأعد فيه النظر قبل ختمه، فإنما تختم على

ص: ١٧٢

١- (١) غرر الحكم: ٣٥٤٧، ٣٨، ٦٠٣٩، ٥٤٢٢، ١٧٣٢. [١]

٢- (٢) غرر الحكم: ٣٥٤٧، ٣٨، ٦٠٣٩، ٥٤٢٢، ١٧٣٢. [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ٣٥٤٧، ٣٨، ٦٠٣٩، ٥٤٢٢، ١٧٣٢. [٣]

٤- (٤) غرر الحكم: ٣٥٤٧، ٣٨، ٦٠٣٩، ٥٤٢٢، ١٧٣٢. [٤]

٥- (٥) غرر الحكم: ٣٥٤٧، ٣٨، ٦٠٣٩، ٥٤٢٢، ١٧٣٢. [٥]

٦- (٦) نهج البلاغه: الحكمه ٣٠١، [٦] كنز الفوائد: ١٩٩/١ [٧] وفيه صدره، غرر الحكم: ٥٤٣١ [٨] نحوه، مطالب السؤل: ٥٧. [٩]

٧- (٧) غرر الحكم: ٤١٦٧، ٧٢٦٠، ٤٣١٢، ٥٤٣٦. [١٠]

٨- (٨) غرر الحكم: ٤١٦٧، ٧٢٦٠، ٤٣١٢، ٥٤٣٦. [١١]

٩- (٩) غرر الحكم: ٤١٦٧، ٧٢٦٠، ٤٣١٢، ٥٤٣٦.

۴۶۴. امام علی علیه السلام: خردمند سخن نگوید، مگر از روی نیاز یا بر اساس دلیل و برهان.

ر.ک: ص ۱۵۵ «گفتار درست» / حدیث ۵۰۵ «ویژگی های خردمندان».

نشانه های کمال عقل حدیث ۶۰۱.

د: رأی و نظر

۴۶۵. امام علی علیه السلام: رأی آدمی، میزان خردمندی اوست.

۴۶۶. امام علی علیه السلام: گمانه زنی انسان، میزان خردمندی اوست و رفتار او، بهترین گواه بر ریشه اوست.

۴۶۷. امام علی علیه السلام: گمانه زنی آدمی، به اندازه خرد اوست.

۴۶۸. امام علی علیه السلام: به راستی که خردمند، برپایه خردش در رشد و صواب است، و برپایه رأی و نظرش در افزایش است. از این رو، رأی او محکم و رفتارش پسندیده است.

ر.ک: ص ۱۵۷ «گمانه زنی درست» / حدیث ۴۸۴ «بنیادهای سنجش خرد».

ه: پیام رسان

۴۶۹. امام علی علیه السلام: فرستاده تو، ترجمه کننده خرد توست، و نوشته ات رساترین سخنگویت.

۴۷۰. امام علی علیه السلام: فرستاده تو، ترجمه کننده خرد توست و تحمل تو، نشانه بردباری ات.

۴۷۱. امام علی علیه السلام: از خرد و ادب فرستاده بر خرد فرستنده استدلال شود.

ر.ک: حدیث ۴۷۷ و ۴۸۳ «بنیادهای سنجش خرد».

و: نوشتن

۴۷۲. امام علی علیه السلام: نوشته آدمی، نشانه خردمندی و دلیل فضل اوست.

۴۷۳. امام علی علیه السلام: هنگامی که چیزی نوشتی، پیش از مهر زدن آن را مرور کن؛ زیرا بر

عَقْلِكَ (١).

٤٧٤-الإمام الصادق عليه السلام: يُسْتَدَلُّ بِكِتَابِ الرَّجُلِ عَلَى عَقْلِهِ وَمَوْضِعِ بَصِيرَتِهِ، وَبِرَسُولِهِ عَلَى فَهْمِهِ وَفِطْنَتِهِ (٢).

ز:التَّصْدِيقُ وَالْإِنْكَارُ

٤٧٥-الإمام الصادق عليه السلام: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَخْتَبِرَ عَقْلَ الرَّجُلِ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ فَحَدِّثْهُ فِي خِلَالِ حَدِيثِكَ بِمَا لَا يَكُونُ، فَإِنْ أَنْكَرَهُ فَهُوَ عَاقِلٌ، وَإِنْ صَدَّقَهُ فَهُوَ أَحْمَقُ (٣).

ح:الخَلِيلُ

٤٧٦-الإمام علي عليه السلام: خَلِيلُ الْمَرْءِ دَلِيلٌ عَلَى عَقْلِهِ، وَكَلَامُهُ بُرْهَانٌ فَضْلُهُ (٤).

٤/٥ جَوَامِعُ مَا يُخْتَبَرُ بِهِ الْعَقْلُ

٤٧٧-رسول الله صلى الله عليه وآله: سَبَعُهُ أَشْيَاءُ تَدُلُّ عَلَى عُقُولِ أَصْحَابِهَا: الْمَالُ يَكْشِفُ عَنْ مِقْدَارِ عَقْلِ صَاحِبِهِ، وَالْحَاجَةُ تَدُلُّ عَلَى عَقْلِ صَاحِبِهَا، وَالْمُصِيبَةُ تَدُلُّ عَلَى عَقْلِ صَاحِبِهَا إِذَا نَزَلَتْ بِهِ، وَالْغَضَبُ يَدُلُّ عَلَى عَقْلِ صَاحِبِهِ، وَالْكِتَابُ يَدُلُّ عَلَى عَقْلِ صَاحِبِهِ، وَالرَّسُولُ يَدُلُّ عَلَى عَقْلِ مَنْ أَرْسَلَهُ، وَالْهَدْيَةُ تَدُلُّ عَلَى مِقْدَارِ عَقْلِ مُهْدِيهَا (٥).

٤٧٨-عنه صلى الله عليه وآله: اعْتَبِرُوا عَقْلَ الرَّجُلِ فِي ثَلَاثٍ: فِي طَوْلِ لِحْيَتِهِ، وَكُتَيْبَتِهِ، وَنَقْشِ فَصِّ

ص: ١٧٤

١- (١) غرر الحكم: ٤١٦٧، ٧٢٦٠، ٤٣١٢، ٥٤٣٦. [١]

٢- (٢) المحاسن: ١/٣١١/١، ٦١٨، [٢] بحار الأنوار: ١/١٣٠/١٥. [٣]

٣- (٣) الاختصاص: ٢٤٥.

٤- (٤) غرر الحكم: ٥٠٨٨. [٤]

٥- (٥) معدن الجواهر: ٦٠، [٥] تنبيه الخواطر: ١١١/٢ [٦] عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه، وراجع تحف العقول: ٣٢٣.

خرد خویش مَهر می زنی.

۴۷۴. امام صادق علیه السلام: از نوشته آدمی بر خرد و بینش او استدلال می شود، و از فرستاده اش بر فهم و زیرکی او.

ر.ک: حدیث ۴۷۷ و ۴۸۳ «بنیادهای سنجش خرد».

ز: تصدیق و انکار

۴۷۵. امام صادق علیه السلام: هرگاه خواستی عقل انسانی را در یک نشست بیازمایی، در لابه لای سخنت به امری محال اشاره کن. اگر انکار کرد، خردمند است و اگر تصدیق کرد، احمق است.

ح: دوست

۴۷۶. امام علی علیه السلام: دوست آدمی، نشانه خردمندی اوست و سخن او، دلیل فضلش.

ر.ک: حدیث ۴۷۹ «بنیادهای سنجش خرد».

۴/۵ بنیادهای سنجش خرد

۴۷۷. امام علی علیه السلام: هفت چیز بر خردمندی صاحبان خرد، دلالت دارد: ثروت از میزان خردمندی صاحب مال پرده برمی دارد؛ نیازمندی بر خرد نیازمند دلالت دارد؛ بلا- و مصیبت بر خرد بلا- دیده، دلالت دارد؛ خشم بر خرد خشمگین دلالت دارد؛ نوشته بر خرد نویسنده راهنمایی می کند؛ فرستاده بر خرد فرستنده دلالت دارد؛ و هدیه و چشم روشنی بر اندازه عقل هدیه دهنده دلالت دارد.

۴۷۸. پیامبر صلی الله علیه و آله: عقل مرد را با سه چیز بیازمایید: بلندی ریش، کنیه و نوشته نگین

ص: ۱۷۵

٤٧٩-الإمام علي عليه السلام: سِتَّةٌ تُخْتَبَرُ بِهَا عُقُولُ الرِّجَالِ: الْمُصَاحِبَةُ، وَالْمُعَامَلَةُ، وَالْوَلَايَةُ، وَالْعَزْلُ، وَالغِنَى، وَالْفَقْرُ (٢).

٤٨٠-عنه عليه السلام: سِتَّةٌ تُخْتَبَرُ بِهَا عُقُولُ النَّاسِ: الْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَالصَّبْرُ عِنْدَ الرَّهْبِ، وَالْقَصْدُ عِنْدَ الرَّغْبِ، وَتَقْوَى اللَّهِ فِي كُلِّ حَالٍ، وَحُسْنُ الْمُدَارَاةِ، وَقَلَّةُ الْمُمَارَاةِ (٣).

٤٨١-عنه عليه السلام: ثَلَاثٌ يَمْتَحَنُ بِهَا عُقُولُ الرِّجَالِ، هُنَّ: الْمَالُ، وَالْوَلَايَةُ، وَالْمُصِيبَةُ (٤).

٤٨٢-عنه عليه السلام: الْمَرْءُ يَتَغَيَّرُ فِي ثَلَاثٍ: الْقُرْبِ مِنَ الْمُلُوكِ، وَالْوَلَايَاتِ، وَالغِنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ. فَمَنْ لَمْ يَتَغَيَّرْ فِي هَذِهِ فَهُوَ ذُو عَقْلٍ قَوِيمٍ وَخُلُقٍ مُسْتَقِيمٍ (٥).

٤٨٣-عنه عليه السلام: ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى عُقُولِ أَرْبَابِهَا: الرَّسُولُ، وَالكِتَابُ، وَالْهَدْيَةُ (٦).

٤٨٤-عنه عليه السلام: إِنَّ مِنْ عَلَامَةِ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: يُجِيبُ إِذَا سُئِلَ، وَيَنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ عَنِ الْكَلَامِ، وَيُشِيرُ بِالرَّأْيِ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ صَلَاحٌ أَهْلِهِ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ شَيْءٌ فَهُوَ أَحْمَقُ (٧).

٤٨٥-عنه عليه السلام: يُسْتَدَلُّ عَلَى عَقْلِ الرَّجُلِ بِكَثْرَةِ وَقَارِهِ وَحُسْنِ احْتِمَالِهِ، وَعَلَى كَرَمِ أَصْلِهِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ (٨).

٤٨٦-عنه عليه السلام: عِنْدَ غُرُورِ الْأَطْمَاعِ وَالْآمَالِ تَتَخَدَعُ عُقُولُ الْجُهَالِ، وَتُخْتَبَرُ أَلْبَابُ الرِّجَالِ (٩).

ص: ١٧٦

١- (١) الفردوس: ٢٨٧/٨٩/١ عن عمرو بن العاص؛ الخصال: ٦٠/١٠٣ عن عبد الأعلى مولى آل سام، مكارم الأخلاق: ٤٣٥/١٥٩/١ كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام.

٢- (٢) غرر الحكم: ٢١٣٣، ٤٦٦٤، ٥٦٠٨، ٥٦٠٠. [١]

٣- (٣) غرر الحكم: ٢١٣٣، ٤٦٦٤، ٥٦٠٨، ٥٦٠٠. [٢]

٤- (٤) غرر الحكم: ٢١٣٣، ٤٦٦٤، ٥٦٠٨، ٥٦٠٠. [٣]

٥- (٥) غرر الحكم: ٢١٣٣، ٤٦٦٤، ٥٦٠٨، ٥٦٠٠. [٤]

٦- (٦) غرر الحكم: ٤٦٨١؛ [٥] شرح نهج البلاغة: ٨٨٧/٣٤٠/٢٠ وفيه «ثلاثة أشياء» مع تقديم وتأخير.

٧- (٧) الكافي: ١٢/١٩/١ [٦] عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ٣٨٩ كلاهما عن الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار: ٢٩٨/٧١.

[٧]

٨- (٨) غرر الحكم: ٥٤٣٩، ٦٢٢٢، ١٠٩٧٥. [٨]

٩- (٩) غرر الحكم: ٥٤٣٩، ٦٢٢٢، ١٠٩٧٥. [٩]

۴۷۹. امام علی علیه السلام: با شش چیز خرد مردان آزموده شود: همنشینی، رفتار، منصب، کناره گیری از مقام، ثروت و تنگدستی.

۴۸۰. امام علی علیه السلام: با شش چیز، عقل آدمیان سنجیده شود: بردباری به هنگام خشم، شکیبایی به هنگام ترس، میانه روی به هنگام میل و رغبت، تقوای خداوند در همه حالات، نرمخویی با مردم و کم جدال کردن.

۴۸۱. امام علی علیه السلام: با سه چیز، عقل مردان سنجیده شود: ثروت، مقام و حوادث ناگوار.

۴۸۲. امام علی علیه السلام: آدمی در سه جا دگرگون شود: نزدیکی به پادشاهان، رسیدن به مقام و منصب و رهیدن از تنگدستی. هر که در این سه حالت دگرگون نشود، دارای خردی استوار و خُلق و خویی درست است.

۴۸۳. امام علی علیه السلام: سه چیز بر خرد صاحبانش دلالت دارد: فرستاده، نوشته و هدیه.

۴۸۴. امام علی علیه السلام: از نشانه های خردمند آن است که در او سه فضیلت باشد: چون از او پرسند، پاسخ دهد؛ هنگامی که دیگری از سخن گفتن بازماند، سخن گوید؛ و رأیی را ابراز دارد که صلاحِ اهلس در آن باشد. پس هر کس که این برتری های سه گانه در او نباشد، نادان است.

۴۸۵. امام علی علیه السلام: از متانت بسیار و پایداری نیکو، بر خرد آدمی استدلال شود و از رفتارِ زیبایش بر بزرگواری اصل و نسبش.

۴۸۶. امام علی علیه السلام: هنگام فریب آزمندی و آرزوها، عقل نادان فریب خورد و خرد مردان سنجیده شود.

٤٨٧- عنه عليه السلام: رَزَانَةُ الْعَقْلِ تُخْتَبَرُ فِي الرِّضَا وَالْحُزْنِ (١).

٤٨٨- عنه عليه السلام - فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ -: الْعَقْلُ يَظْهَرُ بِالْمُعَامَلَةِ، وَشَيْمُ الرِّجَالِ تُعْرَفُ بِالْوَلَايَةِ (٢).

٥/٥ صفات العقلاء

٤٨٩- رسول الله صلى الله عليه وآله: صِفَةُ الْعَاقِلِ أَنْ يَحْلُمَ عَمَّنْ جَهَلَ عَلَيْهِ، وَيَتَجَاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيَتَوَاضَعَ لِمَنْ هُوَ دُونَهُ، وَيُسَابِقَ مَنْ فَوْقَهُ فِي طَلَبِ الْبِرِّ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا تَكَلَّمَ فَغَنِمَ، وَإِنْ كَانَ شَرًّا سَكَتَ فَسَلِمَ، وَإِذَا عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ اسْتَعَصَمَ بِاللَّهِ وَأَمْسَكَ يَدَهُ وَلِسَانَهُ، وَإِذَا رَأَى فَضِيلَةً انْتَهَرَ بِهَا، لَا يُفَارِقُهَا الْحَيَاءُ، وَلَا يَبْدُو مِنْهُ الْحِرْصُ، فَتِلْكَ عَشْرُ خِصَالٍ يُعْرَفُ بِهَا الْعَاقِلُ (٣).

٤٩٠- عنه صلى الله عليه وآله - فِي بَيَانِ مَا يَتَشَعَّبُ مِنَ الْعَقْلِ -: أَمَّا الرِّزَانَةُ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهَا: اللَّطْفُ وَالْحَزْمُ، وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَتَرْكُ الْخِيَانَةِ، وَصِدْقُ اللِّسَانِ، وَتَحْصِينُ الْفَرْجِ، وَاسْتِصْلَاحُ الْمَالِ، وَالِاسْتِعْدَادُ لِلْعِدْوَةِ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَتَرْكُ السَّفَةِ، فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِالرِّزَانَةِ. فَطُوبَى لِمَنْ تَوَقَّرَ، وَلِمَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ خِفَّةٌ وَلَا جَاهِلِيَّةٌ، وَعَفَا وَصَفَحَ (٤).

٤٩١- عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا الْعَاقِلُ مَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ (٥).

٤٩٢- عنه صلى الله عليه وآله: الْعَاقِلُ يَسْتَرِيحُ فِي وَحْدَتِهِ إِلَى عَقْلِهِ، وَالْجَاهِلُ يَتَوَحَّشُ مِنْ نَفْسِهِ؛ لِأَنَّ صَدِيقَ كُلِّ إِنْسَانٍ عَقْلُهُ، وَعَدُوُّهُ جَهْلُهُ (٦).

ص: ١٧٨

١- (١) غرر الحكم: ٥٤٣٩، ٦٢٢٢، ١٠٩٧٥، [١].

٢- (٢) شرح نهج البلاغة: ٢٠/٢٩٧/٤٠١.

٣- (٣) تحف العقول: ٢٨، معدن الجواهر: ٧٠ [٢] نحوه، وراجع تنبيه الخواطر: ٢/٢٤٦ [٣].

٤- (٤) تحف العقول: ١٧.

٥- (٥) حليه الأولياء: ٣٨٧/٩ عن ذى النون المصري، الفردوس: ٣/٨٦/٤٢٤٢ عن ابن عمر، وليس فيه «ونهي».

٦- (٦) كنز الفوائد: ٣٢/٢ [٤].

۴۸۷. امام علی علیه السلام: متانت عقل، در خوشی و غم سنجیده شود.

۴۸۸. امام علی علیه السلام - در حکمت‌های منسوب به ایشان - خرد، با رفتار آشکار شود و خلق و خوی مردان، با مقامشان شناخته گردد.

۵/۵ ویژگی های خردمندان

ویژگی های خردمندان (۱)

۴۸۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: ویژگی خردمند، آن است که در برابر حماقت نادان بردباری کند؛ از آنکه بر او ستم کرده بگذرد؛ نسبت به زیردستان فروتنی کند؛ با بالادستان در جستجوی خوبی، رقابت ورزد، هر گاه خواست سخن گوید، بیندیشد؛ اگر خوبی بود، بر زبان آورد و بهره جوید، و اگر بدی بود، سکوت کند و سالم بماند؛ و اگر لغزشگاهی برایش پیش آمد، از خداوند سلامت جوید و دست و زبان خود را نگه دارد؛ و اگر فضیلتی دید، به سرعت از آن بهره گیرد؛ حیا و آزر را هیچ گاه از خود جدا نکند، و آزمندی از او سرزند؛ اینها خصلتهای دهگانه ای است که خردمند با آنها شناخته می شود.

۴۹۰. پیامبر صلی الله علیه و آله - در توضیح آنچه از عقل سرچشمه گیرد - اُمّیا متانت و سنگینی، پس از آن سرچشمه گیرد: مهربانی، دور اندیشی، بازگرداندن امانت، ترک خیانت، راستگویی، پاکدامنی، ثروت، آمادگی در برابر دشمن، بازداشتن از زشتی و کنار نهادن ابلهی. اینها خصلتهایی است که از متانت و سنگینی نصیب خردمند شود. پس خوشا به حال کسی که وقار و سنگینی جوید و سُبُکسر و نادان نباشد، ببخشاید و بگذرد.

۴۹۱. پیامبر صلی الله علیه و آله: همانا خردمند، کسی است که امر و نهی الهی را درک کند.

۴۹۲. پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمند، در تنهایی با عقل خویش راضی است و نادان از خویشتن وحشت دارد؛ چرا که دوست هر انسانی، خرد اوست و دشمنش نادانی او.

ص: ۱۷۹

۱ - (۱) واژه های «عقل»، «نُهی» و «لُبّ» در فارسی نزدیک به هم معنا می شوند. از این رو در ترجمه عنوانها، به یکسان به فارسی برگردانده شده اند.

٤٩٣- عنه صلى الله عليه و آله: العاقل لا يكشف إلا عن فضل وإن كان عيباً مهيناً عند الناس (١).

٤٩٤- عنه صلى الله عليه و آله: العاقل كثير الوجل، قليل الأمانى والأمل (٢).

٤٩٥- الإمام على عليه السلام فى الحكيم المنسوبه إليه:- العاقل إذا تكلم بكلمه أتبعها حكمه ومثلاً، والأحمق إذا تكلم بكلمه أتبعها حلفاً (٣).

٤٩٦- عنه عليه السلام -أيضاً:- العاقل ينافس الصالحين ليلاحق بهم، ويحجبهم لئيشاركهم بمحبتته وإن قصر عن مثل عملهم (٤).

٤٩٧- عنه عليه السلام -أيضاً:- العاقل بخشونه العيش مع العقلاء آنس منه بلين العيش مع السفهاء (٥).

٤٩٨- عنه عليه السلام: العاقل من اتعظ بغيره (٦).

٤٩٩- عنه عليه السلام: العاقل يطلب الكمال، الجاهل يطلب المال (٧).

٥٠٠- عنه عليه السلام: العاقل من وقف حيث عرف (٨).

٥٠١- عنه عليه السلام: العاقل إذا علم عمل، وإذا عمل أخلص، وإذا أخلص اعتزل (٩).

٥٠٢- عنه عليه السلام: العاقل من اتهم رأيه ولم يثبت بكل ما تسؤل له نفسه (١٠).

٥٠٣- عنه عليه السلام: العاقل من يملك نفسه إذا غضب، وإذا رغب، وإذا رهب (١١).

٥٠٤- عنه عليه السلام: العاقل من صان لسانه عن الغيبة (١٢).

٥٠٥- عنه عليه السلام: العاقل إذا سكت فكر، وإذا نطق ذكر، وإذا نظر اعتبر (١٣).

٥٠٦- عنه عليه السلام: العاقل عدو لذته، الجاهل عبد شهوته (١٤).

٥٠٧- عنه عليه السلام: العاقل من أمات شهوته (١٥).

ص: ١٨٠

١- (١) تاريخ بغداد: ٢٢٣/١٣، [١] المطالب العالیه: ٣/٢١٦/٣٣٠٠، نقلًا عن مسند الحارث وكلاهما عن أبى الدرداء.

٢- (٢) تنبيه الخواطر: ١١٨/٢. [٢]

٣- (٣) شرح نهج البلاغه: ٣٠٦/٢٨٩/٢٠، و ص ٦٧٠/٣٢٠ و ص ٨٩٥/٣٤٠.

٤- (٤) شرح نهج البلاغه: ٣٠٦/٢٨٩/٢٠، و ص ٦٧٠/٣٢٠ و ص ٨٩٥/٣٤٠.

٥- (٥) شرح نهج البلاغه: ٣٠٦/٢٨٩/٢٠، و ص ٦٧٠/٣٢٠ و ص ٨٩٥/٣٤٠.

۴۹۳. پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمند، همیشه از خوبی ها پرده برمی دارد، گرچه عیبهایی بزرگتر در میان مردم باشد.

۴۹۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمند، بسیار در هراس است و آمال و آرزوهایش کم است.

۴۹۵. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - خردمند، هرگاه سخنی گوید، آن را با سخنی حکیمانه و ضرب المثلی همراه سازد، و نادان هرگاه سخن گوید، آن را با سوگند همراه کند.

۴۹۶. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - خردمند، به نیکان غبطه می خورد تا به آنان ملحق شود و آنان را دوست می دارد تا با دوستی اش با آنان شریک شود، گرچه در عمل، مانند آنان نباشد.

۴۹۷. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - خردمند، با زندگی سخت، همراه خردمندان، مأنوس تر است تا زندگی خوش، همراه ابلهان.

۴۹۸. امام علی علیه السلام: خردمند آن است که از دیگران عبرت گیرد.

۴۹۹. امام علی علیه السلام: خردمند، در جستجوی کمال است و نادان در جستجوی ثروت.

۵۰۰. امام علی علیه السلام: خردمند، آن است که در آن جا که فهمید، می ایستد.

۵۰۱. امام علی علیه السلام: خردمند، هرگاه بداند، عمل کند و هرگاه عمل کند، آن را خالص سازد، و هرگاه [عمل خود را] خالص کند، کناره گیرد.

۵۰۲. امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که رأی خویش را متهم سازد و به آنچه نفس او برایش بیاراید، اعتماد نکند.

۵۰۳. امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که نفس خویش را در خشم، رغبت و ترس در اختیار خود بگیرد.

۵۰۴. امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که زبانش را از بدگویی پشت سر دیگران، نگه دارد.

۵۰۵. امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که هرگاه سکوت کند، بیندیشد و هرگاه سخن گوید، [خدا را] به یاد داشته باشد، و هرگاه بنگرد، عبرت گیرد.

۵۰۶. امام علی علیه السلام: خردمند، دشمن خوشی های خویش است و نادان، بنده شهوت خویش.

۵۰۷. امام علی علیه السلام: خردمند، آن است که شهوتش را بمیراند.

٥٠٨- عنه عليه السلام: العاقلُ مَنْ غَلَبَ نَوَازِعَ أَهْوِيَّتِهِ (١).

٥٠٩- عنه عليه السلام: العاقلُ مَنْ قَمَعَ هَوَاهُ بِعَقْلِهِ (٢).

٥١٠- عنه عليه السلام: العاقلُ يَتَعَمَّدُ عَلَى عَمَلِهِ، الْجَاهِلُ يَتَعَمَّدُ عَلَى أَمَلِهِ (٣).

٥١١- عنه عليه السلام: العاقلُ يَأْلَفُ مِثْلَهُ، الْجَاهِلُ يَمِيلُ إِلَى شِكْلِهِ (٤).

٥١٢- عنه عليه السلام: العاقلُ مَنْ يَزْهَدُ فِيمَا يَرَعَبُ فِيهِ الْجَاهِلُ (٥).

٥١٣- عنه عليه السلام: العاقلُ لَا يَفْرُطُ بِهِ عُنْفٌ، وَلَا يَقْعُدُ بِهِ ضَعْفٌ (٦).

٥١٤- عنه عليه السلام: العاقلُ مَنْ أَحْرَزَ أَمْرَهُ (٧).

٥١٥- عنه عليه السلام: العاقلُ يَجْتَهِدُ فِي عَمَلِهِ وَيُقْصِرُ مِنْ أَمَلِهِ (٨).

٥١٦- عنه عليه السلام: العاقلُ يَتَّقِضِي نَفْسَهُ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِ، وَلَا يَتَّقِضِي لِنَفْسِهِ بِمَا يَجِبُ لَهُ (٩).

٥١٧- عنه عليه السلام: العاقلُ مَنْ تَعَمَّدَ الذُّنُوبَ بِالْغُفْرَانِ (١٠).

٥١٨- عنه عليه السلام: العاقلُ مَنْ سَلَّمَ إِلَى الْقَضَاءِ وَعَمِلَ بِالْحَزْمِ (١١).

٥١٩- عنه عليه السلام: العاقلُ مَنْ بَدَّلَ نَدَاهُ (١٢).

٥٢٠- عنه عليه السلام: العاقلُ يَضَعُ نَفْسَهُ فَيَرْتَفِعُ (١٣).

٥٢١- عنه عليه السلام: إِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْآدَابِ، وَالْبَهَائِمَ لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ (١٤).

٥٢٢- عنه عليه السلام: إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ نَظَرَ فِي يَوْمِهِ لِعَدِهِ، وَسَعَى فِي فَكَاكِ نَفْسِهِ، وَعَمِلَ لِمَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ وَلَا مَحِيصَ لَهُ عَنْهُ (١٥).

٥٢٣- عنه عليه السلام: إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَتَّخِذُ لِلطَّمَعِ (١٦).

ص: ١٨٢

١- (١) غرر الحكم: ١٨١٣، ١٩٥٥، ٢٠١٥، ١٨٥١، ١٩٣٦، ١٣٩١، ٥٧٩، ١٢٨٤، ٤٤٨، ٤٤٩، [١] ١٢٤٠، ٢١٩٨، ٢١٨١، ١١٩٤، ٣٢٦ و

(٣٢٧)، ٦٧٧، ١٢٦٢، ٢١٩٥، ١٦٩٧، ٢٠٦٦، ١٩٦٦، ١١١٣، ١٩٩٥، ١٥٢٣.

٢- (٢) غرر الحكم: ١٨١٣، ١٩٥٥، ٢٠١٥، ١٨٥١، ١٩٣٦، ١٣٩١، ٥٧٩، ١٢٨٤، ٤٤٨، ٤٤٩، [٢] ١٢٤٠، ٢١٩٨، ٢١٨١، ١١٩٤، ٣٢٦ و

(٣٢٧)، ٦٧٧، ١٢٦٢، ٢١٩٥، ١٦٩٧، ٢٠٦٦، ١٩٦٦، ١١١٣، ١٩٩٥، ١٥٢٣.

- ٣- (٣) غرر الحكم: ١٨١٣، ١٩٥٥، ٢٠١٥، ١٨٥١، ١٩٣٦، ١٣٩١، ١٢٨٤، ٥٧٩، (٢٤٨ و ٢٤٩)، [٣]، ١٢٤٠، ٢١٩٨، ٢١٨١، ١١٩٤، (٣٢٦ و ٣٢٧)، ١٩٩٥، ١١١٣، ١٩٦٦، ٢٠٦٦، ١٦٩٧، ٢١٩٥، ١٢٦٢، ٦٧٧، (٣٢٧).
- ٤- (٤) غرر الحكم: ١٨١٣، ١٩٥٥، ٢٠١٥، ١٨٥١، ١٩٣٦، ١٣٩١، ١٢٨٤، ٥٧٩، (٢٤٨ و ٢٤٩)، [٤]، ١٢٤٠، ٢١٩٨، ٢١٨١، ١١٩٤، (٣٢٦ و ٣٢٧)، ١٩٩٥، ١١١٣، ١٩٦٦، ٢٠٦٦، ١٦٩٧، ٢١٩٥، ١٢٦٢، ٦٧٧، (٣٢٧).
- ٥- (٥) غرر الحكم: ١٨١٣، ١٩٥٥، ٢٠١٥، ١٨٥١، ١٩٣٦، ١٣٩١، ١٢٨٤، ٥٧٩، (٢٤٨ و ٢٤٩)، [٥]، ١٢٤٠، ٢١٩٨، ٢١٨١، ١١٩٤، (٣٢٦ و ٣٢٧)، ١٩٩٥، ١١١٣، ١٩٦٦، ٢٠٦٦، ١٦٩٧، ٢١٩٥، ١٢٦٢، ٦٧٧، (٣٢٧).
- ٦- (٦) غرر الحكم: ١٨١٣، ١٩٥٥، ٢٠١٥، ١٨٥١، ١٩٣٦، ١٣٩١، ١٢٨٤، ٥٧٩، (٢٤٨ و ٢٤٩)، [٦]، ١٢٤٠، ٢١٩٨، ٢١٨١، ١١٩٤، (٣٢٦ و ٣٢٧)، ١٩٩٥، ١١١٣، ١٩٦٦، ٢٠٦٦، ١٦٩٧، ٢١٩٥، ١٢٦٢، ٦٧٧، (٣٢٧).
- ٧- (٧) غرر الحكم: ١٨١٣، ١٩٥٥، ٢٠١٥، ١٨٥١، ١٩٣٦، ١٣٩١، ١٢٨٤، ٥٧٩، (٢٤٨ و ٢٤٩)، [٧]، ١٢٤٠، ٢١٩٨، ٢١٨١، ١١٩٤، (٣٢٦ و ٣٢٧)، ١٩٩٥، ١١١٣، ١٩٦٦، ٢٠٦٦، ١٦٩٧، ٢١٩٥، ١٢٦٢، ٦٧٧، (٣٢٧).
- ٨- (٨) غرر الحكم: ١٨١٣، ١٩٥٥، ٢٠١٥، ١٨٥١، ١٩٣٦، ١٣٩١، ١٢٨٤، ٥٧٩، (٢٤٨ و ٢٤٩)، [٨]، ١٢٤٠، ٢١٩٨، ٢١٨١، ١١٩٤، (٣٢٦ و ٣٢٧)، ١٩٩٥، ١١١٣، ١٩٦٦، ٢٠٦٦، ١٦٩٧، ٢١٩٥، ١٢٦٢، ٦٧٧، (٣٢٧).
- ٩- (٩) غرر الحكم: ١٨١٣، ١٩٥٥، ٢٠١٥، ١٨٥١، ١٩٣٦، ١٣٩١، ١٢٨٤، ٥٧٩، (٢٤٨ و ٢٤٩)، [٩]، ١٢٤٠، ٢١٩٨، ٢١٨١، ١١٩٤، (٣٢٦ و ٣٢٧)، ١٩٩٥، ١١١٣، ١٩٦٦، ٢٠٦٦، ١٦٩٧، ٢١٩٥، ١٢٦٢، ٦٧٧، (٣٢٧).
- ١٠- (١٠) غرر الحكم: ١٨١٣، ١٩٥٥، ٢٠١٥، ١٨٥١، ١٩٣٦، ١٣٩١، ١٢٨٤، ٥٧٩، (٢٤٨ و ٢٤٩)، [١٠]، ١٢٤٠، ٢١٩٨، ٢١٨١، ١١٩٤، (٣٢٦ و ٣٢٧)، ١٩٩٥، ١١١٣، ١٩٦٦، ٢٠٦٦، ١٦٩٧، ٢١٩٥، ١٢٦٢، ٦٧٧، (٣٢٧).
- ١١- (١١) غرر الحكم: ١٨١٣، ١٩٥٥، ٢٠١٥، ١٨٥١، ١٩٣٦، ١٣٩١، ١٢٨٤، ٥٧٩، (٢٤٨ و ٢٤٩)، [١١]، ١٢٤٠، ٢١٩٨، ٢١٨١، ١١٩٤، (٣٢٦ و ٣٢٧)، ١٩٩٥، ١١١٣، ١٩٦٦، ٢٠٦٦، ١٦٩٧، ٢١٩٥، ١٢٦٢، ٦٧٧، (٣٢٧).
- ١٢- (١٢) غرر الحكم: ١٨١٣، ١٩٥٥، ٢٠١٥، ١٨٥١، ١٩٣٦، ١٣٩١، ١٢٨٤، ٥٧٩، (٢٤٨ و ٢٤٩)، [١٢]، ١٢٤٠، ٢١٩٨، ٢١٨١، ١١٩٤، (٣٢٦ و ٣٢٧)، ١٩٩٥، ١١١٣، ١٩٦٦، ٢٠٦٦، ١٦٩٧، ٢١٩٥، ١٢٦٢، ٦٧٧، (٣٢٧).
- ١٣- (١٣) غرر الحكم: ١٨١٣، ١٩٥٥، ٢٠١٥، ١٨٥١، ١٩٣٦، ١٣٩١، ١٢٨٤، ٥٧٩، (٢٤٨ و ٢٤٩)، [١٣]، ١٢٤٠، ٢١٩٨، ٢١٨١، ١١٩٤، (٣٢٦ و ٣٢٧)، ١٩٩٥، ١١١٣، ١٩٦٦، ٢٠٦٦، ١٦٩٧، ٢١٩٥، ١٢٦٢، ٦٧٧، (٣٢٧).
- ١٤- (١٤) نهج البلاغه: الكتاب ٣١، غرر الحكم: ٣٥٦٠. [١٤]
- ١٥- (١٥) غرر الحكم: ٦٨٢٦، ٩٥٩، ٦٨٤٦، ٣٤٢٤، ٣٥٧٠، (٧٣٢٨ و ٧٣٢٩)، [١٥]، ٥٧٧٦، ٥٤٠٢، (٤٧٠٨ و ٤٧٠٩)، ٥٨٩٦، ٥٤٢٠، ٦٤٢٢، ٦٣٨١.
- ١٦- (١٦) غرر الحكم: ٦٨٢٦، ٩٥٩، ٦٨٤٦، ٣٤٢٤، ٣٥٧٠، (٧٣٢٨ و ٧٣٢٩)، [١٦]، ٥٧٧٦، ٥٤٠٢، (٤٧٠٨ و ٤٧٠٩)، ٥٨٩٦، ٥٤٢٠، ٦٤٢٢، ٦٣٨١.

۵۰۸. امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که بر اسباب هواهای نفسانی پیروز گردد.
۵۰۹. امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که با خرد، هوای نفس خود را ریشه کن سازد.
۵۱۰. امام علی علیه السلام: خردمند، بر تلاش خود تکیه می کند و نادان بر آرزوهایش.
۵۱۱. امام علی علیه السلام: خردمند، با خردمند الفت گیرد و نادان با نادان.
۵۱۲. امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که در آنچه نادان بدان میل کند، بی رغبت است.
۵۱۳. امام علی علیه السلام: خردمند را زور به زیاده روی و ندارد و ناتوانی، او را از کار نیندازد.
۵۱۴. امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که کارش را محکم سازد.
۵۱۵. امام علی علیه السلام: خردمند، در کار تلاش می کند و از آرزوهایش می کاهد.
۵۱۶. امام علی علیه السلام: خردمند، از خود بازخواست کند درباره آنچه بر او واجب است، و از خود، در آنچه به سود اوست، بازخواست نکند.
۵۱۷. امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که گناهان را به آمرزش ببوشاند.
۵۱۸. امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که تسلیم قضای [الهی] شود و با دوراندیشی رفتار کند.
۵۱۹. امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که جود و بخشش کند.
۵۲۰. امام علی علیه السلام: خردمند، خود را کوچک شمارد؛ پس بزرگ شود.
۵۲۱. امام علی علیه السلام: خردمند، از آداب و رسوم، پند گیرد و چارپایان، جز با کتک پند نگیرند.
۵۲۲. امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که در آموزش برای فردای خود بنگرد و در رهایی خویش، تلاش کند و برای آنچه از آن بی نیاز نیست و راه فرار ندارد، عمل کند.
۵۲۳. امام علی علیه السلام: خردمند، فریفته آزمندی نشود.

- ٥٢٤- عنه عليه السلام: كُلُّ عَاقِلٍ مَحْزُونٌ (١).
- ٥٢٥- عنه عليه السلام: العَاقِلُ مَهْمُومٌ مَغْمُومٌ (٢).
- ٥٢٦- عنه عليه السلام: كُلُّ عَاقِلٍ مَغْمُومٌ (٣).
- ٥٢٧- عنه عليه السلام: لِلْعَاقِلِ فِي كُلِّ عَمَلٍ إِحْسَانٌ، لِلْجَاهِلِ فِي كُلِّ حَالٍ خُسْرَانٌ (٤).
- ٥٢٨- عنه عليه السلام: رَدْعُ الْهَوَى شِيمَةُ الْعُقَلَاءِ (٥).
- ٥٢٩- عنه عليه السلام: شِيمَةُ الْعُقَلَاءِ قَلَّةُ الشَّهْوَةِ وَقَلَّةُ الْغَفْلَةِ (٦).
- ٥٣٠- عنه عليه السلام: ثَرْوَةُ الْعَاقِلِ فِي عِلْمِهِ وَعَمَلِهِ، ثَرْوَةُ الْجَاهِلِ فِي مَالِهِ وَأَمَلِهِ (٧).
- ٥٣١- عنه عليه السلام: ضَالَّةُ الْعَاقِلِ الْحِكْمَةُ، فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا حَيْثُ كَانَتْ (٨).
- ٥٣٢- عنه عليه السلام: رَغْبَةُ الْعَاقِلِ فِي الْحِكْمَةِ، وَهَمُّهُ الْجَاهِلِ فِي الْحِمَاqِهِ (٩).
- ٥٣٣- عنه عليه السلام: غَنَى الْعَاقِلِ بِحِكْمَتِهِ، وَعِزُّهُ بِقِنَاعَتِهِ (١٠).
- ٥٣٤- عنه عليه السلام: غَنَى الْعَاقِلِ بِعِلْمِهِ (١١).
- ٥٣٥- عنه عليه السلام: صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ (١٢).
- ٥٣٦- عنه عليه السلام: لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ (١٣).
- ٥٣٧- عنه عليه السلام: قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ، وَلِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ (١٤).
- ٥٣٨- عنه عليه السلام: كَلَامُ الْعَاقِلِ قَوْتُ، وَجَوَابُ الْجَاهِلِ سُكُوتٌ (١٥).
- ٥٣٩- عنه عليه السلام: غَضَبُ الْجَاهِلِ فِي قَوْلِهِ، وَغَضَبُ الْعَاقِلِ فِي فِعْلِهِ (١٦).
- ٥٤٠- عنه عليه السلام: قَطِيعَةُ الْعَاقِلِ لَكَ بَعْدَ نَفَازِ الْحِيلَةِ فِيكَ (١٧).
- ٥٤١- عنه عليه السلام: مُرْوَةٌ الْعَاقِلِ دِينُهُ، وَحَسْبُهُ أَدَبُهُ (١٨).

٤٣٨١.

٢- (٢) غرر الحكم: ٤٨٢٤، ٤٨٤٦، ٤٨٤٦، ٣٤٢٤، ٣٥٧٠، (٧٣٢٨ و ٧٣٢٩)، [٢] ٥٧٧٦، ٥٤٠٢، (٤٧٠٨ و ٤٧٠٩)، ٤٤٢٢، ٤٨٩٦، ٥٨٩٦.

٤٣٨١.

٣- (٣) غرر الحكم: ٤٨٢٤، ٤٨٤٦، ٤٨٤٦، ٣٤٢٤، ٣٥٧٠، (٧٣٢٨ و ٧٣٢٩)، [٣] ٥٧٧٦، ٥٤٠٢، (٤٧٠٨ و ٤٧٠٩)، ٤٤٢٢، ٤٨٩٦، ٥٨٩٦.

٤٣٨١.

٤- (٤) غرر الحكم: ٤٨٢٤، ٤٨٤٦، ٤٨٤٦، ٣٤٢٤، ٣٥٧٠، (٧٣٢٨ و ٧٣٢٩)، [٤] ٥٧٧٦، ٥٤٠٢، (٤٧٠٨ و ٤٧٠٩)، ٤٤٢٢، ٤٨٩٦، ٥٨٩٦.

٤٣٨١.

٥- (٥) غرر الحكم: ٤٨٢٤، ٤٨٤٦، ٤٨٤٦، ٣٤٢٤، ٣٥٧٠، (٧٣٢٨ و ٧٣٢٩)، [٥] ٥٧٧٦، ٥٤٠٢، (٤٧٠٨ و ٤٧٠٩)، ٤٤٢٢، ٤٨٩٦، ٥٨٩٦.

٤٣٨١.

٦- (٦) غرر الحكم: ٤٨٢٤، ٤٨٤٦، ٤٨٤٦، ٣٤٢٤، ٣٥٧٠، (٧٣٢٨ و ٧٣٢٩)، [٦] ٥٧٧٦، ٥٤٠٢، (٤٧٠٨ و ٤٧٠٩)، ٤٤٢٢، ٤٨٩٦، ٥٨٩٦.

٤٣٨١.

٧- (٧) غرر الحكم: ٤٨٢٤، ٤٨٤٦، ٤٨٤٦، ٣٤٢٤، ٣٥٧٠، (٧٣٢٨ و ٧٣٢٩)، [٧] ٥٧٧٦، ٥٤٠٢، (٤٧٠٨ و ٤٧٠٩)، ٤٤٢٢، ٤٨٩٦، ٥٨٩٦.

٤٣٨١.

٨- (٨) غرر الحكم: ٤٨٢٤، ٤٨٤٦، ٤٨٤٦، ٣٤٢٤، ٣٥٧٠، (٧٣٢٨ و ٧٣٢٩)، [٨] ٥٧٧٦، ٥٤٠٢، (٤٧٠٨ و ٤٧٠٩)، ٤٤٢٢، ٤٨٩٦، ٥٨٩٦.

٤٣٨١.

٩- (٩) غرر الحكم: ٤٨٢٤، ٤٨٤٦، ٤٨٤٦، ٣٤٢٤، ٣٥٧٠، (٧٣٢٨ و ٧٣٢٩)، [٩] ٥٧٧٦، ٥٤٠٢، (٤٧٠٨ و ٤٧٠٩)، ٤٤٢٢، ٤٨٩٦، ٥٨٩٦.

٤٣٨١.

١٠- (١٠) غرر الحكم: ٤٨٢٤، ٤٨٤٦، ٤٨٤٦، ٣٤٢٤، ٣٥٧٠، (٧٣٢٨ و ٧٣٢٩)، [١٠] ٥٧٧٦، ٥٤٠٢، (٤٧٠٨ و ٤٧٠٩)، ٤٤٢٢، ٤٨٩٦، ٥٨٩٦.

٤٣٨١، ٤٤٢٢.

١١- (١١) غرر الحكم: ٤٨٢٤، ٤٨٤٦، ٤٨٤٦، ٣٤٢٤، ٣٥٧٠، (٧٣٢٨ و ٧٣٢٩)، [١١] ٥٧٧٦، ٥٤٠٢، (٤٧٠٨ و ٤٧٠٩)، ٤٤٢٢، ٤٨٩٦، ٥٨٩٦.

٤٣٨١، ٤٤٢٢.

١٢- (١٢) نهج البلاغه: الحكمه ٤٦، [١٢] غرر الحكم: ٥٨٧٥، [١٣] روضه الواعظين: ٨. [١٤]

١٣- (١٣) نهج البلاغه: الحكمه ٤٠، [١٥] غرر الحكم: ٧٦١٠؛ [١٦] المناقب للخوارزمي: ٣٧٧/٣٩٥ نقلًا عن الجاحظ عن الإمام علي

عليه السلام.

١٤- (١٤) نهج البلاغه: الحكمه ٤١، [١٧] غرر الحكم: ٦٧٧٤؛ [١٨] المناقب للخوارزمي: ٣٧٦/٣٩٥ نقلًا عن الجاحظ عن الإمام علي

عليه السلام.

١٥- (١٥) غرر الحكم: ٧٢٢٤. [١٩]

١٦- (١٦) كتر الفوائد: ١/١٩٩. [٢٠]

١٧- (١٧) غرر الحكم: ٢٣٧٨، ٩٩٦٨، ١٠٧٣٤، ٥٥٧٧، ٩٧٧٩، ٦٧٨٨، [٢١] ٩٤٦٩ و ٩٤٧٠ و (٩٤٧١)، ٣٣٢٥، ٦٢٩٥، ٧١٧٨، ١٠٢١٥،

١١٦١، ٦٣٢٨، ٤١٠٣، ٤٤٩٧، ٦٣٨.

١٨- (١٨) غرر الحكم: ٢٣٧٨، ٩٩٦٨، ١٠٧٣٤، ٥٥٧٧، ٩٧٧٩، ٦٧٨٨، (٩٤٦٩ و ٩٤٧٠ و ٩٤٧١)، ٦٣٢٨، ٦٢٩٥، ٧١٧٨، ١٠٢١٥،

١١٦١، ٦٣٢٨، ٤١٠٣، ٤٤٩٧.

۵۲۴. امام علی علیه السلام: هر خردمندی غمگین است.
۵۲۵. امام علی علیه السلام: خردمند، غمین و حزین است.
۵۲۶. امام علی علیه السلام: هر خردمندی، غمگین است.
۵۲۷. امام علی علیه السلام: خردمند، در هر کاری نیکی کند و نادان، همیشه در زیان است.
۵۲۸. امام علی علیه السلام: طرد هوای نفس، روش خردمندان است.
۵۲۹. امام علی علیه السلام: خصلت خردمندان، کمی شهوت و غفلت است.
۵۳۰. امام علی علیه السلام: سرمایه خردمند، در دانش و رفتار اوست و سرمایه نادان در ثروت و آرزوی او.
۵۳۱. امام علی علیه السلام: حکمت، گمشده خردمند است؛ پس بدان سزاوارتر است، هر جا که باشد.
۵۳۲. امام علی علیه السلام: میل خردمند؛ در حکمت است و قصد نادان در حماقت.
۵۳۳. امام علی علیه السلام: بی نیازی خردمند به حکمت اوست و عزتتش به قناعت.
۵۳۴. امام علی علیه السلام: بی نیازی خردمند، به دانش اوست.
۵۳۵. امام علی علیه السلام: سینه خردمند، صندوق اسرار اوست.
۵۳۶. امام علی علیه السلام: زبان خردمند در پس قلب اوست و قلب نادان در پس زبانش.
۵۳۷. امام علی علیه السلام: قلب نادان در دهان اوست و زبان خردمند، در قلب او.
۵۳۸. امام علی علیه السلام: سخن خردمند، خوراک است و پاسخ نادان، سکوت.
۵۳۹. امام علی علیه السلام: خشم نادان در سخن او آشکار شود و خشم خردمند در کارهایش.
۵۴۰. امام علی علیه السلام: بریدن خردمند از تو، پس از تأثیر چاره ها در توست.
۵۴۱. امام علی علیه السلام: جوانمردی خردمند، دینداری اوست و تبار او، ادب اوست.

٥٤٢- عنه عليه السلام: سُلْطَانُ الْعَاقِلِ يَنْشُرُ مَنَاقِبَهُ (١).

٥٤٣- عنه عليه السلام: لَا يَحِلُّمُ عَنِ السَّفِيهِ إِلَّا الْعَاقِلُ (٢).

٥٤٤- عنه عليه السلام: نِصْفُ الْعَاقِلِ احْتِمَالٌ، وَنِصْفُهُ تَغَافُلٌ (٣).

٥٤٥- عنه عليه السلام: احْتِمَالٌ مَا يَمُرُّ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْإِحْتِمَالَ سِتْرُ الْعُيُوبِ، وَإِنَّ الْعَاقِلَ نِصْفُهُ احْتِمَالٌ وَنِصْفُهُ تَغَافُلٌ (٤).

٥٤٦- عنه عليه السلام: مَا حَفَّرَ نَفْسَهُ لِلْعَاقِلِ، مَا نَقَصَ نَفْسَهُ لِلْكَامِلِ، مَا اعْجَبَ بِرَأْيِهِ إِلَّا جَاهِلٌ (٥).

٥٤٧- عنه عليه السلام: لَا تُعَاتِبِ الْجَاهِلَ فَيَمْقُتَكَ، وَعَاتِبِ الْعَاقِلَ يُحِبِّكَ (٦).

٥٤٨- عنه عليه السلام: كُنْ بَعْدُوكَ الْعَاقِلِ أَوْثَقَ مِنْكَ بِصَدِيقِكَ الْجَاهِلِ (٧).

٥٤٩- عنه عليه السلام: عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ (٨).

٥٥٠- عنه عليه السلام: أَدْرَكَ النَّاسَ لِحَاجَتِهِ ذُو الْعَقْلِ الْمُتَرَفِّقِ (٩).

٥٥١- عنه عليه السلام: عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ، فِيهِ يَأْخُذُ الْعَاقِلُ وَإِلَيْهِ يَرْجِعُ الْجَاهِلُ (١٠).

٥٥٢- عنه عليه السلام: تَلْوِيحُ زَلَّةِ الْعَاقِلِ لَهُ مِنْ أَمْضِ عِتَابِهِ (١١).

٥٥٣- عنه عليه السلام: إِذَا لَوَّحْتَ لِلْعَاقِلِ فَقَدْ أَوْجَعْتَهُ عِتَابًا (١٢).

٥٥٤- عنه عليه السلام: عُقُوبَةُ الْعُقَلَاءِ التَّلْوِيحُ (١٣).

٥٥٥- عنه عليه السلام: التَّعْرِيزُ لِلْعَاقِلِ أَشَدُّ عِتَابِهِ (١٤).

٥٥٦- عنه عليه السلام: فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ: مِنْ صِفَةِ الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَتَحَدَّثَ بِمَا يُسْتَطَاعُ تَكْذِيبُهُ فِيهِ (١٥).

ص: ١٨٦

١- (١) غرر الحكم: ٢٣٧٨، ٩٩٦٨، ١٠٧٣٤، ٥٥٧٧، ٩٧٧٩، ٦٧٨٨، (١] ٩٤٦٩ و ٩٤٧٠ و ٩٤٧١)، ٦١٣٨، ٣٣٢٥، ٦٢٩٥، ٧١٧٨، ١٠٢١٥، ١١٦١، ٦٣٢٨، ٤١٠٣، ٤٤٩٧.

٢- (٢) غرر الحكم: ٢٣٧٨، ٩٩٦٨، ١٠٧٣٤، ٥٥٧٧، ٩٧٧٩، ٦٧٨٨، (٢] ٩٤٦٩ و ٩٤٧٠ و ٩٤٧١)، ٦١٣٨، ٣٣٢٥، ٦٢٩٥، ٧١٧٨، ١٠٢١٥، ١١٦١، ٦٣٢٨، ٤١٠٣، ٤٤٩٧.

٣- (٣) غرر الحكم: ٢٣٧٨، ٩٩٦٨، ١٠٧٣٤، ٥٥٧٧، ٩٧٧٩، ٦٧٨٨، (٣] ٩٤٦٩ و ٩٤٧٠ و ٩٤٧١)، ٦١٣٨، ٣٣٢٥، ٦٢٩٥، ٧١٧٨، ١٠٢١٥، ١١٦١، ٦٣٢٨، ٤١٠٣، ٤٤٩٧.

- ٤- (٤) غرر الحكم: ٢٣٧٨، ٩٩٦٨، ١٠٧٣٤، ٥٥٧٧، ٩٧٧٩، ٦٧٨٨، (٩٤٦١ و ٩٤٧٠ و ٩٤٦٩[٤])، ٦١٣٨، ٣٣٢٥، ٦٢٩٥، ٧١٧٨، ١٠٢١٥، ١١٦١، ٦٣٢٨، ٤١٠٣، ٤٤٩٧.
- ٥- (٥) غرر الحكم: ٢٣٧٨، ٩٩٦٨، ١٠٧٣٤، ٥٥٧٧، ٩٧٧٩، ٦٧٨٨، (٩٤٦١ و ٩٤٧٠ و ٩٤٦٩[٥])، ٦١٣٨، ٣٣٢٥، ٦٢٩٥، ٧١٧٨، ١٠٢١٥، ١١٦١، ٦٣٢٨، ٤١٠٣، ٤٤٩٧.
- ٦- (٦) غرر الحكم: ٢٣٧٨، ٩٩٦٨، ١٠٧٣٤، ٥٥٧٧، ٩٧٧٩، ٦٧٨٨، (٩٤٦١ و ٩٤٧٠ و ٩٤٦٩[٦])، ٦١٣٨، ٣٣٢٥، ٦٢٩٥، ٧١٧٨، ١٠٢١٥، ١١٦١، ٦٣٢٨، ٤١٠٣، ٤٤٩٧.
- ٧- (٧) غرر الحكم: ٢٣٧٨، ٩٩٦٨، ١٠٧٣٤، ٥٥٧٧، ٩٧٧٩، ٦٧٨٨، (٩٤٦١ و ٩٤٧٠ و ٩٤٦٩[٧])، ٦١٣٨، ٣٣٢٥، ٦٢٩٥، ٧١٧٨، ١٠٢١٥، ١١٦١، ٦٣٢٨، ٤١٠٣، ٤٤٩٧.
- ٨- (٨) غرر الحكم: ٢٣٧٨، ٩٩٦٨، ١٠٧٣٤، ٥٥٧٧، ٩٧٧٩، ٦٧٨٨، (٩٤٦١ و ٩٤٧٠ و ٩٤٦٩[٨])، ٦١٣٨، ٣٣٢٥، ٦٢٩٥، ٧١٧٨، ١٠٢١٥، ١١٦١، ٦٣٢٨، ٤١٠٣، ٤٤٩٧.
- ٩- (٩) غرر الحكم: ٢٣٧٨، ٩٩٦٨، ١٠٧٣٤، ٥٥٧٧، ٩٧٧٩، ٦٧٨٨، (٩٤٦١ و ٩٤٧٠ و ٩٤٦٩[٩])، ٦١٣٨، ٣٣٢٥، ٦٢٩٥، ٧١٧٨، ١٠٢١٥، ١١٦١، ٦٣٢٨، ٤١٠٣، ٤٤٩٧.
- ١٠- (١٠) غرر الحكم: ٢٣٧٨، ٩٩٦٨، ١٠٧٣٤، ٥٥٧٧، ٩٧٧٩، ٦٧٨٨، (٩٤٦١ و ٩٤٧٠ و ٩٤٦٩[١٠])، ٦١٣٨، ٣٣٢٥، ٦٢٩٥، ٧١٧٨، ١٠٢١٥، ١١٦١، ٦٣٢٨، ٤١٠٣، ٤٤٩٧.
- ١١- (١١) غرر الحكم: ٢٣٧٨، ٩٩٦٨، ١٠٧٣٤، ٥٥٧٧، ٩٧٧٩، ٦٧٨٨، (٩٤٦١ و ٩٤٧٠ و ٩٤٦٩[١١])، ٦١٣٨، ٣٣٢٥، ٦٢٩٥، ٧١٧٨، ١٠٢١٥، ١١٦١، ٦٣٢٨، ٤١٠٣، ٤٤٩٧.
- ١٢- (١٢) غرر الحكم: ٢٣٧٨، ٩٩٦٨، ١٠٧٣٤، ٥٥٧٧، ٩٧٧٩، ٦٧٨٨، (٩٤٦١ و ٩٤٧٠ و ٩٤٦٩[١٢])، ٦١٣٨، ٣٣٢٥، ٦٢٩٥، ٧١٧٨، ١٠٢١٥، ١١٦١، ٦٣٢٨، ٤١٠٣، ٤٤٩٧.
- ١٣- (١٣) غرر الحكم: ٢٣٧٨، ٩٩٦٨، ١٠٧٣٤، ٥٥٧٧، ٩٧٧٩، ٦٧٨٨، (٩٤٦١ و ٩٤٧٠ و ٩٤٦٩[١٣])، ٦١٣٨، ٣٣٢٥، ٦٢٩٥، ٧١٧٨، ١٠٢١٥، ١١٦١، ٦٣٢٨، ٤١٠٣، ٤٤٩٧.
- ١٤- (١٤) غرر الحكم: ٢٣٧٨، ٩٩٦٨، ١٠٧٣٤، ٥٥٧٧، ٩٧٧٩، ٦٧٨٨، (٩٤٦١ و ٩٤٧٠ و ٩٤٦٩[١٤])، ٦١٣٨، ٣٣٢٥، ٦٢٩٥، ٧١٧٨، ١٠٢١٥، ١١٦١، ٦٣٢٨، ٤١٠٣، ٤٤٩٧.
- ١٥- (١٥) شرح نهج البلاغه: ٣٠٢/٢٨٩/٢٠.

۵۴۲. امام علی علیه السلام: سلطنت خردمند، خوبی هایش را پراکنده سازد.

۵۴۳. امام علی علیه السلام: جز خردمند، کسی در برابر ابلهان بردباری نکند.

۵۴۴. امام علی علیه السلام: نیمی از خردمندی، بردباری است و نیمه دیگرش خود را به غفلت زدن.

۵۴۵. امام علی علیه السلام: در برابر آنچه بر تو می گذرد، بردبار باش؛ زیرا بردباری، عیبها را می پوشاند. به راستی که نیمی از خردمندی بردباری است و نیمه دیگرش خود را به غفلت زدن.

۵۴۶. امام علی علیه السلام: جز خردمند، کسی خود را کوچک نشمارد؛ جز کمال یافتگان، کسی خود را ناقص نبیند، و جز نادان، کسی شیفته رأی خود نشود.

۵۴۷. امام علی علیه السلام: نادان را سرزنش منما که تو را دشمن دارد، و خردمند را سرزنش کن، تا تو را دوست بدارد.

۵۴۸. امام علی علیه السلام: بر دشمن خردمندت بیشتر اعتماد کن تا دوست نادان.

۵۴۹. امام علی علیه السلام: دشمنی خردمند، بهتر است از دوستی نادان.

۵۵۰. امام علی علیه السلام: خردمند خوشرفتار، بهتر از دیگران به خواسته هایش رسد.

۵۵۱. امام علی علیه السلام: بر تو باد شکیبایی؛ چرا که خردمند، بدان چنگ می زند و نادان بدان بازمی گردد.

۵۵۲. امام علی علیه السلام: دردناک ترین سرزنش برای خردمند، اشاره کردن به لغزشهای اوست.

۵۵۳. امام علی علیه السلام: اگر به خردمند، کنایه زنی، او را به صورتی دردناک، سرزنش کرده ای.

۵۵۴. امام علی علیه السلام: کیفر خردمندان، کنایه زدن است.

۵۵۵. امام علی علیه السلام: کنایه زدن به خردمند، بدترین سرزنش برای اوست.

۵۵۶. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - از نشانه های خردمند آن است، سخنی که ممکن است در آن تکذیب شود، بر زبان نیاورد.

٥٥٧- عنه عليه السلام: كَلَّ الدُّنْيَا عَلَى الْعَاقِلِ، وَالْأَحْمَقُ خَفِيفُ الظَّهِيرِ (١).

٥٥٨- عنه عليه السلام: الرَّجَالُ ثَلَاثَةٌ: عَاقِلٌ وَأَحْمَقٌ وَفَاجِرٌ. فَالْعَاقِلُ الدِّينُ شَرِيعَتُهُ، وَالْحِلْمُ طَبِيعَتُهُ، وَالرَّأْيُ سَجِيَّتُهُ، إِنْ سُئِلَ أَجَابَ، وَإِنْ تَكَلَّمَ أَصَابَ، وَإِنْ سَمِعَ وَعَى، وَإِنْ حَدَّثَ صَدَقَ، وَإِنْ اطْمَأَنَّ إِلَيْهِ أَحَدٌ وَفَى. وَالْأَحْمَقُ إِنْ اسْتَنْبَهَ بِجَمِيلٍ غَفَلَ، وَإِنْ اسْتَنْزَلَ عَنْ حَسَنِ نَزَلَ، وَإِنْ حُمِلَ عَلَى جَهْلٍ جَهَلَ، وَإِنْ حَدَّثَ كَذَبَ، لَا يَفْقَهُ، وَإِنْ فُقِّهَ لَا يَتَفَقَّهُ. وَالفَاجِرُ إِنْ ائْتَمَّتْهُ خَائِكُ، وَإِنْ صَاحَبَتْهُ شَانِكُ وَإِنْ وَثِقَتْ بِهِ لَمْ يَنْصَحَكَ (٢).

٥٥٩- الإمام الحسن عليه السلام: لَا يَغُشُّ الْعَاقِلُ مِنَ اسْتَنْصَحَهُ (٣).

٥٦٠- عنه عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ، أَنَا أَخْبِرُكُمْ عَنْ أَخٍ لِي كَانَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ فِي عَيْنِي، وَكَانَ رَأْسُ مَا عَظُمَ بِهِ فِي عَيْنِي صَغَرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ... كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ الْجَهَالَةِ، فَلَا يَمُدُّ يَدَهُ إِلَّا عَلَى ثَقَةٍ لِمَنْفَعَةٍ (٤).

٥٦١- الإمام الحسين عليه السلام: إِذَا وَرَدَتْ عَلَى الْعَاقِلِ مِلْمَةٌ قَمَعَ الحُزْنَ بِالْحَزْمِ، وَقَرَعَ الْعَقْلَ لِلِاحْتِيَالِ (٥).

٥٦٢- الإمام الصادق عليه السلام: الْعَاقِلُ غَفُورٌ، وَالْجَاهِلُ خَتُورٌ (٦).

٥٦٣- عنه عليه السلام: صَاحِبُ الْفِقْهِ وَالْعَقْلِ ذُو كَأَبِهِ وَحُزْنٍ وَسَهَرٍ (٧).

٥٦٤- عنه عليه السلام: لَا يُلْسَعُ الْعَاقِلُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ (٨).

٥٦٥- عنه عليه السلام -فِيمَا نُسِبَ إِلَيْهِ فِي مِصْبَاحِ الشَّرِيعَةِ-: الْعَاقِلُ مَنْ كَانَ ذَلُولًا عِنْدَ إِجَابَةِ الْحَقِّ، مُنْصِتًا فَمَا يَقُولُهُ، جَمُوعًا عِنْدَ الْبَاطِلِ، خَصِيمًا يَقُولُهُ، يَتْرُكُ دُنْيَاهُ وَلَا يَتْرُكُ دِينَهُ (٩).

ص: ١٨٨

١- (١) نثر الدر: ٢٨٠/١.

٢- (٢) الخصال: ٩٦/١١٦ عن ثعلبه بن ميمون عن الإمام الصادق عليه السلام.

٣- (٣) تحف العقول: ٢٣٦.

٤- (٤) الكافي: ٢/٢٣٧/٢٦، [١] تحف العقول: ٢٣٥، مشكاة الأنوار: ٢٤٠ [٢] وفيه «من كلام أمير المؤمنين خطب به الحسن عليهما السلام»، بحار الأنوار: ٢٤/٢٩٤/٦٩. [٣]

٥- (٥) إحقاق الحق: ١٩/٤٢٢ نقلًا عن التذكرة الحمدونية. [٤]

٦- (٦) الكافي: ١/٢٧/٢٩ [٥] عن مفضل بن عمر، تحف العقول: ٣٥٦.

٧- (٧) الكافي: ١/٤٩/٥ [٦] عن علي بن إبراهيم رفعه، الخصال: ٢٦٩/١٩٤ عن سعيد بن علاق، روضه الواعظين: ١٤ كلاهما عن الإمام علي عليه السلام وفيهما «...تراه ذا كآبه وحزن» بدل «ذو كآبه وحزن وسهر».

٨- (٨) الاختصاص: ٢٤٥، راجع ص ٢٠٧ ح ١٠٢١.

۵۵۷. امام علی علیه السلام: خستگی دنیا بر خردمند است و نادان، سبکبار است.

۵۵۸. امام علی علیه السلام: مردمان سه گروه اند، خردمند، نادان و بدکار. آیین خردمند، دینداری است، و سرشت او بردباری، و اندیشه کردن، طبیعت اوست؛ اگر مورد پرسش واقع شود، پاسخ دهد؛ اگر تکلم کند، به درستی سخن گوید؛ اگر گوش کند، هشیار باشد؛ اگر سخن گوید، راست گوید؛ اگر کسی به وی اعتماد کند، خواسته اش را روا سازد.

نادان اگر به امر نیکویی آگاه شود، غفلت ورزد، و اگر از جایگاه نیکویی فرو آورده شود، فرود آید، و اگر او را به نادانی وا دارند، نادان شود، و اگر سخن گویند، دروغ گوید. وی، آگاه نیست و اگر او را آگاه سازند، آگاه نشود.

بدکار را اگر امین شمری، خیانت ورزد، و اگر او را همراهی کنی، رسوایت سازد، و اگر بدو اعتماد ورزی، خیرخواهی ات نکند.

۵۵۹. امام حسن علیه السلام: خردمند، کسی را که از او خیرخواهی کند، فریب ندهد.

۵۶۰. امام حسن علیه السلام: به شما خبر دهم از برادری که بزرگترین مردمان در چشم من بود.

اساس آنچه او را در چشم من بزرگ کرده بود، کوچکی دنیا در چشم او بود.

او از سیطره نادانی رهیده بود؛ پس دستش را دراز نمی کرد، مگر به سوی منفعت مطمئن.

۵۶۱. امام حسین علیه السلام: اگر بر خردمند مصیبتی وارد شود، اندوه را با دوراندیشی از میان بردارد و خرد را به چاره اندیشی وا دارد.

۵۶۲. امام صادق علیه السلام: خردمند، بخشاینده است و نادان، فریبکار.

۵۶۳. امام صادق علیه السلام: انسان فهمیده و خردمند، دردمند و غمین و شب زنده دار است.

۵۶۴. امام صادق علیه السلام: خردمند، از یک سوراخ، دو بار گزیده نشود.

۵۶۵. امام صادق علیه السلام - در سخنی منسوب به ایشان در مصباح الشریعه - : خردمند در برابر حق، فروتن است و در سخن، انصاف را رعایت کند و بر باطل، سرکش است و با سخن خود، حجّت می آورد؛ دنیا را رها می کند، ولی از دینش دست برنمی دارد.

٥٦٦- عنه عليه السلام: العاقل لا يستخف بأحد (١).

٥٦٧- عنه عليه السلام - فيما نسب إليه في مصباح الشريعة -: العاقل لا يحدث بما ينكره العقول، ولا يتعرض للتهمة، ولا يدع مداراة من ابتلى به (٢).

٥٦٨- الإمام الكاظم عليه السلام - لهشام بن الحكم -: يا هشام، إن العاقل رضى بالدون من الدنيا مع الحكمه ولم يرض بالدون من الحكمه مع الدنيا، فلذلك ربحت تجارتهم.

يا هشام، إن العقلاء تركوا فضول الدنيا فكيف الذنوب ! وترك الدنيا من الفضل، وترك الذنوب من الفرض...

يا هشام، إن العاقل لا يكذب وإن كان فيه هواه...

يا هشام، إن العاقل لا يحدث من يخاف تكذبه ولا يسأل من يخاف منعه، ولا يعد ما لا يقدر عليه، ولا يرجو ما يعنف برجائه، ولا يقدم على ما يخاف فوته بالعجز عنه (٣).

٥٦٩- عنه عليه السلام - أيضاً -: يا هشام، لكل شىء دليل، ودليل العاقل التفكير، ودليل التفكير الصمت. ولكل شىء مطية، ومطية العاقل التواضع، وكفى بك جهلاً أن تركب ما نهيت عنه.

يا هشام، لو كان في يديك جوزة وقال الناس (في يديك) لؤلؤة ما كان ينفعك وأنت تعلم أنها جوزة، ولو كان في يديك لؤلؤة وقال الناس: إنها جوزة ما ضررك وأنت تعلم أنها لؤلؤة.

يا هشام، ما بعث الله أنبياءه ورسله إلى عباده إلا ليعلقوا عن الله،

ص: ١٩٠

١- (١) تحف العقول: ٣٢٠.

٢- (٢) مصباح الشريعة: ٢٢٣. [١]

٣- (٣) الكافي: ١٢/١٧/١، [٢] تحف العقول: ٣٨٣ [٣] كلاهما عن هشام بن الحكم.

۵۶۶. امام صادق علیه السلام: خردمند، کسی را سبک بشمارد.

۵۶۷. امام صادق علیه السلام - در سخنی منسوب به ایشان در مصباح الشریعه - : خردمند، آنچه را عقلها نپذیرند، بر زبان جاری نکند و خود را در معرض اتهام قرار ندهد و از مدارا با آنکه گرفتارش شده، فروگذاری نکند.

۵۶۸. امام کاظم علیه السلام - به هشام بن حکم - : ای هشام! خردمند، حکمت را با کمی دنیا پذیر است؛ امّا دنیا را با کمی حکمت نمی خواهد. از این رو، تجارتش سودمند است.

ای هشام! خردمندان، زیادتیی دنیا را رها کردند، چه رسد به گناهان، با اینکه ترک دنیا مستحب است و ترک گناهان، واجب. ای هشام! خردمند، دروغ نگوید، گرچه میلش در آن باشد.

ای هشام! خردمند با کسی که می ترسد او را تکذیب کند، سخن نمی گوید، و از کسی که می ترسد منعش کند، چیزی خواهش ننماید و آنچه را در توانش نیست، وعده ندهد و چیزی را که به سبب آرزو کردنش توییح شود، آرزو نکند، و بر کاری که می ترسد به جهت ناتوانی از دست برود، اقدام نکند.

۵۶۹. امام کاظم علیه السلام - به هشام بن حکم - : ای هشام! هر چیزی را نشانه ای است و نشانه خردمند، اندیشه کردن است. برای نادانی تو همین بس که کاری را که از آن نهی شدی، انجام دهی.

ای هشام! اگر در دست تو گردویی بود و مردم گفتند که در دست تو درّی است و تو می دانی گردوست، تو را سودی نبخشد، و اگر در دست تو درّی بود و مردم گفتند گردوست، آسیبی به تو نرسد تا زمانی که تو می دانی که درّ است.

ای هشام! خداوند، پیامبران و رسولان را به سوی مردم مبعوث نکرد، مگر بدان جهت که از خداوند، درکی پیدا کنند. پس بهترین کسانی که

فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً لِلَّهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا، وَأَعْقَلُهُمْ أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

يا هِشَامُ، مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَمَلَكَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ، فَلَا يَتَوَاضَعُ إِلَّا لِرَفْعَةِ اللَّهِ وَلَا يَتَعَاضَمُ إِلَّا وَضَعَهُ اللَّهُ.

يا هِشَامُ، إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيْمَةُ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ.

يا هِشَامُ، إِنَّ الْعَاقِلَ الَّذِي لَا يَشْغَلُ الْحَلَالَ شُكْرَهُ وَلَا يَغْلِبُ الْحَرَامَ صَبْرَهُ.

يا هِشَامُ، مَنْ سَلَطَ ثَلَاثًا عَلَى ثَلَاثٍ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ:

مَنْ أَظْلَمَ نَوْرَ فِكْرِهِ بِطَوْلِ أَمَلِهِ، وَمَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ بِفُضُولِ كَلَامِهِ، وَأَطْفَأَ نَوْرَ عِبْرَتِهِ بِشَهَوَاتِ نَفْسِهِ، فَكَأَنَّمَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَيْدَمِ عَقْلِهِ، وَمَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَدُنْيَاهُ.

يا هِشَامُ، كَيْفَ يَزُكُو عِنْدَ اللَّهِ عَمَلُكَ وَأَنْتَ قَدْ شَغَلْتَ عَقْلَكَ عَنْ أَمْرِ رَبِّكَ وَأَطَعْتَ هَوَاكَ عَلَى غَلْبِهِ عَقْلَكَ؟!

يا هِشَامُ، الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عِلْمٌ، وَالْوَحْدَةُ عِلْمٌ، فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اعْتَرَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَالرَّاعِبِينَ فِيهَا، وَرَغِبَ فِيهَا عِنْدَ رَبِّهِ [وَكَانَ اللَّهُ] آنِسَهُ فِي الْوَحْشَةِ، وَصَاحِبَهُ فِي الْوَحْدَةِ، وَغِنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ، وَمُعِزَّهُ فِي غَيْرِ عَشِيرَةٍ.

يا هِشَامُ، نُصِبَ الْخَلْقُ لِطَاعَةِ اللَّهِ، وَلَا نَجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ، وَالطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ، وَالْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، وَالتَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ، وَلَا عِلْمَ إِلَّا مِنَ عَالِمٍ رَبَّانِيٍّ،

پیامبران را اجابت می کنند، کسانی اند که بهتر خدا را بشناسند و عالم ترین کسان به دستورهای الهی، آنانی هستند که از خردی نیکوتر برخوردار باشند و برترین جایگاه در دنیا و آخرت، ویژه چنین کسانی است.

ای هشام! بنده ای نیست، جز آنکه فرشته ای موی جلو سرش را گرفته است؛ فروتنی نکند، مگر آنکه خداوند او را بزرگی بخشد و بزرگی نکند، جز آنکه خداوند او را پست گرداند.

ای هشام! خداوند دو حجت بر مردم دارد: حجتی آشکار و حجتی پنهان.

حجت ظاهر، رسولان، انبیا و امامان اند و حجت پنهان، عقلهاست.

ای هشام! خردمند کسی است که انجام کارهای حلال، او را از شکر گذاری باز ندارد و حرام بر صبر و شکیبایی اش غالب نشود.

ای هشام! هر کس سه چیز را بر سه چیز مسلط گرداند، گویا هوای نفسش را بر نابودی عقلش یاری داده است: آنکه روشنی اندیشه را با آروزهای دراز، تاریک سازد؛ با سخن گفتن بسیار، حکمتهای نغز خود را محو سازد، و چراغ عبرتش را با شهوات نفسانی اش خاموش کند. چنین کسی، گویی هوای نفس را بر نابودی عقلش یاری داده است و آنکه عقل خویش را تباه کند، دین و دنیایش تباه گردد.

ای هشام! چگونه کردارت نزد خدا شایسته باشد، با آنکه عقلت را از دستورهای پروردگار، بازداشتی و هوای نفست را در پیروزی بر خرد، اطاعت کردی.

ای هشام! بر تنهایی شکیبا بودن، نشانه توانمندی خرد است. پس هر کس نسبت به خداوند شناختی داشته باشد، از دنیا طلبان و اهل دنیا کناره گیرد و به آنچه نزد پروردگار است، رغبت کند؛ و خداوند، مونس او در وحشت، و یار او در تنهایی، و سرمایه او در تنگدستی، و عزیز کننده او با نبود ایل و تبار، خواهد بود.

ای هشام! خلق برای اطاعت خدا آفریده شده اند و هیچ نجاتی جز در طاعت نیست. طاعت به دانش، و دانش به آموزش، و آموزش به عقل، گره

وَمَعْرِفَةُ الْعَالِمِ بِالْعَقْلِ.

يَا هِشَامُ، قَلِيلَ الْعَمَلِ مِنَ الْعَاقِلِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ، وَكَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوَى وَالْجَهْلِ مَرْدُودٌ (١).

٦/٥ صفات أولي النهى (٢)

الكتاب

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَدَّ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى * كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى (٣).

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى (٤).

* الحديث

٥٧٠- الإمام الباقر عليه السلام: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ خِيَارَكُمْ أَوْلُو النُّهَى، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ أَوْلُو النُّهَى؟ قَالَ: هُمْ أَوْلُو الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ وَالْأَحْلَامِ الرَّزِينَةِ وَصَلَمَةِ الْأَرْحَامِ، وَالْبِرَّةِ بِالْأُمَّهَاتِ وَالْآبَاءِ، وَالْمُتَعَاهِدِينَ لِلْفُقَرَاءِ وَالْجِيرَانِ وَالْيَتَامَى، وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ، وَيُفْشُونَ السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ، وَيُصَلُّونَ وَالنَّاسُ نِيَامًا غَافِلُونَ (٥).

٥٧١- رسول الله صلى الله عليه وآله: خِيَارُكُمْ أَوْلُو النُّهَى، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ أَوْلُو النُّهَى؟ فَقَالَ:

أَوْلُو النُّهَى، أَوْلُو الْأَحْلَامِ الصَّادِقَةِ وَالْأَخْلَاقِ الطَّاهِرَةِ، الْمُطْعِمُونَ الطَّعَامَ، وَالْمُفْشُونَ السَّلَامَ، وَالْمُتَهَجِّدُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامًا (٦).

ص: ١٩٤

١- (١) تحف العقول: ٣٨٦، [١] الكافي ١٢/١٦١ [٢] نحوه وفيه «دليل العقل» بدل «دليل العاقل» و«قليل العمل من العالم» بدل «قليل

العمل من العاقل» وكلاهما عن هشام بن الحكم.

٢- (٢) النهى: هي العقول والألباب، واحدها نُهْيَةٌ، بالضم؛ سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لِأَنَّهَا تَنْهَى صَاحِبَهَا عَنِ الْقَبِيحِ (النهاية: ١٣٩/٥). [٣]

٣- (٣) طه: ٥٣ و ٥٤. [٤]

٤- (٤) طه: ١٢٨. [٥]

٥- (٥) الكافي: ٣٢/٢٤٠/٢ [٦] عن سليمان عَمَّنْ ذَكَرَهُ.

٦- (٦) جامع الأحاديث للقمي: ٢١٥، بحار الأنوار: ٥٧/١٩٠/٦١.

خورده است و دانش، جز از عالم ربّانی [به دست نیاید] و شناخت عالم [ربّانی] با خرد به دست آید.

ای هشام! کار کم از خردمند پذیرفته است و چند برابر شود و کار بسیار، از جاهلان و هواپرستان پذیرفته نیست.

۶/۵ ویژگی های خردمندان

قرآن

همان کسی که زمین را برایتان آرامگاه ساخت، و برای شما در آن راهها پدید آورد، و از آسمان آبی فرود آورد. پس به وسیله آن، رُستنی های گوناگون، جفت، جفت بیرون آوردیم؛ بخورید و دامه‌یتان را بچرانید که قطعاً در اینها برای خردمندان نشانه هایی است.

آیا برای هدایتشان کافی نبود که [ببینند] چه نسلها را پیش از آنان نابود کردیم که [اینک آنها] در سراهایشان راه می روند؟ به راستی برای خردمندان در این [امر]، نشانه هایی [عبرت انگیز] است.

حدیث

۵۷۰. امام باقر علیه السلام: رسول خدا فرمود: «بهترین شما خردمندان هستند». گفته شد:

«ای رسول خدا! خردمندان کیستند؟». فرمود: «آنان، کسانی اند که از خردهای سنگین برخوردارند؛ بردبار و باوقارند؛ به خویشان رسیدگی کنند و به پدران و مادران، نیکی روا دارند؛ از تهیدستان و همسایگان و یتیمان سرکشی کنند؛ اطعام می کنند؛ سلامتی را در جهان می افشانند و هنگامی که خواب مردمان را ر بوده و در غفلت اند، آنان نماز می گذارند».

۵۷۱. پیامبر صلی الله علیه و آله: بهترین شما، خردمندان هستند. گفته شد: «ای رسول خدا! خردمندان کیستند؟». فرمود: «خردمندان کسانی اند که خردهای درست و اخلاقی خوش دارند؛ اطعام می کنند؛ سلامتی می افشانند و هنگامی که مردمان خوابند، به شب زنده داری مشغول اند».

ص: ۱۹۵

٥٧٢-الإمام علي عليه السلام: في تصاريف القضاء عبرة لأولي الألباب والنهي (١).

٥٧٣-عنه عليه السلام: شيمه ذوى الألباب والنهي الإقبال على دار البقاء والإعراض عن دار الفناء، والتوكل بجنته المأوى (٢).

٥٧٤-عنه عليه السلام: حب العلم وحسن الحلم ولزوم الثواب من فضائل اولي النهي والألباب (٣).

٥٧٥-عنه عليه السلام: في إخلاص الأعمال تنافس اولي النهي والألباب (٤).

٥٧٦-عنه عليه السلام: ضرب الأمثال تضرب لأولي النهي والألباب (٥).

٥٧٧-عنه عليه السلام: من استشار ذوى النهي والألباب فاز بالحزم والسداد (٦).

٥٧٨-عنه عليه السلام: من شاور ذوى النهي والألباب فاز بالتجسس والصواب (٧).

٧/٥ صفات اولي الألباب (٨)

الكتاب

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْاِخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبحانَكَ فَعِنَّا عَذَابِ النَّارِ (٩).

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (١٠).

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (١١).

ص: ١٩٦

١- (١) غرر الحكم: ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١. [١]

٢- (٢) غرر الحكم: ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١. [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١. [٣]

٤- (٤) غرر الحكم: ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١. [٤]

٥- (٥) غرر الحكم: ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١. [٥]

٦- (٦) غرر الحكم: ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١. [٦]

٧- (٧) غرر الحكم: ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١، ١٣٨٦٤١. [٧]

٨- (٨) اللب من كل شيء خالصه، ولذلك سمى العقل لبًا. ورجل لبيب، أى عاقل (معجم مقاييس اللغة: ٥/٢٠٠). [٨]

٩- (٩) آل عمران: ١٩٠ و ١٩١. [٩]

١٠- (١٠) الزمر: ١٨. [١٠]

١١- (١١) يوسف: ١١١. [١١]

۵۷۲. امام علی علیه السلام: در دگرگونی حوادث، پندهایی است برای خردمندان.

۵۷۳. امام علی علیه السلام: صفت خردمندان، رو آوردن به زندگی پایدار و دوری جُستن از زندگی فانی و دلدادگی به اقامتگاه بهشتی است.

۵۷۴. امام علی علیه السلام: دانش دوستی، بردباری و در پی ثواب بودن، از فضیلت‌های خردمندان است.

۵۷۵. امام علی علیه السلام: خردمندان، برای خالص کردن کارها رقابت می‌کنند.

۵۷۶. امام علی علیه السلام: ضرب المثل‌ها برای خردمندان آورده می‌شود.

۵۷۷. امام علی علیه السلام: آنکه با خردمندان مشورت کند، به دوران‌دیشی و محکم کاری دست یابد.

۵۷۸. امام علی علیه السلام: آن کس که با خردمندان مشورت کند، به پیروزی و درستی دست یابد.

۷/۵ ویژگی‌های خردمندان

قرآن

مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان، نشانه‌هایی [قانع‌کننده] است.

همانان که خدا را [در همهٔ احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند [که:] پروردگارا! اینها را بیهود نیافریده‌ای؛ منزّهی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار.

به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینان اند که خدایشان راه نموده و اینان اند همان خردمندان.

به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است.

ص: ۱۹۷

٥٧٩-رسول الله صلى الله عليه و آله: اللَّيْبُ مَنِ اشْتَعَلَ بِدِينِهِ عَن كُلِّ أَحَدٍ (١).

٥٨٠-الإمام على عليه السلام: الرَّفْقُ مِفْتَاحُ الصَّوَابِ وَشِمَّةُ ذَوِي الْأَبَابِ (٢).

٥٨١-عنه عليه السلام: لَا أَشْجَعُ مِنَ لَيْبٍ (٣).

٥٨٢-عنه عليه السلام: لَا تَكْمُلُ الْمُرُوَّةُ إِلَّا لِلَّيْبِ (٤).

٥٨٣-عنه عليه السلام: نَاطِرُ قَلْبِ اللَّيْبِ بِهِ يُبْصِرُ أَمَدَهُ، وَيَعْرِفُ غَوْرَهُ وَنَجْدَهُ (٥).

٥٨٤-عنه عليه السلام: مَنِ اسْتَعَانَ بِذَوِي الْأَبَابِ سَلَكَ سَبِيلَ الرَّشَادِ (٦).

٥٨٥-عنه عليه السلام: أَلَا وَإِنَّ اللَّيْبَ مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ آرَاءِ بِفِكْرِ صَائِبٍ وَنَظَرَ فِي الْعَوَاقِبِ (٧).

٥٨٦-عنه عليه السلام: إِنَّمَا اللَّيْبُ مَنِ اسْتَسَلَّ الْأَحْقَادَ (٨).

٥٨٧-عنه عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنِ يَرْغَبُ فِي التَّكْثُرِ مِنَ الْأَصْحَابِ كَيْفَ لَا يَصْحَبُ الْعُلَمَاءَ الْأَلْبِيَاءَ الْأَتْقِيَاءَ، الَّذِينَ يَغْنَمُ فِضَائِلَهُمْ، وَتَهْدِيهِ عُلُومُهُمْ، وَتُزَيِّنُهُ صُحْبَتُهُمْ! (٩)

٥٨٨-عنه عليه السلام: صُحْبَةُ الْوَلِيِّ اللَّيْبِ حَيَاةُ الرُّوحِ (١٠).

٥٨٩-الإمام الباقر عليه السلام: يَا جَابِرُ...إِنْزِلِ الدُّنْيَا كَمَا نَزَلَتْ نَزَلَتْهُ ثُمَّ ارْتَحَلَتْ عَنْهُ...لِأَنَّهَا عِنْدَ أَهْلِ اللَّبِّ وَالْعِلْمِ بِاللَّهِ كَفَى الظَّلَالِ (١١).

٥٩٠-الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّمَا أَوْلُو الْأَبَابِ الَّذِينَ عَمِلُوا بِالْفِكْرِ حَتَّى وَرَثُوا مِنْهُ حُبَّ اللَّهِ (١٢).

ص: ١٩٨

١- (١) تنبيه الخواطر: ١١٨/٢. [١]

٢- (٢) غرر الحكم: ١٠٦٠٩، ١٠٥٩١، ١٧٤٦. [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ١٠٦٠٩، ١٠٥٩١، ١٧٤٦.

٤- (٤) غرر الحكم: ١٠٦٠٩، ١٠٥٩١، ١٧٤٦. [٣]

٥- (٥) نهج البلاغه: الخطبه ١٥٤، [٤] غرر الحكم: ٩٩٨٦ [٥] وفيه «رشدته» بدل «أمدته».

٦- (٦) غرر الحكم: ٥٨٤٢، ٦٢٧٧، ٣٨٦٨، ٢٧٧٨، ٨٩١٢. [٦]

٧- (٧) غرر الحكم: ٥٨٤٢، ٦٢٧٧، ٣٨٦٨، ٢٧٧٨، ٨٩١٢. [٧]

٨- (٨) غرر الحكم: ٥٨٤٢، ٦٢٧٧، ٣٨٦٨، ٢٧٧٨، ٨٩١٢. [٨]

٩- (٩) غرر الحكم: ٥٨٤٢، ٦٢٧٧، ٣٨٦٨، ٢٧٧٨، ٨٩١٢. [٩]

١٠- (١٠) غرر الحكم: ٥٨٤٢، ٦٢٧٧، ٣٨٦٨، ٢٧٧٨، ٨٩١٢. [١٠]

١١- (١١) الكافي: ١٦/١٣٣/٢، [١١] الأمل للطوسي: ٥٨٢/٢٩٦ [١٢] نحوه وكلاهما عن جابر.

١٢- (١٢) مختصر بصائر الدرجات: ١٢٢، كفايه الأثر: ٢٥٣ [١٣] كلاهما عن يونس بن ظبيان.

۵۷۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمند آن است که به دین خود چندان پردازد که از دیگران فارغ باشد.

۵۸۰. امام علی علیه السلام: نرمی، کلید دستیابی به درستی و خوی خردمندان است.

۵۸۱. امام علی علیه السلام: از خردمند شجاع تر وجود ندارد.

۵۸۲. امام علی علیه السلام: جوانمردی، جز برای خردمندان به کمال نرسد.

۵۸۳. امام علی علیه السلام: چشم دل خردمند، پایان خویش را می بیند و فراز و نشیب آن را می شناسد.

۵۸۴. امام علی علیه السلام: آنکه از خردمندان کمک جوید، راه رشد را پیماید.

۵۸۵. امام علی علیه السلام: آگاه باشید خردمند، کسی است که با اندیشه درست، به استقبال آرای گوناگون رود و در عواقب بنگرد.

۵۸۶. امام علی علیه السلام: همانا خردمند کسی است که کینه ها را به نرمی، بر کند.

۵۸۷. امام علی علیه السلام: عجب دارم از کسی که دنبال یاران بسیار است؛ اما با دانشمندان صاحب خرد و پارسا مصاحبت نمی کند؛ کسانی که از خصلتهایشان سود می برد، دانش آنها هدایتش می کند و همنشینی با آنان، او را می آراید.

۵۸۸. امام علی علیه السلام: همنشینی با دوست خردمند، حیات جان است.

۵۸۹. امام باقر علیه السلام: ای جابر! دنیا را به سان منزلگاهی بدان که در آن فرود می آیی و از آن کوچ می کنی؛ زیرا دنیا نزد خردمندان، مانند جابه جایی سایه است.

۵۹۰. امام صادق علیه السلام: همانا خردمندان، کسانی اند که به اندیشه پرداختند تا آنکه از آن، دوستی خدا را به دست آوردند.

٥٩١- الإمام الكاظم عليه السلام - لهشام بن الحكم - يا هشام، إن العاقل اللبيب من ترك ما لا طاقة له به (١).

٨/٥ علامات كمال العقل

٥٩٢- رسول الله صلى الله عليه وآله: قسم الله العقل ثلاثة أجزاء، فمن كُنَّ فيه كَمَلَّ عقله، ومن لم يكن فلا عقل له: حُسن المعرفة بالله، وحُسن الطاعة لله، وحُسن الصبر على أمر الله (٢).

٥٩٣- عنه صلى الله عليه وآله: لم يُعَيِّد الله عز وجل بشيءٍ أفضل من العقل، ولا يكون المؤمن عاقلاً حتى يجتمع فيه عشر خصال: الخير منه مأمول، والشر منه مأمون، يستكثر قليل الخير من غيره، ويستقل كثير الخير من نفسه، ولا يسأم من طلب العلم طول عمره، ولا يتبرم بطلاب الحوائج قبله، الذلُّ أحب إليه من العز، والفقير أحب إليه من الغني، نصيبه من الدنيا قوت، والعاشرة وما العاشرة:

لا يرى أحداً إلا قال: هو خير مني وأتقى. إنما الناس رجُلان فرجل هو خير منه وأتقى وآخر هو شر منه وأدنى، فإذا رأى من هو خير منه وأتقى تواضع له ليلحق به، وإذا لقي الذي هو شر منه وأدنى قال: عسى خير هذا باطن، وشره ظاهر، وعسى أن يختم له بخير، فإذا فعل ذلك فقد علا مجده وساد أهل زمانه (٣).

٥٩٤- الإمام علي عليه السلام: ما عبَد الله بشيءٍ أفضل من العقل، وما تمَّ عقل امرئٍ حتى يكون فيه خصال شتى: الكفر والشر منه مأمونان، والرشد والخير منه

ص: ٢٠٠

١- (١) تحف العقول: ٣٩٩.

٢- (٢) تحف العقول: ٥٤، كنز الفوائد: ٥٦/١، [١] تنبيه الخواطر: ٢/٢٦، [٢] روضه الواعظين: ٧، [٣] جامع الأخبار: ١٤٨٠/٥٢٠ [٤] نحوه؛ حليه الأولياء: ٢١/١، [٥] الفردوس: ٣/٢٠٩/٤٥٩٢ كلاهما عن أبي سعيد.

٣- (٣) الخصال: ١٧/٤٣٣ عن سليمان بن خالد عن الإمام الباقر عليه السلام، علل الشرايع: ١١/١١٥ [٦] عن علي الأشعري رفعه، تحف العقول: ٤٤٣ عن الإمام الرضا [٧] عليه السلام من دون إسناد وكلاهما نحوه، روضه الواعظين: ١٢ [٨] عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ١/١٠٨/٤. [٩]

۵۹۱. امام کاظم علیه السلام: ای هشام! خردمند آگاه، کسی است که کاری را که یارای آن را ندارد، رها سازد.

۸/۵ نشانه های کمال عقل

۵۹۲. پیامبر صلی الله علیه و آله: خرد، سه قسمت شده است. هر کس که این سه جزء در او باشد، عقلش کامل است و هر که در او هیچ نباشد، خردمند نیست: شناختی نیکو از خداوند عزوجل، پیروی نیکو از او، و پایداری شایسته بر فرمانش.

۵۹۳. پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند با چیزی شایسته تر از عقل، عبادت نشد و مؤمن خردمند نیست، مگر آنکه ده فضیلت در او جمع شود: خوبی از او امید رود و بدی از او انتظار نرود؛ خوبی کم دیگران را زیاد شمرد و خوبی های بسیار خود را کم شمرد؛ در سراسر زندگی اش از دانش طلبی خسته نگردد؛ از رفت و آمد نیازمندان نزد خود، دلتنگ نشود؛ خواری نزد او دوست داشتنی تر از عزت است و فقر را بهتر از ثروتمندی دوست می دارد؛ بهره او از دنیا تنها اندکی غذاست؛ و اما دهم و چیست دهم؟ کسی را نبیند، جز آنکه گوید: او از من بهتر و پارساتر است.

همانا مردمان دو دسته اند: دسته ای که از او بهتر و پارساترند و دسته ای دیگر، بدتر از او و پایین تر از وی اند. پس هنگامی که بهتر و پارساتر از خود را دیده باشد، در برابر او فروتنی کند تا به او برسد و هنگامی که بدتر و پایین تر از خود را دیده باشد، گوید: شاید خوبی اش پنهان است و بدی اش آشکار، و شاید پایان کارش به خیر و خوبی ختم شود. هرگاه چنین کند، عظمتش افزایش یابد و سرور مردمان زمانش شود.

۵۹۴. امام علی علیه السلام: خداوند با چیزی برتر از خرد عبادت نشد، و عقل کسی کامل نشود، مگر در او خصلتهایی باشد: گمراهی و بدی از او انتظار نمی رود، و

مَأْمُولَانِ، وَفَضْلُ مَالِهِ مَبْدُولٌ، وَفَضْلُ قَوْلِهِ مَكْفُوفٌ، وَنَصِيْبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقَوْتُ، لَا يَشْبَعُ مِنَ الْعِلْمِ دَهْرُهُ، الذَّلَّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعَ اللَّهِ مِنَ الْعِزِّ مَعَ غَيْرِهِ، وَالتَّوَاضُعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرْفِ، يَسْتَكْتَرُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ، وَيَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ مِنْ نَفْسِهِ، وَيَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْرًا مِنْهُ، وَإِنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ، وَهُوَ تَمَامُ الْأَمْرِ (١).

٥٩٥- عنه عليه السلام: مِنْ كَمَالِ عَقْلِكَ اسْتَظْهَارُكَ عَلَى عَقْلِكَ (٢).

٥٩٦- عنه عليه السلام: مَنْ قَوِيَ عَقْلُهُ أَكْثَرَ الْإِعْتِبَارِ (٣).

٥٩٧- عنه عليه السلام: مَنْ كَمَلَ عَقْلُهُ حَسَنَ عَمَلُهُ وَنَظَرُهُ إِلَى دِينِهِ (٤).

٥٩٨- عنه عليه السلام فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ: -مَثَلُ الْإِنْسَانِ الْحَصِيفِ (٥) مَثَلُ الْجِسْمِ الصُّلْبِ الْكَثِيفِ، يَسْحَنُ بَطِيئًا، وَتَبْرُدُ تِلْكَ الشُّخُونَةُ بِأَطْوَلَ مِنْ ذَلِكَ الزَّمَانِ (٦).

٥٩٩- عنه عليه السلام: مَنْ كَمَلَ عَقْلُهُ اسْتَهَانَ بِالشَّهَوَاتِ (٧).

٦٠٠- عنه عليه السلام: إِذَا كَمَلَ الْعَقْلُ نَقَصَتِ الشَّهْوَةُ (٨).

٦٠١- عنه عليه السلام: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ (٩).

٦٠٢- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ الْكَامِلُ قَاهِرٌ لِلطَّبَعِ السَّوِّءِ (١٠).

٦٠٣- عنه عليه السلام: كُلَّمَا زَادَ عَقْلَ الرَّجُلِ قَوِيَ إِيمَانُهُ بِالْقَدْرِ وَاسْتَخَفَّ بِالْغَيْرِ (١١).

٦٠٤- عنه عليه السلام: إِزْرَاءُ الرَّجُلِ عَلَى نَفْسِهِ بُرْهَانُ رِزَانِهِ عَقْلِهِ وَعُنْوَانُ وُفُورِ فَضْلِهِ (١٢).

٦٠٥- عنه عليه السلام: غَايَةُ الْعَقْلِ الْإِعْتِرَافُ بِالْجَهْلِ (١٣).

٦٠٦- عنه عليه السلام: تَمَامُ الْعَقْلِ اسْتِكْمَالُهُ (١٤).

ص: ٢٠٢

١- (١) الكافي: ١/١٨/١٢، [١] تحف العقول: ٣٨٨ كلاهما عن هشام بن الحكم عن الإمام الكاظم عليه السلام. [٢]

٢- (٢) غرر الحكم: ٣/٨٣٠٣: ٩٤٢١. [٣]

٣- (٣) غرر الحكم: ٣/٨٣٠٣: ٩٤٢١. [٤]

٤- (٤) الخصال: ١٠/٦٣٣ عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام.

٥- (٥) الحصيف: الرجل المُحَكَّمُ الْعَقْلُ (لسان العرب: ٩/٤٨). [٥]

٦- (٦) شرح نهج البلاغة: ٢٠/٢٧٥/١٨١.

٧- (٧) غرر الحكم: ٨٢٢٦، ٤٠٥٤. [٦]

٨- (٨) غرر الحكم: ٨٢٢٦، ٤٠٥٤. [٧]

٩- (٩) نهج البلاغه: الحكمه ٧١؛ [٨] مطالب السؤل: ٥٧، [٩] مائه كلمه للجاحظ: ٣٨/٥٤.

١٠- (١٠) مطالب السؤل: ٤٩. [١٠]

١١- (١١) غرر الحكم: ٧٢٠٢، ٢٠٠٦، ٤٣٧٥، ٤٤٦٤، ٤٢٩١. [١١]

١٢- (١٢) غرر الحكم: ٧٢٠٢، ٢٠٠٦، ٤٣٧٥، ٤٤٦٤، ٤٢٩١. [١٢]

١٣- (١٣) غرر الحكم: ٧٢٠٢، ٢٠٠٦، ٤٣٧٥، ٤٤٦٤، ٤٢٩١.

١٤- (١٤) غرر الحكم: ٧٢٠٢، ٢٠٠٦، ٤٣٧٥، ٤٤٦٤، ٤٢٩١. [١٣]

رشد و خوبی در او امید می رود؛ زیادی ثروتش را می بخشد و زیادی سخن خود را نگه می دارد؛ بهره او از دنیا تنها اندکی غذاست؛ در طول زندگی از دانش سیر نشود؛ خواری با خداوند بودن را از عزت با دیگران بودن، بیشتر دوست می دارد؛ فروتنی نزد او دوست داشتنی تر از شرف و بزرگی است؛ خوبی کم دیگران را بسیار شمرد و خوبی بسیار خود را کم می شمرد؛ همه مردم را از خودش بهتر داند و خود را بدتر از همه می داند، و این، مهمترین خصلت است.

۵۹۵. امام علی علیه السلام: از کمال خردمندی آن است که با خردت خود را استوار داری.

۵۹۶. امام علی علیه السلام: آنکه عقلش نیرومند باشد، بسیار عبرت آموزد.

۵۹۷. امام علی علیه السلام: آنکه عقلش کامل باشد، رفتار و نگاهش به دین، نیکو شود.

۵۹۸. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - : انسان خردمند، مانند جسم سخت و پُر است، به کندی داغ شود و حرارتش در زمانی طولانی تر از میان رود.

۵۹۹. امام علی علیه السلام: آنکه عقلش کامل باشد، شهوتها را سبک شمارد.

۶۰۰. امام علی علیه السلام: هنگامی که عقل کامل شود، شهوت کم گردد.

۶۰۱. امام علی علیه السلام: هنگامی که عقل کامل شود، سخن کم شود.

۶۰۲. امام علی علیه السلام: خرد کامل، بر سرشت بد پیروز گردد.

۶۰۳. امام علی علیه السلام: هرچه خرد آدمی نیرومند شود، ایمان وی به قضا و قدر افزایش یابد و حوادث روزگار را سبک شمرد.

۶۰۴. امام علی علیه السلام: خود را کم شمردن، نشانه متانت و سنگینی خرد است و علامت فراوانی فضیلت.

۶۰۵. امام علی علیه السلام: نهایت خردمندی، اعتراف به نادانی است.

۶۰۶. امام علی علیه السلام: کمال عقل، در تلاش برای کامل کردن آن حاصل آید.

٦٠٧- عنه عليه السلام: بترك ما لا يعينك يتيم لك العقل (١).

٦٠٨- عنه عليه السلام- في وصف السالك الطريق إلى الله سبحانه-: قد أحيا عقله، وأمات نفسه، حتى دق جليله، ولطف غليظه وبرق له لامع كثير البرق، فأبان له الطريق، وسلك به السبيل، وتدافعت الأبواب إلى باب السلام، ودار الإقامة، وثبتت رجلاه بطمأنينه بدنه في قرار الأمن والراحه، بما استعمل قلبه، وأرضى ربه (٢).

٦٠٩- الإمام زين العابدين عليه السلام: كف الأذى من كمال العقل (٣).

٦١٠- الإمام الصادق عليه السلام: كمال العقل في ثلاثه: التواضع لله، وحسن اليقين، والصمت للأمن خير (٤).

٦١١- الإمام الكاظم عليه السلام- لهشام بن الحكم-: يا هشام، الصبر على الوحده علامه قوه العقل، فمن عقل عن الله اعتزل أهل الدنيا والزاعبين فيها، ورغب فيما عند الله، وكان الله آنسه في الوحشه، وصاحبه في الوحده، وغناه في العيله، ومجزه من غير عشيره (٥).

٩/٥ أعقل الناس

٦١٢- رسول الله صلى الله عليه وآله: أكمل الناس عقلاً أطوعهم لله وأعملهم بطاعته (٦).

٦١٣- عنه صلى الله عليه وآله: أكمل الناس عقلاً أخوفهم لله وأطوعهم له (٧).

٦١٤- عنه صلى الله عليه وآله: أحسنكم عقلاً أوزعكم عن محارم الله وأعلمكم بطاعه الله (٨).

٦١٥- عنه صلى الله عليه وآله: إن لله تعالى خواصاً من خلقه يسكنهم الرفيع الأعلى من الجنان

ص: ٢٠٤

١- (١) غرر الحكم: ٤٢٩١، ٤٤٦٤، ٦٣٧٥، ٢٠٠٦، ٧٢٠٢. [١]

٢- (٢) نهج البلاغه: الخطبه ٢٢٠. [٢]

٣- (٣) الكافي: ١٢/٢٠/١ [٣] عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ٣٩٠ كلاهما عن الإمام الكاظم عليه السلام.

٤- (٤) الاختصاص: ٢٤٤.

٥- (٥) الكافي: ١٢/١٧/١ [٤] عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ٣٨٧.

٦- (٦) تاريخ بغداد: ١٣/١٣٠/٤٠/٦٩٩٧ [٥] عن زيد بن علي عن آبائه عليهم السلام.

٧- (٧) تحف العقول: ٥٠.

٨- (٨) تفسير الدر المنثور: ٤/٤٠٤ [٦] نقلًا عن الحاكم في التاريخ عن ابن عمر.

۶۰۷. امام علی علیه السلام: با کنار نهادن کارهای بی سود، خردت کمال یابد.

۶۰۸. امام علی علیه السلام - در وصف سالک به سوی خدای سبحان-: [سالک] عقلش را زنده داشته و نفسش را کشته است؛ تا آنجا که درشتی هایش خُرد، و خشونت‌هایش نرم شده است و نوری پر فروغ، برایش درخشیدن گرفته است که شاهره توحید را روشن سازد و در پرتو اش راه پیموده شود. بدین سان، درها یکی پس از دیگری او را به آستان سلامت مطلق و برای اقامت جاوید، می راند و ثابت قدم و استوار در جایگاه امنیت و آسایش ثبات می یابد؛ زیرا او قلب خود را به کار گرفته، و پروردگارش را خشنود کرده است.

۶۰۹. امام سجاد علیه السلام: از نشانه های خردمندی، آزار نرساندن است.

۶۱۰. امام صادق علیه السلام: کمال عقل به سه چیز است: فروتنی برای خدا، یقین خوب و خاموشی گزیدن، جز برای کارهای نیک.

۶۱۱. امام کاظم علیه السلام: ای هشام! بر تنهایی شکبیا بودن، نشانه نیرومندی خرد است.

آنکه از خداوند شناخت پیدا کند، از دنیا طلبان و دنیا دوستان کناره گیرد و به آنچه نزد خداوند است، میل نماید، و خداوند، مونس او باشد در وحشت، و همراهش در تنهایی، و سرمایه اش در تنگدستی، و عزیز کننده او در نبود تبار و قبیله.

۹/۵ خردمندترین انسان

۶۱۲. پیامبر صلی الله علیه و آله: کامل ترین مردم در خرد، مطیع ترین آنان در برابر خداوند و عامل ترین آنان به دستورهای اوست.

۶۱۳. پیامبر صلی الله علیه و آله: کامل ترین مردم در خرد، کسانی اند که بیشتر از خداوند هراس دارند و از او بیشتر اطاعت می کنند.

۶۱۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: نیکوترین شما در خردمندی، کسانی اند که بیشتر از محرمات الهی اجتناب کنند و به دستورهای الهی داناتر باشند.

۶۱۵. پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند، بندگان برگزیده ای دارد که آنان را در برترین جای بهشت

لِإِنَّهُمْ كَانُوا أَعْقَلَهُمْ فِي الدُّنْيَا. قِيلَ: وَكَيْفَ كَانُوا؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كَانَتْ هِمَّتُهُمْ الْمُسَارَعَةَ إِلَى رَبِّهِمْ فِيمَا يُرْضِيهِ، فَهَانَتْ الدُّنْيَا عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَرِغَبُوا فِي فُضُولِهَا، فَصَبَرُوا قَلِيلًا وَاسْتَرَا حُوا طَوِيلًا (١).

٦١٦-رسول الله صلى الله عليه وآله: الْإِنِّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ، وَعَرَفَ عَيْدُوهُ فَعَصَاهُ، وَعَرَفَ دَارَ إِقَامَتِهِ فَأَصْلَحَهَا، وَعَرَفَ سُرْعَةَ رَحِيلِهِ فَتَزَوَّدَ لَهَا (٢).

٦١٧-عنه صلى الله عليه وآله: أَعْقَلَ النَّاسِ مُحْسِنٌ خَائِفٌ، وَأَجْهَلُهُمْ مُسِيءٌ آمِنٌ (٣).

٦١٨-عنه صلى الله عليه وآله: أَعْقَلَ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ (٤).

٦١٩-الإمام عليّ عليه السلام: أَعْقَلَ النَّاسِ أَحْيَاهُمْ (٥).

٦٢٠-عنه عليه السلام: أَعْقَلَ النَّاسِ أَطْوَعُهُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ (٦).

٦٢١-عنه عليه السلام: أَعْقَلُكُمْ أَطْوَعُكُمْ (٧).

٦٢٢-عنه عليه السلام: أَعْقَلَ النَّاسِ مَنْ أَطَاعَ الْعُقَلَاءَ (٨).

٦٢٣-عنه عليه السلام: أَعْقَلَ النَّاسِ أَقْرَبُهُمْ مِنَ اللَّهِ (٩).

٦٢٤-عنه عليه السلام: أَعْقَلَ النَّاسِ مَنْ ذَلَّ لِلْحَقِّ فَأَعْطَاهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَعَزَّ بِالْحَقِّ فَلَمْ يُهِنِ إِقَامَتَهُ وَحَسَنَ الْعَمَلَ بِهِ (١٠).

٦٢٥-عنه عليه السلام: أَعْقَلَ النَّاسِ أَبْعَدُهُمْ عَنِ كُلِّ دَنِيَّةٍ (١١).

٦٢٦-عنه عليه السلام: أَعْقَلَ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ جِدُّهُ هَزْلَهُ، وَاسْتَظْهَرَ عَلَى هَوَاهُ بَعْقِلَهُ (١٢).

٦٢٧-عنه عليه السلام: أَعْقَلَ النَّاسِ مَنْ لَا يَتَجَاوَزُ الصَّمْتَ فِي عُقُوبَةِ الْجُهَالِ (١٣).

٦٢٨-عنه عليه السلام: أَعْقَلَ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ (١٤).

ص: ٢٠٦

١- (١) تنبيه الخواطر: ٢/٢١٤، [١] إرشاد القلوب: ١٥، [٢] تيسير المطالب: ٣٦٦: [٣] نحوه؛ حليه الأولياء: ١٧/١ [٤] عن البراء بن عازب نحوه.

٢- (٢) أعلام الدين: ١٥/٣٣٧ [٥] عن ابن عمر، بحار الأنوار: ١٥/١٧٩/٧٧. [٦]

٣- (٣) عوالي اللآلي: ١٧١/٢٩٢/١، [٧] غرر الحكم: ٢٩٣٧ و ٢٩٣٨ [٨] عن الإمام عليّ عليه السلام وفيه «الإنسان» بدل «الناس» و«أجهل الناس» بدل «أجهلهم» و«مستأنف» بدل «آمن».

٤- (٤) الفقيه: ٣٩٥/٤/٥٨٤٠ عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، معانى الأخبار: ١/١٩٦ عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام.

- ٥- (٥) غرر الحكم: ٢٩٨٨، ٣٢٣٣، ٣٣٦٧، ٣٣١٣، ٣٣٥٥، ٣٠٧٣، ٣٣٥٦، ٣٢٢٢٨، ٢٨٦١، ٢٨٣٠، ٣١٤٧، ٢٩٠٠. [٩]
- ٦- (٦) غرر الحكم: ٢٩٨٨، ٣٢٣٣، ٣٣٦٧، ٣٣١٣، ٣٣٥٥، ٣٠٧٣، ٣٣٥٦، ٣٢٢٢٨، ٢٨٦١، ٢٨٣٠، ٣١٤٧، ٢٩٠٠. [١٠]
- ٧- (٧) غرر الحكم: ٢٩٨٨، ٣٢٣٣، ٣٣٦٧، ٣٣١٣، ٣٣٥٥، ٣٠٧٣، ٣٣٥٦، ٣٢٢٢٨، ٢٨٦١، ٢٨٣٠، ٣١٤٧، ٢٩٠٠. [١١]
- ٨- (٨) غرر الحكم: ٢٩٨٨، ٣٢٣٣، ٣٣٦٧، ٣٣١٣، ٣٣٥٥، ٣٠٧٣، ٣٣٥٦، ٣٢٢٢٨، ٢٨٦١، ٢٨٣٠، ٣١٤٧، ٢٩٠٠. [١٢]
- ٩- (٩) غرر الحكم: ٢٩٨٨، ٣٢٣٣، ٣٣٦٧، ٣٣١٣، ٣٣٥٥، ٣٠٧٣، ٣٣٥٦، ٣٢٢٢٨، ٢٨٦١، ٢٨٣٠، ٣١٤٧، ٢٩٠٠. [١٣]
- ١٠- (١٠) غرر الحكم: ٢٩٨٨، ٣٢٣٣، ٣٣٦٧، ٣٣١٣، ٣٣٥٥، ٣٠٧٣، ٣٣٥٦، ٣٢٢٢٨، ٢٨٦١، ٢٨٣٠، ٣١٤٧، ٢٩٠٠. [١٤]
- ١١- (١١) غرر الحكم: ٢٩٨٨، ٣٢٣٣، ٣٣٦٧، ٣٣١٣، ٣٣٥٥، ٣٠٧٣، ٣٣٥٦، ٣٢٢٢٨، ٢٨٦١، ٢٨٣٠، ٣١٤٧، ٢٩٠٠. [١٥]
- ١٢- (١٢) غرر الحكم: ٢٩٨٨، ٣٢٣٣، ٣٣٦٧، ٣٣١٣، ٣٣٥٥، ٣٠٧٣، ٣٣٥٦، ٣٢٢٢٨، ٢٨٦١، ٢٨٣٠، ٣١٤٧، ٢٩٠٠. [١٦]
- ١٣- (١٣) غرر الحكم: ٢٩٨٨، ٣٢٣٣، ٣٣٦٧، ٣٣١٣، ٣٣٥٥، ٣٠٧٣، ٣٣٥٦، ٣٢٢٢٨، ٢٨٦١، ٢٨٣٠، ٣١٤٧، ٢٩٠٠. [١٧]
- ١٤- (١٤) غرر الحكم: ٢٩٨٨، ٣٢٣٣، ٣٣٦٧، ٣٣١٣، ٣٣٥٥، ٣٠٧٣، ٣٣٥٦، ٣٢٢٢٨، ٢٨٦١، ٢٨٣٠، ٣١٤٧، ٢٩٠٠. [١٨]

اسکان می دهد؛ زیرا آنان در دنیا خردمندتر از دیگران بودند. گفته شد: «آنان چگونه بودند؟». فرمود: همت آنان، سبقت جستن به سوی چیزهایی بود که خدا را خشنود می کرد، از این رو، دنیا نزد آنان سبک بود و به زیادتی دنیا رغبتی نداشتند. آنان مدتی اندک، شکیبایی ورزیدند و زمانی دراز در راحتی به سر می برند.

۶۱۶. پیامبر صلی الله علیه و آله: آگاه باشید که خردمندترین انسان، کسی است که خداوند را بشناسد و از او پیروی کند؛ دشمنان خدا را بشناسد و آنان را نافرمانی کند؛ جایگاه اقامت خود را بشناسد و آن را آباد سازد؛ و بداند که به زودی سفر خواهد کرد، پس توشه بردارد.

۶۱۷. پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمندترین مردم، نیکوکار ترسان است و نادان ترین مردم، بدکار ایمن.

۶۱۸. پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمندترین مردم، کسی است که بیشتر با مردم مدارا کند.

۶۱۹. امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم، باحیاتیترین آنهاست.

۶۲۰. امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم، مطیع ترین آنان در برابر خداوند است.

۶۲۱. امام علی علیه السلام: خردمندترین شما، مطیع ترین شماست.

۶۲۲. امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم، کسی است که از خردمندان پیروی کند.

۶۲۳. امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم، نزدیک ترین آنها به خداوند است.

۶۲۴. امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم، کسی است که در برابر حق فروتن باشد؛ پس حق آن را ادا کند [گرچه به زیانش باشد] و با حقیقت به عزت رسد و از این رو، اقامه حق و عمل به آن را سبک نشمارد.

۶۲۵. امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم، کسانی اند که از پستی ها بیشتر دوری گزینند.

۶۲۶. امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم، کسی است که جدی اش بر شوخی اش غالب شود و به کمک خرد، بر هوای نفسانی پیروز گردد.

۶۲۷. امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم، کسی است که در عقوبت نادانان از سکوت فراتر نرود.

۶۲۸. امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم، دوراندیش ترین آنها در عواقب کارهاست.

٦٢٩- عنه عليه السلام: أَعْقَلَ النَّاسِ مَنْ كَانَ بِعَيْهِ بَصِيرًا، وَعَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ ضَرِيرًا (١).

٦٣٠- عنه عليه السلام: أَعْقَلَ النَّاسِ أَعَذَرُهُمْ لِلنَّاسِ (٢).

٦٣١- عنه عليه السلام: أَفْضَلَ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْحَقِّ بِنَفْسِهِ (٣).

٦٣٢- عنه عليه السلام: أَفْضَلَ الْعَقْلِ مُجَابَتَهُ اللَّهِي (٤).

٦٣٣- عنه عليه السلام: أَفْضَلَ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ تَقْدِيرًا لِمَعَاشِهِ، وَأَشَدَّهُمْ اهْتِمَامًا بِإِصْلَاحِ مَعَادِهِ (٥).

٦٣٤- عنه عليه السلام: أَفْضَلَ الْعَقْلِ الرَّشَادُ (٦).

٦٣٥- عنه عليه السلام: أَفْضَلَ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ، فَمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَقْلًا، وَمَنْ جَهَلَهَا ضَلَّ (٧).

٦٣٦- عنه عليه السلام: أَفْضَلَ الْعَقْلِ الْإِعْتِبَارُ، وَأَفْضَلَ الْحَزْمِ الْإِسْتِظْهَارُ، وَأَكْبَرَ الْحُمَقِ الْإِعْتِرَارُ (٨).

٦٣٧- عنه عليه السلام فِي الْحَكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ: -أَرْجَحُ النَّاسِ عَقْلًا وَأَكْمَلُهُمْ فَضْلًا: مَنْ صَدَّقَ بِأَيَّامِهِ بِالْمُؤَادَعَةِ، وَإِخْوَانُهُ بِالْمُسَالَمَةِ، وَقَبِلَ مِنَ الزَّمَانِ عَفْوَةً (٩).

٦٣٨- الإمام الصادق عليه السلام: أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا (١٠).

٦٣٩- عنه عليه السلام: أَفْضَلُ طَبَائِعِ الْعَقْلِ الْعِبَادَةُ، وَأَوْثَقُ الْحَدِيثِ لَهُ الْعِلْمُ، وَأَجْزَلُ حُظُوظِهِ الْحِكْمَةُ، وَأَفْضَلُ ذَخَائِرِهِ الْحَسِنَاتُ (١١).

٦٤٠- وَهَبُ بْنُ مُنَبِّهٍ: قَالَ لِقَمَانِ بْنِ يَسَعٍ: يَا بَنِيَّ، اعْقِلْ عَنِ اللَّهِ، فَإِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَنِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا، وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَفْرُ مِنْ الْعَاقِلِ وَمَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُكَابِدَهُ (١٢).

ص: ٢٠٨

١- (١) غرر الحكم: ٢٩٨٨، ٣٢٣٣، ٣٣٦٧، ٣٣١٣، ٣٣٥٥، ٣٠٧٣، ٣٣٥٦، ٣٢٢٨، ٢٨٦١، ٢٨٣٠، ٣١٤٧، ٢٩٠٠. [١]

٢- (٢) غرر الحكم: ٢٩٨٨، ٣٢٣٣، ٣٣٦٧، ٣٣١٣، ٣٣٥٥، ٣٠٧٣، ٣٣٥٦، ٣٢٢٨، ٢٨٦١، ٢٨٣٠، ٣١٤٧، ٢٩٠٠. [٢]

٣- (٣) مطالب السؤل: ٥٠.

٤- (٤) غرر الحكم: ٣٢٢٠، ٢٨٦٤، ٣٣٤٠، ٣٠٠١. [٣]

٥- (٥) غرر الحكم: ٣٢٢٠، ٢٨٦٤، ٣٣٤٠، ٣٠٠١. [٤]

٦- (٦) غرر الحكم: ٣٢٢٠، ٢٨٦٤، ٣٣٤٠، ٣٠٠١. [٥]

٧- (٧) غرر الحكم: ٣٢٢٠، ٢٨٦٤، ٣٣٤٠، ٣٠٠١. [٦]

٨- (٨) غرر الحكم: ٣٢٧٣. [٧]

٩- (٩) شرح نهج البلاغه: ٢٠/٣١٧/٦٤٨.

١٠- (١٠) الكافي: ١٧/٢٣/١ [٨] عن إبراهيم بن عبد الحميد.

١١- (١١) الاختصاص: ٢٤٤.

١٢- (١٢) حليه الأولياء: ٣٥/٤.

۶۲۹. امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم، کسی است که به عیبهای خویش، بینا و از عیوب دیگران، نابینا باشد.

۶۳۰. امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم، کسی است که عذر مردم را بیشتر بپذیرد.

۶۳۱. امام علی علیه السلام: برترین خردمندی، شناخت حق با حق است.

۶۳۲. امام علی علیه السلام: برترین خردمندی، دوری جستن از بیهودگی است.

۶۳۳. امام علی علیه السلام: برترین مردم در خردمندی، کسی است که برای معاش خود برنامه ریزی کند و اهتمام بسیار به اصلاح آخرت داشته باشد.

۶۳۴. امام علی علیه السلام: برترین خردمندی، هدایت یافتن است.

۶۳۵. امام علی علیه السلام: برترین خرد، خودشناسی است. آنکه خویشتن را بشناسد، خردمند گردد و هر که خود را نشناسد، گمراه شود.

۶۳۶. امام علی علیه السلام: برترین خردمندی، پندآموزی است، برترین دوراندیشی، یاری جستن است، و بزرگترین حماقت، غرور است.

۶۳۷. امام علی علیه السلام- در حکمتهای منسوب به ایشان- شایسته ترین مردم در خردمندی و کامل ترین آنان در فضائل، کسی است که روزگار را به آشتی و مسالمت همراهی کند و با دوستان در صلح و صفا زندگی کند و بخشش زمان را بپذیرد.

۶۳۸. امام صادق علیه السلام: کامل ترین مردم در خردمندی، خوش خُلق ترین آنهاست.

۶۳۹. امام صادق علیه السلام: برترین سرشت خرد، بندگی است، و محکم ترین سخن برایش دانش و برترین بهره اش حکمت و بیشترین ذخیره اش خوبی هاست.

۶۴۰. وهب بن منبه: لقمان به فرزندش فرمود: «پسرم! از خداوند، شناخت کسب کن، زیرا کسی که بیشتر از خداوند، شناخت کسب کند، خردمندترین مردم است و شیطان، از خردمند فرار می کند و توان فریب وی را ندارد».

ر.ک: ص ۲۰۱ «نشانه های کمال عقل».

أَفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (١).

* الحديث

٦٤١-الإمام عليّ عليه السلام: آفة العقل الهوى (٢).

٦٤٢-عنه عليه السلام: الهوى آفة الألباب (٣).

٦٤٣-عنه عليه السلام: يسير الهوى يفسد العقل (٤).

٦٤٤-عنه عليه السلام: طاعته الهوى تُفسد العقل (٥).

ص: ٢١٠

١- (١) الجاثية: ٢٣. [١]

٢- (٢) غرر الحكم: ٦٧٩٠، ١٦٦٩٨، ٨٣٥٨، ٧٩٥٣، ٤٩٢١، ١٠٥٤١، ٩٤٧٥، ٢٦٦، ٦٤١٤، ٥٩٨٣، ١٠٩٨٥، ٣١٤، ٣٩٢٥. [٢]
٣- (٣) غرر الحكم: ٦٧٩٠، ١٦٦٩٨، ٨٣٥٨، ٧٩٥٣، ٤٩٢١، ١٠٥٤١، ٩٤٧٥، ٢٦٦، ٦٤١٤، ٥٩٨٣، ١٠٩٨٥، ٣١٤، ٣٩٢٥.
٤- (٤) غرر الحكم: ٦٧٩٠، ١٦٦٩٨، ٨٣٥٨، ٧٩٥٣، ٤٩٢١، ١٠٥٤١، ٩٤٧٥، ٢٦٦، ٦٤١٤، ٥٩٨٣، ١٠٩٨٥، ٣١٤، ٣٩٢٥. [٣]
٥- (٥) غرر الحكم: ٦٧٩٠، ١٦٦٩٨، ٨٣٥٨، ٧٩٥٣، ٤٩٢١، ١٠٥٤١، ٩٤٧٥، ٢٦٦، ٦٤١٤، ٥٩٨٣، ١٠٩٨٥، ٣١٤، ٣٩٢٥. [٤]

قرآن

پس آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته، گمراه گردانیده و بر گوش و دلش مَهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید.

حدیث

۶۴۱. امام علی علیه السلام: آفتِ خرد، هوای نفس است.

۶۴۲. امام علی علیه السلام: هوای نفس، آفتِ عقل است.

۶۴۳. امام علی علیه السلام: اندکی هوایِ نفس، خرد را تباه سازد.

۶۴۴. امام علی علیه السلام: پیروی از هوایِ نفس، خرد را تباه می کند.

ص: ۲۱۱

٦٤٥- عنه عليه السلام: غَلَبَهُ الْهَوَى تَفْسِدُ الدِّينَ وَالْعَقْلَ (١).

٦٤٦- عنه عليه السلام: الْهَوَى عَدُوُّ الْعَقْلِ (٢).

٦٤٧- عنه عليه السلام: مَا ضَادَّ الْعَقْلَ كَالْهَوَى (٣).

٦٤٨- عنه عليه السلام: لَا عَقْلَ مَعَ هَوَى (٤).

٦٤٩- عنه عليه السلام: حِفْظُ الْعَقْلِ بِمُخَالَفَةِ الْهَوَى وَالْعُزُوفِ عَنِ الدُّنْيَا (٥).

٦٥٠- عنه عليه السلام: مَنْ غَلَبَ شَهْوَتَهُ ظَهَرَ عَقْلُهُ (٦).

٦٥١- عنه عليه السلام: مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ عَقْلُهُ افْتَضَحَ (٧).

٦٥٢- عنه عليه السلام: مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ عَلَى عَقْلِهِ ظَهَرَتْ عَلَيْهِ الْفَضَائِحُ (٨).

٦٥٣- عنه عليه السلام: قَرِينُ الشَّهْوَةِ مَرِيضُ النَّفْسِ مَعْلُولُ الْعَقْلِ (٩).

٦٥٤- عنه عليه السلام: كَمِ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ (١٠).

٦٥٥- عنه عليه السلام: صِلْ عَجَلَتَكَ بِتَأْنِيكَ، وَسَطْوَتَكَ بِرَفِيقِكَ، وَشَرَّكَ بِخَيْرِكَ، وَانصُرِ الْعَقْلَ عَلَى الْهَوَى، تَمْلِكِ النَّهْيَ (١١).

٦٥٦- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ صَاحِبُ جَيْشِ الرَّحْمَنِ، وَالْهَوَى قَائِدُ جَيْشِ الشَّيْطَانِ، وَالنَّفْسُ مُتَجَادِبَةٌ بَيْنَهُمَا، فَأَيُّهُمَا غَلَبَ كَانَتْ فِي حَيْزِهِ (١٢).

٦٥٧- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ وَالشَّهْوَةُ ضِدَّانِ، وَمُؤَيِّدُ الْعَقْلِ الْعِلْمُ، وَمُزَيِّنُ الشَّهْوَةِ الْهَوَى، وَالنَّفْسُ مُتَنَازِعَةٌ بَيْنَهُمَا، فَأَيُّهُمَا فَهَرَ كَانَتْ فِي جَانِبِهِ (١٣).

٦٥٨- عنه عليه السلام: حَرَامٌ عَلَى كُلِّ عَقْلٍ مَغْلُولٍ بِالشَّهْوَةِ أَنْ يَنْتَفِعَ بِالْحِكْمَةِ (١٤).

٦٥٩- عنه عليه السلام: مَنْ جَانَبَ هَوَاهُ صَحَّ عَقْلُهُ (١٥).

ص: ٢١٢

١- (١) غرر الحكم: ٦٧٩٠، ١٦٩٨، ٨٣٥٨، ٧٩٥٣، ٤٩٢١، ١٠٥٤١، ٩٤٧٥، ٢٦٦، ٦٤١٤، ٥٩٨٣، ١٠٩٨٥، ٣١٤، ٣٩٢٥.

٢- (٢) غرر الحكم: ٦٧٩٠، ١٦٩٨، ٨٣٥٨، ٧٩٥٣، ٤٩٢١، ١٠٥٤١، ٩٤٧٥، ٢٦٦، ٦٤١٤، ٥٩٨٣، ١٠٩٨٥، ٣١٤، ٣٩٢٥. [١]

٣- (٣) غرر الحكم: ٦٧٩٠، ١٦٩٨، ٨٣٥٨، ٧٩٥٣، ٤٩٢١، ١٠٥٤١، ٩٤٧٥، ٢٦٦، ٦٤١٤، ٥٩٨٣، ١٠٩٨٥، ٣١٤، ٣٩٢٥. [٢]

٤- (٤) غرر الحكم: ٦٧٩٠، ١٦٩٨، ٨٣٥٨، ٧٩٥٣، ٤٩٢١، ١٠٥٤١، ٩٤٧٥، ٢٦٦، ٦٤١٤، ٥٩٨٣، ١٠٩٨٥، ٣١٤، ٣٩٢٥. [٣]

- ٥- (٥) غرر الحكم: ٦٧٩٠، ١٦٩٨، ٨٣٥٨، ٧٩٥٣، ٤٩٢١، ١٠٥٤١، ٢٦٦٦، ٩٤٧٥، ١٠٩٨٥، ٥٩٨٣، ٦٤١٤، ٣٩٢٥، ٣١٤، [٤].
- ٦- (٦) غرر الحكم: ٦٧٩٠، ١٦٩٨، ٨٣٥٨، ٧٩٥٣، ٤٩٢١، ١٠٥٤١، ٢٦٦٦، ٩٤٧٥، ١٠٩٨٥، ٥٩٨٣، ٦٤١٤، ٣٩٢٥، ٣١٤، [٥].
- ٧- (٧) غرر الحكم: ٦٧٩٠، ١٦٩٨، ٨٣٥٨، ٧٩٥٣، ٤٩٢١، ١٠٥٤١، ٢٦٦٦، ٩٤٧٥، ١٠٩٨٥، ٥٩٨٣، ٦٤١٤، ٣٩٢٥، ٣١٤، [٦].
- ٨- (٨) غرر الحكم: ٦٧٩٠، ١٦٩٨، ٨٣٥٨، ٧٩٥٣، ٤٩٢١، ١٠٥٤١، ٢٦٦٦، ٩٤٧٥، ١٠٩٨٥، ٥٩٨٣، ٦٤١٤، ٣٩٢٥، ٣١٤، [٧].
- ٩- (٩) غرر الحكم: ٦٧٩٠، ١٦٩٨، ٨٣٥٨، ٧٩٥٣، ٤٩٢١، ١٠٥٤١، ٢٦٦٦، ٩٤٧٥، ١٠٩٨٥، ٥٩٨٣، ٦٤١٤، ٣٩٢٥، ٣١٤، [٨].
- ١٠- (١٠) نهج البلاغه: الحكمه ٢١١، [٩] غرر الحكم: ٦٩٢٣، [١٠] وفيه «عند» بدل «تحت».
- ١١- (١١) غرر الحكم: ٤٩٠٢، ٢١٠٠، ٢٠٩٩، ٥٨٤٩، [١١].
- ١٢- (١٢) غرر الحكم: ٤٩٠٢، ٢١٠٠، ٢٠٩٩، ٥٨٤٩، [١٢].
- ١٣- (١٣) غرر الحكم: ٤٩٠٢، ٢١٠٠، ٢٠٩٩، ٥٨٤٩، [١٣].
- ١٤- (١٤) غرر الحكم: ٤٩٠٢، ٢١٠٠، ٢٠٩٩، ٥٨٤٩، [١٤].
- ١٥- (١٥) كنز الفوائد: ١٩٩/١.

۶۴۵. امام علی علیه السلام: پیروزی هوای نفس، دین و خرد را تباه می سازد.

۶۴۶. امام علی علیه السلام: هوای نفس، دشمن خرد است.

۶۴۷. امام علی علیه السلام: هیچ چیز به اندازه هوای نفس، با خرد دشمنی ندارد.

۶۴۸. امام علی علیه السلام: خردمندی با هوای نفس جمع نشود.

۶۴۹. امام علی علیه السلام: نگهداری خرد، در گرو مخالفت با هوای نفس و دوری از دنیاست.

۶۵۰. امام علی علیه السلام: آنکه بر شهوتش غالب شود، خردش آشکار گردد.

۶۵۱. امام علی علیه السلام: آنکه هوای نفسش را بر خرد غالب سازد، رسوا گردد.

۶۵۲. امام علی علیه السلام: آنکه هوای نفسش را بر خرد غالب سازد، زشتی هایش آشکار شود.

۶۵۳. امام علی علیه السلام: همنشین شهوت، جانی بیمار و خردی معیوب دارد.

۶۵۴. امام علی علیه السلام: چه بسیار عقلهایی که در اسارت هوای نفس فرمانده، قرار گرفته است.

۶۵۵. امام علی علیه السلام: شتاب را به سنجیدگی، توانایی ات را به نرمی و بدی ات را به خوبی پیوند ده.

۶۵۶. امام علی علیه السلام: خرد، فرمانده لشکر الهی است و هوای نفس، فرمانده لشکر شیطان است. نفس در میان جذب به این و آن سرگردان است. پس هر کدام پیروز گردد، در اختیارش خواهد گرفت.

۶۵۷. امام علی علیه السلام: خرد و شهوت، ضد یکدیگرند و تأیید کننده خرد، دانش است.

آراینده شهوت، هوای نفس است و نفس در میان این نزاع است؛ هر کدام پیروز گردد، جانب او را گیرد.

۶۵۸. امام علی علیه السلام: محال است عقل در بند شهوت، از حکمت سود برد.

۶۵۹. امام علی علیه السلام: آنکه از هوای نفس دوری گزیند، خردش سالم است.

٦٦٠- عنه عليه السلام - من كتابه لشريح بن الحارث قاضيه لَمَّا بَلَغَهُ أَنَّهُ ابْتِاعَ دَارًا بِثَمَانِينَ دِينَارًا وَكَتَبَ لَهَا كِتَابًا وَأَشْهَدَ فِيهِ شُهودًا، بَعْدَ تَقْرِيعِهِ وَتَوْبِيخِهِ - شَهِدَ عَلَى ذَلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى وَسَلِمَ مِنْ عَلائِقِ الدُّنْيَا (١).

٦٦١- عنه عليه السلام: مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعشى (أعمى) بَصِيرَهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحيحَةٍ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ، قَدْ حَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ (٢).

٦٦٢- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ غِطَاءٌ سَتِيرٌ، وَالْفَضْلُ جَمَالٌ ظَاهِرٌ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِفَضْلِكَ، وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ، تَسَلِّمْ لَكَ الْمَوَدَّةَ، وَتَظْهَرْ لَكَ الْمَحَبَّةُ (٣).

٦٦٣- عنه عليه السلام: ذَهَابُ الْعَقْلِ بَيْنَ الْهَوَى وَالشَّهْوَةِ (٤).

٦٦٤- عنه عليه السلام: لَا يَجْتَمِعُ الْعَقْلُ وَالْهَوَى (٥).

٦٦٥- عنه عليه السلام: لَا عَقْلَ مَعَ شَهْوَةٍ (٦).

٦٦٦- عنه عليه السلام: مَنْ لَمْ يَمْلِكْ شَهْوَتَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ (٧).

٦٦٧- الإمام الباقر عليه السلام: لَا عَقْلَ كَمُخَالَفَةِ الْهَوَى (٨).

٦٦٨- الإمام الصادق عليه السلام: الْهَوَى يَقْطَانُ وَالْعَقْلُ نَائِمٌ (٩).

٢/٦ الذَّنْبُ

٦٦٩- رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ قَارَفَ ذَتْبًا فَارَقَهُ عَقْلٌ لَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ أَبَدًا (١٠).

ص: ٢١٤

١- (١) نهج البلاغه: [١] الكتاب ٣، الأمالى للصدوق: ٥٠١/٣٨٩، [٢] روضه الواعظين: ٤٨٩ [٣] كلاهما عن شريح القاضى إلى قوله «الهُوى».

٢- (٢) نهج البلاغه: الخطبه ١٠٩. [٤]

٣- (٣) الكافي: ١٣/٢٠/١ [٥] عن سهل بن زياد رفعه.

٤- (٤) غرر الحكم: ١٠٥٢٦، ١٠٥٧٤، ١٠٥٨٠.

٥- (٥) غرر الحكم: ١٠٥٢٦، ١٠٥٧٤، ١٠٥٨٠.

٦- (٦) غرر الحكم: ١٠٥٢٦، ١٠٥٧٤، ١٠٥٨٠. [٦]

٧- (٧) غرر الحكم: ١٠٥٢٦، ١٠٥٧٤، ١٠٥٨٠. [٧]

٨- (٨) تحف العقول: ٢٨٦.

٩- (٩) الدرّه الباهره: ٣١، نزّهه الناظر: ٤٨/١١٣، بحار الأنوار: ١٠٥/٢٢٨/٧٨.

١٠- (١٠) المحجّه البيضاء: ١٦٠/٨.

۶۶۰. امام علی علیه السلام - به شریح قاضی، هنگامی که به ایشان خیر رسید خانه ای را به هشتاد دینار خریده و برای آن سند نوشته و بر آن گواه گرفته، در نامه ای پس از توییح و سرزنش او نوشت: - بر این گفته من، عقلی که از اسارت هوای نفس خارج شده و بندهای دنیایی را گسسته، گواهی می دهد.

۶۶۱. امام علی علیه السلام: آنکه عاشق چیزی شود، چشمش شب کور (نابینا) و دلش بیمار گردد. پس با چشم بیمار نگاه می کند و با گوش کر می شنود؛ شهوتها عقلش را پاره کرده و دنیا، دلش را میرانده است.

۶۶۲. امام علی علیه السلام: خرد، پرده ای پوشان است و فضیلت، زیبایی آشکار. پس کاستی های خویت را با فضیلت پوشان و هوای نفست را با خرد بکش، تا دوستی برایت سالم شود و محبت، آشکار گردد.

۶۶۳. امام علی علیه السلام: از دست دادن خرد، بر اثر هوای نفس و شهوت است.

۶۶۴. امام علی علیه السلام: خردمندی با هوای نفس جمع نمی شود.

۶۶۵. امام علی علیه السلام: با بودن شهوت، خردی نیست.

۶۶۶. امام علی علیه السلام: آنکه مالک شهوت خود نباشد، مالک خرد خویش نیست.

۶۶۷. امام علی علیه السلام: هیچ خردمندی بی، به اندازه دشمنی با هوای نفس نیست.

۶۶۸. امام علی علیه السلام: هوای نفس، بیدار است و خرد در خواب.

۲/۶ گناه

۶۶۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه مرتکب گناه شود، عقل از او دوری گزیند و هرگز به سویش باز نگردد.

ر.ک: ص ۲۳۷ «آنچه بر خردمند حرام است».

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (١).

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ (٢).
كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (٣).

تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ (٤).

* الحديث

٦٧٠-رسول الله صلى الله عليه و آله: الطَّابِعُ مُعَلَّقٌ بِقَائِمِهِ الْعَرْشِ، فَإِذَا انْتَهَكَتِ الْحُرْمَةُ وَعُمِلَ بِالْمَعَاصِي وَاجْتُرِيَ عَلَى اللَّهِ بَعَثَ اللَّهُ الطَّابِعَ فَيَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يَعْقِلُ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْئًا (٥).

٦٧١-عنه صلى الله عليه و آله: إِيَّاكُمْ وَاسْتِشْعَارَ الطَّمَعِ؛ فَإِنَّهُ يَشُوبُ الْقَلْبَ شِدَّةَ الْحَرِصِ، وَيَخْتِمُ عَلَى الْقُلُوبِ بِطَبَائِعِ حُبِّ الدُّنْيَا (٦).

٦٧٢-الإمام الحسين عليه السلام -لَمَّا عَبَأَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ أَصْحَابَهُ لِمُحَارَبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَحَاطُوا بِهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى جَعَلُوهُ فِي مِثْلِ الْحَلْقَةِ فَخَرَجَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى أَتَى النَّاسَ

ص: ٢١٦

١- (١) غافر: ٣٥. [١]

٢- (٢) يونس: ٧٤. [٢]

٣- (٣) الروم: ٥٩. [٣]

٤- (٤) الأعراف: ١٠١. [٤]

٥- (٥) كنز العمال: ١٠٢١٣/٢١٤/٤ نقلًا عن شعب الإيمان [٥] عن ابن عمر.

٦- (٦) أعلام الدين: ٢٤/٣٤٠ [٦] عن أبي هريره، بحار الأنوار: ٢٤/١٨٢/٧٧. [٧]

قرآن

کسانی که درباره آیات خدا-بدون حجّتی که برای آنان آمده باشد-مجادله می کنند،[این ستیزه] در نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آورده اند،[مایه] عداوت بزرگی است. این گونه، خدا بر دل هر متکبر زورگویی، مهر می نهد.

آن گاه پس از وی، رسولانی را به سوی قومشان برانگیختیم، و آنان، دلایل آشکار برایشان آوردند؛ ولی ایشان بر آن نبودند که به چیزی که قبلاً آن را دروغ شمرده بودند، ایمان بیاورند. ما این گونه بر دل‌های تجاوزکاران، مهر می زنیم.

این گونه، خدا بر دل‌های کسانی که نمی دانند، مهر می نهد.

این شهرهاست که برخی از خبرهای آن را بر تو حکایت می کنیم. در حقیقت، پیامبرانشان دلایل روشن برایشان آوردند؛ اما آنان به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، [باز] ایمان نمی آوردند. این گونه، خدا بر دل‌های کافران مهر می نهد.

ر.ک: نساء: ۱۵۵، نحل: ۱۰۸.

حدیث

۶۷۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: مهر بر ستون عرش آویزان است. پس هنگامی که حریمها شکسته شود و گناهان، ارتکاب گردد و بی پروایی نسبت به خداوند صورت پذیرد، خدا مهر را برانگیزد و بر قلبش زند. پس از آن دیگر چیزی را درک نمی کند.

۶۷۱. پیامبر صلی الله علیه و آله: بپرهیزید از آنکه آز و طمع را شعار خود سازید؛ زیرا آزمندی بسیار، دل را تباه کند و مهر دنیا دوستی را بر دلها زند.

۶۷۲. امام حسین علیه السلام - هنگامی که عمر بن سعد لشکریانش را برای جنگیدن با امام حسین علیه السلام آماده کرد و حضرت را از هر سو محاصره کردند، چنانکه گویی حلقه ای بر دورش کشیدند، امام حسین علیه السلام از [خیمه] بیرون آمد تا

به

ص: ۲۱۷

فَاسْتَنْصَيْتَهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يُنْصِيَهُ تَوَا حَيْثِي قَالَ لَهُمْ:- وَيَلَكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنْصِيَهُ تَوَا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي، وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ... وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي؛ فَقَدْ مَلَأْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبَعْتُ عَلَى قُلُوبِكُمْ (١).

٦٧٣-الإمام الباقر عليه السلام -في قوله تعالى: لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا -: طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا فَلَا تَعْقِلُ (٢).

٤/٦ الأمل

٦٧٤-الإمام علي عليه السلام: اعلموا أَنَّ الأملَ يُسهي العقلَ، ويُنسي الذِّكرَ (٣).

٦٧٥-عنه عليه السلام: إِنَّ الأملَ يُذهِبُ العقلَ، وَيُكْذِبُ الوعدَ، وَيُحْتُ عَلَى الغفلةِ، وَيورثُ الحسرةَ (٤).

٦٧٦-عنه عليه السلام: ما عَقَلَ مَنْ أَطَالَ أَمَلَهُ (٥).

٥/٦ الكبر

٦٧٧-الإمام علي عليه السلام: شَرُّ آفَاتِ العَقْلِ الكِبَرُ (٦).

٦٧٨-الإمام الباقر عليه السلام: ما دَخَلَ قَلْبَ امْرِئٍ شَيْءٌ مِنَ الكِبَرِ إِلَّا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ مِثْلُ ما دَخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ؛ قَلَّ ذَلِكَ أَوْ كَثُرَ (٧).

ص: ٢١٨

١- (١) بحار الأنوار: ٨/٤٥ [١] نقلًا عن المناقب.

٢- (٢) تفسير القمّي: ٢٤٩/١ [٢] عن أبي الجارود، بحار الأنوار: ١٣/١٩٧/٥. [٣]

٣- (٣) نهج البلاغه: الخطبه ٨٦. [٤]

٤- (٤) تحف العقول: ١٥٢.

٥- (٥) غرر الحكم: ٩٥١٣، ٥٧٥٢. [٥]

٦- (٦) غرر الحكم: ٩٥١٣، ٥٧٥٢. [٦]

٧- (٧) حليه الأولياء: ١٨٠/٣ عن عمر مولى عفره؛ كشف الغمّه: ٣٥٩/٢. [٧]

نزدیکی مردم رسید. آنان را دعوت به سکوت کرد؛ ولی توجه نکردند. آن گاه فرمود: «وای بر شما! چه می شود ساکت شوید و سخن مرا بشنوید؟ همانا من شما را به راه هدایت دعوت می کنم... شما همه مرا نافرمانی می کنید و به سختم گوش نمی دهید. به راستی که شکم شما از حرام پُر شده و دلهایتان مُهر شده است.»

۶۷۳. امام باقر علیه السلام - در تفسیر سخن خداوند که: «آنان دلهایی دارند که با آن درک نمی کنند» - خداوند بر دلهایشان مُهر نهاده، پس درک نمی کنند.

۴/۶ آرزو

۶۷۴. امام علی علیه السلام: بدانید که آرزو، خرد را دچار غفلت کند و یاد خدا را به فراموشی سپارد.

۶۷۵. امام علی علیه السلام: آرزو، خرد را تباه می کند، وعده ها را دروغ گرداند؛ بر غفلت او دارد و پشیمانی به جای گذارد.

۶۷۶. امام علی علیه السلام: آنکه آرزویش دراز است، خردمند نیست.

ر.ک: حدیث ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۸۰ و ۹۸۴.

۵/۶ نخوت

۶۷۷. امام علی علیه السلام: بدترین آفت خرد، نخوت است.

۶۷۸. امام باقر علیه السلام: نخوت، در دل کسی جای نگیرد، مگر آنکه به اندازه آن از خردش کاسته شود، کم یا زیاد.

ص: ۲۱۹

٦٧٩-الإمام علي عليه السلام: فسادُ العقلِ الإغترارُ بالخُدَعِ (١).

٦٨٠-عنه عليه السلام: لا يُلقى (٢) العاقلُ مغرورًا (٣).

٦٨١-عنه عليه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةَ ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ...وَلَمْ تَفْتَلِهِ فَاتِلَاتُ الْغُرُورِ (٤).

٦٨٢-الإمام علي عليه السلام: الغضبُ يُفسدُ الأبوابَ ويُبعدُ مِنَ الصَّوابِ (٥).

٦٨٣-عنه عليه السلام: لا يَتَّبِعِي أَنْ يُعَدَّ عَاقِلًا مَنْ يَغْلِبُهُ الْغَضَبُ وَالشَّهْوَةُ (٦).

٦٨٤-عنه عليه السلام: اَمَلِكْ حَمِيَّةَ نَفْسِكَ وَسَيُورَةَ غَضَبِكَ وَسَيَطُورَةَ يَدِكَ وَعَرَبَ لِسَانِكَ، وَاحْتَرِسْ فِي ذَلِكْ كُلِّهِ بِتَأْخِيرِ الْبَادِرِهِ، وَكُفَّ السَّطُورَةَ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ وَيَثُوبَ إِلَيْكَ عَقْلُكَ (٧).

٦٨٥-عنه عليه السلام: غَيْرُ مُتَنَفِّعٍ بِالْحِكْمَةِ عَقْلٌ مَعْلُولٌ بِالْغَضَبِ وَالشَّهْوَةِ (٨).

٦٨٦-الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ (٩).

٦٨٧-الإمام علي عليه السلام: أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ (١٠).

١- (١) غرر الحكم: ٦٥٥٢، [١].

٢- (٢) في طبعه بيروت وطهران: «لا يُلقى».

٣- (٣) غرر الحكم: ١٠٥٦٣، [٢].

٤- (٤) نهج البلاغة: الخطبة ٨٣، [٣] بحار الأنوار: ٧٧/٤٢٦/٤٤ [٤] نقلًا عن كتاب عيون الحكم والمواعظ، وليس فيه «عباد الله».

٥- (٥) غرر الحكم: ٦٣٩٧، ٢٤١٤، ١٠٨٩٨، ١٣٥٦، [٥].

٦- (٦) غرر الحكم: ٦٣٩٧، ٢٤١٤، ١٠٨٩٨، ١٣٥٦، [٦].

٧- (٧) غرر الحكم: ٦٣٩٧، ٢٤١٤، ١٠٨٩٨، ١٣٥٦، [٧].

٨- (٨) غرر الحكم: ٦٣٩٧، ٢٤١٤، ١٠٨٩٨، ١٣٥٦، [٨].

٩- (٩) الكافي: ١٣/٣٠٥/٢ [٩] عن أحمد بن أبي عبد الله عن بعض أصحابه رفعه، تحف العقول: ٣٧١.

١٠- (١٠) نهج البلاغه:الحكمه ٢١٩، [١٠]نزّه الناظر:٤٧/٦٣، تنبيه الخواطر:٤٩/١ [١١] وفيهما «الأطماع» بدل «المطامع»، غرر الحكم:٣١٧٥، [١٢]بحار الأنوار:٧٣/١٧٠/٧. [١٣]

۶۷۹. امام علی علیه السلام: تباهی خرد، در فریفته شدن به نیرنگهاست.

۶۸۰. امام علی علیه السلام: خردمند، فریفته نمی شود.

۶۸۱. امام علی علیه السلام: بندگان خدا! تقوای الهی پیشه کنید؛ تقوای خردمندی که اندیشیدن، دلش را مشغول کرده است... و طناب فریب، او را نیچانده است.

۶۸۲. امام علی علیه السلام: خشم، خردها را تباه کند و از حقیقت دور سازد.

۶۸۳. امام علی علیه السلام: آنکه مغلوب خشم و شهوت است، سزاوار نیست که خردمند شمرده شود.

۶۸۴. امام علی علیه السلام: تعصب نفس، تندی خشم، حمله کردن با دست و تیزی زبان خود را در اختیار گیر؛ و نگه دار خرد را در همه آنها با تأخیر انداختن تند و خودداری از حمله، تا اینکه خشم تو آرام گیرد و عقلت به سوی تو باز گردد.

۶۸۵. امام علی علیه السلام: عقل بیمار، بر اثر خشم و شهوت از حکمت بهره نمی برد.

۶۸۶. امام صادق علیه السلام: آنکه مالک خشم خود نباشد، مالک عقل خود نیست.

۶۸۷. امام علی علیه السلام: بیشترین جایگاه سقوط عقلها، زیر پرچم آزها و طمعهاست.

٦٨٨-الإمام الكاظم عليه السلام -لِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ-: يَا هِشَامُ، إِيَّاكَ وَالطَّمَعِ، وَعَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَأَمِتِ الطَّمَعِ مِنَ المَخْلُوقِينَ، فَإِنَّ الطَّمَعِ مِفْتَاحُ لِدُلِّ، وَاخْتِلَاسُ العَقْلِ، وَاخْتِلَاقُ المُرُواتِ، وَتَدْنِيسُ العَرِضِ، وَالذَّهَابُ بِالعِلْمِ (١).

٩/٦ العُجْب

٦٨٩-الإمام علي عليه السلام: عُجِبُ المَرءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَادِ عَقْلِهِ (٢).

٦٩٠-عنه عليه السلام: إعجابُ المَرءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ (٣).

٦٩١-عنه عليه السلام: إعجابُ المَرءِ بِنَفْسِهِ بُرْهَانٌ نَقْصِهِ وَعُنْوَانُ ضَعْفِ عَقْلِهِ (٤).

٦٩٢-عنه عليه السلام: العُجْبُ يُفْسِدُ العَقْلَ (٥).

٦٩٣-عنه عليه السلام: آفَةُ اللُّبِّ العُجْبُ (٦).

٦٩٤-عنه عليه السلام: إِنَّ الإعْجَابَ ضِدُّ الصَّوابِ وَآفَةُ الأَلْبَابِ (٧).

٦٩٥-عنه عليه السلام: المَعْجَبُ لا عَقْلَ لَهُ (٨).

٦٩٦-عنه عليه السلام: رِضا المَرءِ عَن نَفْسِهِ بُرْهَانٌ سَخَافَةٍ عَقْلِهِ (٩).

٦٩٧-عنه عليه السلام: مَنْ اعْجَبَ بِفِعْلِهِ اصْيبَ بِعَقْلِهِ (١٠).

٦٩٨-عنه عليه السلام: مَنْ أَعْجَبَهُ قَوْلُهُ فَقَدْ غَرَبَ عَقْلُهُ (١١).

٦٩٩-عنه عليه السلام: رِضاكَ عَن نَفْسِكَ مِنْ فِسادِ عَقْلِكَ (١٢).

ص: ٢٢٢

١- (١) تحف العقول: ٣٩٩.

٢- (٢) نهج البلاغه: الحكمة ٢١٢، [١] مطالب السؤل: ٥٥. [٢]

٣- (٣) الكافي: ٣١/٢٧/١ [٣] عن ميمون بن علي عن الإمام الصادق عليه السلام، تحف العقول: ٩٠، كنز الفوائد: ٢٠٠/١. [٤]

٤- (٤) غرر الحكم: ٣٩٥٦، ٧٢٦، ٢٠٠٧. [٥]

٥- (٥) غرر الحكم: ٣٩٥٦، ٧٢٦، ٢٠٠٧. [٦]

٦- (٦) غرر الحكم: ٣٩٥٦، ٧٢٦، ٢٠٠٧. [٧]

٧- (٧) نهج البلاغه: الكتاب ٣١، تحف العقول: ٧٤، كشف المحجبه: ٢٢٧ [٨] نقلًا عن محمد بن يعقوب الكليني في كتاب الرسائل

بإسناده عن عمر بن عمر بن أبي المقدم عن الإمام الباقر عليه السلام، غرر الحكم: ١٣٥٧. [٩]

- ٨- (٨) غرر الحكم: ٥٤١٢، ٨٣٨٢، ٨٣٨٠، ٨٣٨٠، ٥٤٤١، ١٠٠٨. [١٠]
- ٩- (٩) غرر الحكم: ٥٤١٢، ٨٣٨٢، ٨٣٨٠، ٨٣٨٠، ٥٤٤١، ١٠٠٨. [١١]
- ١٠- (١٠) غرر الحكم: ٥٤١٢، ٨٣٨٢، ٨٣٨٠، ٨٣٨٠، ٥٤٤١، ١٠٠٨. [١٢]
- ١١- (١١) غرر الحكم: ٥٤١٢، ٨٣٨٢، ٨٣٨٠، ٨٣٨٠، ٥٤٤١، ١٠٠٨. [١٣]
- ١٢- (١٢) غرر الحكم: ٥٤١٢، ٨٣٨٢، ٨٣٨٠، ٨٣٨٠، ٥٤٤١، ١٠٠٨. [١٤]

۶۸۸. امام کاظم علیه السلام - به هشام بن حکم - ای هشام! پرهیز از آز و طمع، و بر تو باد ناامیدی از آنچه در دست مردم است. آزمندی به بندگان را در خود بمیران؛ زیرا آز و طمع، کلید خواری، غارت عقل، وارونگی جوانمردی ها، آلوده شدن آبرو و از میان رفتن دانش است.

۹/۶ خودپسندی

۶۸۹. امام علی علیه السلام: خودپسندی آدمی، یکی از حسد و رزان به خرد اوست.

۶۹۰. امام علی علیه السلام: خودپسندی انسان، نشانه کم خردی اوست.

۶۹۱. امام علی علیه السلام: خودپسندی آدمی دلیل بر کمبود و نشانه کم خردی اوست.

۶۹۲. امام علی علیه السلام: خودبینی، عقل را تباه می سازد.

۶۹۳. امام علی علیه السلام: آفت خرد، خودپسندی است.

۶۹۴. امام علی علیه السلام: خودپسندی، دشمن درستی و آفت خردهاست.

۶۹۵. امام علی علیه السلام: خودپسند، از خرد برخوردار نیست.

۶۹۶. امام علی علیه السلام: خشنودی آدمی از خود، نشان سبک عقلی اوست.

۶۹۷. امام علی علیه السلام: آنکه از کار خویش خشنود باشد، از عقل بیماری برخوردار است.

۶۹۸. امام علی علیه السلام: آنکه از سخن خویش خشنود باشد، خردش از او دور شده است.

۶۹۹. امام علی علیه السلام: از خود راضی بودن، نشانه تباهی عقل توست.

٧٠٠- الإمام عليّ عليه السلام - فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: - مَنْ اسْتَعْنَى بِعَقْلِهِ ضَلَّ (١).

٧٠١- عنه عليه السلام: اتَّهَمُوا عُقُولَكُمْ، فَإِنَّهُ مِنَ الثَّقَةِ بِهَا يَكُونُ الْخَطَأُ (٢).

١١/٦ حُبُّ الدُّنْيَا

٧٠٢- الإمام عليّ عليه السلام: سَبَبُ فَسَادِ الْعَقْلِ حُبُّ الدُّنْيَا (٣).

٧٠٣- عنه عليه السلام: حُبُّ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعَقْلَ، وَيُهِمُّ الْقَلْبَ عَنِ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ، وَيُوجِبُ أَلِيمَ الْعِقَابِ (٤).

٧٠٤- عنه عليه السلام: زَخَارِفُ الدُّنْيَا تُفْسِدُ الْعُقُولَ الضَّعِيفَةَ (٥).

٧٠٥- عنه عليه السلام: الدُّنْيَا مَصْرَعُ الْعُقُولِ (٦).

٧٠٦- عنه عليه السلام: اهْرَبُوا مِنَ الدُّنْيَا، وَاصْرِفُوا قُلُوبَكُمْ عَنْهَا، فَإِنَّهَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ، حَظُّهُ مِنْهَا قَلِيلٌ، وَعَقْلُهُ بِهَا عَلِيلٌ، وَنَاطِرُهُ فِيهَا كَلِيلٌ (٧).

٧٠٧- عنه عليه السلام - فِي صِفَةِ أَهْلِ الدُّنْيَا: - نَعْمٌ مُعَقَّلَةٌ (مُعَقَّلَةٌ)، وَأُخْرَى مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا، وَرَكِبَتْ مَجْهُولَهَا (٨).

٧٠٨- عنه عليه السلام - لِأَصْحَابِهِ: - أَفَّ لَكُمْ! لَقَدْ سَمِمْتُ عِتَابَكُمْ! أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنْ

ص: ٢٢٤

١- (١) تحف العقول: ٨٨، كنز الفوائد: ٢٠٠/١، العدد القويّ: ٢٢/٣٥٩.

٢- (٢) غرر الحكم: ٢٥٥١، ٩٢١، ٥٤٩٤، ٤٨٧٨، ٥٥٤٣، ٢٥٧٠. [١]

٣- (٣) غرر الحكم: ٢٥٥١، ٩٢١، ٥٤٩٤، ٤٨٧٨، ٥٥٤٣، ٢٥٧٠. [٢]

٤- (٤) غرر الحكم: ٢٥٥١، ٩٢١، ٥٤٩٤، ٤٨٧٨، ٥٥٤٣، ٢٥٧٠. [٣]

٥- (٥) غرر الحكم: ٢٥٥١، ٩٢١، ٥٤٩٤، ٤٨٧٨، ٥٥٤٣، ٢٥٧٠. [٤]

٦- (٦) غرر الحكم: ٢٥٥١، ٩٢١، ٥٤٩٤، ٤٨٧٨، ٥٥٤٣، ٢٥٧٠. [٥]

٧- (٧) غرر الحكم: ٢٥٥١، ٩٢١، ٥٤٩٤، ٤٨٧٨، ٥٥٤٣، ٢٥٧٠. [٦]

٨- (٨) نهج البلاغة: [٧] الكتاب ٣١، تحف العقول: ٧٦، [٨] كشف المحجّة: ٢٢٩، [٩] نقلًا عن محمّد بن يعقوب الكليني في كتاب

الرسائل بإسناده عن عمر بن أبي المقدام عن الإمام الباقر عليه السلام، تنبيه الخواطر: ٧٧/١. [١٠]

۷۰۰. امام علی علیه السلام - در سفارش به فرزندش حسین علیه السلام: -آنکه با خرد خویش [احساس] بی نیازی کند، گمراه شده است.

۷۰۱. امام علی علیه السلام: عقل خویش را متهم سازید؛ زیرا از تکیه بدان، لغزشها سرچشمه می گیرد.

ر.ک: حدیث ۵۰۲ «ویژگی های خردمندان».

۱۱/۶ دنیا دوستی

۷۰۲. امام علی علیه السلام: عامل تباهی عقل، دوستی دنیاست.

۷۰۳. امام علی علیه السلام: دوستی دنیا، خرد را تباه کند، دل را از شنیدن حکمت، دلسرد سازد و سبب عذابی دردناک شود.

۷۰۴. امام علی علیه السلام: زیبایی های دنیا، عقلهای ناتوان را تباه می کند.

۷۰۵. امام علی علیه السلام: دنیا، مکان سقوط عقلهاست.

۷۰۶. امام علی علیه السلام: از دنیا بگریزید و دلهایتان را از آن باز دارید؛ زیرا دنیا، زندان مؤمن است؛ بهره او از آن کم است، عقلش به واسطه آن، معیوب گردد و نگاه او در آن، ناتوان است.

۷۰۷. امام علی علیه السلام - در وصف اهل دنیا: -چارپایانی اند به آخور بسته شده [ناهوشیار]، و دیگرانی که خرد خود را گم کرده اند و در ناشناخته ها گام نهاده اند.

۷۰۸. امام علی علیه السلام - خطاب به یارانش: -اف بر شما که از نکوهستان به ستوه آمده ام!

الآخِرَ عَوْضًا؟! وبِالذَّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا؟! إِذَا دَعَوْتُمْ إِلَى جِهَادٍ عَيْدُكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ، كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرِهِ، وَمِنَ الذَّهْوِ فِي سَكَرِهِ، يُرْتَجُّ عَلَيْكُمْ حَوَارِي فَتَعْمَهُونَ، وَكَأَنَّ قُلُوبَكُمْ مَأْلُوسَةٌ فَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ! (١)

٧٠٩-عبد الله بن سلام: يقول الله في التوراه: إِنَّ الْقُلُوبَ الْمُتَعَلِّقَةَ بِحُبِّ الدُّنْيَا مَحْجُوبَةُ الْعُقُولِ عَنِّي (٢).

٧١٠-الاختصاص: قَالَ اللَّهُ لِدَاوُدَ: يَا دَاوُدُ، إِحْذَرِ الْقُلُوبَ الْمُتَعَلِّقَةَ بِشَهَوَاتِ الدُّنْيَا، عُقُولُهَا مَحْجُوبَةٌ عَنِّي (٣).

١٢/٦ شرب الخمر

٧١١-الإمام علي عليه السلام: فَرَضَ اللَّهُ... تَرَكَ شُرْبَ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ (٤).

٧١٢-الإمام الرضا عليه السلام: حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ لِمَا فِيهَا مِنَ الْفَسَادِ، وَمِنْ تَغْيِيرِهَا عَقُولَ شَارِبِيهَا، وَحَمَلِهَا إِيَّاهُمْ عَلَى إِنْكَارِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْفِرْيَةِ عَلَيْهِ وَعَلَى رُسُلِهِ، وَسَائِرِ مَا يَكُونُ مِنْهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَالْقَتْلِ (٥).

١٣/٦ السُّكْرَاتُ الْخَمْسُ

٧١٣-الإمام علي عليه السلام: يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرِسَ مِنْ سُيُورِ الْمَالِ وَسُيُورِ الْقُدْرَةِ وَسُيُورِ الْعِلْمِ وَسُيُورِ الْمَيْدِحِ وَسُيُورِ الشَّبَابِ، فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيَاخًا حَبِيئَةً تَسْلُبُ

ص: ٢٢٤

١- (١) نهج البلاغه: الخطبه ٣٤، [١] مطالب السؤل: ٥٩ [٢] نحوه وفيه «ويرخ عليكم جوارى» بدل «يرتج عليكم حواري».

٢- (٢) تنبيه الخواطر: ٢٢٩/٢. [٣]

٣- (٣) الاختصاص: ٣٣٥.

٤- (٤) نهج البلاغه: الحكمه ٢٥٢، [٤] المناقب لابن شهر آشوب: ٣٧٧/٢، [٥] غرر الحكم: ٦٦٠٨. [٦]

٥- (٥) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٢/٩٨، [٧] علل الشرايع: ١/٤٧٥ [٨] كلاهما عن محمد بن سنان، وراجع فقه الرضا عليه

السلام: ٢٨٢. [٩]

این رواست که شما به زندگی دنیا به جای آخرت، خشنود باشید و به زبونی به جای عزّت تن دهید؟ چون شما را به جهاد با دشمنان فرا می خوانم، چنان چشمانتان گردد می شود که گویا دچار سِکرات مرگ شده اید و از خود بیهوش شده اید. باب فهم سخنانم بر شما بسته شده است؛ از این رو، به سرگردانی دچارید. گویی قلبهایتان چنان آفت زده است که توان اندیشیدن ندارید.

۷۰۹. عبدالله بن سلام: خداوند در تورات فرمود: «دلهایی که بسته دنیا دوستی است، از [شناخت] من ناتوان است».

۷۱۰. الاختصاص: خداوند به داوود علیه السلام فرمود: «ای داوود! از دلهای وابسته به شهوات دنیایی برحذر باش که عقل آنان از من در حجاب است».

ر.ک: ص ۱۵۹ «بی رغبتی به دنیا».

۱۲/۶ باده نوشی

۷۱۱. امام علی علیه السلام: خداوند، ترک باده نوشی را به جهت ایمن سازی خرد واجب کرده است.

۷۱۲. امام رضا علیه السلام: خداوند، شراب را حرام کرد؛ زیرا در آن تباهی است و خرد نوشندگان را دگرگون سازد، سبب انکار خداوند و افترا بستن به او و پیامبرانش گردد، و موجب سایر تباهی ها و کشتار باشد.

۱۳/۶ مست کننده های پنجگانه

۷۱۳. امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند، خود را از مستی مال، مستی قدرت، مستی دانش، مستی مدح و ستایش و مستی جوانی، نگه دارد؛ زیرا هر یک از

ص: ۲۲۷

العقل وَتَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ (١).

١٤/٦ كَثْرَةُ اللَّهِ

٧١٤-الإمام علي عليه السلام: مَنْ كَثُرَ لَهُوهُ قَلَّ عَقْلُهُ (٢).

٧١٥-عنه عليه السلام: لَمْ يَعْقِلْ مَنْ وَلِهَ بِاللَّعِبِ وَاسْتُهْتِرَ بِاللَّهُوِ وَالطَّرِبِ (٣).

٧١٦-عنه عليه السلام: لَا يَتَوَبُّ الْعَقْلُ مَعَ اللَّعِبِ (٤).

٧١٧-عنه عليه السلام: مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْهَزْلُ (٥) فَسَدَّ عَقْلَهُ (٤).

٧١٨-عنه عليه السلام: مَنْ كَثُرَ هَزْلُهُ كَثُرَ سُخْفُهُ (٧).

١٥/٦ الْبَطَالَةَ

٧١٩-الإمام الصادق عليه السلام: تَرَكَ التِّجَارَةَ يَنْقُصُ الْعَقْلَ (٨).

٧٢٠-عنه عليه السلام: تَرَكَ التِّجَارَةَ مَذْهَبَهُ لِلْعَقْلِ (٩).

٧٢١-فُضَّيْلُ الْأَعْوَرُ: شَهِدْتُ مُعَاذَ بْنَ كَثِيرٍ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي قَدِمْتُ أَيْسِرْتُ فَأَدْعُ التِّجَارَةَ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ قَلَّ عَقْلُكَ- أَوْ نَحْوَهُ- (١٠).

٧٢٢-مُعَاذُ بِنَاغِ الْأَكْسَبِيِّ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُعَاذُ، أَضَاعَتْ عَنِ التِّجَارَةِ أَمْ زَهَدْتَ فِيهَا؟ قُلْتُ: مَا ضَاعَتْ عَنْهَا وَلَا زَهَدْتُ فِيهَا، قَالَ: فَمَا لَكَ؟ قُلْتُ:

كُنْتُ أَنْتَظِرُ أَمْرَكَ وَذَلِكَ حِينَ قُتِلَ الْوَلِيدُ وَعِنْدِي مَالٌ كَثِيرٌ وَهُوَ فِي يَدِي

ص: ٢٢٨

١- (١) غرر الحكم: ١٠٥٤٤، ١٠٥٦٨، ٧٥٦٦، ٨٤٢٦، ١٠٩٤٨. [١]

٢- (٢) غرر الحكم: ١٠٥٤٤، ١٠٥٦٨، ٧٥٦٦، ٨٤٢٦، ١٠٩٤٨. [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ١٠٥٤٤، ١٠٥٦٨، ٧٥٦٦، ٨٤٢٦، ١٠٩٤٨. [٣]

٤- (٤) غرر الحكم: ١٠٥٤٤، ١٠٥٦٨، ٧٥٦٦، ٨٤٢٦، ١٠٩٤٨. [٤]

٥- (٥) الهزل: ضدّ الجدّ (الصحاح: ١٨٥٠/٥)، وهزل في كلامه هزلاً من باب ضرب ومزح (المصباح المنير: ٦٣٨).

٦- (٦) غرر الحكم: ٨٩٦٤، ٨٤٢٩. [٥]

٧- (٧) غرر الحكم: ٨٩٦٤، ٨٤٢٩. [٦]

- ٨- (٨) الكافي: ١/١٤٨/٥ [٧] عن حمّاد بن عثمان، تهذيب الأحكام: ١/٢/٧ عن الحلبيّ.
- ٩- (٩) الفقيه: ٣/١٩٢/٣، تهذيب الأحكام: ٣/٣/٧ عن معاذ يّباع الأسيه.
- ١٠- (١٠) الكافي: ٤/١٤٨/٥، [٨] تهذيب الأحكام: ٢/٢/٧.

اینها را بادهای پلیدی است که خرد را بزداید و وقار را سُبک سازد.

۱۴/۶ خوشگذرانی زیاد

۷۱۴. امام علی علیه السلام: آنکه خوشگذرانی اش زیاد باشد، عقلش کم گردد.

۷۱۵. امام علی علیه السلام: آنکه شیفته بازی و دلباخته سرگرمی و خوشی است، خردمند نیست.

۷۱۶. امام علی علیه السلام: خرد، با بازی و سرگرمی پاداش نمی برد.

۷۱۷. امام علی علیه السلام: آنکه شوخی بر او غالب گردد، عقلش تباه شود.

۷۱۸. امام علی علیه السلام: آنکه شوخی اش زیاد شود، بیهودگی اش بسیار گردد.

۱۵/۶ تبلی

۷۱۹. امام صادق علیه السلام: کنار نهادن داد و ستد، از خرد بکاهد.

۷۲۰. امام صادق علیه السلام: کنار نهادن داد و ستد، خرد را تباه می کند.

۷۲۱. فضیل اعور: شاهد بودم که معاذ بن کثیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «من توانگر شده ام و می خواهم تجارت را رها کنم». امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر چنین کنی، عقلت کم گردد» (یا جمله ای به این مضمون).

۷۲۲. معاذ لباس فروش: امام صادق به من فرمود: «ای معاذ! آیا از تجارت کردن ناتوان شده ای یا بدان بی میلی؟». گفتم: «نه ناتوانم و نه بی میلی». فرمود:

«پس چرا [تجارت را کنار نهاده ای]؟». گفتم: «منتظر دستور شما بودم.

هنگامی که ولید به قتل رسید، اموال بسیاری در دستم بود و هیچ کس از من

وَلَيْسَ لِأَحَدٍ عِنْدِي شَيْءٌ وَلَا أَرَانِي آكُلُهُ حَتَّى أَمُوتَ، فَقَالَ: لَا تَتْرُكْهَا؛ فَإِنَّ تَرَكَهَا مَذْهَبُهُ لِلْعَقْلِ، إِسْعَ عَلَى عِيَالِكَ، وَإِيَّاكَ أَنْ يَكُونُوا هُمْ السُّعَاءَ عَلَيْكَ (١).

٧٢٣-أسباطُ بنُ سالمِ بَيَّاعِ الزُّطِّيِّ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ مَا وَأَنَا عِنْدَهُ عَنِ مُعَاذِ بَيَّاعِ الْكَرَابِيسِ، فَقِيلَ: تَرَكَ التَّجَارَةَ، فَقَالَ: عَمَلُ الشَّيْطَانِ عَمَلُ الشَّيْطَانِ، إِنَّ مَنْ تَرَكَ التَّجَارَةَ ذَهَبَ ثُلُثَا عَقْلِهِ، أَمَا عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدِمَتْ عَيْزٌ مِنَ الشَّامِ فَاشْتَرَى مِنْهَا وَأَتَجَرَ فَرَبِحَ فِيهَا مَا قَضَى دَيْنَهُ (٢).

١٦/٦ طَلَبُ الْفُضُولِ

٧٢٤-الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ضَيَّاعُ الْعُقُولِ فِي طَلَبِ الْفُضُولِ (٣).

١٧/٦ صُحْبَةُ الْجَاهِلِ

٧٢٥-الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ صَحِبَ جَاهِلًا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ (٤).

٧٢٦-عنه عليه السلام: مِنْ عَدَمِ الْعَقْلِ مُصَاحَبَةُ ذَوِي الْجَهْلِ (٥).

١٨/٦ التَّجَاوُزُ عَنِ الْحَدِّ

٧٢٧-الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا عَقْلَ لِمَنْ يَتَجَاوَزُ حَدَّهُ وَقَدْرَهُ (٦).

ص: ٢٣٠

١- (١) تهذيب الأحكام: ٣/٢/٧، الكافي: ٥/١٤٨/٦ [١] نحوه.

٢- (٢) تهذيب الأحكام: ١١/٤/٧.

٣- (٣) غرر الحكم: ٥٩٠١. [٢]

٤- (٤) كنز الفوائد: ١/١٩٩. [٣]

٥- (٥) غرر الحكم: ٩٠٧٢، ٩٥١٦، ١٠٦٧٧، ٩٢٩٩. [٤]

٦- (٦) غرر الحكم: ٩٠٧٢، ٩٥١٦، ١٠٦٧٧، ٩٢٩٩.

طلبی نداشت، و گمان نکنم تا زنده ام، بتوانم آن را تمام کنم». فرمود:

«تجارت را کنار مَنه؛ زیرا ترک داد و ستد، خرد را تباه می کند، برای خانواده ات تلاش کن. مگذار آنان از تو بدگویی کنند».

۷۲۳. اسباط بن سالم -فروشنده پارچه هندی-: روزی امام صادق علیه السلام درباره معاذ کرباس فروش سؤال کرد و من نیز آنجا بودم. گفته شد که معاذ، تجارت را کنار نهاده است. فرمود: «کار شیطان است؛ کار شیطان است. به راستی آنکه تجارت را کنار نهاد، دو سوم عقلش از دست رود. آیا نمی داند پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که قافله ای از شام رسید، از آنها خرید کرد و با آنان تجارت نمود و سود بُرد و بدهکاری اش را ادا کرد».

۱۶/۶ زیاده طلبی

۷۲۴. امام علی علیه السلام: از دست رفتن خرد، در زیاده طلبی است.

۱۷/۶ همنشینی نادان

۷۲۵. امام علی علیه السلام: آنکه با نادان همنشین گردد، عقلش کم شود.

۷۲۶. امام علی علیه السلام: از نشانه نابودی خرد، همنشینی با نادانهاست.

۱۸/۶ مرز شکنی

۷۲۷. امام علی علیه السلام: آنکه از مرز و اندازه خویش بگذرد، خردمند نیست.

٧٢٨- عنه عليه السلام: ما عَقَلَ مَنْ عَدَا طَوْرَهُ (١).

١٩/٦ مُمَارَاهُ السَّفِيهِ

٧٢٩- الإمام علي عليه السلام: مَنْ مَارَى السَّفِيَةَ فَلَا عَقْلَ لَهُ (٢).

٢٠/٦ تَرَكَ الإِسْتِمَاعَ مِنَ الْعَاقِلِ

٧٣٠- الإمام علي عليه السلام: مَنْ تَرَكَ الإِسْتِمَاعَ مِنْ ذَوِي الْعُقُولِ مَاتَ عَقْلُهُ (٣).

٧٣١- الإمام الكاظم عليه السلام -لِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ-: يَا هِشَامُ، مَنْ سَلَطَ ثَلَاثًا عَلَى ثَلَاثٍ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ: مَنْ أَظْلَمَ نَوْرَ تَفَكُّرِهِ بِطَوْلِ أَمَلِهِ، وَمَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ بِفُضُولِ كَلَامِهِ، وَأَطْفَأَ نَوْرَ عِبْرَتِهِ بِشَهَوَاتِ نَفْسِهِ، فَكَأَنَّمَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَيْدَمِ عَقْلِهِ، وَمَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَدُنْيَاهُ (٤).

٢١/٦ كَثْرَةُ أَكْلِ لَحْمِ الْوَحْشِ وَالْبَقْرِ

٧٣٢- الإمام الرضا عليه السلام: الإِكْتَارُ مِنْ أَكْلِ لُحُومِ الْوَحْشِ وَالْبَقْرِ يُوْرِثُ تَغْيِيرَ الْعَقْلِ وَتَ حَيْرَ الْفَهْمِ وَتَبَدُّدَ الدَّهْنِ وَكَثْرَةَ النَّسِيَانِ (٥).

ص: ٢٣٢

١- (١) غرر الحكم: ٩٠٧٢، ٩٥١٦، ١٠٦٧٧، ٩٢٩٩. [١]

٢- (٢) غرر الحكم: ٩٠٧٢، ٩٥١٦، ١٠٦٧٧، ٩٢٩٩. [٢]

٣- (٣) كتر الفوائد: ١٩٩/١. [٣]

٤- (٤) الكافي: ١٢/١٧/١، [٤] تحف العقول: ٣٨٦، تنبيه الخواطر: ٣٤/٢ [٥] كلها عن هشام بن الحكم.

٥- (٥) بحار الأنوار: ٣٢٢/٦٢ [٦] نقلًا عن الرسالة الذهبية. [٧]

۷۲۸. امام علی علیه السلام: آنکه از اندازه خود بگذرد، خردمند نیست.

۱۹/۶ جدال با ابله

۷۲۹. امام علی علیه السلام: آنکه با ابلهان جدال کند، خردمند نیست.

۲۰/۶ نشیندن سخن خردمند

۷۳۰. امام علی علیه السلام: آنکه شنیدن از خردمندان را کنار نهد، عقلش خواهد مُرد.

۷۳۱. امام کاظم علیه السلام: ای هشام! آنکه سه چیز را بر سه چیز مسلط کند، بر نابودی عقلش کمک کرده است: روشنی اندیشه را با آرزوی دراز تاریک کند؛ حکمتهای نغز را با سخن گفتن بسیار از بین برد، و روشنایی پندآموزی را با شهوات نفسانی خاموش گرداند. [چنین کسی،] گویا هوای نفس را بر نابودی خرد، یاری داده است، و آنکه عقلش نابود شود، دین و دنیايش تباه گردد.

۲۱/۶ زیاده روی در خوردن گوشت گاو و حیوانات وحشی

۷۳۲. امام رضا علیه السلام: زیاده روی در خوردن گوشت حیوانات وحشی و گاو، سبب سرگشتگی خرد، حیرانی فهم، کودنی ذهن و فراموشی بسیار شود.

ر.ک: ص ۲۳۷ «آنچه بر خردمند حرام است»/ ص ۲۴۹ «آنچه سزاوار خردمند نیست».

ص: ۲۳۳

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (١).

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا (٢).

* الحديث

٧٣٣-رسول الله صلى الله عليه و آله: أَرْبَعَةٌ تَلْزَمُ كُلَّ ذِي حِجْبٍ وَعَقْلٍ مِّنْ أُمَّتِي، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هِيَ؟ قَالَ: اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ، وَحِفْظُهُ، وَنَشْرُهُ، وَالْعَمَلُ بِهِ (٣).

٧٣٤-عنه صلى الله عليه و آله: إِنَّ الْعَاقِلَ مَنَ اطَّاعَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ ذَمِيمَ الْمَنْظَرِ حَقِيرَ الْخَطَرِ (٤).

٧٣٥-عنه صلى الله عليه و آله -لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْعَقْلِ -:الْعَمَلُ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَإِنَّ الْعُمَّالَ بِطَاعَةِ اللَّهِ هُمُ الْعُقَلَاءُ (٥).

ص: ٢٣٤

١- (١) المائدة: ١٠٠. [١]

٢- (٢) الطلاق: ١٠. [٢]

٣- (٣) تحف العقول: ٥٧، نوادر الراوندي: ١٨ [٣] عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «حجر» بدل «حجى»، دعائم الإسلام: ٧٩/١.

٤- (٤) كنز الفوائد: ٥٦/١. [٤]

٥- (٥) روضه الواعظين: ٨. [٥]

قرآن

پس ای خردمندان! از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید.

پس ای خردمندان که ایمان آورده اید، از خدا بترسید! راستی که خدا سوی شما تذکارتی فرو فرستاده است.

حدیث

۷۳۳. پیامبر صلی الله علیه و آله: چهار چیز بر هر عاقل و خردمندی از امت من، واجب است. گفته شد: «ای پیامبر خدا! آن چهار چیز کدام اند؟». فرمود: «شنیدن دانش، نگهداری آن، نشر آن و عمل بدان».

۷۳۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمند، آن است که خداوند را اطاعت کند، گرچه زشتی چهره و دارای موقعیتی پایین باشد.

۷۳۵. پیامبر صلی الله علیه و آله - هنگامی که از ایشان در مورد عقل سؤال شد: [عقل] عمل به طاعت خداست. به راستی که عمل کنندگان به دستورهای خداوند، همان خردمندان اند.

ص: ۲۳۵

٧٣٦- عنه صلى الله عليه و آله: أطيع رَّبَّكَ تُسَمَّى عَاقِلًا، وَلَا تَعْصِهِ تُسَمَّى جَاهِلًا (١).

٧٣٧- الإمام علي عليه السلام: العَاقِلُ مَنْ عَصَى هَوَاهُ فِي طَاعَةِ رَبِّهِ (٢).

٧٣٨- عنه عليه السلام: لَوْ لَمْ يُرَغَّبِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِي طَاعَتِهِ لَوْجِبَ أَنْ يُطَاعَ رَجَاءَ رَحْمَتِهِ (٣).

٧٣٩- عنه عليه السلام فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ-: يَجِبُ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بِمَا أَحْيَا عَقْلَهُ مِنَ الْحِكْمِ أَكْلَفَ مِنْهُ بِمَا أَحْيَا جِسْمَهُ مِنَ الْغِذَاءِ (٤).

٧٤٠- عنه عليه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةَ ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ، وَأَنْصَبَ الْخَوْفُ يَدَيْهِ، وَأَسْهَرَ التَّهَجُّدُ غِرَارَ نَوْمِهِ، وَأَظْمَأَ الرَّجَاءُ هَوَاجِرَ يَوْمِهِ، وَظَلَفَ الزُّهْدُ شَهَوَاتِهِ، وَأَوْجَفَ الذُّكْرُ بِلِسَانِهِ، وَقَدَّمَ الْخَوْفَ لِأَمَانِهِ، وَتَنَكَّبَ الْمَخَالِجَ عَنِ وَضْحِ السَّبِيلِ، وَسَيَّلَكَ أَقْصَيْدَ الْمَسَالِكِ إِلَى النَّهْجِ الْمَطْلُوبِ، وَلَمْ تَفْتَلُهُ فَاتِلَاتُ الْغُرُورِ، وَلَمْ تَعْمَ عَلَيْهِ مُشْتَبِهَاتُ الْأُمُورِ، ظَافِرًا بِفَرَحِهِ الْبَشْرِيِّ وَرَاحِهِ النَّعْمِيِّ، فِي أَنْعَمِ نَوْمِهِ وَآمَنِ يَوْمِهِ.

وَقَدْ عَبَّرَ مَعَبَّرَ الْعَاجِلِ حَمِيدًا، وَقَدَّمَ زَادَ الْأَجَلِ سَعِيدًا، وَبَادَرَ مِنْ وَجَلٍ، وَأَكْمَشَ فِي مَهَلٍ، وَرَغَبَ فِي طَلَبٍ، وَذَهَبَ عَنِ هَرَبٍ، وَرَاقَبَ فِي يَوْمِهِ غَدَهُ، وَنَظَرَ قُدَمَا أَمَامَهُ.

فَكَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَابًا وَنَوَالًا! وَكَفَى بِالنَّارِ عِقَابًا وَوَبَالًا! وَكَفَى بِاللَّهِ مُتَّقِمًا وَنَصِيرًا! وَكَفَى بِالْكِتَابِ حَاجِيًا وَخَصِيمًا! (٥)

٢/٧ ما يَحْرُمُ عَلَى الْعَاقِلِ

الكتاب

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا

ص: ٢٣٦

١- (١) حليه الأولياء: ٣٤٥/٦ عن أبي سعيد، الفردوس: ٨١٩٠/٢٨٢/٥ كلاهما عن أبي هريره.

٢- (٢) غرر الحكم: ٧٥٩٤، ١٧٤٧. [١]

٣- (٣) غرر الحكم: ٧٥٩٤، ١٧٤٧. [٢]

٤- (٤) شرح نهج البلاغه: ٦٩٠/٣٢٢/٢٠.

٥- (٥) نهج البلاغه: الخطبه ٨٣. [٣]

۷۳۶. امام علی علیه السلام: از خداوند پیروی کن تا خردمند نامیده شوی، و نافرمانی مکن که نادان نامیده می شوی.

۷۳۷. امام علی علیه السلام: خردمند آن است که در مسیر اطاعت پروردگار، هوای نفس را نافرمانی کند.

۷۳۸. امام علی علیه السلام: اگر خداوند سبحان، ترغیب به طاعت خود نمی کرد، سزاوار بود به امید دستیابی به رحمت او اطاعت شود.

۷۳۹. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - بر خردمند است به حکمت، که عقلش را زنده می دارد، بیشتر دل بسته باشد تا غذایی که جسمش را زنده می دارد.

۷۴۰. امام علی علیه السلام: بندگان خدا! تقوا پیشه کنید؛ تقوای خردمندی که اندیشه، دلش را مشغول داشته، و ترس، بدنش را سست کرده، و شب زنده داری خوابش را کم کرده، و امید، عطش روزانه اش را سیراب ساخته، و زهد، شهوتهایش را برده، و یاد خدا زبانش را بی تاب کرده است، و ترس را برای امان یافتن خود، پیش فرستاده است، و از او هام و خیالات، در راه روشن دوری گزیده و نزدیک ترین راه رسیدن به مقصد را انتخاب کرده است؛ پیچاننده های فریب، او را نیچند و امور مشتبه بر او پنهان نگردد، در حالی که بر خوشی بشارت و آسایش نعمت در خوش ترین خواب و آسوده ترین روز دست یافته است؛ از گذرگاه دنیا به شایستگی گذر کرده و توشه آخرت را با خوشبختی پیش فرستاده است؛ از روی ترس، سبقت گرفته و بر فرصتها چنگ انداخته است؛ به جستجو رغبت نشان داده و به حالت گریز پیش رفته است؛ در امروز، فردایش را بپاید و بسیار باشد که چند قدم جلوتر را ببیند.

[برای او] بهشت به عنوان پاداش و بخشش کافی است، و آتش، برای کیفر بس است، و خداوند، به عنوان انتقام گیرنده و یاری رساننده، [او را] کفایت کند و قرآن به عنوان حجت و مدعی، بس باشد.

۲/۷ آنچه بر خردمند حرام است

قرآن

بگو: بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده، برای شما بخوانم: چیزی را با او

ص: ۲۳۷

أَوْلَادِكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَزَرُكُمْ وَإِيَاهُمْ وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ
ذَلِكَ وَمَا كَانَ لَكُمْ بِهِ لَعْنٌ تَعْقِلُونَ (١).

* الحديث

٧٤١-الإمام علي عليه السلام: لو لم يَنه الله سبحانه عن محارمِهِ لَوَجِبَ أن يَجْتَنِبَهَا العاقلُ (٢).

٧٤٢-عنه عليه السلام: لو لم يَتَوَعَّدِ اللهُ على مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أن لا يُعصى شُكْرًا لِنِعْمِهِ (٣).

٧٤٣-عنه عليه السلام: أَقْلُ مَا يَجِبُ لِلْمَنْعِمِ أن لا يُعصى بِنِعْمَتِهِ (٤).

٧٤٤-عنه عليه السلام: الانْقِبَاضُ عَنِ الْمَحَارِمِ مِنْ شِمِّ الْعُقَلَاءِ وَسَجِيَّةِ الْأَكَارِمِ (٥).

٧٤٥-عنه عليه السلام: العاقلُ مَنْ تَوَرَّعَ عَنِ الذُّنُوبِ، وَتَنَزَّاهُ عَنِ الْعُيُوبِ (٦).

٧٤٦-عنه عليه السلام: هِمَّةُ الْعَاقِلِ تَرُكُ الذُّنُوبِ وَإِصْلَاحُ الْعُيُوبِ (٧).

٧٤٧-عنه عليه السلام: الْعَقْلُ مَنْزَعَةٌ عَنِ الْمُنْكَرِ، آمُرٌ بِالْمَعْرُوفِ (٨).

٧٤٨-عنه عليه السلام: مَا كَذَبَ عَاقِلٌ، وَلَا زَنَى مُؤْمِنٌ (٩).

٧٤٩-عنه عليه السلام: غَرِيزَةُ الْعَقْلِ تَأْبِي دَمِيمَ الْفِعْلِ (١٠).

٧٥٠-عنه عليه السلام: مِنَ الْعَقْلِ مُجَانَبَةُ التَّبْدِيرِ وَحُسْنُ التَّدْبِيرِ (١١).

٧٥١-عنه عليه السلام: لِلْحَازِمِ مِنْ عَقْلِهِ عَن كُلِّ دَيْتِيَةٍ زَاجِرٌ (١٢).

٧٥٢-عنه عليه السلام: أَصْلُ الْعَقْلِ الْعَفَافُ، وَتَمَرَّتُهُ الْبِرَاءَةُ مِنَ الْآثَامِ (١٣).

٧٥٣-عنه عليه السلام: لِلْقُلُوبِ حَوَاطِرٌ سَوِيَّةٌ، وَالْعُقُولُ تَزْجُرُ عَنْهَا (١٤).

٧٥٤-عنه عليه السلام: النَّفُوسُ طَلِقَةٌ، لَكِنَّ أَيْدِيَ الْعُقُولِ تُمَسِّكُ أَعْتَتَهَا عَنِ النَّحُوسِ (١٥).

٧٥٥-الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَإِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ (١٦).

ص: ٢٣٨

- ٢- (٢) غرر الحكم: ٧٥٩٥. [٢]
- ٣- (٣) نهج البلاغه: الحكمه ٢٩٠، [٣] بحار الأنوار: ٩٦/٣٦٤/٧٣. [٤]
- ٤- (٤) غرر الحكم: ٣٢٦٨، ٢٠٠١، ١٧٣٧. [٥]
- ٥- (٥) غرر الحكم: ٣٢٦٨، ٢٠٠١، ١٧٣٧. [٦]
- ٦- (٦) غرر الحكم: ٣٢٦٨، ٢٠٠١، ١٧٣٧. [٧]
- ٧- (٧) كنز الفوائد: ٢٠٠/١. [٨]
- ٨- (٨) غرر الحكم: ١٢٥٠، ٩٥٣١، ٦٣٩٣، ٩٣٢٠، ٧٣٥٠. [٩]
- ٩- (٩) غرر الحكم: ١٢٥٠، ٩٥٣١، ٦٣٩٣، ٩٣٢٠، ٧٣٥٠. [١٠]
- ١٠- (١٠) غرر الحكم: ١٢٥٠، ٩٥٣١، ٦٣٩٣، ٩٣٢٠، ٧٣٥٠. [١١]
- ١١- (١١) غرر الحكم: ١٢٥٠، ٩٥٣١، ٦٣٩٣، ٩٣٢٠، ٧٣٥٠. [١٢]
- ١٢- (١٢) غرر الحكم: ١٢٥٠، ٩٥٣١، ٦٣٩٣، ٩٣٢٠، ٧٣٥٠. [١٣]
- ١٣- (١٣) مطالب السؤل: ٥٠، [١٤] بحار الأنوار: ٥٩/٧/٧٨. [١٥]
- ١٤- (١٤) غرر الحكم: ٧٣٤٠ و ٣٤٣٣ [١٦] وفيه «تجر منها» بدل «تجر عنها».
- ١٥- (١٥) غرر الحكم: ٢٠٤٨. [١٧]
- ١٦- (١٦) الكافي: ١٢/١٩/١ [١٨] عن هشام بن الحكم.

شریک قرار مدهید، و به پدر و مادر احسان کنید، و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید، ما شما و آنان را روزی می رسانیم؛ و به کارهای زشت -چه علنی آن و چه پوشیده [اش]- نزدیک مشوید؛ و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز به حق مکشید.

اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است؛ باشد که بیندیشید.

حدیث

۷۴۱. امام علی علیه السلام: اگر خداوند از محرمات نهی نمی کرد، سزاوار بود که خردمند از آن اجتناب ورزد.

۷۴۲. امام علی علیه السلام: اگر خداوند بر نافرمانی اش وعده عقاب نمی داد، سزاوار بود به عنوان سپاسگزاری از نعمتهایش، نافرمانی نشود.

۷۴۳. امام علی علیه السلام: کمترین چیزی که نعمت دهنده استحقاق دارد، آن است که با نعمتهایش مورد نافرمانی قرار نگیرد.

۷۴۴. امام علی علیه السلام: خودداری از گناهان، خوی خردمندان و از اخلاق بزرگواران است.

۷۴۵. امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که از گناهان دوری کند و از لغزشها پاک باشد.

۷۴۶. امام علی علیه السلام: همت خردمند، معطوف به ترک گناهان و اصلاح عیوب است.

۷۴۷. امام علی علیه السلام: خرد، از زشتی ها بازدارد و به خوبی ها فرمان دهد.

۷۴۸. امام علی علیه السلام: هیچ خردمندی دروغ نگوید و هیچ مؤمنی مرتکب زنا نشود.

۷۴۹. امام علی علیه السلام: سرشت خردمندی از رفتار زشت دوری می جوید.

۷۵۰. امام علی علیه السلام: از نشانه های خردمندی، دوری جستن از اسراف و تدبیر نیک است.

۷۵۱. امام علی علیه السلام: دور اندیش از عقلش بازدارنده ای از پستی ها دارد.

۷۵۲. امام علی علیه السلام: ریشه خردمندی، پاکدامنی و میوه اش پاکی از گناهان است.

۷۵۳. امام علی علیه السلام: دلها را خیالاتی زشت است که عقلها [آدمی را] از آن بازمی دارد.

۷۵۴. امام علی علیه السلام: جانها رهایند؛ اما دستهای خرد، عنان آن را از پلیدی ها بازدارد.

۷۵۵. امام کاظم علیه السلام: خردمند، دروغ نگوید، گرچه مطلوبش در آن باشد.

ر.ک:ص ۳۱۱ «انجام گناہان».

ص: ۲۳۹

٧٥٦-رسول الله صلى الله عليه وآله: يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ إِذَا كَانَ عَاقِلًا أَنْ يَكُونَ لَهُ أَرْبَعُ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ: سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ، وَسَاعَةٌ يَأْتِي أَهْلَ الْعِلْمِ الَّذِينَ يُبْصِرُونَ أَمْرَ دِينِهِ وَيَنْصَحُونَ، وَسَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَلَمَذَّتْهَا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فِيمَا يَجِلُّ وَيَجْمَلُ (١).

٧٥٧-أبو ذرِّ الغفاري: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا كَانَ فِي صُحْفِ إِبْرَاهِيمَ؟ قَالَ: كَانَ فِيهَا أَمْثَالٌ وَعِبْرٌ: يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا فِي عَقْلِهِ أَنْ يَكُونَ حَافِظًا لِلسَّانَةِ، عَارِفًا بِزَمَانِهِ، مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ حَسَبَ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ (٢).

٧٥٨-رسول الله صلى الله عليه وآله: يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ لَا يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: طَلَبِ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطُوهِ لِمَعَادٍ، أَوْ لَذَّةِ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ (٣).

٧٥٩-عنه صلى الله عليه وآله - فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ -: يَا عَلِيُّ، لَا يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ ظَاعِنًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ تَزُودٍ لِمَعَادٍ، أَوْ لَذَّةِ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ (٤).

٧٦٠-عنه صلى الله عليه وآله: عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزَمَانِهِ (٥).

٧٦١-الإمام عليّ عليه السلام - فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ -: يَا بُنَيَّ، إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلْعَاقِلِ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ فِي شَأْنِهِ، فَلْيَحْفَظْ لِسَانَهُ وَلْيَعْرِفْ أَهْلَ زَمَانِهِ (٦).

٧٦٢-الإمام الصادق عليه السلام: فِي حِكْمِهِ آلِ دَاوُدَ: عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ،

ص: ٢٤٠

١- (١) روضه الواعظين: ٨ [١] عن الإمام عليّ عليه السلام؛ الزهد لابن المبارك: ٣١٣/١٠٥ نحوه.

٢- (٢) تنبيه الغافلين: ٢٧٥/٢١٦، [٢] الصمت لابن أبي الدنيا: ٣١/٤٥ وفيه «حقّ على العاقل أن يكون عارفاً بزمانه حافظاً للسان، مقبلاً على شأنه» فقط.

٣- (٣) تاريخ بغداد: ٢٥٠/٣٣٨/١ [٣] عن الحارث الأعمور، الفردوس: ١/٥/٨٨٨/٥٠ كلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام، كنز العمال: ١٥/٨٥٦/٠٨/٤٣٤؛ تحف العقول: ٢٠٣ عن الإمام عليّ عليه السلام وفيه «مرمّيه» بدل «طلب»، وراجع تنبيه الغافلين: ٢٧٦/٢١٦. [٤]

٤- (٤) الفقيه: ٥٧٦٢/٣٥٦/٤ عن الإمام الباقر عن جدّه عن الإمام عليّ عليهم السلام، الكافي: ١/٨٧/٥ [٥] عن محمّد بن مروان عن الإمام الصادق عليه السلام، نهج البلاغه: الحكمة ٣٩٠، [٦] المحاسن: ١٢٠٥/٨٠/٢ [٧] عن الأصمغ بن نباته عن الإمام عليّ عليه السلام وكلاهما نحوه.

٥- (٥) الخصال: ١٣/٥٢٥، معاني الأخبار: ١/٣٣٤، عوالي اللآلي: ٢٦/٩٣/١ [٨] كلّها عن أبي ذرِّ؛ الترغيب والترهيب: ٣/٢٤/١٨٩ و ص ٢٨/٥٣١ عن أبي ذرِّ.

٦- (٦) الأملى للطوسى: ٢٤٠/١٤٦ [٩] عن أبى وجزه السعدى عن أبىه، تحف العقول: ٢٠٣ وفيه «...للعاقل من ثلاث: أن...».

۷۵۶. پیامبر صلی الله علیه و آله: سزاوار است که خردمند، اوقاتش چهار بخش باشد: در وقتی با خداوند مناجات کند؛ در ساعتی به حسابرسی خویش پردازد؛ اوقاتی نزد دانشمندان رود، آنهایی که او را با دین آشنا و برایش خیرخواهی کنند؛ و وقتی را به خوشی های دنیایی که حلال و زیباست، اختصاص دهد.

۷۵۷. ابوذر غفاری: از رسول خدا پرسیدم: «ای رسول خدا! در صحیفه های ابراهیم چه بود؟». فرمود: «در آن، مَثَل ها و پندهایی بود: سزاوار است که خردمند، اگر عقلش مغلوب نشده، زبانش را نگه دارد، زمانش را بشناسد و بر کار خویش روی آورد. به راستی، هر کس سخن گفتن را از کارهایش به حساب آورد، سخن گفتنش کم شود، مگر در آنچه به او مربوط باشد».

۷۵۸. پیامبر صلی الله علیه و آله: سزاوار است که خردمند به راه نیفتد، مگر برای سه چیز: به دست آوردن خرج زندگی، برداشتن گامی به سوی رستاخیز و کسب خوشی غیر حرام.

۷۵۹. پیامبر صلی الله علیه و آله - در سفارش به علی علیه السلام - : سزاوار نیست که خردمند، جز در طلب سه چیز گام بردارد: به دست آوردن خرج زندگی، برداشتن گامی به سوی رستاخیز و کسب غیر حرام.

۷۶۰. امام علی علیه السلام: بر خردمند است که به زمانش بینا باشد.

۷۶۱. امام علی علیه السلام - در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام - : فرزندم! سزاوار است که خردمند به موقعیت خویش بنگرد، زبانش را نگه دارد و اهل زمانش را بشناسد.

۷۶۲. امام صادق علیه السلام: در حکمتهای آل داوود آمده است: بر خردمند است که زمانش را

مُقْبَلًا عَلَى شَأْنِهِ، حَافِظًا لِلسَّانِهِ (١).

٧٦٣-رسول الله صلى الله عليه وآله: رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّ الْحَيَاءِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ (٢).

٧٦٤-عنه صلى الله عليه وآله: رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّ التَّحَبُّبِ إِلَى النَّاسِ (٣).

٧٦٥-عنه صلى الله عليه وآله: رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الدِّينِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ، وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ (٤).

٧٦٦-عنه صلى الله عليه وآله: رَأْسُ الْعَقْلِ الْمُدَارَاةُ (٥).

٧٦٧-عنه صلى الله عليه وآله: رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ مُدَارَاةُ النَّاسِ فِي غَيْرِ تَرْكِ حَقِّ (٦).

٧٦٨-الإمام عليّ عليه السلام: التَّثَبُّتُ رَأْسُ الْعَقْلِ، وَالْحِدَّةُ رَأْسُ الْحُمَقِ (٧).

٧٦٩-الإمام الحسن عليه السلام: رَأْسُ الْعَقْلِ مُعَاشَرَةُ النَّاسِ بِالْجَمِيلِ (٨).

٧٧٠-الإمام عليّ عليه السلام: رَأْسُ الْعَقْلِ مُجَاهَدَةُ الْهَوَى (٩).

٧٧١-عنه عليه السلام: ضَادُّوا الْهَوَى بِالْعَقْلِ (١٠).

٧٧٢-عنه عليه السلام: مَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ هَوَاهُ أَفْلَحَ (١١).

٧٧٣-عنه عليه السلام: مَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتُهُ وَحِلْمُهُ غَضَبُهُ كَانَ جَدِيرًا بِحُسْنِ السِّيَرَةِ (١٢).

٧٧٤-عنه عليه السلام: دَاوُوا الْعَضْبَ بِالصَّمْتِ، وَالشَّهْوَةَ بِالْعَقْلِ (١٣).

٧٧٥-عنه عليه السلام: قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ تَمْلِكْ رُشْدَكَ (١٤).

٧٧٦-عنه عليه السلام: الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ، وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتَرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ، وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ (١٥).

٧٧٧-عنه عليه السلام: الْحَذَرُ الْحَذَرُ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ! وَالْجِدُّ الْجِدُّ أَيُّهَا الْعَاقِلُ! وَلَا يُنْبِكُ مِثْلُ

ص: ٢٤٢

١- (١) الكافي: ٢٠/١١٦/٢ [١] عن منصور بن يونس، الفقيه: ٥٩٠٣/٤١٦/٤ عن حمّاد بن عثمان مع تقديم وتأخير، معاني الأخبار: ١/٣٣٤ عن أبي ذرّ عن رسول الله صلى الله عليه وآله وفيه أنه من صحف إبراهيم عليه السلام؛ الصمت لابن أبي الدنيا: ٣١/٤٥، عيون الأخبار لابن قتيبة: ٢٨٠/١ كلاهما عن وهب بن منبه، تفسير الدرّ المنثور: ٤٨٩/٨ نقلًا عن عبد بن حميد وابن مردويه وابن عساكر عن أبي ذرّ عن رسول الله صلى الله عليه وآله وفيه أنه من صحف إبراهيم عليه السلام

وفيه «بصيرًا» بدل «عارفًا».

٢- (٢) الفردوس: ٢٧٠/٢، ٣٢٥٧/٢٧٠/٢ عن أنس، كنز العمال: ٥٧٧٥/١٢١/٣.

٣- (٣) الخصال: ٥٥/١٥ عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، روضه الواعظين: ٧؛ [٢] المعجم الأوسط: ٤٨٤٧/١٢٠/٥ عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وج ٦٠٧٠/١٥٦/٦ عن أبي هريره، السنن الكبرى: ١٠/١٨٧/١٠٠ عن سعيد بن المسيّب وفيهما «التوّدّد» بدل «التحبّب».

٤- (٤) شعب الإيمان: ٨٠٦٢/٢٥٦/٦ [٣] عن عبدالله بن أحمد بن عامر عن الإمام الرضا [٤] عن آبائه عليهم السلام؛ صحيفه الرضا عليه السلام: ٥٤/١٠٥ عن الإمام الرضا [٥] عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، جامع الأحاديث للقمي: ٨٠ عن عليّ بن صدقه الرقي عن الإمام الرضا [٦] عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ١٣/٤٠٩/٧٤. [٧]

٥- (٥) شعب الإيمان: ٨٤٤٦/٣٤٤/٦ [٨] عن أبي هريره.

٦- (٦) تحف العقول: ٤٢، الفقيه: ٤/٣٨٧/٤ عن الإمام عليّ عليه السلام في وصيته لابنه محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب، في ذيله؛ قضاء الحوائج: ١٧/٣٢ عن سعيد بن المسيّب وليس فيه ذيله.

٧- (٧) كنز الفوائد: ١٩٩/١. [٩]

٨- (٨) كشف الغمّة: ١٩٧/٢. [١٠]

٩- (٩) غرر الحكم: ٥١٥٥، ٦٧٣٧، ٨٨٨٧، ٨٣٥٧، ٥٩٢٢، ٥٢٦٣. [١١]

١٠- (١٠) غرر الحكم: ٥١٥٥، ٦٧٣٧، ٨٨٨٧، ٨٣٥٧، ٥٩٢٢، ٥٢٦٣. [١٢]

١١- (١١) غرر الحكم: ٥١٥٥، ٦٧٣٧، ٨٨٨٧، ٨٣٥٧، ٥٩٢٢، ٥٢٦٣. [١٣]

١٢- (١٢) غرر الحكم: ٥١٥٥، ٦٧٣٧، ٨٨٨٧، ٨٣٥٧، ٥٩٢٢، ٥٢٦٣. [١٤]

١٣- (١٣) غرر الحكم: ٥١٥٥، ٦٧٣٧، ٨٨٨٧، ٨٣٥٧، ٥٩٢٢، ٥٢٦٣. [١٥]

١٤- (١٤) غرر الحكم: ٥١٥٥، ٦٧٣٧، ٨٨٨٧، ٨٣٥٧، ٥٩٢٢، ٥٢٦٣. [١٦]

١٥- (١٥) نهج البلاغه: الحكمة ٤٢٤، [١٧] روضه الواعظين: ٤٦٠ [١٨] وفيه «العقل حسام قاطع، قاتل هواك بعقلك» فقط.

بشناسد، به موقعیت خویش رو کند و نگهدار زبانش باشد.

۷۶۳. پیامبر صلی الله علیه و آله: اوج خردمندی پس از ایمان به خداوند، آزر و خوش خلقی است.

۷۶۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: اوج خردمندی پس از ایمان به خداوند، اظهار دوستی به مردم است.

۷۶۵. پیامبر صلی الله علیه و آله: اوج خردمندی پس از دینداری، اظهار دوستی به مردم و نیکی کردن به هر خوب و بد است.

۷۶۶. پیامبر صلی الله علیه و آله: بنیاد خردمندی، مدارا کردن است.

۷۶۷. پیامبر صلی الله علیه و آله: اوج خردمندی، پس از ایمان به خدا، مدارا کردن با مردم، جز به هنگام ترک حقیقت است.

۷۶۸. امام علی علیه السلام: درنگ در کارها، اوج خردمندی است و تندی، اوج حماقت است.

۷۶۹. امام حسین علیه السلام: اوج خردمندی، معاشرت نیکو با مردم است.

۷۷۰. امام علی علیه السلام: اوج خردمندی، مبارزه با هوای نفس است.

۷۷۱. امام علی علیه السلام: با نیروی خرد، با هوای نفس بجنگید.

۷۷۲. امام علی علیه السلام: آنکه عقلش بر هوای نفس پیروز گردد، رستگار شده است.

۷۷۳. امام علی علیه السلام: آنکه خردش بر شهوت و بردباری اش بر خشم غالب آید، شایسته خوش سیرتی است.

۷۷۴. امام علی علیه السلام: خشم را با سکوت و شهوت را با خردمندی درمان کنید.

۷۷۵. امام علی علیه السلام: هوای نفس را با خردمندی بکش، تا هدایت خود را دریابی.

۷۷۶. امام علی علیه السلام: بردباری، پرده ای پوشان است و خرد، شمشیری بُرنده. پس کاستی های اخلاق خویش را با بردباری

پوشان و با خرد خود با هوای نفست بجنگ.

۷۷۷. امام علی علیه السلام: بهوش، بهوش، ای شنونده! تلاش، تلاش، ای خردمند! هیچ کس

٧٧٨- عنه عليه السلام: لَقَدْ أَخْطَأَ الْعَاقِلُ اللَّاهِيَ الرَّشِدَ، وَأَصَابَهُ ذُو الْإِجْتِهَادِ وَالْجِدِّ (٢).

٧٧٩- عنه عليه السلام: حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ الْعَمَلُ لِلْمَعَادِ وَالِاسْتِكْثَارُ مِنَ الزَّادِ (٣).

٧٨٠- عنه عليه السلام: حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَدِيمَ الْإِسْتِرْشَادَ وَيَتْرَكَ الْإِسْتِبْدَادَ (٤).

٧٨١- عنه عليه السلام: يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ لَا يَخْلُوَ فِي كُلِّ حَالِهِ عَنِ طَاعَةِ رَبِّهِ وَمُجَاهَدَةِ نَفْسِهِ (٥).

٧٨٢- عنه عليه السلام: يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكْتَسِبَ بِمَالِهِ الْمَحْمَدَةَ، وَيَصُونَ نَفْسَهُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ (٦).

٧٨٣- عنه عليه السلام: يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يُكْتَبَرُ مِنْ صُحْبَةِ الْعُلَمَاءِ وَالْأَبْرَارِ، وَيَجْتَنِبَ مُقَارَنَةَ الْأَشْرَارِ وَالْفُجَّارِ (٧).

٧٨٤- عنه عليه السلام: يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ إِذَا عَلَّمَ أَنْ لَا يَعْنَفَ، وَإِذَا عَلَّمَ أَنْ لَا يَأْنَفَ (٨).

٧٨٥- عنه عليه السلام: يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يُخَاطَبَ الْجَاهِلَ مُخَاطَبَةَ الطَّيِّبِ الْمَرِيضِ (٩).

٧٨٦- عنه عليه السلام: يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَلْمَحَ وَجْهَهُ فِي الْمِرْآةِ، فَإِنْ كَانَ حَسِينًا فَلَا يَخْلِطُهُ بِعَمَلِ الْقَبِيحِ فَيَجْمَعُ بَيْنَ الْحَسَنِ وَالْقَبِيحِ

(١٠)، وَإِنْ كَانَ قَبِيحًا فَلَا يَعْمَلُ قَبِيحًا فَيَكُونُ قَدْ جَمَعَ بَيْنَ الْقَبِيحَيْنِ (١١).

٧٨٧- عنه عليه السلام: يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ إِذَا أَصَابَتْهُ نَكْبَةٌ أَنْ يَنَامَ لَهَا حَتَّى تَنْقُضِيَ مِدَّتُهَا، فَإِنَّ فِي رَفْعِهَا قَبْلَ انْقِضَائِ مِدَّتِهَا زِيَادَةٌ فِي

مَكْرُوهِهَا (١٢).

٧٨٨- عنه عليه السلام: يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ عِلْمُ الرَّجُلِ زَائِدًا عَلَى نُطْقِهِ، وَعَقْلُهُ غَالِبًا عَلَى لِسَانِهِ (١٣).

١- (١) غرر الحكم: ١٠٩٤٤، ١٠٩٥٤، ١٠٩٤٩، ١٠٩٤٢، ١٠٩٢٢، ١٠٩٢٣، ٤٩٢٣، ٤٩٢٤، ٧٤٠١، ٢٤١٠. [١]

٢- (٢) غرر الحكم: ١٠٩٤٤، ١٠٩٥٤، ١٠٩٤٩، ١٠٩٤٢، ١٠٩٢٢، ١٠٩٢٣، ٤٩٢٣، ٤٩٢٤، ٧٤٠١، ٢٤١٠. [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ١٠٩٤٤، ١٠٩٥٤، ١٠٩٤٩، ١٠٩٤٢، ١٠٩٢٢، ١٠٩٢٣، ٤٩٢٣، ٤٩٢٤، ٧٤٠١، ٢٤١٠. [٣]

٤- (٤) غرر الحكم: ١٠٩٤٤، ١٠٩٥٤، ١٠٩٤٩، ١٠٩٤٢، ١٠٩٢٢، ١٠٩٢٣، ٤٩٢٣، ٤٩٢٤، ٧٤٠١، ٢٤١٠. [٤]

٥- (٥) غرر الحكم: ١٠٩٤٤، ١٠٩٥٤، ١٠٩٤٩، ١٠٩٤٢، ١٠٩٢٢، ١٠٩٢٣، ٤٩٢٣، ٤٩٢٤، ٧٤٠١، ٢٤١٠. [٥]

٦- (٦) غرر الحكم: ١٠٩٤٤، ١٠٩٥٤، ١٠٩٤٩، ١٠٩٤٢، ١٠٩٢٢، ١٠٩٢٣، ٤٩٢٣، ٤٩٢٤، ٧٤٠١، ٢٤١٠. [٦]

٧- (٧) غرر الحكم: ١٠٩٤٤، ١٠٩٥٤، ١٠٩٤٩، ١٠٩٤٢، ١٠٩٢٢، ١٠٩٢٣، ٤٩٢٣، ٤٩٢٤، ٧٤٠١، ٢٤١٠. [٧]

٨- (٨) غرر الحكم: ١٠٩٤٤، ١٠٩٥٤، ١٠٩٤٩، ١٠٩٤٢، ١٠٩٢٢، ١٠٩٢٣، ٤٩٢٣، ٤٩٢٤، ٧٤٠١، ٢٤١٠. [٨]

٩- (٩) غرر الحكم: ١٠٩٤٤، ١٠٩٥٤، ١٠٩٤٩، ١٠٩٤٢، ١٠٩٢٢، ١٠٩٢٣، ٤٩٢٤، ٤٩٢٤، ٧٤٠١، ٢٤١٠. [٩]

١٠- (١٠) فى المصدر «القبیح» والصحيح ما أثبتناه عن مستدرک الوسائل: ٢٢/٤٤٣/١. [١٠]

١١- (١١) عوالى اللآلى: ٢٠٤/٥٧/٤. [١١]

١٢- (١٢) الصواعق المحرقة: ١٣١، [١٢] ینایع المودّه: ١٥٥/٤١٧/٢ [١٣] وفيه زياده «اشتغل» بعد «فإن»، كنز العمال: ٨٦٥٧/٧٥٢/٣ نقلًا

عن ابن عساكر عن الأحنف بن قيس.

١٣- (١٣) غرر الحكم: ١٠٩٤٦. [١٤]

مانند خیره به تو خبر ندهد.

۷۷۸. امام علی علیه السلام: خردمند خوشگذران، از رُشد بازماند و اهل اجتهاد و تلاش به رشد رسد.

۷۷۹. امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند، برای قیامت تلاش کند و بسیار توشه بگیرد.

۷۸۰. امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند، همیشه راهنمایی بخواهد و استبداد [در رأی] را رها سازد.

۷۸۱. امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند، در هیچ حالتی از اطاعت پروردگار و جهاد با نفس، فرو گذار نکند.

۷۸۲. امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند، با ثروتش حمد و ستایش به دست آورد و خویش را از سؤال، مصون دارد.

۷۸۳. امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند، با دانشمندان و نیکان بسیار همنشینی کند و از همراهی بدکاران و تبهکاران پرهیزد.

۷۸۴. امام علی علیه السلام: سزاوار است خردمند، هنگامی که تعلیم می دهد، خشونت نورزد و هنگامی که می آموزد، سرپیچی نکند.

۷۸۵. امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند با نادان، مانند طیب با بیمار، برخورد نماید.

۷۸۶. امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند، صورت خود را در آینه بنگرد؛ اگر زیبا بود، آن را با رفتار زشت همراه نکند، تا زشت و زیبا را جمع کرده باشد و اگر زشت بود، [باز هم] رفتار زشت از او سرنزند، تا میان دو زشت جمع کرده باشد.

۷۸۷. امام علی علیه السلام: سزاوار است خردمند، هنگامی که در بدبختی افتاد، صبر پیشه سازد تا زمانش سپری گردد؛ چرا که تلاش برای برداشتن آن، پیش از موعد، به تلخی آن می افزاید.

۷۸۸. امام علی علیه السلام: سزاوار است که دانش آدمی، بیش از سخن گفتن او باشد و خردش بر زبانش غالب آید.

٧٨٩- عنه عليه السلام - في الحكم المنسوبه إليه: - يتبغى للعاقِل أن يستعمل فيما يلتمسه الرفق ومجانبة الهذر (١).

٧٩٠- عنه عليه السلام - أيضًا: - يتبغى للعاقِل أن يتذكر عند حلاوه الغداء مرارة الدواء (٢).

٧٩١- عنه عليه السلام - أيضًا: - يتبغى للعاقِل أن يمنع معروفه الجاهل واللتيم والسفيه. أمّا الجاهل فلا يعرف المعروف ولا يشكر عليه، وأمّا اللتيم فأرض سبحة لا تبت، وأمّا السفيه فيقول: إنمّا أعطاني فرقا من لساني (٣).

٧٩٢- الإمام الصادق عليه السلام: يتبغى للعاقِل أن يكون صدوقًا ليؤمن على حديثه، وشكورًا ليستوجب الزيادة (٤).

٧٩٣- الإمام علي عليه السلام: للعاقِل في كل عمل إحسان، وللجاهل في كل حاله خسرا (٥).

٧٩٤- عنه عليه السلام: للعاقِل في كل عمل ارتياض (٦).

٧٩٥- عنه عليه السلام: للعاقِل في كل كلمه نبل (٧).

٧٩٦- عنه عليه السلام: على العاقِل أن يحصى على نفسه مساويها في الدين والرأي والأخلاق والأدب، فيجمع ذلك في صدره أو في كتاب ويعمل في إزالتها (٨).

٧٩٧- الإمام الصادق عليه السلام: على العاقِل طلب العلم والأدب الذي لا قوام له إلا به (٩).

٧٩٨- عنه عليه السلام - في زياره الإمام الحسين عليه السلام: - اللهم إني أشهد أن هذا قبر ابن حبيبك وصفوتك من خلقك، وأنه الفائز بكرامتك، أكرمته بكتابك، وخصصته وأتمنته على وحيك، وأعطيته موارث الأنبياء، وجعلته حجة على خلقك، فأعذر في الدعاء، وبذل مهجته فيك؛ ليستنقذ عبادك من الضلالة

ص: ٢٤٦

١- (١) شرح نهج البلاغه: ٢٠/٣٣٧/٨٦٨ و ص ١٤٩/٢٧٢ و ص ٣٠١/٤٤٢.

٢- (٢) شرح نهج البلاغه: ٢٠/٣٣٧/٨٦٨ و ص ١٤٩/٢٧٢ و ص ٣٠١/٤٤٢.

٣- (٣) شرح نهج البلاغه: ٢٠/٣٣٧/٨٦٨ و ص ١٤٩/٢٧٢ و ص ٣٠١/٤٤٢.

٤- (٤) تحف العقول: ٣٦٤.

٥- (٥) غرر الحكم: (٧٣٢٨ و ٧٣٢٩)، [١]، ٧٣٣٩، ٧٣٣٤.

٦- (٦) غرر الحكم: (٧٣٢٨ و ٧٣٢٩)، [٢]، ٧٣٣٩، ٧٣٣٤.

٧- (٧) غرر الحكم: (٧٣٢٨ و ٧٣٢٩)، [٣]، ٧٣٣٩، ٧٣٣٤.

٨- (٨) مطالب السؤل: ٤٩. [٤]

٩- (٩) الكافي: ٢٩/١، ذيل الحديث ٣٤ [٥] عن الحسن بن عمار.

۷۸۹. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - سزاوار است که خردمند، در مورد نیاز، نرمی جوید و از هرزه گویی پرهیزد.

۷۹۰. امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند، هنگام [چشیدن] لذت غذا، به یاد تلخی دارو باشد.

۷۹۱. امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند، خوبی را از نادان، فرومایه و ابله دریغ دارد؛ چرا که نادان، خوبی را نشناسد و آن را سپاس نگوید و فرومایه، [همچون] شوره زاری است که قابل کشت نیست و ابله، خواهد گفت: از ترس زبانم به من بخشید.

۷۹۲. امام صادق علیه السلام: سزاوار است که خردمند، راستگو باشد تا به سخنش اعتماد شود و سپاسگزار باشد، تا بیشتر به دست آورد.

۷۹۳. امام علی علیه السلام: برای خردمند در هر کاری، نیکی است و نادان همیشه در زیان است.

۷۹۴. امام علی علیه السلام: برای خردمند، در هر کاری ریاضتی است.

۷۹۵. امام علی علیه السلام: خردمند را در هر سخن، دستاوردی است.

۷۹۶. امام علی علیه السلام: بر خردمند است که بدی های خود را در دینداری، رأی و نظر، و اخلاق و ادب، برسد و آن را در سینه خویش یا نوشته ای ثبت کند و در از میان برداشتن آن بکوشد.

۷۹۷. امام صادق علیه السلام: بر خردمند است که در جستجوی دانش و ادبی باشد که پایداری او جز بدان نیست.

۷۹۸. امام صادق علیه السلام - در زیارت امام حسین علیه السلام - : بار خدایا ! به راستی گواهی می دهم که این، قبر فرزند دوست و برگزیده تو از میان خلق است و اوست که به کرامتها دست یافت. او را به کتابت، کرامت بخشیدی. او را بر وحی خود، امین شمردی و او را بدان اختصاص دادی. میراث پیامبران را در اختیارش نهادی و او را حجت و راهنمای خلق قرار دادی. پس او در دعوت [به سوی تو] از چیزی فروگذار نکرد و خونش را در راه تو هدیه کرد، تا بندگان را از

وَالْجَهَالَةَ وَالْعَمَى وَالشُّكَّ وَالْإِرتِيَابَ إِلَى بَابِ الْهُدَى مِنَ الرَّدَى (١).

٧٩٩- عنه عليه السلام - في زيارته الإمام الحسين عليه السلام يوم الأربعاء -: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهَ وَوَلِيِّكَ وَابْنُ وَوَلِيِّكَ وَصَفِيُّكَ وَابْنُ صَفِيِّكَ، الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ، أَكْرَمَتُهُ بِالشَّهَادَةِ، وَحَبْوَتُهُ بِالسَّعَادَةِ، وَاجْتِبَاءُهُ بِطِيبِ الْوِلَادَةِ، وَجَعَلْتَهُ سَيِّدًا مِنَ السَّيَادَةِ وَقَائِدًا مِنَ الْقَادَةِ وَذَائِدًا مِنَ الذَّادَةِ، وَأَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ، وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ، فَأَعْدَرَ فِي الدُّعَاءِ، وَمَنْحَ النَّصْحِ، وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ؛ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَتِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ (٢).

٨٠٠- الإمام الكاظم عليه السلام: يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَنْ يَسْتَحْيِيَ مِنَ اللَّهِ، وَإِذَا تَفَرَّدَ لَهُ بِالنَّعْمِ أَنْ يُشَارِكَ فِي عَمَلِهِ أَحَدًا غَيْرَهُ (٣).

٨٠١- الإمام الرضا عليه السلام: يَتَّبِعِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَتَّهَمَ اللَّهُ فِي قَضَائِهِ وَلَا يَسْتَبِطُهُ فِي رِزْقِهِ (٤).

٤/٧ ما لَا يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ

٨٠٢- الإمام علي عليه السلام: لَا يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يُظْهَرَ سُورًا بِرَجَاءٍ؛ لِأَنَّ الرَّجَاءَ غُرُورٌ (٥).

٨٠٣- عنه عليه السلام - فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ -: لَيْسَ يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَطْلُبَ طَاعَةَ غَيْرِهِ وَطَاعَةَ نَفْسِهِ عَلَيْهِ مُمْتَنِعَةٌ (٦).

٨٠٤- عنه عليه السلام: لَا يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يُقِيمَ عَلَى الْخَوْفِ إِذَا وَجَدَ إِلَى الْأَمْنِ سَبِيلًا (٧).

٨٠٥- عنه عليه السلام: عَجَبًا لِلْعَاقِلِ كَيْفَ يَنْظُرُ إِلَى شَهْوِهِ يُعْقِبُهُ النَّظْرُ إِلَيْهَا حَسْرَةً! (٨)

ص: ٢٤٨

١- (١) كامل الزيارات: ٤٠٠/٦٣٩ [١] عن أبي حمزة الثمالي، بحار الأنوار: ١٠١/١٧٧. [٢]

٢- (٢) مصباح المتهجد: ٧٨٨ [٣] عن صفوان بن مهران.

٣- (٣) تحف العقول: ٣٩٨.

٤- (٤) الكافي: ٩/٥٩/٢ [٤] عن علي بن أسباط و ص ٥/٦١ عن صفوان الجيالي عن الإمام الكاظم عليه السلام، تهذيب

الأحكام: ١٠٠١/٢٧٧/٩ عن علي بن أسباط عنه عليه السلام، قرب الإسناد: ٣٧٥/١٣٣٠ [٥] عن البرزطي عنه عليه السلام.

٥- (٥) نثر الدر: ٣٢٢/١. [٦]

٦- (٦) شرح نهج البلاغة: ٢٠/٣٤٢/٩٢٩.

٧- (٧) غرر الحكم: ١٠٨٣٢. [٧]

٨- (٨) كنز الفوائد: ٢٠٠/١. [٨]

گمراهی و نادانی، کوری و شک و تردید، نجات دهد و آنان را از تباهی به سوی هدایت و روشنی، رهنمون گردد.

۷۹۹. امام صادق علیه السلام - در زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین - بار خدایا! گواهی می دهم که او، دوست تو و فرزند دوست توست، و برگزیده تو و فرزند برگزیده توست که به کرامت تو دست یافت. او را با شهادت، گرامی داشتی و خوشبختی را به او هدیه کردی. او را به ولادت پاک برگزیدی و او را بزرگی از بزرگان، رهبری از رهبران و پشتیبانی از پشتیبانان، قرار دادی. بدو میراث پیامبران را بخشیدی و او را در شمار اوصیا، پیشوای خلق کردی. پس او در دعوت [به سوی تو] از چیزی فروگذار نکرد؛ خیرخواهی کرد و خون خویش را برای نجات بندگانت از نادانی و حیرت گمراهی، هدیه کرد.

۸۰۰. امام کاظم علیه السلام: سزاوار است خردمند، هنگامی که دست به کاری می زند، از خداوند شرم کند و اگر نعمتی به او ارزانی شد، دیگران را نیز در آن شریک گرداند.

۸۰۱. امام رضا علیه السلام: سزاوار است کسی که از خداوند، درکی دارد، او را در قضا و قدر، متهم نسازد و او را در روزی دادنش، کند نشمارد.

۴/۷ آنچه سزاوار خردمند نیست

۸۰۲. پیامبر صلی الله علیه و آله: ای علی! سزاوار نیست که خردمند سفر کند، جز برای سه چیز:

گذران زندگی، زاد و توشه آخرت و خوشی های غیر حرام.

۸۰۳. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - سزاوار نیست که خردمند، دیگران را به پیروی از خود بخواند، حال آنکه نفسش از او پیروی نمی کند.

۸۰۴. امام علی علیه السلام: سزاوار نیست خردمندی که راهی به سوی آسایش می یابد، در ترس اقامت گزیند.

۸۰۵. امام علی علیه السلام: شگفت است که چگونه خردمند، به شهوتی بنگرد که برایش حسرت به دنبال دارد.

٨٠٦- عنه عليه السلام - من كتابه لشريح بن الحارث - بلغني أنك ابتعت دارًا بثمانين دينارًا، وكتبت لها كتابًا، وأشهدت فيه شهودًا.

يا شريح، أما إنَّه سيأتيك من لا ينظر في كتابك ولا يسألك عن بيتك، حتى يخرجك منها شاخصًا ويسلمك إلى قبرك خالصًا.

فانظر يا شريح لا تكون ابتعت هذه الدار من غير مالك، أو نصدت الثمن من غير حلالك، فإذا أنت قد خسرت دار الدنيا ودار الآخرة! أما إنك لو كنت أتيتني عند شرائك ما اشتريت لكتبت لك كتابًا على هذه النسخة فلم ترغب في شراء هذه الدار بغيرهم فما فوق! والنسخة هذه: «هذا ما اشتري عبد ذليل من مئة قد ازعج للرحيل، اشتري منه دارًا من دار الغرور، من جانب الفانين وخطه الهالكين. وتجمع هذه الدار حدود أربعة: الحد الأول ينتهي إلى دواعي الآفات، والحد الثاني ينتهي إلى دواعي المصيبات، والحد الثالث ينتهي إلى الهوى المردى، والحد الرابع ينتهي إلى الشيطان المغوى، وفيه شرع باب هذه الدار. اشتري هذا المغتر بالأميل من هذا المزعج بالأجيل هذه الدار بالخروج من عز القناعه والدخول في ذل الطلب والضراعه، فما أدرك هذا المشتري فيما اشتري منه من درك فعلى مبلبل أجسام الملوكة، وسالب نفوس الجبابره، ومزِيل ملك الفراغه، مثل كسرى وقيصر، وتبع وحمير، ومن جمع المال على المال فأكثر، ومن بنى وشيد، وزخرف ونجد، وأدخر واعتقد، ونظر بزعمه للولد، إشخاصهم جميعًا إلى موقف العرض والحساب وموضع الثواب والعقاب: إذا وقع الأمر بفصل القضاء وخسر

۸۰۶. امام علی علیه السلام - در نامه ای به شریح بن حارث - به من خبر رسیده که خانه ای را به هشتاد دینار خریدی و بر آن، نامه نوشتی و برایش گواه گرفتی. ای شریح! بدانکه به زودی کسی نزد تو می آید که نامه ات را نگاه نکند و از گواهی نپرسد تا اینکه تو رای از آن خانه یکسره بیرون برد و از همه چیز جدا کرده، به گورت سپارد.

پس ای شریح! بنگر، مبادا این خانه رای از مال غیر خریده باشی، یا بهای آن رای از غیر حلال داده باشی که در این صورت، سرای دنیا و سرای آخرت را از دست داده ای. آگاه باش که اگر هنگام خرید خانه نزد من آمده بودی، برای تو قبالة ای می نوشتم که به خرید این خانه به یک درهم و بیشتر، رغبت نمی کردی و [آن] قبالة این است:

این خانه ای است که بنده ای خوار و پست، از مرده ای که برای سفر بیرون برده شده، خریده است؛ از او خانه ای در سرای فریب که جیء نابود شوندگان و محل تباه گشتگان است، خریده و این خانه، دارای چهار حد و گوشه است:

حد اول به پیشامدهای ناگوار منتهی می شود و حد دوم، به اسباب اندوهها و حد سوم، به خواهش و آرزوی تباه کننده و حد چهارم، به شیطان گمراه کننده. در این خانه از حد چهارم، باز می شود.

این شخص فریفته خواهش و آرزو، چنین خانه ای رای از این شخص بیرون برده شده برای مرگ، به بهای خارج شدن از ارجمندی قناعت و داخل شدن در پستی و خواری خرید؛ زبانی رای که خریدار از آنچه خریده، متحمل گردد، بر تباه کننده جسم پادشاهان، و گیرنده جانهای گردنکشان، و از بین برنده پادشاهی فرعونیان، مانند کسری [پادشاهان ایران]، قیصر [پادشاهان روم]، تبع [پادشاهان یمن] و حمیر [دولتی در سرزمین یمن] و ثروت اندوزان و آنان که ساختمان ها ساختند و برافراشتند و آن رای زینت داده، بیاراستند و به گمان خود، اموالی برای فرزندان خود، ذخیره ساختند.

[خداوند] اینان، همگی رای به محل بازپرسی و حسابرسی و پاداش و کیفر فرستد؛ هنگامی که فرمان قطعی صادر شود، «و در آنجا تباهکاران، زیان

هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ (١)، شَهِدَ عَلَى ذَلِكِ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى، وَسَلِمَ مِنْ عِلَاقِ الدُّنْيَا (٢).

٨٠٧-الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ لَا يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَنْسَاهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ: فَنَاءُ الدُّنْيَا، وَتَصَرُّفُ الْأَحْوَالِ، وَالْآفَاتُ الَّتِي لَا أَمَانَ لَهَا (٣).

ص: ٢٥٢

١- (١) غافر: ٧٨. [١]

٢- (٢) نهج البلاغه: [٢] الكتاب ٣.

٣- (٣) تحف العقول: ٣٢٤.

بَرَنَد.» عقلی که از اسارت هوا رها باشد و از وابستگی های دنیا سالم بماند، بر این نوشته گواهی می دهد.

۸۰۷. امام صادق علیه السلام: سه چیز است که خردمند نباید آن را هیچ گاه از یاد ببرد:

ناپایداری دنیا، دگرگونی اوضاع و احوال، و آسیبهایی که از آنها چاره ای نیست.

ص: ۲۵۳

بخش دو: نادانی

اشاره

ص: ۲۵۵

٨٠٨- الإمام الحسن عليه السلام - فى جواب أبيه لما سألته عن تفسير الجهل -: سُرِعَهُ الوُثُوبُ عَلَى الفُرْصَةِ قَبْلَ الإِسْتِمْكَانِ مِنْهَا، وَالإِمْتِنَاعُ عَنِ الجَوَابِ (١).

٨٠٩- الإمام على عليه السلام: رَغِبْتُكَ فى المُسْتَحِيلِ جَهْلٌ (٢).

٨١٠- عنه عليه السلام: الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ (٣).

٨١١- عنه عليه السلام: طَلَبُ المَرَاتِبِ وَالدَّرَجَاتِ بِغَيْرِ عَمَلٍ جَهْلٌ (٤).

٨١٢- عيسى عليه السلام - لِلْحَوَارِيِّينَ - : اَعْلَمُوا أَنَّ فىكُمْ خَصَلَتَيْنِ مِنَ الجَهْلِ: الضُّحْكُ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ، وَالصُّبْحَةَ (٥) مِنْ غَيْرِ سَهَرٍ (٦).

٨١٣- الإمام على عليه السلام: إِنَّ مِنَ الجَهْلِ النُّومَ مِنْ غَيْرِ سَهَرٍ (٧).

٨١٤- الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ مِنَ الجَهْلِ الضُّحْكُ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ (٨).

٨١٥- عنه عليه السلام: الجَهْلُ فى ثَلَاثٍ: فى تَبَدُّلِ الإِخْوَانِ، وَالمُنَابَذَةِ بِغَيْرِ بَيَانٍ، وَالتَّجَسُّسِ

ص: ٢٥٦

١- (١) معانى الأخبار: ٤٠١/٦٢ عن شريح بن هانئ.

٢- (٢) غرر الحكم: ٥٣٨٤. [١]

٣- (٣) نهج البلاغه: الحكمة ٣٨٤؛ [٢] مطالب السؤل: ٥٧.

٤- (٤) غرر الحكم: ٥٩٩٧.

٥- (٥) الصُّبْحَةُ: النوم أول النهار، لأنه وقت الذكر ثم وقت طلب الكسب (النهاية: ٧/٣). [٣]

٦- (٦) الزهد لابن المبارك: ٢٨٣/٩٦ عن عمران الكوفى، البدايه والنهايه: ٩١/٢ [٤] عن عكرمه، وراجع حليه الأولياء: ٧٣/٥.

٧- (٧) الجعفریات: ٢٣٧ [٥] عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام.

٨- (٨) الكافى: ٧/٦٦٤/٢ [٦] عن السكونى، تحف العقول: ٤٨٧ عن الإمام العسكرى عليه السلام، وراجع ص ٢٠٧/ ٨١٤.

۸۰۸. امام حسن علیه السلام - در پاسخ پدرش که از معنای جهل از او پرسید - [نادانی] شتاب به سوی فرصتها پیش از قدرت استفاده از آنها و درماندن از پاسخگویی است.

۸۰۹. امام علی علیه السلام: رغبت تو به امور محال، نادانی است.

۸۱۰. امام علی علیه السلام: روی آوردن به دنیا با آنچه از آن می بینی، نادانی است.

۸۱۱. امام علی علیه السلام: جستجوی رتبه و مقام، بدون کار و تلاش، نادانی است.

۸۱۲. عیسی علیه السلام - به حواریان - بدانید در شما دو نشانه از نادانی است: خندیدن بدون شگفت زدگی و خواب صبحگاهان، بدون شب زنده داری.

۸۱۳. امام علی علیه السلام: از نشانه های نادانی، خواب بدون شب زنده داری است.

۸۱۴. امام صادق علیه السلام: از نشانه های نادانی، خنده بدون شگفتی است.

۸۱۵. امام صادق علیه السلام: نادانی در سه چیز است: تعویض دوستان، مخالفت و جدایی

٨١٦- عنه عليه السلام - فيما نُسِبَ إليه في مصباح الشريعة -: الجَهْلُ صُورَةٌ رُكِبَتْ فِي بَنِي آدَمَ، إِقْبَالُهَا ظُلْمَةٌ وَإِدْبَارُهَا نُورٌ، وَالْعَبْدُ مُتَّقَلَّبٌ مَعَهَا كَتَقَلَّبِ الظِّلُّ مَعَ الشَّمْسِ، أَلَا تَرَى إِلَى الْإِنْسَانِ تَارَةً تَجِدُهُ جَاهِلًا بِخِصَالِ نَفْسِهِ حَامِدًا لَهَا، عَارِفًا بِعَيْبِهَا فِي غَيْرِهِ سَاخِطًا لَهَا ! وَتَارَةً تَجِدُهُ عَالِمًا بِطِبَاعِهَا سَاخِطًا لَهَا، حَامِدًا لَهَا فِي غَيْرِهِ ! فَهُوَ مِنْهُ مُتَّقَلَّبٌ بَيْنَ الْعِصْمَةِ وَالْخِذْلَانِ، فَإِنْ قَابَلْتَهُ الْعِصْمَةَ أَصَابَ، وَإِنْ قَابَلَهُ الْخِذْلَانُ أَخْطَأَ.

ومفتاح الجهل الرضا والاعتقاد به، ومفتاح العلم الاستبدال مع إصابته بموافقته التوفيق. وأدنى صفة الجاهل دعواه العلم بلا استحقاق، وأوسطه الجهل بالجهل، وأقصاه جحوده. وليس شئ إثباته حقيقته نفيه إلا الجهل والدنيا والحرص، فالكل منهم كواحد، والواحد منهم كالكل (٢).

١- (١) تحف العقول: ٣١٧. [١]

٢- (٢) بحار الأنوار: ١٥/٩٣/١ [٢] نقلًا عن مصباح الشريعة: ٤٢٥. [٣] قال المجلسي رحمه الله بعد نقله للحديث: بيان: «كتقلب الظل مع الشمس» أي كما أن شعاع الشمس قد يغلب على الظل ويضيء مكانه، وقد يكون بالعكس، فكذلك العلم والعقل قد يستوليان على النفس فيظهر له عيوب نفسه، ويؤوّل بعقله عيوب غيره ما أمكنه، وقد يستولى الجهل فيرى محاسن غيره مساوي، ومساوي نفسه محاسن. ومفتاح الجهل الرضا بالجهل والاعتقاد به، وبأنه كمال لا ينبغي مفارقتها، ومفتاح العلم طلب تحصيل العلم بدلًا عن الجهل، والكمال بدلًا عن النقص، وينبغي أن يعلم أن سعيه مع عدم مساعدته التوفيق لا ينفع فيتوسل بجنابه تعالى ليوفقه. قوله عليه السلام: «إثباته» أي عرفانه، قال الفيروز آبادي: أثبته: عرفه حق المعرفة. وظاهر أن معرفته تلك الأمور كما هي مستلزمه لتركها ونفيها، أو المعنى أن كل من أقر بثبوت تلك الأشياء لا محاله ينفى عنها نفسه، فالمراد بالدنيا حجبها. وقوله عليه السلام: «فالكل كواحد» لعل معناه أن هذه الخصال كخصله واحده لتشابه مبادئها وانبعث بعضها عن بعض، وتقوى بعضها ببعض، كما لا يخفى.

بدون توضیح و بیان، و تجسس در چیزی که سود نمی رساند.

۸۱۶. امام صادق علیه السلام - در آنچه که به ایشان در مصباح الشریعه منسوب است:-

نادانی، صورتی است که در فرزندان آدم نهاده شده است، روی آوردن آن، تاریکی است و بازگشتش روشنی. بنده با آن جابه جا می شود، مانند جا به جایی سایه با خورشید. آیا انسان را نمی بینی که گاه به خصلتهای خود، نادان است و خود را ستایش می کند، با آنکه همان عیب را در دیگران می شناسد و آن را دشمن می دارد؛ و گاه او را می بینی که سرشتی را در خود می شناسد و آن را دشمن می دارد و همان را در دیگران می ستاید! پس این انسان، میان معصومیت و خذلان در حرکت است، اگر به عصمت روی آورد، به واقع رسد و اگر به خذلان روی آورد، به خطا رود.

کلید نادانی، خشنودی و اعتقاد بدان است و کلید دانش، جایگزینی است با همراهی توفیق. کمترین خصلت نادان، آن است که ادعای دانش دارد، با آنکه شایسته آن نیست و بدتر از آن، ناآگاهی او به جهل خویش است، و بالاترین خصلت او، انکار آن است. هیچ چیز نیست که اثبات آن در حقیقت، نفی آن باشد، جز نادانی، دنیا و آرزو. همه آنها مانند یکی است و یکی از آنها، مانند همه است.

ص: ۲۵۹

ملاحظه آنچه اسلام در ابواب مختلف معرفت شناسی آورده، نشان می دهد که این آیین الهی، برای ساختن جامعه ارزشی مورد نظر خود، پیش از هر چیز و بیش از هر چیز دیگر به اندیشه و شناخت و آگاهی اهمیت داده و انسانها را از خطر جهل و به کار نینداختن اندیشه، برحذر داشته است.

از نظر اسلام، جهل، آفت شکوفایی انسانیت و ریشه همه مفسد فردی و اجتماعی است (۱) و تا این آفت، ریشه کن نشود، ارزشها شکوفا نمی گردد و جامعه انسانی تحقق نمی یابد.

از نظر اسلام، جهل، ریشه همه شرور، بزرگ ترین مصیبت، زیانبارترین بیماری و خطرناک ترین دشمن است و شخص جاهل، بدترین جنبه ها، بلکه مرده ای است میان زندگان.

برای فهم درست آیات و احادیثی که درباره مذمت جهل و جاهل و علائم و احکام آن، و در یک جمله، ضرورت جهل زدایی وارد شده. نخستین مسئله این است که: جهل چیست و آیا مطلق جهل از نظر اسلام، مذموم است و خطرناک، یا معنای

ص: ۲۶۰

خاصی از آن؟ و در صورت دوم، باید تشخیص داد که کدام جهل؟

کدام جهل، ریشه همه شرور است؟ کدام جهل، بزرگترین مصائب است؟ کدام جهل، بدترین و زیانبارترین دردها است؟ کدام جهل، شدیدترین فقر است؟ کدام جهل، خطرناکترین دشمن است؟ و کدام جاهل به فرموده قرآن کریم، «شَرُّ الدَّوَابِّ» است و به گفته امام علی علیه السلام: مرده ای است میان زندگان.

مفاهیم جهل

به طور کلی، چهار معنا برای جهل مذموم، قابل تصوّر است: اول، مطلق جهل، دوم، جهل به مطلق علوم و معارف مفید و سازنده، سوم، جهل در خصوص ضروری ترین معارف مورد نیاز انسان، چهارم، نیرویی در مقابل عقل؛ و اینک توضیح این معانی:

۱. مطلق جهل

هر چند در نگاه ابتدایی به نظر می رسد که مطلق جهل، زیانبار و مذموم باشد، ولی با تأمل معلوم می شود که حقیقت این است که هر ندانستی، نکوهیده و هر دانستی، پسندیده نیست، بلکه بر عکس، برخی از دانستن ها زیانبار و برخی از ندانستن ها مفید و سازنده است و درست به همین دلیل، در اسلام، تلاش برای تحقیق و کشف برخی از امور و اسرار، ممنوع شده است.

توضیح بیشتر این موضوع، در متن احادیث باب «احکام الجاهل» از این بخش، و نیز در بند «ج: ما یحرم تعلّم» از احکام تعلّم، (۱) و همچنین در باب چهارم از ابواب «آداب السّؤال» (۲) از کتاب العلم والحکمه فی الکتاب والسّنه آمده است.

ص: ۲۶۱

۱- (۱). نگاه کنید به: «العلم والحکمه فی الکتاب والسّنه»، ص ۲۹۴ و ۳۰۱.

۲- (۲). همان، ص ۲۷۰ و ۲۷۷ [۱] باب «السّؤال عمّا قد یضّرّ جوابه».

بی تردید، اسلام برای همه علوم و معارفی که در خدمت انسان است، ارزش قائل است و تحصیل آن را لازم، و در صورتی که جامعه نیازمند آن باشد و من به الکفایه وجود نداشته باشد، واجب می داند؛ (۱) لیکن این بدان معنا نیست که جهل به همه این علوم، برای همه مردم، مذموم است یا خطرناک.

به بیان دیگر، ادبیات، صرف و نحو، منطق، کلام، فلسفه، ریاضی، فیزیک، شیمی و سایر رشته های علوم و فنون در خدمت انسان است و از نظر اسلام، ارزشمند؛ ولی نمی توان پذیرفت که ندانستن این علوم، ریشه همه شرور، بزرگترین مصائب، زیانبارترین دردها، خطرناک ترین دشمنان و شدیدترین فقر است و هر کس برخی از این علوم و یا همه آنها را نداند، بدترین جنبندگان روی زمین است و همانند مرده ای در میان زنده ها.

۳. جهل به ضروری ترین معارف مورد نیاز انسان

علوم و معارفی که انسان را با مبدأ و مقصد خود آشنا می کند و راه رسیدن به فلسفه خود را به او نشان می دهد، ضروری ترین معارف مورد نیاز اوست.

انسان باید بداند که چگونه پدید آمده و هدف از آفرینش او چه بوده است؟ چه باید بکند تا به فلسفه آفرینش خود برسد؟ کجا می رود؟ چه خطرهایی او را تهدید می کند؟

معارفی که به این مسائل پاسخ می دهند، میراث پیامبران الهی است. این معارف، مبدأ همه خیرها و مقدمه شکوفایی عقل عملی و جوهر علم است و جهل به این معارف، جامعه انسانی را در معرض دشوارترین مصائب و شرور قرار می دهد.

البته تنها شناخت این معارف، کارساز نیست؛ بلکه این معارف در صورتی کارآیی

دارند که جهل به مفهوم چهارم، توسط عقل مهار شود.

۴. نیرویی در مقابل عقل

در متون اسلامی، جهل، مفهوم چهارمی دارد که بر خلاف معانی گذشته، امری وجودی است نه عدمی و آن، شعور مرموزی است در مقابل عقل که -مانند عقل- آفریده خداوند متعال است (۱) و آثار و مقتضیاتی دارد که «جنود جهل» نامیده شده، در برابر «جنود عقل». (۲) وجه تسمیه این نیرو به جهل، دقیقاً همان وجه تسمیه نامیدن نیروی مقابل آن به عقل است. این نیرو، نامهای دیگری نیز دارد که شرح آن در مبحث خلقت جهل گفته شد.

چنانکه در باب اول از «علامات عقل» آمد، همه زیبایی های اعتقادی، اخلاقی و عملی، مانند: خیر، علم، معرفت، حکمت، ایمان، عدل، انصاف، الفت، رحمت، مودت، رأفت، برکت، قناعت، سخا، امانت، شهامت، حیا، نظافت، رجا، وفا، صدق، حلم، صبر، تواضع، غنا و نشاط، از جنود عقل شمرده شده اند.

و در مقابل آنها همه زشتی های اعتقادی، اخلاقی و عملی، مانند: شر، جهل، (۳) حُمق، کفر، جور، جدایی، قساوت، قطع رحم، عداوت، بغض، غضب، محق، حرص، بخل، خیانت، کودنی، جلع، تهتیک، پلیدی، یأس، خیانت، کذب، سفه، جَزَع، تکبر، فقر و کسالت، از جنود جهل شمرده شده اند.

انسان در انتخاب و پرورش هر یک از این دو نیرو و تبعیت از آن آزاد است. او می تواند از نیروی عقل خود تبعیت کند و با احیای آن، نیروی جهل و یا نفس اماره

ص: ۲۶۳

۱- (۱). ر.ک: ص ۳۳؛ [۱] آفرینش خرد و نادانی.

۲- (۲). ر.ک: ص ۱۲۳؛ [۲] لشکریان خرد و نادانی.

۳- (۳). مقصود از جهلی که از جنود جهل شمرده می شود جهلی است که از نادانی و جهل اصلی سرچشمه می گیرد و در مقابل علم قرار دارد. جهل اصلی در مقابل عقل.

و شهوت را بمیراند (۱) و با پرورش جنود و مقتضیات عقل، به مقصد اعلای انسانیت برسد و خلیفه خداوند متعال شود، و نیز می تواند با تبعیت از نیروی جهل و پرورش جنود و مقتضیات جهل به اسفل سافلین، سقوط کند. ۲

با عنایت به این شرح، دو نکته مهم و قابل توجه روشن می گردد:

خطرناکترین جهل

نکته اول اینکه هر چند اسلام با جهل مذموم، بویژه با مفهوم سوم آن، به شدت مبارزه می کند؛ لیکن خطرناک ترین جهل از نظر این مکتب، جهل به مفهوم چهارم است؛ یعنی انتخاب راهی است که نیروی جهل انسان را بدان دعوت می کند و تبعیت از آن؛ زیرا اگر انسان، راهی را که عقل برای او ترسیم کرده، انتخاب کند، بی تردید، علم و حکمت و سایر جنود عقل او را به مبدأ و مقصد انسانیت و راه وصول به آن و همه معارف مفید و سازنده، هدایت خواهند کرد و او به میزان استعداد و تلاش خود، به فلسفه آفرینش خویش خواهد رسید.

اما اگر انسان راهی را انتخاب کرد که مقتضای جهل است، جنود جهل، راه شناخت معارف سازنده و حقایق والایی که انسان را با مقصد اعلای انسانیت آشنا می کند، مسدود می نماید و در این حال، اگر کسی از بزرگ ترین دانشمندان روی زمین شود، دانش او برای هدایتش سودی ندارد و بیماری جهل، او را از پا در خواهد آورد: «وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» . ۳

بر این اساس، محور اصلی سخن، در روایات اسلامی-هنگامی که «جهل» مورد بررسی قرار می گیرد-مفهوم چهارم آن است و سایر مفاهیم جهل به ترتیب اهمیت، مورد توجه است.

ص: ۲۶۴

نکته مهم دیگر، روشن شدن سرّ تقابل «عقل» و «جهل» در متون اسلامی است.

سؤال این است که: چرا بر خلاف متعارف که جهل در مقابل علم مطرح می شود، در متون اسلامی و به تبع آن در کتب حدیث، جهل در برابر عقل قرار می گیرد نه در برابر علم؟

وقتی به کتب روایی مراجعه کنیم، عنوان «علم و جهل» را نخواهیم یافت، بر خلاف عنوان «عقل و جهل» که معمولاً در اغلب و یا همه نوشتارهای تفصیلی، وجود دارد. راز این مسئله، آن است که اسلام، جهل به مفهوم چهارم را که امری است وجودی و در برابر عقل - خطرناک تر از جهل به مفهوم دوم و سوم - که امری است عدمی و در برابر علم - می داند.

به تعبیر دیگر، تقابل میان عقل و جهل در متون اسلامی، نشانه آن است که اسلام، جهل در مقابل عقل را خطرناک تر از جهل در مقابل علم می داند و تا این جهل ریشه کن نشود، ریشه کن شدن جهل در مقابل علم، برای جامعه سودی اساسی در بر نخواهد داشت و این، نکته ای است بسیار ظریف و مهم.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (١).

أ: أعظم المصائب

* الحديث

٨١٧- الإمام علي عليه السلام: أعظم المصائب الجهل (٢).

٨١٨- عنه عليه السلام: من أشد المصائب غلبه الجهل (٣).

٨١٩- عنه عليه السلام: شر المصائب الجهل (٤).

ص: ٢٦٦

١- (١) الأحزاب: ٧٢. [١]

٢- (٢) غرر الحكم: ٥٦٨٠، ٩٣٠١، ٢٨٤٤. [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ٥٦٨٠، ٩٣٠١، ٢٨٤٤. [٣]

٤- (٤) غرر الحكم: ٥٦٨٠، ٩٣٠١، ٢٨٤٤. [٤]

اشاره

قرآن

ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم؛ پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند؛ و [لی] انسان آن را برداشت. راستی او ستمگری نادان بود.

الف: بزرگ ترین مصیبت

حدیث

۸۱۷. امام علی علیه السلام: بزرگ ترین مصیبت، نادانی است.

۸۱۸. امام علی علیه السلام: از بزرگ ترین مصیبتها، چیرگی نادانی است.

۸۱۹. امام علی علیه السلام: بدترین مصیبتها، نادانی است.

ص: ۲۶۷

٨٢٠-الإمام الصادق عليه السلام: لا مُصِيبَةَ أَعْظَمَ مِنَ الْجَهْلِ (١).

ب:أَسْوَأُ الشُّقْمِ

٨٢١-الإمام عليّ عليه السلام: أَسْوَأُ الشُّقْمِ الْجَهْلُ (٢).

٨٢٢-عنه عليه السلام: الْجَهْلُ أَدْوَأُ الدَّاءِ (٣).

٨٢٣-عنه عليه السلام: لا داءَ أَعْيَى مِنَ الْجَهْلِ (٤).

٨٢٤-عنه عليه السلام: الْجَهْلُ دَاءٌ وَعِيَاءٌ (٥).

٨٢٥-عنه عليه السلام: الْجَهْلُ فِي الْإِنْسَانِ أَضْرُّ مِنَ الْآكَلِ فِي الْبَدَنِ (٦).

ج:أَشَدُّ الْفَقْرِ

٨٢٦-رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ، لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ (٧).

٨٢٧-الإمام عليّ عليه السلام: لَا غِنَى كَالْعَقْلِ، وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ (٨).

٨٢٨-عنه عليه السلام: لَا غِنَى لِجَاهِلٍ (٩).

د:أَضْرُّ الْأَعْدَاءِ

٨٢٩-رسول الله صلى الله عليه وآله: صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ، وَعَدُوُّهُ جَهْلُهُ (١٠).

٨٣٠-عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ فِقْهُهُ ضَرَّهُ جَهْلُهُ (١١).

٨٣١-الإمام عليّ عليه السلام: لَا عَدُوٌّ أَضْرُّ مِنَ الْجَهْلِ (١٢).

٨٣٢-عنه عليه السلام: الْجَهْلُ أَنْكَى عَدُوٍّ (١٣).

٨٣٣-الإمام العسكريّ عليه السلام: الْجَهْلُ خَصْمٌ وَالْحِلْمُ حُكْمٌ (١٤).

ص:٢٤٨

١- (١) الاختصاص: ٢٤٦، غرر الحكم: ١٠٦٧٣ وفيه «أشد» بدل «أعظم».

٢- (٢) غرر الحكم: ٢٨٨٢، ٨٢٠. [١]

٣- (٣) غرر الحكم: ٢٨٨٢، ٨٢٠: [٢]

٤- (٤) مائه كلمه للجاحظ: ٢٩/٤٥.

٥- (٥) غرر الحكم: ٦٨٩، ١٨٣٠: [٣]

٦- (٦) غرر الحكم: ٦٨٩، ١٨٣٠: [٤]

٧- (٧) الكافي: ٢٥/٢٥/١ [٥] عن السري بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام و ج ٤/٢٠/٨ عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عن الإمام عليّ عليهما السلام، تحف العقول: ٦ و ص ١٠ و ص ٩٤ و ص ٢٠١ والأخيران عن الإمام عليّ عليه السلام، الأمالي للطوسي: ٢٤٠/١٤٦ [٦] عن أبي وجزه السعدي عن أبيه عن الإمام عليّ عليه السلام؛ المعجم الكبير: ٢٦٨٨/٦٩/٣ عن الحارث، شعب الإيمان: ٤/١٥٧/٤ [٧] عن عاصم بن ضمره وكلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله.

٨- (٨) نهج البلاغه: الحكمه ٥٤، [٨] غرر الحكم: ١٠٤٧٢ و ١٠٤٧٣: [٩]

٩- (٩) غرر الحكم: ١٠٤٥٠: [١٠]

١٠- (١٠) المحاسن: ١/٣٠٩/١ عن الحسن بن جهم عن الإمام الرضا عليه السلام، الكافي: ٤/١١/١، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١/٢٤/٢، علل الشرايع: ٢/١٠١ [١١] كلّها عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عليه السلام، تحف العقول: ٤٤٣.

١١- (١١) الفردوس: ٢/٢٦٩/٢ عن عبدالله بن عمرو، كنز العمّال: ١٠/١٩١/١٠ نقلًا عن المعجم الكبير عن ابن عمر وفيه «علمه» بدل «فقيهه».

١٢- (١٢) الإرشاد: ١/٣٠٤، [١٢] كنز الفوائد: ١/١٩٩؛ [١٣] حليه الأولياء: ٣/١٩٦ عن عائذ بن حبيب عن الإمام الصادق عليه السلام.

١٣- (١٣) غرر الحكم: ٤٨٠: [١٤]

١٤- (١٤) الدرّ الباهره: ٤٤، أعلام الدين: ٣١٣، [١٥] بحار الأنوار: ٣/٣٧٧/٧٨.

۸۲۰. امام صادق علیه السلام: هیچ بدبختی یی، بزرگ تر از نادانی نیست.

ب: ناگوارترین بیماری

۸۲۱. امام علی علیه السلام: ناگوارترین بیماری، نادانی است.

۸۲۲. امام علی علیه السلام: نادانی، بدترین بیماری است.

۸۲۳. امام علی علیه السلام: هیچ بیماری یی، ناتوان کننده تر از نادانی نیست.

۸۲۴. امام علی علیه السلام: نادانی بیماری و سستی است.

۸۲۵. امام علی علیه السلام: نادانی در انسان، از خوره برای بدن زیانبارتر است.

ج: بدترین تنگدستی

۸۲۶. پیامبر صلی الله علیه و آله: ای علی! هیچ تنگدستی یی، بدتر از نادانی نیست.

۸۲۷. امام علی علیه السلام: هیچ سرمایه ای به سان خردمندی نیست و هیچ تنگدستی یی، مانند نادانی.

۸۲۸. امام علی علیه السلام: هیچ بی نیازی یی، برای نادان نیست.

د: زیانبارترین دشمنان

۸۲۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: دوست هر انسانی خرد اوست و دشمن او نادانی اش.

۸۳۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: ... آنکه فهمش به او سود نرساند، نادانی اش به او آسیب رساند.

۸۳۱. امام علی علیه السلام: هیچ دشمنی، زیانبارتر از نادانی نیست.

۸۳۲. امام علی علیه السلام: نادانی، کشنده ترین دشمن است.

۸۳۳. امام عسکری علیه السلام: نادانی، دشمن است، و بردباری حکمرانی است.

٨٣٤-الإمام علي عليه السلام: لا سَوْءَةَ أَشْيُنٍ مِنَ الْجَهْلِ (١).

٨٣٥-عنه عليه السلام: كَفَى بِالْجَهْلِ ذَمًّا أَنْ يَبْرَأَ مِنْهُ مَنْ هُوَ فِيهِ! (٢)

٨٣٦-عنه عليه السلام- فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ-: مَا أَقْبَحَ بِالصَّيْحِ الْوَجْهِ أَنْ يَكُونَ جَاهِلًا! كِدَارٍ حَسَنِهِ الْبِنَاءِ وَسَاكُنُهَا شَرٌّ، وَكَجَنَّةٍ يَعْمُرُهَا بَوْمٌ، أَوْ صِرْمَةٍ يَحْرُسُهَا ذَنْبٌ (٣).

٢/٢ ذَمُّ الْجَاهِلِ

الكتاب

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (٤).

* الحديث

٨٣٧-رسول الله صلى الله عليه وآله: مَا اسْتَرَدَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدًا إِلَّا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ (٥).

٨٣٨-الإمام علي عليه السلام: إِذَا أَرَدَلَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ (٦).

٨٣٩-رسول الله صلى الله عليه وآله: قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَبَيْتِ خَرِبٍ، فَتَعَلَّمُوا وَعَلَّمُوا، وَتَفَقَّهُوا وَلَا تَمُوتُوا جُهَالًا، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِرُ عَلَى الْجَهْلِ (٧).

٨٤٠-عنه صلى الله عليه وآله: الزَّاهِدُ الْجَاهِلُ مَسْخَرُهُ الشَّيْطَانِ (٨).

٨٤١-الإمام علي عليه السلام: عِظْمُ الْجَسَدِ وَطُولُهُ لَا يَنْفَعُ إِذَا كَانَ الْقَلْبُ خَاوِيًا (٩).

ص: ٢٧٠

١- (١) غرر الحكم: ١٠٦٤٠. [١]

٢- (٢) منيه المرید: ١١٠؛ [٢] وراجع المحاسن والمساوي: ٣٩٩.

٣- (٣) شرح نهج البلاغه: ٥٠٧/٣٠٦/٢٠.

٤- (٤) الأنفال: ٢٢. [٣]

٥- (٥) كتر العمال: ٢٨٨٠٦/١٥٧/١٠ نقلًا عن ابن النجار عن أبي هريره.

٦- (٦) نهج البلاغه: الحكمة ٢٨٨. [٤]

٧- (٧) كتر العمال: ٢٨٧٥٠/١٤٧/١٠ نقلًا عن ابن السني عن ابن عمر.

٨- (٨) عوالى الالالى: ٩٣/٢٧٢/١. [٥]

٩- (٩) غرر الحكم: ٢٨٩٤، ٦٣٢٧، ٣٣٥٩، ٦٣٠٩. [٦]

۸۳۴. امام علی علیه السلام: هیچ کار زشتی، رسوایی اش بیش از نادانی نیست.

۸۳۵. امام علی علیه السلام: در زشتی نادانی، همان بس، که نادان از آن بیزاری می جوید.

۸۳۶. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - :چقدر زشت است برای انسانِ خوش چهره که نادان باشد مانند خانهٔ زیبایی که ساکنانش پلید باشند و یا باغی که جغد، آن را آباد کند. یا گلهٔ شترانی که گرگی از آن پاسداری کند.

۲/۲ سرزنش نادان

قرآن

قطعاً بدترین جنبنندگان نزد خدا، گران و لالانی اند که نمی اندیشند.

حدیث

۸۳۷. پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند متعال، بنده ای را خوار نکرد، مگر آنکه او را از دانش و ادب محروم ساخت.

۸۳۸. امام علی علیه السلام: هنگامی که خداوند بنده ای را خوار کند، دانش را از او بازدارد.

۸۳۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: دلی که در آن حکمت نیست، مانند خانهٔ ویران است؛ پس بیاموزید و تعلیم دهید؛ بفهمید و نادان نمیرید. به راستی که خداوند، بهانهٔ نادانی را نمی پذیرد.

۸۴۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: پارسای نادان، ریشخند شیطان است.

۸۴۱. امام علی علیه السلام: بلندی و بزرگی جسم، سودی ندارد، هنگامی که دل در زیان است.

٨٤٢- عنه عليه السلام: أَبْغَضُ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْجَاهِلُ؛ لِأَنَّهُ حَرَمَهُ مَا مَنَّ بِهِ عَلَى خَلْقِهِ وَهُوَ الْعَقْلُ (١).

٨٤٣- عنه عليه السلام: عَمَلُ الْجَاهِلِ وَبَالٌ، وَعِلْمُهُ ضَلَالٌ (٢).

٨٤٤- عنه عليه السلام: أَشَقَى النَّاسِ الْجَاهِلُ (٣).

٨٤٥- عنه عليه السلام: الْجَاهِلُ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ (٤).

٨٤٦- عنه عليه السلام: الْجَاهِلُ صَغِيرٌ وَإِنْ كَانَ شَيْخًا، وَالْعَالِمُ كَبِيرٌ وَإِنْ كَانَ حَدَنًا (٥).

٨٤٧- عنه عليه السلام: الْجَاهِلُ صَخْرَةٌ لَا يَنْفَجِرُ مَاؤُهَا، وَشَجْرَةٌ لَا يَخْضِرُ عَوْدُهَا، وَأَرْضٌ لَا يَظْهَرُ عُشْبُهَا (٦).

٨٤٨- عنه عليه السلام: لِلْجَاهِلِ فِي كُلِّ حَالِهِ خُسْرَانٌ (٧).

٨٤٩- عنه عليه السلام: كُلُّ جَاهِلٍ مَفْتُونٌ (٨).

٨٥٠- عنه عليه السلام: الْجَاهِلُ حَيْرَانٌ (٩).

٨٥١- عنه عليه السلام: سُلْطَانُ الْجَاهِلِ يُبْدِي مَعَابِيَهُ (١٠).

٨٥٢- عنه عليه السلام: نِعْمَةُ الْجَاهِلِ كَرَوْضِهِ عَلَى مَرْبَلِهِ (١١).

٨٥٣- عنه عليه السلام: كُلَّمَا حَسُنَتْ نِعْمَةُ الْجَاهِلِ ازْدَادَ قُبْحًا فِيهَا (١٢).

٨٥٤- عنه عليه السلام: دَوْلَةُ الْجَاهِلِ كَالْغَرِيبِ الْمُتَحَرِّكِ إِلَى التُّقْلَةِ (١٣).

٨٥٥- عنه عليه السلام: مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ لَا تَرْتَجِيهِ (١٤).

٨٥٦- عنه عليه السلام: لِسَانُ الْبَرِّ يَأْبَى سَفَهَ الْجُهَّالِ (١٥).

٨٥٧- عنه عليه السلام: لَا يَرْدَعُ الْجَهْلَ إِلَّا حِدُّ الْحُسَامِ (١٦).

ص: ٢٧٢

١- (١) غرر الحكم: ٢٨٩٤، ٦٣٢٧، ٣٣٥٩، ٦٣٠٩. [١]

٢- (٢) غرر الحكم: ٢٨٩٤، ٦٣٢٧، ٣٣٥٩، ٦٣٠٩. [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ٢٨٩٤، ٦٣٢٧، ٣٣٥٩، ٦٣٠٩. [٣]

٤- (٤) غرر الحكم: ٢١١٨، [٤] راجع ص ١٩٣/د: موت النفس.

٥- (٥) كثر الفوائد: ٣١٨/١؛ [٥] شرح نهج البلاغه: ٧٥٠/٣٢٧/٢٠.

٦- (٦) غرر الحكم: ١٩٨، ٥٥٧٨، ٦٨٤٥، ٧٣٢٩، ٢٠٨١. [٦]

٧- (٧) غرر الحكم: ١٩٨، ٥٥٧٨، ٦٨٤٥، ٧٣٢٩، ٢٠٨١. [٧]

٨- (٨) غرر الحكم: ١٩٨، ٥٥٧٨، ٦٨٤٥، ٧٣٢٩، ٢٠٨١. [٨]

٩- (٩) غرر الحكم: ١٩٨، ٥٥٧٨، ٦٨٤٥، ٧٣٢٩، ٢٠٨١. [٩]

١٠- (١٠) غرر الحكم: ١٩٨، ٥٥٧٨، ٦٨٤٥، ٧٣٢٩، ٢٠٨١. [١٠]

١١- (١١) تنبيه الخواطر: ١٧/٢، [١١] غرر الحكم: ٩٩٥٦ [١٢] وفيه «نعم الجهال»؛ ينابيع المودة: ١١٧/٤١٤/٢، [١٣] مائه كلمه للجاحظ: ٤١/٥٧.

١٢- (١٢) غرر الحكم: ٧١٩٨؛ [١٤] شرح نهج البلاغه: ٩٤٣/٣٤٣/٢٠.

١٣- (١٣) غرر الحكم: ١٠٨١٦، ٧٦٣٧، ٨٨٠٨٨، ٥١٠٨٨. [١٥]

١٤- (١٤) غرر الحكم: ١٠٨١٦، ٧٦٣٧، ٨٨٠٨٨، ٥١٠٨٨. [١٦]

١٥- (١٥) غرر الحكم: ١٠٨١٦، ٧٦٣٧، ٨٨٠٨٨، ٥١٠٨٨. [١٧]

١٦- (١٦) غرر الحكم: ١٠٨١٦، ٧٦٣٧، ٨٨٠٨٨، ٥١٠٨٨. [١٨]

۸۴۲. امام علی علیه السلام: میغوض ترین بندگان نزد خداوند متعال، نادان است؛ چرا که خداوند، او را از نعمت عقل که بر همهٔ بندگانش ارزانی داشته، محروم کرده است.

۸۴۳. امام علی علیه السلام: کار نادان، زیان است و دانش او گمراهی است.

۸۴۴. امام علی علیه السلام: بدبخت ترین مردمان، نادان است.

۸۴۵. امام علی علیه السلام: نادان، مرده ای است میان زندگان.

۸۴۶. امام علی علیه السلام: نادان، کوچک است، گرچه پیر باشد، و دانشمند، بزرگ است، گرچه خردسال باشد.

۸۴۷. امام علی علیه السلام: نادانی، سنگی است که از آن آب نجوشد و درختی است که چوبش سبز نگردد و زمینی است که سیزه در آن نروید.

۸۴۸. امام علی علیه السلام: نادان، در هر حالتی در زیان است.

۸۴۹. امام علی علیه السلام: هر نادانی، فتنه زده است.

۸۵۰. امام علی علیه السلام: نادان، سرگردان است.

۸۵۱. امام علی علیه السلام: سیطرهٔ نادان، عیبهایش را آشکار کند.

۸۵۲. امام علی علیه السلام: نعمت در دست نادان، مانند گلزاری است در زباله دان.

۸۵۳. امام علی علیه السلام: هر چه نعمتهای نیکو در دست نادان باشد، بر زشتی او بیفزاید.

۸۵۴. امام علی علیه السلام: دولت نادان، مانند غریبی است که برای نقل مکان در حرکت است.

۸۵۵. امام علی علیه السلام: به آنکه از خرد بی بهره است، امیدوار مباش.

۸۵۶. امام علی علیه السلام: زبان نیکوکار، از سبکی نادان ابا می کند.

۸۵۷. امام علی علیه السلام: جز تیزی شمشیر، نادان را باز ندارد.

٨٥٨- عنه عليه السلام - فى ذم أهل البصره بعد وقعه الجمل - أرضكم قريبه من الماء، بعيدة من السماء، خفت عقولكم، وسيفهت حلومكم، فأنتم غرض لنا بل، وأكله لا كليل، وفريسه لئصال (١).

٨٥٩- عنه عليه السلام:

لا تصحب أخا الجهل

٨٦٠- الإمام الباقر عليه السلام: إن قلبا ليس فيه شيء من العلم كالبيت الخراب الذي لا عامر له (٢).

٨٦١- الإمام العسكري عليه السلام: رياضه الجاهل ورد المعتاد عن عادته كالمعجز (٣).

٨٦٢- لقمان عليه السلام: لأن يضربك الحكيم فيؤذيك خير من أن يدهنك الجاهل بدهن طيب (٤).

٣/٢ النوادر

٨٦٣- رسول الله صلى الله عليه وآله: ما أعز الله بجهل قط، ولا أدل بحلم قط (٥).

٨٦٤- الإمام علي عليه السلام: الجهل بالفصائل من أقيح الرذائل (٦).

٨٦٥- عنه عليه السلام: الجهل والبخل مساءة ومضرة (٧).

٨٦٦- عنه عليه السلام: لا قرين شر من الجهل (٨).

ص: ٢٧٤

١- (١) نهج البلاغه: الخطبه ١٤، [١] بحار الأنوار: ٣٢/٢٤٦/١٩٤. [٢]

٢- (٣) الأمالى للطوسى: ١١٦٥/٥٤٣ [٣] عن مسعده بن زياد الربعى عن الإمام الصادق عليه السلام.

٣- (٤) تحف العقول: ٤٨٩، بحار الأنوار: ٣٠/٣٧٤/٧٨. [٤]

٤- (٥) تنبيه الخواطر: ٢/٢٦، [٥] بحار الأنوار: ٢١/٤٢٦/١٣. [٦]

٥- (٦) الكافى: ٥/١١٢/٢ [٧] عن علي بن حفص العوسى الكوفى رفعه إلى الإمام الصادق عليه السلام، مشكاهلأنوار: ٢١٦ [٨] عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله؛ كنز العمال: ٥٨٣٠/١٣٢/٣ نقلًا عن ابن شاهين عن ابن مسعود.

٦- (٧) غرر الحكم: ١٥٨٥، ٢٠٥٤. [٩]

٧- (٨) غرر الحكم: ١٥٨٥، ٢٠٥٤. [١٠]

٨- (٩) تحف العقول: ٩٣، كنز الفوائد: ٣١٩/١ [١١] وفيه «سوء شر» بدل «شر».

۸۵۸. امام علی علیه السلام - در توییح مردمان بصره پس از واقعهٔ جمل - زمین شهر شما به آب، نزدیک و از آسمان، دور است. عقلهای شما سبک و بردباری شما آشفته گشت. پس برای تیرانداز، نشانه و برای خورنده، لقمه، و برای درنده، شکارید.

۸۵۹. امام علی علیه السلام: با دوست نادان همنشینی مکن و از او پرهیز. چه بسیار نادانانی که هنگام دوستی، انسانهای بردبار را به نابودی کشاندند.

۸۶۰. امام باقر علیه السلام: به راستی دلی که در آن دانش نیست؛ مانند سرای ویرانی است که آباد کننده ای ندارد.

۸۶۱. امام عسکری علیه السلام: تربیت نادان و بازگرداندن آنکه به چیزی عادت کرده، از عادتش معجزه است.

۸۶۲. لقمان علیه السلام: اگر حکیمی تو را کتک زند و تو را بیازارد، بهتر از آن است که شخص نادانی تن تو را با روغنی خوشبو روغن مالی کند.

ر.ک: ص ۸۵ «زنهار از کنار نهادن خردورزی».

۳/۲ گوناگون

۸۶۳. پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند به سبب جهل هیچ کس را عزیز نکرد و به سبب بردباری، هیچ کس را خوار نمود.

۸۶۴. امام علی علیه السلام: ناآگاهی به فضیلتها، از زشت ترین رذیلتهاست.

۸۶۵. امام علی علیه السلام: نادانی و بخل، بدی و زیان است.

۸۶۶. امام علی علیه السلام: هیچ دوستی بدتر از نادانی نیست.

ص: ۲۷۵

٨٦٧- عنه عليه السلام: الجَهُلُ وَبَالٌ (١).

٨٦٨- عنه عليه السلام: لَا يَزُكُو مَعَ الْجَهْلِ مَذْهَبٌ (٢).

٨٦٩- عنه عليه السلام: إِنَّكُمْ لَنْ تُحْصِلُوا بِالْجَهْلِ أَرْبًا، وَلَنْ تَبْلُغُوا بِهِ مِنَ الْخَيْرِ سَبَبًا، وَلَنْ تُدْرِكُوا بِهِ مِنَ الْآخِرَةِ مَطْلَبًا (٣).

٨٧٠- عنه عليه السلام: إِنَّ الزُّهْدَ فِي الْجَهْلِ بِقَدْرِ الرَّغْبَةِ فِي الْعَقْلِ (٤).

ص: ٢٧٦

١- (١) غرر الحكم: ٣٤٤٤، ٣٨٥٦، ١٠٥٤٢، ٢٣٧. [١]

٢- (٢) غرر الحكم: ٣٤٤٤، ٣٨٥٦، ١٠٥٤٢، ٢٣٧. [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ٣٤٤٤، ٣٨٥٦، ١٠٥٤٢، ٢٣٧. [٣]

٤- (٤) غرر الحكم: ٣٤٤٤، ٣٨٥٦، ١٠٥٤٢، ٢٣٧. [٤]

۸۶۷. امام علی علیه السلام: نادانی، سرِ بار است.

۸۶۸. امام علی علیه السلام: هیچ آیینی، با جهل و نادانی رُشد نکند.

۸۶۹. امام علی علیه السلام: به راستی که شما با نادانی به هیچ خواسته ای نرسید و با آن به هیچ سببی از اسباب خوبی دست نیابید، و به هیچ مقصد آخرتی هم نائل نگردید.

۸۷۰. امام علی علیه السلام: به راستی که بی رغبتی در نادانی، به اندازه رغبت در خردمندی است.

ص: ۲۷۷

٨٧١- الإمام علي عليه السلام: الرجال أربعة: رجل يدرى ويدرى أنه لا يدرى ولا يدرى أنه لا يدرى فذاك عالم فأسأله، ورجل لا يدرى ولا يدرى أنه لا يدرى فذاك مسترشد فأرشده، ورجل لا يدرى ولا يدرى أنه لا يدرى فذاك جاهل فأرضوه، ورجل يدرى ولا يدرى أنه يدرى فذاك نائم فأنبهوه (١).

٨٧٢- الإمام الصادق عليه السلام: الرجال أربعة: رجل يعلم ويعلم أنه يعلم فذاك عالم فتعلموا منه، ورجل يعلم ولا يعلم أنه يعلم فذاك نائم فأنبهوه، ورجل لا يعلم ويعلم أنه لا يعلم فذاك جاهل فعلموه، ورجل لا يعلم ولا يعلم أنه لا يعلم فذاك أحمق فاجتنبوه (٢).

ص: ٢٧٨

١- (١) معدن الجواهر: ٤١. [١]

٢- (٢) أخبار الحمقى والمغفلين: ٤٦؛ عوالي اللآلي: ٧٤/٧٩/٤ [٢] عن بعضهم عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ١/١٩٥/١. [٣]

۸۷۱. امام علی علیه السلام: مردان چهار دسته اند: مردی که می داند و به آگاهی اش علم دارد؛ چنین شخصی حقیقتاً دانشمند است، پس از او بپرسید. مردی که نمی داند و می داند که نمی داند؛ او جوینده است، پس راهنمایی اش کنید. مردی که نمی داند و نمی داند که نمی داند؛ او نادان است، پس کنارش گذارید. مردی که می داند و نمی داند که می داند؛ او خواب است، پس بیدارش کنید.

۸۷۲. امام صادق علیه السلام: مردان چهار دسته اند: مردی که می داند و می داند؛ که می داند پس این مرد، عالم است، از او بیاموزید؛ مردی که می داند و نمی داند که می داند؛ این شخص خواب است، پس بیدارش کنید؛ مردی که نمی داند و می داند که نمی داند؛ او جاهل است، پس تعلیمش دهید؛ مردی که نمی داند و نمی داند که نمی داند؛ او احمق است، پس از او دوری کنید.

پژوهشی دربارهٔ انواع نادانی

همان طور که در این روایات اشاره شده، انسان در معرفت حقایق، چهار حالت دارد که هر یک از این حالات، احکام و تکالیف ویژه ای برای فرد یا جامعه ایجاب

می نمایند، این حالات عبارت اند از:

۱. علم

حالت اول، علم و آگاهی است. کسی که می داند و می داند، که می داند به او عالم گفته می شود. چنین فردی، شایستگی دارد که معلم دیگران باشد و از نظر اسلام، وظیفه او تعلیم و وظیفه مردم، تعلم و پرسش از اوست: **فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**. ۱ از اهل ذکر و دانش پرسید، اگر نمی دانید.

۲. غفلت

حالت دوم، غفلت است. غافل، کسی است که می داند و نمی داند که می داند. در اینجا وظیفه کسانی که هشیار هستند، این است که او را از خواب غفلت بیدار کنند:

وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ. (۱)

یادآوری کن؛ زیرا یادآوری مؤمنان را سود می بخشد.

۳. جهل بسیط

حالت سوم، جهل بسیط است. جاهل بسیط، کسی است که چیزی را نمی داند، اعم از اینکه بداند نمی داند و یا نداند که نمی داند. در هر حال، وظیفه عالم نسبت به او تعلیم و تکلیف او تعلم است و مشمول آیه شریف: **فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**.

۴. جهل مرکب

حالت چهارم، جهل مرکب است. این جهل، ترکیبی است از دو جهل: ندانستن و تصور دانستن. جاهل مرکب، کسی است که نمی داند و تصور می کند که می داند.

ظاهراً همین معنا مقصود روایات ذکر شده است که:

«لا يعلم و لا يعلم إنه لا يعلم؛

ص: ۲۸۰

نمی داند و نمی داند که نمی داند» و

«لا یدری ولا یدری اِنَّه لا یدری، نمی داند و نمی داند که نمی داند». (۱) لذا امام علی علیه السلام تکلیف مردم را در مورد برخورد با چنین جاهلی، کنار نهادن دانسته:

«فذاک جاهل فارفضوه» پس آن نادان است، کنارش نهدید. و امام صادق علیه السلام وظیفه مردم را اجتناب از چنین کسی می داند:

«فذاک أحمق فاجتنبوه؛ پس آن نادان است و از او کناره گیری کنید».

درد بی درمان!

سؤال اصلی در زمینه رهنمودی که در احادیث این باب در مورد برخورد با اصناف جهّال ارائه شده، این است که چرا آگاهان جامعه موظّف اند که غافل و جاهل بسیط را آگاه کنند؛ ولی در مورد جاهل مرکّب، نه تنها وظیفه ای ندارند، بلکه وظیفه آنها اجتناب و رفض است؟

جواب این است که جهل مرکّب، خطرناک ترین انواع جهل است و در حقیقت، دردی است بی درمان کسی که نمی داند، تصوّر می کند می داند که مبتلا به بیماری خطرناک خود دانا بینی است و این بیماری، بخصوص در صورتی که مزمن شده باشد، قابل علاج نیست.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

من أعجب بنفسه هلك، ومن أعجب برأيه هلك، وإن عيسى بن مريم عليه السلام قال:

داويت المرضی فشفيتهم بإذن الله، وأبرأت الأكمه والأبرص بإذن الله، وعالجت

ص: ۲۸۱

۱- (۱). در اشعار معروفی که به زبان فارسی در این باره سروده شده نیز مقصود همین است. متن اشعار، این است: آن کس که بداند و بداند که بداند اسب طَرَبِ خویش به افلاک رساند آن کس که نداند و بداند که نداند آن هم خَرَك لنگ به منزل برساند آن کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکّب ابد الدهر بماند (لغتنامه دهخدا: جهل بسیط و جهل مرکّب. در واقع مقصود از «نداند که نداند»، این است که گمان می کند می داند: «يعتقد أنه يعلم».

الموتى فأحييتهم بإذن الله، وعالجت الأحمق فلم أقدر على إصلاحه !

فقیل: «یا روح الله ! وما الأحمق؟»، قال: «المعجب برأيه ونفسه، الذى يرى الفضل كله له لا- عليه، و يوجب الحق كله لنفسه ولا يوجب عليها حقاً، فذاك الأحمق الذى لا حيله فى مداواته». (١)

آنکه به خود خوشبین باشد، تباہ گردد و آنکه به رأی و نظر خویش، خوشبین باشد. هلاک گردد بدرستی که عیسی فرزند مریم فرمود: «بیماران را با اجازه خداوند، مداوا کردم و نابینا و پیس را به اذن خداوند بهبود بخشیدم؛ و مردگان را با اذن الهی زنده کردم؛ به مداوای نادان پرداختم؛ ولی نتوانستم او را اصلاح کنم».

گفته شد: «ای روح خدا! احمق کیست؟». فرمود: «آنکه به خود و رأی خویش، خوشبین باشد. آنکه فضیلت ها را از آن خود می داند. [و کاستی یی بر خود نمی پذیرد] و حق را به خود می دهد و تکلیف و حقی بر خویش باور ندارد.

این نادانی است که چاره ای برای درمانش نیست».

بنا بر این تفسیر، احمق حقیقی کسی نیست که دچار آفت مغزی است و به دلیل بیماری جسمی، قادر به فهم مسائل نیست. این گونه بیماران، اگر از طرق طبیعی قابل درمان نباشند، از طریق اعجاز، معالجه آنان امکان پذیر است. احمق حقیقی، کسی است که مغز او سالم است؛ ولی بیماری روانی عجب و خود دانایی، عقل و اندیشه او را فاسد کرده و در نتیجه پاسخ مثبت ندادن به دعوت عقل عملی، مرگ عقلی او فرا رسیده است. علاج چنین مرده ای ممکن نیست. چنین مرده ای را عیسی علیه السلام هم نمی تواند زنده کند.

عیسی علیه السلام به اذن خدای تعالی، انواع بیماری های جسمی را بدون استفاده از ابزار پزشکی علاج می کرد و حتی مردگان را زنده می ساخت؛ لیکن قادر به زنده کردن

ص: ۲۸۲

اندیشه مرده نبود. هیچ پیامبری چنین قدرتی ندارد. قرآن کریم به خاتم انبیا می فرماید:

فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ. ۱

در حقیقت، تو مردگان را شنوا نمی گردانی و این دعوت را به کَران نمی توانی بشنوانی.

این گونه انسانها تنها ظاهر دنیا را می بیند ولی از حقیقت غافل اند:

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ. ۲

از زندگی دنیا، ظاهری را می شناسند، حال آنکه از آخرت غافل اند.

اینجاست که تعلیم مرده، سودی ندارد. کسی که به مرگ اندیشه گرفتار شد، تبدیل به خطرناک ترین جنبدگان می گردد و به گفته قرآن کریم، «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ».

و بدین جهت، حتی نزدیک شدن به چنین کسی خطرناک است؛ زیرا بیماری اندیشه، واگیر دارد و ممکن است به دیگران نیز سرایت کند. لذا وظیفه مردم در برخورد با بیمارانی این چنین، اجتناب و اعراض است؛ همان طور که خداوند سبحان می فرماید:

فَاعْرِضْ عَنْ مَن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا. ۳

پس از هر کس که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را خواستار نیست، روی برتاب.

أ: الكُفْرُ

الكتاب

وَ إِذِ قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ (١).

وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بِكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (٢).

وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوراً وَ لَعِباً ذَلِكَ بَأْسُهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (٣).

* الحديث

٨٧٣-رسول الله صلى الله عليه و آله: إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ (٤).

ص: ٢٨٤

١- (١) البقره: ١٧١، ١٧٠. [١]

٢- (٢) البقره: ١٧١، ١٧٠. [٢]

٣- (٣) المائده: ٥٨. [٣]

٤- (٤) تحف العقول: ٥٤، غررالحكم: ١٠٧٦٨ وفيه ذيله؛ الفردوس: ٢/١٥٠/٢٧٦٤ عن عمر مجمع بن حارثه، حليه الأولياء: ٣/٢٢٠ عن أبي هريره وفيه ذيله.

الف: کفر

قرآن

و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید؛ می گویند: «نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم». آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟

و مثل [دعوت کننده] کافران، چون مثل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم، چیزی] نمی شنود، بانگ می زند: [آری،] کردند، لال اند، کورند [و] در نمی یابند.

و هنگامی که [با وسیله اذان، مردم را] به نماز می خوانید، آن را به مسخره و بازی می گیرند؛ زیرا آنان مردمی اند که نمی اندیشند.

حدیث

۸۷۳. پیامبر صلی الله علیه و آله: تمامی خوبی ها با خرد به دست آید و کسی که خردمند نیست، دین

ص: ۲۸۵

٨٧٤- عنه صلى الله عليه و آله: قِوَامِ الْمَرْءِ عَقْلُهُ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ (١).

٨٧٥- عنه صلى الله عليه و آله: دِينَ الْمَرْءِ عَقْلُهُ، وَمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ لَا دِينَ لَهُ (٢).

٨٧٦- الإمام علي عليه السلام: مَا كَفَرَ الْكَافِرُ حَتَّى جَهَلَ (٣).

٨٧٧- عنه عليه السلام: الْكَافِرُ خَبٌّ (٤)، لَيْئِمٌّ، خَوْوُنٌ، مَغْرُورٌ، بِجَهْلِهِ مَغْبُونٌ (٥).

٨٧٨- عنه عليه السلام: الْكَافِرُ فَاجِرٌ جَاهِلٌ (٦).

٨٧٩- عنه عليه السلام: الْجَاهِلُ إِذَا جَمَدَ وَجَدَ، وَإِذَا وَجَدَ أَلْحَدَ (٧).

٨٨٠- عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ- فِيمَا وَعَظَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ-: يَا عَيْسَى، لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا... كُنْ مَعَ الْحَقِّ حَيْثُمَا كَانَ وَإِنْ قُطِعَتْ وَأَحْرِقَتْ بِالنَّارِ، فَلَا تَكْفُرْ بِي بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (٨).

ب: الشُّرُور

٨٨١- رسول الله صلى الله عليه و آله: الْجَهْلُ رَأْسُ الشَّرِّ كُلِّهِ (٩).

٨٨٢- الإمام علي عليه السلام: الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ (١٠).

٨٨٣- عنه عليه السلام: الْجَهْلُ فَسَادٌ كُلُّ أَمْرٍ (١١).

٨٨٤- عنه عليه السلام: بِالْجَهْلِ يُسْتَثَارُ، كُلُّ شَرٍّ (١٢).

٨٨٥- عنه عليه السلام: الْجَهْلُ مَعْدِنُ الشَّرِّ (١٣).

ص: ٢٨٦

١- (١) شعب الإيمان: ٤/١٥٧/٤٦٤٤، [١] الفردوس: ٣/٢١٧/٤٦٢٩ كلاهما عن جابر بن عبد الله؛ كنز الفوائد: ٣١/٢، [٢] روضه

الواعظين: ٩. [٣]

٢- (٢) الجامع الصغير: ١/٦٥٢/٤٢٤٢ نقلًا عن أبي الشيخ في الثواب، وابن النجار عن جابر.

٣- (٣) غرر الحكم: ٩٥٥٤. [٤]

٤- (٤) الخَبِّ-بالفتح:- الخداع الذى يسعى بين الناس بالفساد (النهاية: ٤/٢). [٥]

٥- (٥) غرر الحكم: ١٥٣٤، ٧١٥، ١٩٠٠ [٦] وفى نسخة: الجاهل إذا جحد وحده، وإذا وحد أُلحد.

٦- (٦) غرر الحكم: ١٥٣٤، ٧١٥، ١٩٠٠ [٧] وفى نسخة: الجاهل إذا جحد وحده، وإذا وحد أُلحد.

٧- (٧) غرر الحكم: ١٥٣٤، ٧١٥، ١٩٠٠ [٨] وفى نسخة: الجاهل إذا جحد وحده، وإذا وحد أُلحد.

٨- (٨) الكافي: ١٠٣/١٤١/٨، [٩] تحف العقول: ٥٠٠ نحوه من دون إسناد.

٩- (٩) جامع الأحاديث للقمي: ١٠٢ عن إسماعيل عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ٩/١٧٥/٧٧ [١٠] نقلًا عن الإمامه والتبصره.

١٠- (١٠) غرر الحكم: ٨١٩. [١١]

١١- (١١) غرر الحكم: ٤٣٢١، ٦٥٨، ٩٣٠. [١٢]

١٢- (١٢) غرر الحكم: ٤٣٢١، ٦٥٨، ٩٣٠. [١٣]

١٣- (١٣) غرر الحكم: ٤٣٢١، ٦٥٨، ٩٣٠. [١٤]

ندارد.

۸۷۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: اصل آدمی خرد است و آنکه خردمند نیست، دیندار نیست.

۸۷۵. پیامبر صلی الله علیه و آله: دینداری آدمی به خرد اوست و آنکه خردمند نیست، انسان نیست.

۸۷۶. امام علی علیه السلام: هیچ کس کافر نگشت، مگر آنکه جاهل بود.

۸۷۷. امام علی علیه السلام: کافر، حيله گری پست و خیانت پیشه ای خودبین است که فریفته نادانی اش شده است.

۸۷۸. امام علی علیه السلام: کافر، تبهکاری نادان است.

۸۷۹. امام علی علیه السلام: نادان هرگاه بخل ورزد، صاحب مال شود و زمانی که صاحب ثروت شود، سر از الحاد درآورد.

۸۸۰. علی بن اسباط از یکی از معصومان علیهم السلام نقل می کند: در پندهای خداوند به عیسی علیه السلام چنین آمده: ای عیسی! چیزی را شریک من مساز... همیشه با حق باش، هر جا که باشد؛ گرچه پاره پاره شوی و به آتش سوزانده شوی. پس از شناختن به من کفر موز تا در زمره نادانان نباشی.

ر.ک: ص ۱۳۳ «شناخت خدا»/ ص ۱۳۷ «دین»/ ص ۳۲۱ «توقف به هنگام شبهه».

ب: بدی ها

۸۸۱. پیامبر صلی الله علیه و آله: نادانی، بالاترین همه بدیهاست.

۸۸۲. امام علی علیه السلام: نادانی، ریشه هر بدی است.

۸۸۳. امام علی علیه السلام: نادانی، تباه کننده هر کاری است.

۸۸۴. امام علی علیه السلام: با نادانی، هر بدی بی برانگیخته شود.

ص: ۲۸۷

٨٨٦-الإمام عليّ عليه السلام: النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا (١).

٨٨٧-عنه عليه السلام: مَنْ جَهِلَ شَيْئًا عَادَاهُ (٢).

٨٨٨-عنه عليه السلام: مَنْ جَهِلَ شَيْئًا عَابَهُ (٣).

٨٨٩-عنه عليه السلام: مَنْ قَصُرَ عَنِ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ عَابَهُ (٤).

٨٩٠-عنه عليه السلام: مَا ضَادَّ الْعُلَمَاءَ كَالْجُهَّالِ (٥).

٨٩١-عنه عليه السلام: لَا تُعَادُوا مَا تَجْهَلُونَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْعِلْمِ فِيمَا لَا تَعْرِفُونَ (٦).

د: مَوْتُ النَّفْسِ

٨٩٢-الإمام عليّ عليه السلام: الْجَهْلُ مُمِيتُ الْأَحْيَاءِ وَمُخَلِّدُ الشَّقَاءِ (٧).

٨٩٣-عنه عليه السلام: الْجَهْلُ مَوْتُ، التَّوَانِي فَوْتُ (٨).

٨٩٤-عنه عليه السلام: الْجَاهِلُ مَيِّتٌ وَإِنْ كَانَ حَيًّا (٩).

٨٩٥-عنه عليه السلام: الْعَالِمُ حَيٌّ بَيْنَ الْمَوْتَى، الْجَاهِلُ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ (١٠).

٨٩٦-عنه عليه السلام -فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ-: الْجَهْلُ بِالْفَضَائِلِ عَدْلُ الْمَوْتِ (١١).

٨٩٧-عنه عليه السلام: مَنْ اسْتَحْكَمَتْ لِي فِيهِ خَصَلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلْتُهُ عَلَيْهَا وَاعْتَفَرْتُ فَقَدْ مَا سِوَاهَا، وَلَا أَعْتَفِرُ فَقَدْ عَقِلَ وَلَا دِينَ؛ لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ، فَلَا يَبْتَهِنُ بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافِهِ، وَقَدْ عَقِلَ فَقَدْ حَيَاةً، وَلَا يُقَاسُ

ص: ٢٨٨

- ١- (١) نهج البلاغه: الحكمه ١٧٢ و ٤٣٨، خصائص الأئمة عليهم السلام: ١١٠، [١] الاختصاص: ٢٤٥، غرر الحكم: ٢٨٨؛ [٢] المناقب للخوارزمي: ٣٩٥/٣٧٥ عن الجاحظ وفيه «المرء عدو ما جهله»، ينابيع الموده: ١١٣/٤١٤/٢ [٣] وفيه «المرء عدو لما جهل».
- ٢- (٢) كنز الفوائد: ١٨٢/٢، [٤] تحف العقول: ٤٠٦ عن الإمام الكاظم عليه السلام، وفيه «أمرًا» بدل «شيئًا».
- ٣- (٣) كشف الغمّه: ١٣٧/٣ [٥] عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ٦١/٧٩/٧٨.
- ٤- (٤) الإرشاد: ٣٠١/١، [٦] الدرّه الباهره: ٣٣ عن الإمام الصادق عليه السلام، وليس فيه «معرفة»، بحار الأنوار: ١٠٦/٢٢٨/٧٨. [٧]
- ٥- (٥) غرر الحكم: ١٤٦٤، ١٠٢٤٦، ٩٦١٢، (٤٧ و ٤٨)، [٨] ١١٢٥، (٢١١٧ و ٢١١٨).

- ٦- (٦) غرر الحكم: ١٤٦٤، ١٠٢٤٦، ٩٦١٢، (٤٧ و ٤٨)، [٩]، ١١٢٥، (٢١١٧ و ٢١١٨).
- ٧- (٧) غرر الحكم: ١٤٦٤، ١٠٢٤٦، ٩٦١٢، (٤٧ و ٤٨)، [١٠]، ١١٢٥، (٢١١٧ و ٢١١٨).
- ٨- (٨) غرر الحكم: ١٤٦٤، ١٠٢٤٦، ٩٦١٢، (٤٧ و ٤٨)، [١١]، ١١٢٥، (٢١١٧ و ٢١١٨).
- ٩- (٩) غرر الحكم: ١٤٦٤، ١٠٢٤٦، ٩٦١٢، (٤٧ و ٤٨)، [١٢]، ١١٢٥، (٢١١٧ و ٢١١٨).
- ١٠- (١٠) غرر الحكم: ١٤٦٤، ١٠٢٤٦، ٩٦١٢، (٤٧ و ٤٨)، [١٣]، ١١٢٥، (٢١١٧ و ٢١١٨).
- ١١- (١١) شرح نهج البلاغه: ٢٠/٢٥٨/٢٣.

۸۸۶. امام علی علیه السلام: مردم، دشمن چیزی هستند که نمی دانند.

۸۸۷. امام علی علیه السلام: آنکه چیزی را نداند، با آن دشمنی ورزد.

۸۸۸. امام علی علیه السلام: آن کس که چیزی را نداند، از آن عیبجویی کند.

۸۸۹. امام علی علیه السلام: آنکه از درک چیزی ناتوان شود، از آن عیبجویی کند.

۸۹۰. امام علی علیه السلام: هیچ کس مانند نادانان، با دانشمندان مخالفت نکرد.

۸۹۱. امام علی علیه السلام: با آنچه نمی دانید، دشمنی موزید؛ چرا که بیشتر دانش در آن چیزهایی است که شما نمی دانید.

ر.ک: ص ۳۳۱ «انکار آنچه نمی داند»/ص ۱۲۹ «دانش و حکمت».

د: مرگ جان

۸۹۲. امام علی علیه السلام: نادانی، زنده ها را بمیراند و بدبختی را جاودانه سازد.

۸۹۳. امام علی علیه السلام: نادانی، مرگ است و سستی از دست دادن.

۸۹۴. امام علی علیه السلام: نادان، مرده است، گرچه زنده باشد.

۸۹۵. امام علی علیه السلام: دانشمند، زنده ای میان مردگان است و نادان، مرده ای میان زندگان.

۸۹۶. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - ناآگاهی به فضیلتها برابر مرگ است.

۸۹۷. امام علی علیه السلام: آنکه صفتی از صفات نیک در او پابرجا شود، او را تحمیل کنم و نبود سایر خصلتها را بر او

بیخشم؛ اما نبود خرد و دین را نمی بخشم؛ چرا که از دست دادن دین، از میان رفتن امنیت است، و زندگی با ترس، گوارا نیست و

از دست دادن خرد، از دست دادن زندگی است و جز با مردگان سنجیده نشود.

إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ (١).

ه: مَسَاوِي الْأَخْلَاقِ

٨٩٨-صَالِحُ بْنُ مِسْمَارٍ: بَلَّغَنِي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (٢) ثُمَّ قَالَ: جَهْلُهُ (٣).

٨٩٩-الإمام علي عليه السلام: الْحِرْصُ وَالشَّرُّ وَالْبُخْلُ نَتِيجَةُ الْجَهْلِ (٤).

٩٠٠-عنه عليه السلام: رَأْسُ الْجَهْلِ الْخُرْقُ (٥).

٩٠١-عنه عليه السلام- في دُعَائِهِ: -أَنَا الْجَاهِلُ، عَصَيْتُكَ بِجَهْلِي، وَارْتَكَبْتُ الذُّنُوبَ بِجَهْلِي، وَالْهَتَيْتِي الدُّنْيَا بِجَهْلِي، وَسَيِّهْتُ عَنْ ذِكْرِكَ بِجَهْلِي، وَرَكَعْتُ (إِلَى) الدُّنْيَا بِجَهْلِي (٦).

٩٠٢-الإمام الصادق عليه السلام: الْجَهْلُ فِي ثَلَاثٍ: الْكِبَرِ، وَشِدَّةِ الْمِرَاءِ، وَالْجَهْلِ بِاللَّهِ، فَأَوْلَيْكَ هُمْ الْخَاسِرُونَ (٧).

٩٠٣-الإمام علي عليه السلام: مَا عَقَلَ مَنْ بَخَلَ بِإِحْسَانِهِ (٨).

و: الْفُرْقَةُ

الكتاب

لا- يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (٩).

* الْحَدِيثُ

٩٠٤-الإمام علي عليه السلام: لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ (١٠).

ص: ٢٩٠

١- (١) الكافي: ٣٠/٢٧/١ [١] عن محمد بن يحيى رفعه، تحف العقول: ٢١٩، [٢] غرر الحكم: ٣٧٨٥ [٣] كلاهما نحوه.

٢- (٢) الانفطار: ٦. [٤]

٣- (٣) تفسير الدر المنثور: ٤٣٩/٨؛ تفسير مجمع البيان: ٦٨٢/١٠ نحوه.

٤- (٤) غرر الحكم: ٥٢٢٥، ١٦٩٤.

٥- (٥) غرر الحكم: ٥٢٢٥، ١٦٩٤. [٥]

٦- (٦) الدرر الواقية: ٢٤٩. [٦]

٧- (٧) الاختصاص: ٢٤٤.

٨- (٨) غررالحكم: ٩٥٨٨. [٧]

٩- (٩) الحشر: ١٤. [٨]

١٠- (١٠) كشف الغمّة: ١٣٩/٣ عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ٧٨/٨١/٧٥. [٩]

۸۹۸. صالح بن مسمار: به من خبر رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد:

«ای انسان! چه چیز تو را دربارهٔ پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است؟» آن گاه فرمود: «نادانی اش».

۸۹۹. امام علی علیه السلام: آز و شهوت و بخل، نتیجهٔ نادانی است.

۹۰۰. امام علی علیه السلام: بنیاد نادانی، حماقت است.

۹۰۱. امام علی علیه السلام - در دعایی - من نادان، با نادانی ام تو را نافرمانی کردم، و با نادانی ام، گناهای را مرتکب شدم، و دنیا بر اثر نادانی مرا منحرف ساخت، و از یاد تو به جهت نادانی غفلت ورزیدم، و بر اثر نادانی به دنیا روی آوردم.

۹۰۲. امام صادق علیه السلام: نادانی در سه چیز است: خودخواهی، جدل بسیار و نادانی به خداوند، و اینان اند زیانکاران.

۹۰۳. امام علی علیه السلام: آنکه از نیکی کردن بخل ورزد، خردمند نیست.

ر.ک: ص ۱۳۹ «مکارم اخلاق».

و: اختلاف و جدایی

قرآن

[آنان، به صورت] دسته جمعی، جز در قریه هایی که دارای استحکامات اند، یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید. جنگشان میان خودشان سخت است. آنان را متحد می پنداری، و [لی] دلهایشان پراکنده است؛ زیرا آنان مردمانی اند که نمی اندیشند.

حدیث

۹۰۴. امام علی علیه السلام: اگر نادان سکوت اختیار کند، مردم با یکدیگر اختلاف نکنند.

ص: ۲۹۱

٩٠٥- عنه عليه السلام - من كلامه لأهل الكوفة: أَيُّهَا الْقَوْمُ، الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، الْمُبْتَلَى بِهِمْ امْرَأَتُهُمْ، صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَأَنْتُمْ تَعْصُونَهُ! وَصَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعِصِي اللَّهَ وَهُمْ يُطِيعُونَهُ! (١)

٩٠٦- عنه عليه السلام: أَيُّهَا النَّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ، وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ، الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، وَالْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، أَظَارَكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمِعْزَى مِنْ وَعْوَعِهِ الْأَسَدِ! (٢)

ز: الزَّلَّةُ

٩٠٧- الإمام علي عليه السلام: مَنْ جَهَلَ مَوْضِعَ قَدَمِهِ زَلَّ (٣).

٩٠٨- عنه عليه السلام: الْجَهْلُ يُزِلُّ الْقَدَمَ وَيُورِثُ النَّدَمَ (٤).

٩٠٩- عنه عليه السلام: الْجَهْلُ مَطِيئَةُ شَمُوسٍ (٥)، مَنْ رَكِبَهَا زَلَّ وَمَنْ صَحِبَهَا ضَلَّ (٦).

٩١٠- عنه عليه السلام: الْجَاهِلُ كَزَلَّةِ الْعَالِمِ صَوَابُهُ (٧).

٩١١- عنه عليه السلام: صَوَابُ الْجَاهِلِ كَالزَّلَّةِ مِنَ الْعَاقِلِ (٨).

٩١٢- عنه عليه السلام فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ: -مَوْضِعُ الصَّوَابِ مِنَ الْجُهَالِ مِثْلُ مَوْضِعِ الْخَطَا مِنَ الْعُلَمَاءِ (٩).

ح: الذَّلَّةُ

٩١٣- الإمام علي عليه السلام: مَنْ فَاتَهُ الْعَقْلُ لَمْ يَعِدْهُ الذَّلُّ (١٠).

٩١٤- عنه عليه السلام: كَمْ مِنْ عَزِيزٍ أَذَلَّهُ جَهْلُهُ! (١١)

٩١٥- عنه عليه السلام: ذِلَّةُ الْجَهْلِ أَعْظَمُ ذِلَّةٍ (١٢).

ص: ٢٩٢

١- (١) نهج البلاغه: الخطبه ٩٧، [١] الإرشاد: ٢٧٩/١، [٢] الاحتجاج: ٨٩/٤١١/١ [٣] كلاهما إلى قوله: «أهواؤهم».

٢- (٢) نهج البلاغه: الخطبه ١٣١، [٤] بحار الأنوار: ٣/٢٩٥/٧٧؛ [٥] تذكره الخواص: ١٢٠ [٦] عن عبد الله بن صالح العجلي وفيه «الغائبه عقولهم، كم أدلكم على الحق» بدل «الغائبه عنهم عقولهم، أظاركم على الحق».

٣- (٣) غرر الحكم: ٧٩٢٠. [٧]

٤- (٤) غرر الحكم: ١٣٣٩ و ٤٨٥ [٨] وفيه «الجهل يُزِلُّ القدم» فقط.

٥- (٥) شمس الفرس شمسًا: أي منع ظهره (الصحيح: ٣/٩٤٠). [٩]

٦- (٦) غرر الحكم: ٥٨٢١، ١١٦٢، ١٩٦٩. [١٠]

٧- (٧) غرر الحکم: ١١٦٢، ٥٨٢١، ١٩٦٩. [١١]

٨- (٨) غرر الحکم: ١١٦٢، ٥٨٢١، ١٩٦٩. [١٢]

٩- (٩) شرح نهج البلاغه: ١٣٠/٢٧١/٢٠.

١٠- (١٠) غرر الحکم: ١٢، ٦٧٨، ٤٧٦٥، ٧٠١٢، ٥٩٣٥، ٦٩٢٢، ٨٧٠٠. [١٣]

١١- (١١) غرر الحکم: ١٢، ٦٧٨، ٤٧٦٥، ٧٠١٢، ٥٩٣٥، ٦٩٢٢، ٨٧٠٠. [١٤]

١٢- (١٢) غرر الحکم: ١٢، ٦٧٨، ٤٧٦٥، ٧٠١٢، ٥٩٣٥، ٦٩٢٢، ٨٧٠٠. [١٥]

۹۰۵. امام علی علیه السلام - در سخنی خطاب به اهل کوفه - ای گروهی که تنهایشان حاضر، ولی عقلهایشان غایب و اندیشه هایشان گوناگون است و فرمانروایانشان بدیشان گرفتار! فرمانده شما خدا را اطاعت می کند، ولی شما او را نافرمانی می کنید و فرمانده شام، خدا را نافرمانی می کند، ولی اهل شام مطیع او هستند.

۹۰۶. امام علی علیه السلام: ای مردمان گوناگون و ای دل‌های پراکنده که بدنهایشان حاضر و عقلهایشان از آنها پنهان است! با مهربانی تمام، شما را به طرف حق سوق می دهم و شما از آن گریزانید؛ مانند رمیدن بُز از غرّش شیر.

ز: لغزش

۹۰۷. امام علی علیه السلام: آنکه جای پایش را نبیند، خواهد لغزید.

۹۰۸. امام علی علیه السلام: نادانی، پا را بلغزند و پشیمانی به جای گذارد.

۹۰۹. امام علی علیه السلام: نادانی، مرکبی چموش است؛ آنکه بر آن سوار شود، بلغزد و هر که با آن همراه شود، گمراه گردد.

۹۱۰. امام علی علیه السلام: به واقع رسیدن نادان به اندازه لغزشهای دانشمندان، [اندک] است.

۹۱۱. امام علی علیه السلام: درستی از نادان به اندازه لغزش از خردمند، [اندک] است.

۹۱۲. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - : میزان درستی نادانان، به اندازه اشتباه دانشمندان است.

ح: خواری

۹۱۳. امام علی علیه السلام: آنکه خرد را از دست دهد، خواری از او نگذرد.

۹۱۴. امام علی علیه السلام: چه بسیار عزیزانی را که نادانی خواری ساخت.

۹۱۵. امام علی علیه السلام: خواری نادانی، بزرگ ترین خواری است.

٩١٦- عنه عليه السلام: كَفَى بِالْجَهْلِ ضَعْفَهُ! (١)

٩١٧- عنه عليه السلام: الْجَاهِلُ يَرْفَعُ نَفْسَهُ فَيَتَضَعُ (٢).

٩١٨- عنه عليه السلام: جَهْلُ الْغَنِيِّ يَضَعُهُ، وَعِلْمُ الْفَقِيرِ يَرْفَعُهُ (٣).

٩١٩- الإمام الصادق عليه السلام: الْجَهْلُ ذُلٌّ (٤).

ط: الإفراط والتفريط

٩٢٠- الإمام علي عليه السلام: لَا يُرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرَطًا (٥).

٩٢١- عنه عليه السلام: لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا (٦).

ي: شَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

٩٢٢- رسول الله صلى الله عليه وآله: شَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ (٧).

٩٢٣- الإمام علي عليه السلام: الْجَهْلُ يُفْسِدُ الْمَعَادَ (٨).

ك: التَّوَادِرُ

٩٢٤- رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ قَالَ: «أَنَا عَالِمٌ» فَهُوَ جَاهِلٌ (٩).

٩٢٥- عنه صلى الله عليه وآله: الْجَهْلُ ضَلَالَةٌ (١٠).

٩٢٦- الإمام علي عليه السلام: الْحُمُقُ مِنْ ثِمَارِ الْجَهْلِ (١١).

٩٢٧- عنه عليه السلام: سِلَاحُ الْجَهْلِ السَّفَهُ (١٢).

٩٢٨- عنه عليه السلام: مَنْ كَثُرَ نِزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عِمَاءُهُ عَنِ الْحَقِّ (١٣).

٩٢٩- عنه عليه السلام: مَنْ جَهَلَ أَهْمَلَ (١٤).

ص: ٢٩٤

١- (١) غرر الحكم: ٤٧٦٥، ٦٧٨، ٧٠١٢، ٥٩٣٥، ٦٩٢٢، ٨٧٠٠. [١]

٢- (٢) غرر الحكم: ٤٧٦٥، ٦٧٨، ٧٠١٢، ٥٩٣٥، ٦٩٢٢، ٨٧٠٠. [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ٤٧٦٥، ٦٧٨، ٧٠١٢، ٥٩٣٥، ٦٩٢٢، ٨٧٠٠. [٣]

٤- (٤) الكافي: ٢٩/٢٦/١ عن مفضل بن عمر.

٥- (٥) غرر الحكم: ١٠٦٩٧.

٦- (٦) نهج البلاغه: الحكمه ٧٠، بحار الأنوار: ٣٥/١٥٩/١.

٧- (٧) روضه الواعظين: ١٧.

٨- (٨) غرر الحكم: ٨٤٨. [٤]

٩- (٩) المعجم الأوسط: ٦٨٤٦/٥٩/٧ عن ابن عمر، كنز العمال: ١٠/٢٤٣/٢٩٢٩٠؛ منها المرید: ١٣٧. [٥]

١٠- (١٠) جامع الأحاديث للقمي: ٧٠ عن موسى بن إبراهيم عن الإمام الكاظم عن آباءه عليهم السلام؛ الفردوس: ٣/١٥٥/٣٤١٩ عن عائشه.

١١- (١١) غرر الحكم: ١١٩٧، ٥٥٥٢.

١٢- (١٢) غرر الحكم: ١١٩٧، ٥٥٥٢. [٦]

١٣- (١٣) نهج البلاغه: الحكمه ٣١. [٧]

١٤- (١٤) غرر الحكم: ٢١٥١، ٥٩٩٦، ٨٢٢٩، ١٩٨٠، ٨٥٥٦، ٧٩٨٥، ٨٢٤٠، ٨١٥، ٧٦٨٧.

۹۱۶. امام علی علیه السلام: نادانی برای خواری و پستی بس است.

۹۱۷. امام علی علیه السلام: نادان، خود را بلند می گرداند؛ اما پست می شود.

۹۱۸. امام علی علیه السلام: نادانی ثروتمند، او را پست گرداند و دانایی فقیر، او را رفعت بخشد.

۹۱۹. امام صادق علیه السلام: نادانی، خواری است.

ط: افراط و تفریط

۹۲۰. امام علی علیه السلام: نادان، جز در کوتاهی کردن دیده نمی شود.

۹۲۱. امام علی علیه السلام: نادان را جز در زیاده روی یا کوتاهی کردن نمی بینی.

ی: بدی دنیا و آخرت

۹۲۲. پیامبر صلی الله علیه و آله: بدی دنیا و آخرت با نادانی است.

۹۲۳. امام علی علیه السلام: نادانی، آخرت را تباه سازد.

ک: گوناگون

۹۲۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: هر که گوید من دانایم؛ پس او نادان است.

۹۲۵. پیامبر صلی الله علیه و آله: نادانی، گمراهی است.

۹۲۶. امام علی علیه السلام: حماقت از میوه های نادانی است.

۹۲۷. امام علی علیه السلام: ابزار نادانی، کودنی است.

۹۲۸. امام علی علیه السلام: آنکه جاهلانه درگیری اش زیاد شود، کوری اش از حقیقت، طولانی گردد.

۹۲۹. امام علی علیه السلام: هر که نادان شود، رها گردد.

٩٣٠- عنه عليه السلام: الْجَهْلُ يَجْلِبُ الْغَرَرَ (١).

٩٣١- عنه عليه السلام: مَنْ ضَيَّعَ عَاقِلًا دَلَّ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ (٢).

٩٣٢- عنه عليه السلام: مَنْ قَلَّ عَقْلُهُ سَاءَ خِطَابُهُ (٣).

٩٣٣- عنه عليه السلام: مَنْ قَلَّ عَقْلُهُ كَثُرَ هَزْلُهُ (٤).

٩٣٤- عنه عليه السلام: الطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِخْتِبَارِ مِنْ قُصُورِ الْعَقْلِ (٥).

٩٣٥- عنه عليه السلام: مَنْ وَاذَّ السَّخِيفَ أَعَزَبَ عَن سُخْفِهِ (٦).

٩٣٦- عنه عليه السلام: طَالِبُ الْخَيْرِ يَعْمَلُ الشَّرَّ فَاسِدُ الْعَقْلِ وَالْحِسِّ (٧).

٩٣٧- عنه عليه السلام: الْعَقْلُ يَهْدِي وَيُنْجِي، وَالْجَهْلُ يُغْوِي وَيُرْدِي (٨).

٩٣٨- الإمام زين العابدين عليه السلام: رَأَيْتُ أَنْ طَلَبَ الْمُحْتَاجُ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهُ مِنْ رَأْيِهِ وَضَلَّهُ مِنْ عَقْلِهِ (٩).

٩٣٩- الإمام الباقر عليه السلام: الْمُرُوءَةُ أَنْ لَا تَطْمَعُ فَتَذَلَّ، وَتَسْأَلُ فَتَقِلَّ، وَلَا تَبْحَلُ فَتُسْتَمَّ، وَلَا تَجْهَلَ فَتُخْصَمَ (١٠).

٩٤٠- مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ إِسْحَابِنَا عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ بَيْنَ الْإِيمَانِ وَالْكَفْرِ إِلَّا قَلْبُ الْعَقْلِ، قِيلَ: وَكَيْفَ ذَاكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ يَرْفَعُ رَغْبَتَهُ إِلَى مَخْلُوقٍ، فَلَوْ أَخْلَصَ نَيْتَهُ لِلَّهِ لَأَتَاهُ الَّذِي يُرِيدُ فِي أَسْرَعٍ مِنْ ذَلِكَ (١١).

٩٤١- الإمام الصادق عليه السلام: يَا مُفْضَلُ، لَا يُفْلِحُ مَنْ لَا يَعْقِلُ، وَلَا يَعْقِلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ (١٢).

٩٤٢- الإمام الجواد عليه السلام: مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْمَوَارِدَ أَعْيَتْهُ الْمَصَادِرُ (١٣).

ص: ٢٩٦

١- (١) غرر الحكم: ٢١٥١، ٥٩٩٦، ٨٢٢٩، ١٩٨٠، ٨٥٥٦، ٧٩٨٥، ٨٢٤٠، ٨١٥، ٧٦٨٧. [١]

٢- (٢) غرر الحكم: ٢١٥١، ٥٩٩٦، ٨٢٢٩، ١٩٨٠، ٨٥٥٦، ٧٩٨٥، ٨٢٤٠، ٨١٥، ٧٦٨٧. [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ٢١٥١، ٥٩٩٦، ٨٢٢٩، ١٩٨٠، ٨٥٥٦، ٧٩٨٥، ٨٢٤٠، ٨١٥، ٧٦٨٧. [٣]

٤- (٤) غرر الحكم: ٢١٥١، ٥٩٩٦، ٨٢٢٩، ١٩٨٠، ٨٥٥٦، ٧٩٨٥، ٨٢٤٠، ٨١٥، ٧٦٨٧. [٤]

٥- (٥) غرر الحكم: ٢١٥١، ٥٩٩٦، ٨٢٢٩، ١٩٨٠، ٨٥٥٦، ٧٩٨٥، ٨٢٤٠، ٨١٥، ٧٦٨٧. [٥]

٦- (٦) غرر الحكم: ٢١٥١، ٥٩٩٦، ٨٢٢٩، ١٩٨٠، ٨٥٥٦، ٧٩٨٥، ٨٢٤٠، ٨١٥، ٧٦٨٧. [٦]

٧- (٧) غرر الحكم: ٢١٥١، ٥٩٩٦، ٨٢٢٩، ١٩٨٠، ٨٥٥٦، ٧٩٨٥، ٨٢٤٠، ٨١٥، ٧٦٨٧. [٧]

٨- (٨) غرر الحكم: ٢١٥١، ٥٩٩٦، ٨٢٢٩، ١٩٨٠، ٨٥٥٦، ٧٩٨٥، ٨٢٤٠، ٨١٥، ٧٦٨٧. [٨]

٩- (٩) الصحيحه السجّاديه: ١١٧/الدعاء ٢٨. [٨]

١٠- (١٠) تحف العقول: ٢٩٣.

١١- (١١) الكافي: ٣٣/٢٨/١ [٩] عن محمّد بن خالد عن بعض أصحابنا.

١٢- (١٢) الكافي: ٢٩/٢٦/١ [١٠] عن مفضل بن عمر.

١٣- (١٣) الدرّه الباهره: ٣٩، أعلام الدين: ٣٠٩، [١١] بحار الأنوار: ٤/٣٦٤/٧٨. [١٢]

۹۳۰. امام علی علیه السلام: نادانی، فریب و زیان را جلب می کند.

۹۳۱. امام علی علیه السلام: هر که خردمندی را ضایع سازد، بر کم خردی اش دلالت کند.

۹۳۲. امام علی علیه السلام: هر که کم خرد باشد، بد سخن گوید.

۹۳۳. امام علی علیه السلام: هر که خردش کم شود، شوخی اش بسیار گردد.

۹۳۴. امام علی علیه السلام: اعتماد به هر کسی پیش از آزمودن، نشانه کم خردی است.

۹۳۵. امام علی علیه السلام: هر که با نادان و سبکسر، دوستی کند، نشانه سبکسری اوست.

۹۳۶. امام علی علیه السلام: آنکه خوبی را با رفتار بد جستجو کند، عقل و حسش فاسد است.

۹۳۷. امام علی علیه السلام: خرد، راهنمایی کند و رها سازد، و نادانی گمراه و نابود گرداند.

۹۳۸. امام سجاد علیه السلام: بر این عقیده ام که به راستی درخواست نیازمند از نیازمند، نشانه کوتاه فکری و گمگشتگی خرد اوست.

۹۳۹. امام باقر علیه السلام: جوانمردی آن است که طمع نورزی تا خوار شوی، و سؤال نکنی تا سبک شوی، و بخل نورزی تا ناسزایت گویند، و جهالت نکنی که خصمت شوند.

۹۴۰. محمد بن خالد از یکی از شیعیان نقل می کند: امام صادق علیه السلام فرمود: «بین ایمان و کفر، جز کم خردی فاصله نیست»، گفته شد: «چگونه است ای فرزند پیامبر!». فرمود: «به راستی، بنده، خواسته اش را نزد بنده دیگر می برد، با آنکه اگر خداوند را با نیتی خالص می خواند، خواسته اش را در زمانی کوتاه تر بر آورده می ساخت».

۹۴۱. امام صادق علیه السلام: ای مفضل! آنکه خرد نوزد، رستگار نگردد و خرد نوزد، آنکه چیزی نداند.

۹۴۲. امام جواد علیه السلام: آنکه جایگاه ورود را نشناسد، خارج شدن او را خسته کند.

- وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَ تَتَّخِذُنَا هُزُوعًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (١).
- قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (٢).
- قَالَ رَبُّ السُّجُنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (٣).

* الحديث

٩٤٣-رسول الله صلى الله عليه و آله: أطع ربك تُسمى عاقلاً، ولا تعصه تُسمى جاهلاً (٤).

٩٤٤-عنه صلى الله عليه و آله: إنَّ الجاهلَ من عصَى الله وإن كان جميل المنظر عظيم الخطر (٥).

٩٤٥-عنه صلى الله عليه و آله -لَمَنْ سَاءَ لَهُ عَن أَعْلَامِ الْجَاهِلِ-: إن صَاحِبَهُ عَنَّا كَ (٦) وإن اعتزلته شتمك، وإن أعطاك من عليك، وإن أعطيتك كفرك، وإن أسررت إليه خانك، وإن أسررت إليك اتهمك، وإن استغنى بطر وكان فظاً غليظاً، وإن افتقر جحد نعمة الله ولم يتحرج، وإن فرح أسرف وطغى، وإن خزن أيس، وإن ضحك فهق (٧)، وإن بكى خار (٨)، يقع في الأبرار، ولا يحب الله ولا يراقبه، ولا يستحي من الله ولا يذكره، وإن أرضيته مدحك وقال فيك من

ص: ٢٩٨

١- (١) البقرة: ٦٧. [١]

٢- (٢) هود: ٤٦، [٢] النهى عن السؤال بغير علم لا- يستلزم تحقق السؤال... لأن النهى عن الشيء لا يستلزم الارتكاب قبلاً... ومن الدليل عليه قول نوح عليه السلام: «رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ» في الآية التالية، ولو كان سأل شيئاً لقال: أعوذ بك من سؤالى ذلك، ليفيد المصدر المضاف إلى المفعول التحقق والارتكاب، راجع تفسير الميزان: ٢٣٦/١٠ و ٢٣٧.

٣- (٣) يوسف: ٣٣. [٣]

٤- (٤) حليهاً أولياء: ٣٤٥/٦ عن أبي هريره وأبي سعيد، إتحاف السادة: ٤٥٢/١ [٤] نقلًا عن الخطيب.

٥- (٥) كنز الفوائد: ٥٦/١. [٥]

٦- (٦) يقال: لقيت من فلان عنيّ وعناءً: أي تعبًا. (لسان العرب: ١٠٤/١٥). [٦]

٧- (٧) الفهق: الامتلاء (الصحاح: ١٥٤٥/٤) والمراد به هنا أنه فتح فاه وامتلاً من الضحك.

٨- (٨) خار الحزّ والرجل يخور خُورَةً: ضعف وانكسر، خار الثور يخور خُورًا: صاح (الصحاح: ٦٥١/٢). [٧]

قرآن

و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: «خدا به شما فرمان می دهد که ماده گاوی را سر ببرید»، گفتند: «آیا ما را به ریشخند می گیری؟». گفت: «پناه می برم به خدا که [مبادا] از جاهلان باشم».

فرمود: «ای نوح! او در حقیقت از کسان تو نیست؛ او [دارای] کرداری ناشایسته است. پس چیزی را که بدان علم نداری، از من مخواه. من به تو اندرز می دهم که مبادا از نادانان باشی».

[یوسف] گفت: «پروردگارا! زندان برای من دوست داشتنی تر است از آنچه مرا به آن می خوانند، و اگر نیرنگ آنان را از من بازنگردانی، به سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله] نادانان خواهم شد».

ر.ک: بقره: ۱۷۰ و ۱۷۱، مائده: ۵۸، حشر: ۱۴.

حدیث

۹۴۳. پیامبر صلی الله علیه و آله: پروردگارت را اطاعت کن تا خردمند نامیده شوی، و او را نافرمانی مکن که نادان نامیده شوی.

۹۴۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: نادان کسی است که نافرمانی خدا کند، گرچه زیبا چهره و [دارای] موقعیتی بزرگ باشد.

۹۴۵. پیامبر صلی الله علیه و آله - در پاسخ کسی که از خُلق و خوی نادان پرسیده بود-: اگر با او همنشین شوی، تو را خسته کند و اگر از او کناره گیری کنی، تو را دشنام دهد، اگر چیزی به تو بخشد، منت گذارد و اگر چیزی را به او ببخشی، ناسپاسی کند؛ اگر رازی در اختیارش گذاری، خیانت کند، و اگر رازی در اختیار تو نهد، تو را [به افشای آن] متهم سازد؛ اگر بی نیاز شود، ناسپاسی کند، و سرسخت و خشن باشد، و اگر تنگدست شود، بی پروا نعمتهای خدا را انکار کند؛ اگر شاد باشد، زیاده روی کند و طغیان ورزد، و اگر غمین باشد، ناامید گردد؛ اگر بخندد، قهقهه زند و اگر گریه کند، درهم شکسته شود؛ خود را داخل

ص: ۲۹۹

الْحَسَنَةِ مَا لَيْسَ فَيْكَ، وَإِنْ سَخِطَ عَلَيْكَ ذَهَبَتْ مِدْحَتُهُ وَوَقَعَ مِنَ السُّوءِ مَا لَيْسَ فَيْكَ، فَهَذَا مَجْرَى الْجَاهِلِ (١).

٩٤٦- عنه صلى الله عليه و آله: الدُّنْيَا دَارٌ مِّنْ لَّا- دَارَ لَهُ، وَمَالٌ مِّنْ لَّا مَالَ لَهُ، وَلَهَا يَجْمَعُ مَن لَّا عَقْلَ لَهُ، وَشَهَوَاتِهَا يَطْلُبُ مَن لَّا فَهْمَ لَهُ، وَعَلَيْهَا يُعَادَى مَن لَّا عِلْمَ لَهُ، وَعَلَيْهَا يَحْسُدُ مَن لَّا فِقْهَ لَهُ، وَلَهَا يَسْعَى مَن لَّا يَقِينَ لَهُ (٢).

٩٤٧- عنه صلى الله عليه و آله: صِفَةُ الْجَاهِلِ: أَنْ يَظْلِمَ مَن خَالَطَهُ، وَيَتَعَدَّى عَلَى مَن هُوَ دُونَهُ، وَيَتَطَاوَلَ عَلَى مَن هُوَ فَوْقَهُ، كَلَامُهُ بِغَيْرِ تَدَبُّرٍ، إِنْ تَكَلَّمَ أَثِمَّ، وَإِنْ سَكَتَ سَهَا، وَإِنْ عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ سَارَعَ إِلَيْهَا فَأَرَدَتْهُ، وَإِنْ رَأَى فَضِيلَةً أَعْرَضَ وَأَبْطَأَ عَنْهَا، لَا يَخَافُ ذُنُوبَهُ الْقَدِيمَةَ وَلَا يَرْتَدِعُ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ مِنَ الذُّنُوبِ، يَتَوَانَى عَنِ الْبِرِّ وَيُبِطُّ عَنْهُ، غَيْرُ مُكْتَرِبٍ لِّمَا فَاتَهُ مِنْ ذَلِكَ أَوْ ضَائِعَهُ. فَتِلْكَ عَشْرُ خِصَالٍ مِنَ صِفَةِ الْجَاهِلِ الَّذِي حُرِّمَ الْعَقْلُ (٣).

٩٤٨- عنه صلى الله عليه و آله: سِتُّ خِصَالٍ يُعْرَفُ فِي الْجَاهِلِ: الْغَضَبُ مِّنْ غَيْرِ شَرٍّ، وَالْكَلامُ مِّنْ غَيْرِ نَفْعٍ، وَالْعَطِيَّةُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهَا، وَإِفْشَاءُ السُّرِّ، وَالثَّقَّةُ بِكُلِّ أَحَدٍ، لَا يَعْرِفُ صَدِيقَهُ مِنْ عَدُوِّهِ (٤).

٩٤٩- عنه صلى الله عليه و آله: إِنْ الْجَاهِلَ لَا يَكْشِفُ إِلَّا عَن سَوْءِهِ وَإِنْ كَانَ حَصِيْفًا (٥) ظَرِيْفًا عِنْدَ النَّاسِ (٦).

٩٥٠- الإمام علي عليه السلام: لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْجَاهِلُ شَقِيٌّ (٧).

٩٥١- عنه عليه السلام: الْجَاهِلُ مَن أَطَاعَ هَوَاهُ فِي مَعْصِيَةِ رَبِّهِ (٨).

٩٥٢- عنه عليه السلام: الْجَاهِلُ لَا يَرَعُو (٩).

ص: ٣٠٠

١- (١) تحف العقول: ١٨. [١]

٢- (٢) روضه الواعظين: ٤٩١، [٢] بحار الأنوار: ١٢٢/٧٣. [٣]

٣- (٣) تحف العقول: ٢٩.

٤- (٤) معدن الجواهر: ٥٣؛ [٤] شرح نهج البلاغه: ٢٠/٢٠٢/٣٠٤٥٣ عن الإمام علي عليه السلام وفيه «شيء» بدل «شر» و ص ٢٧٧/١٩٣ نحوه.

٥- (٥) الحصيف: المحكم العقل (الصحاح: ١٣٤٤/٤). [٥]

٦- (٦) المطالب العالیه: ٣/١٧/٢٧٥٨، تاريخ بغداد: ١٣/٢٢٣ [٦] كلاهما عن أبي الدرداء وفيه «سوء» بدل «سوءه» و «حصيفاً» بدل «حصيفاً» والظاهر أن الأخير تصحيف.

٧- (٧) نهج البلاغه: الكتاب ٥٣، خصائص الأئمة عليهم السلام: ١٢٣. [٧]

٨- (٨) غرر الحكم: ١٧٧٢، ٥٧٩، ٣٢٧، ١٩٦٧، ١٢٤٠، ٣٩١، ٣٨٦٤، ١١٩٠، ١٢٨٥، ١٢٤٠، ١٧٤٨. [٨]

٩- (٩) غرر الحكم: ١٧٧٢، ٥٧٩، ٣٢٧، ١٩٦٧، ١٢٤٠، ٣٩١، ٣٨٦٤، ١١٩٠، ١٢٨٥، ١٢٤٠، ١٧٤٨. [٩]

نیکان می‌کند، با آنکه خدا را دوست نمی‌دارد و در رفتارش او را نمی‌یابد؛ از خداوند، حیا نکند و به یاد او نباشد؛ اگر او را خشنود کنی، تو را بستاید و آنچه از خوبی‌ها در تو نیست، به تو نسبت دهد، و اگر ناراضی باشد، ستایش نکند و آنچه از بدی در تو نیست، به تو نسبت دهد؛ این روش نادان است.

۹۴۶. پیامبر صلی الله علیه و آله: دنیا سرای کسی است که سرا ندارد، و ثروت کسی است که ثروت ندارد، و برای دنیا گردآوری کند، آنکه خردمند نیست. شهواتهای دنیایی را طلب کند، آنکه فهمیده نیست، و برای دنیا دشمنی کند، آنکه عالم نیست، و برای دنیا حسادت ورزد، آنکه فهم ندارد، و برای دنیا تلاش کند، آنکه اهل یقین نیست.

۹۴۷. پیامبر صلی الله علیه و آله: ویژگی نادان آن است که بر کسی که با او رفت و آمد دارد، ستم می‌کند؛ بر زیردستان، تجاوز روا می‌دارد؛ در برابر بالادستان، گردنکشی می‌کند؛ سخن او بدون اندیشه است؛ اگر سخن گوید، گناه کند و اگر خاموش باشد، غفلت ورزد؛ اگر فتنه و بحرانی برایش پیش آید، به سویش بشتابد و به دست آن هلاک شود؛ و اگر فضیلتی را ببیند، از آن رو گرداند و کند شود؛ از گناهان گذشته اش هراس ندارد و در باقی مانده عمر، از گناهان دست نکشد؛ در کار نیک سستی کند و کناره گیرد؛ و بر خوبی‌هایی که از دستش رفته یا آنها را ضایع گردانده، اندوهگین نباشد. اینها ده خصلت از ویژگی‌های نادان است که از نعمت خرد، محروم است.

۹۴۸. پیامبر صلی الله علیه و آله: شش خصلت در نادان یافت شود: خشم بدون [زمینه] بدی، سخن بیهوده، بخشش در غیر جایگاهش، آشکار ساختن رازها، اعتماد به هر کس، و دوستش را از دشمنش باز نشناسد.

۹۴۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: نادان تنها بدی‌ها را آشکار کند، گرچه در میان مردمان، دور اندیش و خوش محضر باشد.

۹۵۰. امام علی علیه السلام: بر خداوند جرأت نکنند، مگر نادان بدبخت.

۹۵۱. امام علی علیه السلام: نادان، کسی است که در معصیت پروردگارش از هوای نفس فرمان برد.

۹۵۲. امام علی علیه السلام: نادان، پشیمان نشود و از کار زشت، دست نکشد.

٩٥٣- عنه عليه السلام: الجاهلُ مَنْ انخدَعَ لهواهُ وغروره (١).

٩٥٤- عنه عليه السلام: الجاهلُ مَنْ خدَعته المطالبُ (٢).

٩٥٥- عنه عليه السلام: إنَّما الجاهلُ مَنْ استعبدته المطالبُ (٣).

٩٥٦- عنه عليه السلام: غرورُ الجاهلِ بمُحالاتِ الباطلِ (٤).

٩٥٧- عنه عليه السلام: العاقلُ يَعتمدُ على عَمَلِهِ، الجاهلُ يَعتمدُ على أَمَلِهِ (٥).

٩٥٨- عنه عليه السلام: الجاهلُ يَعتمدُ على أَمَلِهِ، وَيَقْصُرُ في عَمَلِهِ (٦).

٩٥٩- عنه عليه السلام: الجاهلُ يَميلُ إلى شِكلِهِ (٧).

٩٦٠- عنه عليه السلام: العاقلُ يَطْلُبُ الكَمالَ، الجاهلُ يَطْلُبُ المَالَ (٨).

٩٦١- عنه عليه السلام: الجاهلُ يَسْتَوْحِشُ مِمَّا يَأْنَسُ بِهِ الحَكِيمُ (٩).

٩٦٢- عنه عليه السلام: اللِّسانُ مِعيارُ أَطاشَتِهِ (١٠) الجَهْلُ وأرْجَحُهُ العَقْلُ (١١).

٩٦٣- عنه عليه السلام: الجاهلُ مَنْ اسْتَعَشَّ النَّصِيحَ (١٢).

٩٦٤- عنه عليه السلام: قَدْ جَهِلَ مَنْ اسْتَنْصَحَ أَعْداءَهُ (١٣).

٩٦٥- عنه عليه السلام: طاعَةُ الجَهِولِ تُدَلُّ عَلى الجَهِلِ (١٤).

٩٦٦- عنه عليه السلام: طاعَةُ الجَهِولِ وكَثْرَةُ الفُضولِ تُدَلِّلانِ عَلى الجَهِلِ (١٥).

٩٦٧- عنه عليه السلام - في الحِكمِ المَنسُوبِ إِلَيهِ -: إثباتُ الحُجَّةِ عَلى الجاهلِ سَهْلٌ، وَلَكنَّ إقرارَهُ بِها صَعْبٌ (١٦).

٩٦٨- عنه عليه السلام - أَيضًا -: يَمْنَعُ الجاهلُ أَنْ يَجِدَ أَلَمَ الحُمقِ المُسْتَقِرِّ في قَلْبِهِ ما يَمْنَعُ السَّكرانُ أَنْ يَجِدَ مَسَّ الشُّوكِهِ في يَدِهِ

(١٧).

ص: ٣٠٢

١- (١) غرر الحكم: ١٧٧٢، ٥٧٩، ٣٢٧، ١٩٦٧، ١٢٤٠، ٣٩١، ٣٨٦٤، ١١٩٠، ١٢٨٥، ١٧٤٨، ٦٤٠، [١].

٢- (٢) غرر الحكم: ١٧٧٢، ٥٧٩، ٣٢٧، ١٩٦٧، ١٢٤٠، ٣٩١، ٣٨٦٤، ١١٩٠، ١٢٨٥، ١٧٤٨، ٦٤٠، [٢].

٣- (٣) غرر الحكم: ١٧٧٢، ٥٧٩، ٣٢٧، ١٩٦٧، ١٢٤٠، ٣٩١، ٣٨٦٤، ١١٩٠، ١٢٨٥، ١٧٤٨، ٦٤٠، [٣].

- ٤- (٤) غرر الحكم: ١٧٧٢، ٥٧٩، ٣٢٧، ١٩٦٧، ١٢٤٠، ٣٩١، ٣٨٦٤، ١١٩٠، ١٢٨٥، ١٧٤٨، ٦٤٠. [٤]
- ٥- (٥) غرر الحكم: ١٧٧٢، ٥٧٩، ٣٢٧، ١٩٦٧، ١٢٤٠، ٣٩١، ٣٨٦٤، ١١٩٠، ١٢٨٥، ١٧٤٨، ٦٤٠. [٥]
- ٦- (٦) غرر الحكم: ١٧٧٢، ٥٧٩، ٣٢٧، ١٩٦٧، ١٢٤٠، ٣٩١، ٣٨٦٤، ١١٩٠، ١٢٨٥، ١٧٤٨، ٦٤٠. [٦]
- ٧- (٧) غرر الحكم: ١٧٧٢، ٥٧٩، ٣٢٧، ١٩٦٧، ١٢٤٠، ٣٩١، ٣٨٦٤، ١١٩٠، ١٢٨٥، ١٧٤٨، ٦٤٠. [٧]
- ٨- (٨) غرر الحكم: ١٧٧٢، ٥٧٩، ٣٢٧، ١٩٦٧، ١٢٤٠، ٣٩١، ٣٨٦٤، ١١٩٠، ١٢٨٥، ١٧٤٨، ٦٤٠. [٨]
- ٩- (٩) غرر الحكم: ١٧٧٢، ٥٧٩، ٣٢٧، ١٩٦٧، ١٢٤٠، ٣٩١، ٣٨٦٤، ١١٩٠، ١٢٨٥، ١٧٤٨، ٦٤٠. [٨]
- ١٠- (١٠) الطيش: الخِفَّة (النهاية: ١٥٣/٣).

- ١١- (١١) تحف العقول: ٢٠٧؛ ربيع الأبرار: ٢٥٣/٤. [٩]
- ١٢- (١٢) غرر الحكم: ٥٩٩٨، ٥٩٨٨، ٦٦٦٣، ١٣٩٤. [١٠]
- ١٣- (١٣) غرر الحكم: ٥٩٩٨، ٥٩٨٨، ٦٦٦٣، ١٣٩٤. [١١]
- ١٤- (١٤) غرر الحكم: ٥٩٩٨، ٥٩٨٨، ٦٦٦٣، ١٣٩٤. [١٢]
- ١٥- (١٥) غرر الحكم: ٥٩٩٨، ٥٩٨٨، ٦٦٦٣، ١٣٩٤. [١٣]
- ١٦- (١٦) شرح نهج البلاغه: ٢٠/٢٩٤/٣٦٢ و ص ٨٢٢/٣٣٣.
- ١٧- (١٧) شرح نهج البلاغه: ٢٠/٢٩٤/٣٦٢ و ص ٨٢٢/٣٣٣.

۹۵۳. امام علی علیه السلام: نادان، کسی است که فریفته هوای نفس و فریب آن شود.

۹۵۴. امام علی علیه السلام: نادان، کسی است که خواسته ها او را فریب دهد.

۹۵۵. امام علی علیه السلام: همانا نادان، کسی است که خواسته ها او را به بردگی گیرد.

۹۵۶. امام علی علیه السلام: نادان، فریفته کارهای به دست نیامدنی و بیهوده گردد.

۹۵۷. امام علی علیه السلام: خردمند، بر تلاش خود تکیه می کند و نادان بر آرزوهایش.

۹۵۸. امام علی علیه السلام: نادان، بر آرزو تکیه می کند و در تلاش و کوشش کوتاهی می کند.

۹۵۹. امام علی علیه السلام: نادان به همانند خود میل و کشش دارد.

۹۶۰. امام علی علیه السلام: خردمند، در جستجوی کمال است و نادان در پی ثروت.

۹۶۱. امام علی علیه السلام: نادان از آنچه حکیم و خردمند با آن مانوس است، وحشت دارد.

۹۶۲. امام علی علیه السلام: زبان، ترازویی است که نادانی آن را سبک گرداند و خردمندی آن را سنگین کند.

۹۶۳. امام علی علیه السلام: نادان، کسی است که به خیرخواه، نیرنگ زند.

۹۶۴. امام علی علیه السلام: آنکه از دشمنانش خیرخواهی کند، نادان است.

۹۶۵. امام علی علیه السلام: پیروی از نادان، نشانه نادانی است.

۹۶۶. امام علی علیه السلام: پیروی از نادان و زیاده روی های بسیار، بر نادانی دلالت دارد.

۹۶۷. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - : بر نادان دلیل اقامه کردن، آسان است؛ امّا اعتراف نادان بدان، سخت است.

۹۶۸. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - : بازمی دارد نادان را از اینکه درد حماقت را در جان خود احساس کند، آنچه بازمی دارد مست را از اینکه فرو رفتن خار را در دست خود، احساس کند.

- ٩٦٩- عنه عليه السلام: مُعَادَاةُ الرَّجَالِ مِنْ شِيَمِ الْجُهَالِ (١).
- ٩٧٠- عنه عليه السلام: الْجَاهِلُ لَا يَعْرِفُ تَقْصِيرَهُ، وَلَا يَقْبَلُ مِنَ النَّصِيحِ لَهُ (٢).
- ٩٧١- عنه عليه السلام: الْجَاهِلُ لَا يَعْرِفُ الْعَالِمَ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ قَبْلُ عَالِمًا (٣).
- ٩٧٢- عنه عليه السلام: الْجَاهِلُ لَا يَرْتَدُّعُ، وَبِالْمَوَاعِظِ لَا يَنْتَفِعُ (٤).
- ٩٧٣- عنه عليه السلام: فِكْرُ الْجَاهِلِ غَوَايَةٌ (٥).
- ٩٧٤- عنه عليه السلام: الْعَالِمُ يَنْظُرُ بِقَلْبِهِ وَخَاطِرِهِ، الْجَاهِلُ يَنْظُرُ بِعَيْنِهِ وَنَازِرِهِ (٦).
- ٩٧٥- عنه عليه السلام: غَضَبُ الْجَاهِلِ فِي قَوْلِهِ، وَغَضَبُ الْعَاقِلِ فِي فِعْلِهِ (٧).
- ٩٧٦- عنه عليه السلام: رَأَى الْجَاهِلِ يُرْدَى (٨).
- ٩٧٧- عنه عليه السلام: ضَالَّةُ الْجَاهِلِ غَيْرُ مَوْجُودَةٍ (٩).
- ٩٧٨- عنه عليه السلام: زُهِدْكَ فِي رَاغِبٍ فِيكَ نُقْصَانٌ عَقْلٍ، وَرَغْبَتُكَ فِي زَاهِدٍ فِيكَ ذُلٌّ نَفْسٍ (١٠).
- ٩٧٩- عنه عليه السلام: مِنْ عَدَمِ الْعَقْلِ مُصَاحَبَةُ ذَوِي الْجَهْلِ (١١).
- ٩٨٠- عنه عليه السلام: كَثْرَةُ الْأَمَانِيِّ مِنْ فَسَادِ الْعَقْلِ (١٢).
- ٩٨١- عنه عليه السلام: غِنَى الْعَاقِلِ بِعِلْمِهِ، غِنَى الْجَاهِلِ بِمَالِهِ (١٣).
- ٩٨٢- عنه عليه السلام: ثَرَوَةُ الْجَاهِلِ فِي مَالِهِ وَأَمَلِهِ (١٤).
- ٩٨٣- عنه عليه السلام: إِنَّ الْجَاهِلَ مِنْ جَهْلِهِ فِي إِغْوَاءٍ، وَمِنْ هَوَاهُ فِي إِغْرَاءٍ، فَقَوْلُهُ سَقِيمٌ وَفِعْلُهُ ذَمِيمٌ (١٥).
- ٩٨٤- عنه عليه السلام: إِنَّ قُلُوبَ الْجُهَالِ تَسْتَفِزُّهَا الْأَطْمَاعُ، وَتَرْتَهِنُهَا الْمُنَى، وَتَسْتَعْلِقُهَا الْخَدَائِعُ (١٦).

ص: ٣٠٤

١- (١) غرر الحكم: ٩٧٨٥، [١] وراجع ص ٢٠٧ ح ١٠٢٥ و ١٠٢٦ أجهل الناس.

٢- (٢) غرر الحكم: ١٨٠٩. [٢]

٣- (٣) غرر الحكم: ١٧٨٠؛ [٣] شرح نهج البلاغه: ٨١٣/٣٣٢/٢٠.

٤- (٤) غرر الحكم: ١٢٤١، ٦٥٣١، ١٧٢٩.

٥- (٥) غرر الحكم: ١٢٤١، ٦٥٣١، ١٧٢٩. [٤]

٦- (٦) غرر الحكم: ١٢٤١، ٦٥٣١، ١٧٢٩. [٥]

٧- (٧) كنز الفوائد: ١٩٩/١. [٦]

٨- (٨) غرر الحكم: ٥٨٩٨، ٥٤٢٥. [٧]

٩- (٩) غرر الحكم: ٥٨٩٨، ٥٤٢٥. [٨]

١٠- (١٠) بحار الأنوار: ٢٨/١٦٤/٧٤، [٩] نهج البلاغه: الحكمه ٤٥١ [١٠] وفيه «نقصان حظٌّ» بدل «نقصان عقل».

١١- (١١) غرر الحكم: ٧٠٩٣، ٩٢٩٩، ٦٣٨١ و ٦٣٨٢، [١١] ٣٥٤٨، ٤٧٠٩.

١٢- (١٢) غرر الحكم: ٧٠٩٣، ٩٢٩٩، ٦٣٨١ و ٦٣٨٢، [١٢] ٣٥٤٨، ٤٧٠٩.

١٣- (١٣) غرر الحكم: ٧٠٩٣، ٩٢٩٩، ٦٣٨١ و ٦٣٨٢، [١٣] ٣٥٤٨، ٤٧٠٩.

١٤- (١٤) غرر الحكم: ٧٠٩٣، ٩٢٩٩، ٦٣٨١ و ٦٣٨٢، [١٤] ٣٥٤٨، ٤٧٠٩.

١٥- (١٥) غرر الحكم: ٧٠٩٣، ٩٢٩٩، ٦٣٨١ و ٦٣٨٢، [١٥] ٣٥٤٨، ٤٧٠٩.

١٦- (١٦) الكافي: ١٦/٢٣/١ [١٦] عن السكوني عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، تحف العقول: ٢١٩، الجعفریات: ٢٤٠

[١٧] وفيه «تشتغل بالخدایع» عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام.

۹۶۹. امام علی علیه السلام: دشمنی با مردمان، خصلت نادانان است.

۹۷۰. امام علی علیه السلام: نادان، کوتاهی خود را نمی شناسد و از خیرخواهش نمی پذیرد.

۹۷۱. امام علی علیه السلام: نادان، دانشمند را نمی شناسد؛ زیرا پیش از آن عالم نبوده است.

۹۷۲. امام علی علیه السلام: نادان، باز نمی ایستد و از پندها بهره نمی گیرد.

۹۷۳. امام علی علیه السلام: اندیشه نادان، گمراهی است.

۹۷۴. امام علی علیه السلام: عالم، با دل و حافظه اش می نگرد و نادان، با چشم و دیده اش.

۹۷۵. امام علی علیه السلام: خشم نادان در سخن اوست و خشم خردمند، در رفتارش.

۹۷۶. امام علی علیه السلام: اندیشه و رأی نادان، نابود گرداند.

۹۷۷. امام علی علیه السلام: گمشده نادان، وجود ندارد.

۹۷۸. امام علی علیه السلام: کناره گیری ات از کسی که به تو میل دارد، کم خردی است و میل تو به کسی که از تو کناره می گیرد، خواری نفس است.

۹۷۹. امام علی علیه السلام: همنشینی با نادانان از بی عقلی است.

۹۸۰. امام علی علیه السلام: آرزوهای بسیار، از تباهی خرد است.

۹۸۱. امام علی علیه السلام: سرمایه خردمند، دانش او است و سرمایه نادان، ثروت او.

۹۸۲. امام علی علیه السلام: سرمایه نادان در ثروت و آرزوهای اوست.

۹۸۳. امام علی علیه السلام: نادان از روی نادانی در گمراه کردن است و از روی هوا در فریب است. از اینرو، گفتار او بیمار و رفتارش نکوهیده است.

۹۸۴. امام علی علیه السلام: دلهای نادانان را آزمندی ها برانگیزد و آرزوها، آنان را در گرو گیرد، و نیرنگها آنها را بسته خود سازد.

٩٨٥- عنه عليه السلام: يُثِيهَا النَّاسُ، إَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ بِعَاقِلٍ مِمَّنْ انزَعَجَ مِنْ قَوْلِ الزَّوْرِ فِيهِ، وَلَا بِحَكِيمٍ مَّنْ رَضِيَ بِثَنَاءِ الْجَاهِلِ عَلَيْهِ، النَّاسُ أَبْنَاءُ مَا يُحْسِنُونَ، وَقَدَرُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا يُحْسِنُ، فَتَكَلَّمُوا فِي الْعِلْمِ تَبَيَّنَ أَقْدَارُكُمْ (١).

٩٨٦- عنه عليه السلام- فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ-: الْجَاهِلُ يَذُمُّ الدُّنْيَا وَلَا يَسْخُو بِإِخْرَاجِ أَقْلِهَا، يَمْدَحُ الْجُودَ وَيَبْخُلُ بِالْبَدَلِ، يَتَمَنَّى التَّوَيَّةَ بِطَوْلِ الْأَمِيلِ وَلَا- يُعْجَلُهَا لِحَذَفِ حُلُولِ الْأَحْيَالِ، يَرْجُو ثَوَابَ عَمَلٍ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ، وَيَفْرُغُ مِنَ النَّاسِ لِيُطَلَّبَ، وَيُخْفَى شَخْصِيَّةُ لِيَشْتَهَرَ، وَيَذُمُّ نَفْسَهُ لِيَمْدَحَ، وَيَنْهَى عَنِ مَدْحِهِ وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ لَا يُنْتَهَى مِنَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ (٢).

٩٨٧- الإمام الصادق عليه السلام: مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ، وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ، وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ (٣).

٩٨٨- عنه عليه السلام: الْعَاقِلُ غَفُورٌ، وَالْجَاهِلُ خَتُورٌ (٤)(٥).

٩٨٩- عنه عليه السلام- فِيمَا نُسِبَ إِلَيْهِ فِي مِصْبَاحِ الشَّرِيعَةِ-: أَدْنَى صِفَةِ الْجَاهِلِ دَعَاؤُهُ بِالْعِلْمِ بِمَا اسْتِحْقَاقًا، وَأَوْسَطُهَا الْجَهْلُ بِالْجَهْلِ، وَأَفْصَاهُ جُحُودُهُ (٦).

٩٩٠- الإمام الكاظم عليه السلام: تَعَجَّبُ الْجَاهِلُ مِنَ الْعَاقِلِ أَكْثَرَ مِنْ تَعَجُّبِ الْعَاقِلِ مِنَ الْجَاهِلِ (٧).

٩٩١- الإمام الهادي عليه السلام: الْجَاهِلُ أُسِيرٌ لِلسَّانَةِ (٨).

٩٩٢- عنه عليه السلام: الْهَزْءُ فُكَاهَةٌ السُّفَهَاءِ، وَصِنَاعَةُ الْجُهَّالِ (٩).

٩٩٣- عيسى عليه السلام: بِحَقِّ أَقْوَالٍ لَكُمْ، إِنَّ الْحَكِيمَ يَعْتَبِرُ بِالْجَاهِلِ، وَالْجَاهِلُ يَعْتَبِرُ بِهَوَاهُ (١٠).

ص: ٣٠٦

١- (١) الكافي: ١/٥٠/١٤، [١] الاختصاص: ١ كلاهما عن ابن عائشه البصرى رفعه، تحف العقول: ٢٠٨.

٢- (٢) شرح نهج البلاغه: ٢٠/٣٢٠/٦٧٠.

٣- (٣) الدرّ الباهره: ٣١، أعلام الدين: ٣٠٣. [٢]

٤- (٤) الختر: شبيهه بالصدر والخديعه؛ وقيل: هو الخديعه بعينها (لسان العرب: ٢٢٩/٤). [٣]

٥- (٥) الكافي: ٢٩/٢٧/١ [٤] عن مفضل بن عمر.

٦- (٦) مصباح الشريعه: ٤٢٧. [٥]

٧- (٧) تحف العقول: ٤١٤، بحار الأنوار: ٣٣/٣٢٦/٧٨. [٦]

٨- (٨) الدرّ الباهره: ٤١، أعلام الدين: ٣١١. [٧]

٩- (٩) الدرّ الباهره: ٤٢، أعلام الدين: ٣١١ [٨] وفيه «الهزل» بدل «الهزاء».

١٠- (١٠) تحف العقول: ٥١١، وراجع ص ٢٠٣/٩٨٣.

۹۸۵. امام علی علیه السلام: ای مردم! بدانید که به راستی خردمند نیست، آنکه از سخن ناروا درباره اش ناراحت گردد، و حکیم و آگاه نیست، کسی که از ستایش نادان خشنود گردد. مردم، فرزند چیزی هستند که به نیکی از عهده انجام آن برمی آیند و منزلت هر شخص به اندازه کاری است که به نیکی از عهده اش برمی آید. پس در حوزه علم و دانش سخن گوید تا منزلتتان آشکار گردد.

۹۸۶. امام علی علیه السلام - در حکمت‌های منسوب به ایشان - نادان، دنیا را مذمت می کند؛ اما به بخشیدن کمترین مقدارش تن نمی دهد؛ جود را می ستاید و از بخشش، بخل می ورزد؛ با آرزوهای طولانی در آرزوی توبه است؛ توبه را از ترس آمدن مرگ، جلو نمی اندازد؛ به امید پاداش کاری است که انجام نداده است؛ از مردم فرار می کند تا طلبش کنند و خود را پنهان می دارد تا مشهور گردد؛ خود را سرزنش می کند تا مدحش گویند؛ دیگران را از ثناگویی نهی می کند، با آنکه دوست می دارد که ستایش کردن از او ادامه پیدا کند.

۹۸۷. امام صادق علیه السلام: از نشانه های نادان است: پاسخ گفتن پیش از شنیدن [سؤال] و به نزاع برخاستن، پیش از آنکه بفهمد و داوری کردن در آنچه نمی داند.

۹۸۸. امام صادق علیه السلام: خردمند، گذشت می کند و نادان، نیرنگ می زند.

۹۸۹. امام صادق علیه السلام - در سخنی منسوب به ایشان در مصباح الشریعه - : کمترین صفت نادانی، ادعای دانایی است، بدون آنکه مستحق آن باشد، و بالاتر از آن، ناآگاهی از جهل خویش است، و بالاترینش انکار است.

۹۹۰. امام کاظم علیه السلام: شگفتی نادان از خردمند، بیشتر از شگفتی خردمند از نادان است.

۹۹۱. امام هادی علیه السلام: نادان، اسیر زبان خویش است.

۹۹۲. امام هادی علیه السلام: مسخره کردن، شوخی ابلهان و کار نادانان است.

۹۹۳. عیسی علیه السلام: به درستی برایتان می گویم: حکیم از نادان پند گیرد و نادان از هوای نفس خود.

٣/٤ كَفَى بِذَلِكَ جَهْلًا

أ:الإِعْجَابُ بِالرَّأْيِ

٩٩٤-رسول الله صلى الله عليه و آله: كَفَى بِالْمَرْءِ فِقْهًا إِذَا عَبَدَ اللَّهَ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا إِذَا اعْجَبَ بِرَأْيِهِ (١).

٩٩٥-الإمام عليّ عليه السلام: حَسْبُكَ مِنَ الْعِلْمِ أَنْ تَخْشَى اللَّهَ، وَحَسْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ أَنْ تُعْجَبَ بِعِلْمِكَ (٢).

ب:الرِّضَا عَنِ النَّفْسِ

٩٩٦-رسول الله صلى الله عليه و آله: كَفَى بِالْمَرْءِ عِلْمًا أَنْ يَخْشَى اللَّهَ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يُعْجَبَ بِنَفْسِهِ (٣).

٩٩٧-الإمام عليّ عليه السلام: كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَرْضَى عَنِ نَفْسِهِ (٤).

ج:الْجَهْلُ بِعُيُوبِ النَّفْسِ

٩٩٨-الإمام عليّ عليه السلام: كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَجْهَلَ عُيُوبَ نَفْسِهِ، وَيَطْعَنَ عَلَى النَّاسِ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ التَّحَوُّلَ عَنْهُ (٥).

٩٩٩-عنه عليه السلام: كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَجْهَلَ عَيْنَهُ (٦).

د:الْجَهْلُ بِقَدْرِ النَّفْسِ

١٠٠٠-رسول الله صلى الله عليه و آله: الْعَالِمُ مَن عَرَفَ قَدْرَهُ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ (٧).

ص:٣٠٨

١- (١) المعجم الأوسط: ٨٦٩٨/٣٠٢/٨، حليه الأولياء: ١٧٤/٥، الفردوس: ٤٨٥٥/٢٨٤/٣، كلّها عن عبدالله بن عمرو؛ جامع الأحاديث

للقمى: ١١٠ عن موسى بن إسماعيل عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله.

٢- (٢) الأمالي للطوسي: ٧٨/٥٦ [١] عن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، تنبيه الخواطر: ٧٨/٢ [٢] وفيه «بعقلك، أو قال: بعلمك».

٣- (٣) كتر العمّال: ٥٨٨٠/١٤٢/٣، عن مسروق، جامع بيان العلم: ٢١/١ [٣] عن عبدالله بن عمرو نحوه وفيه «إذا اعجب برأيه».

٤- (٤) غرر الحكم: ٧٠٦١، ٧٠٧١، ٧٠٤٩. [٤]

٥- (٥) غرر الحكم: ٧٠٦١، ٧٠٧١، ٧٠٤٩. [٥]

٦- (٦) غرر الحكم: ٧٠٦١، ٧٠٧١، ٧٠٤٩. [٦]

٧- (٧) نهج البلاغة: الخطبة ١٠٣، [٧] إرشاد القلوب: ٣٥. [٨]

الف: خودرایی

۹۹۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: برای دانایی آدمی، کافی است که بندگی خدا کند و برای نادانی، بس است که شیفته رأی خود باشد.

۹۹۵. امام علی علیه السلام: برای آگاهی تو، همین بس که از خدا بترسی و برای نادانی ات همین بس که به دانش خود، خوشبین باشی.

ب: از خود راضی بودن

۹۹۶. پیامبر صلی الله علیه و آله: برای آگاهی آدمی، همین بس که از خدا بترسد، و برای نادانی او، همین بس که از خود راضی باشد.

۹۹۷. امام علی علیه السلام: برای نادانی آدمی، همین بس که از خود راضی باشد.

ج: نادانی به عیبهای خویش

۹۹۸. امام علی علیه السلام: برای نادانی آدمی، همین بس که از عیبهای خویش بی خبر باشد و بر مردم طعنه زند، در آنچه که نمی تواند خود را از آن جدا سازد.

۹۹۹. امام علی علیه السلام: برای نادانی آدمی، همین بس که از عیبهای خود بی خبر باشد.

د: نادانی به حدّ خویش

۱۰۰۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: آگاه، کسی است که حدّ خود را بشناسد و برای نادانی شخص، همین بس که حدّ خود را نداند.

١٠٠١-الإمام عليّ عليه السلام: العالمُ من عَرَفَ قَدْرَهُ،الجاهِلُ من جَهِلَ أمرَهُ (١).

١٠٠٢-عنه عليه السلام: العاقلُ من أحرَزَ أمرَهُ،الجاهِلُ من جَهِلَ قَدْرَهُ (٢).

١٠٠٣-عنه عليه السلام: كَفَى بِالمرءِ جَهلاً أن يَجْهَلَ قَدْرَهُ (٣).

١٠٠٤-عنه عليه السلام -في بيانِ الصِّفاتِ اللَّمازِمَةِ لِكاتِبِ الوالى-: لا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الأُمورِ،فإنَّ الجاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلَ (٤).

١٠٠٥-عنه عليه السلام: من جَهِلَ قَدْرَهُ عَدَا طَوْرَهُ (٥).

ه:مُنافاةُ العِلْمِ وَالْعَمَلِ

١٠٠٦-الإمام عليّ عليه السلام: كَفَى بِالعالمِ جَهلاً أن يُنَافِيَ عِلْمَهُ عَمَلَهُ (٦).

و:إنكارُ ما يَأْتِي مِثْلَهُ

١٠٠٧-الإمام عليّ عليه السلام: كَفَى بِالمرءِ جَهلاً أن يُنكَرَ عَلَي النّاسِ ما يَأْتِي مِثْلَهُ (٧).

١٠٠٨-لقمان عليه السلام: كَفَى بِكَ جَهلاً أن تَنْهَى عَمَّا تَرَكُّبُ،وكَفَى بِكَ عَقلاً أن يَسْلَمَ النّاسُ مِن شَرِّكَ (٨).

ز:رُكوبُ المَناهي (٩)

١٠٠٩-الإمام عليّ عليه السلام: كَفَى بِالمرءِ جَهلاً أن يَرْتَكِبَ ما نُهِيَ عَنْهُ (١٠).

١٠١٠-الإمام الكاظم عليه السلام: كَفَى بِكَ جَهلاً أن تَرَكَّبَ ما نُهِيَ عَنْهُ (١١).

ح:إظهارُ كُلِّ ما يَعْلَمُ

١٠١١-رسول الله صلى الله عليه و آله: حَسْبُكَ مِنَ الكَذِبِ أن تُحَدِّثَ بِكُلِّ ما سَمِعْتَ،[و] مِنَ الجَهِلِ

ص:٣١٠

١- (١) غرر الحكم: (١٢٣٨ و ١٢٣٩)، ([١] ١١١٣ و ١١١٤)، ٧٠٥٤.

٢- (٢) غرر الحكم: (١٢٣٨ و ١٢٣٩)، ([٢] ١١١٣ و ١١١٤)، ٧٠٥٤.

٣- (٣) غرر الحكم: (١٢٣٨ و ١٢٣٩)، ([٣] ١١١٣ و ١١١٤)، ٧٠٥٤.

٤- (٤) نهج البلاغه: [٤] الكتاب ٥٣، تحف العقول: ١٣٩.

٥- (٥) غرر الحكم: ٧٠٧٣، ٧٠٦٣، ٧٩٦٤، [٥]

٦- (٦) غرر الحكم: ٧٠٧٣، ٧٠٦٣، ٧٩٦٤. [٦]

٧- (٧) غرر الحكم: ٧٠٧٣، ٧٠٦٣، ٧٩٦٤. [٧]

٨- (٨) حليه الأولياء: ٦/٦ عن كعب.

٩- (٩) يمكن دمج هذا العنوان تحت العنوان السابق إن لم يقرأ «نهى» مجهولاً.

١٠- (١٠) مطالب السؤل: ٥٥؛ [٨] بحار الأنوار: ٦٤/٨/٧٨. [٩]

١١- (١١) الكافي: ١٢/١٦/١ [١٠] عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ٣٨٦.

۱۰۰۱. امام علی علیه السلام: آگاه، کسی است که حدّ خود را بداند و نادان، کسی است که از خویش بی خبر باشد.

۱۰۰۲. امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که جایگاه خود را بشناسد و نادان، کسی است که حدّ خویش را نداند.

۱۰۰۳. امام علی علیه السلام: برای نادانی، همان بس که آدمی حدّ خود را نداند.

۱۰۰۴. امام علی علیه السلام - در بیان ویژگی های کاتب فرمانروا - بی خبر از جایگاه خویش در کارها نباشد؛ زیرا کسی که حدّ خود را نمی داند، از منزلت دیگران بی خبرتر است.

۱۰۰۵. امام علی علیه السلام: آنکه حدّ خود را نشناسد، از مرز خود بگذرد.

ر.ک: ص ۳۱۳ «نادان ترین مردم».

ه: تنافی دانش و عمل

۱۰۰۶. امام علی علیه السلام: برای ناآگاهی عالم، همین بس که دانش او با عملش تنافی داشته باشد.

و: زشت دانستن آنچه خود، ماندش را انجام می دهد

۱۰۰۷. امام علی علیه السلام: برای نادانی آدمی، همین بس که بر دیگران انکار کند، آنچه را که خود، ماندش را انجام می دهد.

۱۰۰۸. لقمان علیه السلام: برای ناآگاهی ات، همین بس که دیگران را از آنچه خود انجام می دهی، نهی کنی و برای خردمندی ات، همین بس که مردم از بدی تو در امان باشند.

ز: انجام گناهان

۱۰۰۹. امام علی علیه السلام: برای نادانی آدمی، همین بس که آنچه را از آن نهی می کند، خود انجام دهد.

۱۰۱۰. امام کاظم علیه السلام: ای هشام!... برای نادانی ات همین بس که انجام دهی، آنچه را که از آن نهی می کنی.

ح: اظهار هر آنچه می داند

۱۰۱۱. پیامبر صلی الله علیه و آله: برای دروغگویی، همین بس که هر آنچه می شنوی بر زبان آری، و

أَنْ تُظْهِرَ كُلَّ مَا عَلِمْتَ (١).

١٠١٢-الإمام علي عليه السلام: لا تَتَكَلَّمْ بِكُلِّ مَا تَعَلَّمْ، فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلًا (٢).

ط: زُذُّ كُلُّ مَا يَسْمَعُ

١٠١٣-الإمام علي عليه السلام: لا تَزِدْ عَلَى النَّاسِ كُلَّ مَا حَدَّثوكَ بِهِ، فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلًا (٣).

ي: الإِغْتِرَارُ بِاللَّهِ

١٠١٤-رسول الله صلى الله عليه و آله: كَفَى بِالِإِغْتِرَارِ بِاللَّهِ جَهْلًا (٤).

ك: الضُّحْكُ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ

١٠١٥-الإمام علي عليه السلام: كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَضْحَكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ (٥).

٤/٤ أَجْهَلُ النَّاسِ

١٠١٦-رسول الله صلى الله عليه و آله: أَنْقَضَ النَّاسَ عَقْلًا أَخَوْفُهُمُ لِلسُّلْطَانِ وَأَطْوَعُهُمْ لَهُ (٦).

١٠١٧-عنه صلى الله عليه و آله: أَنْقَضَ النَّاسَ عَقْلًا أَطْوَعُهُمُ لِلشَّيْطَانِ وَأَعْمَلُهُمُ بِطَاعَتِهِ (٧).

١٠١٨-الإمام الصادق عليه السلام: أَنْقَضَ النَّاسَ عَقْلًا مَنْ ظَلَمَ دُونَهُ وَلَمْ يَصْفَحْ عَمَّنْ اعْتَدَرَ إِلَيْهِ (٨).

١٠١٩-الإمام علي عليه السلام: إِنَّ أَجْهَلَ النَّاسِ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ (٩).

١٠٢٠-عنه عليه السلام: أَعْظَمُ الْجَهْلِ الْجَهْلُ الْإِنْسَانِ أَمْرَ نَفْسِهِ (١٠).

ص: ٣١٢

١- (١) تنبيه الخواطر: ١٢٢/٢، [١] مصباح الشريعة: ٤٢٥ عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه صدره.

٢- (٢) غرر الحكم: ١٠١٨٧. [٢]

٣- (٣) نهج البلاغه: [٣] الكتاب ٦٩، غرر الحكم: ١٠٢٥١ [٤] وفيه «حمقًا» بدل «جهلًا».

٤- (٤) شعب الإيمان: ١/٤٧٢/٧٤٦ [٥] عن عبدالله؛ تحف العقول: ٣٦٤، إرشاد القلوب: ١٠٦ [٦] كلاهما عن الإمام الصادق عليه

السلام، تفسير القمّي: ١٤٦/٢ [٧] عن حفص بن غياث.

٥- (٥) غرر الحكم: ٧٠٥١. [٨]

٦- (٦) تحف العقول: ٥٠.

٧- (٧) تاريخ بغداد: ٤٠/١٣ [٩] عن زيد بن علي عن أبيه عن جدّه عن الإمام عليّ عليهم السلام.

٨- (٨) الدرّ الباهره: ٣١، أعلام الدين: ٣٠٣. [١٠]

٩- (٩) تاريخ دمشق: ٥٠٥/٤٢ عن طليق؛ نهج البلاغه: الخطبه ١٦ و ١٠٣، [١١] الإرشاد: ٢٣١/١، [١٢] الأمالى للطوسى: ٤١٦/٢٣٥

[١٣] عن خالد بن طليق، دعائم الإسلام: ٩٧/١، [١٤] تنبيه الخواطر: ١١٥/٢ [١٥] وفيها ذيله.

١٠- (١٠) غرر الحكم: ٢٩٣٦. [١٦]

یکی از نشانه های نادانی آن است که هر آنچه می دانی، اظهار کنی.

۱۰۱۲. امام علی علیه السلام: هر آنچه را می دانی، مگو؛ زیرا برای نادانی، همین کفایت می کند.

ط: انکار هر آنچه می شنود

۱۰۱۳. امام علی علیه السلام: هر آنچه را مردم به تو گفتند، انکار منما که برای نادانی، همین بس است.

ی: فریفتگی به خداوند

۱۰۱۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: برای نادانی، همین بس که به خداوند، فریفته شوند.

ک: خنده بدون شگفتی

۱۰۱۵. امام علی علیه السلام: برای نادانی، همین بس که شخص، بدون شگفتی بخندد.

ر.ک: حدیث ۸۱۴.

۴/۴ نادان ترین مردم

۱۰۱۶. پیامبر صلی الله علیه و آله: کم خردترین مردم، کسی است که بیشتر از پادشاهان و حکام بترسد و بیشتر، از آنان پیروی کند.

۱۰۱۷. پیامبر صلی الله علیه و آله: کم خردترین مردمان، رام ترین آنان در برابر شیطان و عامل ترین آنان نسبت به دستورات وی است.

۱۰۱۸. امام صادق علیه السلام: کم خردترین مردم، کسی است که به زبردستان، ستم روا دارد و از کسی که عذر آورده، نگذرد.

۱۰۱۹. امام علی علیه السلام: نادان ترین مردم، کسی است که اندازه خود را نداند و برای نادانی همین بس که آدمی، اندازه خویش را نداند.

۱۰۲۰. امام علی علیه السلام: بزرگ ترین نادانی، نادانی انسان به خویش است.

- ١٠٢١- عنه عليه السلام -فى الحِكمِ المنسوبةِ إليه-: أَجْهَلُ الْجُهَالِ مَنْ عَثَرَ بِحَجَرٍ مَرَّتَيْنِ (١).
- ١٠٢٢- عنه عليه السلام: أَجْهَلُ النَّاسِ مُسَىءٌ مُسْتَأْنَفٌ (٢).
- ١٠٢٣- عنه عليه السلام: أَجْهَلُ النَّاسِ الْمُعْتَرِّ بِقَوْلِ مَادِحٍ مُتَمَلِّقٍ، يُحَسِّنُ لَهُ الْقَبِيحَ وَيُبْغِضُ إِلَيْهِ النَّصِيحَ (٣).
- ١٠٢٤- عنه عليه السلام: غَايَةُ الْجَهْلِ تَبْجُحُ (٤) الْمَرْءِ بِجَهْلِهِ (٥).
- ١٠٢٥- عنه عليه السلام: أَعْظَمُ الْجَهْلِ مُعَادَاةُ الْقَادِرِ، وَمُضَادَقَةُ الْفَاجِرِ، وَالْتِقَاءُ بِالْغَادِرِ (٦).
- ١٠٢٦- عنه عليه السلام: رَأْسُ الْجَهْلِ مُعَادَاةُ النَّاسِ (٧).
- ١٠٢٧- عنه عليه السلام: تَكْتَرُكَ بِمَا لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ مِنْ أَعْظَمِ الْجَهْلِ (٨).
- ١٠٢٨- عنه عليه السلام: مَنْ ادَّعَى مِنَ الْعِلْمِ غَايَتَهُ فَقَدْ أَظْهَرَ مِنْ جَهْلِهِ نَهَائَتَهُ (٩).
- ١٠٢٩- عنه عليه السلام: مَنْ اصْطَنَعَ (١٠) جَاهِلًا بَرَهَنَ عَن وَفُورٍ جَهْلِهِ (١١).
- ١٠٣٠- رسول الله صلى الله عليه و آله: مَنْ لَمْ يَرَ أَنَّ لِلَّهِ عِنْدَهُ نِعْمَةً إِلَّا فَى مَطْعَمٍ وَمَشْرَبٍ، قَلَّ عِلْمُهُ وَكَثُرَ جَهْلُهُ (١٢).
- ١٠٣١- الإمام على عليه السلام: كَثْرَةُ الْخَطَا تُنْذِرُ بِوُفُورِ الْجَهْلِ (١٣).
- ١٠٣٢- عنه عليه السلام: رَأْسُ الْجَهْلِ الْجَوْرُ (١٤).
- ١٠٣٣- عنه عليه السلام: رَأْسُ السُّخْفِ الْعُنْفُ (١٥).

ص: ٣١٤

- ١- (١) شرح نهج البلاغه: ٨١١/٣٣٢/٢٠.
- ٢- (٢) غرر الحكم: ٢٩٣٨، ٣٢٦٢. [١]
- ٣- (٣) غرر الحكم: ٢٩٣٨، ٣٢٦٢. [٢]
- ٤- (٤) يتبجح: أى يتعظم ويفتخر (النهاية: ٩٦/١).
- ٥- (٥) غرر الحكم: ٩١٩٣، ٤٥٧٦، ٥٢٤٧، ٣٣٥٨، ٦٣٧١. [٣]
- ٦- (٦) غرر الحكم: ٩١٩٣، ٤٥٧٦، ٥٢٤٧، ٣٣٥٨، ٦٣٧١. [٤]
- ٧- (٧) غرر الحكم: ٩١٩٣، ٤٥٧٦، ٥٢٤٧، ٣٣٥٨، ٦٣٧١. [٥]
- ٨- (٨) غرر الحكم: ٩١٩٣، ٤٥٧٦، ٥٢٤٧، ٣٣٥٨، ٦٣٧١. [٦]
- ٩- (٩) غرر الحكم: ٩١٩٣، ٤٥٧٦، ٥٢٤٧، ٣٣٥٨، ٦٣٧١. [٧]

١٠- (١٠) اصطنعه: اتَّخَذَهُ، وقوله تعالى: «واصطنعتك لنفسى» تأويله: اخترتُك لإقامه حجَّتى وجعلتُك بينى وبين خلقى. وقال الأزهري: أى ربَّيتُك لخاصَّه أمرى، اصطنعتُ عند فلان صنيعه، واصطنعتُ فلاناً لنفسى، وهو صنيعتى، إذا اصطنعته وخرَّجته (لسان العرب: ٢٠٩/٨، [٨] الصحاح: ١٢٤٦/٣). [٩]

١١- (١١) غرر الحكم: ٨٢٤١. [١٠]

١٢- (١٢) أعلام الدين: ٢٩٤، [١١] بحار الأنوار: ٨/١٧٢/٧٧ [١٢] وفيه «قلَّ عمله وكبير» بدل «قلَّ علمه وكثر»، وراجع تحف العقول: ٥٢، مشكاة الأنوار: ٢٦٨.

١٣- (١٣) غرر الحكم: ٥٢٤٠، ٥٢٣٨، ٧٠٩٢. [١٣]

١٤- (١٤) غرر الحكم: ٥٢٤٠، ٥٢٣٨، ٧٠٩٢. [١٤]

١٥- (١٥) غرر الحكم: ٥٢٤٠، ٥٢٣٨، ٧٠٩٢. [١٥]

۱۰۲۱. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - نادان ترین نادانان، کسی است که بر یک سنگ، دو بار بلغزد.

۱۰۲۲. امام علی علیه السلام: نادان ترین مردم، بدکارِ تکرار کننده است.

۱۰۲۳. امام علی علیه السلام: نادان ترین مردم، کسی است که فریب سخن ستایشگران چاپلوس را بخورد؛ آنکه زشت را برایش زیبا و خیرخواه را دشمن جلوه دهد.

۱۰۲۴. امام علی علیه السلام: نهایت نادانی، آن است که آدمی به نادانی اش فخر کند.

۱۰۲۵. امام علی علیه السلام: بزرگ ترین نادانی، دشمنی با توانمند، دوستی با تبهکار و اعتماد به نیرنگ باز است.

۱۰۲۶. امام علی علیه السلام: اوج نادانی، دشمنی با مردم است.

۱۰۲۷. امام علی علیه السلام: زیاد شمردن خویش به آنچه برایت نمی ماند و تو برای آن نمی مانی، بزرگ ترین نادانی است.

۱۰۲۸. امام علی علیه السلام: آنکه ادّعی [کسب] بالاترین درجه دانش را کند، نهایت نادانی خویش آشکار کرده است.

۱۰۲۹. امام علی علیه السلام: آنکه نادان را به دوستی برگزیند، بر زیادی نادانی اش دلیل آورده است.

۱۰۳۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه نعمت خداوندی را جز در خوراکی و نوشیدنی نبیند، دانشش اندک و نادانی اش بسیار است.

۱۰۳۱. امام علی علیه السلام: خطای بسیار، گویای فراوانی جهل است.

۱۰۳۲. امام علی علیه السلام: اوج نادانی، ستمگری است.

۱۰۳۳. امام علی علیه السلام: اوج سَبْکُ مغزی، خشونت است.

ر.ک: ص ۲۰۵ «خردمندترین انسان» / ص ۳۰۹ «برای نادانی همین بس».

١٠٣٤-رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى ذُلِّ التَّعْلَمِ سَاعَةً، بَقِيَ فِي ذُلِّ الْجَهْلِ أَبَدًا (١).

١٠٣٥-عنه صلى الله عليه وآله: لَا يَتَّبِعِي لِلْعَالِمِ أَنْ يَسْكُتَ عَلَى عِلْمِهِ، وَلَا يَتَّبِعِي لِلْجَاهِلِ أَنْ يَسْكُتَ عَلَى جَهْلِهِ، قَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: فَسْتَأْذِنُوا أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٢).

١٠٣٦-الإمام عليّ عليه السلام: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَنْفِي عَنِّي حُجَّةَ الْجَهْلِ؟ قَالَ:

الْعِلْمُ، قَالَ: فَمَا يَنْفِي عَنِّي حُجَّةَ الْعِلْمِ؟ قَالَ: الْعَمَلُ (٣).

١٠٣٧-عنه عليه السلام: اعْلَمُوا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّهُ مَنْ لَمْ يَمْلِكْ لِسَانَهُ يَنْدَم، وَمَنْ لَا يَتَعَلَّمُ يَجْهَلُ،

١- (١) عوالي اللآلي: ١/٢٨٥/١٣٥، [١] غرر الحكم: ٨٩٧١ [٢] وفيه «مضض التعليم» بدل «ذُلُّ التعلّم ساعه».

٢- (٢) المعجم الأوسط: ٥/٢٩٨/٥٣٦٥، الفردوس: ٥/١٣٩/٧٧٤٨ كلاهما عن جابر بن عبد الله.

٣- (٣) كنز العمال: ١٠/٢٥٤/٢٩٣٦١ نقلًا عن الخطيب في الجامع عن عبد الله بن خراش.

الف: آموزش

۱۰۳۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه ساعتی خواری آموختن را تحمّل نکند، همیشه در خواری نادانی خواهد ماند.

۱۰۳۵. پیامبر صلی الله علیه و آله: سزاوار نیست که عالم بر دانش خویش، سکوت کند و نادان بر نادانی اش. خداوند بزرگ یاد می فرماید: «پس از دانایان بپرسید، اگر نمی دانید».

۱۰۳۶. امام علی علیه السلام: مردی گفت: «ای رسول خدا! چه چیزی حجت نادانی را از من دور می کند؟». فرمود: «دانش». گفت: «چه چیز حجت دانش را دور می سازد؟».

فرمود: «عمل کردن».

۱۰۳۷. امام علی علیه السلام: ای مردم! بدانید هر که زبانش را کنترل نکند، پشیمان شود، و هر که

وَمَنْ لَا يَتَعَلَّمُ لَا يَعْلَمُ (١).

١٠٣٨- عنه عليه السلام: مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمْ لَمْ يَعْلَمْ (٢).

١٠٣٩- عنه عليه السلام: لَا يَسْتَحْيِ الْجَاهِلُ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ أَنْ يَتَعَلَّمَ (٣).

١٠٤٠- عنه عليه السلام: لَا يَسْتَنْكِفَنَّ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ أَنْ يَتَعَلَّمَ (٤).

١٠٤١- عنه عليه السلام: عِلَّةُ الْجَهْلِ تَعَرُّضُ عَلَى الْعَالِمِ (٥).

١٠٤٢- عنه عليه السلام: لَوْلَا خَمْسُ خِصَالٍ لَصَارَ النَّاسُ كُلُّهُمْ صَالِحِينَ: أَوْلَاهَا الْقَنَاعَةُ بِالْجَهْلِ، وَالْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا، وَالشُّحُّ بِالْفَضْلِ، وَالرِّيَاءُ فِي الْعَمَلِ، وَالْإِعْجَابُ بِالرَّأْيِ (٦).

١٠٤٣- ابنُ جُرَيْجٍ: كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَحْمِلُ رَايَةَ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْجَمَلِ، وَرَأَى مِنْهُ بَعْضَ النُّكُوصِ (٧) فَأَخَذَ الرَّايَةَ مِنْهُ، قَالَ مُحَمَّدٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَأَدْرَكْتُهُ وَعَالَجْتُهُ عَلَى أَنْ يَرُدَّهَا فَأَبَى عَلَيَّ طَوِيلًا، ثُمَّ رَدَّهَا وَقَالَ: خُذْهَا وَأَحْسِنِ حَمَلَهَا وَتَوَسَّطِ أَصْحَابِكَ وَلَا تَخْفِضِ عَالِيَهَا، وَاجْعَلْهَا مُسْتَشْرِفَةً يَرَاهَا أَصْحَابُكَ. فَفَعَلْتُ مَا قَالَ لِي، فَقَالَ عَمَارُ بْنُ يَاسِرٍ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ، مَا أَحْسَنَ مَا حَمَلْتَ الرَّايَةَ الْيَوْمَ! فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بَعْدَ مَاذَا!!».

فَقَالَ عَمَارٌ: مَا الْعِلْمُ إِلَّا بِالَّتَعَلُّمِ (٨).

١٠٤٤- الإمام زين العابدين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى دَانِيَالٍ: عَبْدِي دَانِيَالُ... إِنَّ أَحَبَّ عِبْدِي إِلَيَّ التَّقِيُّ الطَّالِبُ لِلثَّوَابِ الْجَزِيلِ، اللَّازِمُ لِلْعُلَمَاءِ، التَّابِعُ لِلْحُكَمَاءِ، الْقَابِلُ عَنِ الْحُكَمَاءِ، وَإِنِّي خَلَقْتُ عَامَّةَ النَّاسِ مِنْ جَهْلٍ (٩).

١٠٤٥- الإمام الباقر عليه السلام - فِي خُطْبِهِ أَبِي ذَرٍّ -: يَا جَاهِلُ تَعَلَّمْ، فَإِنَّ قَلْبًا لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ

ص: ٣١٨

١- (١) تحف العقول: ٩٤، الكافي: ٤/٢٠/٨ [١] عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام، وفيه «لا يعلم» بدل «لا يتعلم».

٢- (٢) غرر الحكم: ٨١٨٤. [٢]

٣- (٣) المحاسن: ٧٦٤/٣٥٨/١ عن ابن القداح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، نهج البلاغة: الحكمة ٨٢ وفيه «لا يستحيين أحد» بدل «لا يستحي الجاهل»، الخصال: ٩٦/٣١٥ عن الشعبي وفيه «لا يستحيي العالم» بدل «لا يستحي الجاهل»، صحيفه الرضا عليه السلام: ١٧٨/٢٥٤، قرب الإسناد: ٥٧٢/١٥٦ [٣] كلاهما عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام نحوه.

٤- (٤) غرر الحكم: ١٠٢٤٢. [٤]

٥- (٥) جامع الأخبار: ١٠٧٢/٣٨٣. [٥]

٦- (٦) المواعظ العددية: ٢٦٣.

٧- (٧) النكوص: الإحجام والانقذاع عن الشيء (لسان العرب: ١٠١/٧). [٦]

٨- (٨) الجمل: ٣٦١. [٧]

٩- (٩) جامع الأحاديث للقمي: ١٩٨.

نیاموزد، نادان شود، و هر که خود را به حلم و اندارد، بردبار نشود.

۱۰۳۸. امام علی علیه السلام: آنکه نیاموزد، نداند.

۱۰۳۹. امام علی علیه السلام: نادان حیا نمی کند که اگر نمی داند، بیاموزد.

۱۰۴۰. امام علی علیه السلام: آنکه نمی داند، از آموختن سرباز نزد.

۱۰۴۱. امام علی علیه السلام: بیماری نادانی بر دانا عرضه می شود.

۱۰۴۲. امام علی علیه السلام: اگر پنج خصلت نبود، همه مردم جزو صالحان می شدند: قانع بودن به نادانی، آزمندی به دنیا، بخل ورزی به زیادی، ریاکاری در عمل، و خود رأیی.

۱۰۴۳. ابن جریر: محمد بن حنفیه در جنگ جمل، پرچم پدر [حضرت علی علیه السلام] را بر دوش داشت. پدر، چون کمی سستی از او دید، پرچم را گرفت. محمد می گوید: خود را به پدر رساندم و تقاضا کردم. آن را به من بازگرداند زمانی طولانی از بازگرداندن ابا کرد؛ پس بازگرداند و فرمود: «آن را بگیر و خوب حمل کن؛ در میان یارانت قرار گیر و بالای پرچم را پایین میاور و آن را به گونه ای برافراز که همراهانت آن را ببینند». [محمد گوید: آنچه را گفت، انجام دادم. پس عمّار یاسر فرمود: «ای ابوالقاسم! امروز چه نیکو پرچم را حمل کردی». امیر مؤمنان فرمود: «پس از چه؟». عمّار گفت: «دانش، جز با آموختن به دست نیاید».

۱۰۴۴. امام سجاد علیه السلام: خداوند به دانیال وحی فرستاد: «بنده من، دانیال!... به راستی، دوست داشتنی ترین بندگان نزد من، پارسای جوینده ثواب بیشتر است؛ آنکه همیشه همراه عالمان باشد و از خردمندان پیروی کند و از آنان بپذیرد. به درستی که بیشتر مردم را از نادانی و جهل آفریدم».

۱۰۴۵. امام باقر علیه السلام - در خطبه ابوذر - ای نادان، بیاموز! به درستی جانی که در آن

مِنَ الْعِلْمِ كَالْيَتِيمِ الْخَرَابِ الَّذِي لَا عَامِرَ لَهُ (١).

١٠٤٦- منيه المريد: في الإنجيل قال الله تعالى في السورة السابعة عشرة منه: وَيَلْ لِمَنْ سَمِعَ بِالْعِلْمِ وَلَمْ يَطْلُبْهُ كَيْفَ يُحْشِرُ مَعَ الْجَهْلِيَّ إِلَى النَّارِ! اطلُّوا العِلْمَ وَتَعَلَّمُوهُ، فَإِنَّ الْعِلْمَ إِنْ لَمْ يُسْعِدْكُمْ لَمْ يُشَقِّكُمْ، وَإِنْ لَمْ يَرْفَعْكُمْ لَمْ يَضَعْكُمْ، وَإِنْ لَمْ يُغْنِكُمْ لَمْ يُفْقِرْكُمْ، وَإِنْ لَمْ يَنْفَعَكُمْ لَمْ يَضُرَّكُمْ (٢).

ب: التَّوْبَةُ

١٠٤٧- الإمام علي عليه السلام: مَنْ لَمْ يَرْتَدِعْ يَجْهَلْ (٣).

١٠٤٨- الإمام زين العابدين عليه السلام - في دُعَائِهِ -: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ اشْتَغَلُوا بِالذُّكْرِ عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَخَالَفُوا دَوَاعِيَ الْعِزَّةِ بِوَاضِحَاتِ الْمَعْرِفَةِ، وَقَطَعُوا أَسْتَارَ نَارِ الشَّهَوَاتِ بِنُضْحِ مَاءِ التَّوْبَةِ، وَغَسَّيْلُوا أَوْعِيَةَ الْجَهْلِ بِصَيْفِ مَاءِ الْحَيَاةِ (٤).

ج: التَّقْوَى

١٠٤٩- الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَتَّقَى بِالتَّقْوَى عَنِ الْعَبْدِ مَا عَزَبَ عَنْهُ عَقْلُهُ، وَيُجَلِي بِالتَّقْوَى عَنْهُ عَمَاءُ وَجْهَلُهُ (٥).

د: الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ

١٠٥٠- رسول الله صلى الله عليه و آله: يَا عَلِيُّ، مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ... بَرِيًّا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ، وَاقِفًا عِنْدَ الشُّبْهَاتِ (٦).

١٠٥١- الإمام علي عليه السلام: أَصْلُ الْحَزْمِ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ (٧).

ص: ٣٢٠

١- (١) الأماشي للطوسي: ١١٦٥/٥٤٣ [١] عن مسعده بن زياد الربعي عن الإمام الصادق عليه السلام، المحاسن: ٧٥٩/٣٥٧/١ عن أبي

بصير، تنبيه الخواطر: ٦٩/٢. [٢]

٢- (٢) منيه المريد: ١٢٠. [٣]

٣- (٣) غرر الحكم: ٨١٨٧. [٤]

٤- (٤) بحار الأنوار: ١٩/١٢٧/٩٤ [٥] نقلًا عن الكتاب العتيق للغروي.

٥- (٥) الكافي: ١٦/٥٢/٨ [٦] عن يزيد بن عبدالله عمَّن حَدَّثَهُ.

٦- (٦) التمهيد: ١٧١/٧٤.

٧- (٧) تحف العقول: ٢١٤.

دانش نیست، مانند سرای خرابی است که آباد کننده ندارد.

۱۰۴۶. منیه المرید: در انجیل آمده که خداوند متعال در هفدهمین سوره آن فرمود:

«وای بر کسی که دانش به گوشش رسد و آن را نجوید! چگونه همراه نادانان به سوی آتش محشور گردد؟ دانش بجوید و آن را بیاموزید؛ زیرا دانش، اگر شما را خوشبخت نکند، بدبخت نخواهد کرد؛ اگر شما را بلند نگرداند، پست نکند؛ اگر شما را بی نیاز نکند، تنگدست نخواهد ساخت؛ و اگر به شما سود نرساند، زیان نرساند».

ب: توبه و بازگشت

۱۰۴۷. امام علی علیه السلام: هر که [از گناهان] باز نایستد، نادانی می کند.

۱۰۴۸. امام سجاد علیه السلام - در دعایش - : بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که به جای شهوات به یاد تو مشغول اند، و با انگیزه های نخوت و تکبر با معرفت روشن به مخالفت برخاستند و پرده های آتش شهوت را با پاشیدن آب توبه، پاره کردند و ظرفهای نادانی را با آب خالص زندگی، شستشو دادند.

ج: تقوا

۱۰۴۹. امام باقر علیه السلام: خداوند بزرگ به سبب تقوا، آنچه را از چشم خرد بنده دور ماند، نگه دارد و با تقوا، کوری و نادانی را از او دور گرداند.

د: توقف به هنگام شبهه

۱۰۵۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: ای علی! از ویژگی های مؤمن، آن است که... از محرّمات به دور باشد و در امور شبهه ناک، درنگ کند.

۱۰۵۱. امام علی علیه السلام: پایه دورانندیشی، درنگ در برابر امور شبهه ناک است.

١٠٥٢- عنه عليه السلام في الحِكمِ المنسوبة إليه: «أفضلُ العبادَةِ الإمساكُ عَنِ المَعصِيَةِ وَالوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهِه (١)».

١٠٥٣- عنه عليه السلام: لا وَرَعَ كَالوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهِه (٢)».

١٠٥٤- عنه عليه السلام: أَفْضَلُ الحَقِّ وُقُوفُ الرِّجْلِ عِنْدَ عِلْمِهِ (٣)».

١٠٥٥- عنه عليه السلام في وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الوَفَاةِ: «أوصيكُ يا بُنَيَّ بِالصَّلَاةِ عِنْدَ وَقْتِهَا، وَالزَّكَاةِ فِي أَهْلِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا، وَالصَّوْمِ عِنْدَ الشُّبْهِه (٤)».

١٠٥٦- عنه عليه السلام: لَوْ أَنَّ العِبَادَ حِينَ جَهِلُوا وَقَفُوا لَمْ يَكْفُرُوا وَلَمْ يَضِلُّوا (٥)».

١٠٥٧- الإمام الصادق عليه السلام: لَوْ أَنَّ العِبَادَ إِذَا جَهِلُوا وَقَفُوا وَلَمْ يَجْحَدُوا لَمْ يَكْفُرُوا (٦)».

١٠٥٨- الإمام زين العابدين عليه السلام: إِنْ وَضَحَ لَكَ أَمْرٌ فَاقْبَلْهُ، وَإِلَّا فَاسْكُتْ تَسْلِمًا، وَرُدِّ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ، فَإِنَّكَ فِي أَوْسَعِ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (٧)».

١٠٥٩- الإمام الباقر عليه السلام: الوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهِه خَيْرٌ مِنَ الإِقْتِحَامِ فِي الهَلَكَةِ، وَتَرْكُكَ حَدِيثًا لَمْ تَرَوْهُ خَيْرٌ مِنْ رِوَايَتِكَ حَدِيثًا لَمْ تُحْصِهِ (٨)».

١٠٦٠- عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَلَّ حَلَالًا، وَحَرَّمَ حَرَامًا، وَفَرَضَ فَرَائِضَ، وَضَرَبَ أَمْثَالَ، وَسَنَّ سُنَنًا... فَإِنْ كُنْتَ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّكَ وَيَقِينُ مِنْ أَمْرِكَ وَتَبْيَانٍ مِنْ شَأْنِكَ، فَشَأْنُكَ، وَإِلَّا فَلَا تَرَوْمَنَّ (٩) أَمْرًا أَنْتَ مِنْهُ فِي شَكٍّ وَشُبْهِه (١٠)».

١٠٦١- زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى العِبَادِ؟ قَالَ: أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ، وَيَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ (١١)».

١٠٦٢- هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؟ قَالَ: أَنْ يَقُولُوا

ص: ٣٢٢

١- (١) شرح نهج البلاغه: ٨٤٩/٣٣٦/٢٠.

٢- (٢) نهج البلاغه: الحكمه ١١٣. [١]

٣- (٣) مطالب السؤل: ٥٠.

٤- (٤) الأمالى للمفيد: ١/٢٢١.

٥- (٥) غرر الحكم: ٧٥٨٢. [٢]

٦- (٦) الكافى: ١٩/٣٨٨/٢، [٣] المحاسن: ٧٠٠/٣٤٠/١ [٤] عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «...وقفوا، لم يجحدوا ولم يكفروا» وكلاهما عن زراره.

٧- (٧) كتاب سُليم بن قيس: ٥٦١/٢ عن أبان بن أبي عيَّاش.

٨- (٨) الكافي: ٩/٥٠/١، [٥] المحاسن: ١/٣٤٠/٦٩٩ [٦] عن أحدهما عليهما السلام وكلاهما عن أبي سعيد الزهري، تفسير

العيَّاشي: ١٥٠/١١٥/٢ [٧] عن عبد الأعلى عن الإمام الصادق [٨] عليه السلام وفيه «لم تحفظ» بدل «لم

تروه»، الفقيه: ٣/١١/٣، الاحتجاج: ٢/٢٦٣/٢ [٩] كلاهما عن عمر بن حنظله عن الإمام الصادق عليه السلام، الزهد للحسين بن

سعيد: ١٩/٤١ [١٠] عن أبي شيبه عن أحدهما عليهما السلام وفي الثلاثة الأخيره صدره، بحار الأنوار: ٢/٢٥٩/٧. [١١]

٩- (٩) رام الشيء: طلبه (لسان العرب: ١٢/٢٥٨).

١٠- (١٠) الكافي: ١/٣٥٧/١٦ [١٢] عن موسى بن بكر بن داب عمَّن حدّثه.

١١- (١١) الكافي: ١/٤٣/٧، [١٣] منيه المرید: ٢١٥، [١٤] التوحيد: ٢٧/٤٥٩ وفيه «ما حجّه الله على العباد» بدل «ما حقّ الله على العباد».

۱۰۵۲. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - برترین عبادت، خود نگه داری از گناه و ایستادن، هنگام برخورد با امور شبهه ناک است.

۱۰۵۳. امام علی علیه السلام: هیچ تقوایی، مانند درنگ در امور شبهه ناک نیست.

۱۰۵۴. امام علی علیه السلام: بالاترین حق، ایستادن آدمی در همان جایی است که بدان علم دارد.

۱۰۵۵. امام علی علیه السلام - در سفارش به فرزندش حسن هنگام مرگ - پسر من! تو را به گزاردن نماز در وقتش، دادن زکات به اهلش و در جایش، و به سکوت در امور شبهه ناک، سفارش می کنم.

۱۰۵۶. امام علی علیه السلام: اگر بندگان به هنگام ندانستن، درنگ می کردند، نه کافر می شدند و نه گمراه.

۱۰۵۷. امام صادق علیه السلام: اگر بندگان به هنگام ندانستن، درنگ می کردند و منکر نمی شدند، کفر نمی ورزیدند.

۱۰۵۸. امام سجاد علیه السلام: اگر امری برایت آشکار شد، آن را بپذیر، و گرنه سکوت کن تا سالم بمانی و دانش آن را به خداوند بسپار؛ زیرا تو در وسعتی بیش از میان آسمان و زمینی.

۱۰۵۹. امام باقر علیه السلام: درنگ به هنگام شبهه، از فرو غلتیدن در هلاکت بهتر است و رها کردن حدیثی که خود آن را روایت نکرده ای، بهتر است از روایت حدیثی که حدود آن را احصا نکرده ای.

۱۰۶۰. امام باقر علیه السلام: به راستی که خداوند عزوجل، اموری را حلال و اموری دیگر را حرام کرد؛ کارهایی را واجب ساخت و مَثلهایی را بیان نمود و سنتهایی را پایه گذاری کرد... اگر بینه ای از سوی خداوند داری و به کارت یقین داری، و امورت روشن است، [دنبال کن]، و گرنه دنبال امر شبهه ناک مرو.

۱۰۶۱. زراره بن اعین: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «حق خداوند بر بندگان چیست؟».

فرمود: «بر زبان آورند، آنچه می دانند و آنجا که نمی دانند، درنگ کنند».

۱۰۶۲. هشام بن سالم: به امام صادق علیه السلام گفتم: «حق خداوند بر بندگان چیست؟».

ما يَعْلَمُونَ، وَيَكْفُوا عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ أَدُّوا إِلَى اللَّهِ حَقَّهُ (١).

١٠٦٣-الإمام الصادق عليه السلام: الصَّمْتُ كَنْزٌ وَافِرٌ، وَزَيْنُ الْحَلِيمِ، وَسِتْرُ الْجَاهِلِ (٢).

ه: الإِعْتِرَافُ بِالْجَهْلِ

١٠٦٤-الإمام علي عليه السلام: غَايَةُ الْعَقْلِ الإِعْتِرَافُ بِالْجَهْلِ (٣).

١٠٦٥-عنه عليه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لَتَسْتَقِرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النِّعَمِ وَالْإِبْتِلَاءِ وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا لَا تَعْلَمُ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ (٤) جَاهِلًا ثُمَّ عَلَّمْتَ. وَمَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ (الْأُمُورِ) وَيَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ وَيَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ! (٥)

١٠٦٦-عنه عليه السلام: اعْلَمْ أَنَّ الرِّاسِيَّيْنَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدِّ الْمَضْرُوبِ دُونَ الْغُيُوبِ الْإِقْرَارِ بِجُمْلِهِ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ، فَيَدَّخِ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا، وَسَيَمِي تَرْكُهُمُ التَّعَمُّقَ فِيهَا لَمْ يُكَلِّفُهُمُ الْبَحْثَ عَن كُنْهِهِ رُسُوحًا (٦).

١٠٦٧-الإمام الباقر عليه السلام: مَا عَلِمْتُمْ فَقُولُوا، وَمَا لَمْ تَعْلَمُوا فَقُولُوا: «اللَّهُ أَعْلَمُ» (٧).

و: الإِعْتِدَارُ مِنَ الْجَهْلِ

١٠٦٨-الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَدُّ إِلَيْكَ مِنَ الْجَهْلِ، وَأَسْتَوْهِبُكَ سَوْءَ فِعْلِي (٨).

ص: ٣٢٤

١- (١) الكافي: ١/١٢/٥٠، [١] وراجع ص ٧/٤٣، التوحيد: ٢٧/٤٥٩، منيه المريد: ٢١٥ و ص ٢٨٢.

٢- (٢) الفقيه: ٤/٣٩٦/٥٨٤٣، الاختصاص: ٢٣٢ عن داود الرقي.

٣- (٣) غرر الحكم: ٦٣٧٥.

٤- (٤) الظاهر زياده «به» كما في تحف العقول: ٧٢.

٥- (٥) نهج البلاغه: [٢] الكتاب ٣١.

٦- (٦) نهج البلاغه: الخطبه ٩١، [٣] تفسير العياشي: ١/١٦٣/٥ [٤] عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام، التوحيد: ١٣/٥٥ عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، وفيهما «من الغيب المحجوب فقالوا: آمنا به كل من عند ربنا...».

٧- (٧) الكافي: ١/٤٢/٤، [٥] المحاسن: ١/٣٢٧/٦٦٠ [٦] كلاهما عن زياد بن أبي رجاء، منيه المريد: ٢١٥. [٧]

٨- (٨) الصحيفه السجاديه: ١٢٦/الدعاء ٣١. [٨]

فرمود: آنچه را که می دانند، بر زبان آورند، و از آنچه نمی دانند باز ایستند.

اگر چنین کنند، حقّ خداوند را ادا کرده اند.

۱۰۶۳. امام صادق علیه السلام: سکوت، گنجی فراوان است و [باعث] آرایش بردبار و پوشش نادان.

ه: اعتراف به نادانی

۱۰۶۴. امام علی علیه السلام: نهایت خردمندی، اعتراف به نادانی است.

۱۰۶۵. امام علی علیه السلام: دنیا پابرجا نمانده، مگر بر آنچه خدا مقرر داشته، از نعمتها و آزمایش و پاداش در روز رستاخیز یا بر آنچه او خواسته از آنچه نمی دانی.

پس اگر فهم چیزی از این امور بر تو مشکل شد، آن را بر نادانی خود به آن پندار؛ زیرا تو در نخستین بار که آفریده شدی، نادان بودی و سپس دانا شدی؛ و چه بسیار است چیزی که تو بدان نادانی و اندیشه ات در آن سرگردان بوده، و بینایی ات در آن سرگردان است و سپس، در آن بینا می شوی.

۱۰۶۶. امام علی علیه السلام: بدان، استواران در دانش، کسانی اند که اقرار و اعتراف به نادانی از تفسیر آنچه که پوشیده و در پرده است، از داخل شدن به درهایی که جلوی پوشیده ها نصب شده، بی نیازشان کرده است. پس خداوند متعال، اعتراف ایشان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه در علم بدان احاطه ندارند، ستوده و اندیشه نکردن آنان را در چیزی که بحث از گنه آن تکلیفشان نیست، رسوخ و استواری نامیده است.

۱۰۶۷. امام باقر علیه السلام: آنچه می دانید، بگویید و آنچه را نمی دانید، بگویید: «خداوند، داناتر است».

و: عذرخواهی از نادانی

۱۰۶۸. امام سجاد علیه السلام: بار خدایا! از تو به سبب نادانی ام، عذر می خواهم و نسبت به کارهای زشتم، طلب بخشش دارم.

ز:الإِسْتِعَاذَةُ مِنَ الْجَهْلِ

١٠٦٩- أُمِّ سَيْلَمَةَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَزِلَّ، أَوْ أُضِلَّ، أَوْ أَظْلَمَ، أَوْ أَظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ، أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ (١).

١٠٧٠- الإمام علي عليه السلام -في دُعَائِهِ يَوْمَ الْهَرِيرِ بِصَتْمِينَ-: اللَّهُمَّ إِنِّي...أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجَهْلِ وَالْهَزْلِ، وَمِنْ شَرِّ الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ (٢).

١٠٧١- عنه عليه السلام: إلهي...أَعُوذُ بِكَ مِنْ قُوَّتِي، وَاللُّوْذِ بِكَ مِنْ جُرْأَتِي، وَأَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْ جَهْلِي، وَأَتَعَلَّقُ بِعُرَى أَسْبَابِكَ مِنْ ذَنْبِي (٣).

١٠٧٢- عنه عليه السلام: أَعُوذُ بِكَ رَبِّي أَنْ أَشْتَرِيَ الْجَهْلَ بِالْعِلْمِ كَمَا اشْتَرَى غَيْرِي، أَوْ السَّفَهَ بِالْحِلْمِ (٤).

١٠٧٣- الإمام الصادق عليه السلام -في دُعَاءِ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ-: اللَّهُمَّ بِكَ نُمَسِي وَبِكَ نُصْبِحُ، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ نَصِيرُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُذِلَّ أَوْ أُذَلَّ، أَوْ أُضِلَّ أَوْ أُضِلَّ، أَوْ أَظْلَمَ أَوْ أَظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ (٥).

١٠٧٤- عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَيَابَةَ: أَعْطَانِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا الدُّعَاءَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلِيُّ الْحَمْدِ وَأَهْلِهِ وَمُنْتَهَاهُ وَمَحَلُّهُ...وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَشْتَرِيَ الْجَهْلَ بِالْعِلْمِ، وَالْجَفَاءَ بِالْحِلْمِ، وَالْجَوْرَ بِالْعَدْلِ، وَالْقَطِيعَةَ بِالْبِرِّ، وَالْجَزَعَ بِالصَّبْرِ (٦).

ح:الإِسْتِعْفَارُ مِنَ الْجَهْلِ

١٠٧٥- رسول الله صلى الله عليه وآله -أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو-: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي هَرَلِي وَجِدِّي وَخَطَايَايَ

ص: ٣٢٦

١- (١) سنن النسائي: ٢٦٨/٨، سنن ابن ماجه: ٣٨٨٤/١٢٧٨/٢، مسند ابن حنبل: ٢٦٧٦٦/٢٢٠/١٠. [١]

٢- (٢) مهج الدعوات: ١٣٢ [٢] عن محمد بن النعمان الأحول عن الإمام الصادق عليه السلام.

٣- (٣) بحار الأنوار: ٥٦/٢٤٦/٨٧ [٣] نقلًا عن كتاب اختيار ابن الباقي.

٤- (٤) مهج الدعوات: ١٢٦، [٤] مستدرک الوسائل: ١٢٥٥٦/١١١/١١. [٥]

٥- (٥) الفقيه: ٩٨٢/٣٣٧/١ عن عمّار بن موسى.

٦- (٦) الكافي: ٥٩٠/٢، ص ٣١/٥٩٢، [٦] وراجع مصباح المتهجد: ٢٧٧. [٧]

ز: به خدا پناه بردن از نادانی

۱۰۶۹. ام سلمه: هر گاه رسول خدا از خانه بیرون می رفت، می گفت: «به نام خدا! پروردگارا! به تو پناه می برم، از اینکه بلغزم یا گمراه شوم، ستم کنم یا مورد ستم واقع شوم، نادان باشم یا چیزی از من پوشیده شود».

۱۰۷۰. امام علی علیه السلام - در جنگ صفین در دعایی در یوم الهزیر [یکی از روزهای جنگ که در آن نبرد سختی در گرفت و به یوم الهزیر (روز پاس سگها) نامیده شد]:-

بارخدا! به درستی که من... پناه می برم به تو از نادانی و یاوگی، و از سخن و رفتار زشت.

۱۰۷۱. امام علی علیه السلام: خدا!... به تو پناه می برم از توانایی ام، و به تو پناهنده می شوم از جسارتم، و از تو پناه می جویم به سبب نادانی ام، و به ریسمان های سببهایت چنگ می زنم، از گناهم.

۱۰۷۲. امام علی علیه السلام: پروردگارا! به تو پناه می برم از اینکه نادانی را به دانش خریداری کنم، چنانکه دیگران کردند، یا اینکه ابلهی را به بردباری بخرم.

۱۰۷۳. امام صادق علیه السلام - در دعای صبح و شام: بارخدا! با کمک تو صبح و شام می کنیم، با کمک تو زنده می شویم و می میریم و به سوی تو بازمی گردیم؛ و به تو پناه می برم از اینکه خوار شوم یا خوار گردانم، گمراه شوم یا گمراه سازم، ستم کنم یا مورد ستم واقع شوم، ندانم یا از من پوشیده گردد.

۱۰۷۴. عبدالرحمن بن سیابه: امام صادق علیه السلام این دعا را به من [تعلیم] داد: «ستایش، سزاوار خدایی است که صاحب ستایش و اهل آن است و نهایت و جایگاه ستایش... و به تو پناه می برم از آنکه نادانی را به دانش، خشونت را به بردباری، ستم را به عدل و انصاف، قطع دوستی را به نیکی به دوستان و بی صبری را به شکیبایی خریداری کنم».

ح: طلب آمرزش از نادانی

۱۰۷۵. پیامبر صلی الله علیه و آله - چنین دعا می کرد: بارخدا! خطاها و نادانی و زیاده روی در کارهایم و آنچه را تو بدان از من داناتری، بر من ببخشای. بارخدا! بر من

وَعَمْدَى. وَكُلَّ ذَلِكَ عِنْدَى (١).

٢/٥ ما يَحْرُمُ عَلَى الْجَاهِلِ

أ: الْقَوْلُ بِغَيْرِ عِلْمٍ

الكتاب

وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ (٢).

* الحديث

١٠٧٦-رسول الله صلى الله عليه و آله: مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُهُ مِنَ الدِّينِ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُهُ (٣).

١٠٧٧-عنه صلى الله عليه و آله: مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِيخَ مِنَ الْمَنسُوحِ وَالْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ فَقَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ (٤).

١٠٧٨-عنه صلى الله عليه و آله: مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (٥).

١٠٧٩-عنه صلى الله عليه و آله: مَنْ أَفْتَى بِفُتْيَا غَيْرِ ثَبَّتٍ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى مَنْ أَفْتَاهُ (٦).

١٠٨٠-الإمام علي عليه السلام: لَا تُخَيْرِ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ عِلْمًا (٧).

١٠٨١-عنه عليه السلام: لَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ (٨).

١٠٨٢-الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... أَنْ نَعُضِدَ ظَالِمًا... أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ (٩).

١٠٨٣-الإمام الباقر عليه السلام: مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى مِنَ اللَّهِ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ

ص: ٣٢٨

١- (١) صحيح البخارى: ٥/٢٣٥٠/٣٦٠٦ عن أبى موسى الأشعري.

٢- (٢) النور: ١٥. [١]

٣- (٣) عوالى اللالكى: ٤/٢٢/٦٥، [٢] بحار الأنوار: ٢/٣٥/١٢١. [٣]

٤- (٤) الكافي: ١/٩/٤٣، [٤] عن ابن شرمه عن الإمام الصادق عليه السلام عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ٢/٣٦/١٢١.

[٥]

٥- (٥) صحيفه الرضا عليه السلام: ٧/٨٣ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، وسائل الشيعة: ١٨/١٤٠/٣٧ [٦] نقلًا عن الخصال

- ولم نعر عليه؛ كتنز العمال: ٢٩٠١٨/١٩٣/١٠ نقلًا عن ابن عساكر عن الإمام عليّ عليه السلام.
- ٦- (٦) سنن ابن ماجه: ٥٣/٢٠/١ عن أبي هريره، كتنز العمال: ٢٩٠١٩/١٩٣/١٠؛ منيه المريد: ٢٨١ [٧] نحوه.
- ٧- (٧) غرر الحكم: ١٠١٧٩. [٨]
- ٨- (٨) نهج البلاغه: الخطبه ٨٧. [٩]
- ٩- (٩) الصحيفه السجّاديه: ٤٥/الدعاء ٨. [١٠]

بیخشی، شوخی و جِدَم، خطا و عمد و تمام اینهایی را که مرتکب شده ام.

۲/۵ آنچه بر نادان حرام است

الف: سخن ندانسته

قرآن

با زبانهایتان می گوید، چیزی را که بدان علم نداشتید.

حدیث

۱۰۷۶. پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه ندانسته به مردم فتوا دهد، آنچه را از دین تباه می کند، بیش از آن است که اصلاح می کند.

۱۰۷۷. پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه ندانسته به مردم فتوا دهد، در حالی که ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه را نمی داند، هلاک شود و هلاک گرداند.

۱۰۷۸. پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه ندانسته به مردم فتوا دهد، فرشتگان آسمانها و زمین او را نفرین کنند.

۱۰۷۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه فتوایی تحقیق نشده به وی داده شود، همانا گناهِش بر کسی است که فتوا داده است.

۱۰۸۰. امام علی علیه السلام: از آنچه بر آن آگاه نیستی، خبر مده.

۱۰۸۱. امام علی علیه السلام: آنچه را نمی شناسید، بر زبان مرانید؛ زیرا بیشترین حقیقت، در چیزی است که انکار می کنید.

۱۰۸۲. امام سجاد علیه السلام: بارخدا یا! به تو پناه می برم از اینکه... به ستمگری یاری رسانم...

یا سخنی ندانسته بر زبان آورم.

۱۰۸۳. امام باقر علیه السلام: آنکه به مردم از روی ناآگاهی و بدون هدایتی الهی، فتوا دهد،

ص: ۳۲۹

الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ، وَلِحِقَهُ وَزُرُّ مَنْ عَمِلَ بِفُتْيَاهُ (١).

ب: إنكار ما يجهل

الكتاب

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ (٢).

* الحديث

١٠٨٤- الإمام علي عليه السلام - في وصية لآئنه الحسن عليه السلام -: إن الجاهل من عدى نفسه بما جهل من معرفه العلم عالماً وبرأيه مكتفياً، فما يزال للعلماء مباءةً وعلهم زارياً، ولمن خالفه مخطئاً، ولما لم يعرف من الأمور مضللاً، فإذا ورد عليه من الأمور ما لم يعرفه أنكره وكذب به وقال بجهالته: ما أعرف هذا، وما أراه كان، وما أظن أن يكون، وأنى كان؟ وذلك لثقتيه برأيه وقلة معرفته بجهالته.

فَمَا يَنْفَكُ بِمَا يَرَى مِمَّا يَلْتَبِسُ عَلَيْهِ رَأْيُهُ مِمَّا لَا يَعْرِفُ لِلْجَهْلِ مُسْتَفِيدًا، وَلِلْحَقِّ مُنْكَرًا، وَفِي الْجَهَالَةِ مُتَحَيِّرًا، وَعَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ مُسْتَكْبِرًا (٣).

١٠٨٥- عنه عليه السلام: من جهل شيئاً عاداه (٤).

١٠٨٦- عنه عليه السلام: قلت أربعاً أنزل الله تعالى تصديقي بها في كتابه: قلت: المرء مخبوء تحت لسانه فإذا تكلم ظهر، فأنزل الله تعالى و لتعرفنهم في لحن القول (٥)، قلت: من جهل شيئاً عاداه، فأنزل الله يلى كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه و لما يأتهم تأويله، قلت: قدر- أو قال: قيمه كل امرئ ما يحسن، فأنزل الله في قصه طالوت إن الله اصطفاه عليكم و زاده بسطه في العلم

ص: ٣٣٠

١- (١) الكافي: ٢/٤٠٩/٧ [١] عن أبي عبيده.

٢- (٢) يونس: ٣٩. [٢]

٣- (٣) تحف العقول: ٧٣، [٣] بحار الأنوار: ١/٢٠٣/٧٧ [٤] نقلًا عن كتاب الرسائل للكليني، وفيه «وفى اللجاجة متجزيًا» بدل «وفى الجهالة متحيرًا».

٤- (٤) كنز الفوائد: ١٨٢/٢. [٥]

٥- (٥) محمد: ٣٠. [٦]

فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب، او را نفرین کنند، و عقوبت کسانی که بدان فتوا عمل کنند، به او رسد.

ب: انکار آنچه نمی داند

قرآن

بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند.

حدیث

۱۰۸۴. امام علی علیه السلام - در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام - به راستی که نادان، کسی است که خود را در آنچه نمی داند، دانا شمرد و به اندیشه و رأی خویش، اکتفا ورزد؛ همیشه از عالمان دوری گزیند و آنان را نکوهش کند؛ آنکه را با او مخالفت ورزد، خطا کار قلمداد کند و آنچه را از امور نشناسد، گمراه کند؛ پس هر زمان که بر او کاری عرضه شد که آن را نمی شناسد، انکار کند و دروغ شمرد و از روی نادانی گوید: این را نمی شناسم و گمان نکنم در گذشته وجود داشته یا اینکه در آینده محقق گردد؛ این همه بر پایه اعتماد به اندیشه و شناخت اندکش به نادانی خویش است، از آنچه بر آن اعتقاد دارد؛ و بر اثر ندانستن به اشتباه عقیده مند شده، جدا نگرده؛ از نادانی اش استفاده کند و منکر حقیقت گردد؛ در نادانی خویش سرگردان شود و از طلب دانش، سر باز زند.

۱۰۸۵. امام علی علیه السلام: هر کس چیزی را نداند، با آن دشمنی ورزد.

۱۰۸۶. امام علی علیه السلام: چهار چیز گفتم که خداوند در کتابش مرا تصدیق کرد. گفتم:

«آدمی به زیر زبانش پنهان است و هر گاه سخن گوید، آشکار شود»؛ پس خداوند این آیه را نازل کرد «آنان را از چگونگی سخن گفتن بشناسی». گفتم:

«آنکه به چیزی جاهل است، با آن دشمنی کند». خداوند فرمود: «بلکه دروغ شمردند، آنچه را به علم او احاطه پیدا نکردند و هنوز تأویلش به آنان نرسیده است». گفتم: «ارزش هر کسی، به کاری است که به نیکی از عهده اش برمی آید». خداوند در داستان طالوت فرمود: «خداوند او را برگزید و او را

ص: ۳۳۱

وَ الْجِسْمِ (١)، قُلْتُ: الْقَتْلُ يُقَالُ الْقَتْلُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولَى الْأَلْبَابِ (٢).

١٠٨٧- عنه عليه السلام: لَوْ حَدَّثْتُكُمْ مَا سَمِعْتُ مِنْ أَبِي الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَخَرَجْتُمْ مِنْ عِنْدِي وَأَنْتُمْ تَقُولُونَ: إِنَّ عَلِيًّا مِنْ أَكْذَبِ الْكَذَّابِينَ وَأَفْسَقِ الْفَاسِقِينَ، قَالَ تَعَالَى: بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ (٣).

١٠٨٨- الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ حَصَّ عِبَادَهُ بِآيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِهِ: أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّى يَعْلَمُوا، وَلَا يَزِدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا، وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: أَلَمْ يُوْحِّدْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ (٤) وَقَالَ: يَلِ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ (٥).

٣/٥ ما مُدِحَ مِنَ الْجَهْلِ

١٠٨٩- الإمام علي عليه السلام: رَبُّ جَاهِلٍ نَجَاتُهُ جَهْلُهُ (٦).

١٠٩٠- عنه عليه السلام - فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ -: إِثْنَانِ يَهُونُ عَلَيْهِمَا كُلُّ شَيْءٍ: عَالِمٌ عَرَفَ الْعَوَاقِبَ، وَجَاهِلٌ يَجْهَلُ مَا هُوَ فِيهِ (٧).

١٠٩١- عنه عليه السلام - أَيْضًا -: إِذَا كَانَ الْعَقْلُ تِسْعَةَ أَجْزَاءٍ احتَاجَ إِلَى جُزْءٍ مِنْ جَهْلٍ لِتَقْدِيمِ بِهِ صَاحِبُهُ عَلَى الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ أَبَدًا مُتَوَانٍ (٨) مُتَرَقِّبٌ مُتَخَوِّفٌ (٩).

١٠٩٢- عنه عليه السلام: رَبُّ جَهْلٍ أَنْفَعُ مِنْ حِلْمٍ (١٠).

١٠٩٣- إبراهيم بن مُحَمَّد بن عَرَفَةَ: أَنْشَدَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى ثَعْلَبِي، وَذَكَرَ أَنَّهُ لِعَلِيِّ بْنِ

ص: ٣٣٢

١- (١) البقره: ٢٤٧.

٢- (٢) الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ١٠٨٢/٤٩٤ [١] عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ الرَّازِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الْجَوَادِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

٣- (٣) يَنَابِيعُ الْمَوَدَّةِ: ٢٠٣/٣. [٢]

٤- (٤) الْأَعْرَافُ: ١٦٩. [٣]

٥- (٥) الْكَافِي: ٨/٤٣/١، [٤] الْأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ٧٠٢/٥٠٦ [٥] كِلَاهِمَا عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ

وَفِيهِ «عَيْرٌ» بَدَلُ «خَصٌّ»، تَفْسِيرُ الْعِيَاشِيِّ: ٢٢/١٢٣/٢ [٦] عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، مَنِهِ الْمَرِيدُ: ٢١٦، [٧] بَصَائِرُ الدَّرَجَاتِ: ٢/٥٣٧ [٨]

عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَفِيهِ «حَصْرٌ» بَدَلُ «خَصٌّ»، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ٣/١١٣/٢. [٩]

٦- (٦) غُررُ الْحِكْمِ: ٥٣٠/١. [١٠]

٧- (٧) شَرْحُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ: ٣٣٣/٢٩١/٢٠.

٨- (٨) مُتَوَانٌ: أَيُّ غَيْرِ مُهْتَمٍّ وَلَا مُحْتَفِلٍ (المصباح المنير: ٦٧٣).

٩- (٩) شَرْحُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ: ٣٧٥/٢٩٥/٢٠.

زیادتی در دانش و جسم بخشید». گفتم: «گشتن، گشتن را کم می کند».

خداوند فرمود: «برای شما در قصاص کردن، زندگی است ای خردمندان!».

۱۰۸۷. امام علی علیه السلام: اگر آنچه را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم، برایتان بگویم، از نزد من خارج شوید، در حالی که می گوید: به راستی که علی، دروغگوترین دروغگویان و بدکارترین بدکاران است. خداوند متعال فرمود: «بلکه دروغ شمرند، آنچه را به علمش احاطه نداشتند».

۱۰۸۸. امام صادق علیه السلام: خداوند، بندگانش را به دو آیه از کتابش اختصاص داده است: بر زبان نیاورند، آنچه نمی دانند و انکار نکنند، آنچه را نمی دانند؛ و خداوند عزوجل فرمود: «آیا از آنان، پیمان کتاب [آسمانی] گرفته نشده که جز به حق، نسبت به خدا سخن نگویند»؛ و فرمود: «بلکه دروغ شمرند آنچه را که به علمش احاطه پیدا نکردند و تأویلش به آنان نرسید».

ر.ک: ص ۲۸۹ «دشمنی با دانش و دانشمند».

۳/۵ نادانی پسندیده

۱۰۸۹. امام علی علیه السلام: چه بسا نادانی که نجاتش در نادانی اوست.

۱۰۹۰. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - دو گروه، هر چیزی بر آنان آسان است: دانایی که پایان کارها را بداند و نادانی که موقعیت خویش را درک نکند.

۱۰۹۱. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - اگر خرد، نه قسمت باشد، به یک قسمت نادانی نیاز دارد تا خردمند به کارها اقدام کند؛ زیرا خردمند، همیشه سهل انگار و مراقب و ترسان است.

۱۰۹۲. امام علی علیه السلام: چه بسا نادانی بی که از بردباری سودمندتر است.

۱۰۹۳. ابراهیم بن محمد بن عرفه: احمد بن یحیی ثعلب این شعر را برایم خواند و

ص: ۳۳۳

أبي طالبٍ عليه السلام:

لئن كنتُ مُحتاجًا إلى العلم (١) إنني

١٠٩٤-الإمام الحسين عليه السلام: لو عَقَلَ النَّاسُ وَتَصَوَّرُوا الْمَوْتَ بِصُورَتِهِ لَخَرَبَتِ الدُّنْيَا (٢).

١٠٩٥-الإمام العسكري عليه السلام: لو عَقَلَ أَهْلُ الدُّنْيَا خَرَبَتِ (٣).

١٠٩٦-الإمام الصادق عليه السلام -لِلْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ-: تَأَمَّلِ الْآنَ يَا مُفْضَلُ مَا سَتَرَ عَنِ الْإِنْسَانِ عِلْمُهُ مِنْ مُيَدِّ حَيَاتِهِ؛ فَإِنَّهُ لَوْ عَرَفَ مِقْدَارَ عُمْرِهِ وَكَانَ قَصِيرَ الْعُمْرِ لَمْ يَتَهَنَّأْ بِالْعَيْشِ مَعَ تَرَقُّبِ الْمَوْتِ وَتَوَقُّعِهِ لَوْقَتٍ قَدْ عَرَفَهُ، بَلْ كَانَ يَكُونُ بِمَنْزِلِهِ مَنْ قَدْ فَنَى مَالَهُ أَوْ قَارَبَ الْفَنَاءَ فَتَدَّ اسْتَشْعَرَ الْفَقْرَ وَالْوَجَلَ مِنْ فَنَاءِ مَالِهِ وَخَوْفِ الْفَقْرِ، عَلَى أَنَّ الَّذِي يَدْخُلُ عَلَى الْإِنْسَانِ مِنْ فَنَاءِ الْعُمْرِ أَعْظَمُ مِمَّا يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ فَنَاءِ الْمَالِ؛ لِأَنَّ مَنْ يَقِلُّ مَالُهُ يَأْمِيلُ أَنْ يُسْتَخْلَفَ مِنْهُ فَيَسْكُنَ إِلَى ذَلِكَ، وَمَنْ أَيْقَنَ بِفَنَاءِ الْعُمْرِ اسْتَحْكَمَ عَلَيْهِ الْيَأْسُ. وَإِنْ كَانَ طَوِيلَ الْعُمْرِ ثُمَّ عَرَفَ ذَلِكَ وَثِقَ بِالْبَقَاءِ وَانْهَمَكَ فِي اللَّذَاتِ وَالْمَعَاصِي، وَعَمِلَ عَلَى أَنَّهُ يَبْلُغُ مِنْ ذَلِكَ شَهْوَتَهُ ثُمَّ يَتُوبُ فِي آخِرِ عُمْرِهِ، وَهَذَا مَذْهَبٌ لَا يَرْضَاهُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَا يَقْبَلُهُ...

فَإِنْ قُلْتَ: أَوْلَيْسَ قَدْ يُقِيمُ الْإِنْسَانُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ حِينًا ثُمَّ يَتُوبُ فَيَقْبَلُ تَوْبَتَهُ؟!

ص: ٣٣٤

١- (١) في المصدر «الحكم» ولكن الصحيح ما أثبتناه في المتن كما رواه في روضه الواعظين: ٣٧٨. [١]

٢- (٣) محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء: ٢/٤٥٨؛ [٢] إحقاق الحق: ١١/٥٩٢.

٣- (٤) الدرر الباهرة: ٤٣، نزهة الناظر: ١٤٥/٦، أعلام الدين: ٣١٣، [٣] غرر الحكم: ٧٥٧٤ عن الإمام علي عليه السلام.

یاد آور شد که از علی بن ابی طالب علیه السلام است:

اگر به بردباری نیاز داشته باشم، به درستی که در پاره ای وقتها به نادانی نیازمندترم. من نادانی را به عنوان دوست و همنشین نمی پسندم؛ لیکن برای هنگام نیازمندی آن را می پسندم. مرا مَرکبِی است برای بردباری که با بردباری، افسار شده و مَرکبِی است برای نادانی که با نادانی، زین شده است.

۱۰۹۴. امام حسین علیه السلام: اگر مردم تعقل می کردند و مرگ را تصوّر می کردند، دنیا ویرانه می شد.

۱۰۹۵. امام عسکری علیه السلام: اگر همه اهل دنیا خردمند می شدند، دنیا ویران می گشت.

۱۰۹۶. امام صادق علیه السلام: ای مفضّل! بیندیش در آنچه آگاهی اش از آدمی پوشیده شده، از مدت زندگانی اش؛ زیرا اگر انسانی از اندازه عمرش باخبر می شد و زندگی کوتاهی داشت، با ترس از مرگ که زمانش را می دانست، زندگی ناگوارا بود؛ بلکه مانند کسی می شد که سرمایه اش از کف رفته یا رو به فناست. چنین شخصی، تنگدستی و ترس از کف دادن سرمایه و هراس از تنگدستی را احساس می کرد، با آنکه ناگواری یی که از پایان یافتن عمر به آدمی رسد، بیش از ناگواری نابودی سرمایه است؛ چرا که انسانی که ثروتش کم شود، امید جایگزین شدن آن را دارد و با این آرزو، آرامش یابد؛ اما کسی که به نابودی عمر یقین دارد، یأس و نابودی بر او مستولی شود. اما اگر عمرش طولانی می بود و بدان آگاه می گشت، اعتماد به بقا پیدا می کرد و غرق در لذتها و گناهان می شد و بر این دیدگاه عمل می کرد که به لذتهایش می رسد، آن گاه در پایان عمر توبه می کند؛ و این روشی است که خداوند، آن را بر بندگان نمی پسندد و نمی پذیرد.

اگر بگویی: آیا چنین نیست که گاه انسان، مدتی معصیت می کند و سپس توبه می کند و توبه اش مقبول می شود؟ گوییم: این، از آن روست که شهوت

قُلْنَا: إِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ يَكُونُ مِنَ الْإِنْسَانِ لِعَلْبِهِ الشَّهَوَاتِ وَتَرْكِهِ مُخَالَفَتَهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُقَدَّرَ هَا فِي نَفْسِهِ وَيَبْنِي عَلَيْهِ أَمْرَهُ فَيَصْفَحَ اللَّهُ عَنْهُ وَيَتَفَضَّلُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ، فَأَمَّا مَنْ قَدَّرَ أَمْرَهُ عَلَى أَنْ يَعَصِيَ مَا يَدَا لَهُ ثُمَّ يَتُوبَ آخِرَ ذَلِكَ فَإِنَّمَا يُحَاوِلُ خَدِيعَةً مَنْ لَا يُخَادَعُ بِأَنْ يَتَسَلَّفَ التَّلَاذُّذُ فِي الْعَاجِلِ وَيَعِدَّ وَيُمَنِّي نَفْسَهُ التَّوْبَةَ فِي الْآجِلِ، وَلِأَنَّهُ لَا يَفِي بِمَا يَعِدُ مِنْ ذَلِكَ فَإِنَّ التُّزْوَعَ مِنَ التَّرَفِّهِ وَالتَّلَاذُّذِ وَمُعَانَاةِ التَّوْبَةِ - وَلَا سَيِّمًا عِنْدَ الْكَبِيرِ وَضَعْفِ الْبَدَنِ - أَمْرٌ صَعْبٌ، وَلَا يُؤْمَنُ عَلَى الْإِنْسَانِ مَعَ مُدَافَعَتِهِ بِالتَّوْبَةِ أَنْ يُرْهَقَهُ الْمَوْتُ فَيُخْرِجَ مِنَ الدُّنْيَا غَيْرَ تَائِبٍ، كَمَا قَدْ يَكُونُ عَلَى الْوَاحِدِ دَيْنٌ إِلَى أَجَلٍ وَقَدْ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهِ، فَلَا يَزَالُ يُدَافِعُ بِذَلِكَ حَتَّى يَحِلَّ الْأَجَلُ وَقَدْ نَفَدَ الْمَالُ فَيَبْقَى الدِّينُ قَائِمًا عَلَيْهِ. فَكَانَ خَيْرَ الْأَشْيَاءِ لِلْإِنْسَانِ أَنْ يُسْتَرَّ عَنْهُ مَبْلَغُ عُمُرِهِ، فَيَكُونُ طَوْلَ عُمُرِهِ يَتَرَقَّبُ الْمَوْتَ، فَيَتْرَكَ الْمَعَاصِيَّ وَيُؤَثِّرُ الْعَمَلَ الصَّالِحَ.

فَإِنْ قُلْتَ: وَهِيَ هِيَ الْآنَ قَدْ سُتِرَ عَنْهُ مِقْدَارُ حَيَاتِهِ، وَصَارَ يَتَرَقَّبُ الْمَوْتَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ، يُقَارِفُ الْفَوَاحِشَ وَيَنْتَهِكُ الْمَحَارِمَ!

قُلْنَا: إِنَّ وَجَهَ التَّدْبِيرِ فِي هَذَا الْبَابِ هُوَ الَّذِي جَرَى عَلَيْهِ الْأَمْرُ فِيهِ، فَإِنْ كَانَ الْإِنْسَانُ مَعَ ذَلِكَ لَا يَرَعُوهُ وَلَا يَنْصَرِفُ عَنِ الْمَسَاوِي فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنْ مَرَجِهِ وَمِنْ قَسَاوَةِ قَلْبِهِ لَا مِنْ خَطَا فِي التَّدْبِيرِ؛ كَمَا أَنَّ الطَّيِّبَ قَدْ يَصِفُ لِلْمَرِيضِ مَا يَنْتَفِعُ بِهِ، فَإِنْ كَانَ الْمَرِيضُ مُخَالِفًا لِقَوْلِ الطَّيِّبِ لَا يَعْمَلُ بِمَا يَأْمُرُهُ وَلَا يَنْتَهَى عَمَّا يَنْهَاهُ عَنْهُ لَمْ يَنْتَفِعْ بِصِفَتِهِ، وَلَمْ يَكُنِ الْإِسَاءَةُ فِي ذَلِكَ لِلطَّيِّبِ بَلْ لِلْمَرِيضِ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ. وَلَئِنْ كَانَ الْإِنْسَانُ مَعَ تَرَقُّبِهِ

بر انسان غالب شده است، بدون آنکه با برنامه ریزی انجام دهد و کارش را بر آن بنا کند. از این رو، خداوند گذشت می کند و با آمرزش بر او تفضل می کند.

اما کسی که زندگی را بر این بنا نهاده که معصیت کند و در پایان عمر توبه کند؛ در پی فریفتن کسی است که فریفته نمی شود و تلاش می کند از لذت‌های نقد بهره برد و به خود وعده می دهد که در آینده، توبه خواهد کرد؛ علاوه بر آنکه به وعده وفا نخواهد کرد. زیرا رها شدن از رفاه و لذت و انجام توبه، بویژه در پیری و ناتوانی بدن، امری بس دشوار است. انسان در امان نیست که با پس انداختن توبه، مرگش فرا رسد و بدون توبه از دنیا خارج شود. [این شخص] مانند کسی است که بدهکاری مدت دار بر عهده اوست و قدرت بر ادای دین دارد؛ اما همیشه آن را به تأخیر می اندازد تا زمان پرداخت فرا رسد؛ اما سرمایه، از دست رفته و قرض بر گردنش باقی است.

پس برای انسان، بهتر آن است که اندازه عمر خود را نداند و در تمام مدت، از مرگ هراس داشته باشد تا از گناهان پرهیزد و عمل صالح را برگزیند.

اگر گویی: اینک نیز که از مقدار عمر باخبر نیست و از مرگ می هراسد، هر ساعت مرتکب فحشا می شود و دست به گناه می زند؛ گوییم: تدبیر درست، همان است که الان جریان دارد. اگر انسان با این تدبیر از گناهان و بدی‌ها سر باز نمی زند، این از خوشگذرانی و قساوت قلب اوست، نه از خطای در تدبیر؛ همان گونه که گاه پزشک، دوايي را برای بیمار تجویز می کند که سودمند است؛ اگر بیمار برخلاف دستور پزشک رفتار کند و به امر و نهی او اعتنایی نداشته باشد، از تجویز پزشک، سود نخواهد برد و زیان آن به پزشک بر نمی گردد؛ بلکه متوجه بیماری است که سخن او را نپذیرفته است.

لِلْمَوْتِ كُلِّ سَاعَةٍ لَا يَمْتَنِعُ عَنِ الْمَعَاصِي فَإِنَّهُ لَوْ وَثِقَ بِطَوْلِ الْبَقَاءِ كَانَ أَحْرَىٰ بِأَنْ يَخْرُجَ إِلَى الْكِبَائِرِ الْفَظِيحَةِ، فَتَرَقَّبَ الْمَوْتَ عَلَى كُلِّ حَالٍ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الثُّقَةِ بِالْبَقَاءِ. ثُمَّ إِنَّ تَرَقُّبَ الْمَوْتِ وَإِنْ كَانَ صِدْفٌ مِنَ النَّاسِ يَلْهَوْنَ عَنْهُ وَلَا يَتَّعِظُونَ بِهِ فَقَدْ يَتَّعِظُ بِهِ صِدْفٌ آخَرٌ مِنْهُمْ، وَيَنْزَعُونَ عَنِ الْمَعَاصِي، وَيُؤَثِّرُونَ الْعَمَلَ الصَّالِحَ، وَيَجُودُونَ بِالْأَمْوَالِ وَالْعَقَائِلِ النَّفِيسَةِ فِي الصَّدَقَةِ عَلَى الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ، فَلَمْ يَكُنْ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ يُحْرَمَ هَؤُلَاءِ الْإِنْتِفَاعَ بِهَذِهِ الْخَصْلَةِ لِتَضْيِيعِ أَوْلِيكَ حَظَّهُمْ مِنْهَا (١).

٤/٥ ما يَتَّبِعِي فِي مُعَاشَرَةِ الْجَاهِلِ

أ: السَّلَامُ عِنْدَ الْمُخَاطَبَةِ

الكتاب

وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (٢).

وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (٣).

* الحديث

١٠٩٧- التَّعْمَانُ بْنُ مُقَرَّبٍ: سَبَّ رَجُلًا رَجُلًا عِنْدَهُ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله] فَجَعَلَ الرَّجُلُ الْمَسْبُوبُ يَقُولُ:

عَلَيْكَ السَّلَامُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: أَمَا إِنَّ مَلَكَآ بَيْنَكُمَا يُدْبُّ عَنْكَ كَلِمًا

ص: ٣٣٨

١- (١) بحار الأنوار: ٨٣/٣ [١] في نقل الخبر المشتهر بتوحيد المفضل بن عمر.

٢- (٢) الفرقان: ٦٣. [٢]

٣- (٣) القصص: ٥٥. [٣]

اگر آدمی که هر ساعت در انتظار مرگ به سر می برد، از گناهان دست برندارد، در صورتی که به طول زندگانی اطمینان داشته باشد، سزاوارتر است که مرتکب گناهان بزرگ شود. [به هر حال] در انتظار مرگ بودن، برایش بهتر است از اطمینان به بقا در دنیا. از آن گذشته، اگر انتظار مرگ برای دسته ای از مردم، سودمند نباشد و به لهو و لعب مشغول شوند و از آن پند نگیرند، گروهی دیگر پند گیرند و از معاصی، کناره گیری کنند و رفتار صالح را ترجیح دهند و از اموال و اجناس گرانبهای خود، در صدقه بر فقرا و مساکین مصرف کنند. از این رو، عادلانه نیست که این گروه از این فضیلت بهره مند نشوند چون گروهی دیگر بهره مند نمی شوند.

۴/۵ آنچه در رفتار با نادان شایسته است

الف: سلام گفتن به هنگام گفتگو

قرآن

و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند، و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می دهند.

و چون لغوی بشنوند، از آن روی بر نمی تابند و می گویند: کردارهای ما از آن ما و کردارهای شما از آن شماست. سلام بر شما! جویای [مصاحبت] نادانان نیستیم.

حدیث

۱۰۹۷. نعمان بن مقرن: مردی، شخصی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دشنام می داد و او در جواب می گفت: «بر تو سلام!» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آگاه باشید! فرشته ای در میان شما دو نفر است که از تو دفاع می کند. هرگاه او تو را دشنام می دهد و می گوید: «تو چنینی، بلکه تو سزاوارتری»، و وقتی تو در پاسخ می گویی: «بر

ص: ۳۳۹

يَسْتِمُكُّ هَذَا، قَالَ لَهُ: بَلْ أَنْتَ، وَأَنْتَ أَحَقُّ بِهِ، وَإِذَا قَالَ لَهُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ قَالَ: لَا، بَلْ لَكَ، أَنْتَ أَحَقُّ بِهِ (١).

١٠٩٨-الإمام علي عليه السلام -في وصف أصحابه-: لَوْ رَأَيْتَهُمْ فِي نَهَارِهِمْ إِذَا لَرَأَيْتَ قَوْمًا يَمْشُونَ عَلَى الْمَأْرُضِ هَوْنًا وَيَقُولُونَ لِلنَّاسِ حُسْنًا، وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا، وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (٢).

١٠٩٩-الإمام الصادق عليه السلام -في وصف الشيعة-: إِنْ خَاطَبْتَهُمْ جَاهِلٌ سَلَّمَ، وَإِنْ لَجَأَ إِلَيْهِمْ ذُو الْحَاجَةِ مِنْهُمْ رَحِمُوا، وَعِنْدَ الْمَوْتِ هُمْ لَا يَحْزَنُونَ (٣).

١١٠٠-الأغاني: كَانَ إِبْرَاهِيمَ (٤) شَدِيدَ الْإِنْجِرَافِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَخَدَّتْ الْمَيَامُونَ يَوْمًا أَنَّهُ رَأَى عَلِيًّا فِي النَّوْمِ، فَقَالَ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. فَمَشِينَا حَتَّى جِئْنَا قَنْطَرَةً، فَذَهَبَ يَتَقَدَّمُنِي لِعُبُورِهَا فَأَمْسَكْتُهُ وَقُلْتُ لَهُ: إِنَّمَا أَنْتَ رَجُلٌ تَدْعَى هَذَا الْأَمْرَ بِإِمْرِهِ وَنَحْنُ أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ! فَمَا رَأَيْتَ لَهُ فِي الْجَوَابِ بَلَاغَةً كَمَا يُوصَفُ عَنْهُ. فَقَالَ: وَأَيُّ شَيْءٍ قَالَ لَكَ؟ فَقَالَ: مَا زَادَنِي عَلِيٌّ أَنْ قَالَ: سَلَامًا سَلَامًا.

فَقَالَ لَهُ الْمَيَامُونَ: قَدْ وَاللَّهِ أَجَابَكَ أْبَلُغَ جَوَابٍ. قَالَ: وَكَيْفَ؟! قَالَ: عَرَفَكَ أَنَّكَ جَاهِلٌ لَا يُجَاوِبُ مِثْلَكَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَإِذَا خَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا. فَخَجَلُ إِبْرَاهِيمَ وَقَالَ: لَيْتَنِي لَمْ أَحَدِّثْكَ بِهَذَا الْحَدِيثِ (٥).

ب: السُّكُوتُ عِنْدَ الْمُنَازَعَةِ

١١٠١-رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقِيَ الْخِضْرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَوْصِنِي، فَقَالَ الْخِضْرُ:

يَا طَالِبَ الْعِلْمِ... يَا مُوسَى، تَفَرَّغْ لِلْعِلْمِ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُهُ، فَإِنَّمَا الْعِلْمُ لِمَنْ

ص: ٣٤٠

١- (١) مسند ابن حنبل: ١٩١/٩، ٢٣٨٠٦/١٩١/٩. [١]

٢- (٢) صفات الشيعة: ٦٣/١٢٠ عن محمد بن الحنفية، بحار الأنوار: ١٣٢/٢٢٠/٧. [٢]

٣- (٣) تحف العقول: ٣٧٨، مشكاة الأنوار: ٦٢ [٣] وفيه «لا يجزعون» بدل «يحزنون» مع تقديم وتأخير.

٤- (٤) هو إبراهيم بن المهدي الخليفة العباسي. المكنى بأبي إسحاق (الأغاني: ١١٩/١٠). [٤]

٥- (٥) الأغاني: ١٥٧/١٠؛ [٥] المناقب لابن شهر آشوب: ٢٧٠/٣. [٥]

تو سلام!»، [آن فرشته] می گوید: «نه، بلکه تو سزاوار [سلام و درود] هستی».

۱۰۹۸. امام علی علیه السلام - در وصف یارانش - : اگر در روز، آنان را ببینی، آنها را گروهی خواهی یافت که «به نرمی بر زمین راه می روند» و به نیکی با مردم سخن می گویند «و اگر نادانان با آنان در گفتگو شوند، به ملایمت پاسخ دهند» و «اگر به کاری لغو و بیهوده برخورد کنند به بزرگواری از آن بگذرند».

۱۰۹۹. امام صادق علیه السلام - در وصف شیعیان - : اگر فرد نادانی، آنان را طرف خطاب قرار دهد، به نرمی پاسخ دهند، و اگر نیازمندی به آنان پناه برد، بر او ترحم کنند، و در هنگام مرگ، غمگین نباشند.

۱۱۰۰. الاغانی: ابراهیم، فرزند خلیفه عباسی، بسیار با امیرمؤمنان دشمن بود. روزی به مأمون گفت که علی علیه السلام را در خواب دیده است و از او پرسیده: «کیستی؟».

جواب داده است که علی بن ابی طالب است.

[ابراهیم گفت:] مقداری راه رفتیم تا به پلی رسیدیم. خواست زودتر از من عبور کند، او را گرفتم و گفتم: «تو ادعای فرمانروایی داری با آنکه ما شایسته تر بدان هستیم. او در جواب، پاسخی بلیغانه، آن گونه که او را وصف می کنند، نداد». مأمون گفت: «مگر چه پاسخ داد؟». ابراهیم گفت: «چیزی جز سلاماً سلاماً [درود، درود] نگفت».

مأمون گفت: «به خدا سوگند، بلیغ ترین پاسخ را داده است». ابراهیم گفت:

«چطور؟». مأمون گفت: «به تو فهمانده که نادانی و درخور گفتگو نیستی».

خداوند عزوجل فرموده است: «هنگامی که نادانی با آنان گفتگو کند، گویند:

سلام». ابراهیم، شرمنده گشت و گفت: «کاش این قصه را برایت نمی گفتم».

ب: سکوت هنگام نزاع و درگیری

۱۱۰۱. پیامبر صلی الله علیه و آله: موسی علیه السلام، خضر علیه السلام را ملاقات کرد و گفت: «مرا پند ده». خضر فرمود:

«ای جوینده دانش... ای موسی! اگر دانش می خواهی خودت را وقف آن ساز؛ زیرا دانش، از آن کسی است که خود را وقف آن سازد؛ از

تَفَرَّغَ لَهُ... وَأَعْرَضَ عَنِ الْجُهَّالِ، وَاحْلَمَ عَنِ السُّفَهَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَضْلُ الْحُلَمَاءِ وَزَيْنُ الْعُلَمَاءِ، إِذَا شَتَمَكَ الْجَاهِلُ فَاسْكُتْ عَنْهُ سَلْمًا وَجَانِبَهُ حَزْمًا، فَإِنَّ مَا بَقِيَ مِنْ جَهْلِهِ عَلَيْكَ وَشَتْمِهِ إِيَّاكَ أَكْثَرُ (١).

١١٠٢- الإمام علي عليه السلام - في الحكم المنسوبه إليه: - لا تنازع جاهلاً (٢).

١١٠٣- عنه عليه السلام: لا تنازع السفهاء ولا تستهتر بالنساء، فإن ذلك يزرى بالعقلاء (٣).

١١٠٤- الإمام الباقر عليه السلام: الناس رجُلان: مؤمنٌ وجاهلٌ، فلا تؤذ المؤمنَ، ولا تجهلِ الجاهلَ فتكونَ مثله (٤).

ج: الحِلْم

١١٠٥- رسول الله صلى الله عليه و آله: ثلاثٌ من لم يكنَّ فيه لم يَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ: وَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنِ مَعَاصِيِ اللَّهِ، وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ، وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ (٥).

١١٠٦- الإمام علي عليه السلام: لا تفضحوا أنفسكم لتشفوا غيظكم، وإن جهلَ عليكم جاهلٌ فليسهه حلُّكم (٦).

١١٠٧- عنه عليه السلام - من وصية نبيته للحسن عليه السلام: - أوصيك بـمَغْفِرَةِ الذَّنْبِ، وَكَظْمِ الغَيْظِ، وَصِلَةِ الرَّحِمِ، وَالْحِلْمِ عِنْدَ الْجَاهِلِ (٧).

١١٠٨- عنه عليه السلام: احتمالُ الجاهلِ صدقته (٨).

١١٠٩- عنه عليه السلام: المؤمنُ حليمٌ لا يجهلُ، وإن جهلَ عليه يحلُمُ (٩).

١١١٠- موسى بن مُحَمَّدٍ المُحَارِبِيُّ عَنِ رَجُلٍ: إِنَّ المَأْمُونَ قَالَ لَهُ [أَيِ الإمام الرضا عليه السلام]:

هَلْ رُوِيَ مِنَ الشُّعْرِ شَيْئًا؟ فَقَالَ: قَدْ رُوِيَ مِنْهُ الكَثِيرُ. فَقَالَ: أَنشِدْنِي أَحْسَنَ مَا رُوِيَ فِي الحِلْمِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

ص: ٣٤٢

١- (١) منيه المريد: ١٤٠، [١] بحار الأنوار: ١/٢٢٦/١٨؛ [٢] المعجم الأوسط: ٧/٧٨/٦٩٠٨ وفيه «فضل الحكماء» بدل «فضل العلماء»، تاريخ دمشق: ١٦/٤١٤، البدايه والنهائيه: ١/٣٢٩ [٣] كلاهما نحوه وكلها عن عمر بن الخطاب، وراجع كنز العمال: ١٦/١٤٣/٤٤١٧٦.

٢- (٢) شرح نهج البلاغه: ٢٠/٣٩/٢٥٩.

٣- (٣) غرر الحكم: ١٠٤٢٢. [٤]

٤- (٤) الخصال: ٥٧/٤٩ عن أبي حمزه الثمالي.

٥- (٥) الكافي: ٢/١١٦/١، [٥] المحاسن: ١/١٣/٦٦ [٦] كلاهما عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «لم يقيم» بدل «لم

- يتم»، الفقيه: ٥٧٦٢/٣٦٠/٤ عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعًا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ٥٩/٤٢٢/٧١؛ [٧] وراجع شعب الإيمان: ٨٤٢٣/٣٣٩/٦. [٨]
- ٦- (٦) غرر الحكم: ١٠٢٤٠. [٩]
- ٧- (٧) تحف العقول: ٢٢٢، شرح الأخبار: ٧٩٤/٤٤٣/٢ عن محمّد بن حنيف؛ البدايه والنهايه: ٣٢٨/٧ وليس فيه صدره، المناقب للخوارزمي: ٣٨٤ عن محمّد بن الحنفية.
- ٨- (٨) بحار الأنوار: ٣٦/٣٤٥/٥٧، [١٠] مدينه المعاجز: ٣٥٠/٥٤٧/١ [١١] نقلًا عن كتاب عيون المعجزات للسيد المرتضى رحمه الله وكلاهما عن ميثم.
- ٩- (٩) الكافي: ١٧/٢٣٥/٢ [١٢] عن إبراهيم الأعجمي عن بعض أصحابنا و ص ١/٢٢٩ عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ عليهما السلام، تنبيه الخواطر: ٢٠٢/٢، [١٣] أعلام الدين: ١١٠ [١٤] عن إبراهيم العجمي عن بعض أصحابنا عنه عليه السلام.

نادانان کناره گیری کن و در برابر ابلهان، بردبار باش؛ زیرا این برای بردباران، فضیلت و برای آگاهان، زینت است؛ اگر نادانی تو را دشنام داد، به ملایمت سکوت کن و با دوراندیشی از او دوری کن، زیرا آنچه از نادانی و دشنام برایت باقی مانده، بیشتر است.

۱۱۰۲. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - با نادان، نزاع مکن.

۱۱۰۳. امام علی علیه السلام: با ابلهان، نزاع مکن و دلباخته زنان مشو؛ زیرا این خصلتها، خردمندان را خوار گرداند.

۱۱۰۴. امام باقر علیه السلام: مردمان دو گروه اند: مؤمن و نادان؛ به مؤمن، آزار مرسان و نادان را جاهل مشمار، که مانند او باشی.

ج: بردباری

۱۱۰۵. پیامبر صلی الله علیه و آله: سه خصلت است که اگر در کسی نباشد، کاری [درست] از او به انجام نرسد: پرهیزکاری که او را از نافرمانی خداوند، بازدارد؛ اخلاق که با مردم، مدارا کند؛ و بردباری که با آن، نادانی جاهل را پاسخ دهد.

۱۱۰۶. امام علی علیه السلام: خود را رسوا مسازید، بدان جهت که خشم خود را فرو نشانید. اگر نادانی با شما نادانی کرد، بردباری شما باید آن را درپوشاند.

۱۱۰۷. امام علی علیه السلام - در سفارش به امام حسن علیه السلام -: سفارش می کنم تو را به بخشیدن گناه [دیگران]، فرو خوردن خشم، ارتباط با خویشاوندان، و بردباری، هنگام برخورد با نادان.

۱۱۰۸. امام علی علیه السلام: تحمّل نادان، صدقه است.

۱۱۰۹. امام علی علیه السلام: مؤمن، بردبار است و نادانی نکند، و اگر با نادانی با او رفتار شود، بردباری به خرج دهد.

۱۱۱۰. موسی بن محمّد محاربی از مردی نقل می کند: مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: «آیا شعر نقل می کنی؟». فرمود: «بسیار در خاطر دارم». گفت: «بهترین شعری که در باره بردباری، در خاطر داری، بیان کن». امام رضا علیه السلام فرمود: «اگر به

إِذَا كَانَ دُونِي مَنْ بُلِيَتْ بِجَهْلِهِ

فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ: مَا أَحْسَنَ هَذَا، مَنْ قَالَهُ؟! فَقَالَ: بَعْضُ فِتْيَانِنَا (١).

د: التَّعْلِيم

١١١١-الإمام الكاظم عليه السلام -لِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ-: يَا هِشَامُ، تَعَلَّمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا جَهِلْتَ، وَعَلِّمِ الْجَاهِلَ مِمَّا عَلَّمْتَ. عَظَّمَ الْعَالِمَ لِعِلْمِهِ وَدَعَّ مُنَازَعَتَهُ، وَصَغَّرَ الْجَاهِلَ لِجَهْلِهِ وَلَا تَطْرُدْهُ وَلَكِنْ قَرِّبْهُ وَعَلِّمْهُ (٢).

١١١٢-الإمام الصادق عليه السلام: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجُهَالِ عَهْدًا بِطَلَبِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَدْلِ الْعِلْمِ لِلْجُهَالِ؛ لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ (٣).

ه: عَدَمُ الْوُثُوقِ

١١١٣-الإمام علي عليه السلام: كُنْ بَعْدُوكَ الْعَاقِلِ أَوْثَقَ مِنْكَ بِصَدِيقِكَ الْجَاهِلِ (٤).

١١١٤-عنه عليه السلام: لَا يُوَثَّقُ بِعَهْدٍ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ (٥).

و: الْعِصْيَان

١١١٥-الإمام علي عليه السلام: اعْصِ الْجَاهِلَ تَسَلَّمَ (٦).

ص: ٣٤٤

١- (١) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١/١٧٤/٢ [١] عن موسى بن محمد المحاربي عن رجل، العدد القويّه: ٢١/٢٩٣. [٢]

٢- (٢) تحف العقول: ٣٩٤ و ص ٥٠٢ عن عيسى عليه السلام نحوه.

٣- (٣) الكافي: ١/٤١/١ [٣] عن طلحة بن زيد، الأمالى للمفيد: ١٢/٦٦ عن محمد بن أبي عمير العبدى عن الإمام علي عليه السلام

نحوه، منيه المرید: ١٨٥. [٤]

٤- (٤) غرر الحكم: ٢٢٦٤، ١٠٨٠٤، ٧١٧٨. [٥]

٥- (٥) غرر الحكم: ٢٢٦٤، ١٠٨٠٤، ٧١٧٨. [٦]

٦- (٦) غرر الحكم: ٢٢٦٤، ١٠٨٠٤، ٧١٧٨. [٧]

نادانیِ انسانی پایین تر از خود، گرفتارِ گِردم، مانع از آن می شوم که نفسم با نادانی پاسخ دهد؛ و اگر با همتای خود در خردمندی من برخورد کنم، بردباری پیشه سازم، تا از همانندم برتر باشم؛ و اگر با بالا-تر از خویش، در دانش و خرد، مواجه گردم، برای او حقّ پیشتازی و فضیلت قائل ام».

مأمون گفت: «چه زیباست این شعر؛ چه کسی آن را سروده است؟». امام علیه السلام فرمود: «برخی جوانان ما».

د: تعلیم

۱۱۱۱. امام کاظم علیه السلام - به هشام بن حکم فرمود: - ای هشام! آنچه را نمی دانی، بیاموز؛ از آنچه آموختی، به نادان بیاموز؛ عالم را برای علمش بزرگ شمار و با او درگیر مشو، و نادان را برای نادانی اش کوچک شمار و او را طرد مکن، بلکه به خود، نزدیک ساز و تعلیم ده.

۱۱۱۲. امام صادق علیه السلام: در کتاب علی علیه السلام خواندم که خداوند، بر نادانان پیمان نگرفته که دانش بیاموزند، تا آنکه از عالمان پیمان گرفته که به نادانان بیاموزند؛ زیرا دانش، پیش از نادانی بود.

ه: عدم اطمینان

۱۱۱۳. امام علی علیه السلام: به دشمنِ خردمند، بیش از دوست نادان اعتماد کن.

۱۱۱۴. امام علی علیه السلام: به پیمان کسی که خردمند نباشد، اعتماد نشود.

و: نافرمانی

۱۱۱۵. امام علی علیه السلام: نافرمانیِ نادان کن، تا سالم بمانی.

ص: ۳۴۵

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (١).

* الحديث

١١١٦-رسول الله صلى الله عليه و آله: أَحْكُمُ النَّاسِ مَنْ فَرَّ مِنْ جُهَالِ النَّاسِ (٢).

١١١٧-عنه صلى الله عليه و آله: إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ مُؤْمِنٌ وَجَاهِلٌ، فَلَا تُؤْذِ الْمُؤْمِنَ، وَلَا تُجَاوِرِ الْجَاهِلَ (٣).

١١١٨-الإمام على عليه السلام- مِنْ وَصِيَّتِهِ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:- كُفِّرُ النَّعْمَةَ لَوْمًا، وَصُحْبَةَ الْجَاهِلِ سُؤْمًا (٤).

١١١٩-عنه عليه السلام- فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ:- لَا- يُؤْمِنَنَّكَ مِنْ شَرِّ جَاهِلٍ قَرَابَةٌ وَلَا- جَوَارٍ، فَإِنَّ أَخَوْفَ مَا تَكُونُ لِحَرِيقِ النَّارِ أَقْرَبُ مَا تَكُونُ إِلَيْهَا (٥).

١١٢٠-عنه عليه السلام: لَا- تَصْحَبْ مَنْ فَاتَهُ الْعَقْلُ، وَلَا- تَصْطَنِعْ مَنْ خَانَهُ الْأَصْلُ، فَإِنَّ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ يَضُرُّكَ مِنْ حَيْثُ يَرَى أَنَّهُ يَنْفَعُكَ، وَمَنْ لَا أَصْلَ لَهُ يُسِيءُ إِلَى مَنْ يُحْسِنُ إِلَيْهِ (٦).

١١٢١-عنه عليه السلام: لَا تَنْتَصِحْ بِمَنْ فَاتَهُ الْعَقْلُ، وَلَا تَتَّقِ بِمَنْ خَانَهُ الْأَصْلُ، فَإِنَّ مَنْ فَاتَهُ الْعَقْلُ يَغُشُّ مِنْ حَيْثُ يَنْصِيحُ، وَمَنْ خَانَهُ الْأَصْلُ يُفْسِدُ مِنْ حَيْثُ يُصْلِحُ (٧).

١١٢٢-عنه عليه السلام: شَرُّ مَنْ صَاحَبَتِ الْجَاهِلَ (٨).

١١٢٣-عنه عليه السلام: شَرُّ الْأَصْحَابِ الْجَاهِلِ (٩).

ص:٣٤٦

١- (١) الأعراف: ١٩٩. [١]

٢- (٢) الفقيه: ٤/٣٩٥/٥٨٤٠، الأموال للصدوق: ٤١/٧٣ كلاهما عن يونس بن زبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وفيه «أحلم» بدل «أحكم»، معاني الأخبار: ١/١٩٦ عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الصادق عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله، مشكاة الأنوار: ١٣٧. [٢]

٣- (٣) المعجم الأوسط: ٢/٨/٨٦٩٨، حليه الأولياء: ١٧٤/٥ كلاهما عن عبد الله بن عمرو.

٤- (٤) تحف العقول: ٨٠.

٥- (٥) شرح نهج البلاغة: ٢٠/٣٠٥/٤٩٨.

٦- (٦) غرر الحكم: ١٠٣٨٣. [٣]

٧- (٧) غرر الحكم: ١٠٣٩٩، [٤] وفي طبعه النجف: ص ٣٤١ «لا تنصح».

٨- (٨) غرر الحكم: ٥٦٠٩، ٥٦٩١. [٥]

٩- (٩) غرر الحكم: ٥٦٠٩، ٥٦٩١. [٦]

گذشت پیشه کن، و به [کار] پسندیده، فرمان ده، و از نادان، رُخ برتاب.

حدیث

۱۱۱۶. پیامبر صلی الله علیه و آله: حکیم ترین انسان، کسی است که از مردم نادان بگریزد.

۱۱۱۷. پیامبر صلی الله علیه و آله: مردمان دو گروه اند، مؤمن و نادان؛ مؤمن را میازار و با نادان، همنشینی مکن.

۱۱۱۸. امام علی علیه السلام - در وصیتش به امام حسن علیه السلام - ناسپاسی نعمت، پستی است و همنشینی با نادان، بدیمن است.

۱۱۱۹. امام علی علیه السلام - در حکمتهای منسوب به ایشان - نزدیکی به نادان و همسایگی با او، تو را از شرش ایمن ندارد؛ زیرا هرچه به آتش نزدیک تر باشی، خطر سوختن برایت بیشتر است.

۱۱۲۰. امام علی علیه السلام: با آنکه از خرد بی بهره است، مصاحبت مکن، و کسی را که بی ریشه است، ویژه خود مگردان؛ زیرا آنکه خردمند نیست، به تو آسیب رساند از جایی که گمان می کند که سود می رساند، و آنکه بی ریشه است، بد می کند به هر که به او خوبی کند.

۱۱۲۱. امام علی علیه السلام: از کسی که از خرد بی بهره است، خیرخواهی مکن و به کسی که بی ریشه است، اعتماد منما؛ زیرا آنکه خرد ندارد، ضرر می زند از جایی که گمان می کند که خیرخواهی می کند و کسی که بی ریشه است، به جای درست کردن، ویران می سازد.

۱۱۲۲. امام علی علیه السلام: بدترین کسی که با او همنشین شوی، نادان است.

۱۱۲۳. امام علی علیه السلام: بدترین یاران، نادان است.

١١٢٤- عنه عليه السلام: قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ (١).

١١٢٥- عنه عليه السلام: احْذَرِ الْعَاقِلَ إِذَا أَغْضَبْتَهُ، وَالكَرِيمَ إِذَا أَهْتَتَهُ، وَالنَّذَلَ إِذَا أَكْرَمْتَهُ، وَالْجَاهِلَ إِذَا صَاحَبْتَهُ (٢).

١١٢٦- عنه عليه السلام: صَدِيقُ الْجَاهِلِ مَعْرِضٌ لِلْعَطَبِ (٣).

١١٢٧- عنه عليه السلام: صَدِيقُ الْجَاهِلِ مَتَعُوبٌ مَنكُوبٌ (٤).

١١٢٨- الإمام العسكري عليه السلام: صَدِيقُ الْجَاهِلِ تَعِبٌ (٥).

١١٢٩- الإمام الكاظم عليه السلام: مُحَادَثَةُ الْعَالِمِ عَلَى الْمَزَابِلِ خَيْرٌ مِنْ مُحَادَثَةِ الْجَاهِلِ عَلَى الزَّرَائِبِ (٦).

١١٣٠- الإمام الرضا عليه السلام - في كتابه إلى مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ -: حَرَّمَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ التَّعَرُّبَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ لِلرُّجُوعِ عَنِ الدِّينِ وَتَرْكِ الْمُؤَازَرَةِ لِلْأَنْبِيَاءِ وَالْحَجَّاجِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَسَادِ وَإِبْطَالِ حَقِّ كُلِّ ذِي حَقٍّ، [لا] لِعَلِّهِ شَيْكَنَى الْبَيْدِ، وَإِتْدَالِكَ لَوْ عَرَفَ الرَّجُلُ الدِّينَ كَامِلًا لَمْ يَجْزَلْهُ مُسَاكِنَةُ أَهْلِ الْجَهْلِ، وَالْخَوْفُ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ لَا يُؤْمِنُ أَنْ يَقَعَ مِنْهُ تَرْكُ الْعِلْمِ وَالذُّخُولُ مَعَ أَهْلِ الْجَهْلِ وَالتَّمَادِي فِي ذَلِكَ (٧).

ص: ٣٤٨

١- (١) نهج البلاغه: الكتاب ٣١، خصائص الأئمة عليهم السلام: ١١٧، [١] الدرّ الباهره: ٢٠، غرر الحكم: ٦٧٨٦. [٢]

٢- (٢) كنز الفوائد: ٣٦٨/١. [٣]

٣- (٣) غرر الحكم: ٥٨٢٩، ٥٨٥٦. [٤]

٤- (٤) غرر الحكم: ٥٨٢٩، ٥٨٥٦. [٥]

٥- (٥) تحف العقول: ٤٨٩، العدد القويّه: ٣٠٠ عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «في تعب»، بحار الأنوار: ٣٥٥/٧٨ [٦] نقلًا عن كتاب الدرّ.

٦- (٦) الكافي: ٢/٣٩/١ [٧] عن إبراهيم بن عبد الحميد.

٧- (٧) الفقيه: ٣/٥٦٦/٤٩٣٤، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١/٩٢/٢، [٨] علل الشرايع: ١/٤٨١. [٩]

۱۱۲۴. امام علی علیه السلام: بریدن از نادان، برابر با پیوستن به خردمند است.

۱۱۲۵. امام علی علیه السلام: بر حذر باش از خردمند، هنگامی که او را به خشم آوردی، و از فرد بزرگوار، هنگامی که به او اهانت کردی، و از فرومایه، هنگامی که او را گرامی داشتی، و از نادان، هنگامی که با او همنشین شدی.

۱۱۲۶. امام علی علیه السلام: دوست نادان، در رنج و سرکوبی است.

۱۱۲۷. امام علی علیه السلام: دوست نادان، در معرض نابودی است.

۱۱۲۸. امام عسکری علیه السلام: دوست نادان، رنجه است.

۱۱۲۹. امام کاظم علیه السلام: گفتگو با عالم در مزبله ها، بهتر از گفتگو با نادان بر فرشهای گرانبهاست.

۱۱۳۰. امام رضا علیه السلام - در نامه ای به محمد بن سنان - خداوند متعال، تعرب پس از هجرت را حرام کرد، تا کسی از دین برنگردد و کمک به پیامبران و پیشوایان، رها نشود؛ و برای آنکه این، سبب تباهی و فساد و از میان رفتن حقوق صاحبان حق است، نه از آن رو که بادیه نشینی نارواست. بدین جهت، اگر مردی دین را به کمال بشناسد، روا نیست که در میان نادانان، سکنا گزیند و ترس از آن است که دانش را رها کند و در جرگه نادانان قرار گیرد و در این راه، پیش رود.

ر.ک: حدیث ۱۱۰۱ «سکوت هنگام نزاع و درگیری».

الكتاب

وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى (١).

وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ (٢).

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَ لَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَا آتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (٣).

* الحديث

١١٣١-رسول الله صلى الله عليه و آله: إِنَّمَا سُمِّيَتِ الْجَاهِلِيَّةُ لِضَعْفِ أَعْمَالِهَا، وَجَهَالَةِ أَهْلِهَا...، إِنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ عَبَدُوا غَيْرَ اللَّهِ، وَلَهُمْ أَجَلٌ يَنْتَهُونَ إِلَى مُدَّتِهِ وَيَصِيرُونَ إِلَى

ص: ٣٥٠

١- (١) الأحزاب: ٣٣. [١]

٢- (٢) سبأ: ٤٤. [٢]

٣- (٣) القصص: ٤٦. [٣]

اشاره

قرآن

و مانند روزگار جاهلیت کهن زینتهای خود را آشکار مکنید.

و ما کتابهایی به آنان نداده بودیم که آن را بخوانند، و پیش از تو، هشدار دهنده ای به سویشان نفرستاده بودیم.

و آن دم که [موسی را] ندا در دادیم، تو در جانب طور نبودی؛ ولی [این اطلاع تو] رحمتی است از پروردگار تو، تا قومی را که هیچ هشدار دهنده ای پیش از تو بر ایشان نیامده است، بیم دهی، باشد که آنان پند پذیرند.

ر.ک: مائده: ۱۹، سجده: ۳.

حدیث

۱۱۳۱. پیامبر صلی الله علیه و آله: [آن دوران،] به جهت سستی کارها و نادانی مردمان، جاهلیت نامیده شد... به درستی که اهل جاهلیت، غیر خدا را پرستش کردند و برای آنان که برای پایانش سرآمدی تعیین شده بود که به سویش پیش می رفتند و بدان

ص: ۳۵۱

نَهَايْتَهُ، مُؤَخَّرٌ عَنْهُمْ الْعِقَابُ إِلَى يَوْمِ الْحِسَابِ، أَمَّهُلَهُمُ اللَّهُ بِقُدْرَتِهِ وَجَلَالِهِ وَعِزَّتِهِ، فَغَلَبَ الْأَعْزُ الْأَذْلَ، وَأَكَلَ الْكَبِيرُ فِيهَا الْأَقْلَ (١).

١١٣٢- جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ -فِيمَا وَصَفَ بِهِ قَوْمَهُ لِلنَّجَاشِيِّ مَلِكِ الْحَبَشَةِ-: «أَيُّهَا الْمَلِكُ، كُنَّا قَوْمًا أَهْلَ جَاهِلِيَّةٍ، نَعْبُدُ الْأَصْنَامَ، وَنَأْكُلُ الْمَيْتَةَ، وَنَأْتِي الْفَوَاحِشَ، وَنَقْطَعُ الْأَرْحَامَ، وَنُؤَسِّئُ الْجَوَارِ، يَا أَكْمَلَ الْقَوِيِّ مِّنَّا الضَّعِيفَ، فَكُنَّا عَلَى ذَلِكِ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْنَا رَسُولًا مِّنَّا، نَعْرِفُ نَسَبَهُ وَصِدْقَهُ، وَأَمَانَتَهُ وَعَفَافَهُ، فَدَعَانَا إِلَى اللَّهِ لِنُوحِدَهُ وَنَعْبُدَهُ وَنَخْلَعَ مَا كُنَّا (نَعْبُدُ) (٢) نَحْنُ وَأَبَاؤُنَا مِنْ دُونِهِ مِنَ الْحِجَارَةِ وَالْأَوْثَانِ، وَأَمَرْنَا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَصِدْقِ الرِّجْمِ، وَحُسْنِ الْجَوَارِ، وَالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ وَالسُّدْمَاءِ، وَنَهَانَا عَنِ الْفَوَاحِشِ، وَقَوْلِ الزُّورِ، وَأَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ، وَقَهْذِفِ الْمُحْصِنِ، وَأَمَرْنَا أَنْ نَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَأَمَرْنَا بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ... فَصَبَّ دَقْنَاهُ، وَأَمَّنَّا بِهِ، وَاتَّبَعْنَاهُ عَلَى مَا جَاءَ بِهِ، فَعَبَدْنَا اللَّهَ وَحْدَهُ فَلَمْ نُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا، وَحَرَّمْنَا مَا حَرَّمَ عَلَيْنَا، وَأَحَلَّلْنَا مَا أَحَلَّ لَنَا، فَعَدَا عَلَيْنَا قَوْمًا فَعَدُّبُونَا وَفَتَنُونَا عَنْ دِينِنَا، لِيُرُدُّونَا إِلَى عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ، وَأَنْ نَسْتَحِلَّ مَا كُنَّا نَسْتَحِلُّ مِنَ الْخَبَائِثِ (٣).

١١٣٣- الإمام علي عليه السلام: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا، وَلَا يَدْعَى نُبُوَّةً وَلَا وَحْيًا (٤).

١١٣٤- عنه عليه السلام: أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَتِهِ مِنَ الرُّسُلِ، وَهَفْوِهِ عَنِ الْعَمَلِ، وَغَبَاوِهِ مِنَ الْأُمَمِ (٥).

١١٣٥- عنه عليه السلام: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ وَأَعْلَامُ الْهُدَى دَارِسُهُ،

ص: ٣٥٢

١- (١) تاريخ المدينة: ٥٥٨/٢ عن الشعبي، وراجع المفصل في تاريخ العرب: ٣٧/١، بلوغ الإرب: ١٥/١.

٢- (٢) سقط ما بين القوسين من الطبع وأثبتناه من طبعه أخرى.

٣- (٣) مسند ابن حنبل: ١٧٤٠/٤٣٢/١، [١] السيرة النبوية لابن هشام: ٣٥٩/١، [٢] وراجع دلائل النبوة للبيهقي: ٣٠٢/٢؛ [٣] تاريخ يعقوبي: ٢٩/٢، [٤] تفسير القمي: ١٧٧/١. [٥]

٤- (٤) نهج البلاغة: الخطبة ١٠٤ و ٣٣، [٦] الإرشاد: ٢٤٨/١ [٧] عن ابن عباس وليس فيهما «ولا- وحيًا». وفي بحار الأنوار: ٥٢/٢٢٠/١٨، [٨] في صدد بيان قوله عليه السلام: «وليس أحد من العرب يقرأ كتابًا» أي في زمانه صلى الله عليه وآله وما قاربه، فلا ينافي بعثه هود وصالح وشعيب عليهم السلام في العرب، وأما خالد بن سنان فلو ثبت بعثته فلم يكن يقرأ كتابًا ويدعى شريعته، وإنما نبوته كانت مشابهة لنبوه جماعه من أنبياء بني إسرائيل لم يكن لهم كتب ولا شرائع، مع أنه يمكن أن يكون المراد الزمان الذي بعده.

٥- (٥) نهج البلاغة: الخطبة ٩٤ و ١٩٥ و [٩] ١٩٦.

می رسیدند، کيفر آنان تا روز رستاخيز به تأخير افتاده بود. خداوند، آنان را از روی توان، بزرگی و عزت‌ش مهلت داد. پس نیرومندان، بر ضعيفان پیروز شدند و بزرگان، کوچکها را در این دوران خوردند.

۱۱۳۲. جعفر بن ابی طالب - هنگامی که قوش را برای نجاشی، پادشاه حبشه، وصف کرد-: ای پادشاه! ما مردمانی نادان بودیم که بُتان را پرستش می کردیم، مُردار می خوردیم، مرتکب زشتی ها می شدیم، از خویشاوندان می بریدیم و به همسایگان بدی روا می داشتیم. زورمندان ما، ضعيفان را می خوردند. ما این چنین بودیم تا اینکه خداوند پیامبری از میان ما به سوی ما برانگیخت که نَسب او، راستگویی اش، امانتداری و پاکدامنی اش را می شناختیم. ما را به سوی خدا فراخواند تا او را یگانه بدانیم و او را پرستیم، و آنچه ما و پدرانمان از سنگها و بُتان می پرستیدیم، کنار بگذاریم. ما را به راستی در سخن، ادای امانت، ارتباط با خویشاوندان، به نیکی همسایه داری کردن، خودداری از گناه و خونریزی فرمان داد، و ما را از زشتی ها و سخن باطل، خوردن مال یتیم و اَتْهام زدن به پاکدامنان نهی کرد، و ما را فرمان داد تا خدا را به یگانگی پرستیم و برایش شریک مسازیم، و ما را فرمان داد به نماز، زکات و روزه...

پس ما او را تصدیق کردیم و به او ایمان آوردیم، و در آنچه آورده بود، پیروی اش کردیم؛ خدا را به یگانگی پرستش کردیم و چیزی را با او شریک نساختیم؛ آنچه او بر ما حرام کرد، حرام کردیم و آنچه را حلال کرد، حلال دانستیم. پس قوم ما بر ما ستم کردند، ما را عذاب دادند و برای بازگرداندنمان از دین خود، شکنجه مان دادند تا از عبادت خدا به بت پرستی برگردیم و آنچه از بدی ها حلال می دانستیم، [باز] حلال بدانیم.

۱۱۳۳. امام علی علیه السلام - پس از [حمد و ستایش خداوند]-: به راستی که خداوند سبحان، محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت، در شرایطی که کسی از عرب، کتاب نمی خواند و مدعی وحی و پیامبری نبود.

۱۱۳۴. امام علی علیه السلام: او را هنگامی به رسالت مبعوث کرد که مدتها بود کسی به رسالت برانگیخته نشده بود و مردم در انجام وظیفه از راه حق منحرف بودند و اَمتهای پیامبران پیشین، در غفلت و نادانی سرگردان بودند.

۱۱۳۵. امام علی علیه السلام: گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست؛ او را هنگامی

ومناهج الدين طامسه، فصدع بالحق، ونصح للخلق (١).

١١٣٦- عنه عليه السلام: بعته حين لا علم قائم، ولا منار ساطع، ولا منهج واضح (٢).

١١٣٧- عنه عليه السلام: إن الله سبحانه بعث محمدًا صلى الله عليه وآله بالحق حين دنا من الدنيا الإنقطاع، وأقبل من الآخرة الإطلاع، وأظلمت بهجتها بعد إشراق، وقامت بأهلها على ساق، وحسن منها مهاد، وأزف (٣) منها قياد، في انقطاع من مدتها، واقتراب من أشراتها، وتصرم (٤) من أهلها، وانفصام من حلقها، وانتشار من سببها، وعفاء (٥) من أعلامها، وتكشيف من غوراتها، وقصر من طولها (٦).

١١٣٨- عنه عليه السلام: بعته والناس ضلالم في حيره، وحاطبون في فتنه، قد استهوتهم الأهواء، واسترلتهم الكبرياء، واستخففتهم الجاهلية الجهلاء، حيارى في زلزال من الأمر وبلاء من الجهل، فبالغ صلى الله عليه وآله في النصيحة، ومضى على الطريقه، ودعا إلى الحكمة والموعظة الحسنه (٧).

١١٣٩- عنه عليه السلام: أيها الناس، إن الله تبارك وتعالى أرسل إليكم الرسول صلى الله عليه وآله وأنزل إليه الكتاب بالحق وأنتم امتيون عن الكتاب ومن أنزله، وعن الرسول ومن أرسله، على حين فتره من الرسل، وطول هجعه (٨) من الأمم، وانبساط من الجهل، واعتراض من الفتنه، وانتفاض من المبرم (٩)، وعمى عن الحق، واعتساف (١٠) من الجور، وامتحاق من الدين، وتلظ (١١) من الحروب، على حين اصفرار من رياض جنات الدنيا، ويأس من أغصانها، وانتثار من ورقها، ويأس من ثمرها، واغورار من مائها، قد درست أعلام الهدى، فظهرت أعلام الردى.

ص: ٣٥٤

١- (١) نهج البلاغه: الخطبه ٩٤ و ١٩٥ و [١] ١٩٦.

٢- (٢) نهج البلاغه: الخطبه ٩٤ و ١٩٥ و [٢] ١٩٦.

٣- (٣) أى دنا وقرب (النهايه: ١/٤٥).

٤- (٤) الانصرام: الانقطاع (مجمع البحرين: ٢/١٠٢٨).

٥- (٥) العفاء: الدروس والهلاك (مجمع البحرين: ٢/١٢٣٩).

٦- (٦) نهج البلاغه: الخطبه ١٩٨ و ٩٥. [٣]

٧- (٧) نهج البلاغه: الخطبه ١٩٨ و ٩٥. [٤]

٨- (٨) أى على طول مدهمن بعد الأمم السالفه، والهجعهد يراد بها: الغفله والجهل والموت (مجمع البحرين: ٣/١٨٦٢).

٩- (٩) أبرم الأمر: أى أحكمه، ومنه القضاء المبرم (مجمع البحرين: ١/١٤٥).

١٠- (١٠) العسف: الأخذ على غير الطريق، والظلم (مجمع البحرين: ٢/١٢١٥).

فرستاد که نشانه های هدایت از میان رفته بود و روشهای دینداری، محو شده بود. او آشکارا به سوی حق خواند و برای بندگان، خیرخواهی نمود.

۱۱۳۶. امام علی علیه السلام: هنگامی او را برانگیخت که هیچ نشانه ای برپا نبود و هیچ نوری نمی درخشید و هیچ راه روشنی وجود نداشت.

۱۱۳۷. امام علی علیه السلام: خداوند سبحان، محمد صلی الله علیه و آله را به راستی و درستی برانگیخت؛ هنگامی که سپری شدن دنیا نزدیک شده بود و آگاهی به امر آخرت رو آورده، خوشی آن بعد از درخشندگی تاریک شده بود و بستر آن، ناهموار گردیده، مهارش را به دست کُشنده ای سپرده بود؛ و این، در هنگام به سر رسیدن مدّت و نزدیک شدن علامات و از بین رفتن اهل آن و شکسته شدن حلقه و گسیخته شدن ریسمان، و ناپدید شدن نشانه ها، و آشکار شدن عیبها، و کوتاه شدن مدّت دراز آن بود.

۱۱۳۸. امام علی علیه السلام: خداوند، او را به پیامبری برگزید؛ هنگامی که مردم، گمراه شده، سرگردان بودند و در راه فتنه و فساد، از روی نادانی قدم می نهادند؛ هواها و آرزوها، ایشان را به سقوط کشانیده بود و کبر و نخوت، آنان را به لغزش واداشته، جهل و نادانی آنها را سبکسر و نفهم نموده بود؛ در حالتی که پریشان حال و در کار خویش، مضطرب و نگران و مبتلا به نادانی بودند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله در خیرخواهی [آنان] کوشش کرد و بر راه راست حرکت نمود و به سوی حکمت و دانش و پند نیکو، دعوت نمود.

۱۱۳۹. امام علی علیه السلام: ای مردم! خداوند تبارک و تعالی، پیامبر صلی الله علیه و آله را به سوی شما فرستاد و به راستی و درستی، کتاب را بر او فرو فرستاده؛ در حالی که شما از خواندن کتاب و آنچه فرو فرستاده، و از رسول و فرستنده اش بیگانه و ناآگاه بودید؛ به هنگام توقف آمدن رسولان، خواب طولانی و عمیق ملتتها، فراگیری نادانی و بروز فتنه ها و آشوبها، شکسته شدن پیمانهای محکم و نابینایی از حقیقت، و انحراف بر اثر جور و ستم و زیر پرده شدن دینداری و شعله ور شدن آتش جنگ؛ همزمان با پژمردگی و زردی گلستان های باغهای جهان و خشکیدن شاخه درختان آن، خزان شدن و ریختن برگها، و نومییدی از میوه دادن و فرو کشیدن آبها و چشمه سارها، در حالی که پرچمهای هدایت، سرنگون شده بود و به جای آن، پرچمهای هلاکت برافراشته بود.

فَالدُّنْيَا مُتَهَجِّمَةٌ فِي وُجُوهِ أَهْلِهَا مُكْفَهَرَةٌ (١)، مُدْبِرَةٌ غَيْرُ مُقْبِلَةٍ، تَمَرَّتْهَا الْفِتْنَةُ، وَطَعَامُهَا الْجِيفَةُ، وَشِعَارُهَا الْخَوْفُ، وَدِثَارُهَا السَّيْفُ، مُرَّقَّتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ وَقَدْ أَعَمَّتْ عُيُونَ أَهْلِهَا، وَأَظْلَمَتْ عَلَيْهَا أَيَّامُهَا، قَدْ قَطَعُوا أَرْحَامَهُمْ، وَسَيَّفَكُوا دِمَاءَهُمْ، وَدَفَنُوا فِي التُّرَابِ الْمَيِّوُودَةَ بَيْنَهُمْ مِنْ أَوْلَادِهِمْ، يَجْتَازُ دُونَهُمْ طَيْبُ الْعَيْشِ وَرَفَاهِيَهُ خُفُوضِ الدُّنْيَا. لَا يَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ ثَوَابًا، وَلَا يَخَافُونَ وَاللَّهِ مِنْهُ عِقَابًا. حَيْثُ أَعْمَى نَجِسٌ، وَمَيِّتُهُمْ فِي النَّارِ مُبْلِسٌ (٢)، فَجَاءَهُمْ بِنُسخِهِ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى، وَتَصَدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَتَفْصِيلِ الْحَلَالِ مِنْ رَيْبِ الْحَرَامِ (٣).

١١٤٠- عنه عليه السلام: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ... وَالنَّاسُ فِي فِتْنٍ انْجَدَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ، وَتَزَعَزَعَتْ سَـ وَارِي (٤) الْيَقِينِ، وَاخْتَلَفَ النَّجْرُ (٥)، وَتَشَتَّتَ الْأَمْرُ، وَضَاقَ الْمَخْرُجُ، وَعَمِيَ الْمَصْدَرُ، فَالْهُدَى خَامِلٌ، وَالْعَمَى شَامِلٌ. عُصَى الرَّحْمَنِ، وَنُصِرَ الشَّيْطَانُ، وَخُذِلَ الْإِيمَانُ، فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ، وَتَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ، وَدَرَسَتْ سُبُلُهُ، وَعَفَّتْ شُرُكُهُ.

أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَيَّلُوا مَسَالِكَهُ، وَوَرَدُوا مَنَاهِلَهُ، بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ، وَقَامَ لَوَاؤُهُ، فِي فِتْنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا، وَوَطَّئَتْهُمْ بِأَظْلَافِهَا، وَقَامَتْ عَلَى سَنَابِكِهَا (٦). فَهُمْ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ، فِي خَيْرِ دَارٍ وَشَرِّ جِرَانٍ. نَوْمُهُمْ سَيِّهٌ وَكُحْلُهُمْ دُمُوعٌ، بِأَرْضِ عَالِمِهَا مُلَجَّمٌ وَجَاهِلِهَا مُكْرَمٌ (٧).

١١٤١- عنه عليه السلام: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَنَجِيُّهُ وَصِيْفُوتُهُ. لَا يُؤَاذِي فَضْلُهُ، وَلَا يُجَبِّرُ فَقْدُهُ. أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَةِ

ص: ٣٥٦

١- (١) مكفهرة: أى عابس قطوب (النهاية: ١٩٣/٤). [١]

٢- (٢) المبلِس: الساكت من الحزن أو الخوف (النهاية: ١٥٢/١). [٢]

٣- (٣) الكافي: ٧/٦٠/١ [٣] عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، تفسير القمى: ٢/١، [٤] وراجع نهج البلاغة: الخطبه ٨٩. [٥]

٤- (٤) الساريه: الأسطوانه والجمع سوار (مجمع البحرين: ٨٤٣/٢).

٥- (٥) النجر: الطبع والأصل (النهاية: ٢١/٥).

٦- (٦) السُنْبُك: طرف مقدم الحافر، الجمع سنابك (مجمع البحرين: ٨٨٩/٢).

٧- (٧) نهج البلاغه: الخطبه ٢ و ١٥١. [٦]

دنیا چهره عبوس به مردم نشان می داد و روی درهم، به آنان پشت کرده بود و روی خوش نشان نمی داد؛ میوه اش آشوب بود، و خوراکش مردار گندیده، و لباس زیرینش بیم و هراس. و لباس رویین او، همه تیغ. شما مردم، قطعه قطعه شده بودید؛ دیده های مردم جهان، همه نابینا و روزگار همه سیاه؛ از خویشاوندان بریده، خون یکدیگر را می ریختند و نوزادان دختر را زنده به گور می کردند؛ زندگی خوش و آسایش و آرامش از میان آنان رخت بر بسته بود؛ نه از درگاه حق، امید ثوابی داشتند و نه از قهر او می ترسیدند؛ زنده آنان، کوری پلید بود و مرده شان در لابه لای آتش می غلتید. پس از این، پیامبر صلی الله علیه و آله نسخه ای از کتابهای پیشین را برایشان آورد و آنچه از حق و درستی در دست داشتند، تأیید کرد و حلال و حرام را به خوبی از هم جدا نمود.

۱۱۴۰. امام علی علیه السلام: گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده خداست. او را با دینی که شهرت عالمگیر دارد، فرستاد... فرستاد او را در وقتی که مردم مبتلا به فتنه های بسیار بودند که در آن، ریسمان دین پاره شده، ستونهای ایمان و یقین متزلزل گردیده، اصل دین، مختلف و کار آن درهم و برهم بود. راه خارج شدن، تنگ شده، وسیله ای برای هدایت نبود. پس رهنمایی و هدایت از بین رفته بود و کوری و گمراهی شیوع داشت؛ خداوند رحمان، نافرمانی شد و شیطان یاری شد؛ ایمان ذیل و ستونهای آن، ویران گشته بود؛ آثار و نشانه هایش تغییر کرده، راههای آن خراب و نابود شده بود؛ مردم، پیرو شیطان بودند و در راههای او قدم نهاده، به سرچشمه هایش وارد می شدند.

به کمک ایشان، حيله های او به کار افتاد و بیرق کفر و ضلالتش افراشته گردید؛ در فتنه هایی که مردم را پایمال کرد و همگی در آن سرگردان و حیران و نادان و گرفتار بودند، در بهترین محل دنیا و میان بدترین همسایه ها. خواب آنان، بی خوابی و سرمه چشمانشان، گریه بود؛ در سرزمینی که دهان دانای آن بسته و نادانش ارجمند بود.

۱۱۴۱. امام علی علیه السلام: گواهی می دهم که جز خدای یگانه، خدایی نیست و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده و پسندیده و برگزیده اوست؛ چیزی به پایه فضلش نمی رسد و فقدانش جبران پذیر نیست. شهرها پس از گمراهی

المُظْلَمِ، وَالْجَهَالَةِ الْغَالِيَةِ، وَالْجَفْوَةِ الْجَافِيَةِ، وَالنَّاسِ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ وَيَسْتَذِلُّونَ الْحَكِيمَ، يَحْيُونَ عَلَى فِتْرِهِ وَيَمُوتُونَ عَلَى كَفْرِهِ (١).

١١٤٢- عنه عليه السلام: [إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى] بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنْتُمْ مَعَاشِرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ حَالٍ، يَغْذُوا أَحْيَادَكُمْ كَلْبَةً، وَيَقْتُلُ وَلَدَهُ، وَيُغَيِّرُ عَلَى غَيْرِهِ فَيَرْجِعُ وَقَدْ اغْيَرَ عَلَيْهِ، تَأْكُلُونَ الْعِلْهَزَ (٢) وَالْهَيْبِدَ (٣) وَالْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ، تُنِيخُونَ عَلَى أَحْجَارٍ خُشِنٍ وَأَوْثَانٍ مُضِلَّةٍ، وَتَأْكُلُونَ الطَّعَامَ الْجَشِيبَ، وَتَشْرَبُونَ الْمَاءَ الْأَجْنَ، تَسَافِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَيَسْبِي بَعْضُكُمْ بَعْضًا (٤).

١١٤٣- عنه عليه السلام - مِنْ رِسَالَتِهِ إِلَى أَصْحَابِهِ بَعْدَ مَقْتَلِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ -: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، وَأَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ، وَشَهِيدًا عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَأَنْتُمْ يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ يَوْمئِذٍ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَفِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيخُونَ عَلَى حِجَارِهِ خُشِنٍ وَحَيَاتٍ صُمَّ وَشَوْكٍ مَبْشُوثٍ فِي الْبِلَادِ، تَشْرَبُونَ الْمَاءَ الْخَبِيثَ، وَتَأْكُلُونَ الطَّعَامَ الْجَشِيبَ، وَتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، وَتَقْتُلُونَ أَوْلَادَكُمْ، وَتَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ، وَتَأْكُلُونَ أَمْوَالَكُمْ (بَيْنَكُمْ) بِالْبَاطِلِ، سُبُلَكُمْ خَائِفَةً، وَالْأَصْنَامَ فِيكُمْ مَنصُوبَةً، (وَالْآثَامَ بِكُمْ مَعْصُوبَةً)، وَلَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ (٥).

١١٤٤- عنه عليه السلام - فِي الْإِعْتِبَارِ بِالْأَمَمِ السَّابِقِهِ وَتَحْذِيرِ الْعُصَاةِ الْمُتَكَبِّرِينَ -: اِعْتَبَرُوا بِحَالِ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَبَنِي إِسْحَاقَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ، وَأَقْرَبَ اشْتِبَاهِ الْأَمْثَالِ! تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالِ تَشْتِيبِهِمْ وَتَفَرُّقِهِمْ، لِيَأْتِيَ كَانَتِ الْأَكَاسِرَةَ وَالْقِيَاصِرَةَ أَرْبَابًا لَهُمْ، يَحْتَازُونَهُمْ (٦) عَنْ رَيْفِ الْأَفَاقِ، وَبِحَرِّ الْعِرَاقِ، وَخُضْرِهِ الدُّنْيَا، إِلَى مَنْابِتِ الشَّيْحِ (٧)،

ص: ٣٥٨

١- (١) نهج البلاغه: الخطبه ٢ و ١٥١. [١]

٢- (٢) العلهز: يتخذونه في سنى المجاعه، يخلطون الدم بأوبار الإبل ثم يشوونه بالنار ويأكلونه (النهايه: ٢٩٣/٣). [٢]

٣- (٣) الهيبيد: الحنظل يكسر ويستخرج حبه ويُنقع لتذهب مرارته ويتخذ منه طيبخ يؤكل عند الضروره (النهايه: ٢٣٩/٥). [٣]

٤- (٤) كشف المحجّه: ٢٣٦ [٤] نقلًا عن الكليني في الرسائل عن علي بن إبراهيم بإسناده.

٥- (٥) الغارات: ٣٠٣/١ [٥] عن جنذب، نهج البلاغه: الخطبه ٢٦ [٦] نحوه.

٦- (٦) الحوز: السير الشديد والزويد، وقيل: الحوز والحيز: السوق اللين (لسان العرب: ٣٣٩/٥). [٧]

٧- (٧) نبات سهلى يتخذ من بعضه المكانس، وهو من الأمرار، له رائحه طيبه وطعم مر (لسان العرب: ٥٠٢/٢). [٨]

تاریک و نادانی بسیار و بدخویی در معاشرت، به نور او روشن شد، و حال آنکه مردم، حرام را حلال می شمردند و خردمند را خوار می کردند؛ در زمان نبود پیامبری زندگی می کردند و بر کفر می مردند.

۱۱۴۲. امام علی علیه السلام: [خداوند متعال] محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت، در حالی که شما عربها در بدترین حالت زندگی می کردید؛ کسانی از شما سگان را غذا می ساختند و کودکان را می گشتند؛ دیگران را غارت می کردند و برمی گشتند، در حالی که دیگران آنان را غارت کرده بودند. شما دانه حنظل و خون و کُرک شتران و مردار و خوک می خوردید؛ اقامتگاهتان، سنگهای خشن و بتهای گمراه کننده بود؛ غذاهای زمخت می خوردید و آبهای متعفن می آشامیدید؛ خون یکدیگر را می ریختید و یکدیگر را به اسارت می گرفتید.

۱۱۴۳. امام علی علیه السلام - بخشی از نامه او به یارانش پس از کشته شدن محمد بن ابی بکر:-

خداوند محمد صلی الله علیه و آله را هشدار دهنده جهانیان برانگیخت و امین بر کتاب و گواه بر این امت، قرار داد. شما ای جماعت عرب! در آن روز، بدترین آیین را داشتید و در بدترین منزل، اقامت داشتید. اقامتگاه شما سرزمین های سنگلاخ و میان مارهای کُر و خارهای مگیلان بود؛ آب کثیف می آشامیدید و غذای خشن می خوردید؛ خون یکدیگر را می ریختید و فرزندان را می کشتید؛ از خویشاوندان می بریدید و اموالتان را به ستم و غضب می خوردید؛ راهبایتان ترسناک بود؛ بُتان در میان شما برپا بود و از گناهان اجتناب نمی کردید و ایمان بیشترتان به خدا، شرک آلود بود.

۱۱۴۴. امام علی علیه السلام - در خصوص عبرت گیری از امتهای پیشین و هشدار به عصیانگران گردنکش - پس، از پیش آمدهای اسماعیل و فرزندان اسحاق و اولاد اسرائیل، عبرت گیرید که چه بسیار متناسب است سرگذشت ها، و چه مانند و نزدیک است داستانها. در سرگذشت ایشان و چگونگی پراکندگی و جدایی شان از یکدیگر، تأمل و اندیشه نمایید در شبهایی که کسرها [پادشان عجم] و قیصرها [پادشاهان روم] سرور آنان بودند، آنها را از کشتزارها و دریای عراق و سبزه زار جهان به جاهایی راندند که دَرَمَنه می رویید و بادهای تُند می وزید و زندگانی سخت بود. پس آنان را درویش و مستمند و یاور و همراه زخم و موی شترها کردند. زبده ترین امتهای بودند،

ومها في الرّيح، ونكّد (١) المعاش، فترّكوهم عالّة مساكين إخوان دبرٍ ووبرٍ (٢)، أذلّ الأمم دارًا، وأجدبهم قرارًا، لا يأوون إلى جناح دعوه يعتصمون بها، ولا - إلى ظلّ الفه يعتمدون على عزّها، فالأحوال مضطربة، والأيدى مختلفه، والكثرة متفرقة، في بلاء أزل وأطبق جهل! من بنات موؤوده، وأصنام معبوده، وأرحام مقطوعه، وغارات مشنونه.

فانظروا إلى مواقع نعم الله عليهم حين بعث إليهم رسولاً - فعقد بملكته طاعتهم، وجمع على دعوته الفتهم - كيف نشرت النعمه عليهم جناح كرامتها، وأسالت لهم جداول نعيمها، والتفت المله بهم في عوائد بركتها، فأصبحوا في نعمتها غرقين، وفي خضره عيشها فكهين.

قد تربعت الأمور بهم في ظلّ سلطان قاهر، وأوتتهم الحال إلى كنف عزّ غالب، وتعطفت الأمور عليهم في ذرى (٣) ملكي ثابت. فهم حكام على العالمين، وملوك في أطراف الأرضين. يملكون الأمور على من كان يملكها عليهم، ويمضون الأحكام فيمن كان يمضيها فيهم! لا تغمز (٤) لهم فناه (٥)، ولا تفرع لهم صفاه (٦) ألا وإنكم قد نفضتم أيديكم من حبل الطاعة، وتلتم حصن الله المضروب عليكم، بأحكام الجاهليّه (٧).

١١٤٥ - فاطمه عليها السلام - في خطابها للمسلمين بعد أبيها - : كنتم على شفا حفره من النار مدقه الشارب، ونهزه (٨) الطامع، وقبسه العجلان، وموطئ الأقدام، تشربون الطرق (٩)، وتفتتون القمد (١٠)، أذله خاسئين (صاغرين)، تخافون أن يتخطفكم الناس من حولكم، فأنقذكم الله تبارك وتعالى بأبي محمّد صلى الله عليه وآله (١١).

ص: ٣٦٠

١- (١) عيش نكد: أي قليل عسر (مجمع البحرين: ١٨٣١/٣).

٢- (٢) وبر الرجل: تشرد فصار مع الوبر [حيوان] في التوحش (لسان العرب: ٢٧٢/٥). [١]

٣- (٣) الذرى: جمع ذروه: وهى أعلى سنام البعير (لسان العرب: ٢٨٤/١٤). [٢]

٤- (٤) أغمز في الرجل: استضعفه وعابه وصغر شأنه، والمغامز: المعايب (لسان العرب: ٣٨٩/٥ و ٣٩٠). [٣]

٥- (٥) القناه: الرمح (لسان العرب: ٢٠٣/١٥).

٦- (٦) لا تفرع لهم صفاه: أى لا ينالهم أحد بسوء (النهايه: ٤١/٣). [٤]

٧- (٧) نهج البلاغه: الخطبه ١٩٢. [٥]

٨- (٨) النهزه: الفرصه، وانتهزتها: اغتنتها (النهايه: ١٣٥/٥).

٩- (٩) الطرق: الماء الذى خاضته الإبل وبالت فيه وبعرت (النهايه: ١٢٣/٣). [٦]

١٠- (١٠) هو جلد السخلة فى الجذب (النهايه: ٢١/٤). [٧]

١١- (١١) الاحتجاج: ١/٢٦٠/٤٩ [٨] عن عبد الله بن الحسن عن آبائه عليهم السلام، شرح الأخبار: ٣/٣٥/٩٧٤ عن محمّد بن سلام

ياسناده، الشافى: ٧٢/٤ عن ابن عائشه، دلائل الإمامه: ٣٦/١١٤ عن زيد بن على عن آبائه عليهم السلام نحوه؛ بلاغات النساء: ٢٤ [٩]

عن زيد بن على عن آبائه عليهم السلام نحوه.

از جهت جایگاه، و بدبخت ترین آنان از جهت آسایشگاه؛ به زیر بار مهتری گرد نمی آمدند که به آن پناه برند، و به زیر سایه الفت و مهربانی بی که بر عزت و بزرگواری آن، تکیه کنند. پس با حالات نگران و دستهای مختلف و بسیاری پراکنده، در رنج سخت و جهل و نادانی، از قبیل زنده به گور کردن دختران و پرستیدن بتها و دوری جستن از خویشان و غارتگری از هر راهی بودند. پس بنگرید به فرود آمدن نعمتهای خداوند بر ایشان، هنگامی که بر ایشان پیامبری فرستاد، و آنها را فرمانبر شریعت او گردانید، و بر دعوت او ایشان را گرد آورده، با هم مهربانشان ساخت که چگونه نعمت و آسایش، بال بزرگواری خود را به روی آنها گسترده، نهرهای نعمت را برای آنان روان کرد و شریعت [او] آنها را در سوده‌های پر برکت خود گرد آورد. پس غرق نعمت او شدند و از خرمی زندگانی آن، خشنود گردیدند؛ زندگانی شان در سایه پادشاه غالب، برقرار شد و آنها را نیکویی حالشان در کنار بزرگواری و غلبه جا داد.

کارها برای ایشان در سایه پادشاهی استوار آسان گردید. پس ایشان، فرمان دهندۀ جهانیان و پادشاهان اطراف زمین بودند؛ مسلط شدند بر کسانی که بر آنها تسلط داشتند، و فرمانها می دادند بر آنها که فرمانده بودند.

برای ایشان، نیزه ای انداخته و سنگی پرتاب نمی شد. آگاه باشید! شما دستهایتان را از ریسمان طاعت و پیروی رهانیدید و در حصار خدا که به اطراف شما کشیده شده بود، به وسیله حکم های جاهلیت رخنه کردید.

۱۱۴۵. فاطمه علیها السلام - در سخنرانی برای مسلمانها پس از رحلت پدر-: شما بر لب پرتگاه آتش بودید و جرعه شیر به آب آمیخته، برای نوشندگان، و فرصتی برای فرصت جوینان و شتابزدگان، و لگدمال دیگران بودید؛ آبهای آمیخته به سرگین و ادرار شتران می آشامیدید و پوست بزه غذایتان بود؛ خوار و پست بودید و هراس داشتید که شما را از اطراف برابیند. پس خداوند تبارک و تعالی، شما را به واسطه پدرم محمد صلی الله علیه و آله نجات داد.

١١٤٦-الإمام الهادى عليه السلام فى خطبته:-الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَالِمِ بِمَا هُوَ كَائِنٌ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَدِينَ لَهُ مِنْ خَلْقِهِ دَائِنٌ...وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الْمُصْطَفَى وَوَلِيُّهُ الْمُرْتَضَى وَبَعِيثُهُ بِالْهُدَى، أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرِهِ مِنَ الرُّسُلِ، وَاخْتِلَافِ مِنَ الْمَلْعَلِ، وَانْقِطَاعِ مِنَ السُّبُلِ، وَدُرُوسِ مِنَ الْحِكْمَةِ، وَطُمُوسِ مِنَ أَعْلَامِ الْهُدَى وَالْبَيِّنَاتِ، فَبَلَّغَ رِسَالَةَ رَبِّهِ، وَصَدَعَ بِأَمْرِهِ، وَأَدَّى الْحَقَّ الَّذِى عَلَيْهِ، وَتَوَفَّى فَقِيدًا مَحْمُودًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (١).

ص: ٣٤٢

١- (١) الكافي: ٥/٣٧٢/٤ [١] عن عبدالعظيم بن عبدالله [الحسنى].

۱۱۴۶. امام هادی علیه السلام - در خطبه اش - حمد از آن خداوندی است که به آنچه هست، آگاه است، پیش از آنکه کسی به دینش گردن نهد؛ و به راستی که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده برگزیده او، و دوست پسندیده، و مبعوث شده به هدایت است. او را در زمان نیامدن پیامبران و اختلاف ملتها و بریدگی راهها و کهنه شدن حکمت، و محو شدن نشانه های هدایت و شواهد فرستاد. او رسالت پروردگار را ابلاغ کرد و فرمانش را آشکار ساخت، و وظیفه ای که بر او بود، به انجام رسانید، و دنیا را ترک کرد، در حالی که محمود و پسندیده بود.

ر.ک: اسراء: ۳۱-۳۵، انعام: ۱۵۲، ممتحنه: ۱۲.

ص: ۳۶۳

قرآن، روزگار قبل از اسلام عرب را دوره جاهلیت نامیده است و این، از آن جهت است که در آن روزگار، به جای علم، جهل و به جای حق، یک سلسله آرای سفیهانه و باطلی بر آنان، حکومت می کرده است. قرآن، خصوصیات آنان را چنین بیان می کند:

يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ.

درباره خدا، گمانهای ناروا، همچون گمانهای [دوران] جاهلیت می بردند.

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ.

آیا خواستار حکم جاهلیت اند؟

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ.

آن گاه که کافران در دلها خود، تعصب [آن هم] تعصب جاهلیت ورزیدند.

وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى.

و مانند روزگار جاهلیت قدیم، زینتهای خود را آشکار مکنید.

جامعه عرب، در آن روزگار از طرف جنوب، همجوار حبشه بود و مردم حبشه، نصرانی بودند؛ از طرف مغرب به امپراتوری روم- که آنان نیز نصرانی بودند- منتهی می شد و از طرف شمال به ایران- که مجوسی بودند- محدود می گشت و در نواحی

دیگر، هند و مصر- که بت پرست بودند- قرار داشت.

در میان خود عربها نیز طوائفی از یهود زندگی می کردند. خود عربها دارای آیین بت پرستی بودند و اغلب با زندگی قبیلگی سیر می کردند. این اوضاع و شرایط، برای آنان یک جامعه بدوی و بی اساس که مخلوطی از آداب و رسوم یهود و نصاری و مجوس بود، به وجود آورده بود و مردم نیز در نادانی و بی خبری کامل به سر می بردند. خداوند [درباره آنها] چنین فرموده است:

وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ.

و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر] زمین می باشند، پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند. آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی کنند و جز به حدس و تخمین نمی پردازند.

این قبایل بیابانگرد، زندگی پستی داشتند؛ پیوسته گرفتار جنگ و غارت و چپاول اموال و تجاوز به نوامیس یکدیگر بودند و هیچ گونه امنیت و امانتداری و یا صلح و صفایی در بین آنان نبود؛ آن کس پیش می افتاد که چنگالی تیزتر می داشت و ریاست، از آن کسی بود که می توانست با زور ناحیه ای را تسخیر کند.

در بین مردان، فضیلت این بود که خونریزی کنند و تعصیب جاهلی داشته، متکبر و مغرور باشند؛ از ستمکاران پیروی نموده، حقوق ستمدیدگان را پایمال نمایند؛ ظلم و تجاوز کنند؛ قمار ببازند، و شرابخواری کرده، زنا کنند و مردار و خون و هسته خرما بخورند.

امّا زنان آنان هم از مزایای انسانی محروم بودند و به هیچ وجه مالک اراده و اعمال خود نبودند و به آنها ارث نمی رسید، مردان بی حساب زن می گرفتند؛ همان طور که یهود و بعضی از بت پرستها عادت داشتند. در عین حال، زنها خود را می آراستند و هر که را دوست می داشتند به خود می خواندند؛ زنا و بی ناموسی در

بین آنان رایج بود، و حتی زنهای شوهر دار هم آلوده بودند و بسا که در مراسم حج هم با بدن برهنه شرکت می کردند.

اما فرزندان آنها به پدران منتسب می شدند؛ ولی هنگام کودکی، از ارث محروم بودند و تنها فرزندان بزرگ، میراث را تصرف می کردند و از جمله چیزهایی که، آنان به ارث می بردند، زن شخص متوفاً بود و به طور کلی، دختران، چه صغیر و چه کبیر، و همچنین پسران صغیر، از ارث حقی نداشتند؛ مگر اینکه اگر کسی می مرد و فرزند صغیری از خود باقی می گذارد، اشخاص زورمند سرپرستی اموال یتیم را به عهده گرفته، اموال وی را می خوردند، و اگر این فرزند یتیم، دختر می بود، با او ازدواج کرده، اموالش را تصرف می کردند؛ سپس او را طلاق می دادند و رهایش می نمودند.

در این موقع، آن دختر، نه ثروتی می داشت که گذران زندگی کند، و نه کسی رغبت به ازدواج با او می کرد تا مخارجش را هم متحمل شود.

مسئله غضب حقوق ایتام، از بزرگ ترین حوادث شایع بین آنان بود؛ چه آنکه دائماً دست به گریبان جنگها و غارتها و چپاول بودند، و طبعاً قتل و کشتار زیاد و ماجرای یتیمان بی سرپرست، تکرار می شد.

از بدبختی های بزرگ فرزندان، یکی هم این بود که سرزمین های خراب و اراضی فقر و بی آب و علف، به سرعت گرفتار قحطی می شد و کار به جایی می رسید که مردم از ترس فقر و تنگدستی، فرزندان خود را می کشتند. و دختران را زنده به گور می کردند. بزرگ ترین خبر ناگوار، این بود که به کسی خبر دهند که زنش دختر زاییده است.

اما از نظر حکومت اگر چه در اطراف شبه جزیره عربستان، شاهانی حکومت می کردند که تحت الحمايه همسایگان زورمند و نزدیک خود بودند؛ مثل ایران برای نواحی شمال و روم برای نواحی مغرب و حبشه برای نواحی مشرق؛ بجز قسمتهای مرکزی، مانند مکه و یثرب و طائف و غیره، که در وضعیتی به سر می بردند که شبیه

جمهوری بوده؛ ولی جمهوری هم نبوده است و قبایل در بیابانها و حتی گاهی هم در شهرها توسط رؤسا و بزرگان قبیله اداره می شدند و گاهی هم این وضع، تبدیل به حکومت پادشاهی می شده است.

این هرج و مرج عجیبی بوده است که در بین هر جمعی از آنان، به صورتی جلوه می کرده و در هر ناحیه ای از سرزمین شبه جزیره عربستان، با آداب و مراسم عجیب و عقائد خرافی آنان، به وضعی در می آمده است گذشته از این، همه آنها گرفتار بلای بزرگ بی سواد بودن و تعلیم و تعلم، حتی در شهرهای آنان وجود نداشته است تا چه رسد به عشایر و قبائل.

تمام این احوال و اعمال و عادات و رسومی که برای آنان ذکر کردیم، از اموری هستند که از آیات قرآن و خطباتی که متوجه آنها شده است، به خوبی استفاده می شود.

تدبیر در آیات و خطباتی که نخست در مکه و سپس بعد از قدرت یافتن اسلام در مدینه نازل شد و اوصاف آنها را مورد بررسی قرار داده است؛ همچنین دقت در مذمت و سرزنش هایی که نسبت به آنان شده و مطالعه در نهی های شدید و ضعیفی که متوجه آنان گشته است. بزرگ ترین سند صحت مطالبی است که به آنان نسبت دادیم. گذشته از آنکه تاریخ نیز تمام این مطالب را ذکر کرده است و آنچه را هم که ما به موجب اجمال و اختصار آیات بیان نکردیم، به طور مفصل تذکر می دهد.

مختصرترین کلمه ای که به خوبی همه این امور را می رساند، همان است که قرآن این دوره را به نام دوره جاهلیت نامگذاری کرده است و تنها همین تعبیر مختصر، تمام آن معانی دامنه دار را در بردارد. این وضع عرب در آن روزگار بود.

أ: عِبَادَةُ غَيْرِ اللَّهِ

الكتاب

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا
(١).

ب: جَعَلَ الْوَالِدِ لِلَّهِ

وَ يُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا * مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لَا لِآبَائِهِمْ كَثُرَتْ كَلِمَةٌ تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (٢) (٣).
وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (٤).

أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا (٥).

أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَ لَكُمْ الْبُنُونَ (٦).

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى * وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى * أَلَكُمْ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنثَى * تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى (٧) (٨).

* الحديث

١١٤٧-رسول الله صلى الله عليه و آله: قال الله: كَذَّبَنِي ابْنُ آدَمَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ ذِكْرٌ، وَ شَتَمَنِي وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ ذِكْرٌ. فَأَمَّا تَكْذِيبُهُ إِيَّايَ
فَزَعَمَ أَنِّي لَا أَقْدِرُ أَنْ أَعِيدَهُ كَمَا كَانَ، وَأَمَّا شَتْمُهُ

ص: ٣٤٨

١- (١) الفرقان: ٣. [١]

٢- (٢) الكهف: ٤ و ٥. [٢]

٣- (٣) قوله تعالى: «وَ يُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» وَ هُمْ عَامَّةُ الْوَثْنِيِّينَ الْقَائِلِينَ بِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ أَبْنَاءُ أَوْ بَنَاتُ لَهُ، وَرَبَّمَا قَالُوا
بِذَلِكَ فِي الْجَنِّ وَ الْمَصْلُوحِينَ مِنَ الْبَشَرِ، وَ النَّصَارَى الْقَائِلِينَ بِأَنَّ الْمَسِيحَ ابْنَ اللَّهِ، وَ قَدْ نَسَبَ الْقُرْآنُ إِلَى الْيَهُودِ أَنَّهُمْ قَالُوا: عَزِيرُ ابْنِ
اللَّهِ. تَفْسِيرُ الْمِيزَانِ: ٢٣٨/١٣، [٣] وَ رَاجِعُ: تَفْسِيرُ الْقَمَى: ٣٠/٢؛ [٤] تَفْسِيرُ الطَّبْرِيِّ: ٩/الجزء ١٥/١٩٣، [٥] تَفْسِيرُ الدَّرِّ الْمَنْشُورِ: ٣٣٤/٣. [٦]

٤- (٤) النحل: ٥٧. [٧]

٥- (٥) الإسراء: ٤٠. [٨]

٦- (٦) الطور: ٣٩. [٩]

٧- (٧) النجم: ١٩-٢٢. [١٠]

٨- (٨) قال الكلبي في كتاب الأصنام: [١١] كانت قريش تطوف بالكعبة وتقول: واللائتِ والعزى ومناه الثالثه الأخرى! فإنهنّ الغرائق العلى وإن شفاعتهنّ لترتجى! كانوا يقولون: بنات الله (عزوجلّ عن ذلك!) وهنّ يشفعنّ إليه. فلما بعث الله رسوله أنزل عليه: «أَفَرَأَيْتُمْ... إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَاءَ مَثَلُهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ». (الأصنام: ٣٤، [١٢] وراجع: تفسير القمى: ٣٣٨/٢). [١٣] والغرائق: الأصنام، [١٤] وهى فى الأصل الذكور من طير الماء (النهايه: ٣/٣٦٤). [١٥]

الف: عبادت غیر خدا

قرآن

و به جای او، خدایانی برای خود گرفته اند که چیزی را خلق نمی کنند و خود، خلق شده اند و برای خود؛ نه زبانی در اختیار دارند و نه سودی را، و نه مرگی را در اختیار دارند و نه حیاتی و نه رستاخیزی را.

ر.ک: اعراف: ۱۹۱-۱۹۵، سبأ: ۲۲.

ب: فرزند قرار دادن برای خداوند

و تا کسانی را که گفته اند: خداوند فرزندی گرفته است، هشدار دهد. نه آنان و نه پدرانشان به این [ادّعا]، دانشی ندارند. بزرگ سخنی است که از دهانشان برمی آید؛ [آنان] جز دروغ نمی گویند.

و برای خدا دخترانی می پندارند؛ منزّه است او؛ و برای خودشان آنچه را میل دارند [قرار می دهند]. آیا [پنداشتید که] پروردگارتان شما را به [داشتن] پسران اختصاص داده و خود از فرشتگان، دخترانی برگرفته است؟ حَقّاً که شما سخنی بس بزرگ می گویند.

آیا خدا را دختران است و شما را پسران؟

به من خبر دهید از لایم و عَزّی، و منات، آن سومین دیگر. آیا [به خیالتان] برای شما پسران است و برای او دختر؟ در این صورت، این تقسیم نادرستی است.

ر.ک: انعام: ۱۰۰ و ۱۰۱، صافات: ۱۴۹-۱۵۴، زخرف: ۱۶.

حدیث

۱۱۴۷. پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند فرمود: فرزند آدم، مرا تکذیب کرد، با اینکه این حق را نداشت؛ مرا دشنام داد، با آنکه چنین حقی نداشت؛ اما تکذیب من آن بود که گمان می کرد که نمی توانم او را آن گونه [که در دنیا بود]، بازگردانم؛ و اما

ص: ۳۶۹

إِيَّاي فَقَوْلُهُ: «لِي وَلَدٌ»، فَسُبْحَانِي أَنْ أَتَّخِذَ صَاحِبَهُ أَوْ وَلَدًا (١).

١١٤٨-مُجَاهِدٌ: قَالَ كُفَّارُ قُرَيْشٍ: الْمَلَائِكَةُ بَنَاتُ اللَّهِ، وَأُمَّهَاتُهُمْ بَنَاتُ سَرَوَاتِ (٢) الْجِنِّ (٣).

١١٤٩-ابْنُ عَبَّاسٍ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ... الْآيَةَ-: يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ، تَرْضَوْنَهُنَّ لِي وَلَا تَرْضَوْنَهُنَّ لَأَنْفُسِكُمْ. وَذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا وُلِدَ لِلرَّجُلِ مِنْهُمْ جَارِيَةٌ أَمْسَكَهَا عَلَى هَوْنٍ أَوْ دَسَّهَا فِي التُّرَابِ وَهِيَ حَيَّةٌ (٤).

ج: جَعَلَ الْجِنُّ شُرَكَاءَ لِلَّهِ

الكتاب

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنِّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (٥).

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَ هَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرَهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (٦).

د: جَعَلَ النَّسَبَ بَيْنَ اللَّهِ وَالْجِنِّ

وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةَ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (٧) (٨).

ه: تَحْرِيمُ بَعْضِ الْأَنْعَامِ

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَ حَلَالاً قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (٩).

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالاً طَيِّباً وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُفْرَكُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ إِنَّما حَرَّمَ

ص: ٣٧٠

١- (١) صحيح البخارى: ٤/١٦٢٩/٤٢١٢ عن ابن عباس وص ١٩٠٣/٤٦٩٠، سنن النسائي: ٤/١١٢، مسند ابن حنبل: ٣/١٩٩/٨٢٢٧ و ص ٨٦١٨/٢٦٤٤ كلها عن أبي هريره نحوه.

٢- (٢) سروات الجن: أى أشرافهم (النهاية: ٢/٣٦٣).

٣- (٣) صحيح البخارى: ٣/١٢٠٠، وراجع تفسير الطبرى: ١٢/الجزء ١٠٨/٢٣. [١]

٤- (٤) تفسير الطبرى: ٨/الجزء ١٢٣/١٤، [٢] تفسير الدر المنثور: ٥/١٣٨ [٣] وفيه «يرضونهن له ولا يرضونهن لأنفسهم».

٥- (٥) الأنعام: ١٠٠. [٤]

٦- (٦) سبأ: ٤٠ و ٤١. [٥]

٧- (٧) الصافات: ١٥٨. [٦]

٨- (٨) اختلفت أقوال المفسرين في تعيين هذا النسب؛ فابن عبيداس يذهب إلى أنها تختص بثلاثة أحياء من قريش وهم: سليم، وخزاعة، وجهينه، حيث يقولون: صاهر إلى كرام الجن. ونقل عن ابن عباس أيضًا: زعم أعداء الله أنه تبارك وتعالى وإبليس أخوان. وطبقًا لنقل بعض المفسرين أن جماعه من العرب يعتبرون الجن ملائكة، وأن الملائكة هم بنات الله! لكن الذى يقوى فى النظر هو أن الآيه عامه وهى تشمل كل العلاقات حتى العلاقه النسبيّه، راجع: تفسير الدر المنثور: ١٣٣/٧، تفسير الطبرى: ١٢/ الجزء ١٠٨/٢٣؛ [٧] تفسير الميزان: ١٧٣/١٧، [٨] تفسير نمونه: ١٧٤/١٩ [٩] وص ٢٢٢ ح ١١٢٩.

٩- (٩) يونس: ٥٩. [١٠]

دشنامش این بود که برای من، فرزند قرار داد. منزّه ام از اینکه همسر یا فرزندی داشته باشم.

۱۱۴۸. مجاهد: کافران قریش می گفتند: فرشتگان، دختران خدایند و مادرانشان، دختران بزرگان پریان اند.

۱۱۴۹. ابن عباس -در تفسیر آیه «و برای خدا دخترانی قرا می دهند»-: «برای خدا دخترانی را قرار می دهند»، [یعنی] آنان را برای من [خداوند] می پسندید و برای خود نمی پسندید؛ زیرا در جاهلیت هنگامی که دختری برای کسی به دنیا می آمد، او را با سبکی و خواری نگاه می داشتند یا زنده به گورش می کردند.

ج: جن را شریک خداوند قرار دادن

و برای خدا شریکانی از جن قرار دادند، با اینکه خدا آنها را خلق کرده است؛ و برای او، بی هیچ دانشی، پسران و دخترانی تراشیدند. او پاک و برتر است، از آنچه وصف می کنند.

و [یاد کن] روزی را که همه آنان را محشور می کند. آن گاه به فرشتگان می فرماید:

«آیا اینها بودند که شما را می پرستیدند؟». می گویند: «منزّهی تو. سرپرست ما تویی نه آنها؛ بلکه جنیان را می پرستیدند؛ بیشترشان به آنها اعتقاد داشتند».

د: اعتقاد به خویشاوندی خدا با جن

و میان خدا و جنها پیوندی انگاشتند، و حال آنکه جنیان نیک دانسته اند که [برای حساب پس دادن] خودشان احضار خواهند شد.

ه: برخی چارپایان را حرام کردن

بگو: به من خبر دهید، آنچه از روزی که خدا برای شما فرود آورده. [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی] را حلال گردانیده اید؟ بگو: آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می بندید؟

پس از آنچه خدا شما را روزی کرده است، حلال [و] پاکیزه بخورید، و نعمت خدا را -اگر تنها او را می پرستید- شکر گزارید. جز این نیست که [خدا]، مردار و خون و گوشت خوک و

عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنْزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَ لَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (١).

وَ قَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَزَعِمِهِمْ وَ أَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَ أَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ وَ قَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا وَ مُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا وَ إِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (٢).

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَ لَا سَائِبَةٍ وَ لَا وَصِيلَةٍ وَ لَا حَامٍ وَ لَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (٣).

* الحديث

١١٥٠- الإمام الصادق عليه السلام: البحيرة إذا ولدت وولدت ولدها بوجرت (٤).

١١٥١- عنه عليه السلام - في قول الله تعالى: مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَ لَا سَائِبَةٍ وَ لَا وَصِيلَةٍ وَ لَا حَامٍ -: إِنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ كَانُوا إِذَا وَلَدَتِ النَّاقَةَ وَ لَدَيْنِ فِي بَطْنٍ وَاحِدٍ قَالُوا:

وَ صَلَّتْ، فَلَا يَسْتَحِلُّونَ ذَبْحَهَا وَ لَا أَكْلَهَا، وَإِذَا وَلَدَتْ عَشْرًا جَعَلُوهَا سَائِبَةً، وَ لَا يَسْتَحِلُّونَ ظَهْرَهَا وَ لَا أَكْلَهَا، وَ الْحَامُ: فَحْلُ الْإِبِلِ لَمْ يَكُونُوا يَسْتَحِلُّونَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَنَّهُ لَمْ يُحَرِّمْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ (٥) (٦).

ص: ٣٧٢

١- (١) النحل: ١١٤-١١٦. [١]

٢- (٢) الأنعام: ١٣٨ و ١٣٩. [٢]

٣- (٣) المائدة: ١٠٣. [٣]

٤- (٤) تفسير العياشي: ٢١٥/٣٤٨/١ [٤] عن عمّار بن أبي الأحوص.

٥- (٥) معاني الأخبار: ١/١٤٨، تفسير العياشي: ٢١٣/٣٤٧/١ [٥] كلاهما عن محمّد بن مسلم، وراجع تفسير مجمع البيان: ٣/٣٩٠، تفسير التبيان: ٤/٤١، تفسير القمّي: ١/١٨٨. [٦]

٦- (٦) قال الشيخ الصدوق في معاني الأخبار بعد ذكره للحديث الشريف: «وقد روى أنّ البحيرة الناقه إذا أنتجت خمسها أبطن، فإن كان الخامس ذكرًا نحروه فأكله الرجال والنساء، وإن كان الخامس انثى بحروا اذنها أى شقوه، وكانت حرامًا على النساء والرجال لحمها ولبنها، وإذا مات حلت للنساء. والسائبة البعير يسيب بنذر يكون على الرجل إن سلمه الله عزّ وجلّ من مرض أو بلغه منزله أن يفعل ذلك. والوصيلة من الغنم كانوا إذا ولدت الشاه سبعة أبطن، فإن كان السابع ذكرًا ذبح فأكل منه الرجال والنساء، وإن كانت انثى تركت في الغنم، وإن كان ذكرًا وانثى قالوا: وصلت أخاها فلم تذبح، وكان لحومها حرامًا على النساء إلّا أن يكون يموت منها شيء فيحلّ أكلها للرجال والنساء. والحام الفحل إذا ركب ولد ولده قالوا: قد حمى ظهره. وقد يروى أنّ الحام هو من الإبل إذا أنتج عشرة أبطن، قالوا: قد حمى ظهره فلا يركب ولا يمنع من كلاء ولا ماء (معاني الأخبار: ١/١٤٨).

آنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام گردانیده است. [یا این همه،] هر کس که [به خوردن آنها] ناگزیر شود و سرکش و زیاده خواه نباشد، قطعاً خدا آمرزندهٔ مهربان است؛ و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد، مگوئید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ بندید؛ زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند، رستگار نمی شوند.

و به زعم خودشان گفتند: «اینها دامها و کشتزار [های] ممنوع است که جز کسی که ما بخواهیم، نباید از آن بخورد؛ و دامهایی است که [سوار شدن بر] پشت آنها حرام شده است؛ و دامهایی [داشتند] که [هنگام ذبح،] نام خدا را بر آن [ها] نمی بردند، به صرف افترا بر [خدا]. بزودی [خدا] آنان را به خاطر آنچه افترا می بستند، جزا می دهد.

و گفتند: آنچه در شکم این دامهاست، اختصاص به مردان ما دارد و بر همسران ما حرام شده است، و اگر [آن جنین] مرده باشد، همهٔ آنان [از زن و مرد] در آن شریک اند.

بزودی [خدا] توصیف آنان را سزا خواهد داد؛ زیر او حکیم داناست.

خدا [چیزهایی ممنوعی از قبیل: [بحیره [ماده شتری که پنج بار زاییده] و سائبه [ماده شتری که دوازده بار زاییده] و وصیله [ماده گوسفندی که هفت بار بچه آورده] و حام [حیوان نری که برای آبستن کردن حیوانات ماده از آن استفاده می شد] قرار نداده است؛ ولی کسانی که کفر ورزیدند، بر خدا دروغ می بندند، و بیشترشان تعقل نمی کنند.

حدیث

۱۱۵۰. امام صادق علیه السلام: هنگامی که شتر ماده بزاید و فرزند او هم بزاید، بحیره نامیده می شود.

۱۱۵۱. امام صادق علیه السلام - در تفسیر سخن خداوند که: «خدا [چیزهایی ممنوع از قبیل: [بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداده] - مردمان جاهلی، شتر ماده ای را که دو قلو بزاید، «وصیله» می دانستند؛ از این رو، کشتن و خوردن آن را جایز نمی شمردند؛ و اگر ده بچه می زایید، آن را «سائبه» می نامیدند و سواری گرفتن از آن و خوردن آن را حلال نمی دانستند؛ و «حام»، حیوان نری بود [که برای آبستن کردن حیوانات ماده از آن استفاده می شد] که آن را نیز حلال نمی دانستند. سپس خداوند، آیه نازل کرد که هیچ یک از اینها را حرام نکرده است.

ص: ۳۷۳

جهالت عمیق اعراب پیش از اسلام، زمینهٔ سودجویی سران و شیوخ آنان را فراهم آورده بود. طاغوت‌های جاهلی، در دوران فترت رسولان الهی، با نام سنت‌های دینی و رسوم اجتماعی، از احساسات پاک مردم، سوء استفاده می کردند و در جهت تأمین منافع خود، بدعت‌هایی را بنا نهادند. یکی از آنان که تاریخ، او را به نام عمرو بن لحي می شناسد، بر یکی از مهمترین دارایی های عرب، یعنی شتر دست نهاد و احکامی را برای آن وضع کرد و به صورت سنتی مقدس در آورد.

در نتیجهٔ این بدعت، استفاده از چهار دسته شتر محدود گشت. این چهار دسته که به نام «بحیره»، «سائبه»، «وصیله» و «حام» خوانده می شدند، به معانی متفاوت، ولی متقارب، تفسیر شده اند؛ (۱) اما همهٔ آنها در این نکته مشترک اند که برای این شتران، حرمتی خود ساخته قائل شده و استفاده از شیر و گوشت و پشم و قدرت حمل این چهار دسته، برای بسیاری حرام و برای بعضی و از جمله متوکلان و خدمتگزار بتها

ص: ۳۷۴

۱- (۱). برخی معانی این الفاظ در متن و پاورقی آمد و برای اطلاع از معانی دیگر به کتب تفسیری مراجعه کنید. ر.ک: از جمله تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۹۰؛ [۱] تفسیر التبیان، ج ۴، ص ۴۱؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۵۶؛ تفسیر الطبری، ج ۵، جزء ۷، ص ۸۶؛ تفسیر الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۱۱ و نیز سیرهٔ ابن هشام، ج ۱، ص ۹۱.

حلال خوانده می شد.

پیوند این بدعت و دیدگاه تحقیرآمیز اعراب جاهلی به زن، موجب تشدید و غلظت این حکم بر زنان شد و آنان، فقط در صورت مردار شدن شتر، حق خوردن گوشت آن را پیدا می کردند. این حرمت تخیلی، دست متولیان و خدمتگزاران بتها را در استفاده بی محابا از مرتعها و آب چشمه ها و چاههای کمیاب عربستان باز می گذاشت؛ همچنین موجب می گشت که شتران را برای شکرگزاری و یا برآورده شدن حاجات، نذر بتهای سنگی و متولیان آن کنند.

قرآن مجید با چهار آیه کریم فوق به پیکار با این بدعت جاهلی برخاست و در جهت مبارزه با بت و بت پرستی و انهدام سنتهای پوشالی گره خورده به آن، ادعای آنان را افتزایی بیش ندانسته، چهره متولیان و بت پرستان و بت سازان را افشا کرده و اعلان نموده است که تحلیل و تحریم چارپایان منحصرأ در اختیار خدای سبحان است و او این چهار دسته را-درست بر خلاف عقیده جاهلانۀ اعراب-حرام ندانسته و مردار و هر آنچه را برای بتها و غیر خدا سر می برند، حرام کرده است.

ص: ۳۷۵

و:تقسيم الحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ بَيْنَ اللَّهِ وَالْأَصْنَامِ

الكتاب

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (١).

وَ قَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِرِعْمِهِمْ وَ أَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَ أَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (٢).

وَ يَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ (٣).

ص: ٣٧٦

١- (١) الأنعام: ١٣٨، ١٣٦. [١]

٢- (٢) الأنعام: ١٣٨، ١٣٦. [٢]

٣- (٣) النحل: ٥٦. [٣]

قرآن

و [مشرکان] برای خدا از آنچه کشت و دامها که آفریده است، سهمی گذاشتند، و به پندار خودشان گفتند: این، ویژه خداست و این، ویژه بتان ما. پس آنچه خاص بتانشان بود به خدا نمی رسید، و [الی] آنچه خاص خدا بود، به بتانشان می رسید؛ چه بد داوری می کنند.

و به زعم خودشان گفتند: اینها دامها و کشتزار [های] ممنوع است که جز کسی که ما بخواهیم، نباید از آن بخورد، و دامهایی است که [سوار شدن بر] پشت آنها حرام شده است؛ و دامهایی [داشتند] که [هنگام ذبح]، نام خدا را بر آن [ها] نمی بردند، به صرف افترا بر [خدا] به زودی [خدا] آنان را به خاطر آنچه افترا می بستند، جزا می دهد.

و از آنچه به ایشان روزی دادیم، نصیبی برای آن [خدایانی] که نمی دانند [چیست]، می نهند. به خدا سوگند که از آنچه دروغ بر می بافتید، حتماً سؤال خواهید شد.

بیان:

عقیده جاهلانه به شریکان متعدد (اصنام) برای خداوند، اعراب را بر آن می داشت تا به بنای بتکده و تأمین معاش خدمتگزاران آنها روی آورده، آنان را شریک زندگی خود قرار دهند و در دارایی عمده خود، «دام و زراعت» را با آنان تقسیم کنند و نصیبی را برای آنان در کنار سهم خداوند، معین کنند؛ سهم خداوند را به مصارف عمومی، همچون اطعام مهمانان و در راه ماندگان می رساندند و نصیب اصنام را در اختیار خدمتگزاران بتها می گذاردند.

افزون بر این، خدمتگزاران پر طمع و حریص بتکده ها، هر گاه آفتی به زراعت می رسید و یا رشد کمتری می کرد و یا با نصیب خداوند مخلوط می گشت، با ترفند مکارانه «خدا غنی است»، سهم خود را به تمام و کمال، استیفا می کردند و کسری آن را از سهم خداوند، جبران می کردند و هیچ گاه در جهت جبران سهم خداوند از سهم اصنام بر نمی آمدند. این کاهش و افزونی در محصول، گاه نتیجه ترفندهای پیشین بود؛ بدین گونه که هنگام آبیاری، اگر آب زمینی که نصیب خداوند در آن کشت شده بود، به زمین اصنام می رفت، جلوی آن را نمی گرفتند؛ اما در حالت عکس آن، آب را می بستند.

سنت پوشالی تقسیم و شریک، در دام نیز جریان داشت که در بیان فصل پیشین به آن اشاره شد.

١١٥٢- الإمام الصادق عليه السلام: كَانَتِ الْعَرَبُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ عَلَى فِرْقَتَيْنِ: الْحِجَلِّ وَالْحُمْسِ، فَكَانَتِ الْحُمْسُ قُرَيْشًا، وَكَانَتِ الْحِجَلُّ سَائِرَ الْعَرَبِ، فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَ الْحِجَلِّ إِلَّا وَلَهُ حَرَمٌ مِنَ الْحُمْسِ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَرَمٌ مِنَ الْحُمْسِ لَمْ يُتْرَكْ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ إِلَّا عُرْيَانًا.

وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَرَمِيًّا لِعِيَاضِ بْنِ حِمَارِ الْمُجَاشِعِيِّ، وَكَانَ عِيَاضٌ رَجُلًا عَظِيمَ الْخَطَرِ، وَكَانَ قَاضِيًا لِأَهْلِ عُكَاظٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَكَانَ عِيَاضٌ إِذَا دَخَلَ مَكَّةَ أَلْقَى عَنْهُ ثِيَابَ الدُّنُوبِ وَالرَّجَاسَةِ وَأَخَذَ ثِيَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيُطَهِّرَهَا فَلَبَسَهَا وَطَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ يَرُدُّهَا عَلَيْهِ إِذَا فَرَغَ مِنْ طَوَافِهِ.

فَلَمَّا أَنْ ظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِيَاضٌ بِهَيْدِيَّةٍ فَأَبَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَقْبَلَهَا وَقَالَ: يَا عِيَاضُ، لَوْ أَسَلَمْتَ لَقَبِلْتُ هَيْدِيَّتَكَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَيْبَى لِي زَيْدَ (١) الْمُشْرِكِينَ. ثُمَّ إِنَّ عِيَاضًا بَعْدَ ذَلِكَ أَسْلَمَ وَحَسَنَ إِسْلَامُهُ فَأَهْدَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَيْدِيَّةً فَقَبِلَهَا مِنْهُ (٢).

١١٥٣- عنه عليه السلام: كَانَ سُنَّةً فِي الْعَرَبِ فِي الْحِجَجِ أَنَّهُ مَنْ دَخَلَ مَكَّةَ وَطَافَ بِالْبَيْتِ فِي ثِيَابِهِ لَمْ يَحِلَّ لَهُ إِسْأَكُهَا، وَكَانُوا يَتَصَيَّدُونَ بِهَا وَلَا يَلْبَسُونَهَا بَعْدَ الطَّوَافِ، وَكَانَ مَيْنَ وَافِي مَكَّةَ يَسْتَعِيرُ ثَوْبًا وَيَطُوفُ فِيهِ ثُمَّ يَرُدُّهُ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ عَارِيَةً أَكْتَرَى ثِيَابًا، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ عَارِيَةً وَلَا كِرَاءً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا ثَوْبٌ وَاحِدٌ طَافَ بِالْبَيْتِ عُرْيَانًا. فَجَاءَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الْعَرَبِ وَسِيمَةٌ جَمِيلَةٌ فَطَلَبَتْ ثَوْبًا عَارِيَةً أَوْ كِرَاءً فَلَمْ تَجِدْهُ، فَقَالُوا لَهَا: إِنْ طُفِتِ فِي ثِيَابِكَ احْتَجَبَتْ أَنْ تَتَصَيَّدَ بِهَا، فَقَالَتْ: وَكَيْفَ أَتَصَيَّدُ بِهَا وَلَيْسَ لِي غَيْرُهَا؟! فَطَافَتْ بِالْبَيْتِ عُرْيَانَةً،

١- (١) الزَّيْدُ: الرِّفْدُ وَالْعَطَاءُ (النِّهَايَةُ: ٢/٢٩٣).

٢- (٢) الكافي: ٣/١٤٢/٥ [١] عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، وَرَاجِعَ تَفْسِيرِ الدَّرِّ الْمُنْتَوَرِ: ٣/٤٤٠.

۱۱۵۲. امام صادق علیه السلام: مردم در جاهلیت دو گروه بودند: حِل و حُمَس. حُمَس، همان قریش بودند و حِل، سایر طوایف عرب. هر یک از حِل، باید پناهی از حُمَسیان می داشت [تا لباسش را به عاریت گیرد]؛ و گرنه می بایست برهنه بر گرد خانه طواف کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله پناه دهنده عیاض بن حمار مجاشعی بود. عیاض، مردی دارای منزلت بزرگ بود و در جاهلیت، قاضی اهل عکاظ بود. او هرگاه که وارد مکه می شد، لباسهای گناه آلود خود را کنار می گذاشت و لباس پیامبر صلی الله علیه و آله را چون پاک بود، می گرفت و می پوشید و طواف می کرد و پس از طواف، آن را برمی گرداند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث شد، عیاض هدیه ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد؛ ولی ایشان نپذیرفت و گفت: ای عیاض! اگر مسلمان شوی، هدیه ات را قبول می کنم؛ به راستی که خداوند، بخششش مشرکان را بر من نمی پسندد. پس از آن، عیاض اسلام آورد و مسلمانی اش نیکو شد و هدیه ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و ایشان نیز پذیرفت.

۱۱۵۳. امام صادق علیه السلام: در میان عرب، سنتی بود که هر کس وارد مکه می شد و با لباسش طواف می کرد، جایز نبود آن لباسها را نگه دارد؛ بلکه آن را دیگر نمی پوشید و صدقه می داد. کسانی که وارد مکه می شدند لباسی عاریه می گرفتند و پس از طواف بازمی گرداندند؛ و اگر لباس عاریه پیدا نمی شد، اجاره می کردند و اگر هم این میسر نمی شد و جز یک لباس نداشتند، برهنه طواف می کردند.

زنی عرب که زیبا و خوبرو بود، وارد مکه شد و لباس عاریه ای و اجاره پیدا نکرد. بدو گفتند: «اگر در لباس طواف کنی، باید آن را صدقه دهی».

زن گفت: «چگونه صدقه دهم با اینکه لباسی دیگر ندارم؟». پس برهنه طواف کرد و مردم به تماشا پرداختند. پس او با یک دست جلو و با دستی

وَأَشْرَفَ عَلَيْهَا النَّاسُ فَوَضَعَتْ إِحْدَى يَدَيْهَا عَلَى قُبُلِهَا وَالْآخَرَى عَلَى دُبُرِهَا، فَقَالَتْ مُرْتَجِزَةً:

الْيَوْمَ يَبْدُو بَعْضُهُ أَوْ كُلُّهُ فَمَا بَدَأَ مِنْهُ فَلَا أَحِلُّهُ

فَلَمَّا فَرَعَتْ مِنَ الطَّوَافِ حَطَبَهَا جَمَاعَةً فَقَالَتْ: إِنَّ لِي زَوْجًا (١).

ح: إنكارُ المعادِ

الكتاب

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَنْدِرُ مِنَ السَّاعَةِ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُشْتَقِقِينَ وَيَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ذَلِكَُمْ بِأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَعَزَّتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (٢).

ص: ٣٨٠

١- (١) تفسير القمى: ٢٨١/١ [١] عن أبي الصباح الكناني؛ وراجع أخبار مكة للأزرقي: ١٨١/١ و ١٨٢.

٢- (٢) الجاثية: ٣١-٣٥. [٢]

پشت خود را پوشانند و چنین رجز خوانند: امروز بعضی از عورت یا تمامش آشکار می شود و آنچه آشکار شد، آن را حلال نمی دانم.

پس از آنکه طواف را تمام کرد، گروهی از او خواستگاری کردند، ولی زن گفت همسر دارم.

ح: انکار رستاخیز

قرآن

و اما کسانی که کافر شدند، [بدانها می گویند:] پس مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد و [لی] تکبر نمودید و مردمی بدکار بودید؟ و چون گفته شد: وعده خدا راست است و شکی در رستاخیز نیست؛ گفتید: ما نمی دانیم رستاخیز چیست؛ جز گمان نمی ورزیم و ما یقین نداریم؛ و [حقیقت] بدیهایی که کرده اند، بر آنان پدیدار می شود و آنچه را که بدان ریشخند می کردند، آنان را فرو می گیرد و گفته می شود: همان گونه که دیدار امروزتان را فراموش کردید، امروز شما را فراموش خواهیم کرد، و جایگاهتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود.

پژوهشی در عقاید جاهلیت

اعراب زمان جاهلیت، در زمانی که آمدن رسول و وحی به تأخیر افتاده بود، به وادی ضلالت فرو رفته، حیران و سرگردان و دچار تشّت مذهبی و فکری بودند.

متن ذیل به نحله های عمده آنان اشاره ای کوتاه دارد:

۱- به خدا و معاد معتقد نبودند و هستی را محدود به همین دنیا می پنداشتند و می گفتند: وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ. ۱ غیر از زندگانی دنیای ما [چیزی دیگری] نیست. می میریم و زنده می شویم و ما را جز طبیعت، هلاک نمی کند.

ص: ۳۸۱

۲- معاد را باور نداشتند؛ ولی از احتجاج خداوند در آیه «وَ إِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ» ۱ «و چون گفته شد: وعده خدا راست است و شکی در رستاخیز نیست، گفتید: ما نمی دانیم رستاخیز چیست». و نیز آیه «وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» ، (۱) «و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد. گفت:

چه کسی این استخوانها را که چنین پوسیده است، زندگی می بخشد؟ بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد، و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست».

می توان استفاده کرد که به منشیء نخستین عالم معتقد بودند و به تعبیر حدیث، خدا را می پذیرفتند؛ ولی

«لا يرجون من الله ثواباً ولا يخافون الله منه عقاباً». (۲) به پاداش خداوند امید نداشتند و از کیفر او نمی هراسیدند.

۳- خداوند را همراه با شریکانی برای او می پذیرفتند، شریکانی که گاه از ملائکه و جنیان بود و گاه از بتها و شیاطین. این شریک، گاه در اصل خلقت دخالت داده می شد و گاه در تدبیر امور؛ و یا او را به موجودات مادی تشبیه می کردند و یا یکی از همان موجودات مادی را به عنوان خدای جهان می پرستیدند؛ موجوداتی همچون کرات آسمانی، حیوانات و درختان. این عقیده که با دسته قبل اشتراک هم داشته اند، بیشترین تعداد را در عربستان جاهلی داشته اند:

ولا يؤمن أكثرهم بالله إلا وهم مشركون. (۳) بیشتر آنان ایمانشان به شرک آلوده بود.

۴- اهل کتاب، شامل یهودیت و نصرانیت نیز در بعضی مناطق جزیره العرب

ص: ۳۸۲

۱- (۲). سورة يس، آیه ۷۸-۷۹. [۱]

۲- (۳). الکافی، ج ۱، ص ۶۱ (ح ۵۷). [۲]

۳- (۴). الغارات، ج ۱، ص ۳۰۳. [۳]

وجود داشتند که از جمله دلایل تاریخی آن، آیه مباهله (۱) است که بر وجود علما و مردم مسیحی که در نجران (در سمت جنوب مدینه) می زیسته اند، دلالت می کند؛ و نیز جنگهای بزرگ صدر اسلام که در آن، یهودیان نقش اساسی داشتند؛ مثل غزوه احزاب (خندق) و کشمکشهای بعد از آن (بنی قینقاع و بنی قریظه) تا خیبر.

۵- افرادی نیز مجوسی و صابی بوده اند که قابل توجه نبوده اند.

۶- دسته آخر، همان معتقدان راستین دین حنیف ابراهیم بوده اند که قابل شمارش اند و اسامی آنها را می آوریم.

۱- ابو طالب (عموی حضرت محمد صلی الله علیه و آله) ۱۲- عامر بن ضرب عدوانی

۲- ابو قیس صرمه بن ابی انس ۱۳- عبدالطانجه بن ثعلب بن وبره بن قضاعه

۳- ارباب بن رثاب ۱۴- عبدالله قضاعی

۴- اسعد ابو کرب حمیری ۱۵- عبدالله (پدر حضرت محمد صلی الله علیه و آله)

۵- امیه بن ابی صلت ۱۶- عبدالمطلب (جدّ حضرت محمد صلی الله علیه و آله)

۶- بحیرای راهب ۱۷- عبید بن ابرص اسدی

۷- خالد بن سنان عبسی ۱۸- علاف بن شهاب تمیمی

۸- زهیر بن ابی سلمی ۱۹- عمیر بن جندب جهنی

۹- زید بن عمرو بن نفیل بن عبدالعزی ۲۰- کعب بن لؤی بن غالب

۱۰- سوید بن عامر مصطلقی ۲۱- ملتسم بن امیه کنانی

۱۱- سیف بن ذی یزن ۲۲- وکیع بن زهیر ایادی

ص: ۳۸۳

۱- (۱) (سوره آل عمران، آیه ۶۱).

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ (١).

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يُحِضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (٢).

* الحديث

١١٥٤-رسول الله صلى الله عليه و آله: مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصِيَّةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ (٣).

١١٥٥-عنه صلى الله عليه و آله: مَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةِ عُمِّيِّهِ (٤) يَغْضَبُ لِعَصْبَتِهِ، أَوْ يَدْعُو إِلَى عَصْبَتِهِ، أَوْ يَنْصُرُ عَصْبَتَهُ، فَقُتِلَ، فَقَتَلَهُ جَاهِلِيَّةٌ (٥).

١١٥٦-عنه صلى الله عليه و آله: إِنَّ اللَّهَ أَذْهَبَ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَكَبَّرَهَا بِآبَائِهَا، كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَحَوَاءَ كَطَفِّ (٦) الصَّاعِ بِالصَّاعِ، وَإِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ، فَمَنْ أَتَاكُمْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَأَمَانَتَهُ فَرُوجُهُ (٧).

١١٥٧-الإمام الباقر عليه السلام: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَفَاخُرَهَا بِآبَائِهَا. أَلَا إِنَّكُمْ مِنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآدَمَ مِنْ طِينٍ، أَلَا إِنَّ خَيْرَ عِبَادِ اللَّهِ عَبْدٌ أَتَقَاهُ، إِنَّ الْعَرِيَّةَ لَيْسَتْ بِأَبٍ وَالِدٍ وَلَكِنَّهَا لِسَانٌ نَاطِقٌ، فَمَنْ قَصَرَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُبْلَغْ حَسْبُهُ (٨).

١١٥٨-الإمام علي عليه السلام: أَطْفَنُوا مَا كَمَنَّ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصِيَّةِ وَأَحْقَادِ

ص: ٣٨٤

١- (١) الفتح: ٢٦. [١]

٢- (٢) الماعون: ١-٣، [٢] وقال علي بن إبراهيم في تفسيره: نزلت في أبي جهل وكفار قريش (تفسير القمى: ٢/٤٤٤). [٣]

٣- (٣) الكافي: ٢/٣٠٨، [٤] ثواب الأعمال: ٥/٢٦٤، الأمالى للصدوق: ٤/٩٦٦، [٥] كلُّها عن إسماعيل ابن أبي زياد «السكوني» عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الجعفریات: ١٦٣، [٦] عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله.

٤- (٤) العمية: قيل: هو فِعْلُهُ، من العماء: الضلالة، وحكى بعضهم فيها ضمَّ العين (النهاية: ٣/٣٠٤). [٧]

٥- (٥) صحيح مسلم: ٣/١٤٧٦، سنن ابن ماجه: ٢/١٣٠٢، مسند ابن حنبل: ٣/١٧٤، سنن النسائي: ٧/١٢٣، كلُّها عن أبي هريره نحوه؛ المجازات النبوية: ٢٥٧/٣٣٣.

٦- (٦) طفَّ الصاع: أى قريب بعضكم من بعض، والمعنى: كلُّكم فى الانتساب إلى أب واحد بمنزله واحده (النهاية: ٣/١٢٩). [٩]

٧- (٧) تفسير الدر المنثور: ٧/٥٧٩، [١٠] نقلًا عن البيهقى عن أبى امامه.

٨- (٨) الكافي: ٣٤٢/٢٤٦/٨، [١١] معانى الأخبار: ١/٢٠٧ كلاهما عن حنّان عن أبيه، الفقيه: ٥٧٦٢/٣٦٣/٤ عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آباءه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله، الزهد للحسين ابن سعيد: ١٥٠/٥٦ [١٢] عن أبي عبيده الحدّاء عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله، تفسير القمّي: ٣٢٢/٢ [١٣] والثلاثة الأخيره نحوه؛ كنز العمال: ٢٥٧/١ و ٤٠٢.

قرآن

آن گاه که کافران در دل‌های خود، تعصّب، [آن هم] تعصّب جاهلیت ورزیدند.

آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می‌خواند، دیدی؟ این همان کس است که یتیم را به سختی می‌راند و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی‌کند.

حدیث

۱۱۵۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: هر که در دل او به اندازه دانه خردلی تعصّب باشد، خداوند او را در روز رستاخیز با اعراب جاهلی محشور گرداند.

۱۱۵۵. پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه زیر پرچم گمراهی پیکار کند و برای تعصّبی خشمگین شود یا به تعصّبی فراخواند و یا عصبیّتی را یاری کند، و کشته شود، به کشتن جاهلی از دنیا رفته است.

۱۱۵۶. پیامبر صلی الله علیه و آله: به درستی که خداوند، غرور جاهلی و تکبر به پدران را از میان برد.

همه شما فرزندان آدم و حوّا هستید و نزدیک به یکدیگر، به راستی که بهترین شما نزد خداوند، پارساترین شماست. پس اگر کسی برای [خواستگاری آمد] که دینداری و امانتداری اش را می‌پسندید، به او زن دهید.

۱۱۵۷. امام باقر علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه بر منبر رفت و فرمود: «ای مردم! خداوند، غرور جاهلی و فخر به پدران را از میان برد. بدانید که همه شما از آدم، و آدم از گل است. بدانید که بهترین بنده خدا، بنده ای است که پروای الهی داشته باشد. عربیّت به [داشتن] پدری [عرب] نیست؛ بلکه زبانی است گویا. آنکه در کارش کاستی باشد، تبارش جبران نکند.»

۱۱۵۸. امام علی علیه السلام: آنچه در دل‌هایتان از شعله‌های تعصّب و کینه‌های جاهلی، پنهان

الجاهليته، فإنما تلك الحميه تكون في المسلم من خترات الشيطان ونحواته ونزغاته ونفثاته (١)(٢).

١١٥٩- عنه عليه السلام: إياكم والتحاسد والأحقاد، فإنهما من فعل الجاهلية وتنتظر نفس ما قدمت لعدو وانتقوا الله إن الله خبير بما تعملون (٣)(٤).

١١٦٠- عنه عليه السلام: الله الله في كبر الحميه وفخر الجاهلية! فإنه ملايح الشنان ومنافخ الشيطان التي خدع بها الأمم الماضية والقرون الخالية. حتى أعنفوا في حنادس (٥) جهالته ومهاوى ضلالته، ذللاً عن سياقه، شلساً في قياده. أمراً تشابهت القلوب فيه، وتتابع القرون عليه، وكبراً تضايقت الصدور به.

الأ- فالجذر الجذر من طاعه ساداتكم وكبرائكم الذين تكبروا عن حس بهم، وترفعوا فوق نسبهم، وألقوا الهجيه (٦) على ربهم، وجاحدوا الله على ما صنع بهم، مكابرة لقضائه، ومغالبه لآلائه! فإنهم قواعد أساس العصبية، ودعائم أركان الفتنه، وسيوف اعتراء (٧) الجاهلية (٨).

١١٦١- عنه عليه السلام: ليتأس ص غيركم بكبيركم، وليرأف كبيركم بص غيركم، ولا تكونوا كجفاه الجاهلية لا- في الذين يتفقون، ولا عن الله يعقلون، كقيض (٩) بيض في أداح (١٠) يكون كسرهما وزراً، ويخرج حضانها شراً (١١).

١١٦٢- محمد القصري عن الإمام الصادق عليه السلام: سألته عن الصدقه، فقال: أقسمها فيمن قال الله، ولا يعطى من سهم الغارمين الذين يعزمون في مهور النساء، ولأ الذين ينادون بندا الجاهلية. قلت: وما نداء الجاهلية؟ قال: الرجل يقول: يا آل بني فلان، فيقع بينهم القتل! ولا يؤدى ذلك من سهم

ص: ٣٨٦

١- (١) نفث الشيطان: هو ما يلقيه في قلب الإنسان ويوقعه في باله مما يصطاده به (مجمع البحرين: ١٨٠٨/٣). [١]

٢- (٢) نهج البلاغه: الخطبه ١٩٢. [٢]

٣- (٣) الحشر: ١٨. [٣]

٤- (٤) تحف العقول: ١٥٥.

٥- (٥) ليله ظلماء حنادس: أي شديده الظلمه والجمع حنادس (مجمع البحرين: ١/٤٦٥).

٦- (٦) الهجين: مأخوذ من الهجنه وهى الغلط، وتهجين الأمر: تقيحه (لسان العرب: ١٣/٤٣٣ و ٤٣٤). [٤]

٧- (٧) التعزى: الانتماء والانتساب إلى القوم (النهايه: ٣/٢٣٣). [٥]

٨- (٨) نهج البلاغه: الخطبه ١٩٢. [٦]

٩- (٩) القيص: قشر البيض (النهايه: ٤/١٣٢). [٧]

١٠- (١٠) الأداحي جمع الأدهى: وهو الموضع الذى تبيض فيه النعامه وتفرخ (النهايه: ٢/١٠٦). [٨]

١١- (١١) نهج البلاغه: الخطبه ١٦٦. [٩]

شده، خاموش کنید. چنین تعصّبی در مسلمان از آسیبهای شیطانی، تکبر و دورویی، و الغای شیطان خواهد بود.

۱۱۵۹. امام علی علیه السلام: بپرهیزید از حسادت و کینه! زیرا آنها از خصلتهای جاهلی است.

[خداوند فرمود:] و هر کسی باید بنگرد که برای فردا [ای خود] از پیش چه فرستاده است؛ و [باز] از خدا بترسید. در حقیقت، خدا به آنچه می کنید، آگاه است.

۱۱۶۰. امام علی علیه السلام: خدا را، خدا را [در نظر بگیرید] در گردنکشی ناشی از تعصّب و خودپسندی جاهلیت؛ زیرا آبستن گاه دشمنی و جایگاه دمیدن شیطان است که بدان امتهای پیشین و گذشتگان را فریب داده است. تا آنکه در تاریکی های شدید نادانی و دامهای گمراهی، در حالی که در برابر راندن او رام و نسبت به رهبری اش تسلیم بودند، کاری را جستجو کردند که دلها در آن یکسان بود و قرنهای بر آن گذشت و نیز جستجو کردند خودپسندی را که سینه ها بدان تنگ شد.

هان، حذر کنید! حذر کنید، از فرمانبری مهتران و بزرگانان که بر اثر شرف و جایگاه خوش، کبر ورزیدند و بالاتر از تبار خویش، سرافرازی نمودند و چیزی که زشت و ناپسند بود، به پروردگار نسبت دادند، و انکار کردند آنچه خداوند با آنان انجام داد، از روی ستیز با قضا و قدر و پیروزی جویی بر نعمتهایش. به راستی که اینان پایه های اساسی عصیّت و ستونهای اساسی آشوب و شمشیرهای وابستگی به جاهلیت هستند.

۱۱۶۱. امام علی علیه السلام: کوچک شما باید به بزرگانان تأسی کند و بزرگانان، باید با کوچکتان مهربان باشد؛ و مانند ستمکاران زمان جاهلیت نباشید؛ آنان که نه در دین فهمی داشته و نه از خداوند در کی؛ مانند پوست تخمی که در لانه مرغان پیدا شود و شکستن آن، وزر و وبال است و نگه داشتن آن شرّ.

۱۱۶۲. محمّد قصری: از امام صادق علیه السلام درباره زکات سؤال کردم. فرمود: «آن را در میان کسانی که خداوند دستور داده، قسمت کن؛ لیکن از سهم بدهکاران، به کسانی که به سبب مهریه زنان بدهکار شده اند و آنان که به دعوت جاهلی می خوانند، داده نمی شود». گفتم: «دعوت جاهلی چیست؟». فرمود: «کسی که می گوید: ای فرزندان فلان قبیله، و کشتار میانشان درمی گیرد! به

الغارمين، والذين لا يُبالون ما صنعوا بأموال الناس (١).

١١٦٣- جابر: اقتتل غلامان، غلام من المهاجرين وغلام من الأنصار، فنادى المهاجر أو المهاجر: يا للمهاجرين! ونادى الأنصاري: يا للأنصار! فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: ما هذا دعوى أهل الجاهلية؟ قالوا: لا يا رسول الله، إلا أن غلامين اقتتلا فكسع أحدهما الآخر، قال: فلا بأس، ولينصير الرجل أحاه ظالمًا أو مظلومًا، إن كان ظالمًا فلينتهه، فإنه له نصر، وإن كان مظلومًا فلينصره (٢).

١١٦٤- علي بن إبراهيم: كان أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله يأتون رسول الله صلى الله عليه وآله فيسألونه أن يسأل الله لهم، وكانوا يسألون ما لا يحل لهم، فأنزل الله و يتناجون بالاثم و العُدوان و معصية الرّسول و قولهم له إذا أتوه: أنعم صي باحًا، وأنعم مساءً، وهي تحية أهل الجاهلية، فأنزل الله و إذا جاؤك حيّوك بما لم يحييك به الله فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله: وقد أبدلنا الله بخير من ذلك تحية أهل الجنة «السلام عليكم» (٣).

٤/٦ أعمال الجاهلية

أ: واد البنات

الكتاب

و إذا بشر أحدهم بالأنثى ظل وجهه مسودًا و هو كظيم * يتوارى من القوم من سوء ما بشر به أيمسكه على هون أم يدسه في التراب ألا ساء ما يحكمون (٤).

ص: ٣٨٨

١- (١) تفسير العياشي: ٨٠/٩٤/٢. [١]

٢- (٢) صحيح مسلم: ٤/١٩٩٨/٤٠٦٢.

٣- (٣) تفسير القمي: ٣٥٤/٢. [٢]

٤- (٤) النحل: ٥٨ و ٥٩. [٣]

اینان نباید از سهم بدهکاران پرداخت؛ همچنین نباید از این سهم به کسانی که در اموال مردم بی مبالاات اند، پرداخت شود».

۱۱۶۳. جابر: دو جوان از طایفه مهاجران و انصار با یکدیگر پیکار می کردند. جوان مهاجر فریاد برآورد «ای مهاجران [کمک!]»، و جوان انصاری فریاد زد: «ای انصار [کمک!]». رسول خدا بیرون آمد و فرمود: «این دعوی جاهلیت چیست؟». گفتند: «نه [دعوی جاهلی نیست]، جز اینکه دو جوان، پیکار می کردند و یکی از آنان، دیگری را بر زمین زد». رسول خدا فرمود: «باکی نیست. هر مردی باید برادرش را یاری کند؛ چه ستمگر باشد و چه ستم دیده. اگر ستمگر است، او را از ستم باز دارد و این کمک است برای او، و اگر ستم دیده است، یاری اش رساند».

۱۱۶۴. علی بن ابراهیم: یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند و از ایشان می خواستند که از خدا بخواهد که خواسته شان را برآورد؛ آنان تقاضای آنچه برایشان روا نبود، می داشتند. از این رو خداوند این آیه را نازل کرد: «با یکدیگر نجوا می کنند، در زمینه گناهان، سرکشی و نافرمانی پیامبر»؛ و نیز این سخن آنان، هنگامی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند که: «أنعم صباحاً وأنعم مساءً»؛ در حالی که این، سلام و تحیت جاهلیت بود و خداوند چنین نازل کرد: «و آن گاه که نزد تو می آیند، تحیتی غیر از تحیت خداوند بر زبان آورند». پس رسول خدا فرمود: «خدا جایگزین بهتری قرار داد و آن، تحیت بهشتیان بود».

سلام علیکم».

۴/۶ کارهای جاهلی

الف: زنده به گور کردن دختران

قرآن

و هرگاه یکی از آنان را به دختر مرده آورند، از تلخی مرده ای که به او داده اند، چهره اش سیاه می گردد؛ در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می خورد [و با خود می اندیشد که: آیا او را با خواری نگه دارد یا آنکه در خاک پنهانش کند؛ هان! چون بد داوری می کنند.

ص: ۳۸۹

وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (١).

* الحديث

١١٦٥-رسول الله صلى الله عليه و آله: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ:عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ،وَوَادَ الْبَنَاتِ، وَمَنْعَ وَهَاتِ (٢)،وَكْرَهَ لَكُمْ:قِيلَ وَقَالَ:وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ،وِإِضَاعَةَ الْمَالِ (٣).

١١٦٦-الإمام الصادق عليه السلام: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقَالَ:إِنِّي قَدِ وَلَمَدْتُ بِنْتِي وَرَبَّيْتُهَا حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ فَأَلْبَسْتُهَا وَحَلَّيْتُهَا،ثُمَّ جِئْتُ بِهَا إِلَى قَلْبِ (٤)فَدَفَعْتُهَا فِي جَوْفِهِ،وَكَانَ آخِرُ مَا سَيَّمَعْتُ مِنْهَا وَهِيَ تَقُولُ:يَا أَبْتَاهُ،فَمَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ:أَلْكَ أُمَّ حَيَّةَ؟قَالَ:لَا،قَالَ:فَلَيْكَ خَالَةُ حَيَّةَ؟قَالَ:نَعَمْ،قَالَ:

فَابْرَرَهَا فَإِنَّهَا بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ يُكْفَرُ عَنْكَ مَا صَنَعَتْ.

قَالَ أَبُو خَدِيجَةَ:فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:مَتَى كَانَ هَذَا؟فَقَالَ:كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ،وَكَانُوا يَقْتُلُونَ الْبَنَاتِ مَخَافَةَ أَنْ يُسَبِّحَنَّ فَيَلِدَنَّ فِي قَوْمٍ آخِرِينَ (٥).

ب:قَتْلُ الْأَوْلَادِ

الكتاب

وَ كَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتِلَ أَوْلَادِهِمْ شَرَكَاءُؤُهُمْ لِيُرَدُّوهُمْ وَ لِيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُّهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ (٦).

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (٧).

ص: ٣٩٠

١- (١) التكوير: ٨ و ٩. [١] قال ابن شهر آشوب نقلًا عن ابن الحريري البصري في درّه الغواص وابن فياض في شرح الأخبار:إن أصحابه قد اختلفوا في «المؤؤوده» فقال لهم على عليه السلام:إنها لا- تكون مؤؤوده حتى يأتي عليها الثارات السبع،فقال له عمر:صدقت أطلال الله بفاك،أراد بذلك المبيته في قوله:«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سِلَالَةٍ...»الآية،المؤمنون:١٢-١٤، [٢] فأشار أنه إذا استهل بعد الولادة ثم دفن فقد وئد،المناقب لابن شهر آشوب:٢/٤٩، [٣]بحار الأنوار:١٦٤/٤٠ [٤] وفيه «التارات» بدل «الثارات».

٢- (٢) أى:منع الواجبات من الحقوق وأخذ ما لا يحلّ لكم من الأموال أو طلب ما ليس لكم فيه حقّ (هامش المصدر).

٣- (٣) صحيح البخارى:٢/٨٤٨/٢٢٧٧ و ج ٥/٢٢٢٩/٥٦٣٠،صحيح مسلم:٣/١٣٤١/١٢،السنن الكبرى:٦/١٠٣/١١٣٤٠ [٥] كلّها عن المغيرة؛وراجع معانى الأخبار:٢٧٩ و ٢٨٠.

٤- (٤) القلب:البئر التى لم تَطْوُ (النهاية:٩٨/٤). [٦]

٥- (٥) الكافى:٢/١٨/١٦٢ [٧] عن أبى خديجه.

٦- (٦) الأنعام: ١٣٧،١٤٠. [٨]

٧- (٧) الأنعام: ١٣٧،١٤٠. [٩]

چون از آن دخترک زنده به گور شده پرسند: به کدامین گناه، کشته شده است.

حدیث

۱۱۶۵. پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند بر شما نافرمانی مادران، زنده به گور کردن دختران و ادا نکردن حقوق و واجبات را حرام ساخت و برای شما نمی پسندد قیل و قال، گدایی و ضایع ساختن مال و ثروت را.

۱۱۶۶. امام صادق علیه السلام: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «دختری برایم زاده شده و او را تا سنّ بلوغ تربیت کردم. پس بر او لباس پوشاندم و زینتش کردم؛ او را به نزد چاهی بردم و در چاه انداختم. آخرین سخنی که از او شنیدم، این بود:

پدرم! کفّاره این رفتار چیست؟». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا مادرت زنده است؟».

گفت: «نه». فرمود: «آیا خاله ات زنده است؟». گفت: «بلی». فرمود: «به وی نیکی کن که خاله به سان مادر است و کفّاره گناهت خواهد بود».

ابو خدیجه گوید که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «این در چه زمانی رخ داد؟». فرمود: «در جاهلیت؛ آنان دختران را می کُشتند از ترس آنکه به اسارت گرفته شوند و در طوایف دیگر زاد و ولد کنند».

ر.ک: حدیث ۱۱۳۹ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳.

ب: فرزند کُشی

قرآن

و این گونه برای بسیاری از مشرکان، بتانسان، کشتن فرزندان را آراستند، تا هلاکشان کنند و دینشان را بر آنان مشتبه سازند؛ و اگر خدا می خواست، چنین نمی کردند. پس ایشان را با آنچه به دروغ می سازند، رها کن.

کسانی که از روی بیخردی و نادانی، فرزندان خود را کشته اند، و آنچه را خدا روزیشان کرده بود- از راه افترا به خدا- حرام شمرده اند، سخت زیان کرده اند؛ آنان به راستی گمراه شده و هدایت نیافته اند.

ص: ۳۹۱

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ مِبَايَعْنِكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ
بِهَتَانٍ يَفْتَرِيْنَهُ بَيْنَ أَيْدِيْهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيْنَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (١).

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا (٢) (٣).

ج: الفحشاء

الكتاب

وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (٤).

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا
عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (٥).

* الحديث

١١٦٧- الإمام زين العابدين عليه السلام - لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ - : ما ظَهَرَ: نِكَاحِ امْرَأَةِ الْأَبِ، وَمَا بَطَّنَ: الزَّانَا
(٦).

١١٦٨- الإمام الكاظم عليه السلام - فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ
الْحَقِّ - : فَأَمَّا قَوْلُهُ مَا ظَهَرَ مِنْهَا يَعْنِي الزَّانَا الْمُعْلَنَ، وَنَصَبَ الزَّيَاةِ الَّتِي كَانَتْ تَرْفَعُهَا الْفَوَاحِشُ لِلْفَوَاحِشِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَأَمَّا قَوْلُهُ
عَزَّ وَ جَلَّ: وَ مَا بَطَّنَ يَعْنِي مَا نُكِّحَ مِنَ الْآبَاءِ؛ لِأَنَّ النَّاسَ كَانُوا قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا كَانَ لِلرَّجُلِ زَوْجَةٌ وَمَاتَ
عَنْهَا تَزَوَّجَهَا ابْنُهُ مِنْ بَعْدِهِ إِذَا لَمْ تَكُنْ أُمَّهُ، فَحَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ (٧).

ص: ٣٩٢

١- (١) الممتحنه: ١٢. [١]

٢- (٢) الإسراء: ٣١، [٢] وراجع: الأنعام: ١٥١. [٣]

٣- (٣) روى الطبري في تفسيره: ٩/ الجزء ٧٨/١٥ [٤] عن ابن عباس أن الإملاق الفقر، وروى: قتلوا أولادهم خشية الفقر، ونحوه عن قتاده والسدي وابن جريج والضحاك. وفي تفسير الدر المنثور: ٥/ ٢٧٨ [٥] روى ذلك عن قتاده وقال: كان أهل الجاهلية يقتلون البنات خشية الفاقة. وقال في تفسير مجمع البيان: ٦/ ٦٣٧: أي بناتكم، خوف فقر وعجز عن النفقة عليهن، وراجع ص ٢٣٥ ح ١١٤٣.

٤- (٤) الأعراف: ٢٨. [٦]

٥- (٥) الأعراف: ٣٣، [٧] وراجع: الأنعام: ١٥١. [٨]

٦- (٦) الكافي: ٥/ ٥٦٧/ ٤٧، [٩] تهذيب الأحكام: ٧/ ٤٧٢/ ١٨٩٤، تفسير العياشي: ١/ ٣٨٣/ ١٢٤ [١٠] كلها عن عمرو بن أبي المقدم
عن أبيه.

٧- (٧) الكافي: ١/٤٠٦/٦، [١١] تفسير العياشي: ٣٨/١٧/٢ [١٢] كلاهما عن عليّ بن يقطين.

ای پیامبر! چون زنان با ایمان نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک ن سازند، و دزدی نکنند، و زنا نکنند، و فرزندان خود را نکشند، و بیچه های حرامزاده پیش دست و پای خود را با بُهتان [و حيله] به شوهر نبندند، و در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه؛ زیرا خداوند، آمرزنده مهربان است.

و از بیم تنگدستی، فرزندان خود را مکشید؛ ما میم که به آنها و شما روزی می بخشیم؛ آری! کشتن آنان، همواره خطایی بزرگ است.

ج: زشتی ها

قرآن

و چون کار زشتی کنند، می گویند: پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو: قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی دهد. آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید.

بگو: پروردگار من فقط زشتکاری ها را - چه آشکارش [باشد] و چه پنهان - و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است؛ و [نیز] اینکه چیزی را شریک خدا مسازید که دلیلی بر [حقانیت] آن نازل نکرده، و اینکه چیزی را که نمی دانید، به خدا نسبت دهید.

حدیث

۱۱۶۷. امام سجاد علیه السلام - چون درباره زشتی های آشکار و پنهان از او سؤال شد - زشتی آشکار، ازدواج با زن پدر و زشتی پنهان، زناست.

۱۱۶۸. امام کاظم علیه السلام - در تفسیر این سخن خداوند عزوجل: بگو پروردگار من زشتی های آشکار و پنهان و ستم ناحق را حرام کرده - امّا زشتی آشکار، یعنی زنای آشکار و پرچم نصب کردن که بدکاران برای روسپیان در جاهلیت برمی افراشتند؛ و امّا فرموده خدا: «و آنچه پنهان است»، یعنی ازدواج با زن پدر؛ چرا که پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله اگر مرد همسر داری از دنیا می رفت، پسرش با او ازدواج می کرد، [البته] اگر مادرش نبود؛ پس خداوند، این کار را حرام کرد. ر.ک: حدیث ۱۱۳۲.

الكتاب

وَلَا تُكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (١).

* الحديث

١١٦٩- الإمام الباقر عليه السلام: كَانَتِ الْعَرَبُ وَقُرَيْشٌ يَشْتَرُونَ الْإِمَاءَ، وَيَجْعَلُونَ عَلَيْنَّ الضَّرْبَةَ الثَّقِيلَةَ، وَيَقُولُونَ: إِذْهَبْنَ وَازْنِبْنَ وَاكْتَسِبْنَ، فَهَاهُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ ذَلِكَ (٢).

ه: الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ

الكتاب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (٣).

* الحديث

١١٧٠- الإمام الباقر عليه السلام: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْمَيْسِرُ؟ فَقَالَ: كُلُّ مَا تُقَوْمَرُ بِهِ حَتَّى الْكِعَابُ وَالْجَوْزُ. قِيلَ: فَمَا الْأَنْصَابُ؟ قَالَ: مَا ذَبَحُوهُ لِآلِهَتِهِمْ. قِيلَ: فَمَا الْأَزْلَامُ؟ قَالَ: قِدَا حُهُمُ الَّتِي يَسْتَقْسِمُونَ بِهَا (٤).

١١٧١- عنه عليه السلام - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ

ص: ٣٩٤

١- (١) النور: ٣٣. [١]

٢- (٢) تفسير القمى: ١٠٢/٢ [٢] عن أبي الجارود.

٣- (٣) المائدة: ٩٠، [٣] وراجع: الآيه ٣.

٤- (٤) الكافي: ٢/١٢٢/٥، [٤] الفقيه: ٣/١٦٠/٣٥٨٧، تهذيب الأحكام: ١٠٧٥/٣٧١/٦ وفيه «يقتمر» بدل «تقومر» وكلها عن جابر.

قرآن

و دختران خود را-در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند-برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجویید، به زنا وادار مکنید، و هر کس آنان را به زور وادار کند، در حقیقت، خدا پس از اجبار نمودن ایشان، [نسبت به آنها] آمرزنده مهربان است.

حدیث

۱۱۶۹. امام باقر علیه السلام: عرب و قریش، کنیزان را خریداری می کردند و برای آنان مالیاتهای سنگین قرار می دادند، آن گاه به آنان می گفتند: «بروید فاحشه گری کنید و درآمد کسب کنید». پس خداوند، آنان را از این کار بازداشت.

ه: شراب و قمار، بتها و تیرهای قرعه

قرآن

ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطان اند. پس، از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید.

حدیث

۱۱۷۰. امام باقر علیه السلام: آن زمان که خداوند این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد: «ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و میسر [قمار]، انصاب [وازلام و تیرهای قرعه] پلیدند [و] از عمل شیطان اند، پس از آنها دوری گزینید؛ گفته شد: «ای رسول خدا! میسر چیست؟». فرمود: «هر چیزی که با آن قمار کنند، حتی قاپ و گردو». گفته شد: «انصاب چیست؟». فرمود: «آنچه برای بُتان قربانی می کنند. گفته شد: «ازلام چیست؟». فرمود: «تیرهایی که با آنها قسمت می کردند».

۱۱۷۱. امام باقر علیه السلام: در تفسیر آیه: «ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار، بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطان اند، پس از آن دوری

وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ -...أَمَّا الْأَنْصَابُ فَأَلَاوِثَانُ الَّتِي كَانُوا يَعْبُدُونَهَا الْمُشْرِكُونَ، وَأَمَّا الْأَزْلَامُ فَأَلْقَادُحُ الَّتِي كَانَتْ تَسْتَقْسِمُ بِهَا مُشْرِكُو الْعَرَبِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ (١).

و: لَطَخَ الْمَوْلُودَ بِالدَّمِ

١١٧٢- أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ - فِي بَيَانِ وِلَادَةِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ -: لَمَّا كَانَ يَوْمَ سَابِعِهِ عَقَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْهُ بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ، وَأَعْطَى الْقَابِلَةَ فِخْذًا وَدِينَارًا، ثُمَّ حَلَقَ رَأْسَهُ وَتَصَدَّقَ بِوِزْنِ الشَّعْرِ وَرِقًّا، وَطَلَى رَأْسَهُ بِالْخَلْقِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَسْمَاءُ، الدَّمُ فِعْلُ الْجَاهِلِيَّةِ (٢).

١١٧٣- عَاصِمُ الْكَوْزِيُّ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَذْكُرُ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَقَّ عَنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِكَبْشٍ وَعَنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِكَبْشٍ، وَأَعْطَى الْقَابِلَةَ شَيْئًا، وَحَلَقَ رُؤُوسَهُمَا يَوْمَ سَابِعِهِمَا، وَوَزَنَ شَعْرَهُمَا فَتَصَدَّقَ بِوِزْنِهِ فَضَّهُ.

فَقُلْتُ لَهُ: يُؤَخِّدُ الدَّمُ فَيَلَطُّحُ بِهِ رَأْسَ الصَّبِيِّ؟ فَقَالَ: ذَاكَ شِرْكٌ، فَقُلْتُ:

سُبْحَانَ اللَّهِ! شِرْكٌ؟ فَقَالَ: لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَاكَ شِرْكًَا فَإِنَّهُ كَانَ يُعْمَلُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَنُهِيَ عَنْهُ فِي الْإِسْلَامِ (٣).

ز: الطَّيْرَهُ

١١٧٤- أَبُو حَسَنِ: إِنَّ رَجُلًا قَالَ لِعَائِشَةَ: إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّ الطَّيْرَةَ فِي الْمَرْأَةِ وَالِدَارِ وَالِدَائِبَةِ، فَغَضِبَتْ غَضَبًا شَدِيدًا فَطَارَتْ شِقَّةٌ مِنْهَا فِي السَّمَاءِ وَشِقَّةٌ فِي الْأَرْضِ، فَقَالَتْ: إِنَّمَا كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَتَطَيَّرُونَ مِنْ ذَلِكَ (٤).

١١٧٥- عَائِشَةُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ: إِنَّمَا الطَّيْرَةُ فِي

ص: ٣٩٦

١- (١) تفسير القمى: ١٨١/١ [١] عن أبي الجارود.

٢- (٢) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٥/٢٥/٢ [٢] عن عبد الله بن أحمد بن عامر وأحمد بن عبد الله الهروي وداود بن سليمان الفراء، صحيفه الرضا عليه السلام: ١٤٦/٢٤١ كلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام زين العابدين عليهم السلام، روضه الواعظين: ١٧٠، [٣] المناقب لابن شهر آشوب: ٢٦/٤؛ [٤] ذخائر العقبى: ٢٠٧. [٥]

٣- (٣) الكافي: ٣/٣٣/٦. [٦]

٤- (٤) مسند ابن حنبل: ٢٥٢٢٣/٤٨٧/٩ و ج ٢٥٠٩٣/٨٣/١٠، [٧] مسند إسحاق بن راهويه: ٣/١٣٦٥/٧٥١ كلاهما نحوه.

گزینید، باشد که رستگار شوید»، فرمود: «انصاب، بُتانی بود که مشرکان می پرستیدند و ازلام، تیرهایی است که مشرکان عرب در جاهلیت با آن قرعه می زدند».

و: خون آلود کردن کودک

۱۱۷۲. اسماء بنت عُمیس - در چگونگی ولادت امام حسن علیه السلام - وقتی روز هفتمش شد، پیامبر صلی الله علیه و آله برای او دو قوچ سیاه عقیقه کرد و یک ران و یک دینار به قابله داد؛ آن گاه سر او را تراشید و به اندازه وزنش سکه صدقه داد؛ سرش را با خَلُوق [گیاهی خوشبو کننده] شستشو داد و فرمود: «ای اسما! خون آلود کردن، کاری جاهلی است».

۱۱۷۳. عاصم کوزی: از امام صادق علیه السلام شنیدم که از پدرش نقل می نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو قوچ عقیقه کرد و به قابله هدیه ای داد و روز هفتم تولدشان، سر آن دو را تراشید و به اندازه وزن موهایشان نقره صدقه داد.

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «[برخی] خون می گیرند و سر کودک را بدان آغشته می کنند». امام علیه السلام فرمود: «این شرک است». گفتم: «سبحان الله! شرک است؟». فرمود: «اگر شرک هم نباشد، به درستی که رفتاری جاهلی بود و در اسلام از آن نهی شده است».

ز: فال بد زدن

۱۱۷۴. ابو حسان: مردی به عایشه گفت که ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «بدیمنی در زن است و خانه و چار پا». عایشه به شدت خشمگین شد، گویی که نیمه اش به آسمان رفت و نیمه دیگرش در زمین ماند. سپس گفت: به درستی که مردمان جاهلی به این امور، فال بد می زدند.

۱۱۷۵. عایشه: پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: «مردمان جاهلی می گفتند که شومی در سه

المرأه والدائيه والدار، ثم قرأت: ما أصاب من مصيبه في الأرض ولا في أنفسكم إلا في كتاب من قبل أن نبرأها إن ذلك على الله يسير (١)(٢).

ح: الاستعاذه بالجن

الكتاب

و أنه كان رجال من الإنس يعوذون برجال من الجن فزادوهم رهقاً (٣).

* الحديث

١١٧٦- زُرارة: سألْتُ أبا جعفر عليه السلام عَنِ قَوْلِ اللَّهِ: أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُودُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا قَالَ: الرَّجُلُ يَنْطَلِقُ إِلَى الْكَاهِنِ الَّذِي كَانَ يُوْحَى إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ: قُلْ لِشَيْطَانِكَ: إِنَّ فُلَانًا فَقَدَ عَاذَ بِكَ (٤).

ط: الذبح للجن

١١٧٧- الإمام علي عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَهَى عَنِ ذَبَائِحِ الْجِنِّ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا ذَبَائِحُ الْجِنِّ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَتَخَوَّفُ الْقَوْمُ مِنْ سُكَّانِ الدَّارِ فَيَذْبَحُونَ لَهُمْ الذَّبِيحَةَ (٥).

ي: التول

١١٧٨- القاضى النعمان: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى عَنِ التَّمَائِمِ وَالتَّوْلِ (٦)، فَالتَّمَائِمُ مَا يُعَلَّقُ مِنَ الْكُتُبِ وَالْحَرَزِ وَغَيْرِ ذَلِكَ، وَالتَّوْلُ مَا تَتَّخِذُ بِهِ النِّسَاءُ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ كَالْكَهَانَةِ وَأَشْبَاهِهَا، وَنَهَى عَنِ السَّحْرِ (٧).

ك: النياحه

١١٧٩- رسول الله صلى الله عليه وآله: النياحه من عمل الجاهليته (٨).

ص: ٣٩٨

١- (١) الحديد: ٢٢. [١]

٢- (٢) المستدرک على الصحيحين: ٣٧٨٨/٥٢١/٢، مسند ابن حنبل: ٢٦١٤٧/٩٣/١٠، [٢] السنن الكبرى: ١٦٥٢٥/٢٤١/٨.

٣- (٣) الجن: ٦. [٣]

٤- (٤) تفسير القمي: ٣٨٩/٢. [٤]

٥- (٥) الجعفریات: ٧٢ [٥] عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، وراجع معانى الأخبار: ٢٨٢؛ السنن الكبرى: ١٩٣٥٢/٥٢٧/٩.

٦- (٦) التمام: جمع تميمه، وهى خرزات كانت العرب تعلقها على أولادهم يتقون بها العين فى زعمهم، فأبطلها الإسلام... وإنما

جعلها شركاً لأنهم أرادوا بها دفع المقادير المكتوبه عليهم، فطلبوا دفع الأذى من غير الله الذى هو دافعه. وفي حديث عبد الله «التَّوَلَّه من الشرك» التَّوَلَّه - بكسر التاء وفتح الواو - ما يَحْبِبُّ المرأة إلى زوجها من السحر وغيره، جعله من الشرك لاعتقادهم أن ذلك يؤثّر ويفعل خلاف ما قدره الله تعالى (النهاية: ١/١٩٧ و ١٩٨ و ٢٠٠). [٦] وقال الفيروز آبادى: التَّوَلَّه - كهُمَزَه -: السحر أو شبهه، وخرز تتحبب معها المرأة إلى زوجها (القاموس المحيط: ٣/٣٤١). [٧]

٧- (٧) دعائم الإسلام: ٢/١٤٢/٢. ٤٩٧. [٨]

٨- (٨) الفقيه: ٤/٣٧٦/٤، تفسير القمى: ١/٢٩١، [٩] الاختصاص: ٣٤٣؛ سنن ابن ماجه: ١/٥٠٤/١٥٨١ عن أبى مالك الأشعري وح ١٥٨٢ عن ابن عباس وفيهما «أمر» بدل «عمل»، التاريخ الكبير: ٢/٢٣٣/٢٢٩٨ عن جناده الأزدي عن أبيه عن جدّه نحوه، وراجع امور من الجاهليّته لن يدعها المسلمون.

چیز است: زن، مرکب و خانه». سپس عایشه این آیه را خواند: هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسهای شما [به شما] نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این [کار] بر خدا آسان است.

ح: به جن پناه بردن

قرآن

و مردانی از آدمیان به مردانی از جنّ پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند.

حدیث

۱۱۷۶. زراره: از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه پرسیدم: «و مردانی از آدمیان به مردانی از جنّ پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند». فرمود: «مردی نزد فالگیران و طالع بینان که شیطان با آنها نجوا می کرد، می رفت و می گفت:

به شیطانت بگو فلانی به تو پناه آورده است».

ط: قربانی برای جنّ

۱۱۷۷. امام علی علیه السلام: به راستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کرد از قربانی جن. گفته شد: «ای رسول خدا! قربانی جن چیست؟». فرمود: «مردمانی از جنّیانی که در خانه ها سکنا می گزینند، هراس داشتند؛ از این رو، برایشان قربانی می کردند».

ی: مهره بستن

۱۱۷۸. قاضی نعمان: پیامبر صلی الله علیه و آله از تمائم و تُول منع کرد. «تمام»، مهره ها یا نوشته هایی است که به خود آویزان کنند، و تُول، کاری است که زنان، برای محبوب بودن نزد شوهران انجام می دهند؛ مانند فالگیری و طالع بینی و مانند آن، و [نیز] پیامبر از سحر منع فرمود.

ک: نوحه گری

۱۱۷۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: نوحه گری [بر مردگان] از رفتارهای جاهلی است.

ص: ۳۹۹

١١٨٠- عنه صلى الله عليه و آله: من أمر الجاهليته النياحه، وتبرؤ امرى من ابنه، وفخره على الناس (١).

١١٨١- أنس: إن رسول الله صلى الله عليه و آله أخذ على النساء حين بايعهن أن لا ينحن، فقلن:

يا رسول الله، إن نساء أسعدنا في الجاهلية أفنسدنهن؟ فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: لا إسعاد في الإسلام (٢).

١١٨٢- رسول الله صلى الله عليه و آله: ولا يعصينك في معروف (٣) قال: النوح (٤).

ل: الحلف بغير الله

١١٨٣- زرارة: سألته [الإمام الباقر عليه السلام] عن قوله: فاذكروا الله كذكركم آباءكم أو أشد ذكراً (٥) قال: إن أهل الجاهلية كان من قولهم: كلاً وأبيك، بلى وأبيك، فأمروا أن يقولوا: لا والله، وبلى والله (٦).

١١٨٤- الإمام الصادق عليه السلام: لا أرى أن يحلف الرجل إلا بالله، فأما قول الرجل: «لا بل شئتك» فإنه من قول أهل الجاهلية، ولو حلف الرجل بهذا وأشباهه لترك الحلف بالله (٧).

٥/٦ محق الإسلام لعادات الجاهلية

١١٨٥- رسول الله صلى الله عليه و آله: إن الله عز وجل بعثني رحمه للعالمين، وإسمحق المعازف والمزامير، وأمور الجاهلية، والأوثان (٨).

١١٨٦- عنه صلى الله عليه و آله: أبغض الناس إلى الله ثلاثة: ملحد في الحرم، ومبتغ في الإسلام سنة الجاهلية، ومطلب دم امرى بغير حق ليهريق دمه (٩).

ص: ٤٠٠

١- (١) مسند إسحاق بن راهويه: ١/٣٧١/٣٨٢ عن أبي هريره.

٢- (٢) سنن النسائي: ١٦/٤، مسند ابن حنبل: ٤/٣٩٢/٣١، [١] مصنف عبدالرزاق: ٣/٥٦٠/٦٦٩٠.

٣- (٣) الممتحنه: ١٢. [٢]

٤- (٤) سنن ابن ماجه: ١/٥٠٣/١٥٧٩، مسند ابن حنبل: ١٠/٢٢٣/٣٦٧٨٢ كلاهما عن ام سلمه، الفردوس: ٤/٤١٧/٧٢١٠ عن ابن المليه.

٥- (٥) البقره: ٢٠٠. [٣]

٦- (٦) تفسير العياشى: ١/٩٨/٢٧٢. [٤]

٧- (٧) الكافي: ٧/٤٤٩/٢ [٥] عن الحلبي وص ٣/٤٥٠، تهذيب الأحكام: ٨/٢٧٨/١٠١١ كلاهما عن سماعة وح ١٠١٠، الفقيه: ٣/٣٦٣/٤٢٨٨ كلاهما عن الحلبي.

٨- (٨) الكافي: ٦/٣٩٦/١ [٦] عن أبي الربيع الشامي عن الإمام الصادق عليه السلام، الأمالي للصدوق: ٢/٥٠٢/٦٨٨ عن محيد بن

مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله، روضه الواعظين: ٥٠٩؛ [٧] مسند ابن حنبل: ٣٠٧/٨، ٢٢٣٧٠،
[٨] المعجم الكبير: ٧٨٠٣/١٩٧/٨، كلاهما عن أبي امامه نحوه، شُعب الإيمان: ٥/٢٤٣/٥ [٩] عن أنس.
٩- (٩) صحيح البخارى: ٦/٢٥٢٣/٦٤٨٨، السنن الكبرى: ٨/٥١/١٥٩٠٢، كلاهما عن ابن عباس؛ عوالى اللآلى: ١/١٧٦/٢١٦. [١٠]

۱۱۸۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: از سنتهای جاهلی است: نوحه گری، بیزاری جستن شخص از فرزندش، و فخر و تکبر بر مردم.

۱۱۸۱. انس: رسول خدا هنگام بیعت کردن زنان، از آنان پیمان گرفت که نوحه گری نکنند. زنان گفتند: «ای پیامبر! زنانی در جاهلیت ما را در نوحه گری یاری رساندند آیا آنان را یاری رسانیم؟» رسول خدا فرمود: «این کار در اسلام روا نیست».

۱۱۸۲. پیامبر صلی الله علیه و آله - در تفسیر آیه «تورا در هیچ معروفی نافرمانی نکنند» - مقصود، نوحه گری است.

ل: سوگند به غیر خدا

۱۱۸۳. زراره: از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «خدا را یاد کنید؛ مانند یاد کردن پدرانتان یا بیشتر»، پرسیدم. فرمود: «مردمان جاهلی، تکیه کلامشان این بود: نه، به پدرت سوگند؛ بلی، به پدرت سوگند. از آن پس دستور داده شد که بگویند: نه، به خدا سوگند؛ بلی، به خدا سوگند».

۱۱۸۴. امام صادق علیه السلام: روا نمی بینم که به غیر خدا سوگند یاد شود. این سخن برخی که می گویند «نه، بدخواست چنین شود»، از گفته های جاهلی است و سوگند با این عبارتها و مانند آن، کنار نهادن سوگند به خداوند است.

۵/۶ اسلام، نابود کننده سنتهای جاهلی

۱۱۸۵. پیامبر صلی الله علیه و آله: به راستی که خداوند عزوجل، مرا رحمت برای جهانیان برانگیخت، و برای آنکه ساز و چنگ و نی و سنتهای جاهلی و بُتان را نابود کنم.

۱۱۸۶. پیامبر صلی الله علیه و آله: مبعوض ترین انسانها نزد خداوند، سه کس است: آنکه در حرم، الحاد ورزد؛ کسی که در اسلام دنبال سنتهای جاهلی باشد؛ و کسی که تلاش کند خون کسی را به ناحق بریزد.

١١٨٧- عنه صلى الله عليه وآله - من خُطِيتِه في عَرَفَه - أَلَا - كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمِي مَوْضُوعٌ (١)، وِدِمَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعُهُ، وَإِنَّ أَوَّلَ دَمٍ أَضَعُ مِنْ دِمَائِنَا دَمَ ابْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ - كَانَ مُسْتَرَضِعًا فِي بَنِي سَيْعِدٍ فَقَتَلْتَهُ هُدَيْلٌ - وَرَبِياً الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ، وَأَوَّلَ رَبِّياً أَضَعُ رَبِياً عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَإِنَّهُ مَوْضُوعٌ كُلُّهُ (٢).

١١٨٨- أَبُو عُبَيْدَةَ: كَانَ مِنْ مَا ثَرَّ يَشْكُرُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَطَبَ يَوْمَ الْفَتْحِ فَقَالَ: أَلَا إِنَّ كُلَّ مَكْرَمَةٍ كَانَتْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَدْ جَعَلْتُهَا تَحْتَ قَدَمِي إِلَّا السَّقَايَةَ وَالسَّدَانَةَ (٣). فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَسْوَدُ بْنُ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ بْنِ مَالِكِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ جَمِيلِ بْنِ ثَعْلَبَةَ بْنِ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ بْنِ حَبِيبِ بْنِ يَشْكُرَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبِي كَانَ تَصِيدُ دَقَّ بِمَالٍ مِنْ مَالِهِ عَلَى ابْنِ السَّبِيلِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنْ تَكُنْ لِي تَكْرِمَةً تَرَكْتُهَا، وَإِنْ لَا تَكُنْ لِي مَكْرَمَةً فَأَنَا أَحَقُّ بِهَا. فَقَالَ: بَلْ هِيَ لَكَ مَكْرَمَةٌ فَتَقَبَّلْهَا (٤).

١١٨٩- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَجَّةَ الْوَدَاعِ لِتَمَامِ عَشْرِ حَجَجٍ مِنْ مَقْدَمِهِ الْمَدِينَةَ، فَكَانَ مِنْ قَوْلِهِ بِيَمِينِي أَنْ حَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَلَا... أَلَا - وَكُلُّ مَا ثَرَّهُ أَوْ بَدَعَهُ كَانَتْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَوْ دَمٍ أَوْ مَالٍ فَهُوَ تَحْتَ قَدَمِي هَاتَيْنِ، لَيْسَ أَحَدٌ أَكْرَمَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ:

اللَّهُمَّ اشْهَدْ. ثُمَّ قَالَ: أَلَا وَكُلُّ رَبِّياً كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ، وَأَوَّلُ مَوْضُوعٍ مِنْهُ رَبِياً الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، أَلَا وَكُلُّ دَمٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ، وَأَوَّلُ مَوْضُوعٍ دَمٍ رَبِيعَةَ، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ (٥).

ص: ٤٠٢

١- (١) قال الشريف الرضي رحمه الله في المجازات النبوية: ١٠٢/١٣٥ [١] بعد نقله لهذا الحديث: هذا القول مجاز، والمراد به إذلال أمر الجاهلية، وخطأ أعلامها ونقض أحكامها، كما يستدل الشيء الموطوء الذي تدوسه الأحامص الساعية والأقدام الواطئة، فلا يبقى منه مرفوع إلا وضع ولا قائم إلا صرع.

٢- (٢) صحيح مسلم: ١٤٧/٨٨٩/٢، سنن أبي داود: ١٩٠٥/١٨٥/٢، [٢] سنن ابن ماجه: ٣٠٧٤/١٠٢٥/٢، سنن الدارمي: ١٧٩٣/٤٧٦/١ [٣] كلها عن حاتم بن إسماعيل عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عن جابر بن عبد الله.

٣- (٣) سدانة الكعبة: خدمتها وتولّى أمرها وفتح بابها وإغلاقه (تاج العروس: ٢٧٦/١٨). [٤]

٤- (٤) الإصابه: ١٥٨/٢٢٥/١، [٥] وراجع اسد الغابه: ١٤١/٢٢٨/١. [٦]

٥- (٥) تفسير القمي: ١٧١/١. [٧]

۱۱۸۷. پیامبر صلی الله علیه و آله - از سخنرانی پیامبر در روز عرفه - بدانید که هر سنتی از سنتهای جاهلی را زیر پا گذاشتم و کنار نهادم. خونخواهی جاهلی نیز کنار نهاده می شود، و به درستی که اوّل خونی که کنار می نهم، خون ابن ربیع، پسر حارث است - که در قبیله بنی سعد دوران رضاع را می گذراند و قبیله هذیل او را کشتند - ربای جاهلی، مُلغی است و اوّل ربایی که لغو می کنم ربای عباس پسر عبدالمطلب است؛ به درستی که همه آنها مُلغی هستند.

۱۱۸۸. ابو عبید: از کارهای برجسته یَشْکُر در جاهلیت این است: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه، سخنرانی کرد و فرمود: «بدانید که همه کارهای افتخارآمیز جاهلیت را زیر پا گذارم، جز آب رسانی به حاجیان و پرده داری کعبه». آنگاه، اسود بن ربیع بن ابوالاسود بن مالک بن ربیع بن جمیل بن ثعلبه بن عمرو بن عثمان بن حبيب بن یَشْکُر به پا خاست و گفت: «ای رسول خدا! به راستی که پدرم در جاهلیت، اموالی را بر در راه ماندگان بخشش می کرد. اگر این من بزرگی است، رهایش کنم و اگر شرافتی نیست، من سزاوارترم که آن را ادامه دهم؟». رسول خدا فرمود: «این برای تو افتخاری است؛ پس آن را بپذیر».

۱۱۸۹. علی بن ابراهیم: رسول خدا در دهمین سال ورود به مدینه، حججهالوداع [حجّ خداحافظی] را بجای آورد. بخشی از سخنان وی که در سرزمین منا پس از حمد و سپاس الهی ایراد کرد، چنین بود: «بدانید که هر افتخار یا بدعت جاهلی و هر خون و سنت جاهلی، در زیر پاهای من است. هیچ کس شرافتی بر دیگری ندارد، جز به تقوا؛ آیا رساندم؟». گفتند: «بلی». فرمود:

«خدایا! گواه باش». سپس فرمود: «بدانید هر ربای جاهلی، مُلغی است و اوّلین ربای لغو شده، ربای عباس پسر عبدالمطلب است. آگاه باشید که هر خون جاهلی را ملغی کردم و اوّلین خونخواهی لغو شده، خون ربیع است؛ آیا رساندم؟». گفتند: «بلی». فرمود: «بارخدایا! گواه باش».

١١٩٠-رسول الله صلى الله عليه وآله -من خطبته في حجه الوداع:- إِنَّ رَبِّيَ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضِعٌ وَإِنَّ أَوَّلَ رَبِّا أَبَدًا بِهِ رَبِّيَ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَإِنَّ دِمَاءَ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضِعُهُ وَإِنَّ أَوَّلَ دَمٍ أَبَدًا بِهِ دَمُ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَإِنَّ مِآثِرَ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضِعُهُ غَيْرَ السَّدَانِهِ وَالسَّقَايَةِ، وَالْعَمْدُ قَوْدٌ وَشَبَهُ الْعَمْدِ مَا قَتَلَ بِالْعَصَا وَالْحَجَرِ فِيهِ مِائَةٌ بَعِيرٍ، فَمَنْ أزدَادَ فَهُوَ مِنْ الْجَاهِلِيَّةِ (٢).

١١٩١-الإمام الباقر عليه السلام: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمِثْبَرَ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَفَاخُرَهَا بِآبَائِهَا. أَلَا إِنَّكُمْ مِنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآدَمَ مِنْ طِينٍ. أَلَا إِنَّ خَيْرَ عِبَادِ اللَّهِ عَبْدٌ اتَّقَاهُ، إِنَّ الْعَرِيَّةَ لَيْسَتْ بِأَبٍ وَالإِدِّ وَلِكُنْهَا لِسَانٌ نَاطِقٌ، فَمَنْ قَصِيرَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُبْلَغْ حَسْبُهُ. أَلَا إِنَّ كُلَّ دَمٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَوْ إِحْنَهُ وَالإِحْنَةُ: الشَّحْنَاءُ فَهِيَ تَحْتِ قَدَمِي هَذِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (٣).

١١٩٢-رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَضَعَ بِالإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ شَرِيفًا، وَشَرَّفَ بِالإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَضِيعًا، وَأَعَزَّ بِالإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ذَلِيلًا، وَأَذْهَبَ بِالإِسْلَامِ مَا كَانَ مِنْ نَخْوَةِ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَفَاخُرَهَا بِعَشَائِرِهَا وَبِاسْتِقِ أَنْسَابِهَا. فَالنَّاسُ الْيَوْمَ كُلُّهُمْ -أَبْيَضُ هُمْ وَأَسْوَدُهُمْ، وَقُرَشِيَّةٌ هُمْ وَعَرَبِيَّةٌ هُمْ وَعَجَمِيَّةٌ هُمْ- مِنْ آدَمَ، وَإِنَّ آدَمَ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ طِينٍ، وَإِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَطْوَعُهُمْ لَهُ وَأَتَقَاهُمْ (٤).

١١٩٣-الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّمَا أَفَاضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خِلَافَ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ كَانُوا يُفِيضُونَ بِإِيْجَافِ (٥) الْخَيْلِ وَإِيْضَاعِ الْإِبِلِ، فَأَفَاضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خِلَافَ

ص: ٤٠٤

١- (١) مآثر العرب: مكارمها ومفاخرها التي تؤثر عنها وتروى (النهاية: ٤/٢٨٨). [١]

٢- (٢) تحف العقول: ٣١.

٣- (٣) الكافي: ٨/٢٤٦/٣٤٢، [٢] معاني الأخبار: ١/٢٠٧ كلاهما عن حنان بن سدير عن أبيه، الزهد للحسين بن سعيد: ٥٦/١٥٠ [٣]

عن أبي عبيدة الحذاء نحوه، دعائم الإسلام: ٢/١٩٨/٧٢٩. [٤]

٤- (٤) الكافي: ٥/٣٤٠/١ [٥] عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر عليه السلام.

٥- (٥) الإيجاف: شرعه السير، إيضاع الإبل: حملها على سرعه السير (النهاية: ٥/١٥٧ [٦] و ص ١٩٦).

۱۱۹۰. پیامبر صلی الله علیه و آله - از سخنرانی ایشان در حجه الوداع - به راستی که ربای جاهلی کنار نهاده شد و اولین ربایی که از آن شروع می‌کنم، ربای عباس پسر عبدالمطلب است؛ و به راستی که خونهای جاهلی، کنار نهاده شد و اولین خونی که از آن شروع می‌کنم، خون عامر پسر ربیعہ پسر حارث پسر عبدالمطلب است؛ و به راستی که افتخارات جاهلی، کنار نهاده شد، جز پرده داری و آب رسانی به حاجیان. قتل عمد، قصاص دارد و قتل شبه عمد، آن که با سنگ و عصا کشته شود، صد شتر دیه دارد؛ هر که بر آن بیفزاید، او از جاهلیت است.

۱۱۹۱. امام باقر علیه السلام: رسول خدا در روز فتح مکه، بر منبر رفت و فرمود: «ای مردم! خداوند، غرور جاهلی و فخر فروشی را از میان برداشت. آگاه باشید که همه شما از آدم، و آدم از خاک آفریده شد. بدانید که بهترین بنده خدا، کسی است که از خدا پروا کند. عربیت، پدر و تبار نیست؛ بلکه زبانی است گویا؛ آنکه در کردارش قصور و کوتاهی باشد، تبار او جبران نکند. آگاه باشید که هر خون جاهلی یا کینه جاهلی، زیر پای من است تا روز قیامت».

۱۱۹۲. پیامبر صلی الله علیه و آله: به راستی که خداوند، آنکه را در جاهلیت شریف بود، پست کرد و به سبب اسلام، کسانی را که در جاهلیت پست بودند، شرافت بخشید؛ به واسطه اسلام، کسانی را که در جاهلیت خوار بودند، عزیز ساخت؛ و خداوند، به واسطه اسلام، غرور جاهلی و فخر فروشی به قبیله‌ها و تبارهای برجسته را از بین برد. امروز همه مردم، سیاه و سفید، قرشی، و عربی و غیر عرب، از آدم [آفریده شده اند] و خداوند، آدم را از خاک بیافرید. به درستی که محبوب ترین کسان نزد خداوند، در روز رستاخیز، پارساترین و پیروترین آنها نسبت به خداوند است.

۱۱۹۳. امام صادق علیه السلام: رسول خدا بر خلاف رسم جاهلیت [از مشعر الحرام به سوی منا] حرکت کرد. در جاهلیت، از مشعر با سرعت اسبان و شتران را به حرکت

ذَلِكَ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ وَالِدَّعَةِ، فَأَفْضُ بِذِكْرِ اللَّهِ وَالِاسْتِغْفَارِ وَحَرَكَ بِهِ لِسَانَكَ، فَإِذَا مَرَرْتَ بِوَادِي مُحَسَّرٍ - وَهُوَ وادٍ عَظِيمٌ بَيْنَ جَمْعٍ وَمِنَى وَهُوَ إِلَى مِنَى أَقْرَبُ - فَاسْعَ فِيهِ حَتَّى تُجَاوِزَهُ (١).

١١٩٤- الإمام الباقر عليه السلام: قَالَ [رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ ابْنِ بَنِي خَزِيمَةَ مِنْ بَنِي الْمُصْطَلِقِ فَأَرْضِيهِمْ مِمَّا صَنَعَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ. ثُمَّ رَفَعَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدَمَيْهِ فَقَالَ:

يَا عَلِيُّ، اجْعَلْ قَضَاءَ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمَيْكَ. فَأَتَاهُمْ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا انْتَهَى إِلَيْهِمْ حَكَمَ فِيهِمْ بِحُكْمِ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ. فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: يَا عَلِيُّ، أَخْبِرْنِي بِمَا صَنَعْتَ... (٢).

١١٩٥- عنه عليه السلام: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، أُخْرِجْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ [يَعْنِي بَنِي خَزِيمَةَ] فَانظُرْ فِي أَمْرِهِمْ، وَاجْعَلْ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمَيْكَ. فَخَرَجَ عَلِيُّ حَتَّى جَاءَهُمْ وَمَعَهُ مَالٌ قَدْ بَعَثَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَوَدَى لَهُمُ الدَّمَاءَ وَمَا أَصِيبَ لَهُمْ مِنَ الْأَمْوَالِ حَتَّى إِنَّهُ لَيَدِي لَهُمْ مِئْلَغَةَ الْكَلْبِ (٣).

١١٩٦- الإمام زين العابدين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عِزُّ وَجَلُّ رَفَعَ بِالْإِسْلَامِ الْخَسِيئَةَ، وَأَتَمَّ بِهِ النَّاقِصَةَ، وَأَكْرَمَ بِهِ اللَّؤْمَ، فَلَا لُؤْمَ عَلَى الْمُسْلِمِ، إِنَّمَا اللَّؤْمُ لُؤْمُ الْجَاهِلِيَّةِ (٤).

١١٩٧- الإمام الصادق عليه السلام: الْأَكْلُ عِنْدَ أَهْلِ الْمُصَيِّبَةِ مِنْ عَمَلِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَالسُّنَّةُ الْبَعَثُ إِلَيْهِمْ بِالطَّعَامِ كَمَا أَمَرَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي آلِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَّا جَاءَ نَعْيُهُ (٥).

ص: ٤٠٦

١- (١) تهذيب الأحكام: ٥/١٩٢/٦٣٧، علل الشرايع: ١/٤٤٤ [١] نحوه وكلاهما عن معاوية بن عمارة، وراجع ص ٢٤٩/الفصل السادس: الجاهلية الأولى/دين الجاهلية/الطواف عرياً.

٢- (٢) علل الشرايع: ٤٧٤/٣٥، [٢] الأمالي للصدوق: ٢٣٨/٢٥٢ [٣] وفيه «بني جذيمة» بدل «بني خزيمه» وكلاهما عن محمد بن مسلم.

٣- (٣) السيرة النبوية لابن هشام: ٧٢/٤ [٤] عن حكيم بن حكيم.

٤- (٤) الكافي: ٥/٣٤٤/٣، [٥] الزهد للحسين بن سعيد: ١٥٨/٥٩ [٦] كلاهما عن زرارة بن أعين عن الإمام الباقر عليه السلام، تهذيب الأحكام: ٧/٣٩٧/١٥٨٧ عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام، دعائم الإسلام: ٢/١٩٨/٧٢٨ عن الإمام الباقر عليه السلام.

٥- (٥) الفقيه: ١/١٨٢/٥٤٨.

درمی آوردند؛ ولی رسول خدا با آرامش و متانت و فروتنی، از مشعر به سوی منا حرکت کرد. پس در حال فرود آمدن با یاد خدا و استغفار باش و زبان را به یاد خدا بچرخان. هنگامی که به وادی مُحَسَّر - که منطقه ای عظیم میان جمع و مناست و به منا نزدیکتر است - رسیدی، با سرعت حرکت کن تا از آن بگذری.

۱۱۹۴. امام باقر علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «نزد طایفه بنی خزیمه از بنی المصطلق برو و آنان را از کاری که خالد بن ولید انجام داد، راضی کن».

آن گاه، رسول خدا پایش را بلند کرد و فرمود: «داوری جاهلی را زیر پا گذار».

علی علیه السلام نزد آنان آمد و با حکم خداوند، در میانشان داوری کرد. هنگامی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت، رسول خدا فرمود: «ای علی! به من بگو چه کردی؟»

۱۱۹۵. امام باقر علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب علیه السلام را فرا خواند و فرمود: «ای علی! به سوی این گروه [بنی خزیمه]، حرکت کن و در کارهایشان بنگر، و رسمهای جاهلی را زیر پا گذار». علی علیه السلام خارج شد و نزد آنان آمد. با او اموالی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاده بود. پس خونبهای خونهای ریخته شده و خسارت اموال تلف شده، حتی کاسه آبخوری سگ را پرداخت کرد.

۱۱۹۶. امام سجاد علیه السلام: به راستی که خداوند، به واسطه اسلام، خست و پستی را از میان برداشت، و نقص و کمی را با آن تمام کرد و به سبب آن، فرومایگی به بزرگواری تبدیل شد. پس هیچ پستی بر مسلمان نیست. همانا پستی و فرومایگی، پستی دوران جاهلیت است.

۱۱۹۷. امام صادق علیه السلام: خوردن نزد صاحبان عزا و مصیبت، رفتاری جاهلی است. سنت اسلامی، فرستادن غذا برای صاحبان عزاست؛ همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که خبر مرگ جعفر بن ابی طالب را شنید، دستور داد برای خاندان او غذا ببرند.

١١٩٨-رسول الله صلى الله عليه وآله ففى وصيته لمعاذ بن جبل لما بعته الى اليمن:- أمت أمر الجاهليته إلما سنه الإسلام، وأظهر أمر الإسلام كله صغيرة وكبيرة (١).

١١٩٩-عنه صلى الله عليه وآله -أيضا:- أمت أمر الجاهليته إلما حسن (٢).

١٢٠٠-عنه صلى الله عليه وآله: إن عبد المطلب عليه السلام سن فى الجاهليته خمس سنن أجزاها الله عز وجل فى الإسلام: حرّم نساء الآباء على الأبناء، فأنزّل الله عز وجل ولا تنكحوا ما نكح آباؤكم من النساء (٣)، ووحد كنزا فأخرج منه الخمس وتصدق به، فأنزّل الله عز وجل وأعلموا أنما غنمتم من شئ فأن لله خمسته وللرسول... الآية (٤)، ولما حفر بئر زمزم سماها سقاية الحاج، فأنزّل الله تبارك وتعالى أ جعلتم سقاية الحاج وعمارّة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر... الآية (٥)، وسن فى القتل مائة من الإبل، فأجرى الله عز وجل ذلك فى الإسلام، ولم يكن للطواف عيّد عند قريش فسّن لهم عبد المطلب سبعة أشواط، فأجرى الله عز وجل ذلك فى الإسلام (٦).

١٢٠١-عنه صلى الله عليه وآله: لا حلف فى الإسلام، وأئما حلف كان فى الجاهليته لم يزد الإسلام إلما شدّه (٧).

١٢٠٢-عمرو بن شبيب عن أبيه عن جده: جلس النبي صلى الله عليه وآله عام الفتح على درج الكعبة، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: من كان له حلف فى الجاهليته لم يزد الإسلام إلما شدّه (٨).

ص: ٤٠٨

١- (١) تحف العقول: ٢٥.

٢- (٢) المجازات النبوية: ١٤٧/١٨٨ [١] قال الشريف الرضى رحمه الله بعد ذكره للحديث: هذه استعاره، والمراد توصيته بأن يحيل أمر الجاهليته بنقض أحكامها وخفض أعلامها، حتى ينسى ذكرها ويعفو أثرها، فتكون كالميت الذى نسى ذكره وانقطع خبره؛ مختصر تاريخ دمشق: ٣٢١/٣٧١/٢٤ عن عبيد بن صخر، كنز العمال: ١٥/١٨٧١/٤٣٤٦٤ وفيهما «ما حسنه الإسلام».

٣- (٣) النساء: ٢٢. [٢]

٤- (٤) الأنفال: ٤١. [٣]

٥- (٥) التوبة: ١٩. [٤]

٦- (٦) الفقيه: ٥٧٦٢/٣٦٥/٤ عن حماد بن عمرو وأنس بن محمد عن أبيه جميعا عن الإمام الصادق عن آباءه عليهم السلام، الخصال: ٩٠/٣١٢ عن أنس بن محمد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آباءه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، وراجع عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١/٢١٢/١. [٥]

٧- (٧) صحيح مسلم: ٢٠٦/١٩٦١/٤، سنن أبى داود: ٢٩٢٥/١٢٩/٣، [٦] مسند ابن حنبل: ٥/١٦٧٦١/٦٢٠ [٧] كلها عن جبير بن مطعم وج [٢/٦٥٣/٦٩٣٤ عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده، سنن الدارمي: ٢/٢٤٣١/٦٩٣ [٨] عن ابن عباس وكلاهما نحوه؛ الأمالى للطوسى: ٤٨١/٢٦٣ [٩] عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده.

٨- (٨) الأذب المفرد: ١٧٣/٥٧٠، [١٠] مسند ابن حنبل: ٢/٦٧٢/٧٠٣٢ [١١] نحوه.

۱۱۹۸. پیامبر صلی الله علیه و آله - در سفارش به معاذ بن جبل هنگامی که او را به یمن فرستاد:-

رسمهای جاهلی را نابود کن؛ جز آنچه را که اسلام تأیید کرده است؛ و شئون اسلامی را آشکار کن، بزرگ و کوچک آن را.

۱۱۹۹. پیامبر صلی الله علیه و آله - در سفارش به معاذ بن جبل، هنگامی که او را به یمن فرستاد:-

عادات جاهلی را بمیران؛ جز آنچه نیکوست.

۱۲۰۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: به راستی که عبدالمطلب علیه السلام در جاهلیت پنج سنت بنا نهاد که خداوند عزوجل، در اسلام نیز آنها را جاری ساخت: زن پدران را بر فرزندان حرام کرد؛ پس خداوند عزوجل، این آیه را نازل کرد: «با زنانی که پدران شما به ازدواج درآورده اند، ازدواج مکنید»؛ و گنجی را یافت، یک پنجم آن را جدا کرد و صدقه داد؛ پس خداوند عزوجل، این آیه را نازل فرمود: «بدانید اگر غنیمت و بهره ای به دست می آورید، یک پنجم آن برای خدا و رسول است»؛ هنگامی که چاه زمزم را حفر کرد، آن را «سقایه الحاج» نامید؛ پس خداوند عزوجل، این آیه را فرود آورد: «آیا آب دادن به حاجیان و آبادنی مسجدالحرام را مانند ایمان به خدا و روز آخرت می دانید؟»؛ در کشتن، صد شتر را به عنوان دیه سنت نهاد؛ پس خداوند، همان را در اسلام جاری ساخت؛ و قریش، برای طواف عددی خاص نداشتند؛ پس عبدالمطلب هفت دور را سنت کرد و خداوند عزوجل، همان را در اسلام اجرا ساخت.

۱۲۰۱. پیامبر صلی الله علیه و آله: هیچ پیمان (تازه ای) در اسلام نیست، و هر پیمانی که در جاهلیت بود اسلام آن را محکم ساخت.

۱۲۰۲. عمرو بن شعیب: از پدرش و او از جدش چنین نقل می کند: پیامبر در سال فتح مکه، بر پلکان کعبه نشست؛ پس خدا را حمد کرد و او را ستایش کرد و فرمود: هر که در جاهلیت پیمانی داشته، اسلام آن را شدت بخشیده است.

١٢٠٣-رسول الله صلى الله عليه وآله: كُلُّ قَسْمٍ قَسِمٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَهُوَ عَلَى مَا قَسِمَ (لَهُ)، وَكُلُّ قَسْمٍ أَدْرَكَهُ الْإِسْلَامُ فَهُوَ عَلَى قَسْمِ الْإِسْلَامِ (١).

١٢٠٤-عنه صلى الله عليه وآله: أَيُّمَا دَارٍ أَوْ أَرْضٍ قَسِمَتْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَهِيَ عَلَى قَسْمِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَأَيُّمَا دَارٍ أَوْ أَرْضٍ أَدْرَكَهَا الْإِسْلَامُ وَلَمْ تُقَسَّمْ فَهِيَ عَلَى قَسْمِ الْإِسْلَامِ (٢).

١٢٠٥-عنه صلى الله عليه وآله: مَا كَانَ مِنْ مِيرَاثٍ قُسِمَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَهُوَ عَلَى قِسْمِهِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَمَا كَانَ مِنْ مِيرَاثٍ أَدْرَكَهُ الْإِسْلَامُ، فَهُوَ عَلَى قِسْمِهِ الْإِسْلَامِ (٣).

١٢٠٦-ابن عباس: كَانَتْ الْقَسَامَةُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ حِجَازًا بَيْنَ النَّاسِ، وَكَانَ مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينِ صَبْرٍ أَوْ فِيهَا أَرَى عُقُوبَةَ مِنَ اللَّهِ يُنْكَلُ بِهَا مِنَ الْجُرْأَةِ عَلَى الْمَحَارِمِ، فَكَانُوا يَتَوَرَّعُونَ عَنْ أَيْمَانِ الصَّبْرِ وَيَخَافُونَهَا، فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَقَرَّ الْقَسَامَةَ (٤).

١٢٠٧-فُضَيْلُ بْنُ عِيَاضٍ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفِيَعْتَدُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ؟ فَقَالَ:

إِنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ ضَيَّعُوا كُلَّ شَيْءٍ مِنْ دِينِ (٥) إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا الْخِتَانَ وَالتَّرْوِيجَ وَالحَجَّ، فَإِنَّهُمْ تَمَسَّكُوا بِهَا وَلَمْ يَضَيَّعُوا (٦).

١٢٠٨-عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: إِنَّ عُمَرَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. قَالَ: فَأَوْفِ بِنَذْرِكَ (٧).

١٢٠٩-رسول الله صلى الله عليه وآله: أَلَا- إِنَّ رَجَبًا شَهْرُ اللَّهِ الْأَصْمُ، وَهُوَ شَهْرٌ عَظِيمٌ، وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْأَصْمَ لِأَنَّهُ لَا يُقَارَنُ شَهْرًا مِنَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ حُرْمَةً وَفَضْلًا، وَكَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُعَظِّمُونَهُ فِي جَاهِلِيَّتِهَا، فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ لَمْ يَزِدْ إِلَّا تَعْظِيمًا وَفَضْلًا (٨).

ص: ٤١٠

١- (١) سنن أبي داود: ٢٩١٤/١٢٦/٣، [١] سنن ابن ماجه: ٢٤٨٥/٨٣١/٢، السنن الكبرى: ١٨٢٨٦/٢٠٥/٩، كلها عن ابن عباس.

٢- (٢) الموطأ: ٣٥/٧٤٦/٢، [٢] السنن الكبرى: ١٨٢٨٥/٢٠٥/٩، كلاهما عن ثور بن زيد الديلي.

٣- (٣) سنن ابن ماجه: ٢٧٤٩/٩١٨/٢، عن عبدالله بن عمر، مصنف عبدالرزاق: ١٢٦٣٨/١٦٧/٧، عن نافع نحوه.

٤- (٤) المعجم الكبير: ١٠٧٣٧/٣٠٤/١٠.

٥- (٥) في المصدر «من دون»، والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار: ٩/٩١/٩٩.

٦- (٦) علل الشرايع: ٣/٤١٤، [٣] وراجع المفصل في تاريخ العرب: ٤٥١/٦.

٧- (٧) صحيح البخاري: ٦٣١٩/٢٤٦٤/٦، ج ٢/١٩٢٧/٧١٤، و ص ١٩٣٧/٧١٨، صحيح مسلم: ٢٧/١٢٧٧/٣، مسند ابن

حنبل: ١/٨٧/٢٥٥، [٤] السنن الكبرى: ٨٥٨٦/٥٢٢/٤، [٥]

٨- (٨) فضائل الأشهر الثلاثة: ١٢/٢٤، [٦] ثواب الأعمال: ٤/٧٨ كلاهما عن أبي سعيد الخدرى، روضه الواعظين: ٤٣٥، [٧] وراجع المفصل فى تاريخ العرب: ١٩٩/٦.

۱۲۰۳. پیامبر صلی الله علیه و آله: هر سهمی که در جاهلیت تقسیم شد، به همان صورت خواهد بود، و هر سهمی که اسلام آن را درک کرد، پس به سهم اسلام خواهد بود.

۱۲۰۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: هر خانه و زمینی که در جاهلیت تقسیم شد، به همان تقسیم جاهلی است، و هر خانه و زمینی که اسلام آن را درک کرد و تقسیم نشده بود، به دستور اسلام تقسیم می شود.

۱۲۰۵. پیامبر صلی الله علیه و آله: هر میراثی که در جاهلیت تقسیم شد، به همان قسمت باقی است و هر میراثی که اسلام آن را درک کرد، به تقسیم اسلام است.

۱۲۰۶. ابن عباس: قسامه [سوگند گروهی]، مانعی برای مردم، در جاهلیت بود و هر کس سوگند صبر یاد می کرد - اینکه کسی را حبس کنند تا سوگند یاد کند - به سبب گناهی که مرتکب شده بود، کیفری خدایی به او نمایانده می شد که از جرأت یافتن بر انجام امور حرام، سر باز زند. از این رو، از سوگند صبر اجتناب کرده، می ترسیدند. هنگامی که خداوند محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد، قسامه را امضا نمود.

۱۲۰۷. فضیل بن عیاض - به امام صادق علیه السلام گفتم: «آیا چیزی از سنتهای جاهلی محترم است؟» فرمود: «اهل جاهلیت، هر آنچه را از دین ابراهیم علیه السلام بود، تباه ساختند؛ جز ختنه کردن، ازدواج و حج. آنان به این سه تمسک جستند و تباه نکردند».

۱۲۰۸. عبدالله بن عمر: عمر به رسول خدا عرض کرد: «ای رسول خدا! در جاهلیت نذر کردم که یک شب در مسجد الحرام معتکف شوم». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به نذر خود، وفا کن».

۱۲۰۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: بدانید که رجب، ماه سنگین خداست و آن، ماهی بزرگ است و بدان جهت، ماه رجب را «اصم» نامیده اند؛ زیرا هیچ ماهی در احترام و فضیلت به پایه اش نرسد. مردمان جاهلی، این ماه را بزرگ می شمردند؛ پس هنگامی که اسلام آمد، بر عظمت و فضیلت آن افزود.

١٢١٠-مُجَاهِدٌ: [إِنَّ] السَّائِبَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جِيءَ بِي إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ، جَاءَ بِي عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ وَزُهَيْرٌ، فَجَعَلُوا يُشْنُونَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَعْلَمُونِي بِهِ قَدْ كَانَ صَاحِبِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ. قَالَ: قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَنِعِمَّ الصَّيْحَابُ كُنْتُ، قَالَ: فَقَالَ: يَا سَائِبُ، أَنْظِرْ أَخْلَاقَكَ الَّتِي كُنْتُ تَصْنَعُهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَاجْعَلْهَا فِي الْإِسْلَامِ؛ أَقْرِ الضَّيْفَ، وَأَكْرِمِ الْيَتِيمَ، وَأَحْسِنِ إِلَى جَارِكَ (١).

١٢١١-زُرَّارَةُ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّاسُ يَرَوُونَ عَن رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: أَشْرَفُكُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَشْرَفُكُمْ فِي الْإِسْلَامِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَدَقُوا، وَلَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُونَ، كَانَ أَشْرَفُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَسْخَاهُمْ نَفْسًا، وَأَحْسَنَهُمْ خُلُقًا، وَأَحْسَنَهُمْ جَوَارًا، وَأَكْفَهُمْ أَدَى، فَذَلِكَ الَّذِي إِذَا أَسْلَمَ لَمْ يَزِدْهُ إِسْلَامُهُ إِلَّا خَيْرًا (٢).

١٢١٢-عَلَقَمَةُ بْنُ يَزِيدَ بْنِ سُؤَيْدِ الْأَزْدِيِّ: قَالَ سُؤَيْدُ بْنُ الْحَارِثِ: وَفَدْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَابِعَ سَبْعَةٍ مِنْ قَوْمِي، فَأَعْجَبَهُ مَا رَأَى مِنْ سِيَمَتِنَا وَزِينَانَا، فَقَالَ: مَا أَنْتُمْ؟ قُلْنَا: مُؤْمِنُونَ، فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: إِنَّ لِكُلِّ قَوْلٍ حَقِيقَةً، فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكُمْ؟ قَالَ سُؤَيْدٌ: قُلْنَا: خَمْسَ عَشْرَةَ حَصَلَةً، خَمْسٌ مِنْهَا أَمَرْنَا رُسُلَكَ أَنْ نُؤْمِنَ بِهَا، وَخَمْسٌ أَمَرْنَا رُسُلَكَ أَنْ نَعْمَلَ بِهَا، وَخَمْسٌ مِنْهَا تَخَلَقْنَا بِهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَنَحْنُ عَلَيْهَا إِلَّا أَنْ تَكَرَّهَ مِنْهَا شَيْئًا.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مِمَّ الْخَمْسُ الَّتِي أَمَرَكُمْ رُسُلِي أَنْ تُؤْمِنُوا بِهَا؟ قُلْنَا: أَنْ نُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ. قَالَ: وَمَا

ص: ٤١٢

١- (١) مسند ابن حنبل: ٥/٢٨٠/١٥٥٠، [١] أسد الغابة: ٢/٣٩٥/١٩١٣، [٢] الفردوس: ٥/٤٠٣/٨٥٥٩ وفيه السائب بن يزيد وفيه ذيله.

٢- (٢) الزهد للحسين بن سعيد: ٥٩/١٥٧، [٣] مستدرک الوسائل: ٨/٣٩٥/٩٧٨١ [٤] نقلًا عن الكوفي في كتاب الأخلاق.

۱۲۱۰. مجاهد: سائب بن عبدالله گفت: مرا روز فتح مکه، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند.

عثمان بن عفان و زهیر، مرا آوردند. آنها شروع به مدح سائب کردند. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: درباره او به من خبر مدهید؛ او در جاهلیت همنشین من بود. سائب گفت: «بلی، ای رسول خدا! خوب همنشینی بودی».

آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای سائب! به خلق و خوئی که در جاهلیت داشتی، بنگر؛ همه آنها را در اسلام حفظ کن؛ به میهمان غذا بخوران؛ یتیمان را گرامی بدار و به همسایگان نیکی کن».

۱۲۱۱. زراره: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردم نقل می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«گرامی ترین شما در جاهلیت، گرامی ترین شما در دوران اسلام است». امام باقر علیه السلام فرمود: «راست می گویند؛ ولی نه آن گونه که آنان گمان می کنند».

شریف ترین مردمان در جاهلیت، کسانی اند که از همه بخشنده تر، خوش اخلاق تر، همسایه دارتر و بی آزارتر بودند؛ اینان اگر اسلام آورند؛ جز بر خوبی شان نیفزاید».

۱۲۱۲. علقمه بن یزید بن سوید ازدی: سوید بن حارث گفت: من هفتمین نفر قبیله ام بودم که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله از راه و روش ما خوشش آمد و فرمود: «چگونه اید؟». گفتیم: «مؤمن هستیم». رسول خدا صلی الله علیه و آله تبسم کرد و فرمود: «هر سخنی را حقیقتی است؛ حقیقت ایمان چیست؟». سوید می گوید که گفتیم: «[حقیقت ایمان ما] پانزده خصلت است؛ پنج خصلت را فرستادگان فرمان دادند که بدان ایمان بیاوریم، و پنج خصلت را فرمان دادند که بدان عمل کنیم، و پنج خصلت را در جاهلیت بدان خو گرفتیم و الان هم بدان پایبندیم؛ مگر آنکه شما آن را ناپسند شمرد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پنج خصلتی که فرستادگان من دستور دادند که بدان ایمان آورید، چیست؟». گفتیم: اینکه ایمان آوریم به خدا،

الْخَمْسُ الَّتِي أَمَرَ تَكْمَ رُسُلِي أَنْ تَعْمَلُوا بِهَا؟ قُلْنَا: نَقُولُ: لَا- إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَنُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَنُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَنُحِجُّ الْبَيْتَ، وَنُصُومُ رَمَضَانَ. قَالَ: وَمَا الْخَمْسُ الَّتِي تَخَلَقْتُمْ بِهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟ قُلْنَا: الشُّكْرُ عِنْدَ الرَّخَاءِ، وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ، وَالصَّبْرُ فِي مَوَاطِنِ اللَّقَاءِ، وَالرِّضَا بِمُرِّ الْقَضَاءِ، وَالصَّبْرُ عِنْدَ شِمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حُلَمَاءُ عُلَمَاءٍ، كَادُوا مِنْ صِدْقِهِمْ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ (١).

ص: ٤١٤

١- (١) اسد الغابه: ٢/٥٩٣/٢٣٤٤، [١] تاريخ دمشق: ٤١/٢٠١/٨٢٣٥.

فرشتگانش، کتب آسمانی اش، پیامبرانش، و زنده شدن پس از مرگ».

فرمود: «پنج خصلتی که مأمور شدید که بدان عمل کنید، چیست؟». گفتیم:

اینکه بگوییم: «لا اله الا الله و محمد رسول الله؛ نماز برپا داریم؛ زکات بدهیم؛ حج خانه [خدا] به جا آوریم؛ و ماه رمضان را روزه بداریم». فرمود:

«پنج خصلتی که در جاهلیت بدان خو کردید، چیست؟». گفتیم: «شکر و سپاس به هنگام ناز و نعمت؛ شکیبایی در سختی ها؛ شکیبایی به هنگام برخورد [با دشمن]؛ خشنودی به تلخی قضا و قدر؛ و شکیبایی به هنگام سرزنش دشمنان». آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بردبارانی دانشمند، که نزدیک است از صداقت و راستی به پیامبری رسند».

ص: ۴۱۵

وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (١).

* الحديث

١٢١٣- الإمام الباقر عليه السلام فى قوله تعالى: وَ لَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى (٢)-: أى سَيَكُونُ جَاهِلِيَّةً أُخْرَى (٣).

١٢١٤- رسول الله صلى الله عليه و آله: بُعِثْتُ بَيْنَ جَاهِلِيَّتَيْنِ، لِأَخْرَاهُمَا شَرًّا مِنْ أَوْلَاهُمَا (٤).

١٢١٥- عنه صلى الله عليه و آله: لَا تَقَوْمُ السَّاعَةَ حَتَّى يُقْبَضَ الْعِلْمُ (٥).

ص: ٤١٦

١- (١) آل عمران: ١٤٤. [١]

٢- (٢) الأحزاب: ٣٣. [٢]

٣- (٣) تفسير القمى: ١٩٣/٢ [٣] عن طلحة بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام؛ تفسير الدر المنثور: ٦٠١/٦ [٤] نقلًا عن ابن أبى حاتم عن ابن عباس.

٤- (٤) الأمالى الخميسية: ٢٧٧/٢ عن حصين بن مخارق عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام.

٥- (٥) صحيح البخارى: ٩٨٩/٣٥٠/١، مسند ابن حنبل: ٧٤٩١/٦٨/٣ [٥] كلاهما عن أبى هريره.

قرآن

و محمد، جز فرستاده ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمدند و] گذشتند، نیست.

آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود برمی گردید؟ و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رساند، و به زودی خداوند، سپاسگزاران را پاداش می دهد.

حدیث

۱۲۱۳. امام باقر علیه السلام - در تفسیر آیه «مانند جاهلیت، خود آرایبی و خودنمایی مکنید» - به زودی، جاهلیت دیگری اتفاق خواهد افتاد.

۱۲۱۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: میان دو جاهلیت برانگیخته شدم که دومین آن، بدتر از اولی است.

۱۲۱۵. پیامبر صلی الله علیه و آله: رستاخیز برپا نشود؛ مگر آنکه دانش محدود گردد.

ص: ۴۱۷

١٢١٦- عنه صلى الله عليه وآله: من أشرط الساعه أن يقل العلم، ويظهر الجهل (١).

١٢١٧- عنه صلى الله عليه وآله: إن من أشرط الساعه أن يرفع العلم، ويثبت الجهل (٢).

١٢١٨- عنه صلى الله عليه وآله: إن بين يدي الساعه لآيأما ينزل فيها الجهل، ويرفع فيها العلم (٣).

١٢١٩- الإمام على عليه السلام: ألا- وإنكم قد نفضتم أيديكم من حبل الطاعه، وتلتم حصن الله المضروب عليكم بأحكام الجاهليته، فإن الله سبحانه قد امتن على جماعه هذه الأمه فيما عقد بينهم من حبل هذه الألفه التي ينتقلون في ظلها، ويأوون إلى كنفها، بنعمه لا- يعرف أحد من المخلوقين لها قيمه، لئلا ننها أرحح من كل ثمن، وأجل من كل خطر، واعلموا أنكم صرتم بعد الهجره أعرابا، وبعده الموالاه أحرابا، ما تتعلقون من الإسلام بالإسمه، ولا تعرفون من الإيمان إلا رسمه (٤).

٢/٧ ما يوجب الرجعه إلى الجاهليته

أعدم معرفه الإمام

١٢٢٠- رسول الله صلى الله عليه وآله: من مات بغير إمام مات ميتة جاهليته (٥).

١٢٢١- عنه صلى الله عليه وآله: من مات وليس عليه إمام مات ميتة جاهليته (٦).

١٢٢٢- عنه صلى الله عليه وآله: من مات ولا يعرف إمامه مات ميتة جاهليته (٧).

١٢٢٣- عنه صلى الله عليه وآله: من مات وليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهليته (٨).

١٢٢٤- عنه صلى الله عليه وآله: من مات وليس له إمام من ولدى مات ميتة جاهليته، ويؤخذ بما

ص: ٤١٨

١- (١) صحيح البخارى: ٨١/٤٣/١ و ج ٥/٢١٢٠/٥٢٥٥ كلاهما عن أنس.

٢- (٢) صحيح البخارى: ٨٠/٤٣/١، صحيح مسلم: ٨/٢٠٥٦/٤، سنن ابن ماجه: ٢/١٣٤٣/٤٠٤٥ وفيه «يظهر» بدل «يثبت»، مسند ابن حنبل: ٤/٣٠٢/١٢٥٢٩ [١] كلها عن أنس.

٣- (٣) صحيح البخارى: ٦/٢٥٩٠/٦٦٥٣، صحيح مسلم: ٤/٢٠٥٦/١٠، مسند ابن حنبل: ٢/٣٧/٣٦٩٥ و ص ٤٣٠٦/١٦٥ [٢] وفيه «قبل» بدل «إن بين يدي» وكلها عن عبدالله وأبي موسى، سنن ابن ماجه: ٢/١٣٤٥/٤٠٥٠ عن عبدالله و ح ٤٠٥١ عن أبي موسى وفيه «من ورائكم» بدل «بين يدي الساعه».

٤- (٤) نهج البلاغه: الخطبه ١٩٢. [٣]

٥- (٥) مسند ابن حنبل: ٦/٢٢٠٦/١٦٨٧٦، المعجم الكبير: ١٩/٣٨٨/٩١٠، كلاهما عن معاويه، مسند أبي داود الطيالسي: ٢٥٩/١٩١٣ عن ابن عمر؛ الملا-حم والفتن: ٣٢٧/٤٧٥ [٤] عن معاويه، تفسير العياشي: ٢/٣٠٣/١١٩ [٥] عن عمار الساباطي عن الإمام الصادق عليه

السلام،الاختصاص:٢٦٨ عن عمر بن يزيد عن الإمام الكاظم عليه السلام.

٦- (٦) الكافي: ١/٣٩٧/١ [٦] عن سالم بن أبي حفصة عن الإمام الباقر عليه السلام، وج ١٢٣/١٤٦/٨ عن بشير الكُنَاسِي عن الإمام الصادق عليه السلام؛ المعجم الأوسط: ٥٨٢٠/٧٠/٦، مسند أبي يعلى: ٧٣٧٥/٣٦٦/١٣ كلاهما عن معاوية، المعجم الكبير: ١٠/٢٨٩/١٠٦ عن ابن عباس.

٧- (٧) الكافي: ٦/٢٠/٢، [٧] المحاسن: ١/٢٥٢/٤٧٥، [٨] ثواب الأعمال: ١/٢٤٤، كلّها عن عيسى بن السري عن الإمام الصادق عليه السلام.

٨- (٨) صحيح مسلم: ٣/١٤٧٨/٥٨، السنن الكبرى: ٨/٢٧٠/١٦٦١٢ كلاهما عن عبدالله بن عمر، المعجم الكبير: ١٩/٣٣٤/٧٦٩ عن معاوية.

۱۲۱۶. پیامبر صلی الله علیه و آله: از نشانه های رستاخیز، اندک شدن دانش و آشکار شدن نادانی است.

۱۲۱۷. پیامبر صلی الله علیه و آله: از نشانه های رستاخیز، آن است که دانش، برچیده شده و نادانی، استوار و پابرجا گردد.

۱۲۱۸. پیامبر صلی الله علیه و آله: به درستی که روزگاری پیش از رستاخیز خواهد بود که نادانی، فرود آید و دانش برچیده شود.

۱۲۱۹. امام علی علیه السلام: آگاه باشید که شما دستانتان را از ریسمان پیروی و طاعت بر گرفتید و حصارهای کشیده شده از سوی خداوند را با دستورهای جاهلی شکستید. به درستی که خداوند سبحان، بر این امت منت نهاد، با ریسمانِ الفتی که در میان آنان برقرار ساخت؛ الفتی که به سایه اش وارد می شوند و در پناه آن جای می گیرند؛ یا نعمتی که کسی از آفریدگان بهایش را نمی داند؛ زیرا از هر بهایی با ارزش تر و از هر بزرگی، بزرگتر است. بدانید که پس از هجرت، نادان و گمراه شدید، و بعد از دوستی، گروه، گروه گرویدید؛ پیوندی با اسلام، جز به نامش ندارید و از ایمان نمی شناسید جز نشانش.

۲/۷ اسباب بازگشت به جاهلیت

الف: نشاختن امام

۱۲۲۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱۲۲۱. پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه بمیرد و امامی بر او نباشد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱۲۲۲. پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱۲۲۳. پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه بمیرد و بر گردنش بیعت [امامی] نباشد، با مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱۲۲۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه بمیرد و امامی از فرزندان من نداشته باشد، به مرگ جاهلی

عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالْإِسْلَامِ (١).

١٢٢٥-الإمام علي عليه السلام: لا يَخْرُجُ الْمُسْلِمُ فِي الْجِهَادِ مَعَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ عَلَى الْحُكْمِ وَلَا يُنْفَذُ فِي الْفَيْءِ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ كَانَ مُعِينًا لِعَدُوِّنَا فِي حَبْسِ حُقُوقِنَا وَالْإِشَاطَةِ بِدِمَائِنَا، وَمِيتَتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ (٢).

ب: شَرِبُ الْمُسْكِرِ

١٢٢٦-رسول الله صلى الله عليه وآله: ما مِنْ أَحَدٍ يَشْرَبُهَا [أَيِ الْخَمْرِ] فَيَقْبَلَ اللَّهُ لَهُ صِيْلَةً أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، وَلَا يَمُوتُ فِي مَثَانِيهِ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا حَرَّمَتْ عَلَيْهِ بِهَا الْجَنَّةَ، فَإِنْ مَاتَ فِي أَرْبَعِينَ لَيْلَةً مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً (٣).

١٢٢٧-عنه صلى الله عليه وآله: الْخَمْرُ أُمُّ الْفَوَاحِشِ وَالْكَبَائِرِ (٤).

١٢٢٨-عنه صلى الله عليه وآله: الْخَمْرُ جِمَاعُ الْإِثْمِ، وَأُمُّ الْخَبَائِثِ، وَمِفْتَاحُ الشَّرِّ (٥).

١٢٢٩-عنه صلى الله عليه وآله: مُدْمِنُ الْخَمْرِ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَعَابِدٍ وَثْنٍ (٦).

١٢٣٠-عنه صلى الله عليه وآله: شَارِبُ الْخَمْرِ كَعَابِدٍ وَثْنٍ، وَشَارِبُ الْخَمْرِ كَعَابِدِ اللَّاتِ وَالْعُزَّى (٧).

١٢٣١-عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ مَسَاءً أَصْبَحَ مُشْرِكًا، وَمَنْ شَرِبَ صَبَاحًا أَمْسَى مُشْرِكًا (٨).

١٢٣٢-أبو الحسن عليه السلام: شَارِبُ الْخَمْرِ كَافِرٌ (٩).

١٢٣٣-الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا فَأَذْهَبَ عَقْلَهُ، خَرَجَ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ (١٠).

ص: ٤٢٠

١- (١) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٢/٥٨/٢١٤ عن الحسن بن عبدالله الرازي التميمي، كنز الفوائد: ١/٣٢٧ [١] عن الحسن بن محمد بن عبدالله الرازي وكلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام.

٢- (٢) الخصال: ١٠/٦٢٥ عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: ١١٤.

٣- (٣) المستدرک علی الصحیحین: ٤/١٦٣/٧٢٣٦، المعجم الأوسط: ١/١١٧/٣٦٣ كلاهما عن عبدالله بن عمر.

٤- (٤) كنز العمال: ٥/٣٤٩/١٣١٨١ نقلًا عن الطبراني عن ابن عباس.

٥- (٥) بحار الأنوار: ٧٩/١٤٩/٦٤ [٢] نقلًا عن جامع الأخبار.

٦- (٦) الكافي: ٦/٢٠٤/٢ [٣] عن زيد الشحام عن الإمام الصادق عليه السلام.

٧- (٧) الجامع الصغير: ٢/٧٤/٤٨٥٣، الفردوس: ٢/٣٦٧/٣٦٣٦ عن أنس وفيه المقطع الأخير فقط.

٨- (٨) جامع الأخبار: ٤٢٧/١١٩٣ [٤].

٩- (٩) الكافي: ٦/٤٠٥/٩ [٥] عن محمد بن داؤديه.

مُرده و به کارهایش که در جاهلیت و اسلام انجام شده مؤاخذه خواهد شد.

۱۲۲۵. امام علی علیه السلام: مسلمان برای جهاد، با کسی که در حکمرانی امین نیست و در مصرف فیء [اموال عمومی] دستور خداوند را در نظر ندارد، بیرون نخواهد رفت؛ پس اگر در این راه بمیرد، یاور دشمن ما خواهد بود، در جلوگیری از حقوق و ریختن خون ما، و مرگ او، مرگ جاهلی خواهد بود.

ب: باده نوشی

۱۲۲۶. پیامبر صلی الله علیه و آله: کسی نیست که باده بنوشد و خداوند، نمازش را تا چهل شبانه روز بپذیرد؛ اگر بمیرد و در مثانه او آثار شراب باشد، بهشت بر او حرام خواهد شد، و اگر در این چهل شبانه روز بمیرد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱۲۲۷. پیامبر صلی الله علیه و آله: شراب، سرچشمه پلیدی ها و گناهان بزرگ است.

۱۲۲۸. پیامبر صلی الله علیه و آله: شراب، گردآورنده همه گناهان، و سرچشمه پلیدی ها، و کلید زشتی هاست.

۱۲۲۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: میگسار، خداوند عزوجل را مانند بت پرست ملاقات کند.

۱۲۳۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: باده نوش، مانند بت پرست است و میگسار، مانند پرستنده لات و عزری [از بتان جاهلیت] است.

۱۲۳۱. پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه شب میگساری کند، در صبح مشرک خواهد شد و آنکه در صبحگاهان باده نوشد، در شامگاهان مشرک شود.

۱۲۳۲. ابوالحسن علیه السلام: میگسار، کافر است.

۱۲۳۳. امام صادق علیه السلام: آنکه میگساری کند و عقل را از کف دهد، روح ایمان از او بیرون رود.

اشاره

از دیدگاه قرآن کریم و احادیث اسلامی، دوران رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، عصر حاکمیت عقل و علم، و دوران پیش از بعثت آن حضرت، عصر جاهلیت است. فلسفه این نامگذاری، آن است که پیش از بعثت آن حضرت، به دلیل تحریف ادیان آسمانی، مردم، راهی برای شناخت حقایق هستی و برنامه صحیح زندگی نداشتند، و آنچه به نام دین بر جوامع مختلف بشر تحمیل می شد، همراه با موهومات و خرافات بود و ادیان تحریف شده، ابزاری بودند برای حکومت و سودجویی سلطه جویان مستکبر و مرفّهان بی درد.

بعثت مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله، آغاز عصر علم بود و اساسی ترین مسئولیت ایشان، روشن کردن حقایق برای مردم و آشنا ساختن آنان با برنامه های صحیح زندگی و مبارزه با تحریف ادیان گذشته و موهوماتی بود که به نام دین به جامعه عرضه می شد. پیامبر صلی الله علیه و آله خود را برای مردم، پدری مهربان و معلّمی دلسوز می دانست و می فرمود:

إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ، أَعْلَمُكُمْ. (۱)

ص: ۴۲۲

۱- (۱). مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۵۳ (ح ۷۴۱۳)؛ [۱] سنن النسائی، ج ۱، ص ۳۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۱۴ و ۳۱۳.

همانا من برای شما مانند پدرم؛ شما را آموزش می دهم.

او از طرف پروردگار، نبوت خود و برنامه هایی که برای روش صحیح زندگی آورده، منطبق با موازین عقلی و علمی معرفی می کرد که اگر دانشمندان درصدد شناخت آن برآیند، به روشنی می توانند صداقت او را درباره ارتباطش با مبدأ هستی درک کنند:

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ. ۱

و کسانی که از دانش بهره یافته اند، می دانند که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حق است و به راه آن عزیز ستوده [صفات]، راهبری می کند.

و بر این اساس، مردم را از پیروی آنچه بدان علم ندارند، به شدت برحذر می داشت و این آیه را بر آنان تلاوت می فرمود:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا. ۲

و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

هشدار قرآن

قرآن کریم، با تأکید بر ضرورت تداوم نهضت علمی و فرهنگی اسلام، به مسلمین هشدار داد که مبدا پس از پیامبر اسلام، به عصر جاهلیت قبل از اسلام بازگردند:

ص: ۴۲۳

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ. ۱

و محمد، جز فرستاده ای که پیش از او [هم] که پیامبرانی [آمدند] و گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، از عقیده خود بر می گردید؟

این آیه و نیز مفهوم آیه ۳۳ سوره احزاب:

وَلَا تَبْرَأْ جُنَّ تَبْرَأَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ.

و مانند روزگار جاهلیت قدیم، زینتهای خود را آشکار مکنید.

طبق تفسیر امام باقر علیه السلام: «ای سیکون جاهلیه اخری»- اشاره به تجدید حیات جهل در تاریخ اسلام است. آن حضرت، در این باره می فرماید:

بعثت بین جاهلیتین، لأخراهما شرّ من أولاهما. (۱)

میان دو جاهلیت برانگیخته شدم؛ همانا دومی بدتر از اولی است.

عوامل ارتجاع

مسئله مهم، شناخت عوامل رجعت به جاهلیت و به فرموده قرآن، «انقلاب إلى الأعقاب» است. در یک نگاه کلی، عوامل ارتجاع را به دو دسته می توان تقسیم کرد:

عوامل فردی و عوامل اجتماعی.

الف) عوامل فردی ارتجاع

همه آنچه تحت عنوان «حُجْب العلم والحکمه» در کتاب «العلم والحکمه فی الکتاب والسنة» (۲) و در این کتاب با عنوان «آفات العقل» (۳) ذکر شده، اسباب ارتجاع

ص: ۴۲۴

۱- (۲). الأملی الخمیسیه، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲- (۳). ر.ک: العلم و الحکمه فی الکتاب و السنة، ص ۱۵۷-۱۷۹. [۱]

۳- (۴). ر.ک: ص ۳۵۱-۳۸۱.

آحاد جامعه به جاهلیت است. در حقیقت، پیامبر اسلام با مبارزه با این موانع، دوران جاهلیت نخست را پایان داد. این آفات معرفت به هر میزان در هر کس تحقق پیدا کند، او را به مرز جاهلیت نزدیک تر می نماید؛ لیکن در میان همه عوامل فردی ارتجاع، روایتهای بسیاری شربِ خمر را (۱) مورد تأکید قرار داده است. دلیل این امر، در روایات بعدی آمده است که خمر، امّ الفواحش و کلید هر پلیدی است. در واقع، اعتیاد به مسکرات و مواد تخدیر کننده عقل، زمینه را برای انواع موانع معرفت فراهم می کند و موجبات ابتلای انسان را به عقاید، اخلاق و اعمال جاهلیت، فراهم می سازد.

ب: عوامل اجتماعی ارتجاع

عوامل اجتماعی رجعت به جاهلیت، آفاتی است که اساس نظام اسلامی را تهدید می کند؛ مانند اختلاف که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

ما اختلفت امة بعد نبیها إلا ظهر أهل باطلها علی أهل حقها. (۲)

هیچ امتی پس از پیامبر اختلاف نکردند؛ مگر آنکه پیروان باطل بر پیروان حق پیروز شدند.

در میان عوامل اجتماعی رجعت به جاهلیت، خطرناک ترین آنها رهبری امامان گمراه است و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إن أخوف ما أخاف علی امتی الأئمة المضلون. (۳)

بیشترین چیزی که بر امت خویش می ترسم، پیشوایان گمراه کننده اند.

ص: ۴۲۵

۱- (۱). ر. ک: ص ۳۹۷.

۲- (۲). کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۳ (ح ۹۲۹)؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳- (۳). همان، ج ۱۰، ص ۱۸۸ (ح ۲۸۹۸۶).

در حدیث است که عمر بن خطاب از کعب پرسید:

إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِ فَلَا تَكْتُمْنِي، قَالَ: لَا وَاللَّهِ لَا أُكْتَمُكَ شَيْئاً أَعْلَمُهُ، قَالَ: مَا أَخُوفُ شَيْءٍ تَخُوفُهُ عَلَيَّ أُمَّهُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ قَالَ: أَنْتُمْ مُضِلِّينَ. قَالَ عُمَرُ: صَدَقْتَ قَدْ أَسْرَّ إِلَيَّ ذَلِكَ وَأَعْلَمْنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (۱)

از مسئله ای می پرسم، آن را کتمان مکن. کعب گفت: «سوگند به خداوند، چیزی را که می دانم، کتمان نمی کنم». عمر گفت: «از چه چیزی بیش از همه بر امت پیامبر صلی الله علیه و آله می ترسی؟». کعب گفت: «پیشوایان گمراه کننده». عمر گفت: «درست می گویی. رسول خدا این را پنهانی به من فرمود».

خطر ائمه ضلالت برای اسلام و نقش آنها در بازگشت جامعه اسلامی به دوران جاهلیت، تا حدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث معتبر متفق علیه در بین مسلمین، تأکید می فرماید که:

من مات بغير امام، مات ميتة جاهلية.

آنکه بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است.

و این، بدان معناست که امامت پیشوایان حق و عدل، پشتوانه و ضامن تداوم عصر علم و یا عصر اسلام راستین است، و بدون آن، جامعه اسلامی به جاهلیت پیش از اسلام، باز می گردد.

این واقعیت تلخ، در تاریخ اسلام تحقق یافت و امروز، نه تنها جوامع اسلامی، بلکه جهان با وجود همه پیشرفت های شگفت انگیز علوم تجربی (۲) در دوران

ص: ۴۲۶

۱- (۱). همان، ج ۵، ص ۷۵۶ (ح ۱۴۲۹۳).

۲- (۲). ر.ک: درآمد کتاب العلم والحکمه.

جاهلیت اخیری به سر می برد.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به مردم جهان مژده داده که این دوران نیز پایانی دارد و با قیام فردی از خاندان او، مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله، جاهلیت در جهان پایان خواهد یافت و با هدایت و رهبری او، نور علم حقیقی، جهان را فرا خواهد گرفت، فساد و تباهی از جهان رخت بر خواهد بست و عدالت، سراسر گیتی را فرا خواهد گرفت. فصل هفتم این کتاب، اشاره به این بشارات است. امیدواریم که تجدید حیات اسلام در ایران، مقدمه تحقق آن بشارت باشد.

ص: ۴۲۷

١٢٣٤-رسول الله صلى الله عليه وآله -في ذكر الأئمة عليهم السلام-: تأسعُهُمُ القائمُ الذي يَمَلَأُ اللهُ عز و جل به الأرضَ نورًا بعدَ ظلمتِها، وعدلاً بعدَ جورها، وعِلْمًا بعدَ جهلها (١).

١٢٣٥-الإمام علي عليه السلام -بعد بيان الملاحم والفتن-: فَكَذَلِكَ حَتَّى يَبْعَثَ اللهُ رَجُلًا فِي آخِرِ الزَّمَانِ، وَكَاتِبٍ (٢) مِنَ الدَّهْرِ، وَجَهْلٍ مِثْنِ النَّاسِ، يُؤَيِّدُهُ اللهُ بِمَلَائِكَتِهِ، وَيَعْصِمُ أَنْصَارَهُ، وَيَنْصِرُهُ بِآيَاتِهِ، وَيُظْهِرُهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ حَتَّى يَدِينُوا طَوْعًا وَكَرْهًا، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا وَنورًا وَبُرْهَانًا، يَدِينُ لَهُ عَرْضَ الْبِلَادِ وَطُولُهَا، لَا يَبْقَى كَافِرٌ إِلَّا آمَنَ بِهِ وَلَا طَالِحٌ إِلَّا صَلَحَ، وَتَصْطَلِحُ فِي مُلْكِهِ السَّبَاعُ، وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبْتَهَا، وَتُنزِلُ السَّمَاءُ بَرَكَتَهَا، وَتَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ، يَمَلِكُكَ مَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ أَرْبَعِينَ عَامًا. فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ أَيَّامَهُ وَسَمِعَ كَلَامَهُ (٣).

١٢٣٦-عنه عليه السلام -في خطبه له يومئذ فيها إلى الملاحم-: وَأَخَذُوا يَمِينًا وَشِمَالًا ظَعْنًا (طَعْنًا) فِي مَسَالِكِ الْعَيْ وَتَرَكَا لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ. فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ

ص: ٤٢٨

١- (١) كمال الدين: ٥/٢٥٩، [١] إلام الوري: ٣٧٨ [٢] كلاهما عن الأصبع بن نباته عن الإمام علي عليه السلام.

٢- (٢) كلب الدهر على أهله: إذا ألح عليهم واشتد (النهاية: ١٩٥/٤). [٣]

٣- (٣) الاحتجاج: ١٥٨/٧٠/٢ [٤] عن زيد بن وهب الجهني عن الإمام الحسن عليه السلام.

۱۲۳۴. پیامبر صلی الله علیه و آله - در یادآوری نام امامان علیهم السلام - نهمین آنان قائم است که خداوند به وسیله او زمین را پس از تاریکی، پُر فروغ خواهد کرد، و پس از جور و ستم، از عدالت، و پس از جهالت و نادانی، از دانش پُر خواهد ساخت.

۱۲۳۵. امام علی علیه السلام - پس از بیان فتنه ها و حوادث - این چنین خواهد بود تا آنکه خداوند، در آخر زمان به هنگام سختی روزگار و نادانی مردم، مردی را برانگیزد که او را با فرشتگان، تأیید کند و یارانش را مصون بدارد، و با آیات خویش، او را یاری کند، و او را بر مردم زمین پیروز گرداند تا همه به رغبت یا اکراه دیندار شوند؛ زمین را پر از قسط و عدل و روشنی و برهان گرداند؛ گستره زمین، فرمانبر او شوند؛ کافری باقی نماند، مگر آنکه ایمان آورد، و بدکاری نباشد، مگر آنکه صالح گردد؛ درندگان در حکومت وی، سازش کنند و زمین، رویدنی هایش را بیرون ریزد، و آسمان، برکتش را فرو فرستد؛ گنجها برایش آشکار گردد؛ چهل سال بر خاور و باختر حکم راند؛ خوشا به حال کسی که آن روزگار را درک کند و سخن او را بشنود.

۱۲۳۶. امام علی علیه السلام - در سخنرانی بی که به پیش آمدهای روزگار اشاره می کند -:

راه راست و چپ را در پیش گرفتند، تا در راههای فتنه فرو روند و راههای هدایت را کنار گذارند. شتاب نکنید نسبت بدانچه در کمین است و دیر

كائِنْ مُرْصَدًا، وَلَا تَسْتَبِطُوا مَا يَجِيءُ بِهِ الْغَدُ. فَكَمْ مِنْ مُسْتَعَجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنْهُ لَمْ يُدْرِكْهُ! وَمَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ غَدٍ! يَا قَوْمَ، هَذَا إِبَانٌ (إِيَانٌ) وَرُودٌ كُلُّ مَوْعِدٍ، وَدُنُوٌّ مِنْ طَلْعِهِ مَا لَا تَعْرِفُونَ. أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرَى فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ، وَيَحْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ؛ لِيُحِلَّ فِيهَا رِبْقًا، وَيُعْتِقَ فِيهَا رِقًا، وَيَصْدَعُ شَعْبًا (١) وَيَشَعَبُ صَدْعًا فِي سُتْرِهِ عَنِ النَّاسِ، لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثْرَهُ وَلَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ. ثُمَّ لِيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ (٢) النَّصْلَ (٣)، تُجْلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ، وَيُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ، وَيُعْبَقُونَ (٤) كَأَسِّ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبْحِ (٥).

١٢٣٧- الإمام الباقر عليه السلام: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ (٦).

١٢٣٨- الفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ جُهَاَلِ الْجَاهِلِيَّةِ. قُلْتُ:

وَكَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَالْعِيدَانَ وَالْخَشَبَ الْمَنْحَوْتَةَ، وَإِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلُّهُمْ يَتَيَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقَرُّ! (٧)

١٢٣٩- الإمام الصادق عليه السلام: الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا، فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ، وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْثَّهَا سَبْعَةً وَعِشْرِينَ حَرْفًا (٨).

١٢٤٠- عنه عليه السلام - حينما ذَكَرَ الْكُوفَةَ - سَتَخَلُّو كُوفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَأْرِزُ عَنْهَا الْعِلْمُ

ص: ٤٣٠

١- (١) الشعب: الإصلاح والإفساد، وهو من الأضداد (النهاية: ٤٧٧/٢).

٢- (٢) القين: الحداد (لسان العرب: ٣٥٠/١٣).

٣- (٣) النصل: حديد السهم والرمح (لسان العرب: ٦٦٢/١١). [١]

٤- (٤) الغبوق: شرب آخر النهار مقابل الصبح (النهاية: ٣٤١/٣). [٢]

٥- (٥) نهج البلاغة: الخطبة ١٥٠. [٣]

٦- (٦) الكافي: ٢١/٢٥/١، [٤] كمال الدين: ٣٠/٦٧٥، [٥] كلاهما عن ابن أبي يعفور عن مولى لبنى شيبان، مختصر بصائر الدرجات: ١١٧، الخرائج والجرائح: ٥٧/٨٤٠/٢، وفيه «أخلاقهم» بدل «أحلامهم» وكلاهما عن أبي خالد الكابلي وليس فيها «الله».

٧- (٧) الغيبة للنعمانى: ١/٢٩٦. [٤]

٨- (٨) مختصر بصائر الدرجات: ١١٧، الخرائج والجرائح: ٥٩/٨٤١/٢، وفيه «جزء» بدل «حرف» في جميع المواضع وكلاهما عن أبان.

مشمارید آنچه که فردا خواهد آورد-چه بسیار شتاب کننده ای چون بدان رسد، دوست می داشت که بدان نمی رسید-و چقدر امروز نزدیک است، به آثار فردا. ای قوم من! این وقت، زمان رسیدن وعده ها و هنگام نزدیک شدن فتنه هایی است که نمی شناسید. آگاه باشید آنکه از ما آن فتنه ها را دریابد، با چراغی روشن آن را درنوردد، و به شیوه نیکان رفتار کند تا بندی را بگشاید، و اسیری را آزاد کند، و جمعیتی را پراکنده سازد و پراکندگانی را گرد آورد، و [این همه] ناپیدا از چشم مردم است که جوینده اثرش را نبیند؛ هرچه در آن نظر افکند. پس گروهی در آن فتنه ها صیقل داده شوند؛ مانند صیقل دادن آهنگر، پیکان تیر را؛ چشمانشان با قرآن، جلا یابد و تفسیر در گوشه‌هایشان جای گیرد و پس از جامه‌های صبحگاهان، در پایان روز، جام حکمت به آنان نوشانیده شود.

۱۲۳۷. امام باقر علیه السلام: هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان گذارد؛ پس از آن، عقلها به هم پیوندد و خرده‌هایشان به کمال رسد.

۱۲۳۸. فضیل بن یسار: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «هنگامی که قائم ما به پا خیزد، با نادانی مردم مواجه شود، بیش از آنچه پیامبر با جاهلان جاهلیت مواجه گشت». گفتم: «چگونه؟». فرمود: «به درستی که پیامبر صلی الله علیه و آله نزد مردم آمد، در حالی که آنان سنگها و صخره ها و چوبهای تراشیده را می پرستیدند؛ اما هنگامی که قائم ما قیام کند و نزد آنان آید، تمامی مردم، کتاب خدا را تأویل می برند و بر او احتجاج می ورزند». پس فرمود: «سوگند به خدا، بدانید عدالت او تا درون خانه ها وارد شود، همان گونه که سرما و گرما وارد می شود».

۱۲۳۹. امام صادق علیه السلام: دانش، بیست و هفت حرف است، و تمام آنچه پیامبران آوردند، دو حرف است و مردم تا امروز، جز آن دو حرف را نمی شناسند. پس هنگامی که قائم به پا خیزد، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورد و در میان مردم منتشر سازد؛ آن دو حرف را نیز ضمیمه کند تا بیست و هفت حرف [دانش را] منتشر ساخته باشد.

۱۲۴۰. امام صادق علیه السلام - هنگامی که از کوفه یاد کرد-: به زودی کوفه از مؤمنان تخلیه گردد و دانش در آن فرو رود، همان گونه که مار در سوراخش فرو می رود. پس دانش در شهری که قم نامیده می شود، آشکار گردد و آن شهر،

كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا. ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبِلْدِهِ يُقَالُ لَهَا: قُمْ، وَتَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَذَّرَاتُ فِي الْحِجَالِ (١)، وَذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا، فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمَّ وَأَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَلَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ، فَيَفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَتَيْتَمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينَ وَالْعِلْمَ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَصِيرُ (٢) سَبِيًّا لِنِقْمَةِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ عَلَى الْعِبَادِ، لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَقِمُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا بَعْدَ إِنْكَارِهِمْ حُجَّةً (٣).

١٢٤١- السَّيِّدُ ابْنُ طَاوُوسٍ فِي زِيَارَةِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ -: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَأَرِنَا سَيِّدَنَا وَصَاحِبَنَا وَإِمَامَنَا وَمَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ وَمَلْجَأَ أَهْلِ عَصْرِنَا، وَمَنْجَى أَهْلِ ذَهْرِنَا، ظَاهِرَ الْمَقَالَةِ، وَاضِحَ الدَّلَالَةِ، هَادِيًا مِنَ الضَّلَالَةِ، مُنْقِذًا مِنَ الْجَهَالَةِ (٤).

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْ جَهْلِي.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَ قَائِمِهِمْ وَامْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ نُورًا بَعْدَ ظِلْمَتِهَا وَعِلْمًا

بَعْدَ جَهْلِهَا، وَارزُقْنَا عَقْلًا كَامِلًا وَعِزْمًا ثَابِتًا، وَلِئِيَّا رَاجِحًا، وَقَلْبًا ذَكِيًّا، وَعِلْمًا كَثِيرًا، وَأَدْبًا بَارِعًا، وَاجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ لَنَا، وَلَا تَجْعَلْهُ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَقَبَّلْ مِنَّا، يَا مَبْدُلَ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ، بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ص: ٤٣٢

١- (١) الْحَجَلَةُ: بَيْتٌ كَالْقَبْهِ يُسْتَرُ بِالثِّيَابِ وَتَكُونُ لَهُ أَزْرَارٌ كَبَارٌ، وَتَجْمَعُ عَلَى حِجَالِ (النَّهَائِيَّة: ١/٣٤٦). [١]

٢- (٢) فِي الْمَصْدَرِ «يَسِيرٌ» وَمَا أَثْبَتْنَاهُ هُوَ الصَّحِيحُ.

٣- (٣) بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ٢٣/٢١٣/٦٠، [٢] نَقْلًا عَنْ تَارِيخِ قَمِّ لِلْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَمِّيِّ.

٤- (٤) بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ٢/٨٧/١٠٢. [٣]

جایگاه دانش و فضیلت گردد؛ چنانکه ناتوان در دین بر روی زمین یافت نشود، حتی زنان پرده نشین؛ و این، نزدیک آشکار شدن قائم ماست. پس خداوند، قم و مردمانش را جانشینان حجّت گرداند. اگر چنین نباشد، زمین اهلس را فرو بلعد و حجّتی در زمین نباشد. [از آن] پس، دانش از شهر قم به همه شهرها در شرق و غرب سرازیر گردد تا حجّت خداوند بر مردم تمام شود و کسی نباشد که دین و دانش به او نرسیده باشد. پس از آن، قائم آشکار گردد و وسیله خشم و غضب الهی بر بندگان باشد؛ چرا که خداوند، از بندگان انتقام نگیرد، مگر زمانی که آنان، حجّت را منکر شوند.

۱۲۴۱. سید بن طاووس در زیارت امام مهدی (عج) [آورده است]: بار خدایا! بر محمّد و دودمانش درود فرست، و سرور، صاحب، امام و مولای ما، صاحب زمان را به ما بنمایان؛ او که پناهگاه مردم زمان ما و نجات دهنده مردم روزگار ماست، و گفتارش آشکار، راهنمایی اش روشن است، و هدایت کننده از گمراهی و نجات دهنده از نادانی است.

بار خدایا! از تو به سبب نادانی ام، عذر می خواهم.

بار خدایا! به تو پناه می برم از نادانی ام.

بار خدایا! بر من ببخشای لغزشم، نادانی ام و اسراف در کارهایم را و آنچه که تو بدان از من داناتری.

بار خدایا! بر محمد و دودمانش درود فرست و ظهور قائم آنان را نزدیک ساز و به او، زمین را پُر از روشنی کن، پس از تاریکی، و پر از دانش گردان، پس از نادانی، و به ما روزی کن، خردی کامل، عزمی استوار، دلی پاکیزه، دانشی بسیار، و ادبی برجسته؛ و همه اینها را به سود ما گردان، نه به ضرر ما.

بار خدایا! بر محمد و دودمانش درود فرست و از ما بپذیر، ای تبدیل کننده بدی ها به خوبی ها، به بخشش و رحمت، ای مهربانترین مهربانان!

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ... ٨٨ ٤٤

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا... ٢٩٨ ٤٧

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى... ٧٢ ٧٣

وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ٧٨ ١٤٣

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ... ٧٨ ١٤٤

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا... ٨٨،٢٨٤ ١٧٠

وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا... ٨٨،٢٨٤ ١٧١

وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ٣٣٢ ١٧٩

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ... ٤٠٠ ٢٠٠ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ٧٢ ٢٤٢

وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا... ٣٣٠ ٢٤٧

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى... ١٠٠ ٢٥٧

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ... ٥٢،١٢٨ ٢٦٩

آل عمران

وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ... ٤١٦،٤٢٤ ١٤٤

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نَاعَسًا يَغْشَى... ٣٦٤ ١٥٤

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ... ١٩٦ ١٩٠

الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ... ١٩٦ ١٩١

النساء

وَ لَا تَتَكَبَّرُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ... ٤٠٨ ٢٢

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا... ١٠٠ ١٧٤

المائدة

أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا... ٣٦٤ ٥٠

وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوعًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ... ٢٨٤ ٥٨

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ... ٣٩٤ ٩٠

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَ الطَّيِّبُ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرُهُ... ٢٣٤ ١٠٠

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرِهِ وَ لَا سَائِبِهِ وَ لَا وَصِيلِهِ... ٨٨،٣٧٢ ١٠٣

الأنعام وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ... ٨٦ ٣٢

وَ قَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ... ٩٠ ٣٧

ص: ٤٧٦

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ... ١٠٠ ٣٧٠

وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ... ١١٦ ٣٦٥، ٨٨

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا... ١٣٦ ٣٧٦

وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ... ١٣٧ ٣٩٠

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ... ١٣٨ ٣٧٦، ٣٧٢

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُكُورِنَا... ١٣٩ ٣٧٢

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا... ١٤٠ ٣٩٠

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ... ١٥١ ٢٣٦، ٨٠

الأعراف

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ... ٢٨ ٣٩٢

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ... ٣٣ ٣٩٢

تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ... ١٠١ ٢١٦

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ... ١٦٩ ٣٣٢

وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ... ١٧٩ ٢١٨، ٨٤

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ١٩٩ ٣٤٦

الأنفال

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمَمُ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ ٢٢ ٢٨٣، ٢٧٠

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ... ٤١ ٤٠٨

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ... ١٩ ٤٠٨

يونس

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَا تُهْمَ تَأْوِيلَهُ ... ٣٩ ٣٣٢، ٣٣٠

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ ... ٤٢ ٨٨

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ ... ٥٩ ٣٧٠

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ ... ٧٤ ٢١٦

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بَدَنِكَ لَتُكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا ... ٩٢ ١٠٨

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ ... ١٠٠ ٨٤

هود

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ... ٧٤ ٧٤

حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ ... ٤٠ ٩٠

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ... ٤٦ ٢٩٨

يوسف

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا ... ٣٣ ٢٩٨

وَمَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ ... ٥٣ ٣٢

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ١٠٦ ٣٨٢

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ ... ١١١ ١٩٦

وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ... ٨٠ ٤

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ... ١٤٨ ١٩

الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَتَّقُونَ الْمِيثَاقَ ١٤٨ ٢٠

وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَحْشَوْنَ... ١٤٨ ٢١

النحل

وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ... ٧٨ ١٢

وَ يَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ... ٣٧٦ ٥٦

وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ٣٦٨، ٣٧٠ ٥٧

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ ٣٨٨ ٥٨

يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَ يُمْسِكُهُ عَلَىٰ... ٣٨٨ ٥٩

وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلٍ... ٤٨ ٧٠

وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ... ٧١ وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزَلُهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاتًا... ٧٤ ٩٢

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ... ٣٧٠ ١١٤

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلًا... ٣٧٠ ١١٥

وَ لَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا... ٣٧٢ ١١٦

الإسراء

وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ... ٣٩٢ ٣١

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ... ٣٦ ٤٢٣

أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالنِّينِ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَانًا إِنَّكُمْ... ٤٠ ٣٦٨

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ... ٧٢ ٨٤

الكهف

وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ٤ ٣٦٨

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبِرَتْ كَلِمَهُ تَخْرُجُ مِنْ... ٥ ٣٦٨

طه

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ... ٥٣ ١٩٤

كُلُوا وَارْزُقُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى ٥٤ ١٩٤

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي... ١٢٨ ١٩٤

الأنبياء

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ... ٣١٦٧، ٢٨٠

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ١٠، ١٠٠، ٧٢

أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ٦٧ ٨٤

الحج

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ... ٥ ٤٨

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا... ٤٦ ١٠٦

ص: ٤٨٠

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ۚ ١٢ ٣٩،٢٥٧

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ١٣ ٣٩،٢٥٧

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا... ١٤ ٣٩،٢٥٧

وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ... ٨٠ ٧٢

النور

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ... ١٥ ٣٢٨

وَلَيْسَتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْذِبَهُمُ اللَّهُ مِنْ... ٣٣ ٣٩٤

الفرقان

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ... ٣ ٣٦٨

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا... ٤٤ ٨٤،٨٨

وَ عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا... ٦٣ ٣٣٨،٣٤٠

وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ٧٢ ٣٤٠

القصص

وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَ لَكِنْ رَحِمَهُ مِنْ رَبِّكَ... ٤٦ ٣٥٠

وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا... ٥٥ ٣٣٨

العنكبوت

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ... ٢٠ ١٠٦

إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا... ٣٤ ٨٨

وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ٣٥ ١٠٦، ٨٨

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصْرِيبِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ٤٣ ١٤٨، ١٣٠، ١٠٢، ٨٨، ٨٠

وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ... ٦٣ ٩٠

الروم

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ... ٢٨٣ ٧

وَمِنَ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبُرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِّلُ مِنْ... ٢٤ ٨٠

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ... ٢٨ ٨٠

فَأِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا... ٥٢ ٢٨٣

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ٥٩ ٢١٦

لقمان

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ... ١٢ ١٢٨

وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ... ٢٥ ٨٨

الأحزاب

وَقَوْنٍ فِي بُيُوتِكُمْ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ... ٣٣ ٣٦٤، ٣٥٠

٤٢٤، ٤١٦

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ... ٧٢ ٢٢٦

سبأ

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... ٦ ٤٢٣

ص: ٤٨٢

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جِفَانٍ ... ١٣ ٨٨

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَ هَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ ... ٤٠ ٣٧٠

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَ لِيْنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ... ٤١ ٣٧٠

وَ مَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ ... ٤٤ ٣٥٠

فاطر

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا ... ٣٦ ٨٤

وَ هُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا ... ٣٧ ٨٤

يس

وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ ... ٧٨ ٣٨٢

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ... ٧٩ ٣٨٢

الصفات

ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ ١٣٦ ٨٦

وَ إِنْكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ ١٣٧ ٨٦

وَ بِاللَّيْلِ أَفْلا تَعْقِلُونَ ١٣٨ ٨٦

وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةَ ... ١٥٨ ٣٧٠

ص

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِيَّا نَا وَ إِنْ كَثِيرًا ... ٢٤ ٩٠

ص: ٤٨٣

وَ الَّذِينَ اجْتَنَّبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَيَّ ... ١٧ ٧٨

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ ... ١٨ ٧٨، ١٩٦

غافر

وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ ... ٢٨ ٩٠

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَثِيرٌ ... ٣٥ ٢١٦

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ ... ٦٧ ٧٨

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ ... ٧٨ ٢٥٠

الجاثية

وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ ... ٥ ٧٨

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ اضْلَعَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ ... ٢٣ ٢٦٤، ٢١٠

وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا ... ٢٤ ٣٨١

وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَ فَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ... ٣١ ٣٨٠

وَ إِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ ... ٣٢ ٣٨٢، ٣٨٠

وَ بَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ٣٣ ٣٨٠

وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا ... ٣٤ ٣٨٠

ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَ غَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ ... ٣٥ ٣٨٠

محمد

وَ لَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ ... ٣٠ ٣٣٠

الفتح

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ... ٢٦ ٣٨٤، ٣٦٤

ق

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ... ٣٧ ١٢٨، ١٢٨

الذاريات

وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ٥٥ ٢٨٠

الطور

أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبُنُونَ ٣٩ ٣٦٨

النجم

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ١٩ ٣٦٨

وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى ٢٠ ٣٦٨

أَلَكُمْ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنثَىٰ ٢١ ٣٦٨

تِلْكَ إِذَا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ٢٢ ٣٦٨

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ٢٩ ٢٨٣

الحديد

إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ... ١٧ ٨٠

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا... ٢٢ ٣٩٨

ص: ٤٨٥

أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا... ٣٨٨ ٨

الحشر

لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ... ١٤ ٨٨،٢٩٠

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتُنظِرْ نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ... ١٨ ٣٨٦

الممتنحه

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَى أَنْ... ١٢ ٣٩٢،٤٠٠

الطلاق

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولَى الْأَلْبَابِ... ١٠ ٢٣٤

التحرير

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا... ٦ ٣٩

الملك

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ١ ٧٤

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ١٠ ٨٤

الجن

وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُودُونَ بَرِجَالٍ مِنْ... ٦ ٣٩٨

القيامة

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ۚ ۳۲۲

التكوير

وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ ۚ ۳۹۰

بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ۚ ۳۹۰

الانفطار

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ۚ ۲۹۰

الشمس

وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا ۚ ۳۲، ۳۴۷

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا ۚ ۳۲، ۳۴۸

التين

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۚ ۲۶۴

الماعون

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ ۚ ۳۸۴

فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ۚ ۳۸۴

وَلَا يُحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَشْكِينِ ۚ ۳۸۴

ص: ۴۸۷

- ۱- الاحتجاج على أهل اللجاج. لأبي منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (ت ٦٢٠ هـ.ق)، تحقيق: إبراهيم البهادري ومحمد هادي به، دار الأسوه-طهران، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.
- ٢- إحقاق الحق وإزهاق الباطل، للشهيد القاضي نورالله بن السيد شريف الشوشتري (ت ١٠١٩ هـ.ق) مع تعليقات السيد شهاب الدين المرعشي، مكتبة آية الله المرعشي-قم.
- ٣- إحياء علوم الدين. لأبي حامد محمد بن محمد الغزالي (ت ٥٠٥ هـ.ق)، دار الهادي-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.ق.
- ٤- أخبار الحمقى والمغفلين. لأبي الفرج عبدالرحمن بن علي القرشي البغدادي المعروف بابن الجوزي (ت ٥٩٧ هـ.ق)، دار الكتاب العربي-بيروت، الطبعة الأولى ١٩٩٤ م.
- ٥- أخبار مكة وما جاء فيها من الآثار، لأبي الوليد محمد بن عبدالله الأزرقى (ت ٢٥٠ هـ.ق)، تحقيق: رشدي الصالح ملحس، دار الأندلس-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.ق.
- ٦- الاختصاص. لأبي عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ.ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، مؤسسه النشر الإسلامى-قم.

- ٧-أدب الدنيا والدين. لأبي الحسن عليّ بن محمّد الماوردي (ت ٤٥٠هـ.ق)، تحقيق: ياسين محمّد السّوّاس، دار ابن كثير - بيروت، دمشق، الطبعة الأولى ١٤١٣هـ.ق.
- ٨-الأدب المفرد. لأبي عبد الله محمّد بن إسماعيل البخاري (ت ٢٥٦هـ.ق)، تحقيق: محمّد عبدالقادر عطا، دار الكتب العلميّه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٠هـ.ق.
- ٩-الإرشاد في معرفه حجج الله على العباد. لأبي عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣هـ.ق)، تحقيق ونشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام-قم، الطبعة الأولى ١٤١٣هـ.ق.
- ١٠-إرشاد القلوب. لأبي محمّد الحسن بن محمّد الديلمي، مؤسسه الأعلمي-بيروت، الطبعة الرابعه ١٣٩٨هـ.ق.
- ١١-أسد الغابه في معرفه الصحابه. لأبي الحسن عزّالدين عليّ بن محمّد بن محمّد بن عبدالكريم الشيباني المعروف بابن الأثير (ت ٦٣٠هـ.ق)، تحقيق: عليّ محمّد معوّض وعادل أحمد، دارالكتب العلميّه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٥هـ.ق.
- ١٢-الإصابه في تمييز الصحابه. لأبي الفضل أحمّد بن عليّ بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢هـ.ق)، تحقيق: عادل أحمد عبدالوجود، دارالكتب العلميّه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٥هـ.ق.
- ١٣-الأصنام. لأبي المنذر هشام بن محمّد بن السائب الكلبي (ت ٢٠٤ق)، تحقيق: أحمد زكي باشا، المطبعه الأميريه-القاهره، الطبعة الأولى ١٣٣٢هـ.ق.
- ١٤-الأصول الستّه عشر. عدّه من الرواه، دارالشبستري-قم، الطبعة الثانيه ١٤٠٥هـ.ق.
- ١٥-أعلام الدين في صفات المؤمنين. للحسن بن أبي الحسن الديلمي (ت ٧١١هـ.ق)، تحقيق ونشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٨هـ.ق.
- ١٦-الأغانى. لأبي الفرج عليّ بن الحسين الإصفهاني (ت ٣٥٦هـ.ق)، الشرح: عليّ مهنا، دارالكتب العلميّه-بيروت، الطبعة الثانيه ١٤٠٧هـ.ق.

١٧-الأمالى. لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق:

مؤسسه البعثه-قم، الطبعة الأولى ١٤١٧ هـ.ق.

١٨-الأمالى. لأبى جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ.ق)، تحقيق: مؤسسه البعثه، دارالثقافه-قم، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

١٩-الأمالى. لأبى عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ.ق)، تحقيق:

حسين استاد ولى وعلى أكبر الغفارى، مؤسسه النشر الإسلامى-قم، ١٤٠٣ هـ.ق.

٢٠-أمالى الشجرى (الأمالى الخميسيه). ليحيى بن الحسين الشجرى (ت ٤٩٩ هـ.ق)، عالم الكتب-بيروت، الطبعة الثالثة ١٤٠٣ هـ.ق.

حرف الباء

٢١-بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار عليهم السلام. للعلّامه محمّد باقر بن محمّد تقى المجلسى (ت ١١١٠ هـ.ق)، دار إحياء التراث-بيروت، الطبعة الثالثة ١٤٠٣ هـ.ق.

٢٢-البدايه والنهايه. لأبى الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (ت ٧٧٤ هـ.ق)، تحقيق ونشر: مكتبة المعارف-بيروت، ١٤١٠ هـ.ق.

٢٣-بصائر الدرجات فى فضائل آل محمّد صلى الله عليه وآله. لأبى جعفر محمّد بن الحسن الصفّار القمى (ت ٢٩٠ هـ.ق)، تحقيق: ميرزا محسن كوچه باغى التبريزى، مكتبة آية الله المرعشى-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٤ هـ.ق.

٢٤-بلاغات النساء. لأبى الفضل أحمد بن أبى طاهر المعروف بابن طيفور (ت ٢٨٠ هـ.ق)، منشورات الشريف الرضى-قم.

٢٥-بلوغ الإرب فى معرفه أحوال العرب. لأبى المعالى محمود شكرى الألوسى (ت ١٣٤٢ هـ.ق)، الشرح: محمّد بهجه الأثرى، دارالشرق العربى-بيروت، الطبعة الأولى ١٣١٤ هـ.ق.

٢٦- تاج العروس من جواهر القاموس. للسيد محمد بن محمد مرتضى الحسيني الزبيدي (ت ١٢٠٥ هـ.ق)، تحقيق: علي شيري، دار الفكر-بيروت، ١٤١٤ هـ.ق.

٢٧- تاريخ بغداد. لأبي بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣ هـ.ق)، المكتبة السلفية-المدينة المنورة.

تاريخ دمشق (ترجمه الإمام علي عليه السلام) ترجمه الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام من تاريخ مدينة دمشق.

٢٨- التاريخ الكبير. لأبي عبدالله محمد بن إسماعيل البخاري (ت ٢٥٦ هـ.ق)، دار الفكر-بيروت.

٢٩- تاريخ المدينة المنورة. لأبي زيد عمر بن شبة النميري (ت ٢٦٢ هـ.ق)، تحقيق: فهمي محمد شلتوت، دار التراث-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.ق.

٣٠- تاريخ يعقوبى. لأحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف باليعقوبى (ت بعد ٢٩٢ هـ.ق)، دار صادر-بيروت.

٣١- التبيان (تفسير التبيان). لأبي جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ.ق)، تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملى، مكتبة الأمين.

٣٢- تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله. لأبي محمد الحسن بن علي بن الحسين بن شعبه الحراني (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق:

علي أكبر الغفارى، مؤسسه النشر الإسلامى-قم، الطبعة الثانية ١٤٠٤ هـ.ق.

٣٣- تذكرة الخواص. ليوسف بن فرغلي بن عبدالله البغدادي سبط الحافظ عبدالرحمن ابن الجوزى (٦٥٤ هـ.ق)، مكتبة نينوى الحديثه-طهران.

٣٤- ترتيب كتاب العين. للخليل بن أحمد الفراهيدى (ت ١٧٥ هـ.ق)، إعداد: محمد حسن بكائى، مؤسسه النشر الإسلامى-قم، الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

٣٥- ترجمه الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام من تاريخ مدينة دمشق. لأبي القاسم علي بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساكر (ت ٥٧١ هـ.ق)، تحقيق: علي شيري، دار الفكر-بيروت، ١٤١٥ هـ.ق.

٣٦- الترغيب والترهيب من الحديث الشريف. لعبدالعظيم بن عبدالقوى المنذرى الشامى (ت ٦٥٦ هـ.ق)، تحقيق: مصطفى محمد عماره، دار إحياء التراث-بيروت، الطبعة الثالثة ١٣٨٨ هـ.ق.

٣٧- تفسير الطبرى (جامع البيان فى تفسير القرآن). لأبى جعفر محمد بن جرير الطبرى (٣١٠ هـ.ق)، دار الفكر-بيروت، ١٤٠٨ هـ.ق. تفسير علي بن إبراهيم تفسير القمى.

٣٨- تفسير العياشى. لأبى النضر محمد بن مسعود بن عياش السلمى السمرقندى المعروف بالعياشى (ت ٣٢٠ هـ.ق)، تحقيق:

السيد هاشم الرسولى المحلاتى، المكتبة العلميه الإسلاميه-طهران ١٣٨٠ هـ.ق.

٣٩- تفسير القمى. لأبى الحسن علي بن إبراهيم بن هاشم القمى (القرن الرابع الهجرى)، تحقيق: السيد طيب الموسوى الجزائرى، مؤسسه دارالكتاب-قم، الطبعة الثالثة ١٤٠٤ هـ.ق.

تفسير مجمع البيان مجمع البيان فى تفسير القرآن.

تفسير الميزان الميزان فى تفسير القرآن.

٤٠- تفسير نمونه. آيه الله مكارم شيرازى (معاصر)، دارالكتب الإسلاميه-طهران، الطبعة الثامنه ١٣٧٢ هـ.ش.

تفسير نورالثقلين نور الثقلين.

٤١- التمهيد. لأبى علي محمد بن همام الإسكافى (ت ٣٣٦ هـ.ق)، تحقيق ونشر: مدرسه الإمام المهدي (عج)-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٤ هـ.ق.

٤٢- تنبيه الخواطر ونزهه النواظر (مجموعه ورام). لأبى الحسين ورام بن أبى فراس (ت ٦٠٥ هـ.ق)، دارالتعارف ودار صعب-بيروت.

٤٣- تنبيه الغافلين. لأبي الليث نصر بن محمد السمرقندي (ت ٣٧٣ هـ.ق)، دار ابن كثير-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.

٤٤- تهذيب الأحكام. لأبي جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ.ق)، تحقيق: السيد حسن الموسوي الخراسان، دارالتعارف و دار صعب-بيروت، ١٤٠١ هـ.ق.

٤٥- التوحيد. لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: السيد هاشم الحسيني الطهراني، مؤسسه النشر الإسلامي-قم.

٤٦- تيسير المطالب في أمالي الإمام أبي طالب، ليحيى بن الحسين بن هارون (ت ٤٢٤ هـ.ق)، منشورات مؤسسه الأعلمي للمطبوعات-بيروت.

حرف النا

٤٧- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، نشر الكتبي النجفي-قم و مكتبه الصدوق-طهران.

حرف الجيم

٤٨- جامع الأحاديث. لأبي محمد جعفر بن أحمد بن علي القمي المعروف بابن الرازي (القرن الرابع الهجري)، تحقيق: السيد محمد الحسيني النيشابوري، مؤسسه الطبع و النشر التابعه للحضرة الرضويه المقدسه-مشهد، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.

٤٩- جامع الأخبار أو معارج اليقين في اصول الدين. لمحمد بن محمد السبزواري (القرن السابع الهجري)، تحقيق و نشر:

مؤسسه آل البيت عليهم السلام-قم، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

٥٠- جامع بيان العلم وفضله، لأبي عمر يوسف بن عبد البر النمري القرطبي المعروف بابن عبد البر (ت ٤٦٣ هـ.ق)، تحقيق إداره الطباعة المنيريّه، دار الكتب العلميّه-بيروت.

- ٥١-الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير. لجلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١هـ.ق)، دارالفكر-بيروت.
- ٥٢-الجعفرِيَّات (الأشعثيات). لأبى على محمّد بن محمّد الأشعث الكوفى (القرن الرابع الهجرى)، مكتبه نينوى الحديثه-طهران، طبع مع قرب الإسناد فى جلد واحد.
- ٥٣-الجمال والنصره لسيد العتره فى حرب البصره. لأبى عبدالله محمّد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣هـ.ق)، تحقيق:السيد على مير شريفى، المؤتمر العالمى بمناسبة الذكرى الألفيه لوفاه الشيخ المفيد-قم، الطبعة الأولى ١٤١٣هـ.ق.

حرف الحا

- ٥٤-حليه الأولياء وطبقات الأصفياء. لأبى نعيم أحمد بن عبدالله الأصبهاني (ت ٤٣٠هـ.ق)، دارالكتاب العربى-بيروت، الطبعة الثانية ١٣٨٧هـ.ق.

حرف الخا

- ٥٥-الخرائج والجرائح. لأبى الحسين سعيد بن هبهالله الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى (ت ٥٧٣هـ.ق)، تحقيق ونشر: مؤسسه الإمام المهدي(عج)-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٩هـ.ق.
- ٥٦-الخصال. لأبى جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ.ق)، تحقيق:على أكبر الغفارى، مؤسسه النشر الإسلامى-قم، ١٤٠٣هـ.ق.
- ٥٧-خصائص الأئمة عليهم السلام خصائص أمير المؤمنين عليه السلام. لأبى الحسن الشريف الرضى محمّد بن الحسين بن موسى الموسوى (ت ٤٠٦هـ.ق)، تحقيق:محمّد هادى الأمينى، مؤسسه الطبع والنشر التابعه للحضرة الرضويه المقدسه-مشهد، ١٤٠٦هـ.ق.

حرف الدال

- ٥٨-الدّرالمشور فى التفسير المأثور. لجلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١هـ.ق)، دارالفكر-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٣هـ.ق.
- ٥٩-الدرّه الباهره من الأصداف الطاهره. لأبى عبدالله محمّد بن مكى العاملى الجزينى المعروف بالشهيد الأوّل (ت ٧٨٦هـ.ق)، تحقيق:داود الصابرى، مؤسسه الطبع والنشر التابعه للحضرة الرضويه المقدسه-مشهد، ١٣٦٥هـ.ش.
- ٦٠-الدروع الواقيه. لرضى الدين على بن موسى بن جعفر الحلى المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤هـ.ق)، تحقيق ونشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام-قم، الطبعة الأولى ١٤١٤هـ.ق.

٦١-دستور معالم الحكم ومأثور مكارم الشيم من كلام أمير المؤمنين عليه السلام. لأبي عبدالله محمد بن سلامه القضاعي (ت ٤٥٤ هـ.ق)، دار الكتاب العربي-بيروت، ١٤٠١ هـ.ق.

٦٢-دعائم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام. لأبي حنيفه النعمان بن محمّد بن منصور التميمي المغربي (ت ٣٦٣ هـ.ق)، تحقيق: آصف بن علي أصغر فيضي، دار المعارف-مصر، الطبعة الثالثة ١٣٨٣ هـ.ق.

٦٣-الدعوات (سلوه الحزين). لأبي الحسين سعيد بن هبهالله الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (ت ٥٧٣ هـ.ق)، تحقيق و نشر: مؤسسه الإمام المهدي (عج)-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٧ هـ.ق.

٦٤-دلائل الإمامه. لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الصغير (ت ٣١٠ هـ.ق)، تحقيق و نشر: مؤسسه البعثه-قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.

٦٥-دلائل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشريعه. لأبي بكر أحمد بن الحسين البيهقي (ت ٤٥٨ هـ.ق)، تحقيق: عبدالمعطي قلعجي، دارالكتب العلميه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٥ هـ.ق.

حرف الذال

٦٦-ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى. لأبي العباس أحمد بن عبدالله الطبري المكي (ت ٦٩٤ هـ.ق)، تحقيق: أكرم البوشى و محمود الأرنؤوط، مكتبه الصحابه-جده، ١٤١٥ هـ.ق.

حرف الرا

٦٧- ربيع الأبرار ونصوص الأخبار. لأبي القاسم محمود بن عمر الزمخشري (ت ٥٣٨ هـ.ق)، منشورات الرضى - قم، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.ق.

٦٨- روضه الواعظين. لمحمّد بن الحسن بن عليّ المعروف بالفتيّال النيسابوري (ت ٥٠٨ هـ.ق)، مؤسّسه الأعلميّ - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ.ق.

٦٩- الزهد. لأبي عبدالرحمن بن عبدالله بن المبارك الحنظلي المروزي (ت ١٨١ هـ.ق)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، دار الكتب العلميّة - بيروت.

٧٠- الزهد. لأبي محمّد الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي (ت ٢٥٠ هـ.ق)، تحقيق: غلامرضا عرفانيان، حسينيان - قم، الطبعة الثانية ١٤٠٢ هـ.ق.

حرف السير

٧١- سجع الحمام في حكم الإمام أمير المؤمنين عليه السلام. لعلی الجندی (معاصر)، مكتبة الأنجلو المصرية - القاهرة.

٧٢- سعد السعود. لرضي الدين عليّ بن موسى بن جعفر الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ.ق)، منشورات الرضى - قم، الطبعة الأولى ١٣٦٣ هـ.ش.

٧٣- سنن ابن ماجه. لأبي عبدالله محمّد بن يزيد بن ماجه القزويني (ت ٢٧٥ هـ.ق)، تحقيق: محمّد فؤاد عبدالباقي، دار إحياء التراث - بيروت، ١٣٩٥ هـ.ق.

٧٤- سنن الدارمي. لأبي محمّد عبدالله بن عبدالرحمن بن الفضل بن بهرام الدارمي (ت ٢٥٥ هـ.ق)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، دار القلم - دمشق، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.ق.

٧٥- السنن الكبرى. لأبي بكر أحمد بن الحسين بن عليّ البيهقي (ت ٤٥٨ هـ.ق)، تحقيق: محمّد عبدالقادر عطا، دار الكتب العلميّة - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

٧٦- سنن النسائي. لأبي عبدالرحمن أحمد بن شعيب النسائي (ت ٣٠٣ هـ.ق)، دار الفكر - بيروت،

٧٧- سيره ابن هشام (السيرة النبوية). لأبي محمد عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري (ت ٢١٨ هـ.ق)، تحقيق:

مصطفى السقا وإبراهيم الأبياري، مطبعة المصطفى و أولاده-مصر، ١٣٥٥ هـ.ق.

حرف السير

٧٨- الشافي في الإمامه. لأبي القاسم علي بن الحسين الموسوي المعروف بالسيد المرتضى (ت ٤٣٦ هـ.ق)، تحقيق: عبد الزهراء الحسيني الخطيب، مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام-طهران، الطبعة الثانية ١٤١٠ هـ.

ق.

٧٩- شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار. لأبي حنيفة القاضي النعمان بن محمد المصري (ت ٣٦٣ هـ.ق)، تحقيق: السيد محمد الحسيني الجلالى، مؤسسه النشر الإسلامى-قم، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.ق.

٨٠- شرح نهج البلاغه. لعز الدين أبو حامد بن هبه الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المعتزلى المعروف بابن أبي الحديد (ت ٦٥٦ هـ.ق)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، دار إحياء التراث-بيروت، الطبعة الثانية ١٣٨٥ هـ.ق.

٨١- شعب الإيمان. لأبي بكر أحمد بن الحسين البيهقي (ت ٤٥٨ هـ.ق)، تحقيق: أبو هاجر محمد السعيد ابن بسيونى زغلول، دار الكتب العلميه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.ق.

حرف الصاد

٨٢- الصحاح. لإسماعيل بن حماد الجوهري (ت ٣٩٣ هـ.ق)، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملايين-بيروت، الطبعة الرابعة ١٩٩٠ م.

٨٣- صحيح البخارى. لأبي عبدالله محمد بن إسماعيل البخارى (ت ٢٥٦ هـ.ق)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، الإمامه و دار ابن كثير-دمشق، الطبعة الرابعة ١٤١٠ هـ.ق.

٨٤- صحیح مسلم. لأبى الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (ت ٢٦١ هـ.ق)، تحقيق: محمّد فؤاد عبدالباقى، دارالحديث-القاهره، الطبعه الأولى ١٤١٢ هـ.ق.

٨٥- صحيفه الإمام الرضا عليه السلام. المنسوبه إلى الإمام الرضا عليه السلام، تحقيق و نشر: مدرسه الإمام المهدي (عج)-قم، الطبعه الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

٨٦- الصحيفه السجّاديه الكامله. أدعيه مأثوره عن الإمام زين العابدين عليه السلام، تحقيق: على أنصاريان، المستشاريه الثقافيه الإيرانيه-دمشق.

٨٧- صفات الشيعة. لأبى جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق و نشر: مؤسسّه الإمام المهدي (عج)-قم، الطبعه الأولى ١٤١٠ هـ.ق.

٨٨- الصمت و آداب اللسان. لأبى بكر عبدالله بن محمّد القرشي المعروف بابن أبي الدنيا (ت ٢٨١ هـ.ق)، تحقيق: نجم عبدالرحمن خلف، دارالغرب العربي-بيروت، الطبعه الأولى ١٤٠٦ هـ.ق.

٨٩- الصواعق المحرقة فى الردّ على أهل البدع والزندقه. لأحمد بن حجر الهيثمي الكوفي (ت ٩٧٤ هـ.ق)، إعداد: عبدالوهاب بن عبداللطيف، مكتبه القاهره-مصر، الطبعه الثانيه ١٣٨٥ هـ.ق.

حرف الطاء

٩٠- طبّ الأئمّه عليهم السلام. لأبى عتاب عبدالله بن سابور الزيّات و الحسين ابنى بسطام النيسابورين، المكتبه الحيدريّه-النجف ١٣٨٥ هـ.ق.

٩١- طبّ النبىّ. لأبى العباس جعفر بن محمّد المستغفرى (ت ٤٣٢ هـ.ق)، مؤسسّه آل البيت عليهم السلام-بيروت، الطبعه الأولى ١٤١١ هـ.ق.

ص: ٤٩٩

حرف العير

٩٢-العدد القويّه لدفع المخاوف اليوميّه. لأبى منصور الحسن بن يوسف الحلبي (ت ٧٢٦هـ.ق)، تحقيق:السيد مهدي الرجائي، مكتبة آية الله المرعشي-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

٩٣-عدّه الداعي و نجاح الساعي. لأبى العباس أحمد بن محمّد بن فهد الحلبي الأسدي (ت ٨٤١هـ.ق)، تحقيق:أحمد الموحدي القمي، مكتبة الوجداني-قم.

٩٤-علل الشرايع. لأبى جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ.ق)، دار إحياء التراث-بيروت، الطبعة الثانية ١٣٨٥ هـ.ق.

٩٥-العلم والحكمه في الكتاب والسنة. لمحمّد الرّيشهري (معاصر)، مؤسسه دارالحديث الثقافيه-قم، الطبعة الأولى ١٣٧٦ ش.

٩٦-عوالي اللآلي العزيزيه في الأحاديث الدينيه. لمحمّد بن عليّ بن إبراهيم الإحسائي المعروف بابن أبي جمهور (ت ٩٤٠ هـ.ق)، تحقيق:مجتبى العراقي، مطبعة سيد الشهداء عليه السلام-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٥ هـ.ق.

٩٧-عيون أخبار الرضا عليه السلام. لأبى جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق:السيد مهدي الحسيني اللاجوردي، مكتبة جهان-طهران.

العين ترتيب كتاب العين للخليل الفراهيدي.

حرف الفير

٩٨-عيون الأخبار. لأبى محمّد عبدالله بن مسلم بن قتيبه الدينوري (ت ٢٧٦هـ.ق)، منشورات الشريف الرضي-قم، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.ق.

حرف الغير

٩٩-الغارات. لأبى إسحاق إبراهيم بن محمّد بن سعيد المعروف بابن هلال الثقفي (ت ٢٨٣هـ.ق)، تحقيق:السيد جلال الدين المحدّث، أنجمن آثار ملي-طهران.

١٠٠-غرر الحكم ودرر الكلم. عبدالواحد الأمدي التميمي (القرن السادس الهجري)، تحقيق:السيد جلال الدين المحدّث، جامعه طهران، الطبعة الثالثة ١٣٦٠ هـ.ش.

حرف الفاء

١٠١- الفردوس بمأثور الخطاب. لأبي شجاع شيرويه بن شهردار الديلمي الهمداني (ت ٥٠٩ هـ.ق)، تحقيق: السعيد بن بسونى زغلول، دارالكتب العلميه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ.ق.

١٠٢- فضائل الأشهر الثلاثة. لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: غلام رضا عرفانيان، مطبعهاآداب-النجف الأشرف، الطبعة الأولى ١٣٩٦ هـ.ق.

١٠٣- فقه الرضا (الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام). تحقيق: مؤسّسه آل البيت عليهم السلام، المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام- مشهد، الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ.ق.

١٠٤- الفقيه (من لا يحضره الفقيه). لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: عليّ أكبر الغفّارى، مؤسّسه النشر الإسلامى-قم، الطبعة الثانية.

حرف القاف

١٠٥- القاموس المحيط. لمجدالدين محمّد بن يعقوب الفيروزآبادى (ت ٨١٧ هـ.ق)، دارالفكر-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٣ هـ.ق.

١٠٦- قرب الإسناد. لأبي العباس عبدالله بن جعفر الحميرى القمّي (القرن الثالث الهجرى)، تحقيق ونشر: مؤسّسه آل البيت عليهم السلام-قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.

١٠٧- قضاء الحوائج. لأبي بكر عبدالله بن محمّد القرشى المعروف بابن أبى الدنيا (ت ٢٨١ هـ.ق)، تحقيق: إبراهيم مجدى، مكتبة القرآن-القاهرة.

حرف الكاف

ص: ٥٠١

١٠٨-الكافي. لأبي جعفر محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٩ هـ.ق)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، دارالكتب الإسلامية-طهران، الطبعة الثالثة ١٣٨٨ هـ.ق.

١٠٩-كامل الزيارات. لأبي القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه القميّ (ت ٣٦٨ هـ.ق)، تحقيق: جواد القميّ، مؤسسه نشر الفقاهه-قم، الطبعة الأولى ١٤١٧ هـ.ق.

١١٠-كتاب سليم بن قيس. لسليم بن قيس الهلالي العامري الكوفي، تحقيق: الشيخ محمد باقر الأنصاري، نشر الهادي-قم، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.ق.

١١١-كشف الخفاء ومزيل الإلباس. لأبي الفداء إسماعيل بن محمّد العجلوني (ت ١١٦٢ هـ.ق)، الكتب العلميّه-بيروت، الطبعة الثالثة ١٤٠٨ هـ.ق.

١١٢-كشف الغمّه في معرفه الأئمّه. لأبي الحسن عليّ بن عيسى الإربليّ (ت ٦٨٧ هـ.ق)، تصحيح: السيّد هاشم الرسوليّ المحلّاتي، دارالكتاب الإسلاميّ-بيروت، ١٤٠١ هـ.ق.

١١٣-كشف المحجّبه لثمره المهجه. لرضيّ الدين عليّ بن موسى بن جعفر الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٥٦٤ هـ.ق)، تحقيق: محمّد الحسون، مكتب الإعلام الإسلاميّ-قم، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.ق.

١١٤-كفايه الأثر في النصّ على الأئمّه الاثني عشر. لأبي القاسم عليّ بن محمّد بن عليّ الخزاز القميّ (القرن الرابع الهجري)، تحقيق: السيّد عبداللطيف الحسيني الكوه كمرى، نشر بيدار-قم، ١٤٠١ هـ.ق.

١١٥-كمال الدين و تمام النعمه. لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، مؤسسه النشر الإسلاميّ-قم، ١٤٠٥ هـ.ق.

١١٦-كنز العمّال في سنن الأقوال والأفعال. لعلاء الدين عليّ المتقيّ ابن حسام الدين الهنديّ (ت ٩٧٥ هـ.ق)، ضبط: بكرى حيّاني، وتصحيح: صفوه السقا، مكتبه التراث الإسلاميّ-بيروت، الطبعة الأولى ١٣٩٥ هـ.ق.

١١٧-كنز الفوائد. لأبي الفتح الشيخ محمّد بن عليّ بن عثمان الكراچكي الطرابلسيّ (ت ٤٤٩ هـ.ق)،

إعداد: عبدالله نعمه، دار الذخائر-قم، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.ق.

حرف اللام

١١٨- لسان العرب. لأبي الفضل جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور المصري (ت ٧١١ هـ.ق)، دار صادر-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.ق.

حرف الميم

١١٩- مائه كلمه للإمام أمير المؤمنين عليه السلام. لأبي بكر عمرو بن بحر المعروف بالجاحظ (ت ٢٥٥ هـ.ق)، تحقيق: رياض مصطفى عبدالله، دارالمختار العربيه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ.ق.

١٢٠- المجازات النبويه. لأبي الحسن الشريف الرضى محمد بن الحسين بن موسى الموسوى (ت ٤٠٦ هـ.ق)، تحقيق: طه محمد الزينى، مكتبه بصيرتى-قم.

١٢١- مجمع البحرين. لفخر الدين الطريحي (ت ١٠٨٥ هـ.ق)، تحقيق: قسم الدراسات الإسلاميه فى مؤسسه البعثه-قم، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.ق.

١٢٢- مجمع البيان فى تفسير القرآن. لأبي على الفضل بن الحسن الطبرسى (القرن السادس الهجرى)، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلّاتى والسيد فضل الله اليزدى الطباطبائى، دارالمعرفه-بيروت، الطبعة الثانيه ١٤٠٨ هـ.ق.

١٢٣- المحاسن. لأبي جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقى (ت ٢٨٠ هـ.ق)، تحقيق: السيد مهدي الرجائى، المجمع العالمى لأهل البيت عليهم السلام-قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.

١٢٤- المحاسن والمساوى، لإبراهيم بن محمد البيهقى (ت ٣٢٠ هـ.ق)، دار صادر-بيروت، ١٣٩٠ هـ.ق.

١٢٥- محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء. لأبي القاسم الحسين بن محمد الراغب الإصفهانى (ت ٥٠٢ هـ.ق)، المكتبه الحيدريه-قم، الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ.ق.

١٢٦- المحجّه البيضاء فى تهذيب الإحياء. لمحمد بن المرتضى المدعو بالمولى محسن الفيض الكاشانى (ت ١٠٩١ هـ.ق)، تحقيق: على أكبر الغفارى، مؤسسه النشر الإسلامى-قم، الطبعة

١٢٧- مختصر بصائر الدرجات. للحسن بن سليمان الحلّي (القرن التاسع الهجري)، انتشارات الرسول المصطفى صلى الله عليه و آله-قم.

١٢٨- مدينة المعاجز. للشيخ هاشم بن سليمان الحسيني البحراني (ت ١١٠٧ ه.ق)، تحقيق: لجنة التحقيق في مؤسسه المعارف الإسلاميه-قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ ه.ق.

١٢٩- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول. للعلامة محمّد باقر المجلسي (ت ١١١١ ه.ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي، دارالكتب الإسلاميه-طهران، الطبعة الثالثة ١٣٧٠ ه.ش.

١٣٠- المستدرک علی الصحیحین. لأبي عبدالله محمّد بن عبدالله الحاكم النيسابوري (ت ٤٠٥ ه.ق)، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب العلميه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١١ ه.ق.

١٣١- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. للحاج الميرزا حسين النوري (ت ١٣٢٠ ه.ق)، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٧ ه.ق.

١٣٢- مسند ابن حنبل. لأحمد بن محمّد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ ه.ق)، تحقيق: صدقي محمّد جميل العطّار، دارالفكر-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٢ ه.ق.

١٣٣- مسند أبي يعلى. لأبي يعلى أحمد بن علي بن المثنى الموصلي (ت ٣٠٧ ه.ق)، تحقيق: إرشاد الحق الأثرى، دارالقبلة-جده، وعلوم القرآن-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٨ ه.ق.

١٣٤- مسند أبي داود الطيالسي، لسليمان بن داود بن الجارود البصري المعروف بأبي داود الطيالسي (ت ٢٠٤ ه.ق)، دار المعرفه-بيروت.

١٣٥- مسند إسحاق بن راهويه. لأبي يعقوب إسحاق بن إبراهيم الحنظلي المروزي (ت ٢٣٨ ه.ق)، تحقيق: عبدالغفور البلوشي، مكتبة الإيمان-المدينة المنورة، الطبعة الأولى ١٤١١ ه.ق.

١٣٦- مسند الإمام زيد. المنسوب إلى زيد بن عليّ بن الحسين عليهما السلام (القرن الثاني الهجري)، دار مكتبة الحياة، الطبعة الأولى ١٩٦٦ م.

١٣٧- مسند الشهاب. لأبي عبدالله محمّد بن سلامه القضاعي (ت ٤٥٤ ه.ق)، تحقيق: حمدي

عبدالمجيد السلفى، مؤسسه الرساله-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٥ هـ.ق.

١٣٨-مشكاه الأنوار فى غرر الأخبار. لأبى الفضل على الطبرسى (القرن السابع الهجرى)،المكتبه الحيدريه-النجف الأشرف، الطبعة الثانيه ١٣٨٥ هـ.ق.

١٣٩-مصباح الشريعه ومفتاح الحقيقه. المنسوب إلى الإمام الصادق عليه السلام،مع شرح فارسى لعبد الرزاق الكيلانى وتصحيح السيد جلال الدين الأرموى،نشر:مكتبه الصدوق،الطبعة الثالثه ١٣٦٦ هـ.ش.

١٤٠-مصباح المتهدد. لأبى جعفر محمد بن الحسن الطوسى المشتهر بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ.ق)،تحقيق:على أصغر مراريد- مؤسسه فقه الشيعه-بيروت،الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.ق.

١٤١-المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى. لأحمد بن محمد المقرئ الفيومى (ت ٧٧٠ هـ.ق)،دار الهجره-قم،الطبعة الثانيه ١٤١٤ هـ.ق.

١٤٢-المصباح فى الأدعيه والصلوات والزيارات. لتقى الدين إبراهيم بن زين الدين الحارثى الهمدانى المعروف بالكفعمى (ت ٩٠٠ هـ.ق)،مؤسسه الأعلمى-بيروت،الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

١٤٣-المصنّف. لأبى بكر عبدالرزاق بن همام الصنعانى (ت ٢١١ هـ.ق)،تحقيق:حبيب الرحمن الأعظمى،منشورات المجلس العلمى-بيروت.

١٤٤-مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول صلى الله عليه وآله. لكمال الدين محمد بن طلحه الشافعى (ت ٦٥٤ هـ.ق)،النسخه المخطوطه فى مكتبه آيه الله المرعشى قم.

١٤٥-المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانيه. لأبى الفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى (ت ٨٢٥ هـ.ق)،تحقيق:حبيب الرحمن الأعظمى،المطبعه العصريه-الكويت،الطبعة الأولى ١٣٩٣ هـ.ق.

١٤٦-معانى الأخبار. لأبى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق:على أكبر الغفارى،مؤسسه النشر الإسلامى-قم،١٣٦١ هـ.ش.

١٤٧- المعجم الأوسط. لأبي القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ.ق)، تحقيق: طارق بن عوض وعبدالمحسن الحسيني، دار الحرمين-القاهرة، ١٤١٥ هـ.ق.

١٤٨- المعجم الكبير. لأبي القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ.ق)، تحقيق: حمدي عبدالمجيد السلفي، دار إحياء التراث العربي-بيروت، الطبعة الثانية.

١٤٩- معجم مقاييس اللغة. لأبي الحسين أحمد بن فارس الرازي (ت ٣٩٥ هـ.ق)، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، مطبعة المصطفى وأولاده-مصر، الطبعة الثانية ١٣٨٩ هـ.ق.

١٥٠- معدن الجواهر ورياضه الخواطر. لأبي الفتح محمد بن علي الكراجكي (ت ٤٤٩ هـ.ق)، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، مطبعة مهر استوار-قم، ١٣٩٤ هـ.ق.

١٥١- مفردات ألفاظ القرآن. لأبي القاسم الحسين بن محمد الراغب الأصفهاني (ت ٥٠٢ هـ.ق)، تحقيق: صفوان عدنان داودي، دار القلم-دمشق، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.ق.

١٥٢- المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام. لجواد علي (معاصر)، دارالعلم للملإين-بيروت، الطبعة الأولى ١٩٧٦ م.

١٥٣- المقنع. لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: مؤسسه الإمام الهادي عليه السلام-قم، ١٤١٥ هـ.ق.

١٥٤- مكارم الأخلاق. لأبي نصر الحسن بن الفضل بن الحسن الطبرسي (القرن السادس الهجري)، تحقيق: علاء آل جعفر، مؤسسه النشر الإسلامي-قم، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

١٥٥- الملاحم والفتن (التشريف بالمنن في التعريف بالفتن). لأبي القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ.ق)، تحقيق: مؤسسه صاحب الأمر (عج)-قم، الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ.ق.

١٥٦- المناقب. لموفق بن أحمد الخوارزمي المكي (ت ٥٦٨ هـ.ق)، تحقيق: مالك محمودي، مؤسسه النشر الإسلامي-قم، الطبعة الثانية ١٤١١ هـ.ق.

١٥٧- مناقب آل أبي طالب (مناقب ابن شهر آشوب). لأبي جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر

آشوب المازندراني (ت ٥٨٨ هـ.ق) المطبعة العلميه-قم.

١٥٨- منيه المرید فی أدب المفید و المستفید. للشيخ زين الدين بن عليّ الجبعيّ العاملی المعروف بالشهيد الثاني (ت ٩٦٥ هـ.

ق)، تحقيق: رضا المختاری، مكتب الإعلام الإسلامی-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ.ق.

١٥٩- مهج الدعوات و منهج العبادات. لرضيّ الدين عليّ بن موسى بن جعفر الحلّيّ المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ.ق)، مؤسسہ الأعلمی-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

١٦٠- المواعظ العددية. لمحمّد بن الحسن الحسيني، تحرير: الميرزا عليّ المشكينيّ الأردبيليّ، الهادي-قم، الطبعة الخامسة ١٤١٤ هـ.ق.

١٦١- الموطأ. لمالك بن أنس (ت ١٧٩ هـ.ق)، تحقيق: محمّد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربيّ-بيروت ١٤٠٦ هـ.ق.

١٦٢- الميزان في تفسير القرآن. للعلامة السيّد محمّد حسين الطباطبائيّ (ت ١١٤٠ هـ.ق)، مؤسسہ إسماعيليان-قم، الطبعة الثالثة ١٣٩٣ هـ.ق.

حرف النون

١٦٣- نثر الدر. لأبي سعد منصور بن الحسين الآبيّ (ت ٤٢١ هـ.ق)، تحقيق: محمّد بن عليّ قرنه، الهيئه المصريه العامه للكتاب.

١٦٤- نزّه الناظر و تنبيه خاطر. للحسين بن محمّد بن الحسن بن نصر الحلوانيّ (القرن الخامس الهجريّ)، تحقيق: مدرسه الإمام المهديّ (عج)-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

١٦٥- النهايه في غريب الحديث و الأثر. لمجد الدين أبي السعادات المبارك بن محمّد الجزريّ المعروف بابن الأثير (ت ٦٠٦ هـ.ق)، تحقيق: طاهر أحمد الزاويّ، إسماعيليان-قم، ١٣٦٧ هـ.ش.

١٦٦- نهج البلاغه. ما اختاره أبو الحسن الشريف الرضيّ محمّد بن الحسين بن موسى الموسويّ من كلام الإمام أمير المؤمنين عليه السلام (ت ٤٠٦ هـ.ق)، تحقيق: السيّد كاظم المحمّديّ و محمّد

ص: ٥٠٧

الدشتى، دارنشر الإمام عليّ عليه السلام-قم، الطبعة الثانية ١٣٦٩ هـ.ش.

١٦٧-نوادير الأصول في معرفه أحاديث الرسول. لأبي عبدالله محمّد بن عليّ الترمذى المشهور بالحكيم الترمذى (ت ٣٢٠ هـ.ق)، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، دار الكتب العلميّه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.

حرف الواو

١٦٨-نوادير الراوندى. لفضل الله بن عليّ الحسنى الراوندى (ت حدود ١ ٥٧ هـ.ق)، المطبعة الحيدريّه-النجف الأشرف، الطبعة الأولى ١٣٧٠ هـ.ق.

١٦٩-وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة. للشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملى (ت ١١٠٤ هـ.ق)، تحقيق: الشيخ عبدالرحيم الرّبّانى الشيرازى، دار إحياء التراث العربى-بيروت، الطبعة الخامسة ١٤٠٣ هـ.ق.

حرف اليا

١٧٠-ينابيع المودّه لذوى القربى. لسليمان بن إبراهيم القندوزى الحنفى (١٢٩٤ هـ.ق)، تحقيق: على جمال أشرف الحسينى، دارالأسوه-طهران، الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ.ق.

ص: ٥٠٨

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

